

تاریخ
تصوف
در کرمانشاه

بانتظام مشین سلاسل و فرقی صوفیه در غرب ایران

تألیف

محمد علی سلطانی

Comprehensive History of Kermanshah

9

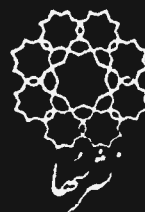
Mohammad-Ali Soltani

The history of Sufism in Kermanshah

Volum 9

TEHRAN - 2001

قیمت ۵۲۰۰ تومان



جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرانه‌های اسلام

تألیف محمد علی ساطعی

غرب
ایران

۱

۱

۲۳

اسکن شد

تاریخ

کتابخانه کهنه
تاسیس پنجاه و یک
۱۳۷۴

تصوف در کرمانشاه

با انضمام پیشینه سلاسل و فرق صوفیه در غرب ایران

تألیف

محمد علی سلطانی

سلطانی، محمدعلی، ۱۳۳۶ -
جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان / تألیف محمدعلی سلطانی، با مقدمه عبدالحسین نوایی. - تهران: موسسه فرهنگی نشر سها، - ۱۳۷۴.

۱۰ ج. - نقشه، نمونه، عکس، نمودار.
ISBN 964-6254-06-3 (دوره) ISBN 964-6254-10-1 (۳)
ISBN 964-6254-07-1 (۱.ج) ISBN 964-6254-39-X (۴.ج) ISBN 964-6254-40-3 (۶.ج) ISBN 964-6254-11-X (۸.ج) ISBN 964-6254-41-1 (۹.ج) ISBN 964-6254-42-X

فهرستنویسی براساس اطلاعات فیبا
Mohammad-Ali Soltasni. Historical geography & comprehensive history of Kermanshahgan.
این کتاب در سال ۱۳۷۰ تحت عنوان "جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان" باختران توسط مؤلف منتشر شده است.

کتابنامه
مندرجات: ج. ۱. جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان. ج. ۲. ایلات و طوایف کرمانشاهان شامل اوضاع اقلیمی تاریخی سیاسی اجتماعی و اقتصادی. - ج. ۴ و ۵. تاریخ مفصل کرمانشاهان از دوران ماقبل تاریخ تا کودتای بیست و هشتم مرداد به انضمام پیشینه...
ج. ۶. تاریخ تشیع در کرمانشاهان خاندانهای مذهبی... - ج. ۷. تاریخ تستن در کرمانشاه بانضمام علما و عرفا دینورج. ۸. تاریخ تصوف در کرمانشاه. ج. ۹. تاریخ خاندانهای حقیقت رجال متأخر آل حق در کرمانشاه. -
ج. ۱ (چاپ سوم: ۱۳۸۰).
ج ۲ و ۳ و ۴ (چاپ دوم: ۱۳۸۰)
ج. ۶ و ۷ و ۸ و ۹ (چاپ اول: ۱۳۸۰).
۱. کرمانشاهان -- تاریخ. ۲. کرمانشاهان -- سیر و سیاحت. ۳. شیعه -- ایران -- کرمانشاهان -- ۵. اهل سنت -- ایران کرمانشاهان -- تاریخ. ۶. اهل حق -- ایران -- کرمانشاهان -- تاریخ. الف. نوایی، عبدالحسین، ۱۳۰۲

مقدمه نویسی.

ب. عنوان. ج. عنوان: جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان باختران.

س ۸ ر ۴۷/۰۴۷ DSR۲ ۹۵۵/۴۴

کتابخانه ملی ایران ۳۱۷۶ - ۷۳ م ***

محل نگهداری:



تاریخ تصوف در کرمانشاه

۴۵۰ صفحه بانضمام ملحقات و اضافات، مصور، مستند

تألیف: محمدعلی سلطانی

چاپ: اول، تهران ۱۳۸۰

نشر: سها

تیراژ: ۲۰۰۰

قطع: وزیری

حروفچینی: مرکز کامپیوتری نشر سها

امور فنی، بخش کامپیوتری نشر سها: راحله السادات میرجعفری

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: شرکت چاپ بانک ملی ایران

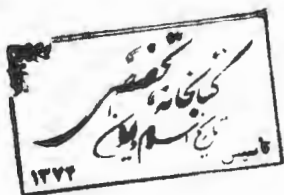
شابک: SET - ۳ - ۰۶ - ۶۲۵۴ - ۹۶۴

۹۶۴-۶۲۵۴-۴۱-۱

نشر سها، امیرآباد شمالی، مقابل مسجد حضرت امیر(ع)، شماره ۲۵۷

تلفن: ۸۰۰۵۵۷۳ - ۸۹۷۰۵۵۲ فاکس: ۸۹۶۸۸۶۹

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است و هرگونه تغییر و ارائه فصول این اثر یا چاپ و نقل نقشه‌ها و شجره‌ها و اسناد و تصاویر منحصر و اختصاصی کتاب و ترجمه و نقل تمامی یا قسمتی از مطالب و تهیه برنامه‌های تصویری و تجسمی و سمعی و بصری براساس، محتوی، اثر، کتاب بدون اجازه کتبی، مؤلف و ذک مأخذ ممنوعه م. باشد.



کتاب سال جمهوری اسلامی ایران

لوح تقدیر سیزدهمین دوره انتخاب کتاب سال ۱۳۷۴



مصطفی امیر سلیم
سید الهادی
وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی



پروٹوشرفہینکے سال

لوح تقدیر نخستین دورہ انتخاب پروٹوشرفہینکے سال ۱۳۷۰



۱۳۷۰
سید عطا اللہ ہاجرا نے

وزیر فنک و ارشاد اسلام

۱۳۷۰

فهرست مندرجات

پیشگفتار

- *طریقه نعمة اللہیہ صفحه ۱۷-۱۳۶
پیشینه - احوال و آثار شاه نعمة الله ولي، استادان، سیرسیاحت در بلاد اسلامی، ازدواج و استقرار در ماهان، شمایل و خصائل، آداب سلوک مرید، جانشینان، اشعار، رسالات
احیاء و تجدید سلسله نعمة اللہیہ در ایران صفحه ۲۷-۲۸
سلسله نعمة اللہی در کرمانشاه صفحه ۲۸-۳۳
رشته نعمة اللہی رحمتعلی شاهی در کرمانشاه صفحه ۳۳-۵۶
پیشینه، حاج زین العابدین رحمتعلی شاه، حاج آقا محمد منور علیشاه آقامحمدحسن نقاش زرگر، حاج آقا بزرگ کرمانشاهی، آقاسیدمحمدکرمانشاهی،
خاندان اجاق، آقاسید اسمعیل اجاق کرمانشاهی (صادق علیشاه)، خانقاه کرمانشاه در این برهه، آقاسیدحسن اجاق، آقاسیدجعفر اجاق، سنداجازه، شجره، /آقامیرزا احمد بهشتی، آقاجلال الدین بهشتی، آقافخرالدین وحیدی
خاندان حاجی زادگان و سلسله نعمت اللہی در کرمانشاه، صارم الایاله (قوام علی)، پرویز

ایلخانی (صادقعلی) / آقامیرزا سیدعلی مستوفی، میرزا ابوالقاسم معتمدی. رشته (رحمتعلی شاهی) از مرگ ذوالریاستین تا امروز در کرمانشاه

رشته نعمة اللهی عبدالعیشاهی در کرمانشاه،

پیشینه، ملامحمدحسن (عبدالعیشاه) نطنزی کاشانی، آقامیرمحمد صالح ماهیدشتی حیرانعلیشاه، اسداله خان ظهوری زنگنه

رشته نعمة اللهی صفی عیشاهی

پیشینه، حاج میرزا احسن صفی عیشاه، احوال و آثار صفی عیشاه، حاج داداش (مستشارعلی کرمانشاهی)، انجمن اخوت از آغاز تا امروز در کرمانشاه سند؛

دستور سلوک به مریدان خانقاه اخوت (منتشره در کرمانشاه)...

آلبوم صفحه ۸۱-۸۷

رشته نعمة اللهی سلطانعلی شاهی گنابادی، صفحه ۸۸-۱۰۰

پیشینه؛ سعادتعلی شاه اصفهانی حاج سلطان محمد گنابادی، حاج ملاعلی نورعلیشاه گنابادی، حاج شیخ محمدحسن صالح عیشاه گنابادی، حاج سلطانحسین تابنده رضاعیشاه گنابادی، حاج علی آقا تابنده محبوبعلیشاه گنابادی، حاج دکتر نورعلی تابنده مجددوبعلی شاه گنابادی،

رشته نعمت اللهی سلطانعلی شاهی در کرمانشاه، سیدحبیب اله حائری، میرزا عبدالعلی خان مدیر دفتر (فقیر مولا)، استاد عبدالوهاب زرگر (سالم)، حاج غلام مونس، حاج ابراهیم کیمند، سند انشعاب - علی اکبر زرانی کرمانشاهی، درویش مجیدمشکاتی...

آلبوم صفحه ۱۰۱-۱۰۵

رشته نعمة اللهی نقشبندی در کرمانشاه، صفحه ۱۰۶-۱۱۰

پیشینه؛ حاج آزادعلی کرمانشاهی

اسناد صفحه ۱۱۰-۱۳۰

رشته نعمة اللهی شمسیه در کرمانشاه، صفحه ۱۳۱-۱۳۳

پیشینه؛ شیخ عبدالقدوس کرمانشاهی

رشته نعمة اللهی ظهورعلیشاهی در کرمانشاه، صفحه ۱۳۴-۱۳۵

پیشینه - ظهورعلیشاه یزدی سلطان حسن زنگنه، سیدابوتراب مرآت

کرسی نامه طرائق نعمت اللهیه در ایران صفحه ۱۳۶

طریقه اویسیه؛ فریدون سالکی کرمانشاهی (شیخ الطریقه) صفحه ۱۳۷-۱۳۸

نمودار سلسله انساب و اتصالات باطنی سلسله اویسیه

*نقشبندیه، صفحه ۱۳۹-۲۳۶

پیشینه نقشی از نقشبندیه از آغاز تا ورود به کرمانشاهان و کردستان صفحه ۱۳۹-۱۵۱

طریقت نقشبندیه در کرمانشاهان صفحه ۱۷۵-۱۵۱

شیخ سراج الدین عثمان، نقشبندی، شیخ بهاء الدین محمد نقشبندی، شیخ عبدالرحمان

ابوالوفانقشبندی، شیخ ضیاءالدین عمر نقشبندی، حاج شیخ شمس الدین احمد نقشبندی، شیخ

حسام الدین علی نقشبندی، شیخ نجم الدین نقشبندی، شیخ علاء الدین محمد نقشبندی، شیخ سراج الدین

عثمان ثانی، شیخ مولانا خالد سراج الدینی، شیخ محمد زاهد علایی نقشبندی، حاج شیخ امین نقشبندی.

*شیخ حسن نقشبندی - حاج ملا شیخ محمد نقشبندی، حاج شیخ محمود نقشبندی، استاد شیخ

محمد سعید مدرس نقشبندی، شیخ سراج الدین عثمان ثالث

اسناد صفحه ۱۷۶-۱۹۵

*نقشبندیه در استان کرمانشاهان صفحه ۱۹۶

۱- سادات خانگاہ (خانقاه)، سند تاریخی شجره سادات خانقاه از قرن هفتم صفحه ۱۹۶-۲۱۲

اعلام شجره سادات خانگاہ از متأخرین تا متقدمین

۲- سادات سده (سرده) سید محمود اصفهانی، نخستین پژوهش مستند در احوال و آثار

سید محمود اصفهانی، صفحه ۲۱۳، ۲۲۵

سید محمود اصفهانی مروج طریقه سهروردیه به مسلک ملامتی در کردستان، شیخ یوسف گورانی،

شیخ حسام الدین شمشیری مریدان سید محمود اصفهانی، نورالدین عبدالصمد نظنزی استاد

طریقت سید محمود اصفهانی، سیمای سید محمود اصفهانی در منابع تصوف و عرفان، مناہج

الطالبین و مسالک الصادقین تالیف سید محمود اصفهانی

۳- کرمانشاه صفحه ۲۱۹-۲۲۵

ترویج نقشبندیه در شهر کرمانشاه به زعامت احفاد شیخ نجم الدین محمود اصفهانی، - خلیفه سید علی

نقشبندی، سند اجازه ارشاد و خلافت از شیخ حسام الدین علی نقشبندی.... مؤخره کتاب

مناہج الطالبین تالیف شیخ نجم الدین سید محمود اصفهانی کتابت شده در پاوه ۸۷۵ ه.ق،

شجره اعلام سادات سده (سرده) پاوه

۴- پاوه- ترویج و استمرار طریقه نقشبندیه در پاوه صفحه ۲۲۶-۲۳۲

خاندان ضیایی رک تاریخ نمنن در کرمانشاه

حسامی، خلیفه محمد توفیق حسامی، اسناد

۵- جوانرود- ورود شیخ عبدالفتاح هولیری

شیخ مصطفی، شیخ عزیز، شیخ احمد صفحه ۲۳۳-۲۳۶

شیخ محمود، شیخ طاهر، شیخ کریم، حاج شیخ بایزید

- ۳۷۶ - ۲۳۸ صفحه ***طریقه قادریه.**
- پیشینه: صفحه ۲۴۳-۲۳۸
- احوال و آثار شیخ عبدالقادر گیلانی (غوث اعظم)، اوایل شباب، تحصیلات صوری، تحصیلات عرفانی، نظریات علماء و مجتهدین درباره غوث اعظم، خصوصیات و سجایای اخلاقی، تألیفات مروجین طریقه قادریه در منطقه - سیدبابارسل، سیدمحمدمدنی برزنجی صفحه ۲۵۶-۲۴۳
- شیخ محمد نودهی (نبای سادات برزنجی قازانقایه کرمانشاهان)، شیخ اسماعیل ولیانی، علامه شیخ معروف نودهی، علامه شیخ احمدنودهی
- *طریقه قادریه در کرمانشاهان -** صفحه ۲۶۷-۲۵۶
- الف - قازانقایه برزنجی قادری،** شیخ محمود گوته، شیخ طاها، حاج شیخ صفاءالدین قیتول، حاج شیخ اسماعیل هاشمی برزنجی
- سلسله سیادت خاندان قادری برزنجی قازانقایه کرمانشاهان، خلفاء و مبلغین و نواب رشته علوی قادری قازانقایه در کرمانشاهان خلیفه حسین ندری، حاج خلیفه محمدمولایی، حاج خلیفه رشید سنجابی، خلیفه محمد امین بیگ پشته... مریدان مشهور؛ درویش حسن جوانرودی - درویش احمد رستمی روانسری... کرسی نامه سلسله قادریه از سیداسماعیل ولیانی تا حضرة نبی مختار(ص)
- ب - سوله ای برزنجی قادری -** صفحه ۲۹۹-۲۶۸
- ۱- (دولت آباد)،
- پیشینه - شیخ رسول دولت آباد، شیخ قادر دولت آباد، سیدبابارسل، سیداحمد، سیدقیدار(سیدالدوله)، سیدوجیه الدین سیدعلی، آقاسیدطاهر هاشمی صفحه ۲۷۶-۲۶۸
- * الف - کوماین**
- ۲- دارزنگنه و ازگله صفحه ۲۷۸-۲۷۶
- شیخ عبدالغفور، شیخ عبدالرزاق (باباشیخ)، شیخ عبدالوهاب شیخ عبدالرحمن، شیخ حسین هاشمی، شیخ محمدصالح
- * ازگله -** شیخ نجم الدین وارسته هاشمی، شیخ قوام الدین
- ۳- قصر شیرین - شیخ محمدطاهر حسینی سوله ای، شیخ باباعلی /
- حاج شیخ عبدالعزیز صفحه ۲۸۲-۲۷۸
- * الف -** پاوه - خلیفه سید یوسف نسمة ای، ملاسیدناصر حسینی آریادوست
- * ب -** کرمانشاه - خلیفه محمود ناز خاصی صفحه ۲۸۹-۲۸۲
- ۴- تم تم و خانیه - شیخ محمدخانیه، حاج شیخ محمود هاشمی، سیدمسعود، سیدانور، سیدشمس الدین، حاج شیخ هادی هاشمی، خلفاء و نواب تکیه خانیه، خلیفه محمدغریب فانی، خلیفه ناصر... منظومه شجره سیادت سادات سوله، نمودار شجره سادات سوله در ایران صفحه ۲۹۹-۲۹۰
- اسناد صفحه ۳۱۰-۲۹۹
- ج - سادات قادری تپه لور (پیرخضری)** صفحه ۳۱۲-۳۱۱

خانہ آشور

شیخ رسول خانہ آشور، شیخ اسماعیل خانہ آشور، شیخ محیی الدین خانہ آشور

شجرہ سیادت

د۔ سادات قادری چنارہ (پیر خضری) صفحہ ۳۱۳-۳۱۴

ریجاب

شیخ محمد غریب، شیخ محمد فرح...

شجرہ سیادت

سادات عازہ بانی صفحہ ۳۱۴-۳۱۶

ولدیگی، سنجابی

شیخ محمد صالح کرہ، شیخ محیی الدین، شیخ نصر الدین، شیخ حسن رستگار حسینی

شجرہ سیادت

و۔ سادات قادری چنارہ (پیر خضری) صفحہ ۳۱۶

زہاب

شیخ عبداللہ ماین رش، شیخ صفاء الدین زہاب

ز۔ طالبانی قادریہ صفحہ ۳۱۷-۳۵۰

پیشینہ - شیخ ملامحمود زنگنه طالبانی کرکوکى، شیخ احمد زنگنه طالبانی، شیخ عبدالرحمان زنگنه

طالبانی (خالص)، حاج شیخ علی افندی، شیخ محمد علی، حاج شیخ جمیل، شیخ علی، حاج شیخ

یوسف زنگنه طالبانی، * شیخ رضا زنگنه طالبانی، صفحہ ۳۱۷-۳۲۸

اورامانات صفحہ ۳۲۸-۳۳۲

۱۔ نجار - شیخ محمد عزیز، شیخ محمد، شیخ قادر نجار، شیخ محمد/ حاج شیخ رشید طالبانی

قادری، نواب و خلفاء، تکیہ نجار...

۲۔ پاوہ - شیخ محمد، حاج شیخ نصر الدین، حاج شیخ طہ صفحہ ۳۳۲-۳۳۴

۳۔ کرمانشاہ - خلیفہ محمد تقی، خلیفہ محمد صالح، حاج خلیفہ ابراہیم، حاج خلیفہ

عبدالکریم، خلیفہ نور الدین صفحہ ۳۳۴-۳۳۸

۴۔ وراء - خلیفہ سید عنایت، خلیفہ سید سلیم سجادی صفحہ ۳۳۸-۳۴۱

شجرہ سیادت

۵۔ باینگان - خلیفہ حیدر، خلیفہ ملا علی صفحہ ۳۴۱

۶۔ ریجاب - حاج ملا فرج اللہ صفری صفحہ ۳۴۱-۳۴۳

۷۔ جوانرود - شیخ عبداللہ کوسہ، شیخ محیی الدین (شیدا)، شیخ عطا اللہ خالصی صفحہ ۳۴۳-۳۴۴

۸۔ نروی - خلیفہ عبدالغفور، خلیفہ محمد رحیمی صفحہ ۳۴۴-۳۴۵

منظومہ کرسی سلسلہ قادری طالبانی صفحہ ۳۴۶-۳۵۰

اسناد صفحه ۳۵۱-۳۷۶
نقشه

※ خاکساریه صفحه ۴۱۱-۳۷۷

پیشینه ؛ خاکساریه در ایران و هند، سیدجلال حیدر بخارایی، سلطان حیدر صفوی، سید قطب‌الدین حیدرزاده‌ای، سیدجلال ثانی، غلامعلی شاه‌هندی جلالی، حاج بهارعلیشاه، حاج مطهر علیشاه، مستور علیشاه،

※ خاکساریه در کرمانشاهان؛ مشتاقعلی شاه کرمانشاهی، سیدعبدالله اجاق کرمانشاهی، گوهر علیشاه کرمانشاهی، ذاکر علیشاه خاکسار، معروفعلی شاه کرمانشاهی، قدم علیشاه کرمانشاهی، غضنفر علیشاه، حاج سیدمیرطاهر علیشاه.

برجستگان خاکساریه در کرمانشاه؛ پروانه، حثمت علیشاه، فخر ابدال

آلبوم اسناد صفحه ۴۱۱-۴۲۳

فهرست منابع و مأخذ (فارسی، کردی، عربی)

نمایه

نقشه

خدا

اشاره

تصوف و عرفان اسلامی از سرمایه‌های گرانسنگ معنوی جهان اسلام بشمار است که هم آغوش با زهد و تقوی و پارسایی و اهریمن‌گریزی در سراسر گستره پهناور سرزمین‌های خلافت شرقی در هر کجا واسطه پیوند اسلام با مثبتات و آئین و آداب خداجوی ملت‌های تازه مسلمان بوده و هست و با نفی زوائد از صراط تقرب منسوخ و همواری شاهراه مامور و محتوم دین و آئین کهن ملت‌ها را در یک جبهه واحد قرار داده است، به ویژه با این مشخصه که پس از سلطه امویان و خلافت پانصدساله عباسیان، ولایت اهل بیت عصمت و طهارت را رکن اصلی تقرب به آفریدگار جهانیان قرار داده و دانسته و بدان پایبند و معتقد بوده است، توجه و عنایت به میراث ارزشمند تصوف و عرفان اسلامی را بدون اعتناء به جهات انحراف و پیرایه‌های خرافی و تطورات نامعقول غیر منطقی که در طول سیر تحول این مسیر بنا به علائق و سلیقه‌ها و اعمال نظر کارگردانان پشت پرده که این طریق را با توجه به وضعیت و جهان بینی گسترده آن عرصه مناسبی برای جلولانگه و رسیدن به خواسته‌های خود دانسته و می‌دانند، می‌بایست قدر دانست، در گستره جغرافیایی کرمانشاهان از شرق تا غرب و از شمال تا جنوب این استان پهناور که قدم به قدم آن مسیر پژوهش و کندوکاو و تحقیق و بررسی مؤلف بوده است و به گواهی اثر حاضر با یکایک راهروان این مسیر از نزدیک حشر و نشر داشته‌ام روشن و مبرهن گردیده آنچه که واسطه پیوستگی قرون و اعصار مذاهب و نحله‌های گوناگون این سرزمین بوده و است، آزادگی و آزاداندیشی سالکان طریق الی‌الله و ارادتمندان راه تصوف و عرفان اسلامی با اتکاء به خاتمیت دین پیامبر خاتم حضرت نبی اکرم محمد مصطفی (ص) و ولایت خاندان برگزیده او که چون دوازده ستاره درخشان برگرد خورشید وجودش درخشان و تابان و علی‌الدوام فریادرس پیروان از هر گوشه جهان و در هر یک از مذاهب اسلام اعم از شیعه و سنی و... بوده خواهد بود و این حرکت هم چنان به راه خود ادامه داده است، این کندوکاو که برای نخستین بار بصورت مستند و مصور با نقشه و نمودارهای لازم و تأملی عمیق در منابع و مآخذ معتبر با

استفاده از تمام روش‌های پژوهشی آکادمیک ارائه گردیده است گویای این واقعیت است که ولایت مطلقه علوی را در جامعه شهری و روستایی سرزمین‌های اسلامی، قرن‌هاست تصوف و عرفان اسلامی در درون سلاسل و طرائق متنوع و مختلف خویش چون سرچشمه‌ای همیشه جوشان در قلب غار زمان و آتشی شعله‌ور در اجاق اعتقاد مردم مسلمان روشن نگاهداشته، و کرمانشاهان نبض کوه‌پایه‌های زاگرس و مرکزین جوشش و گرمی، زادگاه و پرورشگاه این اندیشه پویا بوده و هست تا آنجا که عبداللطیف شوشتری در تحفة العالم، کرمانشاهان را هندوستان ایران می‌خواند، امید که این اثر پس از یک ربع قرن تلاش فرهنگی، سرزمین فرهنگ و تمدن مردم کهنسال (گرد) را که پاسداران مکاتب و فرق و آئین‌های کهن و انسانی و اسلامی و ایرانی بوده و هستند، بتواند بعنوان نخستین پیشروان احترام به آراء و عقاید متقابل و بنیانگذاران گفتگوی تمدن‌ها به اهل قلم و اندیشه و نیز تمامی جهانیان بشناساند.

اسناد این پژوهش و تألیف همانند مستندات سایر مجلدات این مجموعه حاصل دست یافته‌های سالها تماس و تردد و ارتباط و اعتماد است که با تلاش مداوم و پی‌گیر فراهم آمده و برای نخستین بار است که چاپ و منتشر می‌شود و علاوه بر ویژگی‌هایی پژوهشی در شناخت ریشه‌ای فرق صوفیه متداول در کرمانشاه که سلاسل برجسته جهان اسلام را شامل می‌شوند، از جمله نخستین اثر مستند به اسناد و مصور به تصاویر منحصر است که در زمینه سلاسل مزبور انتشار می‌یابد، ضمناً به سبب صرفه‌جویی در شمارگان صفحات کتاب از بازخوانی اسناد خودداری و در مجلدات اخیر به درج اصل سند بسنده گردیده و از تمامی فضای ممکن اثر برای ارائه مطالب و موضوعات مورد بررسی استفاده شده است. تا که قبول افتد که در نظر آید

محمدعلی سلطانی

تهران - بهار ۱۳۸۰

طریقه نعمة اللهیه

پیشینه

شاه نعمة الله ولی

نورالدین شاه نعمت الله ولی از اقطاب بزرگوار و عرفای مشهور قرن هشتم و نهم هجری است که چراغ تصوف اسلامی را در عصر خویش فروغ تازه ای بخشید و به نیکوترین وجه روشن نگاه داشت و اکثر پیروان طریقت را تحت الشعاع مکتب خود قرار داد. وی در حقیقت احیاکننده طریقه فقر محمدی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در ممالک اسلامی به خصوص ایران و هندوستان بود و سلسله ای که به نام اوست توانست در قرن دوازدهم هجری طریقت محمدی را در ایران مجدداً احیا کند و تشنه لبان وادی عرفان را در این سرزمین سیراب نماید.

شاه نعمت الله در روز دوشنبه چهاردهم ربیع الاول ۷۳۱ هجری قمری در شهر حلب متولد شد. والد ماجدش جناب میر عبدالله از بزرگان قوم عرب و مرشدان وقت بود و مادرش از خوانین شبانکاره فارس. نسبت ایشان به نوزده واسطه به حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می رسد، چنانکه خود می فرمایند:

نوزدهم جد من رسول خداست آشکاراست نیست پنهانی

در ذکر نسبت خود جناب شاه اجداد خویش را بدین ترتیب نام می برد:

میر عبدالله بن محمد بن میر عبدالله بن کمال الدین یحیی بن هاشم بن موسی بن جعفر بن صالح

بن میر حاتم^۱ بن سید علی^۲ بن ابراهیم بن سید علی کاشانی^۳ فرزند میر محمد بن سید اسماعیل بن ابی عبدالله بن محمد باقر فرزند حضرت علی بن حسین علیهما السلام.^۴
گفته‌اند که جناب شاه از دوران کودکی استعداد شگفت‌انگیز برای درک معارف و کشف معانی داشته‌اند، چنانکه در همان اوان قرآن را حفظ کرده بودند.

مرا علمی که اندر سینه دادند یقین می‌دان که آن درسی ندادند
به سه حالی مرا گردید معلوم که شیخ چله را در سی ندادند

.....

قبل از ورود به دایره فقر از محضر اساتیدی چند بهره‌مند شد و علوم صوری را فرا گرفت. ابتدا مقدمات علوم را نزد شیخ رکن‌الدین شیرازی و سپس علم بلاغت را نزد شیخ شمس‌الدین مکی بیاموخت. پس از آن سید جلال‌الدین خوارزمی علم کلام و حکمت الهی را با او بحث کرد و قاضی عضد‌الدین عیون کلام خویش را، در همین دوران بود که مرصاد‌العباد شیخ نجم‌الدین دایه و اشارات شیخ رئیس ابوعلی سینا را آموخت و به خصوص فصوص الحکم شیخ المحققین و امام الموحدین محیی‌الدین بن‌العربی - قدس الله سره - را به خوبی فرا گرفت و حتی آنرا از حفظ داشت و سرانجام، چنانکه خواهیم دید، پس از ورود به دایره فقر و گذشتن از ظاهر و پیوستن به باطن توانست حکمت آنرا به ذوق دریابد. در رساله‌ای که در شرح ابیات فصوص الحکم نوشته‌اند می‌فرمایند:

کلمات فصوص در دل ما چون نگین درمقام خود بنشست
از رسول خدا رسید به او باز از روح او به ما پیوست
باری، تحصیل علوم صوری آتش عطش سیدنورالدین را برای حقیقت خاموش نساخت و درد او را دوائی نبخشید.

علماء رسوم می‌بینم همه را علم هست و نیست عمل
روز و شب عمر خویش صرف کنند در پی بحث و قیل و قال و جدل
سرانجام دفتر قیل و قال را بست و جریده ذوق و حال را گشود، و در طلب مرشدی کامل و پیری روشن ضمیر به جد و جهد پرداخت. این اولین دوره مسافرت‌های شاه نعمت‌الله بود که در جستجوی شیخ خود سال‌ها به سیاحت پرداخت و هر جا از شیخی نشانی یافت، بدان سوی شتافت. در این باره عبدالرزاق کرمانی از قول جناب شاه می‌نویسد:

«هرناحیه‌ای که نشان می‌دادند درویشی هست به جد و جهد تمام به صحبت و خدمت او می‌رفتم و تربیت و ارشاد او را مترصد و منتظر می‌بودم تا ظهور حقیقت احوال او، که به عنایت الله

۱ - نسخه ۳: محمد.

۲ - نسخه ۳: جعفر.

۳ - نسخه ۳: جعفر اکبر.

۴ - برای ملاحظه اشعار جناب شاه در این مورد رجوع شود به صفحه ۸۷۶ دیوان‌شاه نعمت‌الله، تصحیح دکتر جواد نوربخش (مأخذ شرح حال حاضر).

نشأه خود را فوق او می‌یافتم و او روی از راه تصرف من برمی‌تافت.»^۱
 بدین ترتیب جناب شاه نعمت‌الله چندین مرشد را خدمت کرد ولی هیچ کدام را یارای آن نبود که بتواند در او تصرف کند، تا سرانجام جناب شیخ عبدالله یافعی را در مسجدی در مکه معظمه زیارت کرد و در اولین ملاقات خود را قطره‌ای دید و او را دریایی. همانجا جناب سید دست‌ارادت به دامان شیخ عبدالله دراز نمود.

عاقلی بودم به عشق یار دیوانه شدم آشنایی یافتم از خویش بیگانه شدم
 رشته شمع وجودم آتش عشقش بسوخت عارفانه باخبر از ذوق پروانه شدم
 جناب شیخ عبدالله یافعی که شاه نعمت‌الله او را سلطان اولیای جهان خوانده و سینه‌اش را مخزن اسرار و دمش را همچون دم عیسوی احیاء‌کننده مردگان دانسته است، نه تنها صاحب کمالات باطنی بود بلکه از فضایل صوری هم بهره‌مند بود، چنانکه او را در زمره بزرگترین فقها و محدثان و مورخان عصر خویش به شمار آورده‌اند.

جناب یافعی خرقه خویش را از جناب شیخ صالح بربری گرفته بود.

صالح بربری روحانی شیخ شیخ من است تادانی
 در شجره سلسله فقری خویش جناب شاه اقطاب سلسله خویش را به ترتیب پس از جناب صالح بربری چنین ذکر می‌فرمایند:

شیخ کمال‌الدین کوفی، شیخ ابوالفتح الصعیدی، شیخ ابومدین مغربی، شیخ ابو سعود اندلسی، شیخ ابوالبرکات، شیخ ابوالفضل بغدادی، شیخ احمد غزالی، شاه ابوبکر نساج، شیخ ابوالقاسم گرگانی، شیخ ابی عثمان مغربی، شیخ ابوعلی کاتب، شیخ ابوعلی رودباری، شیخ جنید بغدادی، سری سقطی، معروف کرخی، داود طائی، حبیب عجمی، حسن بصری، حضرت علی بن ابی‌طالب علیه السلام و حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم.

در اینجا باید به نکته‌ای اشاره کرد و آن اینست که سلسله‌ای که مشایخ جناب شیخ یافعی به آن تعلق داشتند پس از معروف کرخی به نام سلسله معروفیه مشهور بود. جناب معروف کرخی اگرچه ابتدا دواد طائی را خدمت کرد و خرقه از او گرفت، سال‌ها افتخار شاگردی امام هشتم حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام را نیز داشتند.

داشته معروف بسی اهتمام	کرده سپس خدمت هشتم امام
یافته از بعد فنایش بقا	از دم جان بخش علی رضا
اینکه ز طائی شده در فقر یاد	هست نظر ذکر نخست اوستاد
ورنه دو صد طائی صاحب نظر	پیش امامند ز خود بی خیر
یازده اولاد علی ولی	والی خلقتند و ولی علی

سلسله معروفیه را که اکثر سلسله‌های صوفیه از آن مشتق و منشعب شده بود ام‌السلاسل

۱ - رجوع شود به «مجموعه در ترجمه احوال شاه نعمت‌الله ولی کرمانی» به تصحیح ژان اوبن (تهران: ۱۳۳۵) ص ۲۶ و ۲۷.

می‌نامیدند. پس از جناب شاه بود که این سلسله به نام نعمت‌اللهی معروف گردید و تاکنون هم با همین نام مشهور می‌باشد.

جناب شاه هفت سال مرشد خود شیخ عبدالله یافعی را خدمت کرد و از محضرش کسب فیض نمود و از برکت انفاس او از شاگردی به استادی و از مریدی به مرادی رسید

شبان وادی ایمن گهی رسد به مراد که چند سال به جان خدمت شعیب کند
(حافظ)

پس از ترخیص از محضر جناب شیخ عبدالله یافعی دومین دوره از سفرهای طولانی جناب شاه به ممالک مختلف آغاز گردید، لیکن این بار نه به عنوان طالبی تشنه لب که برای یافتن انسانی کامل طی طریق می‌کند، بلکه به عنوان مرشد کامل و قطب وقت هرکجا تشنه لبی می‌یافتند از برکت انفاس خویش سیراب می‌کردند و طالبان را دستگیری می‌فرمودند و درد عاشقان حق را تسکین می‌بخشیدند.

در کوی خرابات نشستم به سلامت سر حلقه رندانم و فارغ ز سلامت
خوش خانه امنی است بیائید و به بینید مستان همه خوش ایمن و یاران به سلامت

* * *

شخصی که از این مجلس ما روی بتابد جاوید ندیمش نبود غیر ندامت
گر زاهد مخمور مرا قدر نداند بسیار عزیزم بر رندان به کرامت

* * *

گر بنده سید شوی و یار حریفان سلطان جهان یار شود بلکه غلامت

(شاه نعمت‌الله)

مسافرت‌های جناب شاه ابتدا به مصر بود و پس از آن به ماوراءالنهر آمدند و مدتی در شهر سبز نزدیک سمرقند ساکن شدند. در ضمن همین مسافرت‌ها بود که ملاقاتی بین جناب شاه و امیر تیمور رخ داد. گویند امیر تیمور وقتی در صدد برآمد تا شاه را امتحان کند و غذائی به او دهد که از راه حلال کسب نشده بود، لیکن شاه با نور ولایت دیده بود که غذای مزبور را صاحب اصلی آن برای او می‌آورده تا نذر خود ادا کند و غلامان تیمور سر رسیده و آنرا به یغما برده بودند.

باری، تیمور نتوانست قدر شاه ولایت و سلطان عالم معنی را دریابد و قبل از آنکه اسباب نگرانی بپهوده او فراهم شود؛ جناب شاه مصلحت در آن دید که از شهر سبز رخت عزیمت بریندد و به هرات مسافرت کند.

هر کجا شهری است اقطاع من است گربه ایران گر به توران می‌روم
صد هزاران ترک دارم در ضمیر هرکجا خواهم چو سلطان می‌روم
آشکارا و نهان همراه عشق گاه پیدا گاه پنهان می‌روم

(شاه نعمت‌الله)

در هرات شاه با نوه جناب میرحسینی هروی پرسنده سئوالات گلشن‌راز ازدواج کرد و ثمره این

ازدواج فرزند صوری و معنوی او جناب برهان‌الدین خلیل‌الله (متولد: ۷۷۵) بود که پس از جناب شاه به مقام قطبیت سلسله نعمت‌اللهی رسید و عمر معنوی پدر و پیر خود را جاویدان ساخت. جناب سید در وصف شاه خلیل‌الله می‌فرماید:

ای بنور روی تو روشن دو چشم جان من
 ای خلیل‌الله من فرزند من برهان من
 شمع بزم جان من از نور رویت روشن است
 باد روشن دایماً چشم و چراغ جان من
 مدت هفتاد سال از عمر من بگذشته است
 حاصل عمرم تویی ای عمر جاویدان من

جناب شاه از هرات به مشهد سفر کردند و مدتی در تفت یزد رحل اقامت افکندند و سرانجام در کوه بَنان سکنی گزیدند. پس از مدتی شاه به کرمان و از آنجا به ماهان رفتند و قریب بیست و پنج سال از پایان عمر خویش را گاه در کرمان و گاه در ماهان سپری کردند. در مدت اقامت جناب سید در ماهان صیت شهرتش به اقصی نقاط ایران و هندوستان رسید و مشتاقان برای زیارت او به ماهان سفر کردند. احمدشاه بهمنی از دکن تقاضا کرد تا جناب شاه به هندوستان سفر کند شاه نواده خویش را به هندوستان فرستاد و مقدمات انتقال سلسله نعمت‌اللهی و مسافرت شاه خلیل‌الله را به دکن فراهم نمود. شاه در پاسخ به درخواست مریدانش در شیراز سفری به آن دیار کرد و میرزا اسکندر حکمران فارس مقدم او را گرامی داشت. گویند در هنگام ورود شاه به شیراز هزاران نفر به استقبال آمدند، و از جمله ایشان میر سید شریف جرجانی بود.

جناب سید قریب صد سال زندگی کردند سن خود را تا صدسالگی در اشعار خویش تصریح کرده‌اند.

قرب صد سال عمر من بگذشت
 قصد موری نکرده‌ام به خدا
 سرانجام در روز پنجشنبه بیست و سوم ماه رجب ۸۳۲ و به قولی ۸۳۴ هجری در کرمان خرقه تهی کرد و جنازه‌اش به وسیله خلفا و خادمان و درویشان و اکابر شهر تا ماهان دوش به دوش حمل و در آنجا به خاک سپرده شد.

نعمت‌الله جان به جانان داد و رفت
 بسر درمیخانه مست افتاد و رفت
 سید ما بنده خاص خداست
 گوئیا شه از جهان آزاد و رفت
 چون ندای ارجعی از حق شنود
 زنده دل از عشق او جان داد و رفت

«جناب شاه را شمایل و خصائلی بود که در عین آرامی و حسن خلق و وقار حاضران را مسحور ابهت خویش می‌ساخت. چهره‌ای سرخ و پیشانی‌ای متمایل به زرد، قدی رسا و دست‌هایی بلند، سخنانی وزین و آوازی دلنشین، عباراتی سلیس و کلماتی فصیح داشت. عبدالرزاق کرمانی در رساله خود می‌نویسد:

حضرت مقدسه در محاوره از اکابر ممتاز و در مجاوره از ارباب مجاهده مستثنی و از کبر و رعونت مبرا و از بخل و رذایل اخلاق به کلی دور و معرا بوده و در رعایت آداب سیر و ملاحظه طریقه مصطفی ﷺ سراً و جهرأً دقیقه‌ای اهمال نفرموده‌اند... و در مقام سخن گفتن تأنی و وقار و آهستگی و پیوستگی اختیار می‌نمودند و آواز بلند و سخن زشت نمی‌کردند... از کمال اخلاق با

خلایق به حسن خلق الثفات لایق فرمودندی.»

از من به همه عمر یکی مور نرنجید
تا بود بر آن بودم و تا هست بر آنم
در مجلس شاه کسی را یارای سخن گفتن نبود و سخنان او آنچنان وزین و کلمات او به اندازه‌ای
فصیح بود که مستمع می‌پنداشت شاه از روی نوشته یا رساله‌ای قرائت می‌فرماید.

نعمت‌الله در حدیث آمد
روح قدسی رسید و سامع شد
جناب شاه در زمینه تصوف اقداماتی نمود که باعث شد وضع صوفیه رونق تازه‌ای به خود بگیرد
و نتایج آن به نفع مردم ایران به خصوص، و به سود جهان تصوف اسلامی به طور عموم تمام شود.
پاره‌ای از این اقدامات را جناب حاج زین‌العابدین شیروانی ملقب به لقب فقری مستعلی شاه یکی از
اقطاب سلسله نعمت‌اللهی در بستان‌السیاحه و ریاض‌السیاحه ذکر کرده‌اند.

جناب شاه نعمت‌الله در ضمن ارشاد مریدان کثیر خود اوقاتی را صرف فلاحت می‌کرد و این
عمل خویش را سرمشق مریدان خود قرار می‌داد. بدین ترتیب فقیران سلسله نعمت‌اللهی عملاً
مشغول فعالیت اجتماعی شدند و از بیکاری و تنبلی کناره‌گیری کردند. توصیه شاه به مریدان این
بود که بهترین ریاضت و نیکوترین وجه برای تصفیه دل و تزکیه نفس، شفقت به خلق و خدمت در
اجتماع است، و به آنها آموخت که چگونه می‌توانند در عین حال که مشغول حق‌اند در میان خلق
بسر برند و خلوتی در انجمن داشته باشند. جناب شاه این نکته را حتی در اشعار خویش ذکر
فرموده‌اند - از آن جمله است بیت زیر که می‌فرماید:

ذکر حق ای یار من بسیار کن
گر توانی کار کن درکار کن

فعالیت اجتماعی درویشان نعمت‌اللهی موجب شد که به عنایت حضرت الهی در روحیه آنان
بسط بر قبض غلبه کند و از گوشه‌نشینی و انزوا بدر آیند و کرکس سستی و کسالت و دلتنگی را از
هوای سر بیرون کنند و در عوض شاهباز نشاط و سرور و شادمانی را در آسمان دل به پرواز درآورند.
جناب شاه عملاً نشان داد که گوشه‌نشینی و تنبلی موجب کسالت و سستی و دلتنگی است، و
فعالیت اجتماعی و معاشرت و مجالست با خلق خدا و خدمت به آنها باعث انبساط خاطر و طرب
است. همین مخالفت شاه را با کسالت و سستی می‌توان در منع مریدان از اعتیاد به بنگ و حشیش
ملاحظه کرد، چنانکه می‌فرماید:

هر که با بنگیان دمی بنشست
بسنگی زشت کست برخیزد

اقدام دیگر شاه که بی‌ارتباط با توصیه ایشان در مورد اشتغال یافتن به مشاغل اجتماعی نبود این
بود که مریدان خود را از پوشیدن لباسی مخصوص و ظاهر شدن به کسوتی خاص منع کرد، چه به
عقیده ایشان امور باطنی و معنوی را نمی‌توان با تظاهر و ریا آمیخته کرد و قرب حق به گفته ایشان
در بی‌رنگی است نه در سفیدی و سیاهی و شرف انسان در تخلق یافتن به اخلاق‌الله و متصف شدن
به صفات حضرت الهی است نه مقید شدن به هر لباسی.

آنها که مقربان شاهند
فارغ ز سفیدی و سیاهند
تشریف صفات کرده در بر
وارسته ز جبه و کلاهند

اقدام دیگر جناب شاه در زمینه تصوف اسلامی پاک گردانیدن طریقت از هرگونه شائبه غیراسلامی بود. جناب شاه نعمت الله سعی کرد تا تصوف اسلامی را از عوامل غیر اسلامی که بخصوص از طریق مکاتب هندی وارد ممالک اسلامی شده بود؛ مبرا سازد، ولذا در رعایت احکام شریعت مقدس اسلام در بین مریدان و هواخواهان خویش اصرار می ورزیدند و حتی شخصاً در مساجد حاضر می شد و مقتدای ائمه جماعت می گردید. این اصرارورزی جناب شاه به این جهت بود که در پیروی از جد خویش طریقت را از شریعت جدا نمی شمرد و وصول به حقیقت را از این طریق میسر می دانست.

دانشتن علم دین شریعت باشد گر در عمل آوری طریقت باشد
 و جمع کنی علم و عمل با اخلاص از بهر رضای حق حقیقت باشد

اساسی ترین اقدام شاه این بود که برخلاف روش مشایخ عصر خویش تصوف را امری انحصاری به شمار نمی آورد و در عوض اینکه مانند دیگران عده ای از طالبان الی الله را قبول کند و عده ای دیگر را رد، در به روی مشتاقان گشود و هرکه را طالب مکتب توحید دید القبای محبت به او آموخت. شاه از نظر کمال انسانیت تمام مردم را نیازمند و شایسته مکتب تصوف می دانست، چنانکه خود می فرمود هرکه را تمام اولیا رد کردند من قبول می کنم و فراخور قابلیتش تکمیل می کنم. رضا قلی خان هدایت این موضوع را به نظم شیوائی درآورده است که چند بیتی از آن نقل می شود.

قطب اقطاب نعمت الله شاه گفت بر اعتماد و فضل اله
 هر مریدی که در ره مقصود مرشدان جمله را بود مردود
 فارغ او را ز دام و دانه کنید سوی کوی منش روانه کنید
 که من او را که خلق رد کردند گرچه دانم به میل خود کردند
 در پذیرم به فقر و مست کنم آنچه شایسته وی است کنم

شاه نعمت الله نه تنها در نعمت به روی طالبان و سالکان و مریدان خویش گشوده بود بلکه با تمام ملل و نحل و سلاسل فقری زمان خویش سلوک می کرد و منتهای رسم صفا و آئین وفا را با آنان بجا می آورد و به هر دیار که می رسید با بزرگان و دانشمندان آن سامان به نحوی شایسته برخورد و معاشرت می نمود.

ما چو دریاییم و خلق امواج ما لا جرم ما با همه در ساختیم

بدین ترتیب حضرت شاه نعمت الله ولی چراغ فقر محمدی را در ایران فروعی تازه بخشیدند و طریقه مرتضوی را در این سامان مجدداً احیا کردند، و با اقداماتی که نمودند پیروان خود را از هوی و هوس و بدعت و معصیت منع کردند و تزکیه نفس و تصفیه قلب و تجلیه روح را همراه با سلوک و حفظ خلوت در انجمن در میان سالکان مکتب توحید رواج دادند و بعد از آنجناب هم اقطاب سلسله



نصیر شماره ۱ شاه نعمت‌الله‌دلی

نعمت‌اللهی این روش را دنبال کردند.

پس از اینکه حضرت سید نورالدین شاه نعمت‌الله خرقه تهی کرد، فرزندش شاه خلیل‌الله رشاد درویشان نعمت‌اللهی را به عهده گرفت. شاه خلیل‌الله ز یران به دکن رفت و تا زمان شاه علی رضای دکنی اقطاب سلسله در دکن سکونت داشتند، تا اینکه در سال ۱۱۹۰ هجری قمری جناب سید معصوم علیشاه دکنی به ایران آمد و به زودی مردانی چون جناب فیض علیشاه و حضرت نور علیشاه اصفهانی و مشتاق علیشاه را تربیت و با خون خود و رادمردانی چون حضرت مشتاق و مظفر علیشاه و عده‌ای از سوخته دلان و سوداژدگان عشق نهال فقر را در ایران مجدداً بیاری کردند تا درختی شود و یتدگان از ثمرات ن بهره‌مند گردند.

در ذکر خصائل جناب شاه گفته‌اند که هنگام صحبت کردن لحنی آرام داشت و سخنانی پیوسته که در کمال متانت و وقار بیان مطلب می‌فرمود به طوری که وقتی دریای علمش موج می‌زد و لب به سخن می‌گشود سلامت عبارات و فصاحت کلمات آنچنان بود که مستمع می‌پنداشت از روی رساله یا کتابی قرائت می‌کند. سیری در دیوان اشعار شاه نشان می‌دهد که همین سلاست عبارات و صراحت معانی در اشعار ایشان حفظ شده بطوری که خواننده یا شنونده می‌تواند تصور کند که این

اشعار را جناب شاه بالبداهه تقریر فرموده‌اند و مریدی آنها را تحریر کرده است. جناب شاه در زمانی می‌زیست که بازار شعر و شاعری در ایران کاملاً رواج داشت. گفته شده است که شاه نعمت‌الله پس از شصت سالگی شروع به سرودن اشعار خویش کرده است، یعنی در اواخر دوران حکومت امیر تیمور و اوایل حکومت پسرش شاهرخ. گورکانیان عموماً برای شعرا و اصحاب قلم و هنرمندان احترام به سزائی قائل بودند و به خصوص اغلب شاهزادگان امرای شاهرخ، مانند بایسنقر میرزا و میرزا اسکندر فرزند عمر شیخ بن تیمور، از عرفا و علما و هنرمندان استقبال می‌کردند و حتی در حلقه‌ی ارادت آنان درمی‌آمدند و گاهگاهی خود به سرودن اشعار مبادرت می‌ورزیدند. شاه نعمت‌الله را می‌توان از شعرای طرازاول و مشهور عصر خویش به شمار آورد، و اگرچه تیمور از ایشان استقبالی که شایسته باشد به عمل نیاورد، شاهرخ و مخصوصاً اسکندر بن عمر شیخ برای شاه احترام زیادی قائل بودند.

اما شهرت و بزرگی جناب شاه به واسطه‌ی اشعار او نیست. شاه در حقیقت شاعر نیست بلکه عارفی است که بیان حقیقت می‌کند آن را به لباس شعر درمی‌آورد. اشعار شاه همه دارای مضامین عرفانی است و بیان حال کسی است که عمری به غم عشق نشانده شده و از سر ذوق چون دلباخته‌ای شیفته در پیشگاه معبود به نیایش پرداخته است.

نسبت شعر و شاعری بر من همچو ابجد بود بر جدم

جناب شاه اغلب به سرودن غزل اهتمام ورزیده‌اند و اشعار دیگر ایشان از قبیل قصائد و مثنوی‌ها و رباعی‌ها در مقام مقایسه با غزل‌ها بسیار ناچیز است. در دیوان شاه ۱۵۵۰ غزل به دست ما رسیده است و حال آنکه تعداد قصائد او ز ۳۹ و مثنوی‌های او از ۷۱ رباعی‌های او از ۲۹۴ و مستزادهای او از ۲ تجاوز نمی‌کند. ترجیع‌بندی هم به جناب شاه نسبت داده‌اند که تا اندازه‌ای مفصل است و به نظر می‌رسد که هائف اصفهانی در سرودن ترجیع‌بند معروف خود از آن الهام گرفته باشد. اگرچه در بدو امر به نظر می‌رسد که اشعار شاه تکراری است در گفتار، با قدری تأمل می‌توان دید که شاه در احوال مختلف فقط به بیان یک حقیقت واحد پرداخته و آنرا در قوالب مختلف و به صورت‌های گوناگون درآورده و به فراخور استعداد احباب آنچه را که به ذوق دریافته بازگو کرده است. شعر او زمزمه‌ای است از چکامه‌ی حیات، نوائی است از نی هستی، نغمه‌ای است از نغمات اهلی، و از آنجا که این زمزمه‌ای است جاویدان و نوائی سرمدی و نغمه‌ای آسمانی، شاه تکرار آن را تکراری خوش می‌داند و می‌فرماید:

پر بود تکرار در گفتار ما تو خوشی بشنو که تکراری خوش است

در اغلب اشعار خود شاه به نحوی از انحاء از اتحاد و وحدت ناظر و منظور یا شاهد و مشهود یا طالب و مطلوب، یا عاشق و معشوق و عشق سخن رانده است و معنی آن همانا بیان وحدت وجود است. این نکته را شاه در بعضی از اشعار خود تصریح کرده است - مثلاً در رباعی زیر می‌فرماید:

در مذهب ما محب و محبوب یکی است رغبت چه بود راغب و مرغوب یکی است
گویند مرا که عین او را بطلب چه جای طلب طالب و مطلوب یکی است

برای بیان نظر خود دربارهٔ وجود، شاه آنرا گاهی به دریا و ظواهر و تعینات آن را به امواج و حباب‌های آن تشبیه می‌کند، و بدین ترتیب اعتباری بودن کثرت تعینات را نشان می‌دهد.

موج و بحر و حباب هر سه یکی است جز یکی نیست ز اندک و بسیار
 اما در عین حال که شاه این اعتباری بودن را می‌خواهد نشان دهد، ملاحظهٔ او چنان است که از بیان او غیریت به هیچ وجه مستفاد نیست. چنانکه گفته‌اند وقتی از خواجه ظهیرالدین عبدالله خواست که غایت ملاحظهٔ خویش را از توحید بیان کند، و او در پاسخ وجود را به نور آفتاب و ماهیت را به مظاهر تشبیه کرده شاه او را تنبیه نموده و فرمود «ملاحظه چنان باید آب دریا با موج و حباب او که مظاهر را اگرچه امتیازی اعتباری ظاهر هست اما به حقیقت غیرتی ندارد.» این معنی را شاه به کرات در اشعار خود بیان فرموده، و در رساله‌ای که در ترجمهٔ ابیات فصوص الحکم نوشته است می‌فرماید:

وحدت ذات حق نماید رو
 منکرش گردم و نگویم دو

با بیان دیگر جناب شاه می‌فرماید حقیقت وجود مانند نقطه‌ای است و دایره‌ای که از حرکت آن پیدا می‌شود نمودار مظاهر وجود است که اگرچه به ظاهر نمودی دارد اما در حقیقت این نمود اعتباری است. همچنین است الف و سایر حروف که از نقطه پیدا می‌شود و وجودشان اعتباری است. در این مورد می‌فرماید:

نقطه در دایره نمود و نبود
 نقطه در دور دایره باشد
 همه عالم خیال او گفتم
 باز دیدم خیال او او بود

بیت اخیر در واقع ترجمهٔ دیگری است از بیت مشهور ابن عربی در فصوص الحکم که می‌فرماید:

انما الـکون خیال
 والذی یفهم هذا
 که شاه در ترجمهٔ آن می‌فرماید:

ما خیالیم و در حقیقت او
 هرکه اسرار ما نکو دریافت
 جز یکی در دو کون دیگر کو
 عارفی کاملی بود نیکو

بدین ترتیب شاه مانند ابن عربی کون را خیالی بیش نمی‌داند اما در عین حال آنرا در حقیقت حق می‌داند، و حضرت خیال را که یکی از حضرات پنجگانه است مرتبه‌ای از مراتب وجود می‌شناسد که به اعتبار ظلیت خیال و به اعتبار حقیقت عین وجود است.

آنچه را که شاه نعمت‌الله در دیوان اشعار خود به نظم درآورده در طی رسالات خویش به نثر بیان داشته‌است. در رسالات خود شاه اغلب بحث وجود را بر اساس نظریهٔ وحدت وجود دنبال کرده است و همچنین دستورهای عملی طریقت را هم متذکر شده و در رسالاتی تحت عناوین مختلف از قبیل سلوک و نصیحت‌نامه و خلوت و توکل، رموز عرفانی را به نحوی شیوا به نثر بیان داشته‌است.

تاکنون حدود ۱۳۱ رساله از جناب شاه بدست آمده که [دکتر جواد نوربخش] اکثر آنها را تاکنون ضمن ۸ مجلد چاپ و منتشر کرده است و اظهار امیدواری کرده که بتواند بقیه رسائل ایشان را در آینده مقابله و چاپ نماید تا بدین ترتیب در معرفی این عارف بزرگ خدمتی شده باشد^۱.

احیاء و تجدید سلسله نعمة اللہیہ در ایران سلسله نعمة اللہیہ در کرمانشاه

اوضاع نابسامان عهد صفویہ که زمینه نامساعدی برای سلاسل صوفیہ ایجاد کرد و موجب شد که به همراه کاروان فضل و دانش و ادب و هنر، بزرگان صوفیہ نیز به عزم سرزمین هند، ایران را ترک گویند به علل یاد شده زیر بود:

۱- از آنجا که صفویہ قدرت سیاسی را از احراز شرایط مرید و مرادی کسب کرده بودند، بنابراین هر حرکت فراگیر نشأت گرفته از مکاتب تصوف را به شدت سرکوب می کردند و آنرا حرکتی برای رسیدن به قدرت سیاسی می دانستند.

۲- تمامی مکاتب درویشی را در ذی سیستم سیاسی خود به انحاء مختلف متشکل ساخته و سازماندهی نمودند، جز آنانکه مجدداً به فعالیت پنهان (زیرزمینی) پرداختند و به پیوستن به صفویان تن در ندادند و صوفیان نعمت اللہی و... را متضاد و مقابل نضح و ترویج خود دانسته و حکایت (حیدری و نعمتی) آغاز گردیده، استمرار یافت.

۳- علاوه بر صوفیان نعمة اللہی و... آن دسته از درویشان جلالی که در مجلس مشاوره ای شاه اسماعیل برای تعیین خط مشی اعتقادی حکومت نوپای صفویہ ناکام ماندند و انزوای اجتماعی و سیاسی گردیدند نیز مورد خشم و نفرت حکومت و ایادی آن قرار گرفتند.

بنابراین صفویان به تخریب اماکن و تفرقه پیوستگان سلاسل در عرصه ایران آن زمان اقدام کردند و باری راکه بر دوش مریدان آرزومند به مقصد رسانیده بودند وسیله هلاکت و نابودی آنان ساختند، پس هندوستان و ترکیه در قلمرو یکپارچه تصوف مشرق زمین دربرگیرنده تکایا و خانقاه و زوایای سالک نشین بود و از فرمانروایانی از قدرت نظامی و سیاسی و ایلی برخاسته با سعه صدر و بیخش برتر، برخوردار بود، پناهگاه گریختگاه از مهلکه صفویان گردید.

حاج زین العابدین شیروانی صاحب بستان السیاحه آورده است: «اولیاء دین و مشایخ اهل یقین را رنج می نمودی و همواره دست جور و کین بر صوفیان صفت آئین گشادی و در هر محفل که فقیری شنیدی، آن بینوا را ذلت و اهانت رسانیدی و بهر مکان که درویشی دیدی، بدار مذلت و حقارت کشیدی، و در هر مجلسی که حلقه ذکر استماع نمودی، آن ذاکران را از حلق آویختن گفتی و بهر انجمنی لفظ «هو» برده شدی، خون آن بیچارگان را ریختن فرمودی و دود از دودمان درویشان و آتش از خاندان صوفیان برآورده و دقیقه ای از دقائق اذیت و عداوت به هیچگونه تقصیر نکردی،

چنانکه مقرب سبحانی ملامحمد صادق اردستانی (قدس سره) که وحید زمان و فرید دوران بود، بعد از ایدای بسیار حکم اخراج آن زبدهٔ اخیار نمود و طفل صغیر آنجناب در عرض راه از شدت برودت هوا وفات یافت».

در دورهٔ صفویه مریدان و برجستگان سلسلهٔ فقر نعمه‌اللهیه وابسته به شاه نعمه‌الله ولی (۸۳۲- ۷۳۱ هـ.ق) نیز به ناچار عزم هندوستان کردند، و در حیدرآباد دکن اقامت گزیدند. در عهد افشاریه و تحت‌الحمایه قرار گرفتن دولت گورکانیان هند توسط دولت نادری و تصرف هند، و توجه نادر به مردم اهل باطن ایام به کام بود و پس از طی اوضاع سیاسی که در مجلدات پیشین بدان پرداخته‌ام؛ شاه علیرضا دکنی، متوطن حیدرآباد دکن و دوازدهمین قطب سلسلهٔ نعمه‌اللهیه بعد از شاه نعمه‌الله ولی، دو نفر از خلفای خویش را به نام‌های ۱- میر عبدالحمید معصوم علیشاه ۲- شاه طاهر دکنی را به منظور احیای رسوم طریقت و دستگیری طالبان حقیقت و تأسیس و تجدید سلسلهٔ نعمه‌اللهیه به سال ۱۱۹۰ هـ.ق به عنوان خلفای مطلقه و بلامنازع و مختار به ایران فرستاد، که سرآغاز فصلی نوین در تاریخ سلسلهٔ نعمه‌اللهیه در ایران گردید و ابداعات و اصلاحاتی چند را به دنبال داشت؛ از جمله؛ کلمهٔ (شاه) که به شیوهٔ زمامداران صوری تا آزمون چه در ایران و چه در هندوستان پسوند اسامی اقطاب و مشایخ سلسله بود در ورود به ایران به سبب صبغهٔ شیعی که مبلغان طریقهٔ مذکور برای رقابت با سایر سلاسل علوی بدان دادند، به پیشوند (علیشاه) چون درویشان جلالی و خاکسارو... تبدیل گردید و ابداعی موفق بود زیرا (شاه طاهر دکنی) که بدین صفت موصوف نگردید، ارشاد وی ادامه نیافت و حضرت میر معصوم علیشاه سر قافلهٔ احیاء مزبور گردید.

سرجان مالکوم؛ سفیر دولت انگلیس دربارهٔ این احیاء و ورود و تجدید می‌نویسد:... در ایام حکومت کریم خان بود که میر معصوم علیشاه از هندوستان به شیراز رفت، گویند که وی از مریدان سید علیرضای دکنی بود، چون به شیراز رسید، چندی برنیامد که مردم بر دور او جمعیت کرده، عدد مریدان او به سی هزار رسید، ملاحای ملت متوحش شدند و صورت حال را با کریمخان به نوعی حالی کردند که کریمخان حکم به اخراج وی نمود. میر معصومعلی از شیراز بیرون آمده، در ده کوچکی در حوالی اصفهان مقام گرفت و همین اخراج او مزید شهرت او شد. فیض علی را که از خلفای معتبر او بود، به اصفهان از پی هدایت مردم فرستاد. یکی از مؤلفان احوال متأخرین صوفیه ایران می‌نویسد که: «فیض علی از سلسله نور بخشیه است که سلسله ارشاد از معروف کرخی می‌گیرند، در اوایل حال، خود مدعی ارشاد بود تا اینکه میر معصوم از هندوستان آمد، چون او را دید، دست ارادت به وی داده، در جرگهٔ خلفای او منتظم شد.»

مع‌القصد، فیض علی چندی طول نکشید که فوت شد و منصب او به پسرش نورعلیشاه رسید. گویند: «اگرچه او در آنوقت به حسب سن جوان، لکن در امور دین پیری بود.» بالجمله رفته رفته جمعیت میر معصوم به حدی شد که علمای اصفهان اندیشه کرده، مراتب را به مبالغه و اغراق هرچه تمامتر به علی مرادخان اظهار نمودند و گفتند که مقتضای حمایت دین مبین و حکومت قویم این

است که تا زود است، سدی در مقابل سیل زندقه و الحاد بسته شود. بناء علیه علیمراد خان حکم کرد تا بعضی از این طایفه را گوش و دماغ کنند و هرکس نیز طریقه ایشان اختیار کند، ریشش بتراشند. مؤلف مزبور گوید: که چند نفر از الواط و اوباش به تجسس این امر برآمدند و جاسوس وار با این طایفه مراودت کرده، بعد از آن خبر دادند که مریدان، میرمعصوم را خدا و نور علیشاه و مشتاق علیشاه و سایر خلفای وی را ملائکه یعنی جبرئیل و میکائیل و غیرهما می دانند. بالجمله سپاهیان که مأمور به بریدن گوش و دماغ دراویش بودند، چندان فرقی ما بین درویش و مشرّع نمی کردند و بد و خوب را به یک چوب می رانند. یکی از مؤلفین گوید که: «در این مقدمه بسیاری از مشرّعین را به اشتباه گوش و دماغ به خاک و ریش و بروت بر باد رفت». میرزا هدایت‌الله مستوفی، یکی از اعظم اصفهان بالاخره واسطه شد، علیمراد خان فرمان فرستاد تا دست از ریش مردم بدارند، لکن میر معصوم علی از این حرکت رنجیده خاطر گشته، با نورعلیشاه و جمعی کثیر از مریدان به جانب کرمان در حرکت آمد. در کرمان نیز شیخ الاسلام از کثرت مریدان وی اندیشناک گشته، میر معصوم مجبوراً از کرمان به سمت مشهد رفت و چون در مشهد نیز وی را راه ندادند، به طرف هرات رفت، به خیال اینکه از راه کابل به هندوستان رود، لکن کثرت و شهرت وی سبب توهم پادشاه افغانستان گشته، او را به مراجعت ایران مجبور نمود. میر معصوم دوباره به کرمان رفت و در آنجا مشتاق علیشاه، یکی از متدینین و معتبرین خلفای وی به قتل رسید. یکی از گناهان کبیره که موجب قتل وی شد، این بود که تار را خوب می زد، گویند به نوعی می زد که هرکس در مجلس بود، بی اختیار به گریه می افتاد. نورعلیشاه و میر معصوم در آن اوقات به کربلا رفته بودند که بلکه در ظل حمایت عتبات عالیات چند روزی به سلامت بگذرانند. لکن چون در اثنای راه قبل از ورود به کربلا، در کرمانشاه چندی اقامت کرده بودند، در این اوقات عرایض پی در پی اهالی آن دیار رسیده، ایشانرا بدان صوب مایل ساخت. رجوع مردم به ایشان در کرمانشاه، عرق حسد و غیرت مجتهد آنجا را که به فضیلت و تقوی شهرتی تمام داشت حرکت درآورده مجتهد مشارالیه از بیم آنکه مبادا نایره زندقه و الحاد بالا گیرد، قصد کرد که یکدفعه از تیشه کینه، ریشه کن بنیان دیرینه ایشان شود. لهذا نورعلیشاه را محبوس ساخت و در هرج و مرجی که مترتب بر این مقدمه شد، میر معصوم در وقتیکه در میان مریدان خود به نماز مشغول بود، به قتل رسید^۱ و بعد از آن آقا محمدعلی صورت واقعه را در کاغذی نوشته، به وزیر اعظم فرستاد و نتایج مخاطره آمیزیکه بر شیوع آن مترتب بود، مسجل کرده بود. چون پادشاه از کیفیت استحضار یافت، وی را مورد تحسین و تصدیق ساخت، لکن با اینهمه مریدان نورعلیشاه روزبروز در ازدیاد بودند تا اینکه حکم شد او را با متابعان او اخراج کنند. بعد از چندی باز مراجعت کرد. گویند مریدان وی خواستند فتنه انگیزند و خون مجتهدین مزبور را بریزند، ولی نورعلیشاه به این معنی راضی نشد، تا اینکه باز از کرمانشاه به کربلا و از آنجا به موصل رفت. در این اوقات مریدان وی به اسم و رسم، شصت هزار بودند و گمان مردم این بود که در خفیه بسیار مردم معتقد وی بودند

۱- در کیفیت مرگ میر معصوم علیشاه در کرمانشاه روایت مختلف است که بدان اشاره خواهد شد.

و اکثری از مردم ایران به وی در پنهانی اظهار ارادت و عقیدت می‌کردند، مورخ تاریخ وی گوید که - در روز فوت او دو نفر از اهالی کرمانشاه که به حسن ارادت در میان مریدان امتیازی داشتند، اسباب نهار وی را چیدند و در همان روز دفعتاً تشنجی به او عارض گشته، بعد از چند ساعت نفس آخرین کشید و چون تفحص کردند، آن دو نفر را نیافتند. این صورت سبب شد که گمان کردند که او را زهر داده‌اند - فوت او بنابر قول مؤلف مزبور در روز عاشورا هزار و دویست و پانزده هجری قمری سه ساعت از طلوع آفتاب برآمده، قریب به مقبره یونس در یک فرسخی موصل اتفاق افتاد. بالجمله چون فوت او اینگونه واقع شد، نسبت مسموم ساختن او را به آقا محمدعلی مجتهد دادند. چندی بعد، دو نفر از مریدان نورعلیشاه را گرفته، نزد شاه بردند و شاه ایشان را به کرمانشاه نزد آقا محمدعلی فرستاد تا هرچه می‌خواهد بکند و آنها در آنجا به قتل رسیدند. متصوفه ایران بنابر قول کسانی که ادعای معرفت این مطلب می‌کنند، از دویست تا سیصد هزار کس تخمین شده‌اند. لکن محال است کسانی که این حرف را می‌زنند، اسبابی داشته باشند که بتوانند تخمینی درست کرده باشند و احتمال هم دارد که نه تنها صوفیه، بلکه کسانی را نیز که به سبب مصاحبت ایشان، بنیاد مذهبشان متزلزل شده است. در این عدد شمرده‌اند. (انتهی)^۱

درباره شهادت حضرت میر معصومعلی شاه و اقامت ایشان و جناب نورعلیشاه که در قلمرو جغرافیایی کرمانشاهان اتفاق افتاد، بررسی آن در این مقاله لازم می‌نماید.

در بستان السیاحه مسطور است که جناب سید در نجف اشرف توقف نمود بعد از مدتی به کربلای معلی آمده ساکن گشت و در آن مقام شریف جناب نورعلی و رونق‌علی و مجذوب‌علی و رضاعلی و عونعلی و حیدرعلی؛ در خدمت بودند.

چون تمادی ایام از مجاورت آن حضرت بگذشت دیگر باره عازم آستان علی‌الرضا علیه التحیه‌والثنا گشت و چون به شهر کرمانشاهان رسید، آقا محمدعلی بن آقا محمدباقر مجتهد بهبهانی آن جناب را گرفته، محبوس گردانید. بعد از چندگاه به نیروی حاجی ابراهیم خان شیرازی وزیر شهریار ایران و به امداد مصطفی قلی خان زنگنه حاکم آن دیار در خفیه آن بحر عرفان را در رود قراسو غرق نمود.

گویند؛ سبب هلاک حاجی ابراهیم خان شیرازی و اولاد و اخوان او و عزل مصطفی قلی خان همین بود و این واقعه هایلله در سنه هزار و دویست و دوازده روی داد.

فقیر [شیروانی] گوید: از جمعی معتبران کرمانشاهان و غیره استماع نمود و بعضی از ایشان که ملازم آقا محمدعلی بودند، بیان می‌نمودند که آنجناب را در باغ عرش برین شهید کرده در همان جا که اکنون عمارت است مدفون کردند و در این باب اصرار داشتند و می‌گفتند؛ که دفن او در مقام مذکور شبهه نیست.

سن شریف آن جناب از شصت سال متجاوز بود و به کرات خدمت آن منبع کرامت رسیده بود

شخصی سبزچهره از متاع ملاحظت با بهره بود. کسوت درویشان پوشیدی و موی سر نتراشیدی و ضعیف اندام و اندک قصیرالقامه و طویل الفکره و قلیل الکلام بود و به جهان و زخارف آن هرگز التفات نمی فرمود و هرگز مال ذخیره نمی نمود و آن چه فتوحات شدی همه به فقرا و درویشان قسمت کردی و خود نیز زیاده از یک قسمت قبول نکردی و خویشان را یکی از ایشان شمردی. انتهى ← [طرائق الحقایق، ج ۳، ص ۱۷۶]

در اصول الفصول مذکور است؛ که سید معصوم علیشاه در هزار و دویست و دوازده از کربلا به کرمانشاهان آمد او را گرفته محبوس کردند و بعد از مشاوره، مصلحت دین و دولت خود را در هلاک او دانستند و اذیت و آزار سید را رواداشتند، جوالی نیمه اش سنگ و در نیمه دیگر سید را گذاشته و سر جوال را بسته، شب به دوش حمال داده بردند و به رود موسوم به قراسوکه لفظ ترکی است و به فارسی یعنی آب سیاه انداختند و روحش به روضه رضوان خرامید، رحمة الله علیه و علی آبائه و اجداده:

کی بمیرد هرکه را با اوست دل
دل بدو ده دوست دارد دوست دل
گر بشوق او دلت شد مبتلا
مرگ هرگز بر تو کی باشد روا

راقم گوید: آنچه از رساله خیرات که از [اقامحمدعلی بهبهانی] است... ظاهر گردد، شهادت آن جناب در سال هزار و دویست و یازده بود و کلمه (تاریخ)، تاریخ شد.^۱ و درباره نورعلیشاه که مدتی را در خطه کرمانشاهان و زهاب سپری نموده و میهمان احمد پاشای بابان بوده اند؛ آمده است: جناب قدوة العارفين نورعلی شاه طاب ثراه چندگاه در آن قصبه زهاب سکونت داشت و جمعی در دایره آنحضرت درآمدند، انتهى، راقم گوید: اوقاتی که احمدپاشا والی بغداد در زهاب بود، نهایت محبت را با وی داشت و قصایدی در مدح پاشا فرموده از آنجمله:

ندانم ماه من یا آفتاب است
که نورش تافته بر شیخ وشاب است

۱- از اهل فقه و معمرین سالک شهر در این باره شنیدم که؛ مأمورین امر، حضرت میرمعصوم را در لنگه جوالی نهاده و لنگه دیگر را از سنگ پرکرده زیرا خون و خفگی او را به سبب سیادت شوم انگاشتند، پس بر دوش چپر نهاده تا به امواج قره سو بسپارند در بین راه در محل چهارباغ دولتخانه، وحشت بر آنان مستولی شده، جوال را در چاله ای مجاور درختی مشخص دفن می نمایند، محل مزبور در گسترش شهر به ساختمان تبدیل شد، و از اتفاق مزار در یکی از اتاق های زیرزمین منزل شخصی کلیمی به نام (شاول عبدالله) قرار گرفت و محل نگهداری شراب خانگی مالک مزبور گردید، پس از مدتی در نیمه های شب، شبیه سفیدپوشی را در حال وضو از لب حوض خانه به اتاق مزبور می بینند و نیز چراغی روشن را در محل مزبور مشاهده می نمایند که موجب حیرت و ترس ساکنان خانه می شود، مسئله را صاحب خانه با مرحوم حاج عباسقلی ورشوی از وارستگان و نزدیکان جناب ذوالریاستین در میان می گذارد، قرار می شود، که محل مزبور را تطهیر کرده برای تسلی اهالی منزل مراسم روضه ای در آنجا برگزار نماید، و مرحوم حجازی را برای برگزاری مراسم روضه خوانی انتخاب می نمایند، پس از ورود جناب ذوالریاستین مرحوم ورشوی مطلب را به عرض می رساند، ایشان خواستار حضور در محل می شوند، با مالک مزبور تماس گرفته، ذوالریاستین و تنی از خواص شبی را در آنجا می گذرانند، سپس دستور نیش می دهد، جسد نمودار می شود، مجدداً محل را می پریشانند، ساختمان مزبور سپس توسط سید نیک نژاد خریداری گردید، پس از مدتی ایشان نیز آنرا فروخت.

در این اواخر کرمانی ها در صدد خرید و توسعه و ساختمان آن بود که میسر نگردد، منزل مزبور اکنون (۱۳۷۷ هـ ش) واقع در انتهای خیابان کزازی می باشد.

نه ماه و آفتاب آن شهریار است
 سمی احمد مرسل امیر است
 که پیشش بنده ماه و آفتاب است
 که عزمش محکم و رایش صواب است
 مقامش چون کسی را دست نبود
 مقیم جنت آباد (زهاب) است^۱

از برجستگان سلسله نعمة‌اللهیه که روزگارش در تلاش وصال به سوی کرمانشاهان کشانید، مظفرعلیشاه کرمانی بود؛ میرزا محمدتقی کرمانی فرزند میرزا کاظم، در اوایل حیات در زمره مستعدین طلاب مشهور و سپس در جرگه علما ممتاز و در فن اصول فقه استاد مسلم و مشارالیه بین‌الاقربان بود، پدران‌ش در کرمان به امر طبابت مشغول و محترم بودند.

میرزا محمدتقی در علوم عقلی و نقلی و ریاضی و طبیعیات و طب تبحر داشت، حلقهٔ درسش مشهور و طلاب فرهیخته را منظور و مدرس بود، صاحب‌نظران وی را در حکمت و معرفت تالی صدرالدین قونبوی و جلال‌الدین رومی دانسته او را (مولوی ثانی) لقب دادند.

باظهور جناب مشتاقعلی شاه ربودهٔ وی گردید، به دیدار جناب نورعلیشاه رسید و از رونقعلی شاه تلقین گرفت و از تربیت و صحبت مشتاقعلیشاه کمال یافت و به مرتبهٔ دستگیری رسید و مجاز و مأذون گردید، این امر که عالمی دل به صحبت اُمی داد، غوغایی برپاساخت، چنانکه در اصول الفصول آمده است:... که یکی از مجتهدین زمان ما، میرزا محمدتقی کرمانی که در فن اصول فقه مسلم و بر اقران مقدم بود با همهٔ علم و دانائیش درویش اُمی بیسوادى او را فریب داد و از میان علماء بیرون بُرد....

در واقعهٔ شورش عامهٔ اهالی کرمان بر جناب مشتاقعلیشاه، به سال ۱۲۰۶ هـ ق که به شهادت مشتاق انجامید چون در روز جمعه ۲۹ ربیع‌الاول ۱۲۰۷، آغامحمدخان قاجار شهر کرمان را تسخیر کرد و کله منارها ساخت و حوض‌های از آب چشم پرداخت چنانکه به مدت‌ها کوران به جای کرمان گفته می‌شد، نزدیک بود که با اعمال نفوذ ملاعبدالله کرمانی، جناب مظفرعلیشاه نیز از دم تیغ بگذرد که، علیخان قراچورلو از ملا زمان خواجهٔ تاجدار که از ارادتمندان آنجناب بود، وی و وابستگان را از مهلکه رهانید و به خارج از کرمان انتقال داد، پس مظفرعلیشاه به نام مرادش دیوانی از غزلیات و قصاید و... پرداخت که موجب رواج بیش از پیش گردید و آنرا (مشتاقیه) نامید، این اقدام موجب تشدید تحریکات گردید و از سوی فتحعلیشاه، میرزا محمدتقی به تهران خواسته شد و به اشارهٔ میرزا ابراهیم خان اعتمادالدوله (صدراعظم)، مظفرعلیشاه به تقاضای آقا محمدعلی مجتهد کرمانشاهی به این شهر فرستاده شد، آقا محمدعلی مجتهد آنجناب را در خانهٔ خود پذیرفت، همزمان با ورود ایشان، آقا محمود فرزند آقا محمدعلی به بیماری سختی مبتلا گردید که به طبابت و پرستاری مولوی ثانی، علاج یافت، این شفاء موجب ایجاد ارادت و محبتی بین آقا محمود و مظفرعلیشاه گردید، عده‌ای نیز به ایشان گرایش یافته به آنجناب دست ارادت دادند، و بنابر روایتی چون ترویج فکری و باطنی خویش را متوقف نساخت موجب خشم آقا محمدعلی مجتهد گردید و

دستور به مسمومیت او صادر نمود، که در سال ۱۲۱۵ هـ ق در کرمانشاه به سرای باقی شتافت و در گورستان دروازه اصفهان در کرمانشاه به خاک سپرده شد که سپس تیمور بانیارانی و میر محمد صالح حیرانعلی شاه، بدو پیوستند و در جوار هم مدفون شدند، پس از چندی طایفه حاجی زادگان کلهر، به یاری ارادتمندان مقبره‌ای بر مزارش ساختند^۱، اکنون (۱۳۷۷ ش) در راستای تیرفروش‌ها با سیر تطور و تعمیراتی در ورودیه مسجد امیرالمؤمنین مطاف اهل دل است.

میرزا قهرمان تبرائی کرمانشاهی متوفی ۱۳۰۲ قمری؛ ابیات زیر را در زمان بنای آن مکان سروده که بر سنگ مزار مظفرعلیشاه نقر شده است:

ای دریغا ز گردش گردون	اختری شد نهان به زیر زمین
اختری که بر آسمان سلوک	بر نیامد قرینش از پروین
من نگویم قرین او کس بود	در بزرگی کسش نبود قرین
گشش فقر جاودان از وی	بود خرم چو صبح فروردین
چون ز زندان تن روانش زد	بال و پر بر فضای علین
بی تکلف برای سنال وفات	خود تبرائیش بگفت؛ چنین
دو صد و پانزده فزون ز هزار	شد مظفر علی به خلد برین

از مظفرعلیشاه آثاری بدین شرح باقیست؛ ۱- تفسیر منظوم سوره مبارکه سبع المثانی به نام بحر الاسرار ۲- تفسیر منثور همان سوره به نام مجمع الابحار ۳- رساله کبریت احمر مشتمل بر اوراد و اذکار و اسرار طریقه نعمة اللهیه ۴- کتاب خلاصه العلوم ۵- دیوان مشتاقیه.

رشته نعمة اللهیه رحمتعلی شاهی در کرمانشاه

نظر به آنچه گذشت کرمانشاهان از نخستین سال‌های دهه اول قرن دوازدهم هجری، که بیش از دو دهه از ورود میرمعصومعلی شاه به ایران و شهادت او در کرمانشاه سپری نمی‌شد، با توجه به رد و قبول‌های متداول، کرمانشاه یکی از پایگاه‌های سلسله نعمة اللهیه در ایران محسوب گردید و به ترتیب توالی زمانی اکثریت قریب به اتفاق رشته‌های این سلسله در این شهر ظاهر شد که در این بخش با معرفی اقطاب هر رشته، به ترتیب شکل تاریخی و ورود به کرمانشاه به بیان و بررسی رشته‌های مزبور می‌پردازیم و آنچه را مربوط به قلمرو جغرافیایی و سیرتاریخی کرمانشاهان است، می‌آوریم نخستین رشته نعمة اللهیه متشکل در کرمانشاه، رشته نعمة اللهیه رحمت علیشاهی است که بعد از مشروطیت به (ذوالریاستینی) معروف گردید و از منورعلیشاه آغاز می‌گردد:

حاج آقا محمدمنورعلیشاه - به سال ۱۲۲۴ هـ ق در شیراز پایه عرصه وجود نهاد، پدرش حاج محمد معصوم قزوینی که با برادرش حاج زین العابدین به امر تجارت اشتغال داشتند؛ سپس به

۱- در مقدمه کنزالعرفان دیوان میرمحمد صالح ماهیدشتی، بنای این مقبره به محمدحسن خان حیرانی (صارم السلطنه) نسبت داده شده است. شاید مقصود تجدید بنا و مرمت کلی و توسعه محدثات باشد.

جهت رونق امر بازرگانی در عراق عرب به آن ناحیه رفتند و ساکن شدند، در زمان عزیمت عراق، حاج محمد معصوم را فرزند پسری هشت ساله بود، چون آثار هوش و ذکای فرزند را دید، او را به تحصیل علم و اداشت، پس از چهار سال تحصیل، کار محمد حسن بدانجا رسید که در محضر علامه آقا باقر بهبهانی (رحمة الله علیه) برای درس معالم الاصول حاضر می‌شد، در این اثنا حاج معصوم وفات یافت و وصیت نمود که دارایی او را در راه خدا انفاق کنند، حاج زین العابدین به علت وجود فرزند صغیر برادر تأمل نمود تا برادرزاده بالغ شد. روزی موضوع را با وی در میان نهاد و وصیت پدر را یادآور گردید، محمد حسن گفت: این ثروت را در قبال کرم خدای قدری نباشد، همانطور که پدرم وصیت کرده انفاق نمائید؛ عم ایشان چون این جوانمردی را از برادرزاده دید؛ معادل همان مبلغ از دارایی خود به وی بخشید.

جناب آقا محمد حسن دختر عم خود را که منحصر به فرد بود، به زنی گرفت و به تجارت مشغول شد. چندان در عراق بماند که یکی از فحول علمای عهد و از شاگردان برجسته علامه استاد شد. از جمله تألیفات آقا محمد حسن؛ ۱ - شرح فواید در اصول ۲ - شرح هدایه شیخ حرعاملی تا کتاب حج که قریب هفتاد هزار بیت است ۳ - کتاب ریاض الشهاده در حالات ائمه اطهار علیهم السلام ۴ - کتاب نورالعیون که مختصری از ریاض تا حالات حضرت سید سجاد (علیه السلام) است ۵ - کتاب کشف الغطا در علم اخلاق که در جواب کتاب جامع السعاده حاجی ملا مهدی نراقی مرقوم داشته و آخر آنرا به شرح حدیث رأس الجالوت ختم نموده اند ۶ - تحفه خاقانی که رساله ایست در اصول و فروع به فارسی ۷ - تحفه الرضویه که در معاملات نگاشته اند. ایشان را از دختر عم خود دو پسر پدید آمد، یک معصوم و دیگری محمد حسین.

حاج محمد حسن پس از مدتی با عیال و فرزندان خود به شیراز آمد و به زیارت ارض اقدس مشرف شد در مراجعت به شیراز در یزد دختر یکی از تجار را به زنی گرفت و از وی صاحب فرزندی به نام محمد شد. پس از ورود به شیراز در همانجا اقامت گزید و به سال ۱۲۴۰ هـ ق وفات نمود. چنانکه آمد؛ حاج محمد حسن را سه فرزند بود؛ ۱ - حاج معصوم ۲ - محمد حسین ۳ - محمد نخبه اولاد حاج محمد حسن، حاج معصوم بود، فرزند ارجمند حاج معصوم به نام عم پدر خویش حاج زین العابدین ملقب گردید و از آنروی میرزا کوچکش خطاب می‌کردند. بعداً ملقب به رحمت علیشاه شد و پس از وفات شیخ و استادش حضرت مجذوبعلی شاه و خلیفه او جناب مستعلی شاه، قطبیت سلسله نعمه اللهی به آنجناب مفوض گردید.

جناب رحمت علیشاه به سال ۱۲۷۸ هـ ق رحلت نمود و در باب السلام شیراز مدفون گردید. فرزند دیگر حاج محمد حسن، حاج محمد حسین نام داشت که مؤلف کتاب خمسه حسینی است، استادش در طریقت؛ میرزا ابوالقاسم سکوت شیرازی از پیران سلسله اویسیه بود، به سال ۱۲۴۹ هـ ق وفات یافت و در بقعه سید میراحمد (شاه چراغ) در شیراز مدفون گردید.

فرزند سوم حاج محمد حسن، حضرت آقا محمد منورعلیشاه قدس سره بود، همانطور که ذکر شد و شرح آن گذشت.

این رشته با ورود آقا محمدحسن نقاش زرگراصفهانی متوفی ۱۲۹۷ هـ ق در کرمانشاهان تشکیل می‌یابد و از ارادتمندان سلسله نعمة‌اللهیه از خاندان‌ها و ایلات و اهالی، به وی می‌پیوندند.

آقا محمد حسن نقاش زرگر

صاحب طرائق آورده است؛ آقا محمدحسن نقاش زرگر اصفهانی مدت‌ها مجاور ارض اقدس رضوی و کسب معیشت از نقاش زرگری می‌نمود. از فیض خدمت رحمتعلی شاه بهره یافت و به لقب صامتعلی مفتخر گردیده چندی خدمت دلالت آقا محمدحسن زرگر به وی راجع بود و از جناب منورعلیشاه اذن دستگیری و رسیدگی امور فقرای خراسان یافت.

و بعد از چندین سال مجاورت مشهد مقدس ترک علایق نمود به عزم زیارت نجف اشرف و عتبات عالیات و ائمهٔ عراق بیرون آمد، یکسال در آن اماکن به عبادت و طاعت زیست عود به کرمانشاهان نمود و چون گلیهٔ مردمان کردستان با محبت و درویش دوست بودند در آنجا بماند تا آنکه مرحوم منورعلیشاه از سفر خراسان به طهران مراجعت فرموده، به وی نوشتند: که وجود شما را برای فقرای ارض اقدس بیشتر در کار یافتیم خستگی راه در کرمانشاهان گرفته بیاید شما را ملاقات نموده روانهٔ مقر مأموریت نماید، امثال منشور منیع کرد و به دارالخلافه^۱ آمد برای تهیه رفتن به مشهد معطلی حاصل نمود و چون مناقره که بین فقراء طهران و حاج میرزا حسن صفی‌علیشاه روی داد بنابه مصلحتی از منورعلیشاه در هنگام حرکت به فارس مأذون به توقف طهران گردید و فقراء دارالخلافه را به اطاعت اوامر او و احیاء لیلی جمعه و دوشنبه در حضورش امر نمودند.

والحق آن پیر روشن ضمیر سواد ظاهری نداشت ولی در معارف الهی واقف سر سویدای بنی آدم بود با کثرت سن و هوای سرد زمستان طهران و مرض سلسل دایم با وضو و طهارت بود با آنکه اثاث البیت ظاهری وی منحصر به گلیم کهنه بود، شاکر و صابر و بشاش می‌زیست و هیچ وقت پا دراز نمی‌نمود جز وقت احتضار اگر خواب یا بیدار رو به قبله نشسته و قلبش به ذکر دلدار... [سپس کراماتی از وی نقل کرده]... آخر الامر در سال هزار و دویست و نود و هفت (۱۲۹۷ ق.) به رحمت لم یزلی پیوست پیکرش را جنب قبلی دیوار بقعهٔ ابن بابویه در زاویه مخصوص به خاک سپردند، بر لوح مزارش این دو بیت منقور است:

۱ - صاحب گلستان جاوید می‌نویسد: فقیر شنیدم هنگامی که نامهٔ حضرت منورعلیشاه در کرمانشاه به دست آقا محمدحسن می‌رسد که به تهران حرکت نماید، جنابش در مجلس نشسته و جمعی از اخوان و بزرگان کرمانشاه در محضرش بودند نامه را قرائت نموده و می‌بوسد و بدون درنگ از جای برمی‌خیزد در حالی که این بیت را می‌خواند:

آیین کرم بین که سگ خویش شمردند
رندان خرابیات من بی سر و پا را
بزرگان کرمانشاه هرچه اصرار می‌کنند، که ساعتی درنگ فرمائید، تا مرکوبی آماده شود قبول نمی‌کند و تا قریب به طاق بستان هم چنان پیاده می‌رود در آنجا مرکوبی که به دنبال ایشان فرستاده بودند، سوار شده حرکت می‌نماید.



تصویر شماره ۲ آقا محمد حسن نقاش زرگر

صامتعلی آن خجسته ابدال علی
غافل بصد افسوس به تاریخش گفت:
چون گشت قرین رحمت لم یزلی
(ایوای برون شد ز جهان صامتعلی) ←
ق. ۱۲۹۷

۱- طرائق الحقایق، ج ۳، صص ۲۴۰-۲۳۸.

** از بزرگان و رجال علم و ادب در کره، پادشاه از جشنه مرحوم محمدباقر میرزای خسروی، پس از فراغت از قبل و قال مدرسه و درس و بحث در محضر شیخ انصاری، جناب آقای محمد حسن نقاش زرگر (صامتعلی) به فقر نعمه‌النهی مشرف شد، خودش در این باره می‌نویسد: بکچند نیز هوای صحبت ارباب ادواق و مواجیدم بسر افتاد و درک صحبت اصحاب نفیید و تجردم آرزو گشت... [مقدمه شمس و طغرا] ضمناً آورده‌اند: به مناسبت اینکه علاءالدوله حکمران کرمانشاه به ایالت فارس منتقل گشت، نظر به دل بستگی به خسروی او را با خود بدانجا برد، خسروی در شیراز خدمت حضرت و فاعلیشاه رسید و اوقات فراغت را اکثراً خدمت ایشان می‌رسید و استغاضه می‌نمود! و شاهد آورده غزلی را که در مقطع گوید:

هر که خواهد نگرده شعشعه نور خدا را
گو نماید نظر از دیده دل (صامت) ما را

که مقصودش میرزا محمد حسن نقاش زرگر، (صامتعلی) است.

همچنین محسن میرزادولتداد فرزند مرحوم محمد رحیم میرزا (۱۲۱۸ - ۱۳۲۱ شمسی) در کرمانشاه و مدفون در قم محضر آقا محمد حسن نقاش زرگر مشرف شده، چند سالی پیر دلیل صادق علیشاه بود.



تصویر شماره ۳ حاج آقابزرگ کرمانشاهی

حاج آقابزرگ کرمانشاهی

مرحوم حاج آقابزرگ کرمانشاهی از اجله مشایخ مآذون نعمة‌اللهی در کرمانشاهان بوده است که منابع و مأخذ جز عباراتی در وصف حال و برتری و ثبات احوال وی، نشانه‌ای از منشأ و دایره بستگان و بازماندگان و سلف وی ارائه نمی‌نمایند و شاید این بیت معروف وصف الحال اوست که فرمود:

کسانی که مردان راه حقند خریدار بازار بی رونقند

خلاصه آنکه درباره‌ی وی در گلستان جاوید می‌نویسد: خدمت جناب حاج ملاحسن کاشانی (عبدعلیشاه) به فقر نعمت‌اللهی مشرف شد، بعداً در کرمانشاه به صحبت آقامحمدحسن [نقاش زرگر] (صامتعلی) رسید با معرفی جناب حاج ملاحسن کاشانی (عبدعلیشاه) از حضرت منورعلیشاه اجازه دستگیری حاصل نمود و در کرمانشاه به ارشاد طالبان الی‌الله پرداخت، وفاتش در دهم رجب ۱۳۱۱ هـ ق اتفاق افتاد.

صاحب طرائق الحقایق در بیان احوالش می‌نویسد: حاج سید آقابزرگ ساکن کرمانشاهان تلقین از جناب حاجی ملامحمدحسن کاشانی ملقب به (عبدعلیشاه) یافته و به صحبت آقامحمدحسن (صامتعلی) رسیده اوقاتی که حضرت منورعلیشاه در تهران بود، سید به حضور ایشان آمد و چندی توقف داشت به توسط حاجی ملامحمدحسن اجازه مختصری حاصل نمود و در کرمانشاهان طالبین فقر را دستگیری نیکو می‌نمود، تا در دهم رجب ۱۳۱۱ قمری وفات یافت، بسیار باصدق بود.^۱

۱ - طرائق الحقایق، ج ۳، ص ۲۳۸.

حاج آقابزرگ، پس از کسب اجازه شیخوخیت و بازگشت به کرمانشاه، چون از اجلة سادات آن سامان و مردی صاحب ثروت بود، بیرونی خانه خود را خانقاه قرار داد، شب‌های دوشنبه و جمعه را اخوان نعمت‌اللهی در آنجا شب زنده‌داری می‌نمودند، جمیع کثیری را دستگیری و ارشاد نمود، در ترویج سلسله نعمت‌اللهی در آن سامان کمال مجاهدت را فرمود و قسمت اعظم دارائی خود را درین راه بذل کرد.

الهامی شاعر شهیر کرمانشاه، در تاریخ فوت حاج آقابزرگ ابیات زیر را سروده است:

آه از دست کینه گسیتی	داد از جور گردش دوران
حاجی آقا بزرگ آنکه بدی	قطب چرخ هدایت و عرفان
هفت خوان طریق را طی کرد	به ریاضت جو رستم دستان
شد فنا فی‌الله از نبی چو شنید	آیه؛ (کل من علیها فان)
بهر تاریخ فوتش الهامی	گفت این بیت را به آه و فغان
(بمرد دادار پاک دادآور	حاج آقابزرگ را به جنان)(۱۳۱۱)

آقا سید محمد کرمانشاهی

فرزند ارجمند مرحوم حاج آقابزرگ سابق‌الذکر بود، در کرمانشاه متولد شد، تحت توجهات والد ماجد تربیت یافت، در زمان شیخوخیت آقا سید اسماعیل صادق علیشاه [آقا سید اسماعیل اجاق] سال‌ها پیر دلیل بود، به هنگام قطبیت آقا سید اسماعیل اجاق نیز چند ماهی سمت پیر دلیل داشت، به سال ۱۳۳۹ هـ ق در حدود ۴۵ سالگی وفات نمود. صاحب گلستان جاویدی می‌نویسد: شنیدم؛ قلبی سلیم داشت، تکلم بی‌مورد نمی‌فرمود و جز طریق ملایمت در گفتار نمی‌پیمود، دکتر عبدالحسین الهامی کرمانشاهی، اشعار زیر را در تاریخ وفات او سروده است:

سید آقا محمد محبوب	حاج آقابزرگ را محبوب
ماه برج عفاف و اصل اصیل	که به پیغمبر او بُدی منسوب
کشور فقر بود از او آباد	خانه غدر بود از او مخروب
در ره فسق چون اویس قَرَن	چون علی، جدش از خدا مرعوب
بود در فسق نعمه‌اللهی	جلوه کردگار را مجذوب
بهر تاریخ فوتش الهامی	گفت با خاطر پریش و مشوب
سیصد و سی و نه چو شد ز هزار	کرد روحش چو آفتاب غروب

آقا سید عبدالعلی رستا؛ فرزند آقا سید محمد و نواده حاج آقابزرگ از مریدان سلسله نعمت‌اللهی و از کارمندان اداره غله بودند.^۱



تصویر شماره ۴ آقا سید اسماعیل اجاق کرمانشاهی (صادق علیشاه)

خاندان اجاق آقا سید اسمعیل اجاق کرمانشاهی (صادق علیشاه)

آقا سید اسمعیل اجاق فرزند آقا سید محمود اجاق از سادات حُمین، والدشان از خمین به کرمانشاه مهاجرت و جناب آقا سید اسمعیل در کرمانشاه تولد یافت، مقدمات علوم را به روش متداول در محضر استادان علوم در کرمانشاه فراگرفت و در تحصیل سطوح عالی به علوم ریاضی و قواعد جبر و علم اعداد توجه نشان داد و در این رشته استادی مسلم گردید، سپس در پی تهذیب نفس و یافتن مرشد کامل روی به دیار عراق عرب نهاد و در جوار مرقد مطهر مولی‌الموحدین علی علیه‌السلام سال‌ها به ریاضات مفصل و اربعینات پی در پی در نجف اشرف مشغول شد، تا اینکه به اتفاق حاجی آقا بزرگ کرمانشاهی، محضر آقا محمد حسن کاشانی (عبدعلیشاه) مشرف و از وی تلقین ذکر گرفت، مدتی بعد از طرف منورعلیشاه در کرمانشاه پیر دلیل جناب حاج آقا بزرگ کرمانشاهی می‌شود، پس از رحلت حاج آقا بزرگ از طرف و فاعلیشاه به سمت شیخوخیت مریدان در کرمانشاه منصوب گردید، بعد از رحلت و فاعلیشاه قطبیت سلسله نعمة‌اللهیه به حضرت ایشان محول شد.

آقا سید اسماعیل اجاق به دعوت علی اشرف خان امیر اعظم و جمعی از اعیان و رجال تبریز به اتفاق فرزند خود آقا سید جعفر اجاق و تنی چند از مریدان کرمانشاه در مسافرتی به تبریز رفت و جمعی از معاریف و بزرگان آن سامان به وی دست ارادت دادند. و نیز پس از درگذشت درویش

ابوالقاسم کرمانی سفری به ارض اقدس مشهد نمود و جناب میرزا محمدعلی مظلوم را مأمور دستگیری و ارشاد طالبان آن دیار نمود، آقاسید اسماعیل سفرهای عدیده‌ای به کربلا و نجف اشرف و سایر بلاد عراق عرب داشت.

خانقاه کرمانشاه در این برهه

در زمان شیخوخیت، خانقاه سیّد، منزل آقا سیدمحمد فرزند حاج آقابزرگ کرمانشاهی بود، که شب‌های دوشنبه و جمعه را در آنجا مجالس فقری ترتیب می‌داد، در زمان قطبیت بعد از مراجعه از مشهد مقدس رضوی منزل خود را خانقاه مریدان و قرارگاه ایشان نمود، مجالس فقری جناب صادق علی‌شاه اغلب به سکوت و توجه قلبی و شب زنده‌داری برگزار می‌شد، در مجلس جنابش سخن از قیل و قال نبود.

خانقاه آقاسید اسماعیل علاوه بر قرارگاه مریدان، پناهگاه مظلومان و آواره‌گان و دادخواهان کرمانشاهان بود، در غوغای مشروطیت مأمّن رجال مشروطیت گردید و حکام استبداد را یارای تجاوز و تعدی به حریم خانه و خانقاه ایشان نبود و در واقع، آن وادی بست محسوب می‌شد و حاضران در آنجا در امان کامل بودند، حتی به پیغام و پیک و اشاره حضرتشان، سالارالدوله، سفاک معروف از خون و مرگ بزرگان خاندان‌های مشروطه‌خواه در کرمانشاه، چون نصرت‌الممالک خانه خراب و... چشم پوشید. مردم کرمانشاهان از کوچک و بزرگ طرفداران مشروطه و استبداد و پیروان مذاهب و ادیان مختلف ارادت و اعتنایی خاص نسبت به جناب ایشان می‌داشتند.

آقا سید اسماعیل اجاق در شعبان ۱۳۴۰ هـ ق به سن نود سالگی در کرمانشاه به رحمت ایزدی پیوست، آخرین شب جمعه قبل از وفات، به مریدان می‌فرمایند؛ ساعتی را به تفکر مشغول شوید که دیگر چنین شبی را نخواهید دید و همچنان می‌شود که فرموده بود، قبل از وفات وصیت می‌فرماید؛ که جناب آقا سیدمحمد خوش چشم همدانی، وی را غسل دهد، در ساعت رحلت متحیر که چگونه خوش چشم را از همدان بخواهند، ناگهان آقا سید محمد خوش چشم وارد می‌شود و حسب الوصیه عمل می‌نماید، جنازه ایشان را از کرمانشاه به نجف اشرف منتقل کردند و در آنجا به خاک سپردند.^۱

فرزندان آقا سید اسماعیل اجاق؛ شیخ الکاهلین آقا سید حسن، آقا سید جعفر، آقا سید محمود، آقا سید احمد، آقا سید حسین، آقاسید مرتضی.



تصویر شماره ۵ از راست: یکتفر هندی سردار جعفر قلی خان - شیخ علی اصغر تریزوی، آقا سید اسماعیل ایچاق سید شریف خان -

علامه سردار کابلی - یکتفر هندی

آقا سید حسن اجاق

آقا سید حسن اجاق فرزند برومند آقا سید اسماعیل اجاق در کرمانشاه تولد یافت، در سایه تربیت و توجهات پدر، مردی لایق و کارگردان گردید و در دوره چهارم و پنجم و... مجلس شورای ملی از سوی اهالی کرمانشاهان به نمایندگی انتخاب شد، وی در عصر خود از رجال مشهور کرمانشاه و منزلش پناهگاه مظلومان و دادخواهان بود و سفره احسانش بر دوست و دشمن گسترده و بی ریا خویش و بیگانه از خوان کرامتش متنعم بودند، بعد از رحلت والد ماجد از طرف جناب مونسعلی شاه مأمور ارشاد و دستگیری طالبان خطه کرمانشاه گردید و به (منصورعلی) ملقب شد، سیدی کریم، درویشی خدمتگزار و مردی مبارز بود، در تیرماه ۱۳۱۱ شمسی به سن هفتادسالگی (۷۰) در کرمانشاه وفات یافت و در نجف اشرف مدفون گردید. شادروان سید عبدالکریم غیرت درباره اش می نویسد: مرحوم آقا سید حسن اجاق فرزند مرحوم آقا سید اسماعیل اجاق (صادق علی شاه) که از خاندان طریقت و از محترمین و متنفذین و مورد اعتماد و احترام عامه و چندین دوره وکیل کرمانشاه



تصویر شماره ۶ آقا سید حسن اجاق

بود با حشمت اشرافیت؛ درویشی افتاده و الحق سیدی صاحب کرم و مردم‌دار و متواضع بود و با آن مرحوم کمال محبت و صفا در میان داشتیم چون به دوستیش مدیون بودم، این چند بیت را در تاریخ وفاتش سرودم:

بهوش باش دلا در جهان هوش زدای
 مدار چشم امید از سرای عاریتی
 که بر زمانه نبندد دل آنکه دارد هُش
 مباحش ایمن از این میزبان مهمان‌گُش
 دریغ و درد که سید حسن ز دار فنا
 برفت لیک به جنت گزید جایی خوش
 چو بست رخت ز دار فنا به ملک بقا
 نگاشت خامه غیرت (بشد اجاق خُمُش)
 (۱۳۵۱ قمری)

(رباعی)

اسماء و صفات ذات او عزوجل
 تاریخ گذشتن اجاق ار خواهی
 بوده است هزارویک هم از روز ازل
 بفرزا به هزارویک (ربیع الاول)^۱
 فرزندان مرحوم آقا سید حسن اجاق عبارتند از: آقا محمد، آقا محسن، ابوالقاسم.

آقا سید جعفر اجاق

آقا سید جعفر اجاق فرزند مرحوم آقا سید اسماعیل اجاق صادقعلی شاه بعد از فوت برادر بزرگوارشان آقا سید حسن اجاق از طرف جناب مونسعلی شاه مآذون دستگیری و ارشاد خواستاران سلوک الی الله گردید و در طریقت ملقب به (صادقعلی) شده، به سال ۱۳۲۹ شمسی در کرمانشاه درگذشت، مردی صافی ضمیر و سینۀ بی‌کینه‌اش از غبار نفاق مهذب بود.

۱ - عدد ربیع الاول (۳۵۰) است که چون به هزارویک افزوده شود هزار و سیصد و پنجاه و یک می‌گردد. ضمناً ماه ربیع الاول ماه وفات مرحوم اجاق نیز بوده است.

سند شماره: یک - ۱

موضوع: اجازه دستگیری و انتخاب آقاسید حسن اجاق بعنوان شیخ خانقاه و پیر ارشاد نعمت‌اللهی در کرمانشاه و آقا شیخ فخرالدین بعنوان پیر دلیل و آقامیرزا ابوالقاسم نقاش زرگر نیابت شیخ در کرمانشاه.

تاریخ: محرم الحرام ۱۳۵۱ = ۱۳۱۱/۲/۱۹

مُهر: مونس علیشاه

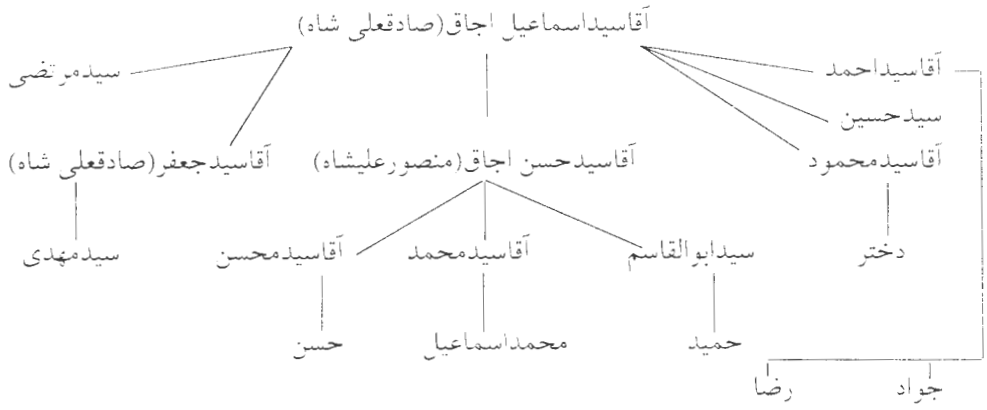
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله على نواله والصلوة والسلام على محمد وآله وبعد
 قد سميت في شهر رجب وسعدت برادران ایمانی و اخلاء روحانی اخوان طریق
 شریفین کرمانشاهان و فقهم ارتقا بالاسماء والاتفاق والعهود معا بعد
 قد حفظهم عن التفات وشفقة سعروض نیراد چون برای بهایت وارث و عباد
 معلوتیه رضوتیه بنعت القیامه که با ترجمه و بطوع حاضر خدمت گزار می نوع در آن سال
 و بعد قسمت یکنی این مقام شایع را داشته باشد و از عمده ادوار این مقام
 شریفه در ضمن بر شریفین ~~...~~ الانقلاب با ذبح الاحاسین
 و ملاذ الطبعین ~~...~~ اجاق المسمی بمصوب علیت و طالع
 ندید چنانچه در سال قبلیم که چهار توفیق تشریف خدمت آن باریان و حسن
 یافت حضور او شفا منزل نوابی طلبه فتح ایمن و اوست و معصوم
 کردم که این فرزند را با سستی حضرت آقا سید ابی یونس و علمیه او مسکون
 از دست ایشان نداشتند اکنون هم بر حسب اشاره عینی خدمت معلوم خواهد
 و جدیداً عرض نماید که معجز در ارتقا و سر ارشاد خود دهند و جانشین
 آقا شیخ فخرالدین پیر دلیل است که به اتفاق ابی محمد و خدمت ایشان
 و چراغ خانقاه را روشن فرموده و اخوان سعید چون بر وانه گردش قاسم خود
 جمع و علمیه و بیکر انسی داورا و سمور تادین و ارشاد فرما بند و بگو

و عقیده را بقانون و طریق حصه نعمت‌اللهی منعقد فرماید البته اخوان طریق
 چنانکه دستور بزرگان است که از پیش قدم شیخ خود احترام مستغور دارند و در مواقع در وقت
 مراسم بین اهل سوگت با نهایت ادب محمول دارند و در مواقع و اوقات حضرت علم
 سبقت و رعیت چستیار میفرمایند بر اساس کرامت فایده خارش نباشد فخر پر
 شوند چنانچه است لکن آقا میرزا ابوالقاسم نقاش زرگر را نیابت خویش دادند
 که حوزة فخر گشته شود و از همگنان باز نمانند در فاعله موفقیت تمام اخوان
 مستقیم و با اهل توفیق فانه خیر سعید و رفیق برده چند سوسه علی نقی
 نه شهر محرم الحرام ۱۳۵۱



خاندان اجاق نعمة اللہی



آقامیرزا احمد بهشتی

مرحوم میرزا احمد بهشتی فرزند آقا محمد بن آقا عبدالعلی بن آقا عبدالحسین بن محمد باقر بهبهانی بود، وی در کرمانشاه متولد شد، مقدمات عربی و فقه و اصول و حکمت را در کربلای معلی از استادان فن بیاموخت، پس از سال‌ها که به تحصیل علوم رسمی پرداخت از قیل و قال مدرسه دلش بگرفت و هوای صحبت ارباب حالش بسرافتاد، در پی جستجوی صاحب‌دلی به سیر و سیاحت پرداخت، بطوریکه خودش می‌نگارد، بیست و سه سال در طلب بود و اغلب مشاهیر عرفای عصر خود را ملاقات نمود، اما گمشده خود را نیافت، تا اینکه به سال ۱۳۱۴ هجری سفری از شیراز به ارض اقدس رضوی نمود، دست توصل به دامان حضرت ثامن الائمه زد تا مقصود خود را بازجوید، خودش در این باره چنین می‌نگارد: از یمن خاکبوس آستان روضه رضیه علیه آلاف الثناء والتحیه، اختر بدمهر، مهربانی ساز کرد، روزگار ناکامی هنگام کام و شادمانی آغاز کرد، نهاد آنم در کار یاری و سازش آمد و اینم بر سر غمخواری و نوازش که درک حضور باهرالنور پیر روشن ضمیرم قسمت آمد، اعنی سرخوش خمخانه شریعت و طریقت، پیرمغان میگساران باده حقیقت و معرفت، نقطه دایره عرفان راهنمای سالکان بیدای ایتقان، خضر دست‌گیر گم‌گشتگان فیافی هدی ناخدای فلک من رکبانه‌جی، صاحب الکشف و البیان المتمسک بولایة علی العمران سلیل سلسله مصطفوی، دوده دودمان مرتضوی حضرت مستطاب؛ آقای آقاسید اسمعیل کرمانشاهی الشهیر بسید اجاق قدس الله اسراره.

از یک نگهی ز دست رفتم رفتم ز جهان و مست رفتم
پس از تشرف خدمت آقاسید اسماعیل اجاق به کرمانشاه مراجعت نموده و تا آخر عمر گوشه
انزوا اختیار فرموده تا اینکه به سال ۱۳۴۵ هجری در سن یکصد و ده سالگی (۱۱۰) وفات یافت.
رحمه الله علیه.

آقا جلال الدین بهشتی

از زعمای برجسته طریقه نعمه‌اللهیه در کرمانشاه و فرزند ارجمند مرحوم آقا احمد بهشتی سابق‌الذکر است، ایشان نیز در خدمت مرحوم آقا سید اسماعیل اجاق مشرف به فقر نعمت‌اللهی شد و از سوی مونسعلی شاه سمت شیخ‌المشایخی یافت و ملقب به (نصرت علی) گردید، پس از درگذشت مونسعلی شاه از حامیان جناب دکتر جواد نوربخش برای رسیدن به پیشوایی طریقه ذوالریاستین نعمه‌اللهی بود و با صدور اعلامیه و تأیید نظریه ایشان جددلیغ داشت و سال‌ها در کرمانشاه محل رجوع سالکان بود، و بالاستقلال دستگیری و ارشاد می‌نمود. در سال ۱۳۴۵ شمسی درگذشت و شادروان حاج آزادعلیشاه کرمانشاهی غزل زیر را در رثای او سرود:

دردا که رفت صوفی شهر از میان ما آن شمع جمع و زبده ابدال و اصفیاء
شیخ‌المشایخ، عارف کامل، ولی حق سرخیل عاشقان و بسلاک مقتدا

عمری بصدق راهسپر بود و رهنما آن پاکدل که بود دلش خانه خدا در غرب، مأمّن عرفا کوی اولیا کشر قطب وقت کرد بحق این لقب عطاء آگاه حال، کان صفا، منبع وفا اثبات او شد و همه او شد در انتہاء گفتا کسی که در ره وحدت نهاد پا مرزوق وحی بود، نبود مرگ مرو را آمد که شد جلال بهشتی از این سرا

(نصرت علی)، جلال بهشتی که در طریق دردا که درکشید رخ از جمع اهل دل آن نخبه زمان که نبدکس بدیل او آن افتخار سلسله نعمت اللهی بینای راه، واقف سرحیات و موت در نفی خویش چونکه قدم زد در ابتدا گفتم که سال فوت وی «آزاد» گو به نظم خود را فدا نماید و گردد قتل عشق سال هزار و سیصد افزون چهل و پنج



تصویر شماره ۷ آقا جلال‌الدین بهشتی

آقا فخرالدین وحیدی

آقا فخرالدین وحیدی آل آقا فرزند حاج آقا اکبر در حدود سال ۱۲۹۹ هـ ق در کرمانشاه متولد شد، در جوانی مقدمات عربیت از قبیل، صرف و نحو و اشتقاق و بلاغه و سپس فقه و اصول و حکمت



تصویر شماره ۸ آقا فخرالدین وحیدی

را نزد استادان کرمانشاهی فراگرفت، به حدی که از علمای روحانی معروف شهر گردید، در اواخر عمر دفتر ازدواج و طلاق داشت، گاهی شعر می‌سرود؛ این دو بیت از اوست:

لطف است اگر گهی نظری سوی ما کنی درد دلی به گوشه چشمی دوا کنی
طفل ندیده کاری و ترسم بدین سبب تیری به قصد من چو فکندی خطا کنی

شخصیتی مهربان و باادب و باگذشت و خوش محضر و در دوستی وفادار و ثابت قدم بود، خدمت آقای آقا سید اسماعیل اجاق مشرف به فقر شد، سال‌ها بعد از وفات آقا سید محمد، پیر دلیل صادق علیشاه و آقا سید حسن اجاق بود، آقا فخرالدین به سال ۱۳۵۶ هجری قمری مطابق ۱۳۱۶ شمسی وفات نمود، و در قم مدفون گردید.

خاندان حاجی زادگان کلهر و سلسله نعمت‌اللهی در کرمانشاه

در ورود و آمد و شد معصومعلی شاه و نورعلیشاه از جمله پیوستگان به آنان بزرگان خاندان حاجی زادگان کلهر بودند، چنانکه صاحب طرائق الحقائق آورده است: ... این خانواده شرافت مخصوص دارند، زیرا در موقعی که منوچهرخان ایل بیگی کرمانشاهان، اعلاجد آن مرحوم [فرخ‌خان ایلخانی]، در محال «قلعه شاهین» ملکی خود، بطور چادرنشینی اقامت داشته، یکی از بزرگان عرفاء [معصومعلی شاه] به خانه آن مرحوم نزول اجلال فرموده و دست مبارک خود را بر روی پسران منوچهرخان، که هفت نفر بوده، کشیده و در حق این خانواده دعا فرموده، از همان زمان، موجبات ترقی آنها فراهم و به شهر کرمانشاهان انتقال مکان نموده، بنای مسجد و کاروانسرا و حمام و دکاکین و آثار خیریه و عمارات عالیه گذاشته، در شهر متوقف شده‌اند. چون تمام پسرهای منوچهرخان به زیارت مکه معظمه زاده‌الله شرفاً و تعظیماً مشرف گردیده و در آن زمان کمتر از اهالی به مکه مشرف می‌شدند، این خانواده به (حاجی زاده‌ها) معروف شدند.^۱

حاج محمدخان و محمود پاشاخان در خدمت نورعلیشاه اصفهانی، و مرحوم فرخ خان در خدمت آقا محمدحسن نقاش زرگر، احمدخان صارم الایاله و علی پاشاخان سرتیپ در خدمت آقا سید اسماعیل اجاق و آقا غلامرضا شیشه‌گر به فقر نعمه‌اللهی مشرف شدند و در حال حاضر آقای پرویزخان ایلخانی پور، خلف مرحوم صارم الایاله (قوامعلی) شیخ‌المشایخ خانقاه طهران و شخصیتی وارسته‌اند.^۲

احمدخان صارم الایاله (قوامعلی) و فرزندش پرویزخان که امور صوری به یک سو نهاده و سالک طریقت مرتضوی بودند و امر دل به کار گل ترجیح دادند به ویژه صارم الایاله قوامعلی که صاحب گلستان جاوید درباره او می‌نویسد: احمدخان ایلخانی فرزند سوم فرخ خان ایلخانی در کرمانشاه متولد شد، پس از طی دوران کودکی و تحصیل مقدماتی وارد خدمات اجتماعی و دولتی گردید و به أخذ درجه سرهنگی نائل آمد از طرف مظفرالدین شاه قاجار ملقب به صارم الایاله گردید. به سال ۱۳۲۰ هـ ق به مدت یک سال به فرماندهی عده‌ای با علاءالدوله والی فارس به شیراز رفت و به کرمانشاه مراجعت نمود. پس از چندی از کار دولتی کناره گرفت و به رسیدگی املاک شخصی پرداخت، مرحوم صارم الایاله خدمت آقا سید اسماعیل اجاق به فقر مشرف شد و از طرف مونسعلی شاه ملقب به قوامعلی گردید، مدتی سرپرستی خانقاه کرمانشاه به وی محول شد.... مردی درستکار، متدین و خدمتگزار خلق بود، در رفع گرفتاری‌های مردم به جان و دل می‌کوشید و از هیچ‌گونه مساعدتی دریغ نمی‌نمود، صارم الایاله در روز عید فطر ۱۳۷۷ هجری برابر اول اردیبهشت ۱۳۳۷ شمسی به سن ۸۸ سالگی در تهران بدرود حیات گفت. بنابر تقاضای (صاحب گلستان جاوید) جسد آن مرحوم را به کرمانشاه منتقل و در خانقاه نعمت‌اللهی کرمانشاه جنب آرامگاه جناب مونسعلی شاه

۱ - طرائق الحقائق، ج ۳.

۲ - ایلات و طوایف کرمانشاهان، ج ۲/۱، صص ۵۶۸ - ۵۶۹، برای آگاهی از احوال و انساب و... خاندان مزبور، رک ← همان از ص ۵۱۳ - ۵۷۰.



تصویر شماره ۹ صارم الایاله (قوامعلی)

به خاک سپردند، رحمت الله علیه....

اشعار زیر را (صاحب گلستان جاوید) در تاریخ فوت وی سروده است:

تا که سرمست شد ز جام علی	بند تن صارم الایاله گسست
بود وردش همیشه نام علی	احمد ایلخانی آنکه به عمر
بود و مست می مدام علی	شیخ بر پیروان شاه ولی
داد وی را لقب قوام علی	پیر روشن ضمیر او مونس
جان به جانانه از پیام علی	داشت هفتاد و هشت سال که داد
رفت جانانش پی سلام علی	عیدیش ظهر عید فطر رسید
مصرعی خواست از مقام علی	نوربخش از برای تاریخش
(هست در قرب حق قوام علی)	از ادب سر نهاد رندی و گفت:

و اشعار زیر را شادروان عباس فرات شاعر مشهور معاصر در این باره سرود:

و اشعار زیر را شادروان عباس فرات شاعر مشهور معاصر در این باره سرود:

<p>احمد صارم الایاله کجاست ایلخانی به جان بسی افزود شد به عقبی روان قوام علی بود بس نیکخواه و پاکسرشت یکی از اولیای حق او را زین توانگر چو شد گدای علی بعد هشتاد و هشت سال به دهر ماه اردیبهشت سوی بهشت سال رحلت ز طبع خواست فرات (شو روان سوی خُلد یا احمد)</p>	<p>از چه یاران ز چشم ناپیداست در ره عشق گرچه از تن کاست دلش از بس ملول از دنیاست گر ملک خوانمس ز رتبه رواست گر بخوانم بدان خلوص بجاست بر قدش رخت سروری زیباست بر بدن جامه بقا آراست شد روان آری این مقام صفاست گفت: این مصرع و چه پرمعنا است گشت تاریخ شمسی و بسزاست</p>
--	--

و فرزندش آقای پرویز ایلخانی (صادق علی) که به سال ۱۲۹۵ شمسی متولد و در سال ۱۳۱۴ شمسی در محضر مونسعلی شاه مشرف به فقر گردید، خدمات اجتماعی را در نهایت پاکی و وارستگی در سازمان برنامه و بودجه به پایان رسانید، اکنون (۱۳۷۷) سالهاست که شیخ خانقاه تهران و شیخ‌المشایخ رشته ذوالریاستین است.^۱

سالکان معمر از جمله برجستگان این رشته در کرمانشاه از آقا میرزا سیدعلی مستوفی و میرزا ابوالقاسم^۲ معتمدی نام می‌برند.

آقا میرزا سیدعلی مستوفی

میرزا سیدعلی مستوفی (مجتبائی) اهل تفرش از مشایخ برجسته سلسله نعمة‌اللهیه در کرمانشاه بود، در خدمت آقا میرزا محمدحسن نقاش زرگر به فقر نعمة‌اللهی مشرف شد، بعد از وفات ایشان در خدمت جناب و فاعلیشاه تجدید نمود، در آخر به دستور و اجازه جناب مونسعلی شاه، مأمور دستگیری و ارشاد فقرای حدود کرمانشاه گردید، وی مقدمات عربی را به خوبی می‌دانست، خط شکسته را عالی می‌نوشت و قرآن‌های متعدد را استکتاب کرده بود، ادیبی اریب بود و اشعار نیکو می‌سرود، علاوه بر مستوفیگری سال‌ها معاونت حکومت گیلان را داشت، چندسالی هم به حکومت اراک منسوب شد، در تمام مدت مأموریت برای مردم خدمتگزاری صدیق و پاکدامن بود، شنیدم عاشقی صادق و وارسته از علایق بوده است در ۲۴ دیماه ۱۳۱۲ شمسی به سن ۹۶ سالگی وفات یافت و در قم مدفون گردید.^۲

۱ - مصاحبه، تهران، شهریور ۱۳۶۷، خانقاه چهارسو چوبی.

۲ - گلستان جاوید، دفتر سوم.



تصویر شماره ۱۰ آقا میرزا سید علی مستوفی

میرزا ابوالقاسم معتمدی

میرزا ابوالقاسم معتمدی فرزند مرحوم میرزا حسین، به سال ۱۲۷۲ شمسی در کرمانشاه متولد شد، خدمت شادروان آقا سید اسماعیل اجاق، به فقر مشرف شد، مردی صاحب‌دل و باذوق بود، خانه‌اش در زمان جناب اجاق، سال‌ها خانقاه درویشان بود، بعد از رحلت مرحوم اجاق، دو سفر به شیراز برای زیارت مونسعلی شاه رفت، سفری هم به اتفاق ایشان به حدود کرمان رفت و در پایه‌گذاری خانقاه کرمانشاه رنج فراوان بُرد و مجاهدات بی‌اندازه نمود، به رموز فقر آشنا و نسبت به ظواهر بی‌اعتنا بود، طبعی سلیم داشت و ذوقی سرشار، گاهی هم شعر می‌سرود و (نیازمند) تخلص می‌کرد. غزل زیر از اوست:



تصویر شماره ۱۱ میرزا ابوالقاسم معتمدی

آن به کز آب میکده، دل شست و شو کنیم
 در دیر و کعبه و حرم و مسجد و کنشت
 ما را بسر هوای نعیم بهشت نیست
 جز فکر یار و ذکر جمالش به روز و شب
 بردار، زلف از بر حُسن چو آینه
 شمشیر لاگرفته بکف بهر نفی غیر
 مونسعلی است قبله دل‌های عارفان
 ما جز بخوان حضرت شه نعمت ولی
 از فیض حق ز باده وحدت وضو کنیم
 معشوق لایالی خود جستجو کنیم
 کفر است اگر که غیر ترا آرزو کنیم
 ما را مجال نیست دگر گفتگو کنیم
 تا شرح راز عشق ترا، موبو کنیم
 تا ملک دل مسخر و تسلیم هو کنیم
 دائم نماز در خم ابروی او کنیم
 حاشا (نیازمند) بهر سفره رو کنیم
 در بیستم فروردین ماه ۱۳۱۹ شمسی در کرمانشاه وفات نمود و در همین شهر مدفون گردید
 رحمت الله علیه.*

* - محمد هاشم پاسبان دولتشاهی، فرزند ابوالقاسم به سال ۱۳۰۷ هـ ق در کرمانشاه متولد شده از مشهورترین متسویین این رشته بود.

این رشته در کرمانشاه از مرگ ذوالریاستین تا امروز (۱۳۷۷ ه.ش)

جناب حاج میرزا عبدالحسین ذوالریاستین، مونسعلی شاه (۱۳۷۲ - ۱۲۹۰ ه.ق) خلف الصدق و فاعلیشاه که به شیوه متداول تحصیل علوم دینی را در خاندان خود به اتمام رسانیده و در محضر پدر به فقر نعمت‌اللهی مشرف شد، مراحل سلوک را پیموده و دو بار به زیارت بیت‌الله الحرام نائل گردیده بود، شادروان آقا سید اسماعیل اجاق کرمانشاهی در زمان حیات خود، امانت قطبیت و جانشینی و فاعلیشاه را به ایشان واگذار نمود، بدین جهت از شیراز به تهران مهاجرت نموده و به امر ارشاد مشغول شد، آقا سید حسن اجاق را به عنوان شیخ خانقاه کرمانشاه منصوب نمود و پس از ایشان آقا سید جعفر برادر آقا سید حسن به دستگیری طالبان این سو مأمور گردید آقا سید جعفر در سال ۱۳۲۹ شمسی درگذشت و مرحوم آقا جلال بهشتی به مقام ایشان؛ شیخی خانقاه ذوالریاستین کرمانشاه منصوب شد. مونسعلی شاه در سن هشتاد و دو سالگی در سال ۱۳۷۲ ه.ق = ۲۵ خرداد ۱۳۳۲ شمسی در تهران خرقه تهی کرد، جنازه‌اش حسب الوصیه به کرمانشاه منتقل و در خانقاه ذوالریاستین به خاک سپرده شد.

دکتر جواد نوربخش (نورعلیشاه) با استعانت مرحوم آقا جلال بهشتی کرمانشاهی و تأییدات باطنی و اتفاق آراء مشایخ و تسلیم برجستگان رشته ذوالریاستین به عنوان جانشین برگزیده شد و گوی سبقت از همگان ربود.^۱

سپس مرحوم آقا جلال بهشتی نیز به ارشاد بالاستقلال پرداخته، از تشکیلات جدید تبری جست و مدعی جانشینی مونسعلی شاه گردید و پس از خود مرحوم حاج محمد منتظر را شیخ خانقاه کرمانشاه و جانشین پس از خود قرار داد، جناب دکتر نوربخش نیز حاج محمد منتظر را شیخ خود معرفی نمود، شادروان حاج محمد منتظر پس از مدتی از امورات خانقاه و سلسله به کلی کناره



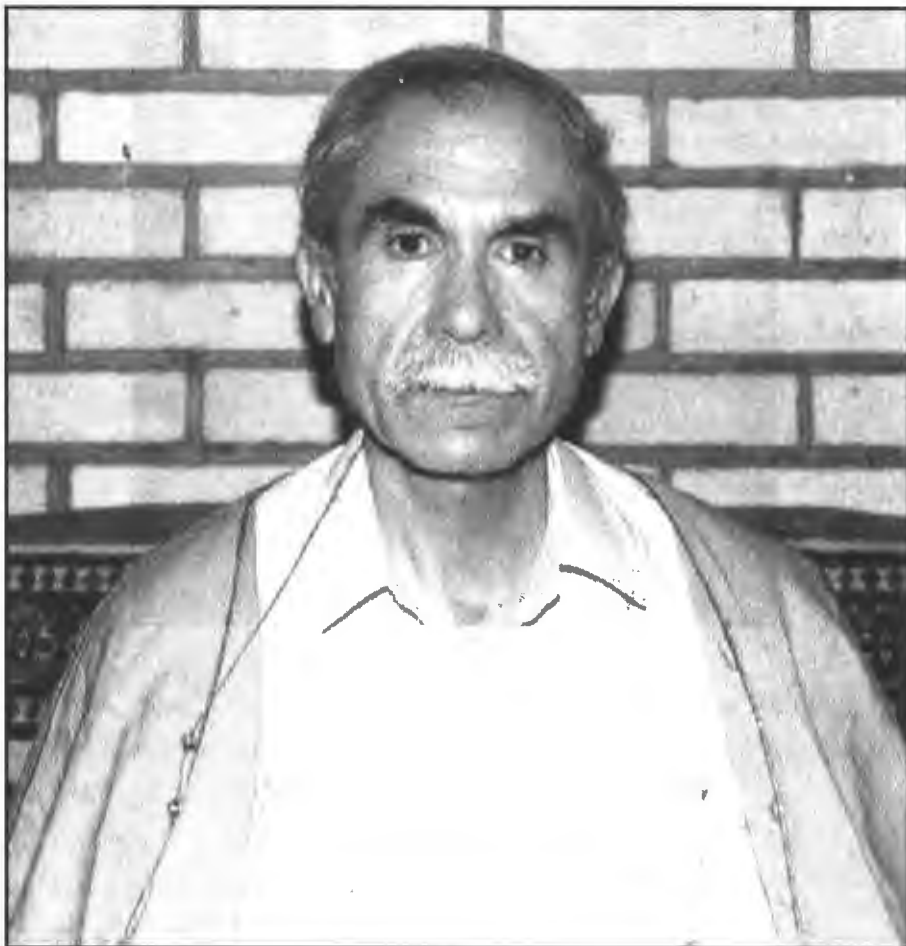
سال‌ها به ترتیب معاونت شهربانی کرمانشاه، ریاست پلیس شهربانی‌های کرمانشاه، همدان، اصفهان و ریاست شهربانی‌های یزد و کرمان را عهده‌دار بود در سال ۱۳۱۵ به ریاست اداره تشریفات آستان قدس رضوی منصوب و هفده سال این پست را بر عهده داشت. سپس مدتی ریاست دفتر نیابت تولیت به ایشان واگذار گردید و بعداً ریاست کارپردازی‌های آستان قدس را عهده‌گردید.

مرحوم محمدکریم وارسته نعمت‌اللهی (مجدوبعلی) فرزند رضاقلی خان ایلیقی مشهور به وارسته در اواخر عمر به فکر ساختن خانقاهی در مشهد مقدس برای درویشان افناد برای اینکار وجوهی از خوانین بختیاری جمع‌آوری نمود به آقای محمدهاشم پاسبان دولتشاهی سپرد ولیکن قبل از اینکه بخرید جایی موفق شود، دعوت حق را لبیک گفت، بعد از ایشان دولتشاهی خان‌های را خریداری و..... اقدام نمود.

* عزیزاله خدمتگزار کارمند راه آهن و درویشی وارسته بود از طرف مرحوم مونسعلی شاه ذوالریاستین اجازه روشن کردن چراغ در اهواز داشته است و شیخ ایشان بود.

۱ - بعد از مرحوم حاج مونسعلی شاه ذوالریاستین؛ افراد شاخص نامبرده زیر مدعی جانشینی شدند؛ ۱ - حاج میرزین‌العابدین اصفهانی از سادات با قلعه ۲ - سید عبدالحججه بلاغی ۳ - سید حبیب‌الله خراسانی سنایشگر فرش فروش ساکن تهران ۴ - دکتر جواد نوربخش کرمانی - و تعدادی دیگر.

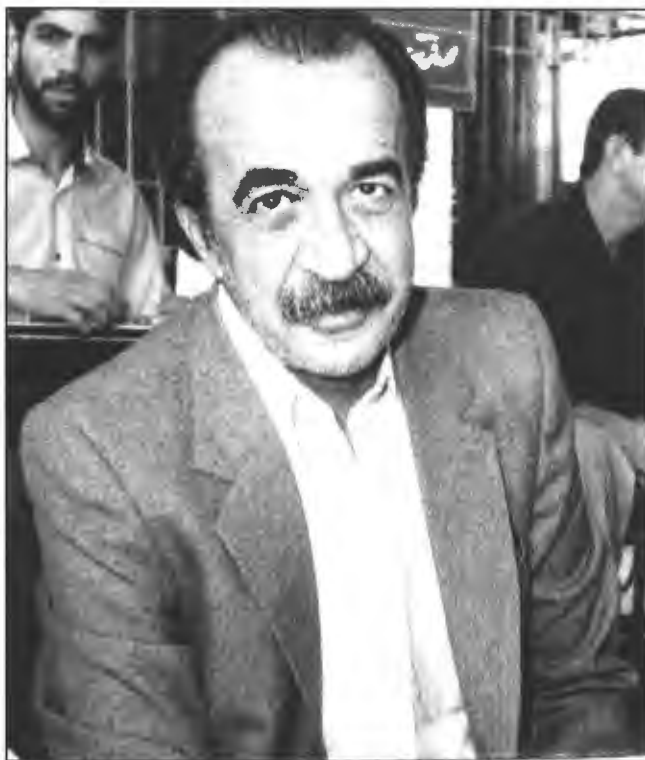
گرفت و این سخن او بود که می‌گفت: با ورود امام خمینی (ره) سالکی که بصیرت دریافت اشاره حضرت حجة (ع) را داشته باشد راه را شناخته است...^۱



نصیر شماره ۱۲ حاج آزادعلی‌شاه کرمانشاهی

سپس مدتی مرحوم نشاط صفوی، کاندید برای شیخی خانقاه کرمانشاه شد که نپذیرفت و در این برهه مصمم به انتصاب شادروان حاج آزادعلی‌شاه (چنگیز آزادی) رحمة الله علیه شدند که توفیقی حاصل نشد و ایشان که شیخ مجاز و بالاستقلال از چند رشته فقری بود، مجاب نگردید. تا این که به صلاحدید وی و تنی چند از نزدیکان مرحوم سید مجتبی حبیبی را به تصدی خانقاه کرمانشاه برگزیدند.

۱ - مصاحبه‌های متعدد با شادروان حاج محمد منتظر، مرحوم آزادعلی آزادی، مرحوم شانزده و...



تصویر شماره ۱۳ حاج سیدمجتبی حبیبی

سید مجتبی حبیبی فرزند سید مصطفی زرگر، پدرش از فقرای نعمةاللهی بود که در بازار زرگرها به امر طلا و نقره و عتیقه اشتغال داشت. مرحوم سید مجتبی به سال ۱۳۰۱ ش. در کرمانشاه متولد شد، تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در کرمانشاه به پایان برد و در سال ۱۳۲۶ از مدرسه عالی قضایی فارغالتحصیل شد، مدتی در کار قضاوت و چندی بر امر وکالت دادگستری مشغول و اندک مدتی شهردار کرمانشاه بود.

در ایام جوانی به حرکت‌های سیاسی چپ در کرمانشاه پیوست و پس از جریان کودتای بیست و هشتم مرداد کناره گرفت و به شیوه پدر در ذی صوفیان نعمةاللهی درآمد، و هم‌چنان در وادی طریقت بود تا پس از پیروزی انقلاب اسلامی چنانکه گفته شد به تصدی خانقاه کرمانشاه برگزیده شد.^۱ در عزل و نصب‌های انجام شده در خانقاه‌های این رشته که از ۱۳۶۷ شمسی آغاز گردید، سید مجتبی حبیبی نیز به سبب بیماری و کهولت منزوی، شاهپور یاوری به تصدی مزبور مأمور گردید و مجید کارگر سالک شاخص این رشته در کرمانشاه به اتفاق چند خلوت‌انس خانه را به حضور در انجمن خانقاه ترجیح دادند.

۱ - مصاحبه با سید مجتبی حبیبی ۱۶/۱۰/۶۶ کرمانشاه؛ گویا در سال‌های ۷۷ - ۷۶ درگذشته است.

آلبوم



تصویر شماره ۱۴ مونس علیشاه در خانقاه نعمت‌الهی کرمانشاه، نفر ششم از راست مونس علیشاه-۷- آفایشخ علی علماء-۸- آقا جلال بهشتی-۹- آقا فخرالدین وحیدی ۱۰-۱۱ میرزاجاح آقامهدوی و عده‌ای از رجال و تجار کرمانشاه در جمع حضور دارند.



تصویر شماره ۱۵ آقای باقلعه‌ای شیخ نامدار طریقه نعمت‌اللہیہ در خانقاه کرمانشاه، نشسته ردیف دوم -۵- آقا جلال بهشتی-۶- آقای باقلعه‌ای در جمع مریدان این رشته از رجال و تجار و...



تصویر شماره ۱۶ دکتر جواد نوربخش در آغاز جوانی (عکس را به استاد کیوان سمیعی اهداء کرده‌اند).



تصویر شماره ۱۷ دکتر جواد نوربخش در ایام اربعین و سلوک در صحنه کرمانشاه.



تصوير شماره ١٨ خانقاه نعمت اللهی ذوالریاستینی در کرمانشاه.

رشته نعمة‌اللهیه عبدالشاهی در کرمانشاه

ملا محمدحسن (عبد‌علیشاه) نظنزی کاشانی، از مشایخ برجسته حاج آقا محمد منورعلیشاه شیرازی و معارض میرزا محمدحسن (صفی‌علیشاه) اصفهانی که در عنوان بعدی به آن اشاره خواهیم داشت. حاجی محمدحسن کاشانی فرزند احمد در کاشان ولادت یافت، ابتدا در کرمان خدمت جناب سید محمدمنورعلیشاه رسید و سپس در شیراز به حضور جناب رحمتعلی شاه بار یافت و تحت نظر معظم له چندی را به مجاهده و ریاضت گذرانید تا آنکه اجازه ارشاد و دستگیری طالبان حدود کاشان و توابع را یافت، مأمور آن خطه و به لقب طریقتی عبدالعلی ملقب گردید، پس از رحلت حضرت رحمتعلی شاه، حضرت منورعلیشاه وی را به عنوان شیخ‌المشایخ تعیین فرمود. بسیاری از بزرگان سلسله نعمة‌اللهیه در کرمانشاه ابتداء در محضر عبدالعلیشاه مشرف به فقر شدند از جمله؛ میرزا احمد الهامی و حسینقلی خان سلطانی و اسداله خان ظهوری زنگنه و در نهایت آقا سید محمدصالح ماهیدشتی (حیرانعلیشاه کرمانشاهی) و....^۱

آقای محمدصالح ماهیدشتی

در زمره دست پروردگان عبدالعلیشاه کاشانی؛ آقا سید محمدصالح حیرانعلی شاه، منتهی گردید و به دستگیری طالبان مأذون و مجاز و مأمور کرمانشاه شد و پس از آنکه عبدالعلیشاه خرقة تهی کرد، مدعی جانشینی وی گردید و خود و همقدمش اسداله خان ظهوری زنگنه، چون عبدالعلیشاه را پس از منورعلیشاه جانشین محق می‌دانستند با وجود قطبیت مشهور آقاسیداسماعیل اجاق و دیگران و سپس ذوالریاستین، اجاقشان برقرار بود و دستگیری می‌کردند.

محمد حسن خان حیرانی (صارم‌السلطنه) از مریدان و خواص و نزدیکان آقا سید صالح حیرانعلیشاه در احوال آقا محمد صالح می‌نویسد:

آنجناب از اجله سادات عالی درجات حسنی و سلسله نسبش به بیست و یک واسطه به حضرت امام همام حسن‌المجتبی علیه الصلوة و السلام منتهی می‌شود، تولدش در سال یک هزار و دو بیست و پنجاه هجری است؛ مسقط‌الرأسش ارض ماهیدشت از مضافات کرمانشاه فروغ شمایلش زینت ده مهر و ماه از آنجا که فطرت آن جناب اقتضای دیگر داشت؛ معاشرت اهل بادیه پسنده نیامد در عنفوان جوانی به ترک اقوام و عشایر گفته یکی از حجرات مسجد اختیار فرمود و بر حسب مخالطت میل به تحصیل علوم ظاهری کرده برخی از عمر گرانها را در علم اصول و مبداء و معاد مصروف نمود پس از آنکه سالی چند را بدین منوال گذرانید علو همتش قیل و قال را باعث تشفی قلب و

۱- رک - گلستان جاوید، دفتر پنجم، ص ۱۸ - ۲۱ / میرزا احمد الهامی در اواسط عمر اویسی مسلک گردید به طریق اویسیان از راه باطن دستگیری شد و اویسی حضرت سیدالشهداء بود و به همین مناسبت به فردوسی شاه کریم مشهور شد و مثنوی خود را در این زمینه ساخت. / بنابر روایت سلسله‌های صوفیه در ایران؛ آقا سید اسماعیل اجاق و حاج آقا بزرگ کرمانشاهی ابتداء هر دو نزد ملا محمدحسن عبدالعلیشاه مشرف به فقر شدند و آقا سید اسماعیل مدتی پیر دلایل طالبین نزد عبدالعلیشاه بوده. - ص ۲۲۸.



تصویر شماره ۱۹ سیمای آفاسید صالح ماهیدشتی (حیرانعلی شاه) به قلم نقاش سادگی برادر دکتر محمد کرمانشاهی

تحصیل گوهر مقصود ندیده جناح سعادت برگشاد و با قدم صدق بنای کار بر مسافرت نهاد و در
اثنای مسافرت زبان حالش مترنم این مقال بود.

(بیت)

از قیل و قال مدرسه حالی دلم گرفت یکچند نیز خدمت معشوق و می کنم
تا اینکه قاید توفیقش به سرچشمه زلال ابدی رسانید (و در کاشان) به کاشانه شیخ راه و پیر آگاه
رسانید پس از شرفیابی خدمت حضرت ولایت مرتبت شیخ المشایخ الحاج شیخ محمد حسن
کاشانی از مشایخ کبار طریقه حقه نعمت الهی ملقب به عبدعلی شاه اعلی الله مقامه دست ارادت بدو
داد و قدم در راه طریقت نهاد بین همت شیخ و استعداد ذاتی خویش در اندک مدتی به مقامات بلند و
درجات ارجمند رسید پس از چندی توقف در حضور شیخ هوای وطن مألوفشان به سر افتاد با
اجازه از خدمت شیخ مراجعت به کرمانشاه فرمود به قلیل درنگی تاب مفارقت نیاورده معجلاً به
کاشان شتافت مجدداً سعادت دیدار شیخ بزرگوار دریافت بعد از تجدید عهد ثانوی و درک فیوضات
معنوی احرام طواف حرم حضرت سلطان الاولیا علی ابن موسی الرضا علیه صلوات العلی الاعلی
بربست و لبیک گویان بر راحله خود نشست در ورود به منزل مقصود و تقبیل آستان ملایک پاسبان

امام‌الانس و الجان محض تکمیل نفس و مرتبه معرفت از باطن فیض مواطن امام و الامقام استمداد همت نموده در یکی از حجرات مقدس اربعین‌ها به ریاضت‌گذرانید تا در تهذیب اخلاق مشهور آفاق گردید پس از قرب سالی دو در ارض اقدس معتکف و مجاور بود و در ریاضات و مجاهدات جهدی کامل مبذول نمود مراجعت به کاشان کرده و بعد از استیذان از حضور شیخ اجل به خانه خود مراجعت کرده اهل وطن را از ملاقات خویش بهره‌مند فرمود زمانی نگذشت که خدمت جنازه حضرت مولانا الاعظم قطب زمان صاحب اختیار عوالم امکان آقای (حاجی آقا محمد شیرازی ملقب به (منورعلیشاه) که زبان قلم از بیان مقامات بزرگواری آنجناب قاصر است از طرف باطن به عهده ایشان محول آمد؛ ساروق بسته در سر مرقد مطهر حضرت مظفرعلیشاه که یکی از بزرگان اولیاء و اقطاب سلسله نعمه‌اللهیه و موسوم به مولوی ثانی و مجموعه کمالات ظاهری و مقامات باطنی در زمان خود بوده به ایشان نموده بودند معادل مخارج سفر عتبات عالیات عرش درجات در او بوده در حرکت از کرمانشاه در راه آیات و علاماتی مشاهده می‌نمودند که بیش از پیش بر اطمینان قلب و یقین بر صحت افزود و در حین بیرون آوردن جسد مطهر از تابوت شخصی غیر معروف گازو چکشی تقدیم کرده مأموریت رساندن آن دو وسیله را در حین انجام این خدمت عرضه می‌دارد. پس از اتمام مأموریت و دفن جنازه متبرکه در رواق مطهر حضرت خامس آل عبا ارواح العالمین له‌الفداء و زیارت ائمه معصومین صلوات‌الله‌علیهم اجمعین و شهداء و صدیقین در پل سفید کربلای معلی به ملاقات شخصی فائز می‌شوند این شخص اهل خراسان و موسوم به مشهدی حسن بود، بدیهی است با الفت باطنی و یگانگی ذاتی و معنوی الفت صوری به زودی دست خواهد داد و هر کسی جنس خود را همچو کاه و کهریبا است پس از ملاقات آنچه از حال آن شخص در رفتار و گفتار و اکل و شرب و نوم و یقظه و سایر حالات و حرکات با دقت نظر می‌نگرند غیر از حال سایر خلق می‌بینند در اثنای معاشرت جویای حال و خیال رفیق صدیق خود شده از جواب او استنباط می‌شود که از اول ملاقات مترصد این سؤال و بیان احوال است چنانچه در جواب می‌گوید: از آنجا که وجود شما برای هدایت است و بسا مردم از این وجود مستفیض می‌شوند مأموریت من در این سفر فقط برای تبدیل شما است که اگر نقصانی باشد رفع نموده حاضر و مستعد از برای تابش انوار سعادت و اسرار ولایت شما علیهذا چندی از حضور شخص مذکور استفاده نمود تا قامت قابلیتش به طراز راهنمایی پیشوائی خلق مطرز گشت، شبی در روضه متبرکه یکی از ائمه معصومین (س) حالت مکاشفه و استغراقی دست داده در بین حالت بیخودی به اشاره غیبی مأموریت دستگیری مردم و هادی گم‌گشتگان بادیه ضلالت به آنجناب داده می‌شود پس از آنکه در نهایت ارادت و ادب کمال استکانت و عجز شرایط زیارت بزرگان دین و ائمه معصومین (س) به عمل آمد باحضور تمام و سرور کامل و فتوحات روحانی و سعادت جسمانی و قلبی ذاکر و وجهی زاهر به مسکن مألوف مراجعت فرمود و به مفادالمأمور معذور باب هدایت برگشاد و صلاهی عام به خواص عوام در داد آوازه کوس ارشادش از ایوان کیوان درگذشت و خانقاهش از رجوع طواف مریدان کعبه‌وار مطاف زایر و سایر گشت در هر جا از ارباب ذوق و حال و اصحاب شوق و کمال کسی بودی از درک فیض خدمتش مضایقه

نمودی در فقر و فنا فرید عهد بودی و در بذل و سخا حاتم وقت آستانه‌اش از تلثیم زایران فرسوده بودی و وجوه باجودش از پذیرش مسافران دمی نیاسودی از کثرت صوفیان و درویشان و از وفور معتقدان و ارادت کیشان علی‌التعاقب و التوالی خانقاهش خالی نبودی زیاده از سی سال بر سجاده ارشاد مکین. چند صد کس را در ضمن اسرار اوراد و اذکار بر طریقه حقه رضویه علی‌صاعدها الثناء والتحیة راهنمایی فرمود تا اینکه در حدود سنه هزار و سیصد بیست و سه مرغ روح پرفتوحش از آشیان بدن پرواز نموده بالرفیق الاعلی‌گویان بر شاخسار طوبی مکان برحسب فرمایش و وصیت خود در جوار مزار فیاض الانوار حضرت مظفرعلیشاه میرزا محمدتقی که سابقاً ذکر و اشارتی از آنجناب رفت مدفون گردید (قبر) در قبرستان عمومی کرمانشاه خارج دروازه فیض آباد مشهور به دروازه اصفهان است و به ملاحظه اینکه اطراف روضه آن دو بزرگوار محفظه و حایلی نداشت و جزء بیابان و در حال سایر قبور بود؛ جماعت مریدان آنحضرت از فرط صفا و مودت دیدن مرقد پیر بزرگوار را بدین حال بر خود هموار نمی‌نمودند و مدتی در این خیال بودند که بر سر مرقد مطهر مکانی بناکنند از آنجا که در همه کس قوه ظاهری و توفیق باطنی هرکاری نیست طغرای این سعادت به نام نامی حضرت رفیع منزلت امیرالامراء العظام و اجل الکبرا الکرام جناب جلالتماب اجل امجد عالی محمدحسن خان صارم السلطنه امیر تومان که از فرزندان مخصوص و مریدان خاص الخاص آنجناب است موشح و مزین گردید و گوی سبقت از اقران در ربوده تا در هزار و سیصد و بیست و پنج به اتمام رسانید هرچند این بنای متبرک و مکان شریف چندان مطول و مفصل نیست لکن مجموعه‌ای است دارای همه چیز که از برای وارد و صادر و معتکف و مجاور کمال آسودگی از هر بابت و هر جهة فراهم است امید که خداوند تعالی و تقدس وجود محترم بانی معظم را در ظل لوای اولیاء محفوظ نموده بر نیات خیریه که جبلی آن وجود است موفق فرماید. پوشیده نباشد که مقصود اصلی و علت غائی از این عبارات ترتیب مقدمه و دیباچه‌ایست از برای دیوان اشعار حضرت میرمحمدصالح قدس سره که فی‌الجمله حاوی حالات و گذارشات عمر و زندگانی آنجناب باشد زیرا خصایص ذات مستجمع الحسنات آنحضرت بیش از این است که بتوان احاطه و احصاء نمود.

گر بریزی بحر را در کوزه‌ای

لیکن به مقتضای ما لایدرک کله لایترک کله صرف نظر از کرامات ظاهری و مقامات باطنی و صفات خسنه و کردار مستحسنه حال رقت و بکائی در ایشان مشهود بود که می‌شود از مختصات آن وجود مبارک شمرد معین است چشمه فیوضات الهی را منبع این ذوات مقدسه می‌باشند که به مقتضای عیناً یشرّب بها عبادالله فیضش دور و نزدیک و ترک و تاجیک را واصل و شامل باشد و هرگاه طبع مبارک را نشاط و انبساطی بودی و از بطون به ظهور التفاتی و از وحدت به کثرت رجوع نمودی به نظم اشعار دری که زبان زمان صغر و در عرف مردم این عهد تعبیر از او بگردی می‌شود مبادرت فرمودی اگرچه منظومات فارسی از مثنوی و بحر تقارب و رباعیات و غیرها دارند ولی بیشتر اشعار آن بزرگوار به زبان گُردی است که مرتب و مدون موجود به نظر قارئین محترم رسیده و همی هذه این اوقات که سال هجرت نبویه علی‌هاجرها الف الف ثناء و التحیة بر هزار و سیصد و سی

و شش می‌گذرد سرکار عظمت و جلالت مدار امجد افخم ارفع عالی محمدحسن خان صارم السلطنه امیر تومان دام اجلاله‌العالی بانی روضه مطهره حضرت مظفرعلی‌شاه کرمانی و حضرت حیرانعلی‌شاه کرمانشاهی قدس سرهما از آنجا که در مقام صحت پیر بزرگوار درجه‌اعلی و اکمل را دارا هستند و همیشه در صدد می‌باشند که خدمتی نمایند که باعث دوام و بقای نام نامی و اسم سامی پیر بزرگوار بر صفحه روزگار باشد در این ازمنه و اوان از فرط خلوص نیت و صدق عقیدت برای طبع دیوان اشعار حضرت حیرانعلی‌شاه قدس سره‌العزیز مسمی به کنز‌العرفان حاضر شده‌اند



(تصویر شماره ۲۰) آقا سید صالح ماهیدشتی (حیرانعلیشاه) در جمع مریدان، صدیق السلطنه سهیلی، اسدالله خان ظهوری زنگنه - سمت

راست نشسته (ابوالقاسم لاهوتی)

و...^۱

چنانکه در مؤخره دیوان آمده است، آقا میرمحمد صالح (حیرانعلی شاه) قدس سره، با تمام اسرار نزدیکان در پایان حیات کسی را به جانشینی انتخاب نکرد و اظهار داشت؛ آنان که با وی بیعت کرده‌اند نیازی به تجدید ندارند و اشارت نمود که انسانی کامل از سوی عربستان (بین النهرین) می‌آید به او بگروید که عده‌ای از منتهمیان متأخر که از خانقاه عزلت‌گزیده بودند، این اشاره را ظهور حضرت امام می‌دانستند.

سید عبدالکریم غیرت شاعر شهیر و ابوالقاسم خان لاهوتی شاعر و مترجم و انقلابی معروف، شاهزاده امیر محترم قاجار، صدیق السلطنه سهیلی، وکیل دفتر سهیلی، صارم همایون، سعید نظام و محمدخان فرزندش، آقا سید کریم، علی آقاییگ، شاهزاده احمد میرزا، عزیزاله خان مظفری‌زنگنه و... از مریدان و دست پروردگان جناب آقا سید صالح بودند رحمة الله علیهم اجمعین از مشایخ برجسته این رشته اسداله خان ظهوری زنگنه بودند که پس از وی فرزندش عبدالعلی ظهوری زنگنه ادامه دهنده راه پدر و اهل سیر و سلوک و معنی بود و در شعر و ادب صاحب نظر که در اتزوای کرمانشاه و برنامه‌های محو آثار و مآثر ناشناخته ماندند.

ظهوری زنگنه

اسداله خان ظهوری زنگنه در تاریخ سیزدهم رجب ۱۲۶۶ هجری در کرمانشاه متولد شد، در آغاز جوانی به کسب علوم ظاهری پرداخت و پس از فراغت از تحصیل طالب راه معرفت گردید، به تکاپو پرداخت تا اینکه در کاشان خدمت حاج ملا محمدحسن کاشانی (عبدعلیشاه) رسید و دست ارادت به او داد سال‌ها به ریاضت و مجاهده پرداخت و به فیوضاتی و فتوحاتی نائل آمد، دست پروردگانی شگفت و زبردست داشت، ابوالقاسم لاهوتی به دلالت و رهنمود ظهوری به میر محمد صالح حیرانعلی شاه دست ارادت داد، ظهوری در شعر (عبدعلی) تخلص می‌نمود. وی در ۲۱ رمضان ۱۳۳۸ هجری در کرمانشاه درگذشت و در جوار مظفرعلیشاه کرمانی در مقبره آقا سید صالح حیرانعلی شاه به خاک سپرده شد، تاریخ فوت او را فرزندش عبدالعلی ظهوری زنگنه چنین سروده است:

۱ - مقدمه دیوان میر محمد صالح مهابدشتی، صص ۱۵ - ۱۱ / این دیوان به نام کنزالعرفان در سال ۱۳۲۴ شمسی در چاپخانه کاوه کرمانشاه بار دیگر به زیور طبع آراسته شد، نا اینکه در سال ۱۳۶۸ به تصحیح و اهتمام محمدعلی سلطانی و به خط فریبا مقصودی تجدید چاپ گردید.

شد نہفتہ بہ گنجگاہ زمین
کارفرمای بود و روشن بین
دل نورانش چو گشت غمین
شد روانش، روان بہ علیین
(اسدالہ شدہ بہ خلدبرین)

آہ کہ گوہری شریف و ثمین
اسدالہ کہ در ممالک فقر
از جفای جہان و محنت او
در شب قدر با ولای علی
گفت: (عبدالعلی) بہ تاریخش



(تصویر شماره ۲۱) اسدالہ خان ظہوری زنگہ

رشته نعمة اللهی صفی علیشاهی

پیشینه

این رشته چنانکه از نمودار، ارائه شده در کتاب حاضر پیداست از زمان حاج میرزا حسن صفی علیشاه از شاخهٔ سلسله نعمت اللهی در ایران منشعب گردید، زیرا چنانکه می‌دانیم بعد از مرحوم رحمتلی شاه فقرای نعمة اللهی رحمت علیشاهی سه دسته شدند:

- ۱ - دسته‌ای از منورعلیشاه، عموی رحمتعلی شاه تبعیت کردند که به نام سلسله ذوالریاستین موسوم گردیدند به اعتبار وفاعلیشاه ذوالریاستین، جانشین منورعلیشاه و قطب پیش از آقا سید اسماعیل اجاق که به سبب تقدم تاریخی این رشته به حضور و تبلیغ در کرمانشاه شرح آن گذشت.
- ۲ - دسته‌ای که به حاج میرزا حسن صفی علیشاه اصفهانی گرویدند و به تشکیل انجمن اخوت منجر شد و دومین رشته از صوفیان نعمة اللهی هستند که به مقتضای اوضاع اجتماعی و اعتقادی همزمان با نهضت مشروطیت در کرمانشاه آغاز فعالیت کرده و تبلیغ آنان رواج یافت.
- ۳ - دسته‌ای که به حاج محمدکاظم تنباکوفروش اصفهانی معروف به طاووس العرفاء و ملقب به سعادتعلی شاه دست ارادت دادند که بعداً به نام (گنابادیه) معروف شدند؛ به جهت جانشین طاووس العرفاء که سلطانعلی شاه گنابادی و بازماندگانش بودند، چون از لحاظ ورود به کرمانشاه و آغاز تبلیغ متأخر از دو رشتهٔ یادشدهٔ فوق هستند، پس از رشتهٔ صفی علیشاهی، پیشینه آن در کرمانشاه خواهد آمد.

ضمناً علاوه بر رشته‌های فوق در کرمانشاه از سلسلهٔ نعمة اللهیه چهار رشته دیگر منشعب شده است به شرح زیر که پیشینهٔ آنها هرکدام در بخش حاضر به جای خود آمده است:

۱ - رشتهٔ نعمة اللهی عبدالیشاهی

۲ - رشتهٔ نعمة اللهی ظهور علیشاهی

۳ - رشتهٔ نعمة اللهی نقشبندی

۴ - رشتهٔ نعمة اللهی گنابادی کرمانشاهی.

حاج میرزا حسن اصفهانی ملقب به صفی علیشاه از بزرگان متصوفه و از اقطاب سلسله جلیله نعمة اللهیه که در ریاضت و طریقت و طی مدارج معنوی و سیاحت بلاد اسلامی و درک بزرگان اهل باطن و استعداد علمی و ادبیت و عربیت و تفسیر از نوابغ روزگار بوده‌اند، نام پدرش محمد باقر و در سوم شعبان ۱۲۵۱ هـ ق در اصفهان تولد یافت و در سن ۲۱ سالگی به سال ۱۲۷۲ با انقلابی روحی در شیراز محضر حاج میرزا کوچک رحمتعلی شاه را درک کرد و به وی دست ارادت داد.

پس از وفات رحمتعلی شاه (۱۲۷۸ هـ ق)، صفی علیشاه به سال ۱۲۸۸ هـ ق به تهران آمد و در این شهر اقامت گزید. اول در محله حیاط شاهی در کوچه خدابنده‌لرها منزل گرفته و به ارشاد پرداخت تا در سال ۱۲۹۴ هـ ق یکی از خواص مریدان وی شاهزاده سلطان محمد میرزا سیف‌الدوله فرزند عضدالدوله پسر فتحعلیشاه قطعه زمینی به مساحت دو هزار ذرع برای بنای خانقاه تقدیم نمود که در



(تصویر شماره ۲۲) حاج میرزا حسن صفی علیشاه

همین سال در محل مذکور ترتیب ساختمان خانقاه وسیعی داده شد که امروز به خانقاه صفی علیشاه معروف و خیابان صفی علیشاه و خیابان خانقاه از دو ضلع شرقی و شمالی آن می‌گذرد.

صفی علیشاه قریب بیست سال در خانقاه مذکور بسر بُرد تا روز چهارشنبه ۲۴ ذیقعدة سال ۱۳۱۶ هـ ق در سن ۶۵ سالگی دارفانی را وداع گفت و در همان خانقاه به خاک سپرده شد از مرحوم صفی علیشاه آثار زیر به یادگار مانده است:

۱ - زیدة الاسرار که در عرفان و مراثی سیدالشهداء به نظم کشیده است. این کتاب در سال ۱۲۸۳ در هندوستان به پایان رسید و اولین چاپ آن در بمبئی در ۱۲۸۹ با چاپ سنگی بوده است.

۲ - مثنوی موسوم به بحرالحقایق که اصطلاحات عرفانی را به ترتیب حروف به نظم کشیده است، کتاب مذکور در سال ۱۳۰۲ هـ ق در تهران چاپ شده است.

۳ - عرفان الحق که در مطالب عرفانی نوشته شده است، اولین چاپ آن در ۱۲۹۷ در تهران بوده و بعداً تجدید چاپ شده است.

۴ - میزان المعرفة و برهان الحقیقه که در مطالب اخلاقی نوشته شده است و در سال ۱۳۰۶ در تهران

چاپ و منتشر شده است.

۵- ترجمه و تفسیر قرآن که بر وزن مثنوی مولوی و در مدت دو سال آن را به نظم کشیده، در ۱۳۰۷ تکمیل شده و در سال ۱۳۱۰ هـ ق به هزینه نظم الدوله خواجه نوری چاپ شده است. رباعی زیر را نظم الدوله در تاریخ ختم تفسیر ساخته است:

من خوبترین ترجمه قرآنم
تاریخ من ار طلب کنی خود گویم

بر معجزه نبی بهین برهانم
(تفسیر صفی هادی گمراهانم)

(۱۳۰۷)

و چند بار تجدید چاپ شده است.

۶- دیوان صفی که بکرات چاپ شده است. به خط آقا سید مرتضی برغانی که به نهایت زیبایی خوشنویسی کرده است.

در کیفیت انشعاب این رشته؛ صاحب گلستان جاوید آورده است: پس از آنکه جناب صفی در تهران اقامت گزید جمعی از رجال و معاریف تهران از جمله جناب ظهیرالدوله که داماد ناصرالدین شاه بود، به وی ارادت ورزید.

در این هنگام تهران و توابع آن جزو حوزه ارشاد عبدالعیشاه کاشانی بود وی از مشایخ رحمتعلی شاه و شیخ المشایخ منورعلیشاه بود. عده‌ای از معاریف درویشان تهران که شاید با ظهیرالدوله و اتباعش نظر خوبی نداشتند، دستگیری و ارشاد صفی را در تهران بهانه قرار داده شرحی مفصل برای عبدالعیشاه به کاشان نوشتند و در آن متذکر شدند که صفی بدون اطلاع شما در تهران دستگیری می‌کند و جمعی از ارادتمندان شما را مجدداً دستوراتی داده است.

تحریکات مزبور کار خود را کرد و عبدالعیشاه نامه‌ای به شیراز به منورعلیشاه نوشت و از ایشان استعلام نمود که آیا ارشاد و دستگیری صفی در تهران به اجازه شما است یا خیر؟ اگر بدون اجازه می‌باشد، تکلیف وی را روشن نمائید، منورعلیشاه برای خاموش کردن، آتش اختلاف نامه‌ای به صفی مرقوم فرمودند؛ ویرا متذکر شدند که عبدالعیشاه از وی پیشقدم‌تر بوده و به علاوه، شیخ مجاز رحمت است و پیرمردی است که چند صباحی بیش از عمرش باقی نمانده بهتر است، که از وی تبعیت نماید و او را محترم بدارد. جناب صفی در جواب نامه‌ای به منورعلیشاه می‌نویسد؛ خلاصه آن نامه را اینجانب [دکتر جوادنوربخش] خوانده‌ام این است که: اگر اجازه فرمایند، آماده‌ام به شیراز آیم و هر کاری که می‌فرمایند انجام دهم؛ اما حاضر نیستم زیر بار این پیرمرد (.....) بروم.

منورعلی شاه چون می‌بیند که با نامه‌نگاری نزاع این دو نفر برطرف نمی‌شود، به عنوان زیارت آستان قدس رضوی به تهران می‌آید، تا شاید بشود از نزدیک اختلاف را برطرف نمود، پس از ورود منورعلی شاه به تهران، طرفداران عبدالعیشاه از ایشان استقبال می‌کنند و با تهیه مقدمات و تمهیداتی مانع از تماس منورعلی شاه با صفی می‌شوند و آن پیر صافی دل را از صفی رنجیده خاطر



(تصویر شماره ۲۳) ظهیرالدوله (صفاعلیشاه)

می سازند.^۱

و بدینگونه رشته صفی علیشاهی نعمة اللهی ایجاد گردید. تا زمان انتصاب ظهیرالدوله به حکومت کرمانشاهان و همدان در دهه سوم قرن سیزدهم هجری قمری^۲، جز دو رشته ذوالریاستینی و عبدالعیشاهی در کرمانشاه نمودی از رشته صفی علیشاهی موجود نبود، با ورود ظهیرالدوله فعالیت و گسترش و ترویج و تبلیغ رشته صفی علیشاهی آغاز گردید، و با بنا و احداث خانقاهی درخور و پیوستن شخصیت های سرشناس و رجال محلی و افراد متشخص این رشته نضج گرفت، پیوستگی علیخان ظهیرالدوله جانشین صفی علیشاه با نهضت مشروطیت و اقبال مردم به نهضت مزبور موجب رواج بیشتر رشته صفی علیشاهی در کرمانشاه شد و اکثر طرفداران آزادی که میلی به تصوف داشتند در ذی بیعت درآمدند، انتشار مجله و برپایی کنسرت های هنری و فعالیت های اجتماعی و فرهنگی بعد دیگر تبلیغ و موجبات ترویج ارشاد ظهیرالدوله و برگزیدگان وی در

۱ - گلستان جاوید - برای اطلاع بیشتر؛ رک ← مقدمه دیوان صفی. ص ۲۴ / شرح حال رجال ایران، مهدی بامداد، ج اول، ص ۳۴۰

و....

۲ - رک ← همین مجموعه؛ جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، ج ۴، ص ۵۰۹.

کرمانشاه بود، کتابخانه‌ای معظم و آثار و نقایسی ارجمند به مناسبت تأسیس خانقاه به مکان مزبور اهداء گردید و مجموعه‌ای ارزشمند فراهم آمد به‌ویژه که شخصیتی پاک طینت و وارسته و باطن سپرده به عظمت علی (ع) همانند؛ حاج عبدالله نعمتی ملقب به حاج مستشارعلی و معروف به حاج داداش، شیخ برگزیده و عهده‌دار خانقاه مزبور بود و با بازگشت ظهیرالدوله و انتصاب او به حکومت گیلان^{۳۳}، تمامی امور مریدان مرجوع به مرحوم حاج داداش گردید.

حاج داداش

مرحوم حاج عبدالله نعمتی (مستشارعلی، حاج داداش) از مردان بزرگ و مفاخر کرمانشاهان بود، در سال ۱۲۹۰ هـ ق در کرمانشاه متولد شد و در سال ۱۳۱۹ هـ ق در خدمت والد بزرگوار که از بازرگانان خوشنام کرمانشاه بودند به مکه معظمه مشرف گردید، این سفر در روحیه او اثرات عمیقی بخشید، در سال ۱۳۲۳ هـ ق در حضور مرحوم ظهیرالدوله (صفاعلی شاه) به فقر نعمه‌اللهی تشرف حاصل نمود، مدت‌ها به سیر و سلوک پرداخت، تا در سال ۱۳۲۷ هـ ق به قبول ارشاد مفتخر شد و در سال ۱۳۲۹ که ظهیرالدوله در کرمانشاه بود، به سرپرستی انجمن اخوت تعیین گردید.

- * - ظهیرالدوله روز پنجشنبه ۲۲ ذی‌قعدة ۱۳۲۲ هـ ق ناگهان دچار سکنه شد و روز شنبه ۲۴ ذی‌قعدة درگذشت و در محلی که به نام او معروف است (تجریش - راه امامزاده قاسم - آرامگاه ظهیرالدوله) دفن شد از مرحوم ظهیرالدوله آثار زیر به جای مانده است:
- ۱ - سیحة صفا - که بعضی حکایات کوچک منظوم به وزن مثنوی ملای رومی است.
 - ۲ - کتاب مرآت الضعیفی - حالات بعضی از عرفای بزرگ نظم شده و هم به وزن مثنوی ملای روم است.
 - ۳ - کتاب رعنا و زیبا - که فقط یک قصه به وزن خسرو و شیرین نظامی نظم شده.
 - ۴ - کتاب مجمع الاطوار - که تقریباً متعلق به اخلاق درویشان است به وزن مخزن الاسرار نظامی.
 - ۵ - کتاب روح الارواح - که در تحقیق ارواح و نثر است.
 - ۶ - تاریخ صحیح بی دروغ و قابع کذب شدن ناصرالدین شاه قاجار.
 - ۷ - رساله چایبه صفا.
 - ۸ - خودشان می‌نویسند: غزل و رباعی هم گاهی سروددهام و از عصر چهارشنبه، بیست و پنجم ذی‌قعدة ۱۳۱۶ که پیروشن ضمیر قدس سره از دنیا انتقال و به قول فقراء خرقه نمی فرموده، به امر قدرت آنحضرت به خلافت و ارشاد و راه درون اعلی و ادنی به اخلاق حسیه و چیزهای دیگر معین و مأمور شده (مولا توفیق خدمت کرم کند).
 - ۹ - واردات - مجموعه مثنوی ه و اشعار که توسط حاج داداش نعمتی ابتدا، جزء مجله اخوت در سال ۱۳۰۷ شمسی و سپس مستقلاً در چهل و شش صفحه با بعضی از اشعار صفی‌عبدشاه در کرمانشاه چاپ شده است.
 - ۱۰ - آیه العشاق (اقتباس صفاغری از تفسیر صفی ۱ - چاپ تهران، شصت صفحه).
 - ۱۱ - پور زینه - حاوی مثنوی پورزینده، قطعه‌ای موسوم به عربیسه و در رباعی با مقدمه سید مرتضی خطیب الملک که برای سوم شعبان ۱۳۲۷ هـ ق یعنی اولین روز اقدح جشن نصرت منی در تهران چاپ و منتشر شد.
 - ۱۲ - فرقان الفقراء - ده الیهات از صفی‌عبدشاه که ظهیرالدوله از روی مسودات خط آن مرحوم جمع‌آوری کرده است.
- ظهیرالدوله شعر هم می‌نفت و صفا نخلص می‌کرده است. ← تاریخ سلسله‌های نعمه‌اللهیه در ایران، صص ۳۲۳ - ۳۲۲.



(تصویر شماره ۲۴) حاج عبدالله نعمتی (حاج داداش) این عکس در اغ مسکونی نظام السلطان خواجه نوری در گلندوک برداشته شده‌است.

در سال ۱۳۴۲ هـ.ق به دریافت دستخط اجازهٔ ارشاد طالبین نائل شد، در همان سال موفق به انتشار مجلهٔ اخوت گردید، که به تأثیر آن اشاره شد، پس از مدتی برحسب اقتضای وقت مجله تعطیل شد، سپس در سال ۱۳۲۳. ش روزنامهٔ وزین کوکب غرب را منتشر ساخت و از این راه خدمات ذیقیمتی به اهالی غرب به ویژه کرمانشاهان نمود.^۱

رسالهٔ واردات از آثار صفاعلیشاه را چنانکه در شرح آثار مرحوم ظهیرالدوله اشاره شد، در کرمانشاه ضمن مجله اخوت به چاپ رسانید، از سلوک و ریاضت و تواضع و فروتنی و صداقت حاج داداش از افراد موثق حکایات متعدد شنیده‌ام که هنوز نیز برخی از مقامات او در افواه اهالی معمرین است.

این بزرگوار روز سی‌ام مهرماه ۱۳۲۷. ش مطابق با هیجدهم ذیحجه الحرام ۱۳۶۷ هـ.ق روز عید غدیرخم در حالی که روزه‌دار بود و از زیارت کوه حرا در مکه معظمه مراجعت می‌نمود، غفلتاً حالت جسمی ایشان دگرگون شده (!!!) در فاصله یکی دو ساعت چشم از جهان فرو بست. وی با آنکه چند مرتبه متوالی به زیارت حج بیت‌الله نائل آمده بود، در سال ۱۳۲۷ شمسی از لحاظ خدمت به حجاج به معیت امیرالحاج (صدرالاشراف) به عنوان معاون امیرالحاج به طرف مکه معظمه حرکت نمود و به وصال جانان رسید. (رحمة الله علیه)^۲

شادروان حاج مستشارعلی (حاج داداش) مدعی جانشینی (صفاعلیشاه) بود و درین امر شایستگی تام و تمام داشت. و از شیوهٔ تشکیلاتی انجمن اخوت پیروی نمی‌کرد و در اقصی نقاط ایران به شیوهٔ اقطاب ماضی در سفر و سیر و سلوک و ریاضت و دستگیری بود و میانه‌ای با مسائل تهران نداشت.^۳ بسیاری نیز با وی تجدید نموده نظر به مراتب باطنی و اخلاق معنوی تعداد کثیری به وی رجوع نموده، تجدید کردند، پس از رحلت حاج داداش شیخ محمود صفائی سنگسری متخلص به صفا جانشین وی گردید^۴ و سپس عارف صفائی (عارفعلی شاه) فرزند شیخ محمود مذکور جانشین پدر شد.

پس از رحلت حاج داداش، تصدی و سرپرستی خانقاه اخوت، در کرمانشاه به شادروان حاج سید محمدسعید غیرت کرمانشاهی فرزند مرحوم سید عبدالکریم غیرت شاعر معروف و اگذاز گردید، حاج سید محمدسعید غیرت از نزدیکان و یاران فرهنگی حاج داداش و اهل شعر و قلم بود و مدت‌ها در روزنامهٔ کوکب غرب به عنوان مدیر داخلی و سردبیر فعالیت داشت، ساکن تهران بود و

۱- سالنامهٔ غرب، ۱۳۲۶. ش. ص ۷۸.

۲- سالنامهٔ غرب، ۱۳۲۷. ش. ص ۱۸۵.

۳- رک، تاریخ سلسله‌ها... ص ۳۳۵.

۴- تاریخ سلسله‌ها... ص ۳۳۵ / سیری در تصوف. ص ۱۸ / نوشته‌اند که مرحوم حاج داداش پس از صفاعلیشاه با شمسی‌العرفا، جانشین شیخ عبدالقدوس کرمانشاهی تجدید نموده است. رک سلسله‌های صوفیه در ایران، ص ۱۴۱، ارادت و دوستی متقابل بعید نمی‌نمایند، اما نظر به آنچه شرح آن گذشت ادعای مزبور جزی بحث دارد مگر از سوی رشتهٔ شمسیه نیز مجاز و مأذون به دستگیری بوده باشند، نزدیکان و کسان مرحوم حاج داداش توسط نعمتی برادرزادهٔ او پس از رحلت حاج داداش به خانقاه کتابخانه در تهران روی آوردند. خدای معنی فرزند حاج داداش دست‌نخورده و عذرت کرمانشاه را که زلف اولاد ذکور بود، سرپرستی نکرد و نپذیرفت و سپس به درفش اسم که بسیاری خود زلفی بود، در تهران درگذشت.

هرچند گاهی برای رسیدگی به امور خانقاه اخوت و جزئی ادلاک شخصی در حومه شهر کرمانشاه سفری به این شهر می‌کرد و در خانقاه اقامت گزیده دوستداران و آشنایان به دیدنش می‌رفتند، در این اواخر مرحوم علیمیرادخان اکبری کلهر؛ در امورات خانقاه با وی همکاری داشت و در غیاب ایشان در خانقاه حضور می‌یافت، بیماری و کهولت این دو، و عدم حضور آنان. خانقاه را از ذخائر فرهنگی و نفائس هنری و آثار تصویری و تاریخی تهی ساخت و جز چهار دیوار و اثاثیه‌ای مختصر و مفرش و پرده‌های فرسوده چیزی برجای نماند و...

حاج سید محمدسعید غیرت پس از یک بیماری در اسفند ماه ۱۳۶۸ در رستم آباد تهران (اختیاریه) به رحمت ایزدی پیوست^۱ و متعاقباً علمیرادخان اکبری، نیز در کرمانشاه دعوت حق را لبیک گفت، و به دیار باقی شتافت، تصدی خانقاه مزبور به هنرمند و شاعر کرمانشاهی غلامرضا یعقوب زاده واگذار گردیده است.

خانقاه اخوت در کوچه‌ای به همین نام در کرمانشاه واقع و سر در سکوتی مبهم که حاکی از پایان راهی نه چندان طولانی است، دارد.

اخیراً در گذری از محل مزبور دیدم تابلویی با عنوان صندوق ذخیره امیرالمؤمنین بر سر در خانقاه نصب شده بود.

۱ - برای احوال شادروان سید محمدسعید غیرت، رکن هسین مجسمه‌عنه، ج اول، ص ۲۲۱ - این مرحوم را بارها ملاقات کرده و نامه‌ها و مکاتبات دوستانه مفید در زمینه شناسایی رشته صغی علیشاهی و شعر و ادب و رجال سیاسی کرمانشاهان و کتاب تاریخی دهه‌های اخیر از وی به یادگار دارم که در هرجا به مقتضی از آنها استفاده و نام و یاد وی را واجب دانسته‌ام به سبب بُعد فرهنگی و اتصال دو نسل آگاه و متشخص و سرشناس در عرصه اجتماعی و فرهنگی دره‌نشاهان اطلاعاتی نسبی در عمیق در زمینه‌های مزبور داشت؛ رحمة‌الله علیه.

شماره سند: دو - ۲

موضوع: دستور سلوک صفاعلیشاه به مریدان خانقاه اخوت (منتشره در کرمانشاه) خطاب به شکوه السلطان زنگنه

تاریخ: ---

مهر: (امضاء) مستشار علی

و باطن پناه و پناه ولایت برزند . وقت سخن حق الا مکان
 قیفا اگر ما نمی دانسته باشیم باید از ما شنید بلکه اگر
 بشود از غلت آخر شب تا صبح افلاکین الطاووس
 خواب نماندند و بدگر جلی با خفی باقر آن مشغول
 باشند . و همیشه با چهار ت و با اس باک باشند . و از
 خرابان او زاد مؤظنه خود غفلت نکنند . زبان را از
 انور و دودغ بی باعث و حرمت و غیبت نگاهدارند
 اگر کسی سینه و برهنگی از اهل طریقت باشد بر همه
 تکلیف است که اگر چه نیم بان باشد یا و برسانند و
 غفلت نکنند . در خانه با اهل و عیال خود بد خلقی و
 خسرویت نکنند و هر چیزی که ممکن باشد از اهل بیت
 خود دریغ نکنند . در حفظ انبیا و امامت و ستر
 عبوب بکند بگوشند و از هم اجترام کنند . صفای



سلاقر او اخوان هر جا بود -

باید بزرگ و رئیس ملک خود را معظم و محترم
 قرارند . رئیس هم باید از قول و فعل که باعث سردی و
 کسان مکلفین میشود احتیاط کند . در همه وقت از
 اعمال قبیح و نامشروع در مقام ترک و توبه باشند و
 خدا را حاضر دانند یعنی حاضر باشند که خدا حاضر
 است . و در هر آنی از آفات و مہلکات ظنا هر

منکر و مخالف و متناقض محاطه کنند. مگر بضر و رت و
 صحبت مذهبی ندارند که نزاع شود و اسباب خفتی فراهم
 آید کسی را باید عود کرد که تفاق و انکارش معلوم
 باشد و وقتی معلوم شد دوری ضرور است. با و زحمت
 خود را بر شانه هم نگذارند که باعث بعد قلوب از یکدیگر
 شود. در مجالس از استوه و بر پشانی خود صحبت ندارند
 و اظهار مالک نکند که غری بجز خفت و اندر دگی
 دیگران ندارند. خلف وعده و خلاف عهد با هم نکندند.
 اگر از کسی خلاقی بظهور رسد، پلنگ گیرند و اغراض
 کنند بپای شریعت توهمین روا مدارند بلکه اطیب و
 مودت کنند (که مغز را پوست باید و تن را لباس)
 مفسد و خائن معلوم الحال را در مجالس خود راه ندهند.
 اگر یکی از خودشان را بیکار به بینند البته او را بکار

قوم را منحرف نمایند. بیادات و تشدید بکند بگر برونند.
 اگر جعته بکنند گرفتاری پیدا شود همه اتفاق کنند و
 دست از سرکاری بکشند تا رفع گرفتاری برآید و شان را
 بکنند که این بمنزله جهاد است و بر همه لازم است.
 بجایه و مباحثه در هیچ مطلبی با هم نکندند که موجب
 رنجش است. اگر دو نفر با هم کدورت کنند پیش
 سایرین اظهار شکایت از یکدیگر نکنند و بر دیگران
 است که مابین آنها را اصلاح کنند. مزاح و شوخی
 با هم کوزه کنند. و همدیگر را بکلاهی و از نزنند اگر چه
 سخیف و باطل باشد جز عیالیت و خلوت نه در جمع.
 و بر یکدیگر تمسخر ننمایند که در انظار سبک و بیقدر
 شوند و از هم دلنگسگ گردند. در ادای امانت دوست و
 دشمن کوتاهی نکنند که برای نوع وهن عظیم است. با

نگاروند. با دناك فضاغت كنگند تا ازا هل زما نه را حت
 بايند و ملول انكر دند و شاكي لئو اند. بر خاهمت خود
 بيند ايند و آنچه هستند همان را نمانند كه چون ظاهر
 شان را بگردانند باطنشان بگردد. در خلوت و جلوت
 سخني بر خلاف انظم ملك انكو بنهند در هر قدم و هر قدم
 كز فبق درو بهي از در گاه، مولي استند عا كنگند
 (حدا علي)

بزرگوار
 بيب . او لطيفان سنه اللهون
 موزع نموده ما را در اين كتاب

و كسي مجبور دارند. نهايت شعر فقر آست گناز دست
 رنج و زحمت خود مانش كنگند. نه اينگاه دست كند
 كچه بر لقمه آبي (مگر نه حضرت مولي الاموال
 ارواح الفتراله الله اه با خلافت و سلطنت رب ظلي و
 ظاهري براي برود بان مرد دوزي مي فرمود) جوا هر سب و
 فرزندان خود را در صورت امكان زود زن بد هند و
 بگيب بگذارند كه به هر زكي و بزيشاني دو چار نشود
 اغلب اوقات با هم مجتمع باشند و در كوچه و بازار و
 مجالس عامه با هم بزيوند كه مردم آنها را متفق و مجتمع
 بهمينند (زياد بخندند و شوخي كنگند كه كم قدر شوند. آهسته
 و آرام سخني گويند مگر وقت ضرورت. از با ازا چيز
 نسيه تا ممكن باشد بزيوند و اگر لابد شوند زود تر تدارك
 كند همیشه سخني بر وفق عقل و شيع گويند تا بخيزول

آلبوم



تصویر شماره ۲۵ - مہدیخان امینی (امین الرعایا) - ۲ - سید مرتضیٰ نواب ملقب بہ (نواب علی) پندر شاعر و ادیب معاصر (نواب صفا) - ۳ - آقا سید حسن نجومی - ۴ - حاج داداش - ۵ - ۶ - مؤدب السلطان کمالی مدیر دار خانہ نظامی - ۷ - شیخ علی اکبر مسرور (سبگارفروش) ایستادہ.



(تصویر شماره ۲۶) مراسم شروع بنای خانقاه اخوت در کرمانشاه ۱۳۲۲ قمری با حضور مریدان و رجال -- حاج داداش، امیرکل زنگنه شاهزاده امیرمخترم و ... در عکس دیده می شوند.



(تصویر شماره ۲۷) مریدان صفی علیشاهی به همراه حاج داداش در خانقاه اخوت کرمانشاه.



(تصویر شماره ۲۸) مردان صفی علیشاهی در مراسم جشن خاتمه ۱ شیخ علی اکبر مسرور ۲ - لطف‌الله خان شکوهی زنگنه ۳ - نقیب
۴ - ۵ - ابوالقاسم علائی ۶ - جلال‌الدین میرزا جانتانی ۷ - سیدمرتضی نواب (نواب علی) ۸ - امیر اکرم دولتشاهی ۹ - امیر محتشم
دولتشاهی ۱۰ - بدیع الصانع عکاس ۱۱ - ۱۲ - آقا عبدالحمید ترک ۱۳ - ۱۴ - عباس نجار



(تصویر شماره ۲۹) اعضای خانقاه اخوت دراوایل سلطنت پهلوی به همراه حاج داداش



(تصویر شماره ۳۰) آقا شیخ علی علماء خطیب معروف کرمانشاه در جمع مریدان صفی علیشاهی (انجمن اخوت) به همراه حاج داداش سید عبدالکریم غیرت کرمانشاهی - شاهزاده امیر محترم و ... در عکس دیده می‌شوند.



(تصویر شماره ۳۱) اعضای خاتمه اخوت کرمانشاه در ایام تصدی حاج سید محمد سعید غفرت (نفر دوم از چپ ایستاده) ابوالحسن میرزا وانشاهی، ابوبخار صاحب جمعی، فیض المصداق و ... در عکس دیده می شوند.

رشته نعمة اللهی سلطانعلی‌شاهی (کتابادی)

پیشینه

این رشته را باید از لحاظ ورود به کرمانشاه، از رشته‌های متأخر شمرد زیرا انشعابات سه‌گانه‌ای که پس از رحمتعلی شاه و جانشینان او بوجود آمد و به شرح آن پرداختیم، رشته مورد بحث متعاقب دو رشته ذوالریاستینی و صفی‌علیشاهی در کرمانشاه آغاز فعالیت نمود، این رشته را می‌بایست، سعادتعلی‌شاهی گفت، اما چون ترویج و گسترش و استمرار آنرا جناب سلطانعلی‌شاه موجب گردیدند، بدین نام آوردیم، هرچند به سبب شهرت سعادتعلی‌شاه اصفهانی که از سوی محمدشاه قاجار، ملقب به (طاوس‌العرفاء) بودند به (طاوسییه) و نیز به جهت زیستگاه سلطانعلی‌شاه و بازماندگانش در گناباد خراسان به (گنابادی) نیز مشهور می‌باشد.

جناب سعادتعلی‌شاه (طاوس‌العرفاء) معروف به شیخ زین‌الدین در اصفهان متولد ایام جوانی را به تجارت تنباکو اشتغال داشته، خدمت حاج زین‌العابدین شیروانی صاحب بستان‌السیاحه تلقین ذکر یافته، سپس در محضر رحمتعلی‌شاه طی سلوک نموده، در سال ۱۲۷۱ هـ ق اجازه دستگیری و ارشاد خواستاران خطه اصفهان به تلقین ذکر انفاسی و اوراد را یافته متعاقباً در سال ۱۲۷۲ هـ ق اجازه تلقین ذکر حیات و سپس در سال ۱۲۷۶ هـ ق فرمان خلافت از سوی حضرت رحمتعلی‌شاه دریافتی است و در سال ۱۲۹۳ هـ ق به دیار باقی شتافتند.

سعادتعلی‌شاه در سال ۱۲۸۴ هـ ق حاج سلطان محمد گنابادی را به خلافت و سرپرستی مریدان برگزید.

حاج سلطان محمد فرزند ملاحیدر محمد؛ چنانکه در بعضی مأخذ دیده‌ام از طریق نسب، این سلسله بازماندگان احمد زنگنه هستند که از کرمانشاهان به منطقه خراسان کوچیده‌اند و اگر چنان باشد سلسله مزبور به شیخ علی خان زنگنه اعتمادالدوله شاه سلیمان صفوی نسبت می‌رسانند و از بزرگان اکراد بشمارند، به هرحال حاج سلطان محمد به سال ۱۲۵۱ هـ ق در بیدخت گناباد در سرزمین خراسان دیده به جهان گشود، در کودکی پدرش اسیر ترکمانان گردید و مفقوالاثر شد، پس به یتیمی و تنگدستی روزگار گذرانید و برای امرار معاش به کار پرداخت و از تحصیل بازماند، تا در سن ۱۷ سالگی شوق بحث و درس او را به سوی خویش کشاند و روی به مدرسه علوم دینیّه مشهد نهاد، بعد از گذراندن سطوح و تکمیل دروس عازم سبزوار شد و مدتی را در خدمت حکیم بزرگوارمتأله حاج ملاهادی سبزواری (م، ۱۲۸۵ هـ ق) به تحصیل حکمت پرداخت. در سبزوار سعادتعلی‌شاه را که عزم زیارت آستان ثامن الحجج داشت، ملاقات نموده، ربوده او شد و به او دست ارادت داد و

ادامه دهندهٔ راه او بود، پس از رحلت مراد خویش (۱۲۸۴ هـ ق) سی و چهار سال بر مسند قطبیت بود، به سبب ترویج و توسعهٔ رشته‌های ذوالریاستینی و صفی‌علیشاهی در شیراز و اصفهان و تهران و نیز



(تصویر شماره ۳۲) سلطانعلیشاه زنگنه گنابادی

انزوا و عدم تبلیغ سعادتعلی شاه در ایام خلافت و ارشاد، تا مدت‌ها افرادی معدود با ایشان بیعت نمودند تا اینکه حاج ملاعباسعلی کیوان قزوینی به وی دست ارادت داد و پس از طی مراحل مأذون به دستگیری و ارشاد در ولایات و ایالات و ممالک اسلامی گردید و با تبلیغی سحرآمیز، دایرهٔ مریدان و معتقدان را گسترده و فراگیر ساخت.

گسترش روزافزون و رغبت خاص و عام موجب تحریک مخالفان گردید، و بارها کمر به قتل وی بستند. در سال ۱۳۰۵ هـ ق به قصد زیارت کعبه از گناباد سفر کرد و با علمای ایران و عراق و حجاز ملاقات و صحبت نمود و در ۱۳۰۶ هـ ق به زادگاهش مراجعه نمود، کینه‌ها روزبه روز بیشتر شد تا در سال ۱۳۲۷ هـ ق = ۲۹ فروردین ۱۲۸۸ شمسی هنگام سحر در حین انجام وضو بر لب جوی آب که از منزلش می‌گذشت، وسیله پنج نفر از تحریک شدگان، در سن ۷۶ سالگی به شهادت رسید، و در بیدخت مدفون گردید.

از تألیفات ایشان؛

۱ - سعادت‌نامه؛ که در سال ۱۳۰۴ تألیف و در ۱۳۰۸ هـ ق در تهران چاپ سنگی شده است.

- ۲- مجمع السعادت؛ شرح احادیث مشکله، اصول کافی کلینی است، این کتاب در تهران به سال ۱۳۱۷ به چاپ سنگی رسیده است.
 - ۳- ولایت نامه؛ این کتاب در سال ۱۳۲۴ در تهران چاپ شده است.
 - ۴- بشارت المؤمنین؛ این کتاب در سال ۱۳۳۸ در تهران چاپ شده است.
 - ۵- تنبیه النائمین؛ این کتاب در سال ۱۳۲۳ در تهران چاپ شده و چاپ جدیدش با رساله خواب مصنوعی تألیف جناب رضا علیشاه در سال ۱۳۱۸ طبع شده است.
 - ۶- کتاب توضیح؛ شرح فارسی در کلمات قصار باباطاهر عریان، چاپ ۱۳۳۴.
 - ۷- ایضاح، شرح عربی کلمات قصار باباطاهر عریان.
 - ۸- تفسیر بیان السعاده؛ به زبان عربی به سال ۱۳۱۴ در تهران چاپ سنگی شده است.^۱
- پس از سلطانعلی شاه فرزندش حاج ملاعلی ملقب به نورعلیشاه متولد ۱۲۸۴ هـ ق که تحصیلات علوم دینی را نزد والد ماجد به پایان برده و در اوان شباب در خدمت پدر مشرف به فقر شده بودند، و در ذی تربیت ایشان مراحل سلوک را به شهود رسانیده بودند، به جانشینی پدر برگزیده شد. یکدهه پس از پدر، مسند ارشاد را عهده‌دار بود و لحظه‌ای از ایذاء و رنج دشمنان آرام نیافت، ناچار از بیدخت به تهران هجرت کرد، بنابه دعوت مریدان اراک به آن شهر رفت در بازگشت به تهران، فقرای کاشان نیز خواستار عزیمتش بدانجا شدند، ماشاله خان کاشی پسر نایب حسین بیرانوند، از



(تصویر شماره ۳۳) نورعلیشاه زنگنه گنابادی

۱ - شادروان استاد کیوان سمعی حکایاتی را که در بعضی منابع و مآخذ در عدم صحت انتساب آن به مؤلف پرداخته شده است به دیده تحقیق و تدقیق و انصاف؛ مردود می‌دانستند و آنرا از آثار ارزشمند سلطانعلی شاه نام می‌بردند.

میریدان که نصایح و تأکیدات ایشان را مبنی بر عدم تعرض به افراد علیرغم خواسته خود دید، با قهوه مسموم در پی قتل ایشان برآمد به محض نوشیدن مرگ خود را دریافت و به سوی تهران حرکت نمود، در بین راه در محل (کهریزک) به سال ۱۳۳۷ هـ ق وفات یافت و جنازه ایشان در زاویه حضرت عبدالعظیم - در صحن امامزاده حمزه - در آرامگاه طاووس العرفا به خاک سپرده شد.^۱

از تألیفات نورعلیشاه؛ رجوم الشیاطین، تقریظ بر تفسیر بیان السعادت و... را نام برده‌اند و فرزندش حاج شیخ محمدحسن در سن ۲۹ سالگی جانشین پدر گردید و ملقب به صالح علیشاه گردید.

صالح علیشاه در سال ۱۳۰۸ هـ ق = تیرماه ۱۲۷۰ شمسی متولد گردید و در سال ۱۳۲۹ هـ ق به سن ۲۱ سالگی از سوی پدر دستگیری و به صالح علیشاه ملقب گردید و چنانکه آمد به جانشینی پدر برگزیده شد و در سال ۱۳۸۶ هـ ق = ششم مرداد ۱۳۴۵ شمسی در سن ۷۸ سالگی در بیدخت



۱۰ (تصویر شماره ۳۴) صالح علیشاه زنگنه گنابادی

وفات یافت، از جمله آثار ایشان (پند صالح) است که در جلسات فقری گنابادیه خوانده می‌شود، ایام قطبیت جناب صالح علیشاه یکی از درخشانترین عهد ترویج رشته گنابادیه و از جمیع جهات قابل توجه است، جناب ایشان هفت سال پیش از وفات در سال ۱۳۷۹ هـ ق = ۱۳۳۹ شمسی فرزند

۱ - طولی نکنید که ابوالقاسم لاهوتی کرمانشاهی سرسپرده آقا سید صالح حیرانعلی شاه کرمانشاهی خاک نائیبان را به باد فنا داد؛ رک ← خاطرات اعظام قدسی.

خود حاج سلطانتحسین تابنده را با لقب (رضاعلیشاه) به جانشینی برگزید. صالح علیشاه در پیگیری اقدامات والد ماجدشان، مقبره جناب سلطانعلی شاه را توسعه و تعمیر و تکمیل نمود و کتابخانه سلطانی را بدان منضم ساخت. رضاعلیشاه در ذیحجه ۱۳۳۲ هـ ق = آبان ۱۲۹۳ شمسی متولد و بروال متداول در خانواده اهل علم به تحصیل معلومات و تکمیل کمالات پرداخت و به عزم درک محضر استادان فلسفه و کلام عازم اصفهان گردید، شش سال را در آن دیار به منظور نیل به مقصود اقامت نموده سپس وارد بحث تحصیل جدید شده در دانشکده معقول و منقول و نیز دانشسرای عالی دانشگاه تهران به دریافت دانشنامه توفیق یافتند، ایشان چنانکه آمد، در سال ۱۳۷۹ هـ ق = ۱۳۳۹ شمسی از سوی پدر به



(تصویر شماره ۳۵) رضاعلیشاه زنگنه گنابادی

جانشینی تعیین گردیدند؛ تا در سال ۱۳۷۱ شمسی به رحمت ایزدی پیوستند.

از جمله آثار ایشان:

- ۱- نابغه علم و عرفان، چاپ تهران ۱۳۳۳ و ۱۳۵۰ شمسی.
 - ۲- تجلی حقیقت در اسرار کربلا، چاپ تهران ۱۳۱۷ و ۱۳۱۹ شمسی.
 - ۳- فلسفه فلوطین رئیس افلاطونیان اخیر، با مقدمه دکتر رضازاده شفق، چاپ تهران ۱۳۲۷.
 - ۴- خواب مصنوعی، ضمیمه تنبیه النائمین.
 - ۵- سفرنامه حج.
 - ۶- از گناباد به ژنو.
 - ۷- تاریخ گناباد.
 - ۸- سفر افغانستان - ممالک عربی.
 - ۹- نظر مذهبی به اعلامیه حقوق بشر.
- پس از رحلت رضاعلیشاه فرزند ایشان شادروان حاج علی آقا تابنده با لقب طریقتی (محبوب علیشاه) متولد ۱۳۶۴ هـ ق جانشین پدرگردید و دیری نپایید که در بهمن ماه ۱۳۷۵ شمسی درگذشت و برادرش حاج دکتر نورعلی تابنده با لقب طریقتی مجدوبعلی شاه جانشین وی گردید که اکنون (۱۳۷۷ شمسی) قطب رشته نعمة‌اللهی گنابادی می‌باشند.

رشته نعمت‌اللهی سلطانعلیشاهی در کرمانشاه

نخستین کس از مریدان مروج گنابادیه که به عزم گسترش و ترویج گنابادیه وارد کرمانشاه شد مرحوم سید حبیب‌الله حائری از سادات سالک و مجاور نجف اشرف بودند که مأموریت این سو یافته و به کرمانشاه آمدند، قریب یکدهه در این دیار به امر دستگیری و ارشاد خواستاران به اذن قطب وقت^۱ اشتغال داشتند و در همین شهر خرقة تهی کرده، در جوار مرقد مظفرعلیشاه در مقبره آقا سید صالح حیرانعلی شاه به خاک سپرده شدند، آثار مزارش تا نوسازی محل مزبور باقی بود که همانند سایر قبور معارف و رجال و اهل علم و ادب و فرهنگ در آن اقدام بی سامان محو گردید. در حضور آقا سید حبیب‌اله حائری چنانچه از آگاهان و مطلعین شنیده شد، گسترشی چشم‌گیر میسر نگردید تا آنکه حوالی سال‌های ۱۳۰۲ شمسی، ملاعباسعلی کیوان قزوینی (۱۳۵۸ - ۱۲۷۷ هـ ق) از سوی جناب صالح علیشاه و سفری پیش از زمان ایشان به کرمانشاه آمد، در سفر ابتدا در منزل سید محمدعلی ملک و در سفر دوم در مقبره آقا سید صالح، به منبر می‌رفت، چند روزی در کرمانشاه اقامت گزید، از شکوه و کیفیت و عظمت و کثرت جمعیت و عظمت مجلس آن بزرگ معمرین حکایت‌ها

۱- در مورد قطب معاصر و آمرایام حضور سید حبیب‌اله حائری دو نظریه را شنیده‌ام: شادروان مرحوم حاج آزادعلی و عده‌ای دیگر ایشان را مأمور از سوی جناب نورعلیشاه می‌دانستند، / اما آقای حاج ابراهیم کیمند؛ اظهار داشتند؛ سید حائری نماینده حضرت صالح علیشاه بوده‌اند (۶۶/۶/۲۲) پس به فریته عبدالعلی فرهنگ کربلائی فرزند آقا سید حبیب‌اله حائری باید ورود گنابادیه به کرمانشاه را در اواخر حیات نورعلیشاه و اوایل قطبیت صالح علیشاه دانست / ۱۳۳۰ تا ۱۳۲۰ قمری.

داشتند^۱، در این سفر علاوه بر مریدان سابق تعداد معتابیهی از بزرگان شاخص به فقراء گنابادی پیوستند و با ایشان که مأذون به دستگیری بود، بیعت کردند، آن وقت مرحوم میرزا عبدالعلی خان وزیر ملقب به (مدیر دفتر) و معروف به (فقیر مولا) که به سال ۱۳۱۰ شمسی در مقام پیشکار مالیه کرمان در آن شهر درگذشت و در ماهان دفن گردید، در کرمانشاه مریدان گنابادی را سرپرستی می کرد و محلی به نام خانقاه گنابادیه تأسیس نموده بود و لیالی خاص به انجام مراسم می پرداختند. پس از عزیمت ایشان از کرمانشاه، مجالس فقری به روال متداول گنابادیان مناطق به طور دوره ای در منازل مریدان وابسته برگزار می شد، تا آنجا که از معمرین و مطلعین استماع شد و در تصاویر به یادگار مانده آن روزگار از اجتماعات فقری این رشته مشهود است؛ کسانی چون: صمصام الدوله یآوری - میرزا مهدیخان وزیری (معتضدالدوله دوم) - مخبرالخواقان (معتقدی) - میرزا عبدالله خان وزیر -

امیرخان سرتیپ زنگنه - آقا سید محمدعلی ملک - سید علی اکبر سیدین - آقا سیدرضا سیدین - عبدالعلی فرهنگ کربلایی - اسداله فقیهی (خیاط) - مشهدی بابا صالحی همدانی (کلاه مال) - میرزا حسین () - استاد عبدالوهاب زرگر (سالم) - حاج غلام مونس و... وابستگان و مریدان گنابادیه شهر کرمانشاه در دهه های نخستین قرن چهاردهم (۱۳۴۰ - ۱۳۰۰ ه ش) بوده اند تا اینکه در ایام قطبیت، رضاعلیشاه - حاج ابراهیم میرزایی (کیمند) از سوی ایشان سرپرستی و تصدی مریدان گنابادیه در کرمانشاه را عهده دار گردید.

حاج ابراهیم کیمند (میرزایی) فرزند مرحوم مهدی متولد ۱۳۰۴ ه ش در کرمانشاه، خاندان مادری او از مریدان نعمت اللهی گنابادی بودند، مرحوم استاد عبدالوهاب زرگر (سالم) که نیای

۱ - استاد کیوان سمعی در شرح ورود و حضور حاج ملاعباسعلی گنابادی به کرمانشاه می نویسد: در آغاز جوانی که برای تحصیل علوم عربیه به محفل مدرسین و علماء کرمانشاه می رفتم، گاهگاه نام شخصی را به عنوان حاج ملاعباسعلی گنابادی می شنیدم که بعدها معلوم شد، وی از مردم قزوین بوده و به سبب ارادت به فرقه گنابادی که یکی از فرق سلسله نعمه اللهی می باشد به این نسبت شهرت یافته بوده است.

مدرسین و علماء کرمانشاه با اعجاب تمام از این شخص نام می بردند و از قدرت بیان و وسعت دائره اطلاعات او در علوم دینی و شور و جذبه اش مطالبی می گفتند، اکثر او را دیده بودند؛ زیرا چند بار به کرمانشاه آمده و به منبر رفته بود. نقل می کردند که در یکی از این سفرها به خانه حاج سید محمدعلی ملک برادرزاده مرحوم حاج سید حبیب ملک النجار که از پیروان فرقه گنابادی بود وارد شد و فریب به مدت یک ماه در آن خانه به منبر رفت و پیرامون مسائل توحید و معرفت بحث کرد، در سفر دیگر بر سر مزار مظفرعلیشاه کرمانی که در جانب شرقی کرمانشاه خارج شهر واقعست چند هفته منبر رفت و راجع به امامت و ولایت گفتگو نمود.

می گفتند به محض اینکه در شهر شایع می شد حاج ملاعباسعلی به کرمانشاه آمده است و منبر می رود مردم از هر طبقه برای شنیدن سخنانش هجوم می آوردند و با اینکه بیش از بیست الی سی نفر از درویشان گنابادی کسی در کرمانشاه هم مسلک او نبود با این حال از روز دوم و سوم منبر رفتنش به حدی جمعیت جهت شنیدن گفتارش - که گرم و عارفانه بود - زیاد می شد که جابر مستعین تنگ می گردید، چنانکه در همان زمان که در خانه مرحوم حاج سید محمدعلی ملک منبر می رفت با آنکه حیاطی وسیع داشت بام های همسایگان و مقداری از کوچه نیز از جمعیت پر می شد و هنگامی هم که در مقبره مظفرعلیشاه به افاده و افاضه مشغول گشت، به علت کوچک بودن صحن مقبره و ازدحام مردم مجبور شدند منبرش را بیرون مقبره بیاورند تا استفاده کنندگان در صحرائ مجاور بنشینند...

← دو رساله در تاریخ جدید تصوف... ص ۱۲۵.

مادری ایشان بود و حاج غلام معروف به مونس که مجرد می‌زیست، عموی مادرشان با نورعلیشاه و صالح علیشاه بیعت کرده و مجالس مریدان گنابادی اغلبی در منزل مسکونی استاد عبدالوهاب زرگر در بخش سه نزدیک به راستای توپخانه (درب توپله معروف) و قبلاً که درگذر علیمراد خان بود، برگزار می‌گردید.

استاد عبدالوهاب زرگر فرزند مرحوم محمدحسن اصفهانی و برادرش حاج غلام مونس از مهاجرین اصفهانی ساکن کرمانشاه و در صدق و ارادت و تهذیب مشارالیه بین الاقران بودند، و پس از عمری سلوک و سکوت و حضور به جوار رحمت حق شتافتند، مونس با عمری قریب هشتاد سال در سنه ۱۳۱۷ شمسی و استاد عبدالوهاب سالم در سال ۱۳۵۴ شمسی با هفتاد و اندی زندگی در گذشتند.



(تصویر شماره ۳۶) حاج ابراهیم کیمند

حاج ابراهیم کیمند در ۱۳۲۳ هـ ش در محضر مرحوم صالح علیشاه گنابادی مشرف به فقر شد و پس از ایشان با مرحوم سلطانحسین تابنده (رضا علیشاه گنابادی) فرزند جناب صالح علیشاه تجدید بیعت کرد و به تدریج از جناب ایشان به دریافت اجازه ختم و فاتحه و انعقاد مجلس فقری نائل و پس از انقلاب نیز اجازه برگزاری نماز یافت، پس از درگذشت جناب سلطانحسین تابنده مرحوم حاج آقا علی تابنده (محبوبعلی شاه) جانشین گردید و طولی نکشید که او نیز مرحوم شد و جانشینی به دکتر نورعلی تابنده (مجدوبعلی شاه) رسید، ایشان حاج ابراهیم کیمند را مؤذون به دستگیری سالکان

و خواستاران نموده و شیخ گنابادیه (نعمه‌اللهی) در کرمانشاه قرار دادند. حاج ابراهیم کیمند سالهاست که در منزل خود مجلس فقری برگزار می‌نماید و از مأذونین طرف اعتماد جناب رضاعلیشاه و جانشینان ایشان بشمار می‌روند، و در بازار کرمانشاه به تجارت اشتغال دارد، اهل ذوق و هنر در صنایع مستظرفه؛ و در ظریفکاری با چوب صاحب سلیقه و مهارت هستند، با موسیقی ایرانی آشنایی دارد و اهل شعر و ادب می‌باشد، در ایام تصدی ایشان رضاعلیشاه در سال‌های پس از انقلاب سفری به کرمانشاه داشتند، و تعدادی افراد پویا و خواستار از اقشار مختلف اداری و آموزشی و... به جمع گنابادیه پیوستند و از طریق شیخ مأذون^۱ با جناب رضاعلیشاه بیعت کردند، مجالس فقری گنابادیه به تصدی ایشان اکنون (۱۳۷۷ ش) در کرمانشاه برقرار و با توجه به مدیریت و ذویات و توجه ایشان؛ از تعدد افراد و تنوع اشخاص برخوردار است.

غزل زیر تراوش طبع کیمند است:^۲

علی (ع)

توخته خود به خدا باخته
توسن رف رف به بقا تاخته
پیش تو ابلیس سرانداخته
رایت صورت ز تو نفراخته
با تو و بی تو ز تو بگداخته
رند جگر سوخته بشناخته
خام بود، سالک نگداخته
آینه‌ات آینه‌ها ساخته
جام تن از آینه نشناخته
بیخبران، خرد کلان ساخته
خاک به افلاک سرافراخته
نادره نقشی است که پرداخته
قاتل خود دیده و نخواست
نام علی برده و تیغ آخته

حضرت انسان بما ساخته
بادیه فقر و فنا کرده طی
مظهر حق، مظهر تو آمده
رتبت معنی نتوان غصب کرد
مظهر اعجاب خدائی علی
آتش تأدیب چو تهذیب نیست
پختگی از سوز و گداز دل است
جلوه جان گشته جمالت علی
هرکه فقط جسم علی را بدید
شمه کار تو در خبیر است
کنیت عرفان تو شد، بوتراب
جای نبی در شب هجرت بخت
کس چو تو از روی بلوغ کمال
ضارب تو از پی انجام قصد

۲ - حاج ابراهیم کیمند، مصاحبه ۶۳/۱۰/۲۰ کرمانشاه.

۱ - گویا مرحوم راستین اراکی (رونغنی).



(تصویر شماره ۳۷) علی اکبر زرانی

انشعاب

نورالدین مدرسی چهاردهی؛ در کتاب (سلسله‌های صوفیه در ایران)؛ پس از ذکر مشایخ صالح علیشاه می‌نویسد:... و نفر دیگر که معارض وی (مرحوم حاج سلطانه‌حسین تابنده) گردید، آقای علی اکبر زرانی کرمانشاهی شغل خیاط که خود را (گادمن)؛ مرد خدا نامید و تابلویی تحت عنوان گادمن بر سر در دکان خود نصب کرد و خود را قطب صامت ایام قطبیت صالح علیشاه دانسته و اکنون در این ایام خویش را قطب ناطق محسوب می‌دارد و در اثر حسن سلوک عده‌ای گرد وی فراهم آمده و جلسات فقری برپا می‌دارد.^۱

از آنجا که این انشعاب مربوط به گنابادیه در کرمانشاه است، در اینجا بررسی و ریشه‌یابی آن ضروریست. ابتداء شناختی از معارض نامبرده؛ وی علی اکبر زرانی در ۱۳۰۲ شمسی در کرمانشاه متولد شده و پدرش مرحوم قنبرعلی نیز شغل دوزندگی و خیاطی داشته است.^۲ انسانی افتاده حال و

۱ - نورالدین مدرسی چهاردهی، سلسله‌های صوفیه در ایران، ص ۲۶۸.

۲ - در مصاحبه‌ای که با آقای علی اکبر زرانی انجام گرفت، اظهار داشتند؛ که در طی مراحل فقری به صورت خود محوری حالایی از کشف و شهود دست می‌داد تا اینکه در عالم باطن سیمای ملکوتی جناب صالح علیشاه را به بنده نمودند و راه را نشان داده تا به بیدخت رفتیم و به محضر ایشان شرفیاب شدم، حالات را به ایشان بازگفتم، فرمودند: شما به ظهور رسیده‌اید! و سپس فرمودند؛ دیگر چه

با قرآن انیس و حالتی خوش دارد، آنچه بیشتر مرا به تفحص در احوال وی واداشت علاوه بر نوشته نورالدین مدرسی چهاردهی، تهذیب و استقامت و ارادت و اعتنای تینی چند از مشاهیر سالکان شهر کرمانشاه از جمله، مجید مشکاتی معروف به درویش مجید به وی بود. مشکاتی که بالغ بر چهل سال است صائم الدهر است و بی هیچ تظاهری به سلوک باطنی خویش اشتغال دارد، ایام صوری او به خُرده فروشی در خیابان کزازی درب کاروانسرای کهنه شهر می گذرد^۱ و روزگاره تجربه می گذراند. و به حاج علی اکبر زرانی از ادتی خاص دارد. مشکاتی متولد ۱۳۰۲ شمسی در کرمانشاه در



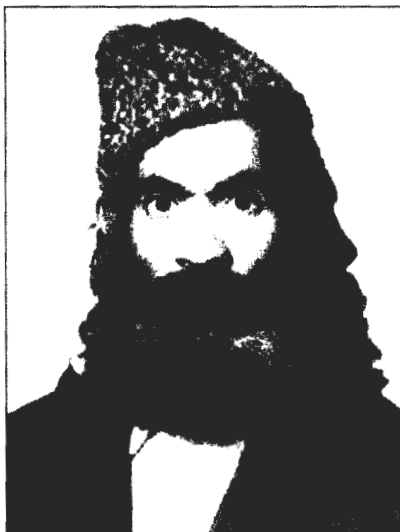
می خواهی، اظهار داشتیم: بنده که به خودم نیامده‌ام. مرا فرستاده‌اند، صالح عیشاه می پرسند: چه کسی ترا فرستاده است؟ وصف الحال را عرض می کند. پس از توفیق در بیدخت. بطوریکه اشاره می کردند. می گفت: گویا گفته من از سوی حق نایب شد و ایشان در سال ۱۳۳۹ هـ ش در محضر صالح عیشاه مشرف شدند.

از عوالمی که بر ایشان صورت نموده بود، فراوان گفتند: از جمله مسافرتی که با آقای برومند به مشهد داشتند، و عزایت باطنی حضرت رضا (ع) و دستور باطنی جناب صالح عیشاه به ایشان به اشاره (کشش شما تعمیر لازم دارد) که امر به تأمل و ماندن در مشهد بود و در شبی مصادف با نایبه القدر به قول خودشان؛ به مقام قرب رسیده و مرتبه بقای بالله یافته و برای جانشینی برگزیده شدند و ولایت یافتند، فردای آنروز برای ملاقات جناب صالح عیشاه عازم تهران شدند و در منزل ایشان ملاقات و کیفیت امر را کاملاً با ایشان در میان می نهاد و ایشان می فرماید: که شما (شما کرده‌اید) که این جمله به سمع نزدیکان و برجستگان در مجلس می رسد و حکایت از اینجا آغاز می شود... [مجاوری مفصص را آقای علی اکبر زرانی حاکی از برخوردها و مسافرت‌ها و اظهارات و خواب‌ها و پاسخ‌های جناب صالح عیشاه تا هنگام درگذشت ایشان و پس از آن در مصاحبه خود اظهار داشتند که چون ارتباطی به موضوع پژوهش ماند داشت پس از تنظیم تهنیتی به مقوله مربوط و اندک‌اشتمیم؛ ضمیمه مشابه آنها در کتاب‌هایی؛ که اخیراً چاپ و منتشر شده‌اند می توان مطالعه کرد، هرچند، بیهوده سخن بدین درازی نبود. با تمام امر نمی توان یکطرفه به قاضی رفت و همه چیز را درست پذیرفت، گرچه مقوله امر و کیفیت مسئله کاملاً متفاوت است و نمی توان قیاس نمود؛ اما زیباترین قضایوت؛ در این مورد استاد فقیدم شادروان استاد کیوان سمیعی در رابطه با مسئله مرحوم شیخ عباسعلی کیوان قزوینی با اقطاب متأخر خانقاه گناباد داشتند که می توان برای دریافت آن به رساله شرح احوال کیوان قزوینی مندرج در کتاب دو رساله تاریخ جدید تصوف، صص ۱۴۳ - ۱۴۱ از استاد کیوان سمیعی و صدوقی شها مراجعه نمود...]. تا پس از درگذشت مرحوم صالح عیشاه آقای زرانی به اتفاق درویش مجید مشکاتی به بیدخت می روند و شروع به اعتراض مواردی می نمایند، چون بنا به اظهار آقای زرانی بلافاصله پس از مرگ صالح عیشاه به جانشینی ایشان تعیین می گردد و در آنجا مسئولیت و موفعیت باطنی خود را اعلام می دارد.

مرحوم حاج سلطانحسین تابنده پس از بیعت مجدد مریدان، جناب آقای راستین اراکی (رونقعلی شاه) را به منظور تجدید عهد با مریدان پندرشان به کرمانشاه می فرستد که از آقای زرانی نیز دعوت می نمایند که تجدید بیعت نماید و ایشان طی سخنانی تسکین نمی نمایند و می گوید که: شما یا من باید تجدید نمایم که آقای راستین مصاحبه می کند و کار به مجادله می کشد و بدین صورت از اینجا انشعابی در رشته کنبادی (نعمه الهی) در کرمانشاه پدید می آید. و آقایان؛ درویش مجید مشکاتی، ابراهیم زرانی، کاشانی، منتصری و... با آقای زرانی کتاره می گیرند. (مصاحبه ۶۳/۸/۵ خیابان مدرس کرمانشاه. خیاط گامدن)

و مجاورهای دیگر... برای وضوح جریان، با آقای نظری از گردیدگان اقا علی اکبر زرانی که سپس با مرحوم حاج سلطانحسین تابنده بیعت کرد، مصاحبه داشته و همچنین با سبیرین؛ که در آرشبو مصاحبه‌ها موجود است. چون مربوط به حوزه جغرافیایی کرمانشاه بود، بررسی و نقل گردید. فایل ذکر است که حاج علی اکبر زرانی، از کسی بیعت نگرفته‌اند (هرچند در عزیمت مرحوم راستین مدعی دستگیری بوده است)، بنا به اظهار ابراهیم زرانی از راه باطن دستگیری می شود و در انتظار حالات خودشان هستند. بنابراین آن که تجدید نکردند، بر بیعت اولیه باقی هستند. این انشعاب مختوم را باید تحت عنوان رشته کنبادی به کرمانشاهی نام برد.

۱ - مجاور مزار روایی معصومعلی شاه‌دکنی (بیر یا عمریست در میخانه خدمت می کند...)



(نصوب شماره ۳۸) درویش مجید مشکاتی

۱۳۳۴ شمسی در خدمت جناب صالح علیشاه با تمام افراد خانواده مشرف به فقر نعمة اللهیه سلطانعلیشاهی گنابادی شده است. در سلوک و فقر و انزوا اهتمام دارد و در فتوت و رسیدگی به احوال ضعفا و مستمندان به شیوه فتیان اولیه بی تظاهر شهرتی عام و نفسی حقانی در کمال تواضع و سادگی روزگار به امور الهی و رضای خدا و نبی و ولی می گذراند.

آلبوم



تصویر شماره ۳۹ (ردیف اول) از راست نشسته در کنار علی اکبر آربین (سرایدار باشی) - نشسته ۱- میرزا عبدالعلی خان مدبر دفتر (فقیر مولانا) ۲- محمود جواد خان صمصام الدوله یآوری ۳- سرهنگ سیروس یآوری (کود) ۴- میرزا عبدالله خان وزیر ۵- میرزا مهدی خان معتضد دوله ۶- داریوش پالیزی فرزند رفعت السلطنه (کودک) ۷- ابوالحسن خان کیهان پدر مرحوم علی خان کیهانی السلطنه (کودک) ۷- ابوالحسن خان کیهان پدر مرحوم علی خان کیهانی ۸- حسینقلی خان زنگنه فرزند مجبلی خان سرتیپ ۹- علیقلی خان زنگنه برادر حسینقلی خان زنگنه فرزند مجبلی خان سرتیپ ۹- علیقلی خان زنگنه برادر حسینقلی خان

ردیف دوم از راست ۱- میرزا حسین خان نظام الدیوان زنگنه ۲- استاد عباس بقا (خیاط) ۳- فتوح السلطان کلهر ۴- سلطان محمود میرزا جهانسوز ۵- محمد حسن میرزا حشمتیه ۶- طاهری رئیس حسابداری مالیه ۷- ۸- مجبلی خان سرتیپ زنگنه ۹- حاجی بابا (خیاط) (ردیف سوم) ۱- ۲ سمسار ۲- مستخدم خانقاه فقیر مولانا (کتابداری در کرمانشاه) ۳- مرحوم دبیر پدرتیسار احمد خان پایدار ۴- سید محمد علی سیدین ۵- سید علی اکبر سیدین ۶- ۷- ۸- ۹- این تصویر در ۱۹۱۶ = ۱۳۳۶ قمری برداشته شده و از تصاویر نخستین تشکلهای فقری سلطانعلی شاهی در کرمانشاه به شمار میرود.



(تصویر شماره ۴۰) از راست **ردیف اول** ۱- سرهنگ سیروس یاوری (کودک) ۲- سید محمدعلی سیدین ۴- داریوش بالیزی ۵- رفعت السلطنه (کودک) ۵-۶-۷- ۶-۷- مجبلی خان سرتیپ زنگنه
ردیف دوم؛ ۱- میرزا عبدالله خان وزیری ۲- محمدجوادخان صمصام الدوله باوری ۳- میرزا عبدالعلی خان مدیر دفتر (فقیرمولا) ۴- استاد عباس بقا (خیاط) ۵- علیقلی خان زنگنه ۶- میرزا ابوالحسن خان کیهان ۷-۹-
ردیف سوم؛ ۱- سلطان محمود میرزا جهانسوز ۲- محمدحسن میرزا حشمتیه ۳- طاهری ۴- حاجی بابا ۵- حسینقلی خان زنگنه (مردان گنابادیه در کرمانشاه)



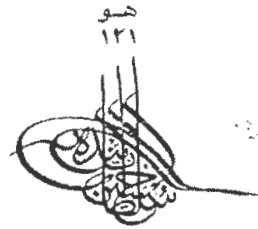
(تصویر شماره ۴۱) مریدان گناباد در کرمانشاه بهنگام ورود و تفعیلی شاه اراکی معروف به آقای راستین پس از درگذشت صالح علیشاه، به منظور تجدید بیعت با رضا علیشاه حاج ابراهیم کیمند نفر دوم ردیف اول با علامت X مشخص شده است.

سند شماره: سه - ۳

موضوع: جوابیه حاج سلطانحسین تابنده به حاج ابراهیم کیمندو دستور کیفیت برگزاری مجلس و روش مریدان

تاریخ: ۷۰/۱۱/۱ = شانزدهم شعبان ۱۴۱۲

مهر: (عنوان) سلطانحسین تابنده (امضاء) سلطانحسین



تاریخ ۱۶ شعبان ۱۴۱۲
۷۰/۱۱/۱

عرض شد که در خصوص دعوت به مجلس
برگزار از طرف آنجا که در آنجا
دستور که در آنجا باید رعایت کرد
خواهد بود و اینها را باید دانست
قرارداد که در آنجا باید رعایت کرد
بدرستی که اینها را باید دانست
مجلس را در آنجا باید رعایت کرد
بر کار در آنجا باید رعایت کرد
به حال آنجا که در آنجا
مجلس را در آنجا باید رعایت کرد
سلام عرض کنم به شما و خانواده محترم
با احترام و ارادت

رشته نعمة اللہی نقشبندی در کرمانشاه

پیشینه مفید و مشخص دو سلسله نعمة اللہیہ و نقشبندیہ در بخش‌های مربوط به سلاسل مزبور در این مجموعه مندرج است، و تکرار آن ضرورتی ندارد، گرچه نعمة اللہیہ و نقشبندیہ را از دیرباز با یکدیگر تعارض و تباری آشکار بوده است تا آنجا که عبدالرحمن جامی شاعر و صوفی و عالم برجسته قرن نهم هجری که از برجستگان نقشبندیہ و مشایخ سلسله مزبور بشماراست، با تمام آگاهی و معاصرت با بزرگان نعمة اللہی از ثبت و ضبط احوال آنان در نفعات الانس مسامحه ورزیده و توجہی بدانها ننموده است، اما آنانکه به عمق آداب و اندیشه سلاسل صوفیہ سرزمین‌های اسلامی احاطه دارند؛ می‌دانند که این دو سلسله در اکثر قریب به اتفاق آداب و رسوم و مراسم و تشریف و... آئینہ یکدیگرند، جز در موارد جزئی که معلوم و مشخص است و جای بحث ندارد. این دو سلسله که بطن صوفیہ اسلامی بشمارند و به اشتباه در مآخذی؛ درویشان نقشبندیہ یا درویشان نعمة اللہی خوانده می‌شوند، به موازات یکدیگر در سیر تطور تاریخی بلاد اسلامی به ویژه شبه قاره، ایران، ماورالنهر، بین النهرین را در نوردیدند و هیچگاه اتحاد و ائتلافی در بین این دو صورت نپذیرفت، زیرا نقشبندیہ از آغاز در بستر تسنن و نعمة اللہیہ از اوایل قرن سیزدهم در مسیر تشیع به راه خود ادامه می‌دادند، تا اینکه دل آگاهی از بند تعصب رسته که در علوم دینی مذاهب اسلامی غور و تعمق داشت و شریعت نبوی را با محبت مرتضوی درآمیخته بود در زمان معاصر ائتلافی در بین نعمة اللہیہ و نقشبندیہ ایجاد نمود، زیرا برای این امر از هر جهت جامع شرایط بود که ویژگی‌هایی شخصیتی او را از نظر خواهیم گذراند.

شادروان حاج آزادعلی کرمانشاهی بالغ بر چهل سال با بینش علمی و دست مایه و استعداد فطری و ارثی و کسبی در سلاسل مختلف فقری قدم زد و مراتب عالی روحی را درک نمود، وی در اکثر سلاسل صوفیہ و دراویش اعم از شیعه و سنی مقبول و محترم و معزز بود، تحصیلات دانشگاهی را در رشته حقوق قضایی به پایان رسانیده و به زبان‌های انگلیسی و عربی آشنایی داشت؛ اهل قلم و پژوهش و شعر و ادب بود و در شناخت ارکان و اجزاء و آداب سلاسل صوفیہ و بزرگان فرق اسلامی از استوانه‌های بی‌بدیل شناخته می‌شد.

وی در آغاز جوانی به سال ۱۳۳۱ شمسی ابتدا دستورات مقدماتی را در فقر نعمة اللہی از جناب ذوالریاستین دریافت، سپس در محضر جناب نورعلیشاه ثانی کرمانی پیر حاضر رشته ذوالریاستینی ادامه راه داد، حاج آزادعلی کرمانشاهی چکیده کار بود، زیرا پدرش مرحوم حاج عبدالحسین آزاد، از جوانمردان و پهلوانان و فتیان و سالکان طریق از مریدان خاص سیفعلی شاه تفرشی خاکسار شیخ مجاز بهارعلیشاه یزدی به شمار بود؛ که بعدها با جناب مونسعلی شاه تجدید بیعت کرد و سرای او لنگر آزادگان و اهل معنی بود؛ حاج آزاد علی در سال‌های ۳۹ - ۳۶ که در تهران مشغول ادامه تحصیل بود؛ در خانقاه نعمت اللہی ذوالریاستین تهران اقامت داشت و امور فرهنگی و تعلیمی خانقاه را اداره می‌کرد، در این مدت چندین رساله و جزوات در مقوله تصوف نوشت که اکثراً چاپ و منتشر گردید،

از جمله؛ ۱ - درسی از تصوف ۲ - خدای درویش ۳ - سرچشمه تصوف در پاسخ مقاله استاد سعید نفیسی در مجله آینده راجع به سرچشمه تصوف بدون ذکر نام استاد که مشروحاً مقاله مزبور را رد نمود و مورد توجه استاد سعید نفیسی قرار گرفته، استاد در خانقاه حضور یافته و به ایراد سخنرانی پرداختند ۴ - تصوف و صوفی (منظوم) و... تصاویر رساله‌ها و مکاتبات قطب وقت یادگار آن روزگار است که در پایان این مقال آورده‌ام.

همزمان با حضور در خانقاه ذوالریاستین تهران، از محضر مرحوم درویش رضاقلی بکتاش^۱ از

۱ - شادروان حاج آزادعلی شاه کرمانشاهی (۱۳۱۵ - ۱۳۷۵ شمسی) - [استاد چنگیز آزادی] - در معرفی دکتر رضاقلی بکتاش و سبب زنبیل آورده است:

مرحوم دکتر رضاقلی بکتاش منورعلیشاه؛ فرزند میرزا حسین بنان الملک در سال ۱۳۲۳ قمری در تبریز متولد می‌شود. پدر و اجدادش در دستگاه حکومتی بودند. تحصیلات قدیمه و جدیده را در تهران به پایان می‌رساند و از مدرسه سن لویی فرانسوی‌ها فارغ التحصیل می‌شود. مدت‌ها در هندوستان بوده و سفرهایی به عثمانی (ترکیه و عراق) و قفقاز و اروپا می‌کند در طریقت بکتاشی وارد و شیخ آن طریق می‌شود. اکثر شهرهای ایران را می‌گردد و نمایشات علوم غریبه و هیپنوتیزم و مانیته‌یزم و غیره می‌دهد. بر اثر تماس با حاج بهارعلیشاه و حاج مظفرعلیشاه رهبران طریقت خاکسار از انجام آن نمایشات دست می‌کشند و در فقر خاکسار مشرف می‌شود. ظرف ۴۰ روز تمام مراحل فقری را می‌گذرانند و به مقام مرشدی و شیخوخت خاکسار می‌رسد - تا آن زمان و حالا هم سابقه ندارد که در فقر خاکسار کسی ظرف ۴۰ روز مراحل آن سلسله را طی کند - ایشان از اعجوبه‌های روزگار و از اوتاد و ابدال وقت بود که تحت قیاب الهی مستوراند. دریای موج معارف اسلامی و حقایق عرفانی و حلال مشکلات و مسائل لاینحل متعدد فقری فقرا بود به نحوی که می‌شود گفت که در ایران کسی همیا و مانند او نبود و نیست. هیچکس از نزد او دست خالی نمی‌رفت. به تنهایی بازار عنبرفروشان بود و همه را معطر روحی می‌ساخت. اطلاع عمیق و دقیقی از اوضاع سلاسل فقری ایران و مشایخ و اقطاب روز داشت. از همه کنار کشیده در گوشه‌ای منزوی بود. چند نفری در شب‌های شنبه در جلسه فقری ایشان دورش جمع می‌شوند که هر یک از اخبار و ابرار روزگار بودند. اگر کلمات و خاطرات ایشان جمع آوری گردد کتابی قطور خواهد شد. گاهی شعر می‌گفتند؛ در زبان عربی و فرانسوی مسلط بودند. از امتیازاتی که بر سایر مشایخ داشتند اطلاعات وسیع سیاسی ایشان بود. بعکس اقطاب و مشایخ روز که مریدان را از امور سیاسی بر حذر می‌داشتند ایشان تأکید بر امور سیاسی می‌کردند. در جلسات هفتگی شان از اوضاع روز و سیاست جهان و ایران صحبت می‌شد موضعی ملی و دینی و ضداستعماری داشت. در رساله فقری ایشان که نزد خانواده‌اش موجود است در سال ۱۳۱۸ وقایع سال‌های بعد منجمله سقوط محمدرضا شاه و اضمحلال سلطنت در ایران و به ویژه انقلاب اسلامی و بسته شدن مجلس شورای ملی وقت را به صراحت پیش‌بینی نموده است. در صداقتشان همین بس که مکرر می‌گفت اگر فرزندان روحی (که اصطلاح خودش بود) و مریدان او اصلح از او را پیدا کردند، نزد او بروند و متوقف نشوند (که همه می‌دانستیم اصلح ازو نیست). این حرف در روزگاری که همه مشایخ مریدان را به خود دعوت می‌کردند و کسیرا برتر از خود نمی‌دانستند جالب بود!!! می‌گفت که اگر بدانم طالب حقی در قله دماوند است پیاده به سویش خواهم شناخت. به دنبال کسالت در هشتم بهمن ۱۳۲۸ به جوار حق شناخت و در این بابویه جنب وحدت کرمانشاهی به خاک سپرده شد.

از اشعار دکتر بکتاش

بی درد نه‌ایم اهل دردیم	ای چرخ بگرد تا بگردیم
پروانه و شان نور جویم	بر شمع فسرده چند گردیم
با جمله خلق بار و مشفق	با خویش همیشه در نبردیم
هرچند که خاکسار و خواریم	بر ما منگر تو خار، وردیم
چون خالق ما یگانه باشد	ما نیز یگانه‌ایم و فردیم
دیدیم منور است بکتاش	در بحر فنا چو غوطه خوردیم



ابدال روزگار و از مشایخ جهاندیده دوده خاکسار استفاده‌های شایان بُرد و سپس پس از فارغ التحصیلی از دانشگاه صوری معنوی در مقام قضاوت که نمونه بارز پیروی از عدالت علی (ع) بود در اقصی نقاط این سرزمین بدستگیری مظلومان و نفی ظالمان کمر همت بست تا در روستای ترجان کردستان محضر مرحوم شیخ محمد نورانی هاشمی^۱ معروف به شیخ زنبیل را دریافت و به مصداق؛ یار در خانه و ما گرد جهان می‌گردیم... گمشده خود را یافت و بدو دست ارادت داده، پس از طی مراحل سلوک و توفیق در طریق ارادت مجاز و مأذون به دستگیری گردید، و پیوند دو سلسله موازی



درویش خاکسار توام با علی مدد	از بس که لطف تست به من خارج از عدد
من عبد و داغدار توام با علی مدد	والله شرمسار توام با علی مدد

از قمر هفت دریا تا اوج هفت اختر	هر کس که گشت واقف بر رمز هفت در هفت
قائم به هفت باشد کون و مکان سراسر	حقا که چون منور گردد به خلق رهبر

بسیار از افق جهان مه انوار برآمد	روشنگر جهان شد در خلوت دل آتشفشان دلسدار برآمد	در پرده نهان شد
هر روز بیک جلوه شد آمد بر طناب	با عشوه و صد ناز امروز بپر خرقه گداوار برآمد	ندان به گمان شد
گه وامق و عذرا شد و گه و سیه و رامین	آن رهبر آئین گاهی همه حق گفت و سردار برآمد	بس خون که روان شد
آدم شد و موسی شد و عیسی و دگر بار	آن مخزن اسرار خاتم شد و آن شکل عرب وار برآمد	مولای جهان شد
هر روز بیک مظهر و یک رنگ دگر شد	گه زیر و زبر شد تا عاقبت آن شاه نکوکار برآمد	آن پسر جوان شد
امروز چو هر فتنه به عالم بکمال است	خود دور رجال است وقت است که آن یار به اظهار برآمد	این نغمه بیان شد
اکنون که یکی ذره مستور شده از شمس	صبح است پس از آسمی خود اول آخر جو به پرگار برآمد	درویش زمان شد

۱- شیخ زنبیلی

مرحوم سید محمد هاشمی نورانی زنبیلی فرزند ارشد مرحوم سید عبدالحکیم و ایشان فرزند حاجی سید عبدالکریم زنبیلی نسبی به علامه شهیر سید ابوبکر چوری مروانی معروف به مصنف می‌رسد مرحوم سید محمد هاشمی بعد از فوت پدرش در مسند ارشاد می‌نشیند [جد ایشان سید عبدالکریم در خدمت شیخ سراج‌الدین نقشبندی جانشین مولانا خالد نقشبندی (بنیان‌گذار طریقت نقشبندی در ایران و عراق و ترکیه عثمانی)] بوده و از طرف ایشان به مقام خلافت منصوب می‌گردد و دو دختر او را به ترتیب در حباله نکاح داشت. ایشان خانقاه و مدرسه علوم دینی در زنبیل احداث و مؤسس شاخه سادات زنبیل از سلسله نقشبندی‌اند [مرحوم سید محمد هاشمی در ۱۲۷۷ شمسی متولد و در اول مهرماه ۱۳۵۳ در ۷۶ سالگی در قریه زنبیل فوت می‌کنند - فقیر [آزادعلیشاه] برای بار اول که به دنبال واقعه‌ای که کرامت روحی آن بزرگوار بود ایشان را در خانقاه زنبیل زیارت کردم و در سال ۵۰ بود چنان با ایشان مأنوس شدم که گوئی سالیان سال با هم بوده‌ایم و دیگر از هم جدا نشدیم. در دهکده زنبیل که چند خانه و مجموعه خانقاه بود در دهستان ترجان بین سقز و بوکان و خارج از جاده اصلی گوشه‌ای دورافتاده بود وجود ایشان با آن زهد و ورع و فضل و علم و ادب و عرفان و آزادگی خاطره اقطاب و مشایخ قرون اولیه اسلامی را نداعی می‌کرد. به زبان‌های کردی و فارسی و عربی شعر می‌گفت و غالب تخلص داشت. اشعارش در کتاب تاریخ فرهنگ و ادب مکریان ابراهیم افخمی چاپ محمدی سقز هست. در واقعه پس از قاضی محمد و پیشه‌وری و بعد از ۲۱ آذر ۲۵ که محمدرضا شاه باستمالت و تحبیب بزرگان محلی می‌پردازد می‌خواهد به ایشان کمکی کند و وجهی می‌پردازد که شیخ نمی‌پذیرد و می‌گوید ما آبروی فقر و قناعت نمی‌بریم. با پادشاه بگویی که روزی مقدر است. دلیل بزرگواری و عظمت ایشان تسلیم و ارادت مرحوم دکتر علی مقدم به ایشان بود که کتاب‌های راز درون - حکمت امر آگاهان - انسان شناخت - دیباچه‌ای بر عرفان مولانا و غیره معرفی ایشان است.



(تصویر شماره ۴۲) حاج آزادعلیشاه کرمانشاهی

کهنسال را موجب گردید، شادروان حاج آزادعلی شاه کرمانشاهی بارها برای به احراز مقام شیخی در خانقاه ذوالریاستین کرمانشاه و سایر نقاط مورد اصرار قرار گرفت، اما نپذیرفت و اگر تواضع و بلندنظری معنویت و عمق و غور او در احوال تصوف معاصر مانع نبود و به شیوهٔ مرسوم در پی ترویج و اشاعهٔ اندیشهٔ مکتبی و رشتهٔ ائتلافی مجاز و مأذون خویش به نحو تبلیغی برمی آمد، نظربه جامعیت و شخصیت بایسته می توانست، تحولی چشم‌گیر در عرصهٔ تصوف عصر حاضر در کشورهای اسلامی بشمار آید، اما با تمام شایستگی‌ها به اجتماع ارادتمندانی که آنها را دوستان خود می خوانند و اکثراً از راهروان راستین وادی فقر و آشنایان ره عشق و ارادت بودند، بسنده نمود و هرکه در محضر او لحظه‌ای بود، معنی راهروی را درک کرد.

عاقبت در ساعت ۸ صبح روز جمعه دوم شهریور ماه سال ۱۳۷۵ در تهران درگذشت و در قطعهٔ ۳۵ ردیف ۸۳ شماره ۲۴ بهشت زهرا به خاک سپرده شد؛ (رحمة‌الله علیه) چند رباعی آمده نمونه‌ای از دیوان به یادگار مانده اوست؛

که ما رفتست و نک جز او نگنجد
دگر در برزن و در کو نگنجد

* * * *

داند حکایت من و دیدار دلبرم
من خسته در بدر پی او راه بسپرم

* * * *

بیدل مفتون محزون را نگر

* * * *

هرچه جز دلدار بنهاد و برفت

میان ما و او یک مو نگنجد
برون از شش جهت گردید (آزاد)

هر کس که دید آتش و خرمنگه وصال
(آزاد) سالهاست که گم گشته از میان

اله اله مست و مجنون را نگر

اله اله سوخت آزاد و برفت

اسناد

سند شماره: چهار- ۴

موضوع: عنوان پاکت حاج سیف علیشاه جلالی خاکسار برای حاج میرزا عبدالحسین آزاد پدر
آزادعلیشاه کرمانشاهی

تاریخ: ۱۳۶۸ قمری

مهر: ----

کرمانشاه
کوچه لاکر لاسید معجم احباب

حضرت مبارک جناب مستطاب فطرت العزیز لاهری محمد حسین
الکرمانشاهی
الکرمانشاهی



فکر شده حاج سیف علیشاه جلالی

تاریخ ثبت: ۱۳۶۸
۱۳۶۸

سند شماره: پنج- ۵

موضوع: جوابیه نورعلی شاه ثانی کرمانی برای حاج آزاد علی شاه کرمانشاهی و حاکی از ارتباط باطنی آنان

تاریخ: ۱۳۳۱ شمسی

مهر: ---

مکتوبه
عبدالله باقی
نورعلی شاه ثانی کرمانی

فایده نداشت
بیتا
نورعلی شاه ثانی کرمانی



هر

در بیان صادق حقیق و موصول

حقیقت چیست عشق چه نیست بی چشم

گران نسبت خانه متقین نهار در بار زیند و مول کشید

باید لبی خوشبختی شد صبح چو کرم کوفت و پلنگ

هر از دود آسمان خاموش شود غمت از سر جود تمام

که روز بروز بر آفتاب طبری لبی خالی بغیر آید

بعضی آرم خود را بخانی بین شرفه را می

این مکتوبه به کنگره مشوق باستان

که مجلس باقی است در مجلس کنگره باستان

رویک آه سارا را فردا خبر دهیم

باقی عشق

سند شماره: شش - ۶

موضوع: نامه جوابیه نورعلیشاه ثانی کرمانی برای حاج آزاد علیشاه کرمانشاهی و نوید احراز رتبه اول در فقر برای ایشان

تاریخ: ۱۳۳۳/۱۰/۲ شمسی

مُهر: (امضاء) العبد نورعلی نعمةاللهی

دکتر جوادی نوربخش

دارای دیپلم عالی دکترا

هر

تاریخ _____ ۱۳۳۳

مفتی عالی حضرت آیت الله العظمی خراسانی
 مدبر امداد اربعه و شفا
 سر درستی و اطلاع و صلوات بر سر فقید طبری و سلمه
 صید عیاشی خواهرم در فقر و درستی و تسکین و تسکین خواهرم
 می بینم که است بجز آن در عظام در برورد و بوقت معنی که برده کرد
 راجع به درستی در شروع الحاق بقسمی یک در شریعت اوقات در مقام
 در درستی است در این بسیار در مقامات شریعتی که در آن است
 در خانه خود است بر ما در این طایفه از نهادهای برادر من
 که در خود در نگری و خود را از هم که چنانچه در نامه نوشته بود
 گفتم و معقول این دوست را در جوابش که در باره که پیش از خود
 بیایم گفت تا سرورده اند بلکه در اول نوشته بودی
 گفت مع آنکه مقدم با نامه در برده نعمه اللهی بودی
 که کاتب شد و گفت آمد در روز اول میادید نفس شیخ مع ما

در خانه بوقت نماز است

محمد آقا

سند شماره: هفت - ۷

موضوع: نامه و عنوان و اشعار نورعلی شاه کرمانی برای حاج آزادعلی شاه کرمانشاهی و تأکید به ادامه سلوک

تاریخ: ۱۳۳۴/۴/۶

مهر: (امضاء) ---

کرمان و جواراه حاج میرزا آقاسی خانی کرمانی

مستورین از بهر آنکه در کتب خب آرزو جلد اول از راه

یادداشت

۱۳۳۴

حرف اول، المستوف

از بهر آنکه کلمه آزاد کور
کلمه نیست م در زمره او و کلمه

ازاد در این کلمه لغوی دانند
باید که بگویند زمره او را دانند

نه کلمه خب زبده و اول کلمه است که در این کلمه است
بر اقصی ذکر علی باشد تا کلمه دل را مستوفند

و کلمه فقیر و فقیر کور
سخن باری و کلمه را

چقدر

چقدر

سند شماره: هشت - ۸

موضوع: نامه و عنوان و اشعار و تأییدیه نورعلیشاه ثانی کرمانی برای حاج آزاد علیشاه کرمانشاهی

تاریخ: —

مهر: —

کربن • چهارراه اصفی منزل خباب آرزوی

برادر ارجمند خباب آرزوی خلیفان آرزوی شریف

ای علی در آن کعبه کن قدمش خوش بگذرد
در حق زلفت آنگاه که عیب ترا سندی نیاید

بعد از ام او ادعای نهان :

هر چه که در خباب نهانی و انراضه ای شایسته
گرچه ندانم از بیستی آن کس حسن و کور کس نه خدای
مهرت نیست و نه نعل در دام در کجا خفته ای هیرا
از سروده کی خود در جوار بگذارد و از جلاوت جو

مخبر نایب ز یاد در کربن نهان نهان بگذرد
در صریح آنجن بایسته زبده در بر کعبه اودی حق
باز بگذرد بگویند طایفه و لیکن از فرزده سرف
خیابان البر و افون را هر از هر بگویم تا خدا

سند شماره: نه - ۹
موضوع: عنوان و آغاز رسالہ درسی از تصوف اثر حاج آزاد علیشاه کرمانشاهی
تاریخ: ۱۳۳۷ شمسی
مهر: —

درسی از تصوف
هدیه خانقاه نعمة اللہی
تہران
بمناصبت نیلاد حضرت
علی علیہ السلام
۱۳۴۷ شمسی

از چنگیز آزادی
دانشجوی دانشکده علوم
سالت مسالک توحید.
درویش نعمت اللہی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این جزوه را بعنوان هدیه باخوان و دوستان ارادتمندان

مکتب توحید تقدیم میدارد.

دکتر جواد نوربخش کرمانی

هو

بسمہ تعالیٰ و تقدس

صراط مستقیم تو حیدر سلسلہ نعمت اللہی
 از حشیش کشیدن، می زدن، لایابالی گری
 سمیل آویزان داشتن، گیہهای بلند
 سگ زدن، کشکول و نیر زین بدست گرفتن
 بیکاری و تنہایی، پر کنار است .

با عاق جمهور عرفا و پیشوایان تصوف درویشی برداشتن
 موافق و قطع تعلقات از بنده ناخداست. شرف هر علمی بموضوع
 و اعتبار آن علم است و موضوع درویشی و تصوف خدا پرستی و
 خداشناسی است هدف این قوم برتر از آنست که در گفتگو آید
 در اوہام ہم نمی کنجد و دست هر بوالہوس بدانجا نمیرسد (اینجا
 برسد زورق هر سودانی)

این راہی است کہ با قدم جان و دل طی می کنند نہ با قدم آب
 و کمال آنجا رفتنی و دیدنی است نہ شنیدنی و آموختنی مسلم است کہ
 با لقم شیر مدهان شیرین نمیشود (عشق آمدنی بود نہ آموختنی)
 از در و این منزل کسیرا اطلاع حاصل نگردد و جز خدا دیگری
 از حال او نداند .

از درون شو آشنا و از برون بیگانه و ش
 این چنین ز بیاروش کم می بود اندر جهان

سند شماره: ده- ۱۰

موضوع: عنوان رساله سرچشمه تصوف اثر حاج آزادعلیشاه کرمانشاهی

تاریخ: ۱۳۳۸ شمسی

مهر: —



خَانِقَاهِ نَعْمَتِ اللّٰهِ

سرچشمه تصوف

هدیه خانقاه نعمت اللهی

بمناسبت

د مسعود حضرت علی عایه السلام

۱۳۳۸ شمسی

از چنگیز آزادی
دانشجوی دانشگاه
درویش نعمت اللهی

نگارخانه پانچوازم

سند شماره: یازده - ۱۱

موضوع: عنوان و آغاز رساله درسی از تصوف اثر حاج آزاد علیشاه کرمانشاهی

تاریخ: ۱۳۳۸ شمسی

مهر: —

درسی از تصوف

هدیه خانقاه نعمت‌اللهی تهران

بمناسبت

عید سعید غدیر

۱۳۳۸ شمسی

از چنگیز آزادی

دانشجوی دانشکده علوم

سازگاری مسالک توحید

درویش نعمت‌اللهی

تذکره چاپخانه‌های

هو

صراط مستقیم توحید مکتب تصوف نعمت الهی
از فدائی، بیکاری، تنبلی، گوشه گیری
بر کنار است

دکتر جوان نور بخش

بسمه تعالی و تقدس

حسب الامر مبارک حضرت قطب العارفین

میرالانقاز نورعلیشاه روسعی فداده

این دفتر تحریر و باخوان و دوستان محترم تقدیم میگردد
چنگیز آزادی

خدای درویش

این موضوع محقق است که غرض از بعثت انبیاء و اولیاء، دعوت مردم بتوحید و خدا پرستی بوده است خداوند ببارک و تعالی میفرماید و ما خلقت الجن والانس الالیعبدون، که تفسیر از آن به لیمرفون نیز شده است یعنی جن و انس را برای معرفت بخودم آفریدم و هر یکمیری بزبان استمداد مردم زمان بخوی این دعوت را ابلاغ کرده است که **الهکم اله واحد**. تا در زمان حضرت ختمی مرتبت که این دعوت به نحو اتم و کامل برده ابلاغ گردید و شریعت حضرت ختمی مرتبت ناسخ تمام شرایع و ادیان و محکمترین و کاملترین شرایع و بر اساس توحید و خدا پرستی است. **قولوا لا اله الا الله تفلحوا** و این شریعت شریف را در حقیقت امر اصولی است و فروعی ظاهری و باطنی و همه معتقدین به دین در یک درجه و مرتبه نیستند و مراتب آنها

سند شماره: دوازده- ۱۲
موضوع: عنوان و آغاز رساله تصوف و صوفی اثر حاج آزاد علیشاه کرمانشاهی
تاریخ: ۱۳۳۹ شمسی
مهر:



خَانَقَاهِ نَعْمَتِ اللّٰهِ

تَصَوُّفٌ وَ صَوْفِی

هدیه

بافتخار عید سعید غدیر

سال ۱۳۳۹ شمسی

از:
چنگیز آزادی کرمانشاهی

نشانی: شاپور چارسو چوبی

شرکت چاپ و نشر

تصوف روح را آرام بخشید
 تصوف ذوق جان را کام بخشید
 تصوف برتر است از هر تکلف
 بکسوی مسا و من ناپید تصوف
 تصوف در همه عالم ننگیند
 در آن وادی دم و آدم ننگیند
 تصوف برتر است از کفر و از دین
 تصوف برتر از تلوین و تمکین
 تصوف نیست امری انحصاری
 بسا صوفی که باشد هر کناری
 تصوف چیست؟ دریائی که زی آن
 بگردد منتهی انبهار ادیان
 تصوف را مشال بحر میدان
 بقدر ظرف خود هر کس برد از آن
 تصوف را علمی بخشید رونق
 که بد سرخیل جمع و صوفی حق

صوفی کیست؟

بود صوفی که با مخلوق یار است
 ز ما و من بساطش بر کنار است
 بود صوفی کسی که خویش رسته است
 بخلق کفر و دین ز نار بسته است
 بود صوفی رها از شطح و طامات
 بود وارسته از کشف و کرامات
 بود صوفی که اندر خاطر او
 نه می گنجند نه می آید بجز هو
 بود صوفی که نشناسد سراز پا
 نداند غیر و خویش و عبد و مولا
 بود صوفی مجرد از من و ما
 نمیداند از آنروز شت و زیبا
 بود صوفی که او بر کار باشد
 همه خلق جهان را یار باشد

هو

تصوف تنها داروی آرام بخش روان بشر مترقی است

دکتر جواد نوربخش

بسمه تعالی و تقدس

تصوف چیست؟

تصوف برتر است از وهم و پندار
تصوف برتر است از حد افکار
تصوف برتر از کون و مکان است
تصوف در مکان و لا مکان است
تصوف از فنا فانی شدن دان
تصوف جمله ربانی شدن دان
تصوف جوهر ادیان عالم
تصوف جان آدم جان عالم
تصوف را طریق انبیا دان
تصوف را صراط اولیا دان
تصوف جان جان حق پرستی است
تصوف ماورای عشق و مستی است
تصوف رستن از خویشی و خویش است
تصوف برتر از درمان و دریش است
تصوف برتر است از هفت وادی
تصوف برتر است از رنج و شادی
تصوف برتر از حال و مقام است
تصوف برتر از شرح و کلام است

سند شماره: سیزده- ۱۳

موضوع: معرفی نامۀ تشرف حاج عبدالحسین آزاد پدر حاج آزاد علیشاه به فقر نعمت اللہی در تجدید
با مونس علیشاه ذوالریاستین

تاریخ: ۱۳۲۹/۱۱/۲۹

مُهر: عبدالحسین مونسعلی

مَعْرِفِي نَامِيَّة

عمل کردن بدستورات داعیه این کتاب مؤطابک از قاصد



بی عبد الحسن لزاری فرزند

مرحوم مخف علیگشت

شماره ۱۵۲ کرمان

در تاریخ بیست و نهم آبان ۱۳۲۹

کلیزارد و سعید دولت و نه شمس

نزد اینی بنب بفقیر مشرف

دوسر بزیست اوراد کثیر اول این کتاب را مطابقت

دستور مدار است نماید العبد مونس ذوالریاستین



سند شماره: چهارده- ۱۴

موضوع: نامه دکتر بکتاش (منورعلیشاه خاکسار) برای حاج آزادعلیشاه کرمانشاهی در تأیید مراتب

فقری و مقام باطنی ایشان

تاریخ: —

مهر: (امضاء) خاکبای یارفقیر خاکسار؛ منورعلی، دکتر بکتاش

حاج حمید و بسند بر بند روحانی و فرزند ارجمند سالک بآنی عارف تبرسمانی
و عقیقه انسانی حضرت آزلوعلیشاه استاقانه و عاشقانه عشقت

جاد و درون دارد که تبادلت غیبی و توفیقات لایسبی در طریقه طیب سلطان
خوش و غم و کما مراد و معضی الهم لمراد منقادیه رقیمه مهر طلبد با مضامین
و جملات کلین عذو و ضول بخشیم و دل و جان را توان روان آمانه در اندازه
عطا فرموده که از این شجره فرقت شاخه جوان در سبزی پرورش
یافته و مانده مبارکات و سر بلندی این خاکسار داغدار در ساخت قدس شاه خاوندگار
گوید بینی بین آله حقایق عرفانی و دقایق معارف الهی را کجا بر عهده دار گشته و
کلاهی با جان و مهر سینه و کجگر زنده آید عزیز باقیمرمن منور در غیبت انبیا و رسول
رسد و جان بازی آله اطهار و اهل راد و ابرار همه برای ما من سعادت تبر و سوز
ردلا و آدم نیمه لادغیر با لافص و لها بریش و ریش ویش طبعه محروم و معلوم این
جواب بیجه و عدیج و شفا و انیدههای شرحه شرحه و خونین و مالین باشد
مخصوصاً در این یاتم خون آسم و عصفه زنده بایان ماکه جبهه زمین بدون این
هول اکثر طبقات و غفور استیاد بیعیضات ز لوی و فساحاد استیوه که همه
در بشر و مویش بین اللل را دید و همه کار شده و نا بود کسینه که بجه کجف
شده است و له عصف و صاعب الزمان عمر آله العالی فرجه باران موند و موفق
فایده آمین دعاها من - عدت تا خیر عرض جواب رفقا و یارها و ناراحتیهای
بهم کار و ز که مویبو و جو مقدس خاتم النبیین و سید المرسلین و رحمة للعالمین

پس از عرض تبریک رسد باین مقدمه نیست لزوم این تا در سبزه در نهان
 در یتیم بحر دنیا بی الهی که با عالم حقه و ارشاد اولاد آدم زخعیف منی تا
 با وج رفیع منبع لاهوت صلوة آنه علیه وآله الطیبین الطاهرین بعضی این
 عشق و اشتیاق مهارت و از طرف همه اذعان طریق و برادران شیخ
 در ادب فنا نپذیرد صفای و نای رود از نزون مهارت و اتمه الفعرا و رفیع
 بعضی دستبوسی سابقت میخیزد با دجو کورت مستند و اشغال بعادت
 خدمت بخلق امید است همواره با مدور رتبه جاست و ارجاع خدمات و سر
 روحانی و کلمات در قیامت سنوی سحر و معجزه فایده با اثار او علیه السلام
 خاک پای یازده فاکر
 مؤذع - در طلبش

سند شماره: پانزده - ۱۵

موضوع: اجازه نامه ارشاد در طریقه نقشبندیه از آقا سیدعلی هاشمی (شیخ زنبیل) برای حاج آزادعلیشاه کرمانشاهی

تاریخ: ۵۴/۷/۱۸

مهر: (امضاء) سیدعلی هاشمی زنبیلی (شیخ زنبیل)

بِسْمِ تَعَالَى
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ حَقَّ حَمْدِهِ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى
 خَيْرِ خَلْقِهِ حَفِظَتْ مَحَلَّةَ حَسْبِ اللَّهِ تَعَالَى الْعَمَلِينَ بِرَحْمَتِهِ وَرَبِّهِ
 وَرَحْمَةِ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ سَلَامٌ بِرَأْسِ الْوَالِدِ الْمُرِيدِ
 سَيِّدِنَا زَيْنَبِ بْنِ مَدَسِ سَرَّةٍ سَيِّدِ بَيْتِ سَيِّدِنَا زَيْنَبِ بْنِ مَدَسِ سَرَّةٍ
 دَارِهِ شَدِيدِ تَعَلُّمِ وَرِثَةِ سُلَامَانَ دَرُطَرِ لَقَائِهِ عِلْمِينَ بِرِزَالِ
 فِقْرَتِهِ بِأَبْنَاءِ زَمَانِهِ وَرِثَةِ وَرِثَةِ وَرِثَةِ وَرِثَةِ وَرِثَةِ
 وَرِثَةِ وَرِثَةِ وَرِثَةِ وَرِثَةِ وَرِثَةِ وَرِثَةِ وَرِثَةِ وَرِثَةِ وَرِثَةِ
 بِسْمِ اللَّهِ لَنَا وَكَرَّمَ خَادِمِ الْفُقَرَاءِ
 سیدعلی زنبیلی
 ۵۴/۷/۱۸

رشته نعمة اللہیہ شمسیہ در کرمانشاہ

شیخ عبدالقدوس کرمانشاہی؛ از اقطاب سلسلہ نعمة اللہی و مسند نشین رشته (ایرانی - ہندی) نعمة اللہی بودہ است کہ بعد از ورود بہ ایران از طریق سید حسین استرآبادی، نسبت فقری بہ مجذوب علی شاہ کبوتر آہنگی می‌رسانند، بزرگان واسطہ این رشته مردان سر در خم چوگان راز و از آوازہ بی نیاز بودہ‌اند، چنانکہ در ہیچیک از منابع و مأخذ مربوط احوال آنان نیامدہ است و اگر شیخ عبدالقدوس نیز مریدی نام‌آور چون شمس العرفاء بہ تقدیر الہی درکمند سلوک و جذبہ او مقید نمی‌گشت، شاید سپردگان این رشته در بی نامی راہ می‌سپردند، بہ ہر حال آنچه از احوال این بزرگ نیز



(تصویر شماره ۴۳) شیخ عبدالقدوس کرمانشاہی

آمده است؛ جز مختصری نیست و مشخص نمی‌نماید که چرا شمس العرفاء با تمام دقت در امور مربوط و تصحیح و تدریس و ثبت و نشر متقدمین و متأخرین از عرفاء و متصوفه به شرح احوال و آثار پیر خویش مرحوم شیخ عبدالقدوس کرمانشاهی نپرداخته است.

درباره کیفیت آشنایی شیخ و شمس آورده‌اند؛ روزی در سنه ۱۳۰۳ هـ ق، حسین حسینی طهرانی که مدرس علوم دینی و اهل بحث و فحص و تدریس بود، از مقابل امامزاده زید می‌گذشت، پولی با خود همراه نداشت که اتفاق کند، آن صوفی مجذوب مقدار وجهی که در کیسه پول شمس موجود بود، بیان کرد، شمس چند گام برداشت، سپس درنگ نموده، لختی بیندیشید، کیسه را جستجو کرد، مطابق گفته صوفی درآمد - نیازی تقدیم کرد و بعد بدین شخصی که مسمی به شیخ عبدالقدوس کرمانشاهی بود، دست ارادت داد و مجذوب وی گردید. شیخ در لباس روحانیت بسر می‌برد و از مشایخ میرعلمشاه هندی و او جانشین شاه کلال لکناهوری و وی مرید حسین استرآبادی و او مرید کبوتر آهنگی (مجدوب علیشاه و وی جانشین حسینعلی شاه اصفهانی و او جانشین نورعلیشاه اول بود).

شمس تا پایان حیات مرشد خود با وی بسر برد و پس از طی سه سال و اندی، به درجه ارشاد نائل آمد و در معیت شیخ به قم عزیمت نمود که شیخ عبدالقدوس در سنه ۱۳۰۹ هـ ق رخت از جهان بریست و در امامزاده علی بن جعفر، تدفین گردید.^۱

سلسله شیخ عبدالقدوس کرمانشاهی که مرید برجسته‌اش سید حسین حسینی نعمه‌اللهی ملقب به شمس‌العرفاء قطب رشته شمسیه نعمه‌اللهیه گردید؛ به شرح زیر آمده است:

شمس العرفاء



شیخ عبدالقدوس کرمانشاهی ← میرعلمشاه هندی ← شاه کلال لکناهوری (لکنهو) ← سید حسین استرآبادی ← حاج محمد جعفر کبوتر آهنگی (مجدوب علی شاه) ← مولانا حسینعلی شاه اصفهانی ← نورعلیشاه اصفهانی ← سید معصوم علیشاه دکنی - سید رضا علیشاه دکنی - شیخ شمس الدین دکنی - میر محمود دکنی - میر شاه شمس الدین محمد حسینی سوم ← میر شاه کمال الدین عطیه‌الله حسینی دوم ← میر شاه شمس الدین محمد حسینی دوم ← میر شاه حبیب‌الدین محب‌الله حسینی دوم ← میر شاه شمس الدین محمد حسینی اول ← میر شاه برهان‌الدین خلیل‌الله حسینی دوم ← میر شاه کمال‌الدین عطیه‌الله حسینی اول ← میر شاه حبیب‌الدین محب‌الله حسینی اول ← میر شاه برهان‌الدین خلیل‌الله حسینی اول ← سید سند شاه نورالدین نعمت ... حسین ولی ← ابوالسعادت شیخ عبدالله یافعی یمنی ← سید رضی‌الدین صالح بربری ← شیخ نجم‌الدین کمال کوفی ← شیخ ابوالفتوح شهید صعیدی ← شیخ ابومدین مغربی ← شیخ ابوالسعود اندلسی ← شیخ ابوالبرکات ← شیخ ابوالفضل



(تصویر شماره ۴۴) شمس العرفاء

بغدادی ← شیخ احمد غزالی طوسی ← شیخ ابوبکر بن عبدالله نساج طوسی ← شیخ ابوالقاسم علی گرگانی ← ابو عثمان مغربی ← شیخ ابوعلی کاتب ← شیخ ابوعلی رودباری ← شیخ جنید بغدادی ← سری سقطی ← ابو محفوظ معروف کرخی ← امام علی بن موسی الرضا علیه الاف تحیه و ثنا. در کرمانشاه، دبیر مجلل کرمانشاهی که در کسوت درویشان بود و منزل خویش را دارالضعفا نامیده و مجلس فقری داشت^۱، مدعی چراغ داری این رشته بوده است و واسطه فقری خود را این گونه می‌گفته است: شیخ عبدالقدوس کرمانشاهی ← شمس العرفاء ← ظفرعلیشاه مقیم هند ← دبیر مجلل کرمانشاهی^۲.

دبیر مجلل خط نستعلیق را خوب می‌نوشت و اهل شعر و ادب بود و به دوستی رؤسا دولتی و امراء نظامی رغبتی تام و تمام داشت و مدتی از ایام را در دوران سلطه نظامیان به همراه فرماندهان درگشت و گذار بین عشایر می‌گذرانید، اکثر سران ایلات و طوایف او را می‌شناختند و او را محترم می‌داشتند.

۱ - سیری در تصوف، ص ۱۲۰.

۲ - دو رساله در تاریخ تصوف جدید ← ص ۸۸ - ۶/۲۸ - از (۱) شمس العرفاء به (۲) ظفرعلی شاه مقیم هند و از او به (۳) آقای دبیر مجلل کرمانشاهی نهاده بر پایه مسموع از او [= کرمانشاهی].

رشته نعمة اللهی ظهور عیشاهی در کرمانشاه

ظهور عیشاه (متوفی ۱۳۴۸ هـ.ق) سید اسداله یزدی فرزند آقا موسی مجتهد سیستانی^۱ سلسلهٔ خلافتش بدین ترتیب است؛ که ظهور عیشاه - صمد عیشاه ← جنت عیشاه ← کوثر عیشاه ← حسینعلی شاه ← نور عیشاه اصفهانی ← میر معصوم عیشاه.



(تصویر شماره ۴۵) ظهور عیشاه یزدی

در کودکی پدر را از دست داد و در اوان نوجوانی به پیشهٔ شبانی برای همسرخواهرش اشتغال ورزید، در انقلابی روحی روی به اصفهان آورد و دست ارادت به مرحوم حاج بهار عیشاه یزدی قطارکش (سرسلسلهٔ خاکسار جلالی داد و وارد فقر خاکسار جلالی غلامعلی شاهی گردید، در حالیکه هنوز به ده سالگی نرسیده بود، در طی مراتب لسان کشید و پیاله خورد، دائم الجذبه بود شیخ محمدعلی عطار گروسی در سیر و سلوک مربی وی بود و پای پیاده بارها در زمستان‌های سخت راه آستان رضوی را از دوردست‌ها می‌بیموندند و در بین راه به ریاضت و صوم نباتی می‌گذرانند، و چنان در جذبه متقلب بود که مریش او را ترک کرده تنها می‌گذاشت و او بر پنجرهٔ پولاد آستان حضرت ثامن الحجج به استمداد مراقبه می‌پرداخت، می‌گویند؛ در عالم جذبه؛ شب‌های

۱ - مرحوم مدرسی باشتباه سمنانی نوشته است. رک ← سلسله‌های صوفیهٔ ایران، ص ۱۹۶.

برفی زمستان را در امامزاده گل زرد در راه شهر ری و در کوه بی‌بی شهربانو تا صبح در برف می‌گذرانیده است.

تا اینکه در محله عرب‌های تهران، آقا محمدتقی صمدعلیشاه تبریزی الاصل و تهرانی المسکن، سکنی گزید، آقا سید اسداله مجذوب او شده و دست ارادت به او می‌دهد و در کنف تربیت وی قرار می‌گیرد و به مقامی می‌رسد که بعداً خلیفه و جانشین صمدعلیشاه می‌شود. آقا سید اسدالله یزدی (ظهورعلیشاه) در سال ۱۳۴۸ هـ ق خرقه تهی کرد و در امامزاده عبدالله مدفون گردید.

آنچه مشهود است و در منابع و آثار ثبت شده، از مشایخ معدود ظهورعلیشاه که چهار تن بوده‌اند؛ دو نفر کرمانشاهی هستند؛ ۱ - مرحوم سلطان حسن زنگنه که شیخ طهران بود و پس از وفات در جوار قبر ظهورعلیشاه در امامزاده عبدالله به خاک سپرده شد ۲ - مرحوم سید ابوتراب مرأت که شیخ ظهورعلیشاه در کرمانشاه بودند.^۱

شادروان استاد کیوان سمیعی که از دوستان نزدیک صابر همدانی مرید مشهور ظهورعلیشاه بودند و مقدمه‌ای جامع بر دیوان آن مرحوم نوشته‌اند و همچنین با سید ابوتراب مرأت از نزدیک آشنا بودند در این باره می‌فرمود: مرحوم سید ابوتراب مرأت در ابتدای ورود به کرمانشاه در فاصله سال‌های ۱۳ - ۱۳۱۲ هـ ش (مستنطق) بازپرس بود و پس از یک سال که مرحوم میرزا فضل‌الله خان آشتیانی به ریاست عدلیه کرمانشاهان منصوب گردید، برای وی تقاضای بازنشستگی یا تعلیق نمود و وی از کار استنطاق (بازپرسی) بی‌کار شد و تقاضای وکالت نمود، از همان اوان توسط شخصی به نام (مسیح‌نیا) که کارمند عدلیه بود، با هم انس داشتیم و هیچگاه از آن شخص که به تمامی جوانب کارش آگاهی داشتیم، نشنیدم که مأموریتی طریقتی داشته باشند زیرا نه خود حال و هوای این کارها را داشت و نه مرحوم ظهورعلیشاه در امر طریقت قطبی بود که در شهرها، خلیفه و شیخ برگزیند، هرچند مرحوم مرأت به او اظهار ارادت می‌کرد.

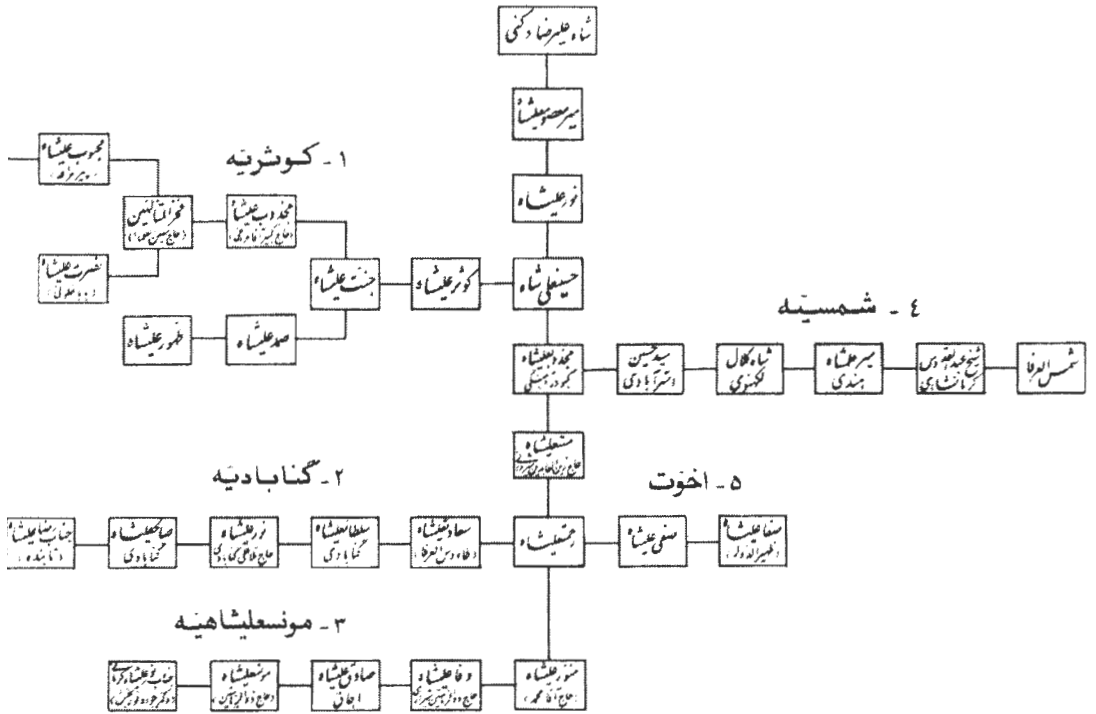
فرموده مرحوم استاد کیوان سمیعی نشان آشکار دارد و آن اینکه با وجود حضور چند ساله سید ابوتراب مرأت، هیچگونه نشانی از فعالیت او و گرایش فرد یا افرادی به این رشته در کرمانشاه مشاهده و یا شنیده نشده است. اما چون در کتب و مقالات به نام کرمانشاه اعزام و استقرار شیخ ظهورعلیشاه (مرأت) آمده است درج و بررسی گردید.^۲ و در واقع این رشته بخش مختوم از رشته کوثرعلیشاهی است که با ظهورعلیشاه به اوج می‌رسد و به این سبب با نام او عنوان گردید.

۱ - سلسله‌های صوفیه ایران ۷ ص ۱۹۶ / تاریخ سلسله نعمه‌النبیه در ایران، ص ۱۱۳ / حدیقه‌العرفاء صص ۵۲ - ۵۱.

۲ - هرچند در مأخذ معتبر و در مقدمه دیوان صابر به قلم استاد کیوان سمیعی مشایخ ظهورعلیشاه شناسانده شده‌اند. اما گویا مشایخ مزبور همانطور که استاد فرموده‌اند، مأذون به دستگیری صوری نبوده‌اند به همین سبب رشته مزبور ادامه نیافته است. و حتی فرزندان ظهورعلیشاه (رحمته‌الله) به نام آقا سید محمد که در تهران چراغ فقر روشن می‌داشته است. مدعی دستگیری نبوده است.

سید اسدالله یزدی (ظهورعلیشاه) ← آقامحمدتقی تبریزی (صمدعلیشاه) ← حاج میرزا عی تقی همدانی (جنت‌علیشاه) ← حاج ملارضا همدانی (کوثرعلیشاه) ← نورعلیشاه اصفهانی ...

نمودار طریقتی کرسی نامه طرائق نعمت‌اللهیه در ایران

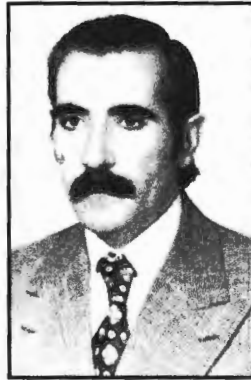


سلسله نعمت‌اللهیه در ایران

طریقه اویسیه

این طریقه در کرمانشاه پیشینه نداشته و وابسته و مرید و منسوبی در این سو ندارد، اما یکی از مشاهیر متصوفین کرمانشاهی و از بازماندگان مرحوم میرزاالله دوست سالک کرمانشاهی، از مشایخ طریقه اویسیه محسوبند و راهی پرفراز و نشیب را در وصول بدین طریقه طی کرده‌اند، از آنجا که اهل فضل و علم و ادب میباشند و صاحب آثار عدیده و احوال و آثار ایشان در همین مجموعه نیز در زمره نویسندگان و مترجمین و محققین آمده است.^۱ در اینجا به شرح مختصر از احوال ایشان بسنده می‌کنیم.

فریدون سالکی؛ سلاسل بسیار دیده و سلسله اویسیه را برگزیده و در این سلسله مقامی ارجمند یافته است و اقطاب طریقه اویسیه را در گذشته و حال به ایشان اعتناء و احترامی زایدالوصف بوده



(تصویر شماره ۴۶) فریدون سالکی کرمانشاهی

و هست، گهگاه برسبیل تفتن جوشن درون را با سرودن اشعاری تسلی می‌دهند و در شعر(فرسا) تخلص میکنند، غزل عرفانی زیر اثر طبع ایشان است:

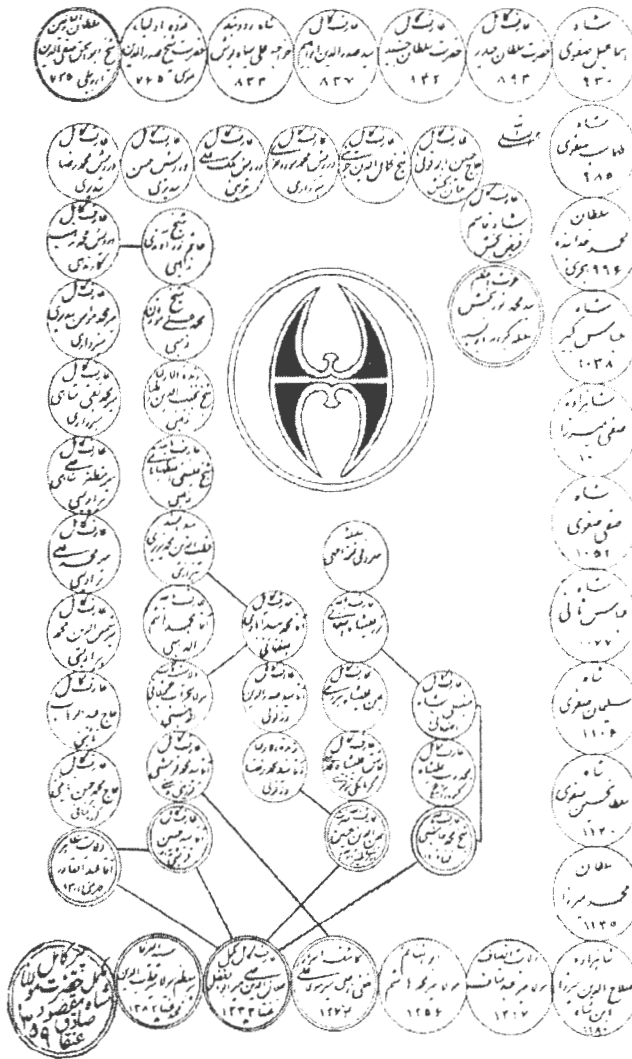
دریا دلان نوید که دردانه یافتیم	این گنج شاهوار به ویرانه یافتیم
هر جا کنشت و مسجد و دیر و کنیسه بود	گشتیم و جمله غرق در افسانه یافتیم
ما را که در جوار حرم ره نبود باز	گشتیم و راه خویش به میخانه یافتیم
رمز سلوک و قصه عشق و صفای دل	درهای و هوی نعره مستانه یافتیم
حالی که شیخ شهر پس از سالها نیافت	ما در طلوع نشئه پیمانه یافتیم
گنج مراد کز پی او پای جان شکست	آخر درون این دل ویرانه یافتیم
(فرسا) بگو به بانگ رسا اهل درد را	کز لطف عشق راه به جانانه یافتیم ^۲

۱ - ر.ک، جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، ج اول، صص ۴۳۵-۴۳۴.

۲ - این فاضل بزرگوار در مسائل سلسله اویسیه در تصوف معاصر مطالبی مفصل مرقوم داشته و در اختیارم قرار داده‌اند که در مقالی دیگر استفاده کامل خواهد شد. ان شاء الله.

سلسله انساب و اتصالات باطنی سلسله اوئسیه

سلسله انساب و اتصالات باطنی پیر معظم حضرت مولا میر قطب الدین محمد عفا پیر اوئسی



لولا سیدنا محمد ابن ابی الفضل العنقا ما ظهرت حقیقة الفقر والمعرفة فی زماننا

قدر گل و مل باده پرستان دانند
نی خودمیشان و تنگدستان دانند
از نقش توان به سوی بی نقش شدن
کین نقش غریب نقشبندان دانند
(جامی)

نقشبندیه ❖

❖ این فصل از بخش متصوفین راکه با مقاله دوست فقید دانشمند مرحوم دکتر احمد طاهری عراقی آغاز می شود به روان پاکش تقدیم می داره از یگانه نقشبندی شناس معاصر ایران بود و در مآخذ شناسی یگانه، تواضعی عجیب و دانشی گسترده داشت مرا با وی همکاری فرهنگی بود و آن مرحوم را بحقیق عنایتی به سزا، اکثر مقالات مربوط به غرب کشور را در بنیاد دائره المعارف واگذارم می نمود، اجل مهلتش نداد و در جوانی به دبار باقی شتافت، پادش جاویدان باد.

نقشبندیه

نقشی از نقشبندیان

نقشبندیان گروهی از صوفیان اند که از قرن هشتم در ماوراءالنهر و خراسان پدیدار شدند و اینان منسوبند به بهاءالدین محمد نقشبند بخارایی، که پس از سال‌ها ریاضت و خدمت و خلوت به ارشاد نشست. مریدان بسیار بر گردش فراهم آمدند و خلیفگان او بدین سوی و آن سوی رفتند و مردمان به طریقت او گرویدند، و اندک اندک این طریقه از ماوراءالنهر و خراسان فراتر رفت. تا هند و سند رسید و به عراقین و شام و مصر روم راه یافت. و چنان شد که قرنی چند نقشبندیان بیشترین پرنفوذترین صوفیان بودند. بسیار کس از امیران و حاکمان تا عالمان و ادیبان و هنرمندان در حلقه نقشبندیان در آمدند.

نقشبندیان خود تاریخ این طریقه را از قرن هشتم نمی‌گیرند؛ در آثار آنان می‌خوانیم که این سلسله به اختلاف قرون نام‌های گوناگون یافته است: از زمان ابوبکر صدیق تا عهد بایزید بسطامی «صدیقیه»، و پس از آن «طیفوریه» و از دوران خواجه عبدالخالق غجدوانی «خواجگانیه»، و از زمان بهاءالدین نقشبند «نقشبندیه»^۱

ولی این سخن محل تأمل است. «صدیقیه» نامی ساختگی می‌نماید، و دیگر نام‌ها نیز پس از تشعبات و تفرعات پیدا شده است. حق آن است که ظهور فرقه‌یی متشکل به نام «نقشبندیه» از قرن هشتم است و از خاک ماوراءالنهر، هر چند هم این فرقه دنباله‌یی باشد از رشته‌یی و یا نورسته شاخی از کهن ریشه‌یی. و گاه از قلم و زبان مشایخ این سلسله بدین معنی اشاراتی رفته است: عبدالرحمن جامی گوید:

سکه که در یثرب و بطحا زدند نوبت آخر به بخارا زدند
از خط آن سکه نشد بهره‌مند جز دل بی نقش شه نقشبند^۲

از گفته‌های مجدد الف ثانی شیخ احمد فاروقی (۹۷۱ - ۱۰۳۴) است که: «تخم [طریقه نقشبندیه] را از بخارا و سمرقند آورده، در زمین مبارک هند که مایه‌اش از خاک یثرب و بطحاست کشتند و به آب فضل سال‌ها آن را سیراب داشتند»^۳. و شیخ محمد الخانی (۱۲۱۳ - ۱۲۷۹) در جایی گفته است: «... هذه الطريقة الشريفة قد ظهرت في بلاد ماوراء النهر و اشتهرت فيها...»^۴.

۱ - البهجة السنية في آداب الطريقة النقشبندية / ۱۰، الحديدقة الندية آداب الطريقة النقشبندية / ۱۵، الفيوضات الخالدية و المناقب الصاحبية / ۲۲ - ۲۳.

۲ - تحفة الاحرار؛ هفت اورنگ چاپ طهران / ۳۸۳.

۳ - مناقب احمدیه و مقامات سعیدیه: چاپ کردستان / ۲۶.

۴ - البهجة السنية في آداب الطريقة النقشبندية، مصر ۱۳۱۹ ق / ۵۰.

گاه نادراً از سلسله نقشبندیه به «بهائیه» نیز تعبیر شده است^۱ در نسبت به بهاء الدین محمد نقشبند و همچنین پس از بهاء الدین نقشبند طریقه را به برخی از کبار مشایخ و اقطاب نیز منسوب می‌داشتند مثلاً می‌گفتند «نقشبندیه مجدديه» در نسبت به شیخ احمد مجدد الف ثانی، و یا «نقشبندیه مجدديه خالدیه» منسوب به مولانا خالد شهر زوری. و گاه «نقشبندیه» را می‌افکنند و نسبت‌های دومین را به تنهایی به کار می‌برند چون «مجددیه» و «خالدیه» و نیز «علائیه»^۲ و «احراریه»^۳.

بهاء الدین محمد بن محمد بن محمد نقشبند بخاری در محرم ۷۱۷ در کوشک هندوان (یا قصر هندوان که بعدها قصر عرفان نام گرفت) از دیه‌های بخارا متولد شد. جدش از مریدان و معتقدان خواجه محمد بابای سماسی^۴ بوده است^۵. ولی ظاهراً پدرش^۶ بدین شیخ ارادتی نداشته است^۷. خواجه سماسی بهاء الدین را در کودکی به فرزندی پذیرفت^۸ و بهاء الدین در اوان جوانی چندی در صحبت سماسی گذرانید^۹. و پس از مرگ او به نزد سید امیر کلال^{۱۰} رفت و تلقین ذکر از وی یافت و خدمت و مجاهدت بسیار کرد^{۱۱} و چون در سلوک برآمد و مقاماتی طی کرد، سید کلال بدو گفت: «... مرغ همت شما بلند پرواز افتاده است اکنون اجازه است از هر جا که بویی به مشام می‌رسد از ترک و تازیک طلبید در طلب کاری بر موجب همت خود تقصیر مکنید»^{۱۲}

۱ - تکملة فحاح الانس: رضی الدین عبدالغفور لاری / ۲.

۲ - علائیه منسوب است به علاء الدین محمد عطار خلیفه بهاء الدین نقشبند و این اصطلاح در آثار عصر خود او بکار رفته است: رساله خواجه حسن عطار، نسخه کتابخانه ملی پاریس مجموعه شماره suppl.Pers.968 ورق ۳۳۵ و نیز رشحات / ۹۱، ۹۵.

۳ - احراریه منسوب است به خواجه عبیدالله احرار.

۴ - خواجه بابای سماسی منسوبست به سماس از قراء بخارا. وی از مشایخ سلسله خواجهگان است و خلیفه و جانشین خواجه علی رامینی. وفاتش را ۷۵۵ نوشته‌اند. (نفحات الانس / ۳۸۰ - ۳۸۲. رشحات / ۴۱ - ۴۲. الحدائق الوردیه / ۱۲۲. الانوار القدسیه ۱۲۳. خلاصه المواهب / ۵۱).

۵ - انیس الطالبین و عده السالکین. نسخه آرشیو ملی هند ۳۴۲۹۱ (B13A) ورق ۲.

۶ - پدر بهاء الدین به «باباصاحب سرمست» شهرت داشته است و قبرش در سمرقند بوده است (قندیه / ۴، ۹۱).

۷ - به قرینه داستان منقول در انیس الطالبین / ۶B - ۷.

۸ - انیس الطالبین ۶B. نفحات الانس، طهران ۱۳۳۶ / ۳۸۱.

۹ - انیس الطالبین / ۴B. قدسیه: خواجه پارسا، نسخه ایاصوفیه به شماره ۴۷۹۵، ورق ۴.

۱۰ - سید امیر کلال ابن سید حمزه از مشایخ خواجهگان است. شغلش گوزه‌گری بوده است و در بخارا کوزه‌گر و داشگر را «کلال» می‌گفتند. موطن و مدفنش ده سوخاری است در حوالی بخارا. در جوانی یک چند پیشه‌اش کشتی‌گیری بوده است و معرکه آرابی و سپس به خواجه محمد بابای سماسی پیوست و به طریقه خواجهگان درآمد و پس از خواجه سماسی جانشین او شد. وفاتش در روز پنجشنبه ۸ جمادی الاولی ۷۷۲ اتفاق افتاده است. او را چهار فرزند بوده: امیر برهان، امیر حمزه، امیر شاه، امیر عمر؛ که همه از مشایخ طریقت بوده‌اند و نبیره امیر حمزه کتابی در مقامات امیر کلال نوشته بوده است. (نفحات / ۳۸۲. رشحات / ۴۲ - ۵۲. الحدائق الوردیه / ۱۲۳ - ۱۲۵. الانوار القدسیه / ۱۲۳ - ۱۲۶. خلاصه المواهب / ۵۲ - ۵۳ و مواضع مختلف انیس الطالبین).

۱۱ - انیس الطالبین / ۱۳b، ۳b، ۲۰a، ۲۲b. رشحات / ۵۴.

۱۲ - انیس الطالبین / ۷۱b، ۴۲b. نفحات / ۳۸۲. رشحات / ۵۴ - ۵۵.

پس ازین بهاء‌الدین مدت هفت سال در ملازمت مولانا عارف دیگ گرانى^۱ بود^۲ و دو سه ماه نیز در پیش قثم شیخ - از مشایخ ترک منتسب به خواجه یسوی^۳ - به ریاضات و مجاهدات گذرانید^۴. و زمانی دراز - یعنی دوازده سال - نیز با یکی دیگر از مشایخ ترک به نام خلیل اتا ملازم بود^۵. بهاء‌الدین چندی نیز «ملازمت علما می نمود» و «احادیث می خواند» و «آثار صحابه رضی الله عنهم معلوم می کرد»^۶.

دو بار به حج رفت و به اغلب بلاد و قراء خراسان و ماوراءالنهر سفر کرده و وقتی در راه سفر حج به هرات رسید ملک معزالدین حسین بن غیاث الدین^۷ او را گرامی داشت و از برایش مجلسی آراست و علمای هرات را بدانجا خواند و خود سؤالاتی از بهاء‌الدین کرد در باب طریقت و عرفان^۸. وفات خواجه بهاء‌الدین در شب دوشنبه سوم ربیع الاول^۹ سال ۷۹۱ اتفاق افتاد و در همان موطن و مأوایش به خاکش سپردند. در ماده تاریخ و فاتش گفته اند:

خواجه اعظم بهاء‌الحق والدین نقشبند

آنکه مشهور ولایت شد کمال ملتش

مسکن و مأوی او چون بود قصر عارفان

«قصر عرفان» زین سبب آمد حساب رحلتش^{۱۰}

مقبره بهاء‌الدین اکنون برجاست. و زیارتگاه معتقدان است. از کسانی که در قرن نوزدهم این مزار را دیده‌اند و وصفی درباره آن نوشته‌اند؛ یکی آرمینیوس وامبری (۱۸۳۲ - ۱۹۱۳) مستشرق و سیاح مجارستانی^{۱۱} است و دیگر محمد معصوم نایب‌الصدر شیرازی (۱۲۷۰ - ۱۳۴۴) ملقب به معصوم علیشاه از عرفای سلسله نعمه‌اللهی^{۱۲}.

۱ - عارف دیگ گرانى از خلفای سید امیرکلال است و دیگ گران دهی بوده است از قصبه هزاره به کناره رود کوهک در نه فرسنگی بخارا. مولانا عارف مانند بهاء‌الدین نقشبند ذکر جهر را منکر بوده است. امیر اشرف بخاری و امیر اختیارالدین دیگ گرانى از خلفای اویند (رشحات / ۴۸ - ۵۰. الحدائق الوردیه / ۱۲۴ - ۱۲۵. انوار القدسیه / ۱۲۵) در انیس الطالبین از کرامات او و روابطش با بهاء‌الدین نقشبند درین مواضع ذکرى هست:

۲ - انیس الطالبین / ۷۲۸. رشحات / ۵۵. ۳۹۸b, ۵۱۰b, ۵۲۸b, ۵۳۸a, ۶۷۸b, ۷۲۸a.

۳ - خواجه احمد یسوی از خلفای خواجه یوسف همدانی (۴۴۰-۵۳۵) است و سرسلسله مشایخ ترکان ترکستان و وفاتش را برخی ۵۶۲ نوشته‌اند. برای تفصیل بیشتر درباره او و دیگر مشایخ ترک رک: رشحات / ۸-۱۸. و مقالات W. Barthold و F. Babinger. Islam 13 (1923) p.p. 105 - 107 ; 14 (1925) p.p. 112 - 114.

۴ - انیس الطالبین / ۷۲۸b - رشحات / ۳۸۳. ۵ - انیس الطالبین / ۸۸b - رشحات / ۳۳۳-۳۸۴. رشحات / ۱۱.

۶ - انیس الطالبین / ۱۳۸b.

۷ - از امرای آل کرت که در ۷۳۲ به حکومت رسید و در ۷۷۱ درگذشت رک. روضا الجنات فی اوصاف مدینه هرات ۵/۲ - ۲۷.

۸ - انیس الطالبین / ۵۲۸b. رشحات / ۵۵. احداث الوردیه / ۱۳۶. الانوار القدسیه / ۱۳۶.

۹ - در انیس الطالبین به تردید «شب دوشنبه دوم یا سوم ربیع الاول» آمده است.

۱۰ - حبیب السیر ۳/۵۴۴.

۱۱ - سیاحت درویش دروغین در خانات آسیای میانه / ۲۶ - ۲۸۳.

۱۲ - طرائق الحقائق ۳/۶۸۷.



بهاء‌الدین گرچه تلقین ذکر از سید امیر کلال یافته و در نزد مشایخ دیگر به خدمت سلوک پرداخته بود، ولی در حقیقت «اویسی» بود، و از آن صوفیان تن به سلسله در نداده^۱. وقتی یکی از او پرسید: «سلسله شما به کجا می‌رسد؟ تبسم کردند، و گفتند: از سلسله کسی به جایی نرسد»^۲ و چون طریقه نقشبند طریق «جذبه» است و جذبه مقدم بر سلوک است، به وسایط وصول فیض ربانی چندان نیازی نیست^۳. «کسی از ایشان «بهاء‌الدین» سؤال کرد: که درویشی شما را موروث است یا مکتسب؟ ایشان فرمودند: به حکم جذبه من جذبات الحق توازی عمل الثقلین به این سعادت مشرف گشتم»^۴. در میان نقشبندیان گذشته از تربیت مریدی و مرادی که در طرائق دیگر نیز متداول و متعارف است، تربیتی دیگر نیز هست آن «تربیت روحانی»^۵ است. بدین گونه که سالک به روحانیت شیخی از مشایخ سلف توجه می‌نماید و درو مستغرق می‌شود و همین توجه و «نسبت روحانی» خود سبب پیوند و ارتباطی است در میانه سالک با آن شیخ، بی‌هیچ همزمانی.

بهاء‌الدین نقشبند نسبت روحانی خود را به عبدالخالق غجدوانی^۶ می‌رساند و او را مربی خود می‌داند^۷ هرچند در میانه وفات این و تولد آن ۱۴۲ سال فاصله است.

۱ - قدسیه / ۵b.

۲ - انیس الطالبین / ۲۸۵.

۳ - «در طریق سلوک، ارواح مقدسه وسایطاند در وصول فیض ربانی و تجلیات رحمانی؛ اما در طریق جذبه که طریق وجه خاص است، هیچ واسطه در میان نبود» (قدسیه / ۵b).

۴ - نفحات / ۳۸۷.

۵ - در بین نقشبندیه دو اصطلاح «تربیت جسمانی» و «تربیت روحانی» هست. تربیت جسمانی اصطلاح است از مراتب تربیت سالک در نزدیکی از مشایخ زمان خود، درمقابل «تربیت روحانی» که مراد توجه به روحی مخصوص از اولیاست و بدیهی است اصطلاح «تربیت جسمانی» با معنی لغوی آن و اصطلاح عرف عامه که تربیت بدنی و ریاضت و ورزش جسمانی است، ربطی ندارد.

۶ - خواجه عبدالخالق غجدوانی (متوفی ۵۷۵) از کبار مشایخ ماوراءالنهر است و سلسله خواجهگان منسوب بدوست و اصول طریقه نقشبندیه ازوست. نوشته‌اند که پدرش عبدالجمیل از ابناء ملوک روم بوده و نسبش به امام مالک می‌رسیده است. به سبب حوادثی عبدالجمیل از روم به ماوراءالنهر مهاجرت می‌کند و در غجدوان بر شش فرسنگی بخارا سکنی می‌گزیند. و در همین جا عبدالخالق به دنیا می‌آید. پس از کسب دانش‌ها در بیست و دو سالگی به خواجه یوسف همدانی می‌پیوندد که تازه به ماوراءالنهر رفته بود و سپس خواجه یوسف به خراسان رفت و عبدالخالق همچنان به ریاضت و مجاهدت می‌گذرانید تا آنگاه که به ارشاد نشست. او را چهار خلیفه بود، خواجه احمد صدیق، خواجه اولیاء کبیر، خواجه سلیمان کریمینی و خواجه عارف ریوگری. (نفحات / ۳۷۷ - ۳۰۸. رشحات / ۱۸ - ۳۳. الحدائق الوردیه / ۱۱۰ - ۱۱۸. الانوار القدسیه / ۱۱ - ۱۱۹. خلاصه المواهب / ۴۱ - ۴۵) در مقامات عبدالخالق رساله‌یی نوشته‌اند که نسخه‌ای از آن در مجموعه‌یی است محفوظ در کتابخانه موزه بریتانیا به نشانه Add.26194 مرحوم نفیسی این رساله را براساس نسخه‌یی تازه نویس و مغشوش در فرهنگ ایران زمین ج ۲ (۱۳۳۳) چاپ کردند. ولی چون اغلاط و پریشانی‌هایی در آن بود، ما از عکس نسخه موزه بریتانیا استفاده کردیم.

کلمات هشت گانه (هوش دردم، نظر بر قدم...) که از اصول این طریقه است نهاده خواجه عبدالخالق غجدوانی است هم ازو رساله‌یی باقی مانده است که وصایایی است به سالکان، و نسخه‌یی از آن را (به شماره ۲۰ تصوف فارسی) در دارالکتب مصر دیده‌ام و در آن مریدان را به اتباع سنت و اجتناب از هوی و بدعت و دوری از صوفیان جاهل و... فرمان می‌دهد.

سلسله خواجهگان منسوب به خواجه عبدالخالق است، ولی برخی (طرائق الحقایق ۳۰۷/۲) منسوب به خواجه یوسف همدانی

۷ - قدسیه / ۴a.

دانسته است.

بهاء‌الدین زمانی دراز به روحانیت حکیم محمد بن علی ترمذی (متوفی حدود ۳۲۰) توجه داشته و اثر آن توجه که «بی صفتی محض»^۱ بود در او ظاهر شده بود و در «سنه تسع و ثمانین و سبعمائه» (۹۸۹) با محبان و معتقدان می‌فرمودند مدت بیست و دو سال است که ما متابعت طریق حضرت خواجه محمد علی حکیم ترمذی قدس‌الله تعالی روحه می‌نماییم و درین توجه جگر خون کرده‌ایم و ایشان بی‌صفت^۲ بوده‌اند و اگر کسی ما را شناسد این زمان ما نیز بی‌صفتیم»^۳.
و نیز زمانی که توجه به روحانیت اویس قرنی می‌نمود اثر آن که «انقطاع تمام و مجرد کلی از علایق ظاهری و باطنی» بود در او آشکار شده بود.^۴

با آنکه بهاء‌الدین از طریق سید امیر کلال سلسله تصوف و نسبت ارادت و صحبتش با پنج واسطه^۵ به عبدالخالق غجدوانی می‌پیوندند، مع الوصف نقشبندیان آن (نسبت روحانی) که بهاء‌الدین را مستقیماً به عبدالخالق غجدوانی می‌پیونداند گرامی‌تر می‌دارند و برتر می‌نهند. و به طور کلی بر آنند که نسبت روحانی افضل است و اتصال ارواح اشد است و اقوی از اتصال اشباح^۶. و در کرسی نامه نقشبندیه (در سلسله طیفوریه) غیر از بهاء‌الدین نقشبند چند کس دیگر نسبتشان روحانی است و در میانه خلف و سلف معاصرته نبوده است:

قاسم بن محمد بن ابی‌بکر (۳۷ - ۱۰۷) و سلمان فارسی (متوفی ۳۶) بایزید بسطامی (۱۸۸ - ۲۶۱) و امام جعفر صادق (۸۰ - ۱۴۸) و ابوالحسن خرقانی (۳۴۷ - ۴۲۵) و بایزید بسطامی (۱۸۸ - ۲۶۱).

ولیکن اغلب اهل تصوف این گونه نسبت روحانی محض را دلیل اتصال سند تصوف نمی‌دانند و بدین سبب بر نقشبندیه خرده گرفته‌اند و سلسله آنان را غیر متسلسل شمرده‌اند. از آن جمله است محمد معصوم نایب الصدر شیرازی عارف محقق نعمه‌اللهی که پس از بحث مفصل درین باب گفته است که «بدون بیعت عامه نبویه و خاصه ولویه با شخص انسان کامل مکمل زمان خود سلوک ممتنع است... تا چه رسد که کسی به روحانیت به واسطه غیر بی‌کمال رسد... و این سخن مانند آنست که مریضی بگوید از توجه به روحانیت فلان طبیب رفع مرض می‌شود و یا به توجه روحانیت آن طبیب من طبیب شدم»^۷

و کسی چون قاضی نورالله شوشتری در تعریض به سلسله نقشبندیه ازین فراتر رفته است و به کل آن را مخترع و بی‌اصل شمرده است.^۸

۱ - مقصود از «بی صفتی» نفی صفات شخصی و فنای در روحانیت شیخ است. بااصطلاح متداول امروزی اشتباه نشود!

۳ - انیس الطالبین / ۱۵b / ۴ - ایضا / ۱۵b - ۱۶a.

۵ - سید امیر کلال (متوفی ۷۷۱)، خواجه محمد بابای سمسای (متوفی ۷۵۵)، خواجه علی رامتینی (متوفی ۷۵۱)، خواجه محمود انجیر فغنوی (متوفی ۶۸۵)، محمد عارف ربوگری (متوفی ۶۴۷)، خواجه عبدالخالق غجدوانی (متوفی ۵۷۵).

۶ - «...ان هذه النسبة الروحانية عند العارفين بالله تعالی اقوی اتصالاً من الجسمانية اذ هي علامة كرامة الحق عزو جل لعبده...» (الحدائق الوردیه / ۹ - ۱۰. الانوار القدسیه / ۷).

۷ - طرائق الحقایق ۴۹/۲ و نیز ص ۱۰، ۳۵۵.

۸ - مجالس المؤمنین / ۲۵۷ - ۲۵۸. بدیهی است که سخنان قاضی نورالله شوشتری بیشتر محصول آتش تعصب است تا نتیجه تحقیقی

ولی این‌گونه تربیت روحانی و عدم تقید به تسلسل مشیخات در تاریخ تصوف بی سابقه نیست و برخی از کبار مشایخ را که همت والاتر بود و گنجایشی بیش‌تر، به جرعه جرعه جام مشایخ زمان خرسندی نبود، فراتر می‌رفتند و سلسله می‌گسستند و به خمخانه می‌زدند. بیشتر اقطاب سلاسل و مؤسسان طرائق چنین‌اند. اگرچه در بدایت احوال از پاره‌یی پیران زمان تربیتی هم می‌یافتند و به صورت نسبت بدو می‌رساندند ولی خود بسنده نمی‌کردند گاه از رسول تربیت روحانی می‌یافتند و گاه از خضر. غوث اعظم عبدالقادر گیلانی (۴۷۰ - ۵۶۱) با آنکه از حماد دباس (متوفی ۵۲۵) طریقت گرفته بود و بسیار کس از مشایخ را خدمت کرده بود می‌گفت؛ خرّقه از دست خضر پوشیده است^۱ و رسول‌الله او را خلعت ولایت و تشریف قطبیت داده^۲. و وقتی ازو پرسیدند که شیخ کیست؟ گفت پیش از این حماد دباس بود و اینک من از دو دریا سیراب می‌شوم دریای نبوت و دریای فتوت یعنی محمد و علی^۳.

شیخ ابوالحسن علی بن عمر بن محمد اهدل (متوفی ۶۰۳) به شیخی منسوب نبود. به قولی در خواب از ابوبکر صدیق طریقت گرفته بود^۴.

صوفیان اکبریه یعنی پیروان شیخ اکبر محیی الدین ابن العربی (۵۶۰ - ۶۳۸) نسبت خرّقه شیخ خود را به یک واسطه به پیامبر می‌رسانند، و آن واسطه خضر است؛ چه ابن العربی خود گفته است که خرّقه از خضر گرفته است و خضر از رسول^۵.

در سلسله شاذلیه نیز چنین نسبت روحانی دیده می‌شود؛ ابوالحسن شاذلی (۵۹۳ - ۶۵۶) قطب شاذلیه با آنکه در آغاز مرید ابو عبدالله عبدالسلام بن بشیش (یا ابن مشیش متوفی ۶۲۲) از عرفای مغرب بود و کرسی نامه‌اش از طریق او به امام حسن بن علی می‌پیوندد^۶ ولی وقتی ازو پرسیدند که شیخ کیست، نسبتش را بی‌واسطه به پیامبر رسانید^۷.

و نیز شیخ عبدالکریم القناوی (متوفی ۵۹۲) از اقطاب مصر گفته است؛ کس را بر من متنی نیست جز رسول‌الله^۸.

شیخ زین العابدین ابوبکر تایبادی (متوفی ۷۹۱) نیز او یسی بوده و تربیت از روحانیت شیخ

→ صافی و بی‌پیرایه. [و سخن صاحب طرائق نیز بدان سبب که در مقدمه رشته نعمة‌اللهی نقشبندی گفتیم خالی از سابقه تعارضات پیشین نیست.]

۱ - ایضا / ۱۳ - ۲۲.

۲ - المفآخر العلیه فی آلمآثر الشاذلیه / ۲۳. جامع الاصول فی الاولیاء / ۲۱.

۳ - شذرات الذهب / ۱۱/۵.

۴ - الطریقه الاکبریه: ابوالوفاء التفازانی؛ الکتاب التذکّاری محیی الدین بن عربی / ۳۰۶.

۵ - رک: المفآخر العلیه فی المآثر الشاذلیه / ۱۴.

۶ - «سئل سید ابوالحسن الشاذلی فقیل من شیخک؟ فقال: اما فیما مضی فکان سیدی عبدالسلام بن مشیش و اما الان فاستقی من عشرة اجرا: خمسة سماویة و خمسة ارضیة؛ و اما السماویة فجبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل و الروح، و اما الارضیة: النبی صلعم و ابوبکر و عمر و عثمان و علی، (المفآخر العلیه / ۲۳).

۸ - الطریقه الاکبریه / ۳۰۶.

احمد ژنده پیل جامی (۴۴۰ - ۵۳۶) یافته است.^۱ و از متأخرین میر محمد میان نجولاهوری قادری (۹۳۸ - ۱۴۰۵) هم اویسی بوده است و با آنکه به حسب ظاهر از میردان شیخ خضر - یکی از مشایخ هند - بود، ولی «بلاواسطه روحانیت محیی الدین سید عبدالقادر جیلانی ایشان را تربیت» کرده بود.^۲ و از این گونه در تاریخ تصوف اسلامی بسیار می توان یافت و این چند را به نمونه آوردیم.

* * *

نقشبندیان سلسله خود را به ابوبکر صدیق می رسانند بدین طریق که بهاء الدین نقشبند نسبت طریقت از سید امیر کلال (متوفی ۷۷۱) دارد، و او از محمد بابای سَمَاسی (متوفی ۷۵۵) و او از علی رامتینی (متوفی ۷۱۵)، و او از محمود انجیر فغنوی (متوفی ۶۸۵)، و او از عارف ریوگری (متوفی ۶۴۷) و او از عبدالخالق غجدوانی (البته بهاء الدین به واسطه نسبت روحانی با عبدالخالق غجدوانی مستقیماً نیز پیوند دارد). و عبدالخالق غجدوانی از خواجه یوسف همدانی (۴۴۰ - ۵۳۵) و از ابوعلی فارمدی (متوفی ۴۴۷) و او از ابوالحسن خرقانی (متوفی ۴۲۵) و او از بایزید بسطامی (۱۸۸ - ۲۶۱) و او از جعفر بن محمد صادق (۸۰ - ۱۴۸) و او از قاسم بن محمد بن ابی بکر (۷۳ - ۱۰۷) و او از سلمان فارسی (متوفی ۳۶) و او از ابوبکر صدیق (متوفی ۱۳) و ابوبکر از رسول الله^۳. در این سلسله در میان بهاء الدین و پیغامبر ۱۵ واسطه است. و اگر وسایط بین بهاء الدین نقشبند و عبدالخالق غجدوانی را حذف کنیم و نسبت روحانی را به شمار آریم، در میان بهاء الدین و پیامبریش از ده واسطه نیست. ولی نقشبندیان غیر از این سلسله، به سلسله معروفیه نیز معترف اند. سلسله معروفیه سلسله بی است که اکثر طرائق صوفیه منتسب بدانند.^۴ و آن از طریق معروف کرخی به امام علی بن ابی طالب می رسد از دو راه: یکی از طریق علی بن موسی الرضا و دیگر ائمه، که این را سلسله الذهب نامند؛ و دیگر از طریق داود طائی و حبیب عجمی و حسن بصری. و البته این سلسله الذهب در یکی از حلقات با سلسله طیفوریه (صدیقیه) پیوندی هم دارد، و آن امام جعفر صادق است که نسبتش هم به قاسم بن محمد بن ابی بکر (جد مادریش) می رسد و هم به پدرش

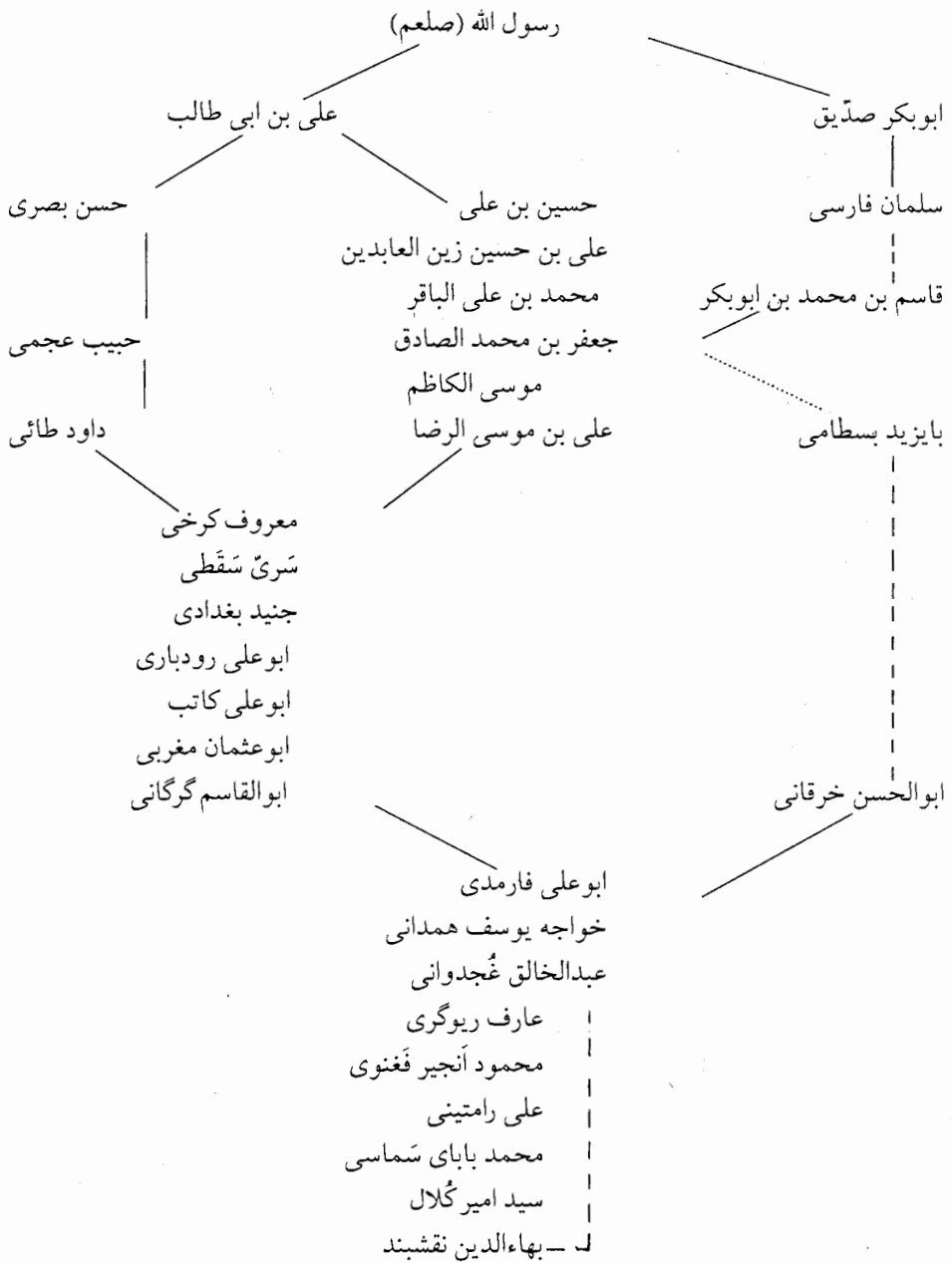
۱ - نجات الانس / ۴۹۸. حبیب السیر ۵۶۳/۳.

۲ - سکینه الاولیاء / ۲۹.

۳ - افسیه: یعقوب بن عثمان چرخ. نسخه بودلیان 37. C. ورق ۵a - 6a. و نیز: رساله قدسیه / ۴a - ۵a.

۴ - رک: طرائق الحقائق ۲ / ۳۰۶ - ۳۰۷.

کرسی نامہ طریقه نقشبندی^۱



۱ - خطوط نقطه چین نماینده نسبت روحانی و عدم معاصرت است.

محمد بن علی باقر.

شجره نسبت تصوف بهاءالدین نقشبند از طریق هر سه سلسله و کیفیت پیوند سلسله به یکدیگر چنان است که در صفحه پیشین رسم شده است. ولیکن نقشبندیان با وجود اعتراف و اقرار به این سه سلسله، نخستین - سلسله طیفوریه - را برگزیده‌اند و در اجازات و توسلات و اذکار و ختم‌ها از آن استفاده می‌کنند و برآنند که این سلسله از سلسله معروفیه برتر است؛ یکی به سبب شمول نسبت‌های روحانی و دیگری به علت کوتاهی و قلت وسائط.

بهاءالدین نقشبند خلفائی داشت که طریقه او را در شهرهای خراسان و ماوراءالنهر گسترده کردند. نامی تر آنان **علاءالدین محمد عطار** است و **خواجه محمد پارسا** و **یعقوب چرخى**. اگرچه **علاءالدین محمد عطار**^۱ داماد **بهاءالدین** بود و بزرگتر **خلیفگان** او بود و **جانشین** او بود، ولی **سهم معنوی خواجه پارسا**^۲ در **طریقه نقشبندی** و به نحو عام در **تصوف اسلامی** بیش از **اقران** اوست. **خواجه پارسا** کتاب‌ها و رساله‌ها نوشته است و آثار **ارجمند** او چون **فصل الخطاب** و **قدسیه پایه** و **مایه‌یی** شده است برای آنچه دیگر **نقشبندیان** بعدها نوشته‌اند. و به **حقیقت خواجه پارسا** پایه گذار **سنت‌های علمی و ادبی طریقه نقشبندی** است و دیگر **نقشبندیان** در آثار خود **عیال** اویند. **یعقوب چرخى**^۳ نیز **بمانند خواجه پارسا** از **مشایخ دانشمند** است و **بسیار تألیف**. پیش از آنکه **بدین طریقت** درآید سال‌ها در **هرات** و **مصر** علم می‌آموخته است و آثار **بسیارش** در **فروع مختلف علوم اسلامی** گواهی است بر **غزارت علمی** او.

قرن نهم اوج **نفوذ نقشبندیان** است. **امیران** و **امیرزادگان تیموری** اغلب به **مشایخ نقشبندی** ارادت می‌نمودند. **مشایخ نقشبندی** چون **دوره‌های پیشین** تنها **شیخ صوفیه** نبودند، که **زندگی زاهدانه‌یی** دور از **ماجراهای سیاسی و اجتماعی** بگذرانند. **اینک** از **متنفذان** بودند و **دولتمندان** و در **متن وقایع**

۱ - **علاءالدین محمد بن محمد عطار بخاری** داماد **بهاءالدین نقشبند** بود و پس از **مرگ خواجه نقشبند** همه اصحاب با او بیعت کردند. **خواجه پارسا** **کلمات** و **مجالس** او را **گرد آورده** بوده تا **کتابی** سازد ولی به **انجامش** **توفیق نیافت**. و **جامی** و **فخرالدین صفی** **قسمتی** از آن **کلمات** را در **نفحات** و **رشحات** نقل کرده‌اند. وفاتش در **شب چهارشنبه ۲۰ رجب ۸۰۲** اتفاق افتاد و در **اقامتگاهش** **چغانیان** به **خاکش** سپردند (نفحات / ۴۸۹ - ۳۹۲ رشحات / ۷۹ - ۹۰. الحدائق الوردیه / ۱۴۴ - ۱۵۴. الانوار القدسیه ۱۴۵ - ۱۵۵ خلاصه المواهب / ۶۱ - ۶۶ خزینة الاصفیاء / ۱ / ۵۵۱ - ۵۵۳).

۲ - **خواجه محمد بن محمد بن محمود پارسای بخاری** وفاتش در **روز پنجشنبه ۲۴ ذی الحجه ۸۲۱** در **مدینه** اتفاق افتاد پس از **انجام مناسک حج** و در **بقیع** در **کنار قبر عباس** به **خاکش** سپردند. از آثار او **نسخه‌هایی** **بسیار** در **کتابخانه‌های عالم** موجود است (نفحات / ۳۹۲ - ۳۹۶. رشحات / ۵۷ - ۶۳. الحدائق الوردیه / ۱۴۲ - ۱۴۳. الانوار القدسیه / ۱۴۲ - ۱۴۳. جامع کرامات الاولیا / ۲۵۶/۱. هدیه‌العارفین / ۱۸۳/۲. خزینة الاصفیاء / ۱ / ۵۵۹ - ۵۶۱).

۳ - **یعقوب چرخى** از **ده چرخ** است از **اطراف غزنین**. در **جامع هرات** و **مصر** تحصیل کرده با **زین الدین خوانسی** (متوفی ۸۳۸) **همدرس** بوده است. و **اجازه فتوی** داشته است. بعد از **علاءالدین عطار** **جانشین** او شد (نفحات / ۳۹۸ - ۳۹۹. رشحات / ۶۵ - ۶۶. الحدائق الوردیه / ۱۵۴ - ۱۵۶. الانوار القدسیه / ۱۵۵ - ۱۵۶. خلاصه المواهب / ۶۶ - ۶۸).

و اتفاقات. اگر پیش ازین مشایخ این سلسله به پیشه‌وری^۱ با فقر و قناعت می‌زیستند، اکنون «حرمت و عزت» یافتند و صاحب دستگاه شدند. **خواجه عبیدالله احرار** (۸۰۶ - ۸۹۵) متنفذترین مشایخ نقشبندی در قرن نهم «کوکبه فقر»^۲ ش «نوبت شاهنشاهی»^۳ می‌زد و به گفتهٔ مریدش **فخرالدین علی کاشفی** «مال و منال و ضیاع و عقار و گله و رومه و مواشی و اسباب و املاک حضرت ایشان از حد و اندازه افزون بود و از حیطة حساب و دایرهٔ شمار بیرون»^۴.

تصوف نقشبندی معتدل و میانه‌رو است و متمسک به شرع و سنت. و شاید که عکس‌العملی بوده است در مقابل صوفیان تندرو و سنت شکن و اباحی، و ازین روست که بسیاری از علمای دین و امیران و «محتشمان» در این جرگه درآمده‌اند، و در میان نقشبندیان علمای متنفذ و نامدار چون **عبدالرحمن جامی** و **میر سید شریف جرجانی** بسیار می‌بینیم.

امیران تیموری بیش از حد مشایخ نقشبندی را معزز و محترم می‌داشتند و نقشبندیان نیز در سایهٔ رأفت امراء می‌زیستند^۵. **شاهرخ تیموری** دست را رکاب کرد تا **خواجه حسن عطار** بر مرکب برنشیند و پیاده در رکاب او می‌رفت^۶. و نیز وقتی **عبیدالله احرار** از سمرقند به مرو می‌رفت شاه و امیران و لشکریان و بزرگان به استقبال آمدند و در رکابش بودند.

شاه با کبریا و جاه و جلال	رفت فرسنگ‌ها به استقبال
خواجه می‌راند بارگی بشتاب	چون فرشته که راند او بر آب
شاه و گردنکشان لشکر شاه	که همی سودشان به چرخ کلاه
سر به سر در رکاب او بودند	بر رکابش جبین همی سودند ^۶

* * *

در اوایل قرن یازدهم شاخه‌یی از این طریقت در هند روییدن گرفت که سپس درختی گشن بیخ و بسیار شاخ شد.

شیخ مؤید الدین محمد باقی (متوفی ۱۰۱۴) از خلفای محمد **خواجه امکنگی**^۷ (متوفی

۱ - بسیاری از مشایخ قدیم برای امرار معاش پیشه و کاری داشته‌اند **خواجه محمود انجیر فغنوی** (متوفی ۵۸۵) «به کسب گل کاری می‌پرداخته‌اند و از آن مروجه معاش می‌ساخته» (رشحان/۳۳) **خواجه علی رامتینی** (متوفی ۷۱۵) به صنعت بافندگی اشتغال داشته‌است (نفعات / ۳۸۰، رشحات / ۳۵) **سید امیر کلال** (متوفی ۷۷۱) کوزه‌گری می‌کرده (رشحات / ۴۲) و فرزندش **امیر شاه** «از صحرا نمک می‌آورده و می‌فروخته و از آن معاش می‌گذرانیده» (رشحات / ۵۸).

۲ - زد به جهان نوبت شاهنشاهی
 کوکبه فسقر عبیداللهی
 (تحفة‌الاحرار؛ هفت اورنگ / ۳۸۴)

۳ - رشحات / ۲۲۸.

۴ - برای نمونه رجوع فرمایید به نامه‌یی که سلطان حسن بایقرا به **عبیدالله احرار** نوشته است در تیرتهٔ خود از نهمت ایذاء یکی از نقشبندیان و بیان ارادت خود بدو: استاد و مکاتبات تاریخی ایران: **عبدالحسین نوائی**. / ۳۹۰ - ۳۹۳.

۵ - رشحات/۹۰. / ۶ - سلسله‌الذهب؛ هفت اورنگ / ۱۵۹.

۷ - **خواجه امکنگی** جانشین درویش محمد سمرقندی (متوفی ۹۷۰) بود و او جانشین محمد زاهد (متوفی ۹۳۶) و او خلیفهٔ **خواجه عبیدالله احرار**.

۱۰۱۰ یا ۱۰۰۸) بود که به دستور شیخش به هند رفت و در آنجا یکی شیخ احمد فاروقی نام بدو پیوست که سپس قطب صوفیان شد و فصلی نو در تاریخ نقشبندیه گشوده شد.

شیخ احمد بن عبدالاحد فاروقی از مردم سرهند بود. در عاشورای ۹۷۱ به دنیا آمد و در نزد پدرش و برخی از عالمان علم آموخت و به سلک صوفیان درآمد و در طرایق قادری و سهروردی و چشتی بسلوک پرداخت. و چون به شیخ مؤیدالدین محمد باقی رسید، طریقه نقشبندی را برترین یافت و نقشبندی شد و سپس به ارشاد نشست، و سرانجام در ۲۷ صفر ۱۰۳۴ درگذشت. کتاب‌ها و رساله‌هایی از او در دست است که مهمتر و معروفتر از همه «مکتوبات» اوست.^۱

شیخ احمد در تأیید دین و تحکیم سنت و تلفیق شریعت و طریقت و نهی از مناهای و بدعت‌ها کوشش‌ها کرد. افکار خاصی داشت و مکتبی نوینان نهاد، مریدانش بی‌شمار بودند، و برخی از امراء نیز سر بر آستانش می‌سودند. در زمان حیات نفوذی غریب داشت و پس از مرگ هم سیطره معنویش از هند فراتر رفت و به بیشتر بلاد اسلامی کشید و عقایدش را بسیاری پذیرا شدند و «مجدد الف ثانی» (مجدد هزاره دوم) خواندندش، و طریقه نقشبندی نقش‌هایی تازه یافت. آموزه‌یی شد از تصوف ایرانی و هندی و عرفان ابن عربی مغربی برپایه شریعت اسلامی و سنت مصطفوی و «نقشبندیه مجددیه» نام گرفت، یا با اطلاق «مجددیه». مجدد الف ثانی خلفای بسیار داشت، پس از او به ترتیب فرزند و فرزند زاده‌اش؛ محمد معصوم (۱۰۰۷۹ - ۱۰۷۹) و محمد سیف الدین (۱۰۵۵ - ۱۰۹۵) بر مسند ارشاد این طریقه نشستند و پس از آنان سید نور محمد بداؤنی (متوفی ۱۱۳۱) و شمس الدین حبیب الله جان جانان مظهر (۱۱۱۱ - ۱۱۹۵) و شیخ عبدالله دهلوی (غلام علی) (۱۱۵۸ - ۱۲۴۰).

در اوایل قرن سیزدهم طریقه نقشبندیه مجددیه به شرق نزدیک آورده شد. به دست خالد شهر زوری رواجی گرفت، و این نقشبندیان عراق و شام و مصر و ترکیه و کردستان همه در نسبت طریقتی به خالد می‌پیوندند.

ابوالبهاء ضیاء الدین خالد بن حسین شهر زوری به سال ۱۱۹۳ در قره‌داغ سلیمانیه به دنیا آمد. دانش‌های زمان را در سلیمانیه و بغداد آموخت و در زری عالمان درآمد. در سلیمانیه به تدریس و افتاء نشست و در طلب بود تا مرشدی یابد و به سلوک پردازد. تا آنکه درویشی میرزا رحیم الله نام معروف به درویش محمد عظیم آبادی بدو رسید و گفت که مرا شیخی است در دهلی بار سفر ببرند تا به نزد او رویم، که او مرا به وجود تو بشارت داده است! در سال ۱۲۲۴ خالد منصب تدریس را رها کرد و یاران را بدرود گفت و به همراه آن درویش راهی هند شد، از طریق ستنج و طهران و خراسان و هرات و کابل و پشاور. پس از یک سال به دهلی رسید و به شیخ عبدالله دهلوی پیوست و سالی در نزد او به سیر و سلوک پرداخت و در سال ۱۲۲۶ به دستور شیخ به موطنش بازگشت تا به ارشاد

۱ - مناقب احمدیه و مقامات سعیدیه / ۱۲ - ۲۸. الحدائق الوردیه ۱۷۸ - ۱۹۰. الانوار القدسیه / ۱۸۹ - ۱۹۱. خلاطه المواهب / ۷۳ - ۷۸. نزهة الخواطر و بهجة المسامع و النواظر / ۴۱/۵. تذکره علمای هند / ۱۰ - ۱۲. خزینة الاصفیاء / ۱ - ۶۰۸ - ۶۱۹. کتاب زبده المقامات. وفاتش را در سلخ صفر ۱۰۳۵ نیز ضبط کرده‌اند.

پردازد. چندی در سلیمانیه بود و زمانی در بغداد، و در آخر در دمشق سکنی گزید و در همانجا به طاعون درگذشت در ذی‌قعدة ۱۲۴۲.

خالد آثار چندی دارد، شعر نیز می‌سروده است به فارسی و عربی، و دیوانش در استانبول (۱۲۶۰ هـ ق) به طبع رسیده است. مکتوباتی نیز دارد. نامه‌های فارسیش همچنان مخطوط بجاست و مکتوبات عربی‌اش در دمشق سال ۱۳۳۴ ق به اهتمام شیخ محمد اسعد صاحب زاده چاپ شده است به نام بغیة الواجد فی مکتوبات حضرة مولانا خالد.

مولانا خالد خلفای بسیار داشت که طریقه او را در اغلب بلاد گسترده و پس از او چراغ این طریقت را فروخته داشتند^۱

ظهور مولانا خالد در قلمرو شرقی امپراطوری عثمانی سبب آشوب‌ها و جنجال‌ها شد. برخی مفتیان و فقیهان تکفیرش کردند و بر ردش کتاب و رساله نوشتند و بعضی امیران و پاشایان را بر او شورانیدند.^۲

طریقت نقشبندیه در کرمانشاهان

طریقت نقشبندیه در کرمانشاهان و کردستان و بین‌النهرین چنانکه شرح آن گذشت، توسط مولانا خالد شهر زوری ترویج و تجدید آن در سده‌های اخیر آغاز گردید و از هندوستان به کردستان رسید و با مهاجرت مولانا خالد به شام و خلافت بالاستقلال و اذن و اجازه دستگیری سراج‌الدین عثمان نقشبندی در اورامان، بهره‌مندی و بار تصدی و ارشاد در دول اسلامی و ممالک عربی به این خاندان رسید، که بدان در فصل پیشین اشاره شده بود، پس بنا به شیوه مرسوم در این مجموعه از آنجا که قسمت اعظم اورامان و زیستگاه و زادگاه مسندنشینان این خاندان در قلمرو جغرافیایی کرمانشاهان قرار دارد و دیگر به سبب استفاده و آشنایی بیشتر با بزرگان به بیان احوال ایشان می‌پردازیم:

شیخ سراج‌الدین عثمان نقشبندی ابن خالد ابن عبدالله بن محمد بن درویش بن معروف ابن جمعه ابن طاهر از سلسله سادات جبل حمرین، زیرا بر اساس یادداشت بهاء‌الدین محمد ابن سراج‌الدین مذکور مشهور است؛ که جد ایشان محمد بن درویش از جبل حمرین بین خویشاوندانش از سادات نعیمین به اورامان انتقال یافته و در قریه (ته‌ویله) اقامت کرده است، مادرش سیده حلیمه بنت ابی بکر از اولاد فقیه احمد غزالی از سلسله سادات کاکو ذکریایی کلاترزان از توابع سنندج

۱ - از جمله خلفای مولانا خالد یکی شیخ سراج‌الدین عثمان طوبلی (۱۱۹۵ - ۱۲۸۳) است که پس از فرزندش ضیاء‌الدین عمر (۱۲۵۵ - ۱۳۰۸) به جایش نشست و خاندان نقشبندیان کردستان بدو می‌پیوندند. نقشبندیان مصر منسوب‌اند به شیخ محمد امین الکردی (متوفی ۱۳۳۲) که از خلفای ضیاء‌الدین عمر بود و پس از محمد امین، شیخ سلامه الغزالی جانشین او شد. رشته‌ی از نقشبندیان شام به شیخ محمد بن عبدالله الخانی (۱۲۱۳ - ۱۲۸۹) منسوب‌اند که از خلفای مولانا خالد بود، و پس از فرزندش شیخ محمد الخانی (۱۲۴۷ - ۱۳۰۰) به جایش نشست، و شیخ عبدالمجید الخانی (۱۲۴۳ - ۱۳۱۸) صاحب «الحداثی الوردیه فی حقائق اجلاء النقشبندیه» فرزند همین شیخ محمد دومین است.

۲ - دکتر احمد طاهری عراقی، نقشی از نقشبندیان، جشن‌نامه پروین، ص ۲۸۶ - ۲۶۱.

هستند، بنابراین از هر دو سو سید و کریم الطرفین، از پدر سادات حسنی و از طرف مادر سادات حسنی است. گرچه نه وی نه فرزندانش هیچکدام ادعای سیادت نکرده‌اند.

سراج الدین عثمان در ۱۱۹۵ هـ ق در روستای (ته ویله) = (پیشانی) به دنیا آمد و در ذی توجهات خانواده تربیت یافت و چون به حد تمیز رسید به درس و تحصیل پرداخت و قرآن را ختم کرد و بعضی کتاب‌ها و رسالات معمول فارسی را به پایان رسانید و سپس در طلب علم به گردش پرداخت، در بیاره و خورمال و حلبجه که دارای مدرسه علوم دینی بودند، حضور یافت و یکی پس از دیگری از محضر استادان علوم مختلف استفاده نموده، استعدادی سرشار و پشتکار و علاقه‌ای وافر داشت و اغلب کتاب‌های درسی را به خط خویش می‌نوشت از جمله؛ رساله وضع، رساله فرائض و... در اوان شباب به تصوف و عرفان متمایل گردید و از اورامان روی به بغداد نهاد و در مدرسه جامع حضرت ابی محمد محیی الدین عبدالقادر گیلانی (قدس سره) ساکن گردید و در آنجا باقی ماند، همزمان با تحصیل علوم دینی به سیر و سلوک پرداخت و در مراسم ذکر سالکان شرکت می‌کرد، و در پی نیل به مقصود باطنی بود که محضر مولانا خالد شهر زوری ذوالجناحین را دریافت و مدت یکسال در ذی تربیت آن مرشد بزرگ مهمان گردید، زیرا پیش از آن نیز در کردستان سابقه معرفتی دست داده بود، پس با او بیعت کرد و در سلک نقشبندیان مجددی منسلک گردید، روزگار به تهذیب نفس و ریاضت و تصفیه اخلاق و حواس و تنظیم عبادات و ترتیب جوارح و... گذرانید، به تأیید اکثر مشایخ و صاحب نظران مراحل سلوک سراج الدین از جمله ممتازترین و کاملترین مراحل بوده است که سالک از ابتدا تا انتهای به درستی و موفقیت به پایان رسانیده و از زمره بزرگانی است که شریعت را شمع راه طریقت ساخته و به مقام (فنا) دسته یافته، بعد از بازگشت مرشد به سلیمانیه و اقامتش در آنجا، همزمان با سفر دوم به بغداد در ۱۲۳۱ هـ - ق به وی پیشنهاد خلافت کرد و اجازه ارشاد و دستگیری طالبان را برای وی صادر نمود.

با اینکه به مرتبه خلافت و ارشاد رسید از همراهی مرشد قصور نکرد، وی نخستین خلیفه از خلفای مولانا خالد مجددی نقشبندی است که در سلیمانیه و بغداد و اورامان (که زیستگاه تابستانی و اقامتگاه بیلاقی مولانا بود) او را تنها نگذاشت، تا موقعی که مولانا از طریق شمال اورامان به دمشق شام مهاجرت کرد و سراج الدین عثمان را به خلافت بالاستقلال از سوی خویش در بین النهرین و کردستانات و... مأذون نمود تا مردم را به آداب دین و تزکیه نفس و دوام تقوی و ملازمت پیروی کتاب و سنت ارشاد نماید. پس بدین مقصود مدتی در سلیمانیه در خانقاه مولانا خالد باقی ماند، سپس به بیاره رفت و بعد به سلیمانیه برگشت و برای بار دوم به بیاره مراجعت فرمود و چندی بعد در قریه (ته ویله) زادگاه خود اقامت گزید.

تحصیلات مفصل و دقیق با پشتوانه مطالعات مستمر و طولانی و تسلط بر سلوک و صلاحیت تام در دریافت‌های باطنی، ساده زیستن به شیوه صحابه نخستین قرون اسلامی از نمونه‌های بارز شخصیت ایشان بود که موجب گردید، از اقصی نقاط به حضورش رو آورند، در عراق و ترکیه و ایران به عنوان ملاذ و ملجاء خواستاران سلوک الی الله ممتاز گردید، در کنار منازل مهمانپذیر بیاره که مکان

تهذیب و تربیت سالکان بود؛ مدرسه علوم دینیہ برقرار و دروس فقه شریف و علوم دینیہ عربیہ، ادبیات و بلاغہ و اصول و حدیث و تفسیر و... تدریس می شد، و اداره امور علمی و دینی به عهده ملاحامد کاتب شیخ بود و توسط اکثر علمایی که به منظور دریافت امداد باطنی و سیر در عوالم معنوی در بیاره متوقف می شدند، دروس مزبور تدریس می شد از جمله؛ علامه ملا احمد نودشی و ادیب صوفی و دانشمند و شاعر مشهور گرد سید عبدالرحیم مولوی تایجوزی و.....

بعد از تاریخ ۱۲۵۰ هـ ق در زمان سکونت در بیاره، خداوند پسرانی که صاحب جوهره ذاتی در علم و عرفان و تصوف بودند، به وی ارزانی داشت؛ محمد، عبدالرحمن، عمر و احمد. که به ذکر احوال آنها خواهیم پرداخت، این فرزندان ارکان اربعه شریعت نبوی و طریقت نقشبندیه در جهان اسلام آروزگار شدند و در اقصی نقاط سرزمین های اسلامی چون، مصر، سوریه، ترکیه، عربستان سعودی، اردن، مراکش، ایران، پاکستان و... یا خود و یا خلفای آنها به بنای مسجد و مدرسه علوم دینیہ و خانقاه نقشبندیه همت گماشتند و پدر و پسران (قدس الله اسرارهم) در نشر و ترویج زبان فارسی و ارائه شایسته تصوف اسلامی در ممالک غیر فارسی زبان تأثیر و اهمیتی بسزا داشتند که بررسی و بیان آن فصلی مفصل را می طلبد.

در حدود سال ۱۲۶۳ هـ ق از (بیاره) به (ته و یله) عزم سفر فرمود و در بین منازل روستا درخانه های آبایی سکونت نمود و به ذکر و فکر و تعلیم آداب طریقت مشغول گردید و خانقاه اختصاصی بنا نکرد، هم چنانکه در بیاره نیز وضع بر همین منوال بود و خانقاهی اختصاصی نداشت، این شیوه گویی تداعی این دو بیت است که؛

درویشی را به نقد دردی باید وانگه ز میان درد کردی باید
بر هر طرفی صومعه ای ساخته اند عالم همه صومعه است مردی باید

از نشانه های دنیاگریزی آن بزرگ آنکه منقول است که یکی از فرزندان در سفری از بغداد چراغ فانوسی را برای استفاده اتاق ایشان به سوغات آورده، به محض مشاهده دستور به بردن آن و استفاده در محل دیگر فرموده بود با این جمله که؛ (لا به ردی ای بیساط و فرعونیه) = این بساط فرعونی را بردارید!! اما بعد از مرگ شیخ به مقتضای نیاز و روز، احداث خانقاه های متعدد و مجلل در قلمرو ارشاد فرزندان و خلفای ایشان آغاز گردید. در زمان حیات ایشان (ته و یله) و (بیاره) در بلاد اسلامی شهرت تمام یافت و این ویژگی و برجستگی تا قریب یک قرن هم چنان ادامه داشت.

این مرشد ارشد و صوفی صافی ضمیر برجسته به سال ۱۲۸۳ هـ ق در سن ۸۸ سالگی پس از عمری ارشاد و تبلیغ شریعت غرا و سلوک در سلک پیروان ائمه هدی و اصحاب والا به قریب رحمت خدا پیوست و به دیدار یار شتافت و در پایین قریه (ته و یله) در باغ خودش که بعد از وفات او به مرقد و مقام مبارک ضریح منورش تبدیل شد، دفن گردید. عاش سعیدا و مات سعیدا^۱

۱ - شیخ سراج الدین عثمان نقشبندی و فرزندان و خلفاء ایشان در کردستان و بین النهرین و بلاد اسلامی علیرغم مشهور که با استناد با انتساب سلسله مشایخ نقشبندیه به حضرت ابوبکر صدیق (ر) آنان را به نازلی محبت اهل بیت (ع) متهم می سازند، از مبلغین و

(رحمة الله عليه).

شیخ محمد بهاء الدین؛ فرزند ارشد سراج الدین عثمان تهویلی نقشبندی الخالدی در هشتم ماه ربیع الاول ۱۲۵۲ هجری در بیارة اورامان که در تقسیمات بعدی از توابع سلیمانیه گردید، به دنیا آمد، فضای تربیتی روحی و جسمی و آموزشی ایشان را در احوال والد ماجدشان شناسانندیم، محمد تحصیل علوم دینی را در محضر استاد ملا محمدنودشی (رحمة الله علیه) آغاز کرد و علوم لازمه را به نحو احسن در نزد آن جناب آموخت، و به موازات علوم صوری در خدمت پدر بزرگوارش تمسک کرد و بر آداب طریقه نقشبندیه به سلوک پرداخت و با دوام ذکر و رابطه و وفاء به آداب معموله طریقت کامل شد و به درجات عالی باطنی رسید و از اهل حضور دائم گردید، در این هنگام پدرش او را اجازه خلافت داد و به خدمت دین و تربیت سالکان مأذون فرمود، استعداد باطنی و جاذبه قلبی و استمرار در سلوک صادق چنان جاذبه در شخصیت آنحضرت پدید آورد که کمال یافتگان سر در کمند اطاعتش آوردند؛ از آنجمله عده‌ای که با سراج الدین تمسک کرده و روزگار سیر و سلوک گذرانیده بودند با ایشان تجدید بیعت نموده تسلیم شدند، از جمله حضرت ضیاء الدین عمر برادرش که توجهات عالییه پدر را دریافته و تمسک نموده بود، مجدداً تحت توجهات بهاء الدین محمد قرار گرفت، و به بهترین وجه ادای وظیفه باطنی فرموده به مرتبه خلافت رسید و مأذون گردید و اجازه ارشاد یافت، دیگر حاج ملا احمد نودشی علامه مشهور و سید عبدالرحیم تاججوزی معروف به (مولوی گرد) بودند، که در ظل عنایات این بزرگ با تجدید بیعت سیری دوباره یافتند به ویژه جناب مولوی که مرشد ثانوی را (مرآة الکامل) می‌گفت و از جمیع جهات او را نسخه کامل مرشد ارشد می‌دانست و نیز به امر و اشاره ایشان، کتاب مستطاب فضیله را در علم کلام در دو هزار و سی و یک (۲۹۳۱) بیت در نهایت استادی تصنیف کرد، در سفر بیت الله الحرام از طریق کردستان و شام و حجاز، علامه ملا احمد نودشی را با خویش همراه ساخت که پس از زیارت حرمین شریفین (مکه و مدینه) به مصر سفر کردند و پس از اقامت و مصاحبت علما و مشایخ و بزرگان آن دیار به اورامان بازگشتند، اکثر قریب به اتفاق خلفای سراج الدین عثمان با بهاء الدین تجدید بیعت کردند تا جایی که می‌گویند؛ در اوقاتی هفتاد خلیفه از بزرگان علما و صلحاء در خانقاه (ته ویله) جمع می‌شدند و به آداب طریقت و توجه و توجیه و نصایح و ارشاد مریدان مشغول می‌گردیدند و دم بدم از فیضان باطنی بهره می‌گرفتند (فطوبی لهم ثم طوبی لهم).

استقرار و ارشاد بهاء الدین محمد به اشاره والد ماجدش نیز بود، مشروط بر اینکه برادر صُلبی

→

مروجین فرهنگ ائمه اطهار علیهم السلام بودند که در آثار مریدانی چون مولوی تاججوزی به کردی و فارسی و عربی و... آشکار است و دیگر اثر مستقل یکصد گفتار در تزیین حقوق آل محمد تألیف قاضی زنگه زوری به زبان عربی از خلفای شیخ سراج الدین عثمان نقشبندی که اخیراً توسط شادروان مرحوم آیه الله خرمشاهی به فارسی ترجمه شده و در قم انتشار یافته است، نکته دیگر هم چنان که در نمودار سلسله مشایخ آمده و در این مجموعه مشاهده می‌فرمایید از چهار طریق سلسله نقشبندی به خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام می‌رسد و روشن تر آنکه حضرت امام جعفر صادق (ع) سر منشاء و واسطه فی کل در این سلسله شناخته می‌شود.

ایشان شیخ عبدالرحمن ابوالوفا، دستیار و نایب ایشان باشد، که این شیوه برقرار بود، تا شیخ عبدالرحمن عزم سفر بغداد کرد و در محله باب الشیخ ساکن شد و در یکی از حجرات جامع سیدنا عبدالقادر گیلانی سکونت گزید، و حضرت بهاءالدین در خانقاه (ته ویله) باقی ماند تا در ۱۳۰۸ هـ ق آفتاب وجودش غروب کرد^۱ و به وصال یار رسید و در جوار پدر به خاک سپرده شد، (رحمة الله علیه).

شیخ عبدالرحمن ابوالوفا شوریده پیری از پیران تصوف بود، وی به هنگام بهار در پنجم محرم الحرام ۱۲۵۳ هـ ق متولد شد، در کنار برادران و طلاب و سالکان تحصیل علوم ظاهری و تربیت باطنیش آغاز شد، و نزد استاد ملامحمود دشه‌ای و استاد ملا حامد کاتب به مرتبه عالی رسید و سپس محضر علامه ملا احمد نودشی و ملا عبدالرحیم تایجوزی را درک کرد و علوم نهایی را از خدمت پدر آموخت و با موفقیت برتری علمی یافت علاوه بر علوم اسلامی در شعر و شاعری صاحب طبع موزون بود و دیوانی زیبا از وی به فارسی و کردی و عربی به جای مانده است، سپس تحت توجه و تربیت باطنی پدر بزرگوارش به مقامات عالی روحی رسید و در طریقت نقشبندیه سلوک ممتاز نمود، و در ارشاد و دستگیری مسلمانان بر آداب طریقه مزبور مأذون و مجاز گردید، شیخ ابوالوفا مریدان را به پیروی کتاب و سنت و زهد کامل و کوشش مداوم در عبادت راهنما بود و آنان را به سلوک سودمند و نزدیک به حصول مقصود دستور می‌داد... چنانکه اشاره شد به بغداد مهاجرت کرد و در آستانه گیلانیه ساکن گردید به زیارت بیت الله الحرام نائل شد و در بازگشت پس از ۱۰ روز به بغداد به دیار باقی شتافت و به تاریخ ۱۲۸۵ هـ ق در مقبره متصله به جامع حضرت عبدالقادر دفن گردید. (رحمة الله علیه).

شیخ ضیاءالدین عمر، فرزند بی بدیل شیخ کبیر سراج الدین عثمان در شب ۲۶ جمادی الاولی سال ۱۲۵۵ هجری در (بیاره) تابع کنونی فرمانداری حلبجه جزء استانداری سلیمانیه متولد شد، در کنار برادران و به موازات آنان رشد جسمی و روحی و پرورشی و آموزشی یافت، سراج الدین برای استفاده او از محضر مسندنشین تکیه طالبانی شیخ عبدالرحمن خالص مدتی او را به کرکوک فرستاد، و چنانچه شرح آن در بحث مربوط به مشایخ طالبانی خواهد آمد، مجدداً وی را به نزد خویش فراخواند، و همانطور که گفته آمد، با تمام توجهات والد ماجد در امر تربیت باطنی، مجدداً در ظل توجهات برادر ارشدش، بهاءالدین محمد قرارگرفت و از سوی پدر و برادر مأذون به دستگیری و ارشاد گردید، پس از رحلت برادر ارجمندشان، (ته ویله) را ترک کرده به (بیاره) رفتند و در حاشیه غربی دره بیاره اقدام به بنای ساختمان، منزل و مدرسه و خانقاه و مهمانپذیر نمودند و محلی شایسته فراهم ساخته، سپس به عزم زیارت عتبات عالیات به کربلا و نجف و کاظمین و بغداد مسافرت کرد؛ از علاءالدین محمد نقل است؛ که در سفر عتبات به همراه پدر بودم سیدنا امام علی بن ابیطالب و سپس امام حسین (رضی الله عنهما) را زیارت کردیم، اما پدرم تنها به زیارت

۱ - علماؤنا در احوال حضرت ضیاءالدین تاریخ فوت ابن بزرگوار (شیخ بهاءالدین ق) را ۱۲۹۸ نوشته است (۴).

حضرت امام حسین (ع) رفت و چون از زیارت فراغت یافت به من گفت: «الآن چیزی عجیب بر من کشف شد و آن چنین بود که من سرورم امام حسین (ع) را دیدم که در برابرش جنازه‌ای در تابوتی قرار داشت، سپس او به من خطاب فرمود: ای عمر؛ آیا این شخص را که در تابوت است؛ می‌شناسی؟ گفتم: خیر، ای سرور من: فرمود: این شخص علم است که در حال احتضار می‌باشد، آیا می‌توانی آن را پرورش دهی شاید خداوند حیات را به او بازگرداند و دوباره زنده کند؟ عرض کردم، بلی سرورم: به شرط دعای خیر و عنایت شما.»

و چون از این سفر بازگشتیم، با دعوت ملا عبدالقادر معروف، بعنوان مدرس مدرسه بسیاره جدبلیغ فرمود و صبیبه خویش را به ازدواج وی درآورد که محرم بیت باشد و در محل واحد مستقر شوند، توجه و احترام و دقت در رسیدگی به امور طلاب و دعوت از مدرسین برجسته موجب گردید تا تعداد طلاب در یک زمان تا یکصد و پنجاه نفر برسد و از هر سو مدرسه بسیاره مورد رجوع خواستاران علوم اسلامی قرار گیرد، و بالاچار در سال ۱۳۰۷ هـ ق مدرسه و حجرات مستقل از مجموعه خانقاه و مهمانپذیر در بیاره به دستور ایشان بنا گردید و در امر تعلیم و تربیت و توجه و احترام به مدرس و طلاب در هیچ نقطه دیگر منطقه اینگونه عنایت به نشر و پیشرفت علوم اسلامی و تعظیم به شخصیت علماء نظیر و سابقه نداشت، در این زمان دانشمندان و علماء و فضلاء از این مدرسه مبارکه فارغ التحصیل شدند که از کبار علماء بودند همانند؛ شیخ قاسم قیسی مفتی عراقی، ملا عبدالله ولزی، ملا زین العابدین نودشی، شیخ مصطفی مفتی، ملا عبدالله عبیدی، ملا عبدالله کانی سانانی و.... ضیاءالدین عمر مسافرت‌های مکرر و متعدد به عتبات مقدسه نجف اشرف و کربلای معلی و غیره داشت^۱ در بغداد مدتی توقف می‌فرمود و گاهی به بیاره بازمی‌گشت، بعد به خانقاه و قرزآباد (سعدیه) می‌رفت، در هریک از شهرها مسجد و خانقاه برای عبادت و ارشاد طالبان بنا می‌نهاد؛ در سال ۱۳۰۱ هـ ق خانقاه خانقین و در ۱۳۰۳ هـ ق خانقاه سعدیه و در ۱۳۰۶ خانقاه شهر کفری را بنا نهاد و به تفاریق در مراکز مزبور به وعظ و ارشاد و تربیت خواستاران می‌پرداخت و چنانکه آمد، خانقاه نقشبندیه در کشور مصر به تصدی شیخ محمد امین گردی از خلفای ضیاءالدین عمر برقرار بود. این بزرگوار درشوال ۱۳۱۸ هـ ق جان به جهان باقی کشانید و در حجره‌ای که برای خود بنا کرده بود، در بیاره مدفون گردید (رحمة الله علیه) - دو تن از فرزنداننش (علاءالدین و نجم الدین) مرتبه ارشاد یافتند. مریدان خانقاه بیاره در استان کرمانشاه به (ضیایی) اشتهار دارند و بیشتر در پاوه و ثلاث و باباجانی و شهر کرمانشاه می‌باشند.

حاج شیخ احمد شمس‌الدین نقشبندی، ارشد مرشد نقشبندیه در طریقت و اعلم علمای عصر در شریعت، مفسری توانمند و ادیبی ارجمند فرزند کهنتر سراج‌الدین عثمان به سال ۱۲۶۰ هـ ق در قریه بیاره متولد شد و در حمایت و رعایت و نظارت والد ماجد تربیت یافت، و در سلوک طریقت و سیر در تصوف به مشرب نقشبندیان به مراتب برتر رسید، تحصیل متداول علوم اسلام را در محضر

دانشمندان برجسته‌ای چون ملا حامد کاتب و علامه ملا احمد نودشی و مولوی سید عبدالرحیم تایجوزی باطنی مراحل مبادی و اواسط به منتهی رسانید و درجات عالیه علوم اسلامی را با موفقیت به پایان بُرد، از برکت انفاس پدر معظم و برادر ارشد خود بهاء‌الدین محمد و ذوات مقدس خود شخصیتی بارز در عالم اسلام و انسانی متعالی و نمایان در علوم ظاهری و باطنی گردید، و به ارشاد پرداخت عدّه بسیاری از طالبان سلوک در اقصی نقاط دول اسلامی روی به محضرش آوردند، و به آمال خویش دست یافتند، استاد علامه ملا عبد‌الکریم مدرس آورده است که: (... در میدان علوم ظاهر، عقلی و نقلی شهسواری موفق و گوی سبقت راز اقران ربود، حواشی فارسی که بر کتاب منظومه کردی العقیده المرضیة تألیف سید عبدالرحیم مولوی کردی نوشته است، بر بزرگی قدر و اطلاع سرشار او در علم اصول دلالت می‌کند، که نسخه آن نزد ملا محمد یوسف بن ملا سعید سعد آبادی در قریه پنجویین و همچنین در کتابخانه حاج ملامحمد خالد مفتی در سنندج موجود می‌باشد، وی با وجود ارشاد سالکان در تهجد و قیام شب‌ها برای عبادت و اداء نوافل متخصص و کوشا بود، بحدی که مشهور است در تمام دوران کوتاه حیاتش از ابتداء تکلیف تا وفات نماز شب و تهجدش ترک نشد. رحمة الله.)^۱

در سفر بیت الله الحرام به همراه علامه سید حسن چوری از احفاد ملا ابوبکر مصنف چوری، از طریق استانبول به اورامان بازگشت، و در اسلامبول سلطان عبدالمجید خان پادشاه عثمانی مقدم او را گرامی داشته با وی ملاقات کرد و بهنگام عزیمت یک جلد قرآن مجید نفیس و چند تار از محاسن شریفه نبوی (ص) را از خزانه سلطنتی و املاکی چند به عنوان تیول و مخارج خانقاه به وی اهداء نمود، شیخ شمس‌الدین احمد فرمان املاک را نپذیرفته، برگردانید و به عنوان تبرک قرآن و محاسن مبارکه را به اورامان آورده که اکنون بالمناصفه در مقابر شریف بیاره و ته و یله مورد زیارت پیروان و معتقدان است.

شرح احوال و آثار و کرامات و خوارق عادات آن بزرگ در اکثر کُتب به زبان‌های مختلف فارسی، عربی و گُردی به تفصیل آمده است؛ اگرچه خوش درخشید ولی اجل مهلتش نداد و در سن چهل و هشت سالگی به سال ۱۳۰۸ هـ ق در قریه (احمدآباد) از توابع خورمال که بعد از رحلت پدر آنجا را آبادان و به بنای مسجد و مدرسه و خانقاه و مهمانپذیر اقدام فرموده بود، در معرض طاعون قرار گرفت و به مصداق حدیث شریف نبوی؛ من کان آخر کلامه لاله‌الله دخل الجنة - با این ذکر قلبی به دیدار یار شتافت و توسط برادرش ضیاء‌الدین و برادرزاده‌اش علاء‌الدین غسل داده و به مقبره ته و یله انتقال یافت و به خاک سپرده شد. (رحمة الله علیه)

چهار فرزند ذکور وی در زمان رحلت پدر همه در سن کودکی بودند، که به شیوه اولیای عظام از انفاس قدسی و برکات روحی پدر بهره یافته به احسن وجه در امور معنوی و علوم ظاهری تربیت شدند و از زمره متصوفین برجسته و علماء شایسته چهره نمودند، رشته اصلی نقشبندیه از فرزندان

سراج الدین عثمان در حوزه جغرافیایی استان کرمانشاهان منشعب از فرزندان، شمس الدین است که در ادامه به بررسی و معرفی احوال آنان خواهیم پرداخت.



(تصویر شماره ۲۷) شیخ حسام الدین علی نقشبندی

حسام الدین علی نقشبندی، فرزند ارشد ارجمند شیخ بهاء الدین محمد بن شیخ سراج الدین عثمان نقشبندی خالدی مجددی قدس الله اسرارهم و نفعنا الله ببرکاتهم، از بطن مادری (طیبیه) نام که در حسب و نسب مسمای اسمش بود، به سال ۱۲۷۸ هـ ق تولد یافت، به شیوه اسلاف در نظارت و رعایت ظاهری و باطنی والد ماجد همزمان سلوک و تحصیل متداول را آغاز کرد، ده‌ها و زیرکی و استعداد خدادادی در اندک زمان ویرا در هر دو کسب موازی برجسته ساخت، در این زمان پسر عموهایش علاء الدین محمد و شیخ نجم الدین همانند پدر و اعمام خود با بهاء الدین محمد بیعت کرده در ذی توجهات آنحضرت به سلوک پرداختند، هنوز حسام الدین علی در عنفوان شباب بود که والد ماجدش رخت به سرای آخرت کشانید، و فرزند در وصول به درجه کمال سایه پدر بر سر نداشت، استاد ملا عبدالکریم مدرس می نویسد: (عمویش شمس الدین شروع به تربیت او کرد، و او را تحت توجهات معنوی قرار داد و طبق اصول پیروی شده در طریقه نقشبندیه او را در رعایت نظارت خویش گرفت و چون او ارشد فرزندان محمد بهاء الدین بود، بر سجاده ارشاد نشست و زیر

نظر عم بزرگوار و خلفای برجسته پدر مسندنشین گردید.^۱

حسام الدین علی از مشهورترین مشایخ طریقت نقشبندیه در سدهٔ اخیر و بارزترین فرزندان سراج الدین عثمان است، وی طریقت نقشبندیه را از ممالک عربی و کشور عثمانی به سوی ایران مرکزی کشانید و ارشادش علاوه بر کوه‌پایه‌های اورامان و شهر زور و بین‌النهرین در شهرهای ایران گسترش یافت از جمله، در شهر کرمانشاه طریقت نقشبندیه توسط خلفای حسام‌الدین علی؛ استاد حاج خلیفه سید حسین مسعودی نقشبندی مفتی اعظم شافعیان کرمانشاه و خلیفه سیدعلی نقشبندی که هر دو از مآذونین آنحضرت بودند، موجودیت یافت که به شرح آنها خواهیم پرداخت، اکثریت مریدان نقشبندیه در کرمانشاه، پاوه، جوانرود، و... مناطقی که برادران اهل سنت و جماعت در استان کرمانشاه زندگی می‌کنند، (حسامی) هستند؛ چنانکه در مجموعه حاضر با بررسی و طریقت مریدان مزبور به آنها اشاره شده است.

حسام الدین علی علاوه بر ممالک اسلامی و بین‌النهرین در شهرهای سنندج، مهاباد، بوکان و توابع آنها، کرمانشاهان، تهران، و... دارای مریدان و خلفاء بودند، در زمان ارشاد خلعتی فراوان به محضرش روی نهاده و به اطاعت و ذکر اشتغال ورزیدند، اکثر بازماندگان خلفای سراج الدین از سلسلهٔ سادات با ایشان تجدید بیعت کردند و کرامات و فیوضات آشکارا که از حضرتش مشهود و مشهور شد، موجب اشتها فراوان و وسعت گسترهٔ محبوبیتشان در میان مسلمین گردید، آنحضرت در حد ذات و شخصیت خود، بزرگواری صاحب نفس، نجیب و خوش منظر و شیرین شمائل و آبرومند و با فضیلت با قامت متوسط و بشاش و نیروی جذب و اتصال در جمال منورش موجود بود، در علوم ظاهری نویسنده‌ای عالیقدر و به زبان‌های فارسی، عربی، ترکی و کردی با گویش‌های آن تسلط داشت، شخصیتی فاضل و فصیح و بلیغ و اجتماعی و صاحب حسن خلق و نیروی مدیریت برتر و در معنویت نورانی و نوربخش بود، ایشان هم ارشاد به نیابت پدر و هم دستگیری بالاستقلال داشت، از مزارع و زمین‌های ارثی خویش برای اداره امور خانقاه‌های متعددی که در عصر تصدی خود بنانهاد، امرار معاش و رسیدگی مریدان و میهمانان می‌نمود، بر رعایت شئون ارشاد و وقار و احترام مسندنشین مقتدر و مسلط بود و بزرگان و امراء منطقه او را تجلیل و تعظیم می‌نمودند، هیچگاه مجلس و مقام انس او از ارادت و اخلاص خالی نبود، در عمران و آبادی و احداث مجتمع منزل و مسجد و مدرسه و خانقاه و مهمانپذیر در نقاط شایسته و درخور و رسیدگی دقیق به امور واردین و سلوک طالبین جدبلیغ داشت، بسیاری از دست پروردگانش به مراتب عالی در طریقت دست یافتند، با شیخ محمودنه مر دوستی نزدیک داشت و در هر دو طریقهٔ نقشبندیه و قادریه ارشاد بالاستقلال می‌فرمود تا در ۱۳۵۸ هـ ق رخت به سرای جاوید کشید، (رحمة الله علیه) شیخ رضا طالبانی قادری شاعر مشهور را در وصف آنحضرت قصیده‌ای غراست که ابیاتی از آن را می‌آوریم:

نه سر از مطلع گیلان بدر آرد ماهی نه علم برکشد از سمت بخارا شاهی

نه ز رندان صبحی زده بزم الست
 نه ز کاشانه به بازار انالحق گویان
 نه به دامن چکد از دیده گریان اشکی
 اوحدی، احمد جامی، سزی و معروفی
 زیرا این گنبد فیروزه نیابی امروز
 بود هر جا در فیضی همه را قفل زدند
 قرب یزدان نتوان یافت ز هر اهرمنی
 کرده هر ملحدی کی جامه تقوی در بر
 فیض خواهی ز مریدان حسام الدین شو
 چون پی ختمه به خلوت بنشیند گویی
 آنکه با یک نظرش دست دهد سالک را
 آرد از همت او دامن مقصود به دست
 حاسدی گر کند انکار کمالتش نه عجب
 چه غم از رهزنی نفس، گرت بدرقه اوست
 ای متاع دو جهان جایزه یک نگهت
 از ثنا زود عنان باز کشیدم که نداشت
 تاسری هست، سرنامورازن در قدمت
 به وجودت، که بود تعبیه در جوهر جود

هایهوی طرب خنده قاهای قاهی
 مست و سرخوش گذرد پیر فنا فی اللهی
 نه به کیوان جهد از سینۀ سوزان آهی
 بایزیدی، حسنی، خواجه عبیداللهی
 پی به حق برده ز اسرار خدا آگاهی
 التجا کار خرد نیست بهر درگاهی
 دست بیعت نتوان داد به هر گمراهی
 که منم قطب جهان تا به کف آرد جاهی
 آنکه پیش کرمش کوه کم است از کاهی
 خیمه در وادی وحدت زده شاهنشاهی
 قرب صد سال عبادت به سلوک ماهی
 دست از دامن مقصود چون من کوتاهی
 یوسفی را فکند دست حسد در چاهی
 پنجه با شیر (علی) چون فکند روباهی
 خواهم از چشم رضا عطف نگاهی گاهی
 درخور طبع روان قافیه جولانگاهی
 تادلی هست، دلت نائل هر دلخواهی
 نرسد رنجی و عارض نشود اکراهی...

شیخ نجم الدین نقشبندی، فرزند برومند شیخ ضیاء الدین بن سراج الدین از مرشدان متقی و شجاع و بی باک از هر چیز و هر کس که علم و زهد و تقوی و ولایت باطنی در طریقت را برایش محرز دانسته اند، به سال ۱۲۸۰ هـ ق متولد شد، همانند دیگر بزرگان این سلسله که شرح احوالشان گذشت مدارج معنوی و علمی را به نیکوترین وجه ممکن تا مرتبه نهایت طی کرد به ویژه در فقه، فقهی زبردست شد، خطی زیبا در شیوه شکسته تحریری می نوشت و در ادبیات ید طولایی شگرف داشت، اشعار فراوان به زبان فارسی از وی باقیست و در شعر (کوکب) تخلص می کرد، به همراه برادرش علاء الدین محمد که شش ماه تفاوت سنی داشتند زیرا از دو مادرزاده شدند، پیش از بلوغ با عم ارجمند مرشدشان بهاء الدین محمد به همراه پدر بیعت کردند و سپس در نظارت و رعایت پدر در طریقت کمال یافتند، و اجازه ارشاد گرفتند، شیخ نجم الدین در حیات پدر دستیار آنحضرت و پس از وی، مرشد بالاستقلال بود و مستند نشین خانقاه بیاره، بدور از آرزوها و ارضاء خواسته ها روزگار گذرانیده کمتر سخن می گفت و بیشتر فکر می کرد، دیدنی های دلخواه را با تبسمی تأیید می کرد و در مجلس او سخن جز از معنی و مراتب عرفان نبود، با احیاء العلوم امام غزالی انس داشت و در حضورش که خالی از علماء فاضل نبود هر روز صفحاتی از آن قرائت می شد هم چنین صفحات الانس جامی و... بر این حالات و صفات بر دوام بود و بانظارت و مراقبت باطنی ایشان بسیاری از

صَلْحَا امین و راست کردار مجاز و مؤذون گردیدند، گرچه خوش درخشید ولی اجل مهلتش نداد و در ۱۳۳۷ هـ ق به دیدار دوست شتافت و در حجرهٔ مرقد پدرش (قدس سرهما) دفن گردید. چون در حیطةٔ استان کرمانشاهان در زمرهٔ مریدان مجاز آنحضرت باتوجه به زمان ارشاد اندک ایشان، افرادی نمانده‌اند، لذا در احوال آنحضرت به اختصار کوشیدیم (رحمة الله علیه).



(تصویر شماره ۴۸) شیخ علاءالدین محمد نقشبندی

علاءالدین محمد نقشبندی - از نوادگان برجسته و مسندنشینان مشهور خاندان شیخ سراج الدین، فرزند ارجمند ضیاءالدین عمر که در احوالات گذشته شمه‌ای از کیفیت سیر و سلوک و تحصیل و اجازهٔ این بزرگوار در موازات برادرشان نجم‌الدین یادآوری گردید، علاءالدین محمد منظور عنایت عم بزرگوار شیخ بهاءالدین محمد و پدر ارجمند خود بودند، و به توالی دست بیعت داده پس از تربیت معنوی و طی مراتب سیر و سلوک باطنی به دریافت اجازهٔ ارشاد نائل گردیده، پس از رحلت پدر در شوال سنهٔ ۱۳۱۸ هـ ق مدتی در کنار برادر و جوار مسند پدری باقی مانده سپس عزم

مهاجرت کرد؛ ابتدا به دره شیش از توابع حلبجه رفت و به اقداماتی عمرانی دست زد اما طولی نکشید که به ایران آمد و در سروآباد اورامان ساکن گردید پس از دو سال اقامت، امراء محلی که از منسوبان سببی ایشان بودند، روستای (دورود) را به منظور هزینه خانقاه و مدرسه به ایشان واگذار نمودند و پس از ورود در محل مزبور اقدام به احیاء موات و بنای مدرسه و مسجد و خانقاه و مهمانپذیر نمود و پس از افتتاح این مجتمع یکی از علمای فاضل و مدرس شهیر به ملامحمد ابن الحاج را بعنوان مدرس به (دورود) دعوت کرد، زمینه مساعد علمی و رفاهی موجب جلب هرچه بیشتر طلاب علوم دینی از اقصی نقاط به محل مزبور گردید، و تدریس علوم عقلی و نقلی به نیکوترین وجه در آنجا رواج یافت، و فرزندانش شیخ محمد عثمان و شیخ خالد در زمره طلاب بودند که عربیت و فقه شریف را تحصیل می کردند، چون به درس الفیه ابن مالک در نحو رسیدند به خدمت مریدان و مهمانان به موازات تحصیل از سوی پدر مأمور گردیدند، استاد علامه ملاعبدالکریم مدرس که خود از نواب عالم شیخ علاءالدین محمد نقشبندی بشمارند، می نویسد: (... خانقاه دورود مرکز مهمی برای نشر علوم اسلامی گردید و وسیله ای فعال و کوشا در نشر انوار احکام اسلام در منطقه شد، بطوری که در آن محل بسیاری از مسلمانان از علوم بهره مند شدند، و از طرف دیگر استقرار حضرت علاءالدین محمد در آن محل وسیله ای برای روی آوردن مردم به او شد و محیط ثروت و قدرت او طوری توسعه یافت که قدرت خرید و معامله قراء و روستاهای بسیاری در همان منطقه پیدا کرد و از غلات و برداشت کشاورزی مزرعه ها استفاده می فرمود به اندازه ای که برای خرج ساکنان خانقاه و طلاب و مهمانان و عطایا و بخشش های او به نیازمندان کفایت می نمود، زیرا وی در بخشش و سخاوت ید طولایی داشت، به ویژه در زمان قحطی و خشکسالی سخت و گرانی و کمیابی ارزاق عمومی بر اثر جنگ جهانی اول در سال ۱۳۳۶ هـ ق = ۱۹۱۷ م، که او در این تنگنا از جمله کسانی بود که در موردش، مردم می گفتند؛ بدون مبالغه، بهشت را بدان عطایا و هدایای بی منت و اذیت که به فقرا داده است، برای خود خریده است و این سخن به حق و بیان واقع بود...)^۱

با اینکه پس از رحلت شیخ نجم الدین فرزندش مرحوم شیخ نورالدین تصدی امورات مسجد و خانقاه و مریدان بیاره را داشت، برای جبران عدم حضور مسندنشینان پیشین، خانقاه درود را به فرزندان وا گذاشت و خود به بیاره رفت، علامه ملا عبدالکریم مدرس را به عنوان مدرس دعوت فرموده و آئینه رفاه و احترام و مدیریت و محدثات درود را در آنجا فراهم ساخته تا از اقصی نقاط برای کسب علم عازم آن دیار شوند، این افاده و آسایش و خدمت و تحصیل و سیر و سلوک با مدیریت و نظارت شیخ علاءالدین محمد و تدریس علامه ملاعبدالکریم مدرس مدت بیست و چهار (۲۴) سال ادامه یافت، اکثری از اعظام علمای منطقه در ایران و بین النهرین در این حوزه علمی دینی پرورش یافته و به مراتب فضل و کمال رسیدند، استاد علامه ملا عبدالکریم مدرس و

فرزندانش استاد فاتح عبدالکریم - استاد محمد عبدالکریم - که بینانگذاران مجمع علمی کردی در بغداد هستند و در نشر معارف دینی و ارکان تثبیت هویت فرهنگی کرده واری در پنجاه سال اخیر شمرده می‌شوند، در این حوزه به ثمر نشستند و تحصیلات (فاتح و محمد) تا انتهای در ذی توجهات شیخ و پدر ارجمندشان در بیاره به اتمام رسید، علاوه بر تحصیل علوم دینیه و سلوک و اخلاق تصوف، آشنایی با اندیشه‌های نوین جهان اسلام چون آراء سید جمال اسدآبادی و شیخ محمد عبده در برنامه تحصیلی طلاب مندرج بود و در حجره مستعدین تصاویر این دو خودنمایی می‌کرد.

علاءالدین محمد؛ علاوه برکمال در تصوف و تعلیم و تعلم، در طب و حکمت دستی به سزا داشت، در ارشاد نافذالقول و اکثریت قریب به اتفاق سران عشایر در قلمرو بایان و اردلان و زنگنه ارادتمند و مرید وی بودند، و با بسیاری از خاندان‌های عشایر پیوند سببی داشت، در زمان تصدی و مسندنشینی ایشان، که قریب پانزده سال پس از رحلت آخرین مرشد بالاستقلال یعنی حسام‌الدین علی نقشبندی در کسوت ارشاد و در حال حیات بودند، در اکثر کشورهای اسلامی مصر، لبنان، سوریه، عراق، پاکستان، اردن هاشمی، حجاز (سعودی) و... به انتخاب و اعزام خلفاء و مبلغین اقدام و به احداث خانقاه و انجام سیر و سلوک امر نمود، سپس در ایران، به ویژه در منطقه کردستان و خراسان بزرگ و گرگان و دشت و ترکمنستان به احیاء پیشینه دیرینه نقشبیه جد بلیغ فرمود که با استقبال کم نظیر مواجه شد و این شیوه تازمان مسند نشینی فرزندش شیخ سراج‌الدین ثانی ادامه داشت و مستمر است. علاءالدین محمد بمناسبت اقامت چند ساله در نواحی جوانرود و تولد فرزندانش که مسند نشینان بعدی بودند، در محل مزبور و همچنین پیوندهای سببی با خاندان سران جاف جوانرود (باباجانی، قبادی) در منطقه سنی نشین استان کرمانشاهان دارای مریدان فراوان بود و در نهضت مشروطیت و جهاد علیه روسیه تزاری در جنگ جهانگیر اول در غرب کشور تأثیر بسزا داشت. از ایشان تألیفات متعدد به عربی و فارسی بر جای مانده است که بکرات چاپ و منتشر شده است.

شیخ علاءالدین محمد که به همراه پدر بزرگوارش محضر کاکه احمد شیخ را دریافته و بیعت نموده بود در هر دو طریقه قادریه و نقشبندیه ارشاد می‌فرمود و عاقبت درموسم بهار سال ۱۳۷۳ هـ ق = ۱۳۳۳ شمسی اجلش فرارسید و در نود و سه سالگی به دیدار یار شتافت و به وصال رسید و در جوار مرقد پدر بزرگوارش، در حجره مخصوص مدفون گردید، طاب ثراه و جعل الجنة مثواه امین.

شیخ محمد عثمان سراج‌الدین؛ پیر طریقت نقشبندیه به سال ۱۲۷۴ شمسی = ۱۳۱۲ قمری در قریه صفی آباد جوانرود از توابع کرمانشاهان دیده به جهان گشود و در دامان مادری پارسا دوران طفولیت را سپری و از همان اوان کودکی تحت تربیت و تعلیم حکیمانه والد ماجدش مرحوم شیخ علاءالدین محمد نقشبندی قرار گرفت، شیوه خاندان سراج‌الدین چنان که شرح آن گذشت همواره تحصیل و تهذیب را توأم می‌داشتند، بطوریکه در جنب خانقاه همیشه مدرسه علوم دینیه برقرار بود تا مشتاقان طریقت و طالبان علوم ظاهری ازافاضات یکدیگر بهره‌برگیرند، شیخ در چنین طیفی از علم و ایمان و اعتقاد پرورش یافت.



(تصویر شماره ۴۹) شیخ سراج‌الدین عثمان نانی

پس از درگذشت جناب شیخ نجم‌الدین (طاب ثراه) که در آن هنگام مسندنشین خانقاه بیاره بودند، جناب شیخ علاء‌الدین برادر آنجناب و والد جناب شیخ، به منظور تصدی خانقاه و مدارس و به دست گرفتن مسند ارشاد ناچار به (بیاره) که یکی از مراکز بزرگ این خاندان بود، عزیمت کردند و فرزند خود شیخ محمد عثمان را مأمور ارشاد در ایران فرمودند.

ایشان سال‌ها در خانقاه محمود آباد دورود در اورامان مریوان به ترویج طریقت نقشبندیه و نشر آداب اسلامی پرداختند، در ایام کهولت پدر، از سوی والد ماجد احتظار و مؤذون به ارشاد و دستگیری و وصی به جانشینی بعد از ایشان گردیدند.

پس از درگذشت پدرشان (اعلی الله مقامه) تصدی مراکز تربیت طلاب و ترویج طریقت نقشبندیه در گستره ایران و عراق و سایر ممالک اسلامی را به عهده گرفتند. طولی نکشید که انقلابی در کشور عراق به وقوع پیوست و اختلاف آغاز شد و بنابر این به قصد اقامت ایران مجدداً عزیمت

کرده در همان خانقاه دورود اورامان ایران که مسکن قبلی ایشان بود، مستقر شدند، از سال ۱۳۳۸ شمسی در محل مزبور ساکن شده و به سرپرستی مسجد و مدرسه و خانقاه و مزارع مربوط و اداره واردین و رسیدگی به خواسته اهالی پرداختند.

از بدو ورود به (دروود) و سکونت در آنجا در نزدیکی همان قریه مزرعه‌ای خشک و سنگلاخ و ویران به نام محمودآباد که به جز سنگ خارا و بته‌های خار چیزی در آن دیده نمی‌شد، خریداری و آنرا به صورت باغی نمونه در دل سنگلاخ اورامان ظاهر ساخت؛ سد بندی، جوی کشی آب، سکوبندی، لوله کشی آب آشامیدنی، احداث قنات و... از جمله مستحذات ایشان بود همچنین ساختمان خانقاه و ابنیه مسکونی و مسجد و مدرسه و...^۱ در این محل مریدان از اقصی نقاط کشورهای اسلامی؛ ایران، عراق، سوریه، لبنان، عربستان سعودی، مصر، ترکیه، پاکستان، هند و... به دیدارش می‌شتافتند وی شخصیتی جامع از جمیع جهات و در عین کهولت شاداب و سرزنده و با اراده، حلیم و سخی و عالم و خوش ذوق و شاعر و نویسنده و عارف و پارسا و خوش سیما و بی تکبر و مهربان بود، در سوارکاری زبردست و در شناخت و پرورش اسب‌های اصیل در کردستان و عربستان و ترکمنستان که در داشتن اسب شهرت تام دارند معروفیت داشت، و به زبان‌های عربی و ترکی و فارسی و کردی مسلط و به عبری و انگلیسی آشنا بود.

در سال ۱۳۵۹ به عراق و سپس به اسپانیا مهاجرت کرد و سپس به دعوت و اصرار مریدان در ترکیه رحل اقامت افکند و در لیلۃ‌القدر بیست و یکم رمضان المبارک مطابق دوازدهم بهمن ۱۳۷۵ به هنگام سحر در خانقاه استانبول به وصال جانان شتافت. (رحمة‌الله علیه)

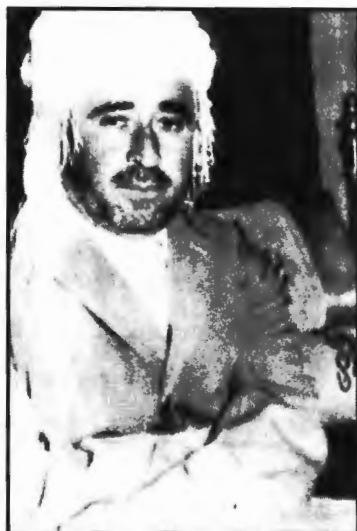
شیخ مولانا خالد سراج الدینی، برادر کهنتر جناب شیخ محمد عثمان نیز در قریه صفی آباد جوانرود از توابع کرمانشاهان دیده به جهان گشود، به هنگام عزیمت والد ماجدشان به بیاره، در ایران به دستیاری برادر ارجمندشان باقی ماندند، پس از مدتی به اشاره حضرت والد به منظور سرپرستی امور به بیاره خوانده شده پس از حضور به سبب مدیریت و رسیدگی دقیق به خانقاه و مدرسه و مسجد و بررسی خواسته اهالی و تلاش در انجام امورات به حق واردین، از سوی مردم حلبچه عراق به نمایندگی مجلس شورای ملی عراق انتخاب و دو دوره کامل در پارلمان آن کشور حضور داشت، در همان وقت با اینکه برای دوره بعدی کاندیدای مجلس اعیان هم بودند، از سیاست کناره‌گیری کرده، عازم ایران شد، از سال ۱۳۲۴ هجری شمسی در این سومسکن گزید و اکثراً در سفر بوده به تمام نواحی که مریدان نقشبندی سکونت دارند؛ مسافرت می‌کرد و در ترویج آئین شریعت و آداب طریقت، ثانی اثنین برادر بود.

شیخ مولانا خالد سراج الدین همزمان با برادر ارجمندشان در ماه رمضان المبارک مطابق بهمن ماه ۱۳۷۵ هجری شمسی در سنندج درگذشت.^۲ رحمة‌الله علیه.

۱ - نقشبند و نقشبندیه، دکتر عابد سراج الدینی، ص ۱۰۴.

۲ - دکتر محمد عابد سراج الدینی فرزند ارشد شیخ مولانا خالد، از فضلا به نام و دانشمندان کردستان ایران بشمار می‌رفت وی در

شیخ محمد زاهد - (علایی نقشبندی) برادر کهنتر شیخ سراج الدین ثانی است که بسیار مورد توجه والد ماجد حضرت علاءالدین محمد نقشبندی بودند، والده شیخ زاهد صبیئه مصطفی خان مسعود السلطنه قبادی، حکمران جاف جوآرود بوده، ر.ک ← (ایلات و طوایف کرمانشاهان، ج ۱-۲ صفحه ۱۸۱).



(تصویر شماره ۵۰) شیخ محمد زاهد علایی نقشبندی

به همین سبب با منطقه کرمانشاهان الفتی خاص داشت و پس از پیروزی انقلاب اسلامی در کرمانشاه ساکن شد، در طب به شیوه پدر و برادران دستی به سزا داشت و در هر دو طریقه قادریه و نقشبندی به ارشاد می‌کرد، منزل و خانقاه او محل تردد انبوه مریدان و حل و فصل امور عشایری ثلاث بود اکثری از پیروان این سو به جانشینی ایشان بعد از برادرشان شیخ محمد عثمان سراج الدین ثانی اقبال داشتند، اما اجل مهلتش نداد و در سال ۱۴۰۲ قمری مدت‌ها پیش از برادر در کرمانشاه به رحمت ایزدی پیوست و در جوار مقبره اویس قرنی در مسیر جاده کرمانشاه - پاپوه به خاک سپرده شد. (رحمة الله علیه).

→

سال ۱۳۰۵ هجری در درود اورامان (مریوان) متولد شد و در سن هفت سالگی به همراه پدر به عراق عرب رفت و در همانجا تحصیلات ابتدایی و متوسطه خود را به انجام رسانید، در سال ۱۳۲۴ شمسی مجدداً به همراه خانواده به ایران آمد و تحصیلات خود را در دانشگاه تهران ادامه داد و پس از کسب لیسانس قضایی در رشته‌های قضایی منقول و علوم تربیتی و اخذ درجه دکتری در رشته منقول دانشکده الهیات و علوم اسلامی در وزارت اخبار و اطلاعات (صدا و سیما) به کار مشغول شد و مدت‌ها سرپرست بخش کردی رادیو ایران و دبیر دبیرستان‌های تهران بود، در سال‌های ۱۳۶۰ به کشور سعودی رفت و در دانشگاه ریاض تدریس می‌کرد تا در سال ۱۳۷۶ درگذشت، از جمله آثار ایشان؛ (یکناشناسی سراج الدینی) و (تحقیقی درباره آثار ادیان گذشته در ستن و آداب گردان) را می‌توان نام برد. ← ر.ک؛ نقشبند و نقشبندیه ص ۱۱۰.



(تصویر شماره ۵۱) حاج شیخ امین نقشبندی

حاج شیخ امین - حاج شیخ امین نقشبندی برادر کهنتر جناب سراج الدین ثانی است و فرزند شیخ علاءالدین محمد نقشبندی، والدهاش رابعه خانم از اهالی دیرالزوری سوریه و از خاندان بنی عزرب و از خانواده‌های علمی و مذهبی سوری است.

حاج شیخ امین در ۱۳۵۰ ق = ۱۳۱۰ شمسی در بیاره متولد شد از کودکی به تحصیل و تهذیب گمارده شد در هشت سالگی به اتفاق مادر عازم سوریه گردید و در این هنگام که سرآغاز جنگ دوم جهانی بود و مراحل آخر ابتدایی آموزش را می‌گذراند، تا مدتی در سوریه باقی ماند و به زبان عربی مسلط گردید و در مدارس (دیرالزور) به ادامه تحصیل پرداخت پس از بازگشت به بیاره در حوزه و خانقاه به ادامه تحصیل و تهذیب پرداخت، سپس برای ادامه آموزش جدید عازم سلیمانیه گردید، و

دانش‌جویی موفق بود، در سال ۱۳۴۸ ق = ۱۳۰۸ شمسی که والد ماجدشان به تصدی و تملک فرزندان در زمان حیات خود توجه فرمود، روستای احمدآباد را به حاج شیخ امین و برادرانش واگذار نمود، وی نیز ناگزیر از ادامه تحصیل نوین بازماند و به کشاورزی پرداخت و سرپرستی نزدیکان را به عهده گرفت، در سال ۱۹۵۱ م = ۱۳۲۹ شمسی با صبیۀ محمود خان دزلی معروف ازدواج کرد و چون والد ماجدشان در ۱۳۳۳ شمسی به رحمت ایزدی پیوست، شیخ امین به منطقه اورامان تخت که قلمرو و املاک خانواده همسرش بود، عزیمت نمود و موجب آبادی روستای دورود گردید. وی همچنان در ادامه تحصیل علوم حوزه‌ای بود و لحظه‌ای از مطالعه و استفاده محضر علماء قصور نداشت، سپس به عنوان مستشار در برنامه‌های گردی رادیو ایران منصوب شد و در کرمانشاه ساکن گردید و در دانشگاه تهران دانشکده حقوق به ادامه تحصیل پرداخت و به عنوان مترجم و کارشناس برنامه‌های رادیویی به کار اشتغال داشت. در ۱۹۷۸ م = ۱۳۵۶ شمسی به عنوان مدیرکل رادیو تلویزیون کردستان و مریوان، عازم سنجگرد گردید پس از پیروزی انقلاب اسلامی به بیاره عزیمت نمود و پس از تأملی در وزارت اوقاف عراق به کارگمارده شد، که اجل مهلتش نداد، در ادبیات عربی و فارسی و گردی و فقه و احکام و اصول و تصوف و عرفان مسلط و شخصیتی متدین، وارسته، پاک نهاد، متواضع، اهل ذوق و مهمان‌نواز و بزرگواری بود، دیوان اشعارش با عنوان (به ره می‌ژیان) در ۱۹۸۰ م در مطبعه شفیق بغداد چاپ و منتشر شد، دیوان شیخ عبدالرحمن ابوالوفا (عموی پدرش) را تصحیح و مقابله و آماده چاپ کرده بود و در جمع نقشبندیان متأخر کم نظیر بود.

چنانکه به وضوح به شرح و بررسی احوال بزرگان طریقت نقشبندیه پرداختیم، در مناطق سنی‌نشین استان کرمانشاهان دو رشته؛ ضیایی نقشبندی و علایی نقشبندی که در واقع یک واحد طریقتی شمرده می‌شوند و دیگر حسامی نقشبندی که هر سه به ارشاد شیخ سراج الدین اول منتهی می‌شوند؛ صاحب خلفاء و خاتقاه هستند که شرح آنها در پی خواهد آمد؛ علاوه بر این نیابت و خلافت‌ها در عهد ارشاد سراج الدین اول در این سو؛ کسانی چون؛ شیخ اسماعیل هجیجی - ملا محمد امین نودشه‌ای - سید شهاب الدین طالشی ساکن دشه - ملا ابراهیم جوانرودی - ملا حسن جوانرودی - ملا فتح اله فرزند ملا شریف جوانرودی ساکن ریجاب زهاب - سید قانون خانقاهی - سید عبدالحمید خانقاهی - سید عبدالرحمن خانقاهی - سید شاه کرم تایجوزی - شیخ یعقوب بیگ فرزند عبدالله بیگ شرف بیانی - ملا عبدالباقی پاه‌ای - شیخ سلیمان کیمنه‌ای مأذون و مجاز بوده‌اند و در مرتبه سلوک منتهی میردانی چون؛ شیخ احمد زهابی، ملا داوود دشه‌یی، سید محمد خانقاهی^۱ و... به کرامت و تهذیب و تقوی اشهار داشته‌اند، اما یگانه رشته‌ای از فرزندان شیخ سراج الدین اول که در قلمرو جغرافیایی استان کرمانشاهان رحل اقامت افکندند، از فرزندان حضرت حاج شیخ احمد شمس الدین بودند.

شیخ حسن نقشبندی فرزند کهنتر حاج شیخ احمد شمس الدین نقشبندی ابن شیخ سراج الدین اول، به سال ۱۲۸۵ شمسی = ۱۲۹۷ ق در احمدآباد از روستاهای (حلبجه) از همسر دوم شیخ شمس الدین (عدله خانم) دختر محمود بیگ گوران میرضیاء الدینی از احفاد صفی خان سلطان حکمران جوانرود و جاف، متولد شد، ده ساله بود که پدر را از دست داد و در حضانت عمویش شیخ ضیاء الدین عمر قرار گرفت، در جمع طلاب و سالکان همزمان تحصیل و تهذیب را درآمیخت تا به کمال رسید، در حدود سال ۱۳۲۵ هـ ق در دارالارشاد بیاره با نوه عمویش (عیده خانم) صبیبة شیخ سعدالدین بن ضیاء الدین ازدواج کرد، و به منظور ترویج و ارشاد مسلمانان اجازه عزیمت به مناطق سنی نشین منطقه کرمانشاهان یافت و در (قیطول) از توابع سرپل زهاب رحل اقامت افکند، در این سفر برادر مهترش مرحوم شیخ حبیب او را همراهی می کرد، به محض ورود طالبان علم و معنویت به محضرش روی نهادند، در بسیاری از روستاهای پرجمعیت اقدام به احداث مساجد و مدرسه علوم دینی و انتخاب مدرس و تأکید اهالی به خدمتگزاری طلاب و مدرسین فرمود و از محل درآمد مزارعه و مساقاة و محصول شخصی به خرید قسمت‌هایی از املاک جزیری توفیق یافت، سپس در مرادآباد و بانثله در بیلاق ایل جاف از توابع روانسر سکونت یافت، به اصرار مریدان با صبیبة کدخدا مصطفی طایشه‌ای از سلاطین جاف گوران^۱ ازدواج کرد، حضرت شیخ حسن با وجود بیعت و ارادت و نظارت بزرگانی چون، ضیاء الدین عمر و شیخ نجم الدین و اجازه دستگیری بالاستقلال و دریافت‌های کسبی و جوهره ارثی و ذاتی در پی دستیابی به مرتبه‌ای فراتر از انتصاب و ارشاد بود، بنابراین تا آخرین لحظه آزادی در سیر و سلوک بود، ماه‌ها در بغداد و در حُجرات جامع حضرت گیلانیه مجاور می شد، روزها و چله‌ها به جوار مرقد اویس قرنی (ر) می شتافت و به آن حضرت ارادت خاصی داشت، و در واقع ورای مشرب نقشبندیه، از سالکان اویسی مسلک بود که به (تربیت روحانی) اکابر سلف به ویژه (اویس قرنی) و (عبدالقادر گیلانی) متوجه بود.

تعدادی از سالکان گمنام افاغنه و خراسان در خانقاهش به سیر و سلوک روزگار می گذراندند و در دیار خراسان نیز به سرای باقی شتافته بی نشان به خاک سپرده شدند، مسجد و مدرسه و مهمانپذیر ایشان مورد رجوع معتقدان و مریدان و طلاب علوم دینی و عامه مردم بود و روزگار به مطالعه و وعظ و ذکر و فکر و حل مشکل اهالی می گذرانید، خط نسخ و نستعلیق را نیکو می نوشت و طبعی موزون داشت، آثاری به فارسی و عربی و کردی از وی برجای مانده است.

عاقبت به دام گسترده سپهبد احمد آقاخان امیر لشکر غرب به همراه سران عشایر گرفتار آمد، و تحت الحفظ به زندان مشهد مقدس اعزام گردید، و بر اثر شدت ایذاء و محدودیت‌های عبادی و بهداشتی، در سال ۱۳۱۱ شمسی جان به جانان تسلیم نمود، هم‌بند و وصی ایشان مرحوم آقا سید علی هاشمی دولت آبادی فرمود: (بارها ما را به آزادی نوید می داد و اظهار می داشت که تا آخرین خشت بنیاد خاندان پهلوی را با دست خویش در نیاورده و بنیانش را به باد فنا نداده‌ام برای حضرت

رسول اکرم (ص) صلوات نفرستاده‌ام... این سخن در اوج قدرت سیاسی و نظامی حکومت پهلوی از سوی بی باوران موجب استهزاء بود، اما دیدیم که شد و شادروان پدرم (محمد طاهریگ سلطانی) که در این سفر اسارت همراه و هم‌بند او بود، فرمود: عاقبت تمامی همراهان را که از وی تقاضای دعای خیر داشته و مورد سؤال بودند، پیش بینی کرد و مو به مو همه را به چشم خود دیدیم.

مردان خدا پرده پندار دریدند یعنی همه جا غیر خدا هیچ ندیدند

بی نام و نشان در دیار خراسان میهمان شاه غریبان شد، (رحمة الله علیه)^۱ از وی یک دختر و چهار پسر برجای ماند که به شیوه پدر در کمال تقوی و پرهیز و علم پرورش یافتند و بر بسیاری از همگنان که در بیت آسایش و رفاه و علم و تصوف راه به جایی نبردند، پیشی جستند، حاج ملا شیخ محمد فرزند ارشد، با سنی قریب هفتاد سال، و تسلط به زبان‌های فارسی و عربی و گردی به تحریر و تقریر، مجذوبیت مهذب و حالی خوش داشت و در تفسیر اشعار عطار و مثنوی معنوی و احادیث نبوی زبردست بود و در آبان ماه ۱۳۷۸ برحمت ایزدی پیوست.

دو غزل گردی و فارسی از شیخ حسن

۱۰

خود ابا!

وه کوه و مه جنون، گرفتارم، خود ابا!	زه لیل و بسی نه واخارم، خود ابا!
هسلاکی ده سنی دلدارم، خود ابا!	وه کوه و جوغد، هه رشه وی، ویران نشینم
غه ریب و زار و بسیمارم، خود ابا!	سه نسیم، مانه مه و ده ردم، ره فیه
سه سیری فه بدی خوینخوارم، خود ابا!	وه کوه و من، که سن تیه کوشته‌ی دوچاو
سلی چسونی؛ بریندارم، خود ابا!	ته گه رجارویی که وشمی ده م، مه حاله
ره حسهت نسایی دلی زارم، خود ابا!	هه مو و روژی، سه گهر چاوی نه بینم.
نه سی کوا بیت به هاوارم، خود ابا!	غه ریفی گبجی به حری، ده رد و خوینم.

«حه سه‌ن!» که رتایی وه سنی حه بییی.

بلی: بسی مه بجه وبارم، خود ابا

شکوه

بی پاک به حال دل این خسته، چرابی؟	ای آرزوی خاطر ناشاد! کجایی؟
القدر ف. عظیم ست، گواحسانت نمایی	کافی ست عبوری به سگان بر کویت
ای صداجر مر خسته. به کوی تو، فدایی!	مستوجب رحیم من و اتید، قبول است
تا آن ده نند لطف تو شادم، به دوابی	من. شکوه درد دل و تن. پیش تو کردم
چون مهر، به هر نیک و بدی، شعله نمایی	جز خاطر این غمزده کوی منالنت

حسن کرمت، گر «حسن» خسته نوازد.

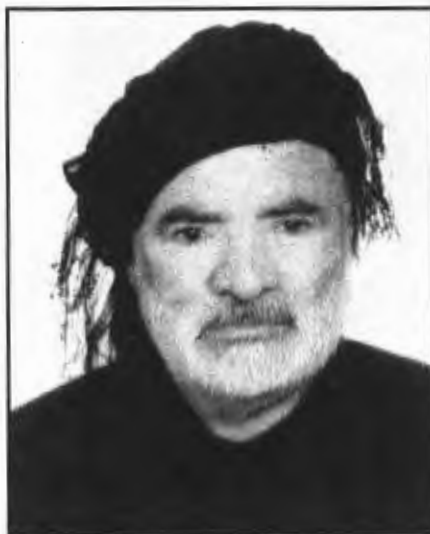
محتاج تجلی بشود، شمس سماپی

رباعی

آمدم بر درت، به ناله و آه	ای به درم‌اندگی، مرا، تو پناه
از کرم عفو کن، تو، جرم و گناه	نر کریمی و غافر الدنسی

حاج شیخ محمود، امام جمعه و جماعت منطقه سرقلعه و جیگران، دارای مطالعه در مسائل شرعی و کتب متصوفین و مورد اعتناء اهالی و در حل و فصل امور عامه مراجعین کوشا و صاحب مسجد و مهمانپذیر و معروف به حسن نیت و صلاح و تقوی است.

حاج شیخ محمود نقشبندی متولد (۱۳۴۶ ق = ۱۳۰۷ ش) در روستای مرزی قیطوا، ازگله در کوهپایه بمو، پس از گرفتاری و اسارت پدر توسط مریدان به همراه خانواده مجبور به مهاجرت عراق گردید در اوان شباب در شهر خانقین به تحصیل مشغول سپس در ۱۳۱۷ شمسی با خانواده به زادگاه خود بازگشت و به بیلاق طوایف جاف و ثلاث در منطقه روانسر آمده سکونت نمود، تا سال ۱۳۲۶ شمسی در محل مزبور بود که مجدداً به گرمسیر طوایف مزبور مهاجرت و در سرقلعه جگیران ساکن گردید.



(تصویر شماره ۵۲) حاج شیخ محمود نقشبندی

منطقه ثلاث باباجانی و ازگله و سرقلعه با وجود حضور مشایخ معتبر قادریه دارای جمعیت چشمگیری از مریدان نقشبندیه می باشد که اکثر قریب به اتفاق ضیاء الدینی و علاء الدینی بوده و از ایام ورود مرحوم شیخ حسن سرپرستی و رسیدگی می شده اند به ویژه سران طوایف کلاً نقشبندی و در امر و نهی مسندنشین بیاره بودند و با آن بزرگان پیوند سببی داشتند، استاد علامه ملا عبدالرحیم تایجوزی، خلیفه بالاستقلال شیخ سراج الدین عثمان که ریاست طایفه معتبر خود را نیز داشت، سالها محل رجوع و حل و فصل امور دینی، اجتماعی و علمی منطقه بود.

در آغاز جنگ تحمیلی حاج شیخ محمود مجدداً به روانسر مهاجرت و در جزئی نسق زراعی خویش سکونت گزید با پایان جنگ فعالیت دینی و اجتماعی و کشاورزی خود را در سرقلعه از سر گرفت و امامت جمعه و جماعت و اقامه و ارشاد اهالی را به عهده دارند.

ملا شیخ عطاءالله، که با کمال زهد و تقوی و علم و طی مراتب نهایی علوم دینی و کسب اجازه

افتاء و تدریس و تهذیب نفس و صلاحیت علمی و معنوی با رعایت کامل موازین شریعت و طریقت پس از عمری تدریس و اقامت و امامت و احداث ابنیه مساجد و مدارس در روستاها و قراء مختلف، به یکباره از خلق به خویش بازگشته و در خدمت خالق کمر بسته و از عرق جبین و کد یمین چون سایر برادران امرار معاش می نماید و حالی خوش دارد و از حدیث مراد و مریدی چون سایر برادران دوری جسته‌اند.^۱



(نصیر شماره ۵۳) ملا شیخ عطاالله نقشبندی

استاد شیخ محمد سعید مدرس نقشبندی - برادر کهنتر و در جمیع جهات برتر و بهتر از همگنان که اکثریت علماء متصوف و عرفاء معترف و متفق الرأیند که امروز در سلسله نقشبندیان دول اسلامی، کسی به صلاحیت و تقوی و تقدم در سلوک و تعمق در سیر و تأمل در نیل به مقصود برتر از ایشان وجود ندارد، این بزرگوار در دوازدهم آذرماه یکهزار و سیصد و نه شمسی = رجب ۱۳۴۹ ق در روستای قیطول از توابع سرپل زهاب و از گله متولد، هنوز یک ساله بود که پدر را به اسارت بردند و به شهادت رسانیدند، از کودکی جوهره ذاتی در ناصیه اش نشان از بزرگی و برتری می داده است و تمامی مناطق کرده‌واری و هر کجا که مریدی نقشبندی در کسوت است، نام این بزرگوار به زهد و تقوی و علم زیانزد می باشد، مراحل سلوک معنوی و طی علوم ظاهری را به‌طور همزمان آغاز

۱ - جناب ملا شیخ عطاالله و آقا شیخ محمد سعید مدرس به ترتیب در مدارس علوم دینیّه خانقاه، دولت آباد، نزل کردستان مدرسه شیخ عبدالله ابن شیخ شمس الدین اعلی الله مقامهما، مروان مدرسه استاد ملا باقر بالک، سعدآباد، پاوه، اباعبیده، و در نهایت مجدداً به پاوه عزیمت و در محضر استاد علامه ماموستا ملازاهد تحصیل کسبی و مراحل علمی را به انتها رسانیده، به دریافت اجازه افتاء و تدریس نائل آمدند.

فرموده و از محضر استاد عالیقدر حاج ماموستا ملازاهد ضیایی به همراه برادرشان جناب ملا شیخ عطاالله در سال ۱۳۳۵ شمسی به دریافت اجازه افتاء و تدریس نائل گردیدند، و در روستای مرادآباد روانسر بر جزئی مزرعه پدری، بنیاد مدرسه و مسجد و خانقاه و مهمانپذیرنهاد، تا سال ۱۳۶۸ شمسی که در محل مزبور ساکن و مستقر بود، طلاب فراوانی از محضر بابرکتش فیض بردند و به پایه رسیدند، در مدرس این بزرگوار اخلاق و تدریس علوم دینی و تهذیب و تقوی نمونه بارز و متجلی است که طالبان علوم و سالکان طریق را به تعمق و تأمل در صفات و مشخصات مزبور وامی دارد، و



(تصویر شماره ۵۴) استاد شیخ محمدسعید مدرس نقشبندی

در صراط مستقیم سیر الی الله به سوی مقصد رهنمون می آید، (شَرمه) از جمله مسائل و مباحث قابل توجه حوزه تربیت اسلامی و اخلاق مطرح و محکم در حیطة مسجد و خانقاه و مدرسه ایشان می باشد، این سنت سنیه که با ظهور شیخ سراج الدین اول در مناطق کرده‌واری مرسوم گردید زیرا پیش از آن سابقه‌ای نداریم و شکی نیست در بین خاندان‌های علمی و مذهبی سلف کمابیش مرسوم بوده است، در بین مسندنشینان نقشبندی به ویژه این رشته به طور اتم و اکمل رعایت می شده، و در این جمع نیز یعنی، فرزندان مرحوم شیخ حسن نمونه‌های بارز ترویج و تبلیغ این شیوه بودند که می توان در منطقه آنان را یگانه‌های نمونه و اُسوه رعایت این امر دانست.^۱

۱ - شرمه؛ رعایت کامل حجاب با روینده و مقنعه از سوی نساوان را گویند و به علاوه عدم ارتباط حرم اندرون با محیط خارج است با تمام رعایت امور یعنی، پذیرایی از میهمانان زن و رسیدگی به زنان بیمار و سالمند و تهیه و پخت نان و غذا و سرپرستی امورات منزل و... و نیز تحصیل دختران در علوم اسلامی قرآن و شرعیات و... بدون ارتباط با بیرون و افراد غیره صورت می‌گیرد و از این جهت

در سال ۱۳۶۸ شمسی به روانسر نقل مکان کردند، معتقدان مسجدی نیکو برای اقامت و جماعت و وعظ ایشان بنیاد نهادند، و هنوز به تدریس مستمر مستعدین و طلاب اشتغال دارند، حضور ایشان به شهر مزبور سیمایی روحانی بخشیده است که از هرسو معتقدان و مریدان و بیماران و نیازمندان عازم محضر این مرد خدایند، جناب شیخ محمد سعید مدرس، علاوه بر تسلط در علوم شریعت و سیر و سلوک طریقت، در طب قدیم تخصص دارند و بیماران فراوانی را رایگان و برای خدا با تأمین دارو و پرستاری لازم مداوا فرموده، و می‌فرمایند به دور از حدیث متداول امروز در قلمرو نقشبندیان به تأیید تمامی صاحب‌نظران شریعت و طریقت، برتر و شایسته‌تری از ایشان وجود ندارد، اگرچه بگرد مراد و مریدی نگشته و مدام در پی نجات و گرفتن غریق بوده‌اند، در شعر طبعی موزون دارند و (سعید) تخلص می‌کنند بالغ بر پنجهزار بیت اشعار گُردی و فارسی و عربی و قریب دوازده عنوان کتاب و رساله در مسائل دینی از ایشان موجود است که تعدادی از آنها به چاپ رسیده است این دو بیت از آخرین سروده‌های اخیر [۱۳۷۷] ایشان می‌باشد:

شه رت بو غه یری تو وه یاد نه که روون غه یری جه مالت، به دل نه به روون

تا سه رقه ناره ی فه نای جیسم و گیان نه قشیو، بی رووی تو، نه دل نه ده روون

جناب شیخ محمد سعید مدرس نقشبندی، در بین طبقات مختلف اهالی منطقه و هم‌چنین در مجامع علمی و مذهبی ایران و عراق مشهور به علم و تقوی و مورد اعتقاد و اعتناء و نافذالقول هستند از روش و شیوه سلوک ایشان سخن‌ها فراوان است که این مختصر را جای بیان آن نیست، در یک جمله آنکه (در مقام پادشاهان کار درویشی کند) و حالی خوش دارد و در یک کلام از جمله معدود کسانی است که به دنیا نباخته است.

چراغ این خانواده با وجود فرزند برومند و گرامی و دانشمند و مهذب ایشان که در نظارت و عنایت و توجهات و تدریس مجاز علمی گردیده و در سیر و سلوک و سنت سنیه پیشینیان همت مردانه نموده و در عنفوان شباب شریعت را شمع راه طریقت ساخته است یعنی ملا شیخ محمد عثمان (سراج الدین ثالث) روشن است، خطی خوش و خدی دلکش دارد، به سال ۱۳۵۵ متولد و با دها و زیرکی به طی مراحل تحصیلی علوم اسلامی نائل گردیده، متون بزرگان عرفا و متصوفین چون: منطق الطیر عطار و مثنوی معنوی و دیوان خواجه را در اوقات غیر موظف در محضر پدر خوانده و تحصیلات ابتدایی و متوسطه را نیز به پایان برده و به دانشگاه نیز راه یافت که پس از طی چند ترم، امر نظام مانع آمد با اصرار در ادامه تحصیلات مزبور به اطاعت قانون الزام نمود که طی هر دو راه در همت وی اندکی است، او نیز طبعی موزون دارد و به فارسی و گُردی و عربی شعر می‌گوید و رساله‌ای چند در امور دینی پرداخته و دواوین تنی چند از بزرگان خاندان را تنقیح و تصحیح نموده

→

خانواده و همسر و صبا‌ی ایشان در این زمینه حقی عظیم بر جامعه خویش دارند و نیز در حفظ حریم تقدس خاندان، کوشا می‌باشند و گونه لباس و پوشاک محلی گُردی محفوظ‌ترین و با حجاب‌ترین نمونه البسه از دیرزمان تا عصر حاضر بوده و باتمام فعالیت اجتماعی و زراعی و مدیریت زنان گُرد با این پوشش صحیح از هر جهت اخلاقی، بهداشتی و اسلامی و انسانی مصونیتی خاص داشته و دارند.

است، به قول خواجه، (این طفل یکشنبه ره صدساله می‌رود)
باش تا صبح دولتش بدمد کین هنوز از نتایج سحر است

اسناد

سند شماره: شانزده - ۱۶

موضوع: اجازه عزیمت و استقرار شیخ محمد فرزند مرحوم شیخ حسن^۱ به منطقه قیتول (ثلاث و باباجانی) از شیخ علاءالدین محمد نقشبندی و توصیه وی به محمد طاهر بیگ سلطانی نایب الحکومه وقت

تاریخ: ۱۳۳۱/۴/۲۷

مهر: علاءالدین عثمانی (امضاء) خادم محاسن شریفه و طریقه نقشبیه و قادریه علاءالدین عثمانی.

۲۱ / ۴ / ۲۷

بسم الله الرحمن الرحیم
 محبوب در دین از نجات ارکان جانی و دنیایی
 زید غره بدعوان عزیز و متمای از یزید
 بر آدم در جواب همواره توفیق رفیق
 بدید از روی نماز نور چشمی شیخ
 پیر محمد بن علی حقی خطاب شریف
 با روای راه فقر به قبول آمد و کمال
 مشغول زندگانی و سفایح فریاد مسلمان
 باشد در کلاس کبر زانیه با کمال
 انی با تقوی کمال کوملی را اما او کمال
 در روز ظاهر این امور انجمن برای خوشتر
 فقر و زهد در دین و کمال
 علی بن نادر و والد محمد بن علی

۱ - اجازه اعزام و ارشاد مرحوم شیخ حسن خطاب به حاج ملاصلاح الدین از سوی شیخ نجم الدین صادر شده بود، رک خاندان ضیایی (اسناد)

سند شماره: هفده- ۱۷

موضوع: نامه جوابیه شیخ علاء الدین محمد نقشبندی به محمد طاهر بیگ سلطانای نایب الحکومه ثلاث و جوانرود، دستور اجرای ادعیه و کیفیت انتخاب محل اقامت حکومتی و سلوک با اولیای دولت.

تاریخ: ----

مهر: علاء الدین عثمانی (امضاء) خادم محاسن شریفه و طریقه نقشبیه و قادریه علاء الدین عثمانی.



عقب از چند تن مهربان جناب محمد طاهر بیگ
 بدعی نرانی که از جهت دعوت رسالت و اینست
 از آنکه شکر بخورم و در وقت خورشید
 بپرستم نخواهم که با او امر ایستاد و عبادت الله و حسن
 نیات و رعایت به اتباع شریعت مسلم و کربانان خدا
 فقر صبح الصدور از نشانی سعادت و توفیقات و مصلحت
 خیر و بخت بر آن که محبت مکرمان در بیخ نذرند و ندانم رضوخ
 جناب سردار و آنکه در خدمت خیر نیفتد و بدان که سعادت
 در استعدادهای حسن اهل آن که در بیخ نیت و قصور نندارم
 در آن که مظهر از هر قصور برایشی فرستادم آنکه هر سعادت
 خواهد بود راجع به حسن التفات و کسوف شجرت
 و سعادت بفرمانه تیب و تکرر علی نیت که در وقت ملاقات
 استعدای از ابله و از اولاد پیران نهم اجابت مردان
 بر امر نیت و اوایل کسوف علم با نیت و بر اینست
 وقت هم از نیت است از هر وجهی در دست نیت
 که کتب نیت است در آن که در نیت هم یکی از آنکه
 انعام نیت که بر اینست از نیت نیت است از نیت

Handwritten marginal notes on the right side of the document, including a circular seal at the top and several lines of text.

سند شماره: هیجده - ۱۸

موضوع: نامه توصیه شیخ علاءالدین محمد نقشبندی به محمد طاهریگ سلطانی نایب الحکومه
ثلاث و جوانرود در حمایت از حسن بیگ فتح السلطنه ایل بیگی باباجانی
تاریخ: ----

مُهر: علاءالدین عثمانی (امضاء) خادم محاسن شریفه نبویه و طریقه نقشبیه و قادریه علاءالدین
عثمانی.



محبت و محراب فقرا جذب عزت الیها بطریق

دلهم قبایله الی بر شمای دعوات مزایا رسد
و صحت و کامرانان در کور خرم مدتی است از خبر
سدتر انتخاب بی خبری هم ندانم و انتم سارا باین
حکمه تذکار ساریه باور خواهر فقیر از ان جانب
نیت کمر ندهد و نیت هرگونه نیت حسنیک
سدوت رهیم راهی مانده و باز در طرف سروک
رهیم بدرجهت کور کشفه که نیت حسنیک به راه
و موافق خود مختصر کفایت و انجاء جانب
حسنیک از انتخاب می عدول زیاده منتظر
روز دستار شریف
مفهمها سن بر لایق نیت
و طریقه نقشبیه و قادریه

علاءالدین عثمانی



سند شماره: نوزده - ۱۹

موضوع: اجازہ افتاء و تدریس (اجتہاد) مفصل و تلاوت کلام اللہ مجید و قرائت دلائل الخیرات و ...
 از ماموستا اعظم ملامحمدزاهد ضیایی برای ملاشیخ عطا اللہ نقشبندی و استاد شیخ
 محمد سعید مدرس نقشبندی^۱
 تاریخ: ۱۳۳۵/۷/۱۶ = ربیع الاول ۱۳۷۶ قمری
 مہر: (امضاء) محمدزاهد ضیایی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله الذي جعل العلم للعبور ويدرنا والمعابة مدينا؛ ونصب العلماء اعلاماً
 لهم والانام كبيراً وضيعياً؛ وانا هم من مبادئ خزان ملكه وملكه تدما لا يحد
 عدلاً ولا تقرباً؛ انما رأيت نورا رأيت نعيماً وملكاً كبيراً؛ فأنتم ملكا لا ينفخ
 الاحد من بعدكم بولاية الانبياء؛ وخصتكم بخاصة انما يحشر الله من عباده
 العلماء؛ يؤت الحكمة من يشاء؛ ومن يؤت الحكمة فقد اوتى خيراً كثيراً؛ وعلمهم
 من ركوزات والقلم وما يسطرون؛ واعلمهم دقات حدائق حقائق
 الكاف والنون؛ وكرمهم ببذل نيل دونه حكمة وما خلقت الجن والانس
 الا ليعبدون؛ فاستبصار كل من ربنا الصليم الصلاة واجازة واجمل من ذلك
 سلطاناً نصيراً؛ واشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له شهادة نصيبنا
 من كاره الدارين؛ وكان الله على ذلك قديراً؛ واشهد ان سيدنا محمداً رسول الله
 ارسله بتوقيع قل لئن اجمعتم الانس والجن على ان ياتوا بخلاف هذا القران
 لا ياتون بمثله ولو كان بعضهم لبعض ظهراً؛ فتبارك الله المات برسول
 يجمل الله له شبيها ونظيراً؛ انما يدور صدقته وكفى بالله شهيداً بين يديكم
 ان كان لعباده خبيراً بصيراً؛ اللهم صل وسلم على هذا النور اللامع والبدن
 الساطع صلاة وسلاماً حالاً بيننا وبين الميتة وحوالدة ناسمياً؛ اللهم صل
 وسلم وبارك وتفضل وتكرم على واسطة عقد عين العدم والوجود؛ المنصور الاعظم
 للمعبود؛ اذا مر الملائكة كلهم بالسجود؛ سيد محمد الذي سماه الاحد عشر وهو المعبود؛
 قد ارسله بالحق شاهداً ومبشراً ونذيراً وداعياً الى الله باذنه وسراجاً منيراً؛ وعلا له
 وصحبه الذين هم اخص الخواص وافضل العالين بعد النبيين بلا اختصاص

۱ - اجازہ این دو بزرگوار عیناً یک متن است و فقط اسامی آنان در رساله اجازہ تغییر یافته است بمنظور عدم تکرار از متن اجازہ افتاء استاد شیخ محمد سعید مدرس نقشبندی و اجازہ تلاوت ملاشیخ عطا اللہ استفاده گردید.

لعروج الكل الى اقصي معارج الكمال بالصدق والاضطرار يطعمون الطعام على حبة...
 سكيناً وقيماً واسيراً؛ أما بعد فيقول الاقل الاحقر الاذل القاصر الفاتر عن طاعة ربه
 الواحد محمد ^{الطيب} بن احمد بن الحاج ملا صلاح الدين يعاملها بلطف المتين؛ ان العلم لو ارقه
 مرفوح لا ينفع؛ واساس عزه موضع لا يرفع؛ من اعتصم به فلا يضل ولا يشقى؛ ومن عرف
 عنه فخر في الدنيا والاخرة يبقى؛ وقد تظاهرت وكاثرت الآيات والاضمار...
 والآن ارجو فضيلة العلم قال الله تعالى فاعلم ان لا اله الا الله وقال تعالى انما
 يحشى الله من عباده العلماء وقال تعالى ومن يوت الحكمة فقد اوتى خيراً كثيراً وقال
 تعالى يرفع الله الذين آمنوا منكم والذين اوتوا العلم درجات وقال تعالى قل هل يستوي
 الذين يعلمون والذين لا يعلمون وقال تعالى وقل انزلني علماً وقال تعالى اولوا
 نعمة من كل فرقة منهم طائفة لما تفقهوا في الدين ولينذروا قومهم اذا رجعوا اليهم
 لعلهم يحذرون وقال صلى الله عليه وسلم من يرو الله يرحم الله بيمينه فيقفه في الدين
 وفي الصلاة عليه وسلم لعل بن المطالب كرم الله وجهه فوالله لان يهدى الله بك ^{جلا}
 خير لك من حمر النعم وقال صلى الله عليه وسلم من سلك طريقاً يتبع فيه علماً سهل ^{الله}
 له طريقاً الى الجنة وان الملائكة لتضع ارجلها لطالب العلم رضاء بما يطلب
 وان العالم يستغفر له ما في السموات وما في الارض حتى الحيوان في الماء وان فضل
 العالم على العابد كفضل عليا دناكم وروى كفضل الفير على سائر الكواكب وان
 العلماء ورثة الانبياء وان الانبياء لم يورثوا دينهم ولا ديناراً ولا ديناراً وثرواً
 العلم فمن اخذه اخذ بحظ وافر وقال صلى الله عليه وسلم خير الدنيا والاخرة
 مع العلم وتشر الدنيا والاخرة مع الجهل وقال صلى الله عليه وسلم لعدوة
 في طلب العلم احب الي الله من مائة غزوة ولا يخرج احد من طلب العلم الا ^{سلك}

ويلك موكل بربيعته بالجنة وقال سيدنا موسى علي نبينا وعليه الصلاة والسلام
 وضاجت الهير من احب الناس اليك قال عالم يطلب علماً وعن سيدنا علي كرم
 الله وجهه كفى بالعلم شرفاً ان يدعيه من لا يحسنه ويفرح بها فانساب اليه وكفى
 بالجهل ذماً ان يقرأ منه من هو فيه ويفض انساب اليه وقال كرم اللوح
 اقل الناس قيمة اقلهم علماً وقال معاذ بن ابي الله تعلموا العلم فان تعلمه حسنة
 وطلبه عبادة ومذاكرته تسبيح والبحث عنه قرينة وتعليمه توبة وبذلك صدقة
 وكان ابن مسعود رضي الله عنه اذا رأى طالب العلم قال مرحبا بكم ينابيع الحكمة و
 مصابيح النظمه وقال ابو مسلم الخولاني مثل العلماء فالارض مثل النجوم والسماء
 اذا مزيت للناس هتدا واذا خفيت عليهم تحيروا وقال الشافعي رضي الله عنه
 من لا يحب العلم لا خير فيه فلا تكن بينك وبينه معرفة ولا صداقة فان العلم
 حياة القلب ومصباح البصيرة وامثال هذه الآيات والاشعار والاثار كثيرة
 وعن ذكرها غرض لانها شهيرة وان من اهدى بهما هداهما يترتبارك وتعالى
 الى مدارج هذه المرتبة العلية وارتقى بسند وقايتة الى معارج هذه المنقبة
 السنية وفان يمين الاحسان بهذه الكرامة الطيبة وامتاز بين الاقران بهذه
 السعادة العظمى العالم العادل الذكي الورع الملمع الجامع بين المصقول والمقول:
 الاخذ بالخط الادنى من الفروع والاصول الواصلة الى حقائق جميع العلوم حق
 الوصول: الحاصل لدقيقة مسائل كل فن بالدلائل اكل الحصول: الجاهد في العلم
 الى الله جل جلاله الاجاب جناب الشيخ محمد سعيد وفقه الله لما يحبه ويرضاه:
 وحفظه من النوائب وحياه ابن العالم التقى المؤمن زبدة سلالة الاولياء:
 الانجاب المرحوم المصقول حضرة الشيخ حسن طاب ثراه وحصل الجنة ماواه

فاندر محمد الله تعالى وعين عنا بقدرة واجتهد الاخذ بالعلم والرسوم امداداً
 ولازم صحبنا اخيراً وما طيباً سعيلاً ولا وم بكال العقل والادب والتقوى
 لا تخافنا الحقائق والدقائق زماناً عديلاً؛ فاحاط بفضله تعالى بكنز حقائق الفروع
 والاصول؛ ونال من لطفه بهود دقائق المنقول والمحكي؛ فانتصر بحسن ترفيقه
 تبارك وتعالى لا اعلا المعارج؛ وارتقى بمن فضله ولطفه الاقصى المدرج؛ فوجدناه
 بحمد الله جل جلاله للتجلى بحلال التدريس حرياً وقيمة تامة لتجلى ببل نشاط معارف
 العلوم لطالبها اميناً؛ فها هو هاهنا؛ ولا اعلا الترتيب الجامعة لله تبارك وتعالى
 وعلى الاستقامة على الدين القيم ولطريق المستقيم وعلا وادام ذكر الله بظاهره
 وباطنه في سره وعلا نفيده وعلى القيام بالاركان الخمسة التي بني عليها الاسلام
 شهادة ان لا اله الا الله وان محمداً رسول الله صلى الله عليه وسلم وان يقم
 الصلاة وان يؤتي الزكاة ويصوم رمضان ويحج البيت ان استطاع اليه سبيلاً
 وعلى ان يدعوا له يوم المسلمين ويدعوهم الى الامر بالمعروف والنهي عن المنكر
 وان يحبهم وخذلهم المسلمين وايصال الخير اليهم وادفع الشر عنهم كما
 يترك حقهم سيما الاقارب والبعيدان وان يسلم المسلمون من يده ولسانه
 وان يفتش السلام ويطعم الطعام ويوصل الارحام وان لا يراه مولاه حيث
 نهاه ولا يفقهه حيث امره ثم اجزته اجازة تامة وان لم يكن لذلك اهلاً
 تشبهاً باذيال اكار الدين ومستعمل من حضراتهم المحلية في كل وقت وهمين
 فهو بحارته تدريس العلوم من الاصول والفروع والعقلية والنقلية؛ وشيئنا الله
 بالعلم والفضل والورع والتقوى، واندر حرياً ان يهدى من الاعلام كما اجازته، -
 اساتذتي الاعلام ومشايخي الكرام منهم بل اعلمهم واشهرهم العالم الشريف

ویکل موکل بر بقره بالجنة وقال سيدنا موسى علي نبينا وعليه الصلاة والسلام
 وانا جات اليهم من اهل الناس اليك قال عالم يطلب علماً وعن سيدنا علي كرم
 الله وجهه كثر بالعلم شرفاً ان يدعيه من لا يحسنه ويفرح باناسب اليه وكفى
 بالجهل زماناً ان يقرأ منه من هو فيه ويفضبا ناسب اليه وقال كرم الله وجهه
 اقل الناس قيمة اقلهم علماً وقال معاذ رضي الله تعالى عنهما العلم فان تعلمه حسنة
 وطلبه عبادة ومذاكرته تسبيح والبحث عنه قرينة وتعليمه قربة وبذله صدقة
 وكان ابن مسعود رضي الله عنه اذا رأى طالب العلم قال مرحبا بكم بنا ببيع الحكمة و
 مصابيح الظلمة وقال ابو مسلم الخولاني مثل العلماء فالارض مثل النجوم والسماء
 اذا برزت للناس هتدوا واذا خفيت عليهم تحيروا وقال الشافعي رضي الله عنه
 من لا يحب العلم لا خير فيه فلا تكن بينك وبينه معرفة ولا صداقة فان العلم
 حياة القلب ومصباح البصيرة وامثال هذه الآيات والاخبار والادب كثيرة
 وعن ذكرها عن لانيها شهيرة وان من اهتدى بهداهي تبارك وتعالى
 الى مدارج هذه المرتبة العلية وارتقى بسند وقايتة الى مدارج هذه المنقبة
 السنية وفان يمين الاحسان بهذه الكرامة العليا وامتاز بين الاقران بونه
 لسعادة العظم العالم العامل الذكر اللوزج والامعي الجامع بين المعقول والمنقول:
 لاخذ بالخط الادنى من الفروع والاصول والواصل الى حقائق جميع العلوم حق
 كوصول: الحاصل له تفقه مسائل كل فن بالدلائل اكل المحصول الجاهد في الطريق
 الى الله جلجل الاحب جناب الشيخ عطاء الله بوفقه الله بما يحبه ويؤواه:
 وحفظه من النوائب وحياة ابن العالم التقى المؤمن زبدة سلالة الاولياء:
 الانجاب المرعوم المفضول حضرة الشيخ حسن طاب ثراه وجعل الجنة مأواه

الشيخ الفاضل الكامل الشهير بجتهد زمانه وشافعي عصمه واوانا استاذ الكل
 في الكل مولانا الملا عبد العظيم نورا لله روحه وضريحه وهو اخذ الاجازة عن
 استاذه الرابع التاسع بقية العلماء الواسعين وخاصة الشيخ بن الجليل الظاهر
 والجزائري المحييط بحقائق علم الباطن والظاهر مولانا الملا عبد القادر قدس
 الله روحه وافاض علينا بركته وقدره وهو عن شيخه واستاده الفخر عن
 الاوصاف والصفات لا شتمها رصوتهم وصليته باله من التماثيف الملكوت
 المتأقرب والماثر مولانا الشيخ عبد القادر المهاجر جدهم الله بلطف المتكاشف
 وهو عن استاده وشيخه الجليل المصطفى من العلوم العلوية الالهية والمحقق
 باعماله الشريفة والحقيقة عوث الخليفة في الزمان مولانا الملا احمد الانبوشي
 افاض الله عليه تائب الرحمة والرضوان وهو عن استاده الفاضل الكامل
 مظفر الطواف الملك العظيم المصطفى مولانا الملا محمد الخطير قدس الله روحه
 وهو عن استاده الفاضل المتخلق بالخلق الرباني مولانا عبد الرحمن اليزيدي
 قدس سره وهو عن استاده الهام النوراني مولانا صبغة الله افندي الماوري
 عن والده ذوالفيض الجباري مصطفوا فندي الزيار عليهما رحمة الملك الباق
 عن استاده الذي يسيل علمه كسيل الوادي على اهل البلاد والبوادي صبغة
 الله افندي الحسين آبادي عليه رحمة المنان الهادي عن والده الاعلم الافخم مولانا
 ابراهيم بن حميد بن عن والده الاكرم الامجد حميد بن احمد الحريري عن والده
 الاعظم الانوري احمد بن حميد بن عن والده الافخم الاكل حميد بن الاول وهو عن
 شيخ الاسلام صدر المحققين مولانا زينة الدين الكرمي المبلاتة عن استاده
 مولانا نصر الله الخليلي وهو عن مولانا ميوزجان عن استاده خواج جمال الدين

مجبور الشيرازي عن استاذة رئيس المحققين مولانا جلال الدين محمد بن اسعد
 الصديقي الرواسي عن والده الماجد اسعد الرواسي عن استاذة العلامة السيد
 الشريف الجرجاني قدوسه عن استاذة مبارك شاه البخاري عن استاذة
 قطب الدين الرازي عن الملا مرصد الدين الشيرازي عن العلامة الكاتب
 القروي عن العلامة الامام فخر الدين الرازي عن الجواد الجليل عن محمد بن يحيى
 عن حمزة الاسلام الامام الهمام محمد بن محمد القزويني عن استاذة الجاهلي
 امام الحرمين عبدالملك عن ابيه ابو محمد الجويني وعن اب القاسم الاسكافي
 الاسفرائني ولدا جازة عن الحافظ ابو نعيم الاصفهاني صاحب حلية الاولياء
 وعن الشيخ البرطالباكي وهو اخي الازنا بقر والارادة وليس الخزعة عن البرغوثي
 المفيد وهو عن البرعم والزجاج وهو عن سيدنا لطافيين الجاهلي القاسم بن
 البغدادي وهو عن خاله الجاهلي الحسين بن المفضل السقطي وهو عن تاج كاونيا
 معروف الكرخي وهو عن امام الائمة وقائد الامة الامام المرتضى سيدنا علي
 الرضا رضي الله عنه وهو عن ابيه عمرة جباه الاعظم سيدنا الامام موسى الكاظم
 رضي الله عنه وهو عن ابيه كاشف غوامض الحقائق وعوث الخزازي
 سيدنا الامام جعفر الصادق وهو عن ابيه الجاهلي مع الفاضل سيدنا الامام
 جواد باقر وهو عن ابيه عن عيان الاعيان واسان عيون الانس انزه
 الزاهد بن ابي الساجدين سيدنا الامام علي زين العابدين رضي الله عنه وهو
 عن ابيه الفرج العظيم الكرم بن الكريم شمس الحافقين وعين ذهب من الائمة
 اسما السعد وسيدنا الامام حسين سيدنا الشهدا رضي الله عنه وهو عن
 ابيه الامام الهمام العيون في المصائب والنوايب يظهر العجايب اسد الله انصا

اب مدينة العلم سيدنا علي بن ابي طالب يكرم الله وجهه العزيز وهو عن حضرة
 انزة صدف الوجود المحض وبال مقام المحمود واللواء المحفوظ صاحب الخوض
 المورد والمكان المشهور: لكن المطلع خليفة الله الاعظم بعد الله
 والصفا سيد الثقلين بالقبائل سيدنا محمد المصطفى صلى الله عليه وسلم
 وهو من امره النور المبين بواسطة الروح الامين المتنازحين الملائكة
 المقربين برضا الرب العالمين الانبياء والمرسلين سيدنا جبريل الامين
 وهو عن الله تعالى جل جلاله - اللهم انصر علينا من بركاتهم واسلك
 بنا مسالك كراماتهم واجعل هذا العهد مقرباً اليك؛ ووسيلة لديك
 عند الوقوف بين يديك واقرن بفاتحة السعادة آماننا واختم بخاتمة
 الشهادة آجالنا آمين والصلاة والسلام على سيدنا محمد سيد المرسلين
 وعلى آله وصحبه واتابعيهم اجمعين اليوم الدين واخر دعوانا ان
 الحمد لله رب العالمين انا الحقير المذنب محمد زاهد الحاج
 ملا صلح الدين غفر الله لهما وللجميع المسلمين
 وكان ذلك في الاثنين اليوم الثالث من شهر ربيع الاول سنة ١٣٧٦ مطابق ١٦/١٠/١٣٥٥

وزیر بنا بحسن ظنیکہ جناب شیخ عطا اللہ نقشبندی بفقیر حقیر کمر از فقیر داشتند
 طلب اجازت تلاوت کلام اللہ مجید و قرأت دلائل الحجرات و سایر احزاب متعلق
 بعلوم دینی و اولین و اولین بلا فرمودند منب هم هر چند خود را در انوار در منزل و ضل
 مدیونم لکن نماد اجازت که از طرف اساتذہ کرام محضرم حضرت سید ابوبکر
 شیخ حسام الدین و حضرت قطب العارفین شیخ علاء الدین و جناب
 شیخ حمید مرادین در بیعتی اراد الکریم گردید جناب شیخ عطا اللہ را
 در تلاوت و تفسیر مجید و دلائل الحجرات و سایر احزاب ممد اوله و کتابت
 دعوات خیریه بر مسلمین اجازت دادیم که با تدبیر معارف و اجتماع شرائط
 و عمل با حکام آنها مهیا لکن آنها را تلاوت و قرأت و اجراء نماید
 موفقیت و سعادت دارین را بر ما مهیا خواهد کرد
 ۱۳۰۳ رجب الاول ۱۳۰۳

سند شماره: بیست - ۲۰

موضوع: اجازه افتاء و تدریس (اجتهاد) شیخ سراج الدین عثمان ثالث فرزند استاد شیخ محمدسعید مدرس نقشبندی از پدرش

تاریخ: ۱۳۷۳/۵/۲۷ = نهم ربیع الاول ۱۴۱۵ قمری

مُهر: مدرسه علوم دینیہ فاروقیہ روانسر (امضاء) محمدسعید نقشبندی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله الذي جعل العلم مفتاح ابواب رحمة وصيرته تدریجاً
 لنيل درجات معرفته وميز ذويه وشرفهم، بقوله في كتابه العظيم
 وكلامه الكريم: «هل يستوي الذين يعلمون والذين لا يعلمون؟»
 و: «والذين أتوا العلم، درجات» و: «ومن يؤت الحكمة، فقد
 أوتى خيراً كثيراً» ويشتر على لسان رسوله الأجد وحبيبه الارشد،
 حيث قال: «لا تزال طائفة من امتي، قائمين - أو ظاهرين -
 على الحق، حتى تقوم الساعة» وهم العاملون العاملون، من
 اهل السنة والجماعة، أو كما قرره هو، بقوله: «وهم الذين على
 ما أنعم عليهم واصحابي» وقرره تقيراً، والصلوة والسلام على
 قائد الانبياء ورائد الاصفياء، زبدة الصديقين وخلاصة
 الموحدين المحققين، سيد المرسلين وامام المتقين محمد وآل
 اله واصحابه البررة الكاملين الحاملين لواء جيوش المجاهدين،
 إلى يوم الدين.

وبعد، فيقول الایس من نفسه، الایس من غیر الله
 الخائف من ربه، الراجع عواطف مولاه، الخائف من سواه،
 الباسط كف الضراعة إلى من سواه، النفيد الآتي لأن هلكته
 كل آن، البعيد الجان الطريد، المتعاني فيما لا يعنى ولا يعنى.

ونور الاستبصار، معنی کیونو نیتہ معکم، حیث قال، فی القرآن المنزّل
 علی النبی سید الانس والجان: «وهو معکم انما کنتم واللہ بما تعملون،
 بصیر» وتذہبوا وتذکروا، کیف ذمّ العلماء السّور الذین قال فیہم
 فی کتابہ العزیز: «... فَمَثَلُهُ، کَمَثَلِ الْکَلْبِ، اِنْ جَمَلَهُ، یَلْمِثُ وَاِنْ
 تَرَکَهُ، یَلْمِثُ» لتجتنبوا عذاب یوم الخذلان وشدائد نیران السّعیر
 تؤودوا عبادتہ، کما ترؤنہ، فمشاہد واما قالہ البشیر النذیر ﷺ
 : «العبادة أن تعبد الله كأنك تراه، فأَنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ، فَانْتَبِرْ أَيْ
 فَاسْمَعُوا لِمَا قِيلَ لَكُمْ - هِدَايَةُ اللَّهِ - وَخُذُوهُ بِقُوَّةٍ وَتَوَكَّلُوا عَلَى اللَّهِ
 وَرَاقِبُوهُ فِي كُلِّ الْحَالِ وَأَخْلَصُوا لِلدِّينِ، فِي السَّرِّ وَالنَّجْوَى
 وَعُدُّوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ الْمَوْتِ وَأَحْسِنُوا، كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ وَلَا تَكُونُوا
 كَمَنْ ضَلَّتْ بِهِمُ الْأَهْوَاءُ، فَكَانُوا مِنَ النَّادِمِينَ الْخَاسِرِينَ»
 کما أجازنی استاذی الواحد الماحد، سیدی، الوحید فی عصرہ،
 الاستاذ الحاج الملائک زاهد الضیائی - طاب اللہ ثراه وجعل الجنة
 مثواه - ابن المرجوم المبرور الواصل الکامل الملائک صلاح الدین - قدس
 سرہ - وهو أخذ الأجازة عن اساتذتہ، منهم، بل اور عجم واعلمہم
 العالم الثمیر الفاضل الکامل، بجمہد زمانہ وشافعی أوادہ، استاذ
 الكل فی کل، مولانا الملا عبید العظیم - نور اللہ سرور حرمی

بحمد سعید، القیطولبی مولد، الرواسری، الآن، مسکن، الشافعی مؤملاً، النقشبندی
 طریقه، ابن الشیخ حسن ابن الحاج الشیخ احمد ابن الشیخ عثمان السراج الدین الطریبی
 الأرمانی - عامله الله وآبائه وأخوانه صدقائه، معاملة احبابه واعطاهم حسن
 ثوابه، أمين بفضلہ العظیم : قد استیازنی اخوانی فی الدین، السالکون طریق الحق
 البقیین، الساعون لمرضاہ ربهم المتین، المجاهدون فی الوصال إلى مدارج العزائم
 بعون الله الملك الحق المبين : الملامح الابراهيمي والملا صابر الرادي والملا
 حامد الرحيمي والملا لقمان الأميني والملا سعدی الأذاک وولدي، نسباً
 وحسباً، عثمان النقشبندی؛ فأجبتهم إلى ما مولم وحصول مسرور ولم
 وأجزئهم، مع تصور باغي وكساد مناعي، سائلاً ومتضرعاً أن يقبل الله ما
 نحن فيه ويجعله خالصاً لوجهه الكريم، بما شاهدت فيهم الاستعداد و
 التعمي للمرشاد وانهم قدموا وسعوا وفهموا ووعوا، حسب ما امكنوا
 ومثل ما أطاقوا وقبله مذاقم.
 أو صيكم أيقنا الاخوة الأصدقاء والظنون الأذكياء - وإن كان
 من أهم شروط الموعدة في القلوب والحواط، الأتقانه، لكن أنساني
 العمل بما أعلم، شيطاني والمحب الفلاظ - بطاعة الله وتقواه
 وامتنال ما أمر به واجتناب ما نهاه وأن
 سلاً حظوا بعين الاعتبار ونوب

وضحجه - وهو أخذ الاجازة عن استاذه الوراق الخاشع ، بقية .
 العلماء الراسخين وخاتمة المتبحرين ، الحبر الظاهر والجر الزاخر المحيط
 بعلمى الظاهر والباطن ، مولانا الملا عبد القادر - قدس الله روحه
 وأفاض علينا فتوحه - وهو عن شيخه واستاذه الغنى عن الاوصاف
 والتعاريف ، لا شتمار صوته وصيغته بماله من التصانيف ، الملكوت
 المناقب والمآثر مولانا الشيخ عبد القادر المهاجر - رحمه الله لطفه
 المتكاشر - وهو عن استاذه وشيخه الحبر المعلوم وبحر العلوم ، العلامة
 الالمنى والمتحقق باعلى كمالات الشريعة والحقيقة ، غوث الخليفة
 فى الترمان ، مولانا أحمد التودشى - أفاض الله عليه شئاييب
 الرحمة والرضوان - وهو عن مشايخه واساتذته وهم عن مشايخهم
 واساتذتهم ، اجازة عن اجازة عن حضرة دترة صدف الوجود
 المحصوص بالمقام المحمود واللواء المعقود ، صاحب الحوض المورود
 المكان المشهود ، الكنز المطلب ، خليفة الله الأعظم ، معدن
 الصدق والصفاء ، سيد الثقلين ، ابى القاسم سيدنا محمد المصطفى
 - صلى الله عليه وسلم - وهو من ارذى التوراهيين ، بواسطة الروح
 الأئمين ، الملتاز بين الملائكة المقربين برسالة رب العالمين الى
 الأنبياء والمرسلين ، سيدنا جبرئيل الأئمين - عليه السلام - وهو

بِسْمِ اللَّهِ تَعَالَى - جَلَّ جَلَالُهُ وَعَمَّ نَوَالُهُ.

اللَّهُمَّ! افض علينا من بركاتهم واسلك بنا، مسالك ساداتهم
واما لهم، واجعل هذا العهد مقرباً ^{إليك} وسيلةً لديك، عند
وتوف بين يدك، واقرن بفاتحة السعادة اماننا وبخاتمة
الشهادة، اجالنا - آمين.

والصلوة والسلام على سيدنا محمد، سيد المرسلين

وامام المتنين وعلى اله واصحابه

وتابعهم باحسان، اجمعين

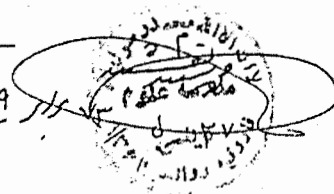
الى يوم الدين، واخرد عوانا،

ان الحمد لله رب العالمين

تمت

٤١٥ اله

الاول
١٩٠٩



نقشبندیه در استان کرمانشاهان

۱- سادات خانگاه (خانقاه)

از سادات مشهور و سلسله علوی مرتضوی شافعی مذهبند به کثرت زُهاد و عباد معروف و ساکن در روستای بزرگ خانقاه واقع در جوار شهرستان پاوه که اکنون متصل به شهر مزبور است، فضایی روحانی و متبرک با توجه به مدفن پیشینیان سلسله محترم سادات دارد، اکثریت قریب به اتفاق اهالی را جز مواردی معدود سادات تشکیل می دهند، نخستین شخصیت از گذشتگان این سلسله مبارکه سید مسعود غازی است که براساس اسناد موجود در عهد تیموریان از بلده اصفهان به خطه کرمانشاهان مهاجرت فرموده است و در طغرای تیولی که مهور به دستور سلطان حسین بایقراء (۸۷۵ - ۹۱۱ هـ.ق) است؛ درباره این مهاجرت آمده است: (...زَرین جوی قدیم خاکی است در نزدیک کرمانشاه منسوبش کردیم به سید مسعود غازی و موسومش نمودیم به قلعه غازی...)

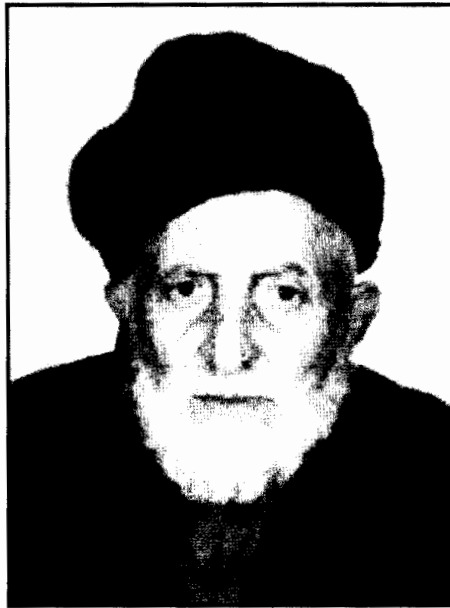
که اکنون نیز به قلعه غازی (قاضی) در محال توت شامی و سرپل ذهاب اشتها دارد، سپس به سبب تحولات منطقه به حوالی پاوه مهاجرت و بنیاد خانقاه را گذاشته و بر طریقه جُنیدیه، ارشاد

می فرموده است و در همانجا به رحمت ایزدی پیوسته، مزارش معلوم و معروف به (بابا غازی)، برقرار و زیارتگاه معتقدان است.

تقوی و زهد و طریقت و رعایت آداب سیادت نسل بعد نسل، در بین برجستگان سلسله و وابستگان آن حضرت بر دوام بوده تا در اواخر صفویه و اوایل افشاریه، جناب بابا شیخ حسن فرزند شیخ حسین فرزند سید رشادالدین (باباغازی)، ظهور کرد و طریقه ارشاد نیاکان را به اوج رسانید چنان می نماید که؛ قادریه و جنیدیه را بهم درآمیخته باشد و در هر دو طریقه مأذون به دستگیری سالکان بوده است، گویند؛ مریدان صاحبدل در اقصی نقاط ممالک اسلامی داشته و بیش از همه، معتقدان از هندوستان به زیارتش می شتافتند، تا ایام تصدی مرحوم شیخ احمد جنید نیای سادات خانقاه بر همین طریقه ارشاد می کرده اند، پس از ظهور مولانا خالد نقشبندی (۱۲۴۲ - ۱۱۹۳ هـ) و رواج طریقه نقشبندیه در کردستان و کرمانشاهان و بین النهرین و... بزرگان سادات خانقاه به نقشبندیان گرایش یافتند، نخستین از ایشان مرحوم حاج سید محمود بود و سپس دو تن از برجستگان این خاندان علوی در نشر و ثبات و رونق طریقه مجددی جدبلیغ نمودند؛ حاج سید بایزید، فرزند شیخ محمد و از اخلاف شیخ احمد جنید، بزرگی صاحب فضیلت و دل آگاهی باکرامت که در طریقت به (درویش) معروف بودند و از مریدان مجاز و مأذون به ارشاد شیخ الطریقه سراج الدین عثمان نقشبندی تهویلی بوده است، بنابر روایت کتاب یادی مردان در حدود سنه ۱۲۷۰ هـ در گذشته است.^۱

دیگر از بزرگان جناب سیدعلی قطب خانقاهی؛ فرزند سید صنع الله سومین از خلفای نقشبندیه در خانقاه، از اولیای عصر خود بشمار می رفته و به علت کثرت برکات و کرامات به (سیدعلی قطب) شهرت یافته است، از سوی شیخ سراج الدین عثمان مأذون به ارشاد و دستگیری بوده است، علی اکبر خان شرف الملک اردلان؛ حکمران جوانرود و مضافات و نایب الحکومه کردستان، از ارادتمندان و مریدان آنجناب بوده است و به مناسبت این ارادت محل خانقاه را (بست) اعلام نموده که در زمان حیات قطب و پس از آن، حرمت و حدود خانقاه مرعی بوده است. دیگر سید قانون خانقاهی و سید عبدالرحمن خانقاهی که از خلفای مأذون شیخ سراج الدین و مریدان برجسته ایشان بوده اند که علامه ملا عبدالکریم مدرس از آنان نام برده است.

از خانقاه؛ مردان علم و زهد و تقوی و ادب و شعر بسیار برخاسته و مشارالیه بین الاقران بوده اند، اهالی و سادات متأخر خانقاه اکثر قریب به اتفاق دست تمسک و توسل به شیخ حسام الدین علی نقشبندی داده و از زمره مریدان (حسامی) محسوبند، در شمار برجستگان متأخر یکی؛ شادروان استاد حاج خلیفه سید حسین مسعودی خانقاهی؛ مفتی اعظم شافعیان کرمانشاه (ر.ک) ← تاریخ تسنن در کرمانشاه، همین مجموعه که در جای خود به شرح احوال آن بزرگوار پرداخته ایم. و



(تصویر شماره ۵۵) حاج شیخ محمدنجیب اشرفی

دیگر شادروان حاج سید محمد نجیب اشرفی خانقاهی از سادات صاحب‌دل و آشنا به معاریف تصوف در فصاحت کلام و تسلط به اصطلاحات عرفانی و معرفت به احوال بزرگان مشایخ به ویژه پیران نقشبندیه زبردست بودند در تربیت مریدان شیوه خاص و به روش پیران نخستین در خطه خراسان و ماورالنهر با کوبه مریدان عزم سفر و حرکت می‌فرمود، هر ساله با تعدادی معتابه از ارادتمندان به زیارت حضرت ثامن الحجج علی بن موسی الرضا (ع) می‌رفت و اکثر قبور متبرکه بزرگان خطه خراسان را با همراهان زیارت می‌کرد، و به انجام فرائض و برگزاری مراسم ختم نقشبندیه بر مزارات مزبور می‌پرداخت، سیمایش جذاب و طرز عمامه و محاسنش چنانکه از تصویر یادگاریش نیز پیداست، یادآور سیمما و سبک متصوفین اولیه بود، در آثار تصوف و عرفان اهل مطالعه و بررسی و به مناجات خواجه عبدالله انصاری عشق می‌ورزید، مرحوم حاج سید نجیب اشرفی معروف به (شیخ نجیب خانگاه) مقدمات علوم اسلامی را در اوآن شباب تحصیل نموده و صرف و نحو و منطق و اشتقاق و قرآن و بلاغه را آموخته و با مطالعه در حدیث و تفسیر و رجال، در استنباط امور علمی موفق و صاحب نوشته‌ها و اشعار و آثار مختلف و متعدد بود، در شرح حال خود می‌نویسد: (... اول که مربی اینجانب اقل العباد محمد نجیب اشرفی فرزند سید محمد ساکن خانقاه پاوه، مرحوم شیخ حبیب‌الله دشی ملقب به فخرالدین فرزند مرحوم صوفی کاکه حسن دشی ساکن دشه و والدهاش خاتون لیلی از سادات خانقاه، عمر شریف ایشان هشتاد و هشت سال و در تاریخ ۱۳۷۸ قمری [= ۱۳۳۸ شمسی] متوفی و در قریه دشه از [توابع پاوه] مدفون است و بعد از خود اولاد ذکور و اناث نداشت و می‌فرمود: انسان تا جوان است؛ عمر خود را صرف معرفت بنماید و الا پشیمان می‌شود و غصه به جایی نرسد - وی خرقه ارشاد از شیخ محمدعلی حسام

الدین فرزند شیخ محمد بهاء الدین که مسندنشین پدر خود شیخ عثمان سراج الدین بوده است، گرفته است...^۱

حاج سید نجیب اشرفی؛ مادرش از نوادگان بطنی شیخ سراج الدین عثمانی بود و مرحومه شیخ زاده از زنان زاهده و مقدسه و مورد احترام و تقدس اهالی بودند و مرحوم حاج شیخ نجیب علاوه بر اجازه ارشاد و تربیت روحانی از شیخ حبیب الله فخرالدین نقشبندی، از حسام الدین علی نقشبندی نیز مأذون به دستگیری و ارشاد سالکان بود. این بزرگوار پس از عمری تبلیغ و تهذیب و ارشاد، در روز آخر شعبان و اول رمضان مطابق بیست و هشتم فروردین ۱۳۶۷ شمسی در خانگاه به رحمت ایزدی پیوست و در جوار مقبره باباشیخ حسن به خاک سپرده شد، رحمة الله علیه، اکنون فرزند ارجمندشان آقا سید شهاب الدین عهده دار خانقاه و امور مریدان و خلف الصدق پدر هستند. ان شاء الله. بی ریا و صالح و عابد و منظور بزرگان سلف الحمد لله.

اسناد

سند شماره: بیست و یک - ۲۱

موضوع: شجره نسب سادات بزرگوار خانگاہ پاوه که یکی از تاریخی ترین اسناد سیادت در عصر حاضر است که در قرن ششم تا اوایل قرن دوازدهم به مُهر اکثر علماء اعلام شیعی و سنی در نجف اشرف و بغداد و منطقه کرمانشاهان مهمور شده است.^۱

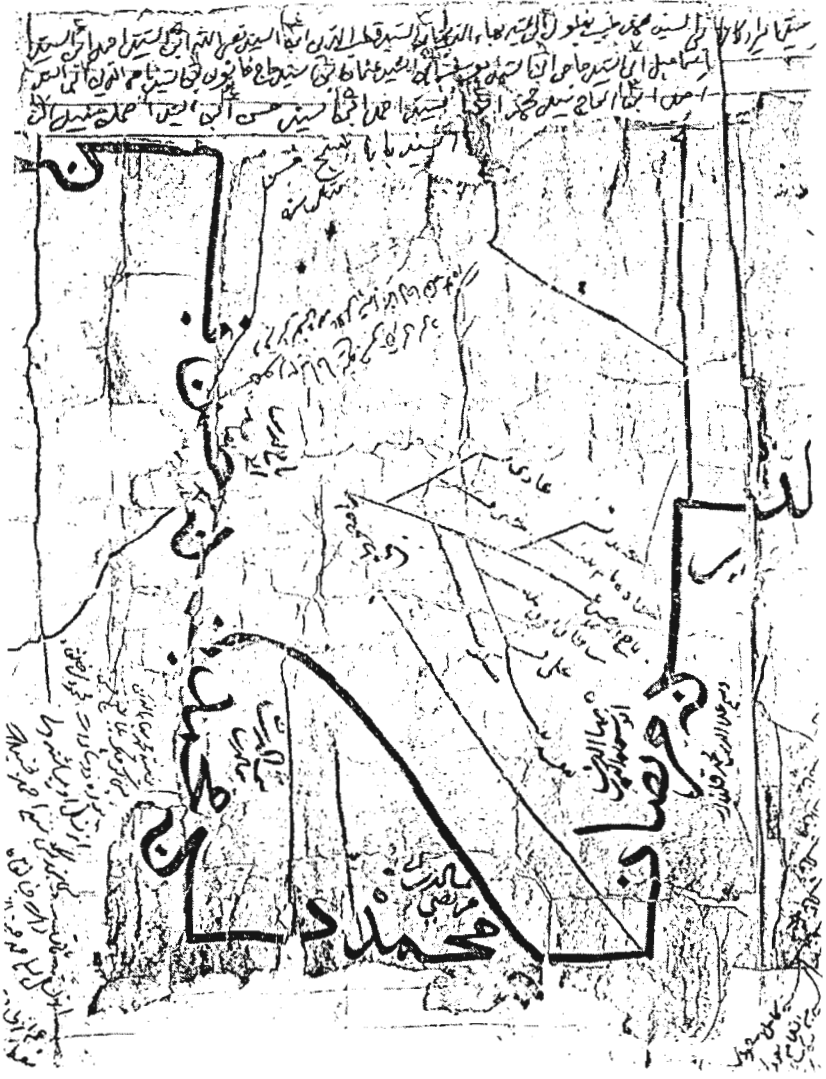
تاریخ: (؟) ۶۳۶ قمری تا ۱۱۰۷ قمری

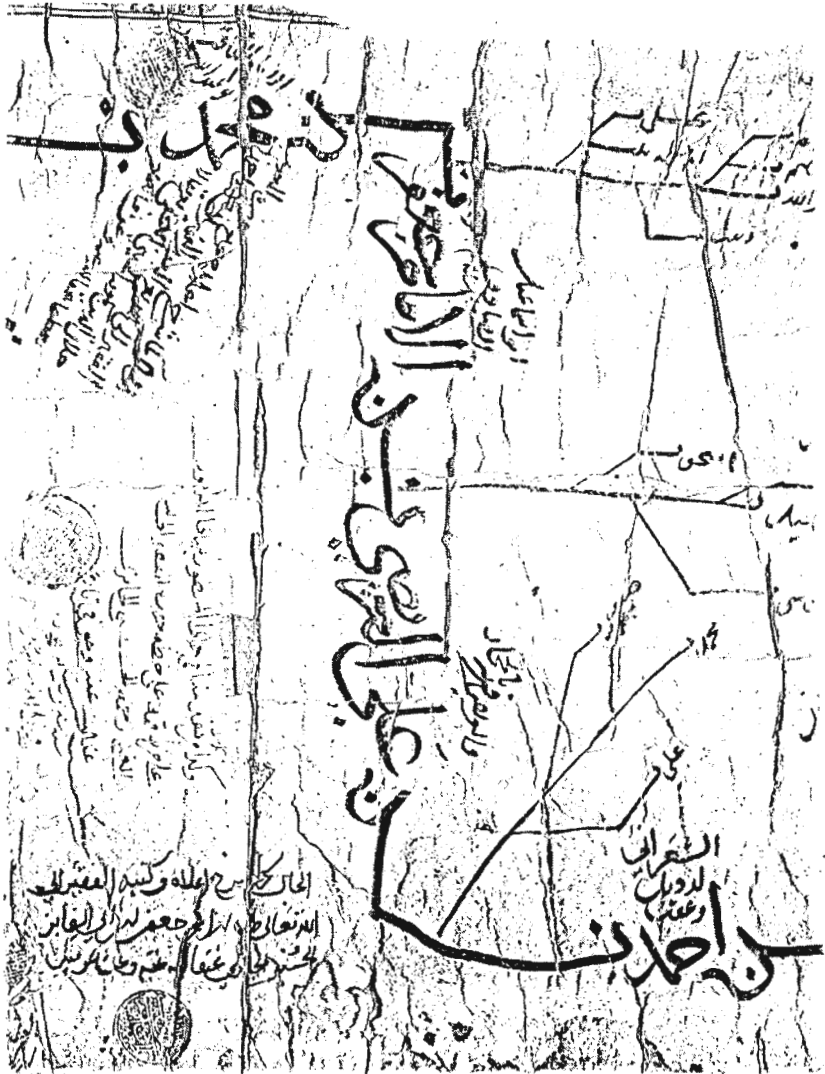
مُهر: احمد جلال الدین کموند الحسینی نجفی - الحسینی الحائری - طالب ابوجعفر آل اطعمه - محمد بن شرف الدین بن حسین بن لیث - عضد ابن ابی المرعاء الحسینی النجفی و ... - عبدالحمید الحنفی القادری - عبدالرزاق شافعی بغدادی - حسن معاذی مدنی الفاوجی و ...



۱ - با تشکر از آفاسید عبدالسلام مسعودی فرزند ارجمند مولانا استاد خلیفه سید حسین که تصویر این شجره ارجمند در اختیار قرار داد و رسالت خویش را بانجام رسانید.







The diagram consists of a grid of lines forming several rectangular sections. The most prominent feature is a large, bold calligraphic inscription that reads "بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ" (In the name of Allah, the Most Gracious, the Most Merciful). This text is arranged in a way that follows the grid lines, with some characters spanning across multiple cells. The text is written in a highly stylized, black-and-white calligraphic style characteristic of the 'Nash-e-Bandeh' (نقشبنديه) school.

Surrounding the main text are numerous smaller annotations and marginalia, also in calligraphic script. These include:

- Vertical lines of text on the left side, some starting with "وَأَنَا الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ".
- Text blocks within the grid cells, some appearing to be smaller versions of the main text or related verses.
- Annotations at the bottom of the grid, including the phrase "بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ" repeated.
- Small circular and rectangular symbols interspersed within the text, possibly serving as markers or decorative elements.

The overall composition is dense and intricate, typical of historical Persian or Islamic manuscripts where calligraphy and geometry were often intertwined.



اعلام شجره سادات خانگاہ از متأخرین تا متقدمین

محمدصل الله علیه و آله وسلم — الامام علی (ع) — فاطمه (ع) — بن الامام حسین (ع) بن الامام علی (ع) بن الامام محمدباقر (ع) بن سید الامام جعفر صادق (ع) — بن الامام علی عریضی — بن سید احمد نعرائی — بن سید حسین — بن سید احمد — بن سید حسین — بن سید احمد — بن سید محمد — بن سید احمد — بن سید حسین — بن سید فضل الدین — بن سید علی — بن سید فضل اله — بن سید محمد — بن سید فضل اله — بن سید سلیمان — بن سید مسعود غازی — بن سید رشاد الدین (بابا غازی)؛ قدس سره العزیز که در سال ۷۰۱ قمری از اصفهان به پاوه و سپس به خانگاہ مهاجرت نمود و ساکن گردید. بن سید حسین — بن سید شیخ بابا حسن — بن سید محمد شمس الدین — بن سید محمد بهاء الدین — بن سید مرتضی — بن سید سعد الدین — بن سید فرج الله — بن سید صنع الدین — بن سید رسول — بن سید احمد — بن سید سعد الدین — بن سید محمد — بن سید عبدالرحمن مدرس و قاضی نافذ الحکم خانگاہ و حومه — بن سید حسین مسعودی مفتی اعظم شافعیان کرمانشاه —
بن سید عبدالسلام و سید عبدالرحمن

۲- سادات سده (سرده)

سادات سده در شهر پاوه اورامان از سلسله سادات بزرگواری هستند که قریب هفتصد سال است در این دیار سکونت اختیار کرده‌اند و صاحب آثار و نشانه و مقابر و بزرگان در حوزه دین و تصوف می‌باشند، برای دستیابی به پیشینه مستند و معتبر و قابل ارائه این دودمان علاوه بر حضور ممتد در محل با حاضرین از معاصرین سادات مزبور تماس گرفتم؛ به‌ویژه دانشمند ارجمند و فرهنگی سید راغب احمدی که خود از بزرگواران سلسله مزبورند، جدبلیغ مبذول داشته به انحاء مختلف اهتمام ورزیدند تا مطالبی مستند و مصور ارائه گردد، و در نامه ۷۶/۸/۲۰ پس از عنایت فراوان در کمال تواضع و ظرافت مرقوم داشتند که (...به لحاظ قلت مایه! خود را با دوستی پیلان خوی و عادت نداده‌ام... و اما به ناچار و به خاطر رعایت ادب اجابت فرمان کلیاتی خام خدمت ارسال شد تا در کوره صرافت به چیزی تبدیل و تبدل پیدا کند. من هم در خصوص تاریخ ۹۱۰ سید محمود اصفهانی هیچ اطمینانی ندارم. امید است جناب عالی به نقطه قابل اعتمادی دست یافته باشید...)^۱

بنا به درخواست متواضعانه این عزیز بزرگوار بررسی و تعمق و اهتمام در پیشینه این سلسله را به ویژه با اتکاء به شخصیت سید محمود سدهی همانند سایر موارد مورد بحث پژوهش کتاب حاضر بر خویش واجب دانستم، بنابر آنچه که ایشان مرقوم داشته بودند که؛ (...در پی یافتن مستندات قابل اعتمادتری بودم که بر معلومات بیفزاید و از مجهولات و مبهمات بکاهد، علی الحال آنچه می‌آید معلوماتی است متواتر و سینه به سینه که در تاریخ‌نگاری و بازسازی صحنه‌های تاریخی در غیاب دیگر مستندات، اصلی است پذیرفتنی. اما: سید محمود اصفهانی فرزند سید احمد مکی در خانواده دین و باورهای دینی و از سلاله پاک سادات به محض اینکه چشم و گوش باز می‌کند، سرنوشت برای او بازی دیگری در سر دارد، در حوالی سال‌های ۹۱۰ هجری قمری مواجه می‌شود با غائله درگیری‌های مذهبی در ایران ناآرام آن زمان. بدیهی است جدال و درگیری مذهبی برای مردان خداجو و اهل تقوی و سلوک غیرقابل تحمل و کشنده است. بنابراین سلامت دین و دنیای خود را در کنار می‌جوید و پس از کسب اجازه و مشورت با مادر راه مهاجرت می‌گزیند. تا اینکه دست تقدیر وی را در پاوه مقیم و متوطن می‌سازد و محل سکونت خویش را به یاد و خاطره سده اصفهان (سده) نام می‌نهد که بعدها بر اثر کاربرد عامیانه و تحریف به سرده تبدیل می‌شود، این سید جوان و متقی در کنار خانه خود مسجد و عبادتگاهی فراخور آن محل برای مریدان و پیروان خود بنا می‌نهد، که تا قبل از تعریض خیابان مسجد باقی و پابرجا ماند، اکنون تنها آرامگاه و بقعه متبرکه حضرتش در همان جا و در مسیر جاده (سراب هولی) زیارتگه ارباب دل است.

سید جوان و تازه به محل آمده چون به فکر تشکیل کانون خانواده و زندگی می‌افتد برای این منظور به خواستگاری دختر میر عمر حاکم پاوه می‌رود؛ سرانجام پس از عبور از گزینش‌های مهم

۱- با تشکر مجدد از ایشان و زحماتی که در این مسیر متحمل شدند.



(تصویر شماره ۵۶) کتیبه متأخر شجره و عنوان مقبره سید محمود اصفهانی در پاوه

عرفانی و اخلاقی و علمی که از طرف خانواده دختر به عمل می‌آید، این پیوند مبارک صورت می‌گیرد و نسل حاضر سادات پاوه نتیجه و ادامه این ازدواج است، نکته گفتنی اینکه این زن پارسا و عفیفه در کنار تربیت فرزندان به کار نوشتن و کتابت قرآن مجید مشغول بوده و در مقدمه قرآنی که اثر خط زیبای او بوده، می‌نگارد، که اگر احیاناً حرفی و حرکتی از قرآن از شکل و رسم‌الخط خود خارج شده باشد بر من ببخشائید چون گاهی ضمن نگارش مجبور بودم با حرکت پا گهواره فرزند را بجنبانم....^۱

در ۷۶/۵/۲۴ مجدداً درخواست نمودم که با ارائه یادداشتی، سندی، تصویری دال بر اثبات تاریخی ورود سید محمود اصفهانی به پاوه یا نشانی از سنگ مقبره کهن و نمونه‌ای از صفحات قرآن



(نصوبر شماره ۵۷) مقبره مبارکه سید شیخ نجم‌الدین محمود اصفهانی در باوه

مزبور مورد بحث و یا سند، حکم یا یادداشتی در باب واگذاری، معافیت یا تیول به نیا یا بزرگان سلسله موجب سندیت کند و کاو حاضر گردند که در پاسخ پس از اظهار محبت مرقوم داشتند: (... به روایت سینه به سینه که عمل به این کار و ادامه آن مؤید صحت و بودن موضوع می‌باشد، حاکم وقت منطقه چنگیزخان نامی، باغ و مزرعه مشهور به «کولیا بن» در سر یاس را به رسم تیول به سید محمود و خاندان ایشان واگذار می‌کند. که تا این اواخر مردم روستاهای منصور آقایی و قشلاق بهره و سهم سادات سرده را پرداخت می‌کردند تا سرانجام در جریان تقسیم اراضی در زمان شاه کلاً در مقابل و جوهی ناچیز به کشاورزان ساکن در روستاهای مذکور واگذاری و مصالحه شد.

اما در خصوص نوشته روی قرآن دستنویس همسر سید محمود با کمال تأسف در جریان درگیری‌های دولت با عشایر منطقه در زمان رضاشاه دچار حریق می‌شود و قسمت‌هایی از آن از جمله صفحات اول و آخر و بیشتر کناره‌ها آسیب و زیان می‌بیند و فعلاً اثری [از آن اوراق] در



(نصیر شماره ۵۸) قرآن کریم خط محقق کتابت همسر سید محمود اصفهانی صبیۀ میر عمر محفوظ در مسجد میر عمر پاره

دسترس نیست، علی ای حال تصویری از صفحهٔ مربوط به فاتحة الكتاب و عکسی از وسط آن تهیه و تقدیم می شود و چند عکسی هم از آرامگاه و سنگ نبشته قبر که آنها هم مربوط به کارهایی است که اخیراً بعد از تعمیر و بازسازی صورت گرفته است و از نظر قدمت فاقد ارزش است، مگر آنکه حضرت تعالی را به کار آید و از این قوانین کاری صورت بندید...^۱

که در ادامهٔ پیگیری‌ها به ارسال یادداشت آغازین (۷۶/۸/۲۰) اقدام فرمود، که دیگر حجت را بر بنده تمام کردند، با شواهد و قرائنی که از سخنان و مکاتبات یاد شده به دست آمد، متواترات را توشهٔ راه ساخته و در ظلمات مجهولات، شمع کندوکاو نموده تا شاید در بازسازی این واقعیت اصیل ارزشمند تاریخی، اسلامی و فرهنگی راه به جایی بیرم، که به دور از تعارفات صوفیانه همت پیران سحرخیز و باطن مردان راه پرهیز که سید محمود بی شک از آن قافله بوده و هستند، مددکار

آمد، و بدون توجه و اعتماد به تاریخ (۹۱۰ هـ ق) سال ورود سید به پاوه با اینکه می‌دانستم که نام چنگیزخان تشابه اسمی بیش نیست، به بررسی منابع و مآخذ معتبر دوره مغول پرداختم، چه میزان پای لنگ و سر بر سنگ آمد و اتمام و انجام کار به تعویق افتاد بماند، تا عاقبت شاهد مقصود جمال نمود، و نشان سید محمود اصفهانی را از طریق هامش فاضلانه و محققانه نفحات الانس در تاریخ گزیده یافتم، (حالتی رفت که محراب به فریاد آمد) - حمداله مستوفی در فصل چهارم از باب پنجم در ذکر مشایخ و یاد مشایخی که در دولت مغول بوده‌اند (سال ۷۳۰ هـ ق) می‌نویسد: [شیخ نجم الدین محمود] اصفهانی [در حیات است] و بزرگی صاحب وقت و کامل است.^۱

و درباره این بزرگمرد علم و عرفان در زاویه پاوه اورامان که چون صدها برجسته گمنام این دیار که ناشناخته مانده‌اند، آرام و بی‌هیاهو سر به سینه کوه نهاده و روحش پروازگر ملاء اعلی است؛ در کتاب نفحات الانس جامی در شرح مشایخ به واسطه شیخ نورالدین عبدالرحمان مصری، رحمه الله تعالی از مریدان حضرت شیخ یوسف گورانی (ق) آمده است: وی [عبدالرحمان مصری] بسیار بزرگ بوده است. در وقت خود قبله طالبان بوده و در دیار مصر به تربیت و ارشاد ایشان متعین و در مقام شیخوخیت متمکن. در اوایل ارادت مرید یکی از مشایخ آن دیار بوده، اما کار وی پیش آن شیخ تمام نشده بوده است، لیکن وی را گفته بوده است که: «کار تو پیش یکی از مشایخ عجم تمام خواهد شد.» وی انتظار آن می‌داشته تا آن زمان که شیخ جمال‌الدین یوسف گورانی به مصر رسیده در صحبت وی به کمتر از بیست روز کار وی تمام شده است و وی را اجازت ارشاد داده و در اجازت وی را (برادر) نوشته، زیرا که پیرو معمر بوده و نسبت شیخ جمال‌الدین به دو کس است: یکی به شیخ حسام‌الدین شمشیری و دیگر به شیخ نجم‌الدین محمود اصفهانی و این هر دو مرید شیخ نورالدین عبدالصمد نطنزی بوده‌اند.^۲ قدس الله تعالی ارواحهم

ابتداء برای شناخت بیشتر حضرت سید محمود سدهی معروف به شیخ نجم‌الدین محمود اصفهانی، و طریقه وی از احوال شیخ نورالدین عبدالصمد نطنزی یاری می‌طلبیم؛ عبدالرحمن جامی در احوال وی می‌نویسد: شیخ نورالدین عبدالصمد نطنزی، رحمه الله تعالی؛ وی مرید شیخ نجیب‌الدین علی بن بزغش است، عالم بوده به علوم ظاهری و باطنی، شیخ عزالدین محمود کاشی و شیخ کمال‌الدین عبدالرزاق کاشی - رحمهما الله تعالی - هر دو مرید وی‌اند.

شیخ کمال‌الدین عبدالرزاق در تفسیر تأویلات می‌گوید: «و قد سمعتُ شیخنا المولی نورالدین عبدالصمد - قدس الله روحه العزیز - عن ابيه أنه كان بعضة الفقراء في خدمة الشيخ الكبير، شهاب الدین - قدس الله تعالی روحه - فی شهود الوحده و مقام الفناء ذا ذوق عظیم، فاذا هو فی بعض الايام يبکی و يتأسف، فسأله الشیخ عن حاله. فقال: ائی حُجِيتُ عن الوحده بالكثرة و رُدِدْتُ فلا أجدُ حالی، فنَبِهَ الشیخ علی أنه بداية مقام البقاء و انَّ حاله هذه أعلى و أرفع من الحال الأولى و آمنه.»^۳ بنابراین شیخ نجم‌الدین محمود اصفهانی، در طریقت سهروردیه منسلک و از مشایخ برجسته

۱ - تاریخ گزیده، ص ۶۷۶.

۲ - نفحات الانس ۷ ص ۴۹۱ - ۴۹۲.

۳ - نفحات الانس، ص ۴۸۲.

این طریقه در ردیف عزالدین عبدالرزاق الکاشی مصنف تفسیر تأویلات، کتاب اصطلاحات صوفیه و شرح فصوص الحکم و شرح منازل السائیرین و... مریدان بلندآوازه نورالدین عبدالصمد نطنزی سهروردی است، چنان می‌نماید که طریقه سهروردیه را شیخ نجم‌الدین محمود اصفهانی در کردستان و کرمانشاهان و... ترویج نموده باشد، در ضمن احوال این بزرگوار می‌بایست به معرفی دو تن از مشایخ نامبرده یعنی؛ یکی مرید و دیگری هم قدم شیخ نجم‌الدین محمود اصفهانی نیز اشاره شود که ازدیوار کرمانشاهان بوده و از بزرگان متصوفه در جهان اسلام به شمار می‌رفته‌اند ولی در زادگاه خویش بی‌نشان مانده‌اند، یکی جمال‌الدین یوسف گورانی و دیگر حسام‌الدین شمشیری^۱ و سپس ضمن معرفی مجددی از سید نجم‌الدین محمود اصفهانی با ارائه سندی محکم و متقن، تطبیق و تثبیت پژوهش را اظهر من الشمس سازیم امید این بررسی کندوکاو مستند که در شناخت شخصیت مرحوم سید محمود اصفهانی در زمره تحقیقات فرهنگی منطقه‌ای برای نخستین بار است؛ ارائه می‌شود پژوهندگان مشتاق را به کار آید و در تجدید بنای مزار و مرقد آنحضرت با ذکری از جوینده کمترین مورد استناد قرار گیرد. ان شاء الله.

جمال‌الدین یوسف گورانی: از گوران (=محللی نزدیک کرند) کردستان بود. از آنجا به مصر رفت و در سال ۷۶۸ در آنجا درگذشت. ر.ک: سلسله / ۴۷، طبقات الاولیا / ۴۹۲، النجوم ۹۲/۱۱.

حسام‌الدین شمشیری: حسام‌الدین حسین شمشیری... در علوم این طایفه تصنیفاتی دارد. از ناحیه فارج = [فاوج = پاوه] کردستان بود. از آنجا به علان رفت و در آنجا درگذشت. سلسله / ۴۶. نجم‌الدین محمود اصفهانی: از اهل ملامت بود. در علوم این طایفه مصنفاتی دارد از اصفهان به کردستان رفت و در آنجا درگذشت. در روزهایی که حمدالله مستوفی تاریخ‌گزیده خود را می‌نوشت (پیش از ۷۳۰) در حیات بود. مناہج الطالبین و مسالک الصادقین، که به اهتمام آقای نجیب مایل هروی به سال ۱۳۶۴ در تهران به طبع رسیده است، گویا از اوست. ر.ک: تاریخ‌گزیده / ۶۷۶، سلسله / ۴۷.

با دستیابی به این سند تاریخی و گویا برای دستیابی به تألیف منیف مناہج الطالبین و مسالک الصادقین به جستجو پرداختم، پس از مراجعات مکرر مجلدی یافتیم که سندی متقن و محکمی در آخر آن ارائه شده بود که عیناً برای غنا و اثبات موضوع و ادله در همین بخش نقل شده است و آن اینکه نسخه کتاب در ۸۷۵ هـ ق در پاوه کتابت شده است. این نسخه مربوط به پرفسور منظورالحق صدیقی در پاکستان می‌باشد، امیدوارم این روشنگری هم چنانکه در معرفی شخصیت حضرت سید نجم‌الدین محمود اصفهانی برای خواستاران این سوارزشمند و مغتنم است برای استادان بزرگوار و محققانی که در شناسایی شخصیت و مقام و مرقد سید محمود و هم چنین دیار دیرینه سال و سر به مهر (پاوه) که به اشتباه (فارج) در بعضی مأخذ نوشته شده است، راهگشا باشد، ان شاء الله. این کتاب را محقق نستوه و دانشمند فرزانه جناب آقای نجیب مایل هروی تصحیح فرموده‌اند و

به سبب عدم دسترسی به شرح احوال مؤلف بنابه اشتباه حاج خلیفه در کشف الظنون به (محمد بخاری) نامی نسبت داده‌اند و پس از دستیابی به نسخه مزبور (نسخه پاکستان)، مرقوم داشته‌اند که نامبرده از اهالی بخاری بوده و سپس در اصفهان سکونت اختیار کرده است که البته بعید نیست زیرا اورامان و خراسان داد و ستدهای فرهنگی دیرینه با یکدیگر دارند. ر.ک - (قیام و نهضت علویان زاگرس ج ۱ - ۲، محمدعلی سلطانی)، امید است که استاد بزرگوار با دسترسی بدین مبحث و رجوع به منابع متعدد و ارزنده‌ای که در اختیار دارند. در ارائه بعدی آئینه تمام نمای زندگانی مؤلف را بنمایانند چنانکه با تمام عدم دسترسی به شناخت او، در مرحله نخست نکته‌ای را درباره کتاب فروگذار نکرده‌اند.

در خاتمه نسخه پاکستان آمده است؛ (... بلدة پاوة من جبال شاهو ... تذكرة الا [نسخه خوانده نمی‌شود] الصالحین و الفقراء السالکین راجياً لاینسوه فی صالح دعوا... غفرالله تعالی لکاتبه و مؤلفه محمد بن سعدالله الاصفهانی تمت كتابة هذه النسخة الشريفة الميمونة على يد اضعف عبادالله افرهم الى الملك العلی الاعلی پیر علی بن ابوالفتح [خیلج] فی اواسط شهر ذی القعدة سنة خمس و سبعین و ثمانمائة الهجرية النبوية المصطفوية اللهم اغفر لکاتبه و لجمع المومنین و المؤمنات و المسلمين و المسلمات برحمتک یا ارحم الراحمین.)

مصحح دانشمند کتاب در طبقه‌بندی آثار بزرگان متصوفه در معرفی مناہج الطالبین و مسالک الصادقین می‌نویسد: (... دیگر از آثار دائرةالمعارفی تصوف درین یک قرن، کتابی است بسیار بسیار ارزنده با نثر سخته و متین و شیوای فارسی و با فواید و اطلاعات اجتماعی - عصری، به نام مناہج الطالبین و مسالک الصادقین که ظاهراً در میانه سال‌های ۶۹۵ - ۷۲۸ هجری به نگارش درآمده است...) ^۲

بنابر این این شخصیت برجسته تاریخی که در پاوه سربه سینه تراب کشیده است و معروف به سید محمود سرده (سدهی اصفهانی) است، شیخ نجم الدین محمود اصفهانی، سهروردی الطریقه و ملامتی المشرب و مرید شیخ عبدالصمد نطنزی و مراد شیخ یوسف گورانی و معاشر شیخ حسام الدین شمشیری فاوجی است، رحمة الله علیهم اجمعین، و نیای سادات متقی و محترم سرده پاوه که متأخران از این سلسله، با شیخ حسام الدین علی نقشبندی بیعت کرده و در سلک نقشبندیان درآمدند و برای نخستین بار در شهر کرمانشاه برای ترویج و تعلیم آداب نقشبندیه مأمور طریقت محمدی شدند.

۳- کرمانشاه

چنانکه شرح آن گذشت، طریقه نقشبندیه در مناطق سنی‌نشین استان کرمانشاهان رایج و معتقدان فراوان دارد، و عده کثیری از جماعت اهل تسنن با شناسنامه نقشبندی در شهر کرمانشاه شناخته می‌شوند که گذشتگان آنها در زمره وابستگان و مریدان طریقه مزبور بوده‌اند و برخی به

۱ - که استاد نجیب مایل هروی در بازخوانی مقابل (پاوه من جبال شاهو) علامت سؤال گذاشتند و منطقه مزبور بر ایشان ناشناخته مانده است.
۲ - مناہج الطالبین و مسالک الصادقین، مقدمه، ص ۱۷.



(تصویر شماره ۵۹) خلیفه سیدعلی نقشبندی

سبب شهرت شیخ حسام الدین علی نقشبندی و معافیت مریدان و وابستگان او در تردد مرزی و تبادلات اقتصادی بنا به ارادت آبایی در زمان تصویب شناسنامه بدین عنوان گرویدند، از جمله نواب آنجناب در شهر کرمانشاه، شادروان استاد حاج خلیفه سید حسین مسعودی مفتی اعظم شافعیان کرمانشاه بود که در همین مجموعه^۱ به بررسی احوال وی پرداخته‌ایم و دیگر شادروان خلیفه سیدعلی نقشبندی از سلسله سادات بزرگوار سده پاوه بود.

خلیفه سیدعلی نقشبندی فرزند مرحوم سید محمد، به سال ۱۲۶۸ در پاوه متولد و در سی و شش سالگی اجازه ارشاد را از شیخ حسام الدین علی نقشبندی دریافت کرد و به افتخار اجازه‌نامه خلافت نائل گردید، و پس از پنجاه و هشت سال وعظ و ارشاد در سال ۱۳۶۲ شمسی در سن ۹۴ سالگی ندای حق را لبیک گفت، و در جوار مرقد مطهر حضرت اویس قرنی به خاک سپرده شد.

(رحمة الله عليه).

وی بر اساس واقعه‌ای که به نجاتش از تعقیب اشغالگران روسیه تزاری در کرمانشاه انجامیده بود، با خدای خویش پیمان بست که در زمرهٔ مریدان شیخ حسام‌الدین علی درآید، پس از مدتی به همراه عمویش مرحوم سید احمد که از مریدان پاک اعتقاد آن حضرت بود، عازم دیدار شیخ گردید، به هنگام ملاقات، شیخ پیمانش را آشکار کرد و جوان راهرو مجذوب گردیده احوالش دگرگون شد به خانقاه انتقال یافت و تحت نظارت و عنایت قرار گرفت، و پس از طی مراحل لازم به مرتبهٔ خلافت رسید و مأمور کرمانشاه گردید.

مرحوم خلیفه سید علی نقشبندی، فارغ از دنیا، باشجاعت و قناعت و صداقت روزگار گذرانید در انجام فرائض و احکام بی قصور و در سیادت و علویگری متعصب و سختگیر و در خدمات مذهبی و اجتماعی پیشگام بود و از فعالین در بنیاد احداث مسجد جامع شافعی کرمانشاه و مزارستان جماعت مزبور بود. (رحمة اله علیه)

سند شماره: بیست و دو - ۲۲

موضوع: اجازه ارشاد و خلافت از شیخ حسام‌الدین علی نقشبندی برای خلیفه سیدعلی نقشبندی در

طریقه نقشبندیه و قادریه

تاریخ: شعبان ۱۳۴۶ قمری

مُهر: یا علی (امضاء) علی نقشبندی...



عدم برادرین طریقت بعد از ابلاغ سلام بدعا سعادت اطاعت و شریعت و حقیقت

به آدر خیرم چون خاستگاه سابق برادر خلیفه سید علی زید تقواه توفیق از لای
مثل حال و کمال و الشرا آنده و پنجم سعادت در افاق هدایتش در خشنده گشته

و بحسب زانها بنا بر بدو روح آریسته و پیراسته است از جانب برکت جویند حضرت
پرین ما قدسنا به سرارهم و در طرف فقر خادم در دینان بر ارتفاع مسکنان

در طریقین علیتین طریقه نقشبندی و قادری او را ما دون و هم جز نمودیم
و بتوجه ضمنی معزود الیه را شخصت دادیم تا که بحسن نیت طالبان تالیقین و مخلصان را

توجه نماید لهذا طالبان را باید نصاب مشفقانه را بر او را بگوشش قبول نموده
تا که طرفین از برکات حضرت پرین سلسله طریقین بهره در و فیض یابند

و در طرف فقر بعبودت سبحان و تعالی استمداد معنوی در نمی نیلند در اوقات مخصوصه از امام
و نطق ختم و تملیک تکامل بناید بود تا که در اوج مطهره حضرت پرین مددگاری



فرماند و استلام عاصم از شیخ (الهدی و صحت آریسته)
مهر المصطفی و علی آدر صبحا الی یوم القاضی
۱۳۴۶

سند شماره: بیست و سه - ۲۳

موضوع: مؤخره کتاب مناهج الطالبین تألیف شیخ نجم‌الدین سید محمود اصفهانی کتابت شده در پاوه

تاریخ: ذی القعدة ۸۷۵ هجری قمری

مهر: (امضاء) پیرعلی بن ابوالفتح

2. LI-DANI.


بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بِسْمِ اللّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ هَذَا رِوَاۓی فَرِیْدَةٌ وَیَحْتَمِیْ بِهَا وَصَلُوۡا اِلَیَّ
مَنْ كُنَّ اِیَّاتُهَا بِحَسْبِ حُجْرٍ وَآلِهٖ اَبَا عَبْدِ وَوَسَّیْلِ اَزْجَلِ اَزْجَلِ اَزْجَلِ
اِسْمَیْیَ وَطَالِبِ اَزْجَلِ اَزْجَلِ اَزْجَلِ اَزْجَلِ اَزْجَلِ اَزْجَلِ اَزْجَلِ اَزْجَلِ
بِحَمْدِیْ كَرُوۡا زَبَانَ مَارِسِیْ اَنْزَا كَسْتُوۡی سَاوُۡدُ وَتَحْمِیْلِ مَعَاۡیِیْ وَ
بُوۡد اَوۡرَادُ وَاَسْتَنْبِیْثِیْ حِجَّتِ وَاَسْمَاۡتِیْ بِحَقِّ وَاِیْنَ مَوْجِدِیْ
اِزْجَلِ حِجَّتِ جَالِیْ سِیِّقِ وَاِیْنَ اَمْرٍ اَبِیْ نَبُوۡدُ وَاِیْنَ
سَالِیْ رَاۡمِعِ وَاِیْنَ اَمُوۡدُ اَبَا جَوۡنِ تَوَیِّقِ اَلِیِّ وَاِیْنَ اَزْجَلِ اَزْجَلِ
وَآلِیْ اَلِیْ اَلِیْ اَلِیْ اَلِیْ اَلِیْ اَلِیْ اَلِیْ اَلِیْ اَلِیْ اَلِیْ اَلِیْ اَلِیْ
بِنَفْسِیْ اَزْجَلِ اَزْجَلِ اَزْجَلِ اَزْجَلِ اَزْجَلِ اَزْجَلِ اَزْجَلِ اَزْجَلِ
تَوَیِّقِ حَاۡدِیْ اَزْجَلِ اَزْجَلِ اَزْجَلِ اَزْجَلِ اَزْجَلِ اَزْجَلِ اَزْجَلِ
كُرُوۡا سِیِّقِ اَزْجَلِ اَزْجَلِ اَزْجَلِ اَزْجَلِ اَزْجَلِ اَزْجَلِ اَزْجَلِ
عَلِیِّ اَلِیْ اَلِیْ اَلِیْ اَلِیْ اَلِیْ اَلِیْ اَلِیْ اَلِیْ اَلِیْ اَلِیْ اَلِیْ
فِیْ اَلِیْ اَلِیْ اَلِیْ اَلِیْ اَلِیْ اَلِیْ اَلِیْ اَلِیْ اَلِیْ اَلِیْ اَلِیْ
وَسْتَنْبِیْثِیْ وَاِسْتَنْبِیْثِیْ وَاِسْتَنْبِیْثِیْ وَاِسْتَنْبِیْثِیْ

بِسْمِ اللّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ هَذَا رِوَاۓی فَرِیْدَةٌ وَیَحْتَمِیْ بِهَا وَصَلُوۡا اِلَیَّ
مَنْ كُنَّ اِیَّاتُهَا بِحَسْبِ حُجْرٍ وَآلِهٖ اَبَا عَبْدِ وَوَسَّیْلِ اَزْجَلِ اَزْجَلِ اَزْجَلِ
اِسْمَیْیَ وَطَالِبِ اَزْجَلِ اَزْجَلِ اَزْجَلِ اَزْجَلِ اَزْجَلِ اَزْجَلِ اَزْجَلِ اَزْجَلِ
بِحَمْدِیْ كَرُوۡا زَبَانَ مَارِسِیْ اَنْزَا كَسْتُوۡی سَاوُۡدُ وَتَحْمِیْلِ مَعَاۡیِیْ وَ
بُوۡد اَوۡرَادُ وَاَسْتَنْبِیْثِیْ حِجَّتِ وَاَسْمَاۡتِیْ بِحَقِّ وَاِیْنَ مَوْجِدِیْ
اِزْجَلِ حِجَّتِ جَالِیْ سِیِّقِ وَاِیْنَ اَمْرٍ اَبِیْ نَبُوۡدُ وَاِیْنَ
سَالِیْ رَاۡمِعِ وَاِیْنَ اَمُوۡدُ اَبَا جَوۡنِ تَوَیِّقِ اَلِیِّ وَاِیْنَ اَزْجَلِ اَزْجَلِ
وَآلِیْ اَلِیْ اَلِیْ اَلِیْ اَلِیْ اَلِیْ اَلِیْ اَلِیْ اَلِیْ اَلِیْ اَلِیْ اَلِیْ
بِنَفْسِیْ اَزْجَلِ اَزْجَلِ اَزْجَلِ اَزْجَلِ اَزْجَلِ اَزْجَلِ اَزْجَلِ اَزْجَلِ
تَوَیِّقِ حَاۡدِیْ اَزْجَلِ اَزْجَلِ اَزْجَلِ اَزْجَلِ اَزْجَلِ اَزْجَلِ اَزْجَلِ
كُرُوۡا سِیِّقِ اَزْجَلِ اَزْجَلِ اَزْجَلِ اَزْجَلِ اَزْجَلِ اَزْجَلِ اَزْجَلِ
عَلِیِّ اَلِیْ اَلِیْ اَلِیْ اَلِیْ اَلِیْ اَلِیْ اَلِیْ اَلِیْ اَلِیْ اَلِیْ اَلِیْ
فِیْ اَلِیْ اَلِیْ اَلِیْ اَلِیْ اَلِیْ اَلِیْ اَلِیْ اَلِیْ اَلِیْ اَلِیْ اَلِیْ
وَسْتَنْبِیْثِیْ وَاِسْتَنْبِیْثِیْ وَاِسْتَنْبِیْثِیْ وَاِسْتَنْبِیْثِیْ

بانه بنیاد خودی بوج لقا همنه شفقون ولی دانا باینه که اند
 سر قرآن راقم کوشتری آشا باید که رموز درویشان و دریا به و لکن
 بکنجه الاشاره که صد دریا شانی بسقیم و شمیم صد کل
 خدای شکستیم و شمیم کرد انانی بر بر بکن بندیش. ان را ز که ما بر سر
 هفتم و شمیم قال الله تعالی قل الله شرفی همنه فی حوضه همنه
 لفقون و قال النبی صلی الله علیه و سلم احب الاولیاء الی الله
 الاقرباء الاخفیا و قال علیه السلام اذا احب الله عبدا
 ابتلاوه و اذا احبه جفا شدید الاقرباء و قبل ما رسول الله
 وقع اقتناء قال لیه یسئ لیه ما لا و لا لصدق الله العظیم
 یصدق رسوله الذی یمنه و یمنی علی ذلك من الشاهدين
 و به مؤسین مؤمنون شیخ مروان ممشق نه ایمان دیگر نه ایمان
 مروان هواشیر آشیان دیگر نه بهنگر برین و به دریشان کارش
 لکه زود و کون در جهان دیگر نه حتم الله لنا و حتمه و عقول
 و سبک و سبیل جانیه و فتیانه و آرمنا بلقائه و رضوانه
 هر شرفنا آشا هدیه و عیانه و صل الله علی سیدنا محمد و آله
 اهل البیت و الذی لله رب العالمین وقع الفیضه و اشقی علی
 انبوی فی او اخر شیخ الله المبارک و رضوان من شهره سنه ثمان و

تیرین و سبب عیالیه بیلد و با و از من جبال شاهر تزلزل و الا
 الصلین و الفقرا و الشاکین و الحیان لا یستوی فی صانع و عوا
 عن الله تعالی الخالق و مؤلفه محمد بن سعد بن عبد الله صغیرا

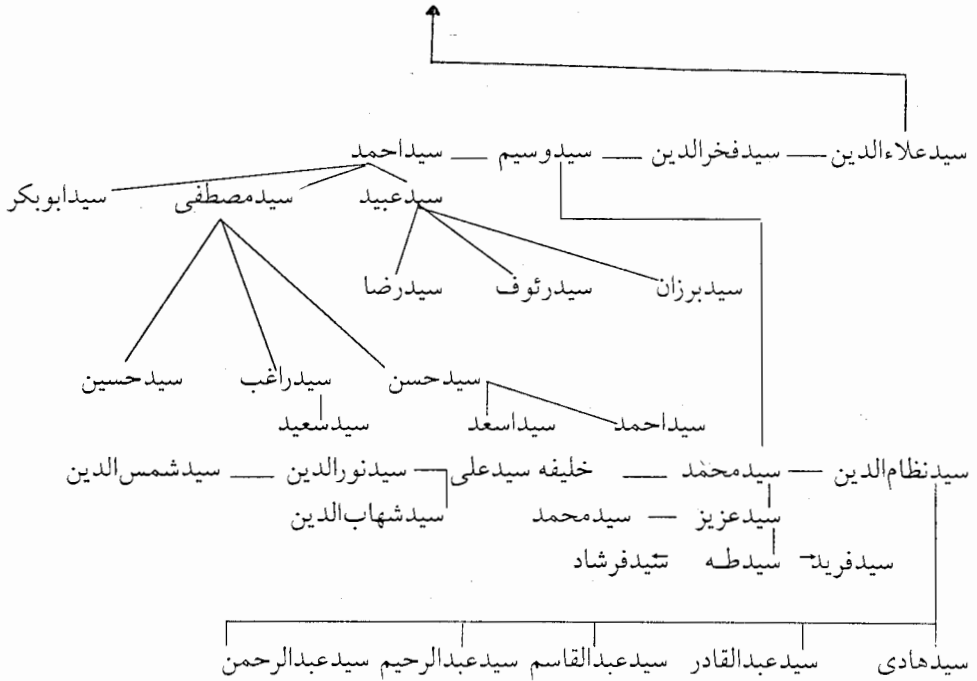
دست کتبه هذیه السخیه الشریفه الیهوس
 الله علی ید اصغف بهایه الله و انقره همنه
 الی اللذک الخلی الاعلی بر علی بن ابو
 الفتح خلی فی اواسط شهر بالغد
 سنه حسن سید و ثمانه
 الحویه النبویه للقطیف
 ید الله غفوا لقا
 و علی الزینین کوا
 نبات و السید
 لسانت برنگ
 با از کوهین


شجرہ اعلام سادات سدہ (سردہ) پاوہ

شفیعنا محمد رسول اللہ صلی علیہ علیہ وسلم

بنت فاطمة الزهراء رضی اللہ عنہا و الامام سیدنا علی المرتضیٰ کرم اللہ وجہہ بن

سیدنا ابو عبد اللہ الحسین (ع) بن الامام زین العابدین بن الامام محمد باقر بن الامام جعفر الصادق (ع)
 بن الامام موسیٰ کاظم (ع) بن سید محمد بن سید ابراہیم بن سید احمد بن سید حمزہ بن
 سید احمد بن سید یوسف بن سید یحییٰ بن سید علی بن سید محمد بن سید امیر مکی بن سید مودود
 بن سید عمر بن سید محمود بن سید احمد المکی بن سید محمود اصفہانی قدس سرہ بن سید یحییٰ بن
 سید محمد بن سید محمود بن سید خلیل اللہ بن سیدی پیری جان بن سید مصطفیٰ بن سید ابراہیم بن
 سید محمود بن سید بابا شیخ بن سید نسیم بن سید بابا شیخ





(تصویر شماره ۶۰) خلیفه محمد توفیق حسامی

۴- پاوه

در شهرستان پاوه و حومه و توابع آن، از زمان ظهور شیخ سراج الدین اول، طریقه نقشبندیه در محل مزبور رواج یافت و چنانکه شرح و اسامی آن در آغاز این بحث آمده است؛ خلفا و مریدانی برجسته در این حیطة به منصفه ظهور رسیده‌اند و سپس در دو رشته ضیایی و حسامی یعنی مریدان خانقاه بیاره و خلفای شیخ ضیاءالدین عمر نقشبندی و ارادتمندان خانقاه (ته ویله) خلفا و مریدان شیخ بهاءالدین محمد و فرزندش شیخ حسام الدین علی از آنجا که سه نسل متوالی از خاندان ضیایی در مسند تدریس علوم عالیہ دینیہ و صاحب مدرسه و بحث و فحوص بودند، و بعد علمی آنان با تمام تقوا و تهذیب و تبلیغ و تعلیم بر جنبه تصوف آنان مرجح و بارز بود و تدریس و تصوف را در حلقه درس به هم آمیخته و تعلیم مکتبی را بر مراد و مریدی رجحان داده بودند، جز بنیاد نخستین یعنی مرحوم حاج عوض پاوه‌ای که او نیز روزگار به وعظ و سلوک و به ندرت دستگیری طالبان می‌گذرانید، بنابراین در بخش علمای اهل سنت به احوال خاندان ضیایی در مجموعه حاضر پرداخته

شده است،^۱ اما در باب رشته (حسامی) که هنوز خانقاه و جانشینان آنان در کنار مدرسه و خانقاه مریدان ضیایی، حضور دارند، مرحوم خلیفه محمد توفیق حسامی، از سوی شیخ حسام الدین علی نقشبندی در شهر پاوه و مضافات خلافت داشته و مأذون به دستگیری بوده است، وی به سال ۱۲۴۵ هجری شمسی در پاوه و در خانواده‌ای اهل علم و تقوی دیده به جهان گشود، نوجوانی و شباب را به شیوه متداول صرف تحصیل علوم مرسوم نمود و در بیست و پنج سالگی به کمند عشق باطنی شیخ حسام الدین علی مجذوب و مدت ده سال به طور متوالی نیمه اول سال را در جوار مرشد و نیمه دوم را برای سامان خانواده به پاوه مراجعت می‌کرد، سرانجام به مرتبه نیابت و خلافت منصوب و مأذون به دستگیری خواستاران گردید و در پاوه و مضافات مشغول ارشاد و وعظ و تربیت مریدان شد، وی انسانی وارسته و سالکی برجسته و از بند علائق رسته بود و در نظر اهالی مورد اعتناء و اعتقاد بود، در معیت مراد خویش دوبار در جهاد علیه اشغالگران روسیه تزاری در نواحی کردستان و کرمانشاهان مشارکت و در مرتبه ثانی پرچمدار جبهه مبارزان مسلمان بود، این مرحوم در سن ۸۲ سالگی در ۱۳۳۷ شمسی در پاوه دارفانی را وداع گفت، (رحمة الله علیه) سپس فرزند ایشان حاج خلیفه احمد حسامی، تصدی خانقاه حسامی نقشبندی پاوه را عهده‌دار گردید، ایشان سالهاست که راهرو طریقه پدر و در امور مذهبی و اجتماعی زادگاه خویش از افراد مؤثر و معتبرند. (۱۳۷۷ ه.ش)



(تصویر شماره ۶۱) نمای مسجد جامع پاوه

سند شماره: بیست و چهار - ۲۴

موضوع: نامه جوابیه شیخ حسام‌الدین علی نقشبندی برای خلیفه محمد توفیق حسامی در رسیدگی

به منسوبان

تاریخ: ---

مهر: یا علی (امضاء) علی نقشبندی...



برادر با دست رفیق خفته مدد مگر تو نیست کما عذت رحمت
 در جواب است شد در باب عزت در دفتر خاطر حاضر
 دستگیر نظیر بر تو نیست بی تو تو با، ثم و با بسته
 بار برادر صرفی هم با هم و مگر و تقیر که نوشته بودم حضرت
 بخدمت محترم نوشته ام شاید این وقتیه که جواب در دست
 محترم را نوشته و دعایم برایش ان ارسال شد محراب
 در این راه را یاد آورم و عهم برادران و عزیزان بی هم نمند
 بی هم خداوند تو سال مدد کارت باد



سند شماره: بیست و پنج - ۲۵

موضوع: نامه‌ جوایبه‌ شیخ حسام‌الدین علی نقشبندی برای خلیفه ملامحمدتوفیق حسامی در
توصیه‌ تعلیم و تعلم فرزند نصرالله بیگ از منسوبان خاندان

تاریخ: ---

مُهر: یا علی (امضاء) علی نقشبندی



جَابِ حَبِّ اَللّٰهِ حَبَابِ عَزِيْزِ الْوَجُوْدِ خَلِيْفَةِ مَدِيْنَةِ نَبِيِّنَا

بِهَيْبَةِ سَعَادَتِ اَبْدَرِ بَادِ اَوَّلِ حَيْرِمِ اَمِيْدِ دَارِ صِحْتِ سَعَادَتِ

بِرُوحِ مَدِيْنَةِ بَادِ اَبْدَرِ بَادِ اَوَّلِ حَيْرِمِ اَمِيْدِ دَارِ صِحْتِ سَعَادَتِ

دِرْگَاهِ بِيْگَاهِ اَوَّلِ بِيْگَاهِ اَمِيْدِ دَارِ صِحْتِ سَعَادَتِ

فِيْ رَقْعِ مِيْضَمَانِيْدِ زِيْرَا فِرْزَنْدِ اِيْنِ خَانْدَانِ اَسْت

بِرُوْدِ اِيْنِ اَبْجَارِ اَبْدَرِ بَادِ اَوَّلِ حَيْرِمِ اَمِيْدِ دَارِ صِحْتِ سَعَادَتِ
وَالسَّلَامُ عَلٰى رَسُوْلِ اَللّٰهِ



سند شماره: بیست و هفت - ۲۷

موضوع: اشاره به ارشاد و اجازه و اعزام از سوی شیخ حسام‌الدین علی نقشبندی برای خلیفه ملامحمدتوفیق حسامی به قریه نه ول و قراری همجوار

تاریخ: ---

مهر: یا علی (امضاء) علی نقشبندی مجددی...

بسم الله

جناب سادت رفیق برادر خلیفه تلامذت توفیق را توفیق است
 از خالق حقیق معلوم ادلا غرض از یاد آورد عدم فراموشی است
 بعد برادران و موبان قرین نزل و قرار هم جوار نام است
 در غیب به آداب طریقت سرشند جناب باید در گاه
 در این صبح شفقت نه در غیب دیانت و از نظر توفیق است
 آن قریه را را بفرماید تا در از لطف خداست این جناب
 بهره در نوند است آنچه فقیر نیز از او سمع کرده است
 زبانه سادت یار و دوست بر است بدو
 با این آیه الله محمد و آله

۵- جوانرود

در ایام حکمرانی حسین خان اردلان (سردارکل) که به تقوی و صفای باطن و جانبداری مردان خدا شهرت داشت؛ جناب شیخ عبدالفتاح هولیری که به این سو مهاجرت کرده بود، به منظور ترویج شریعت غرا و طریقت مرتضوی به روانسر مقرر دارالحکومه دعوت گردید پس از اجابت این خواسته، قریه کانی خضران به عنوان تأمین مهمانپذیر و رسیدگی واردین به ایشان هبه و اهداء گردید که از آنزمان در منطقه جوانرود ساکن و نسل بعد نسل، محل اعتناء و اعتقاد اهالی بوده‌اند.

جناب شیخ عبدالفتاح فرزند مرحوم شیخ احمد خطیب هولیری^۱ ابن شیخ محمد چکمه رق از مشاهیر کردستان است، شیخ احمد خطیب از خلفای اولیه مولانا خالد نقشبندی است که مولانا قبل از رفتن به شام، او را مأمور ارشاد در دمشق کرد.

شیخ احمد انسانی عالم، خطیب و شاعر و مرشدی به تمام معنی، دارای کرامات و مناقب ارجمندی بوده است، در دمشق به ارشاد پرداخت و در اندک مدتی چنان شور و هیجانی در میان مردم به وجود آورد که بی تابانه از او خواستند، مولانا را به شام دعوت کند، تا از نزدیک او را ببینند و از برکت آنفاسش مستفید شوند.

شیخ احمد، جدّ مادری شیخ یس بن ابراهیم سنهوتی، مؤلف کتاب الانوار القدسیه است. از تألیفات او: نُورالهدی، ادابُ الشیخ و المُرید. وفات شیخ احمد خطیب به سال ۱۲۵۰ هـ ق اتفاق افتاده است.^۲

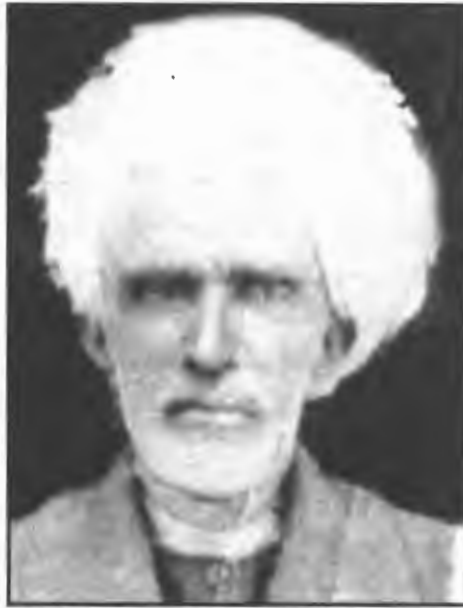
فرزند وی شیخ عبدالفتاح که صبیّه شیخ سراج الدین عثمان را در حباله نکاح داشت^۳ و خود از خلفای شیخ بهاءالدین محمد بود، از سوی مرشد خویش چنانکه آمد مأموریت این سو یافت ابتدا در دشه، حومه پایه رحل اقامت افکند به دعوت و تقاضای مکرر سران طوایف جوانرود به قوری قلعه کوچید و چون آوازه زُهد و تقوی و تأکید وی به امر به معروف و نهی از منکر فراگیر گردید و مورد اقبال اهالی قرار گرفت، به دعوت حسین خان حاکم اردلان به سوی روانسر مهاجرت نمود و در این سامان مرجع انام بود تا رخت به سرای باقی کشید و در سنی قریب یکصد سال در مزارستان (الانی) در شمال شهر جوانرود مدفون گردید، مزارش مطاف اهل دل و معتقدان منطقه است. (رحمة الله علیه)

از وی دو فرزند ذکور؛ شیخ مصطفی و شیخ عزیز برجای ماندند، شیخ مصطفی علاوه بر جنبه مذهبی خانواده مورد اعتنای بزرگان و سلاطین و عشایر منطقه بود و در مسائل اجتماعی عهد خویش مشارالیه بین الاقران بود، در نهضت مشروطیت و ورود سالارالدوله به منطقه در کنار سران

۱- ر.ک: الانوارالقدسیه ص ۲۶۰- ۲۶۲ / الشیخ معروف النودهی، صص ۵۱- ۴۹ / بادی مگردان ج ۱، صص ۸۶- ۸۳ ← مولانا خالد نقشبندی و پیروان طریقت او، ص ۵۸- مشاهیر کرد، ج ۱، ص ۳۰۹.

۲- بُعیه الواجد، ص ۲۶۶ / بادی مگردان، صص ۹۵- ۹۲ / الانوارالقدسیه صص ۲۶۱- ۲۴۲ ← مشاهیر کُرد، ج ۱، ص ۳۳۲.

۳- بادی مه ردان، ج دوم، ص ۳۴.



(تصویر شماره ۶۲) شیخ مصطفی افتخار المشایخ

عشایر بود و لقب (افتخار المشایخ) یافت وی بالغ بر یکصد سال قمری زیست. دیگر شیخ عزیز؛ که علاوه بر تصدی نسبی نقشبندیه از حاج شیخ محمد جمیل طالبانی در



(تصویر شماره ۶۳) شیخ عزیز فتاحی

طریقه قادریه مآذون به دستگیری بود.



(تصویر شماره ۶۴) شیخ احمد حسامی

شیخ احمد و شیخ محمود فرزندان مرحوم شیخ مصطفی به سابقه خلافت آبائی از شیخ حسام



(تصویر شماره ۶۵) شیخ محمود حسامی

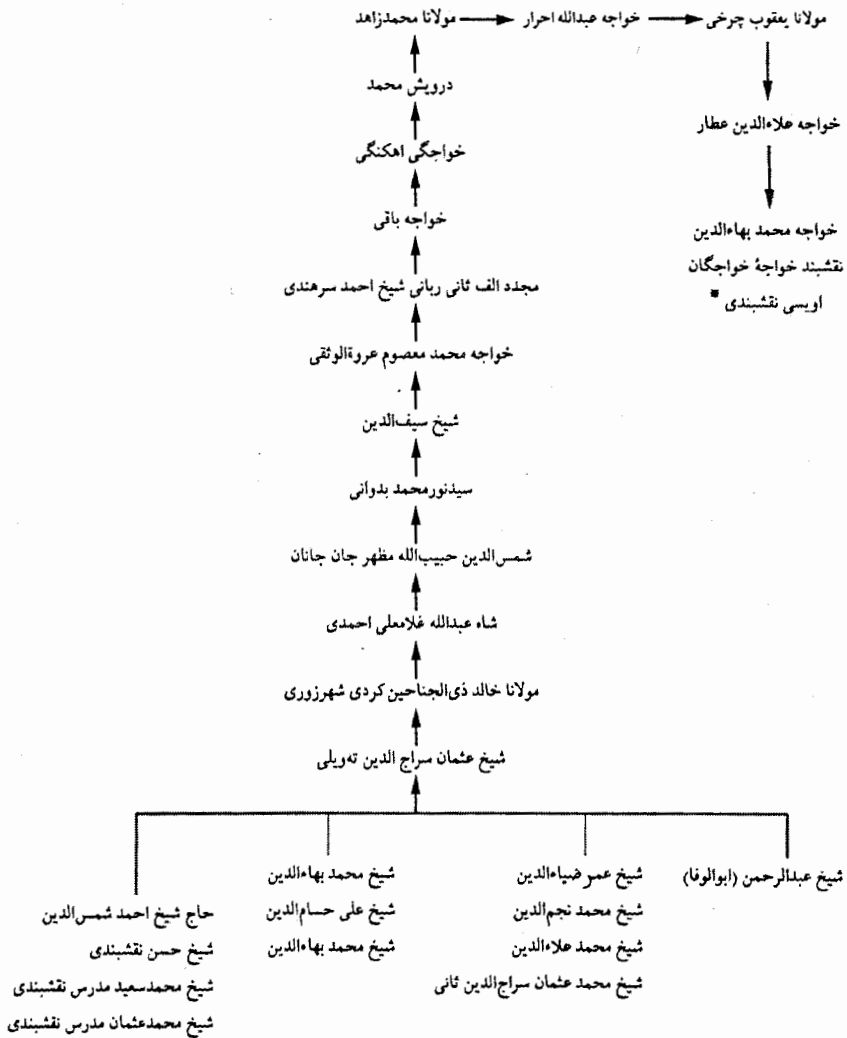
الدین علی نقشبندی اجازه ترویج طریقه نقشبندیه در جوآنرود و محال داشتند.
شیخ طاهر فرزند شیخ عزیز سابق الذکر اکنون به شیوه پدر با تصدی تکیه طالبانی مجاز به

دستگیری و تبلیغ شریعت غراست و خلافت شیخ یوسف کرکوکی طالبانی را دارد. دیگر شیخ کریم فرزند شیخ احمد به سنن آبایی در طریقه نقشبندیه منسلک و اهل طاعت و تقوی است و نیز حاج شیخ بایزید فرزند شیخ محمود علاوه بر تصدی نیابت پدر، خلافت جناب شیخ احمد حلبچه نواده شیخ حسام الدین علی را نیز داراست و سرپرستی خانقاه حسامی نقشبندی در جوانرود را عهده‌دار است و شب‌های جمعه و سه‌شنبه مراسم ختمه و تهلیل برپا می‌دارند و رسیدگی به امور مریدان و واردین را وجه همت خود قرار داده‌اند، مشایخ اخیرالذکر به مناسبت انتساب و ارتباط با دایره طریقتی و دستگاه شیخ حسام الدین علی نام خانوادگی (حسامی) را برگزیده‌اند و بر سنن پیشینیان خویش محترم و معتقد و مورد اعتناء اهالی هستند.



(تصویر شماره ۶۶) حاج بایزید حسامی

کرسی سلسله نقشبندیہ



* ادامه کرسی نامہ در نمودار مندرج در پیشینہ نقشبندیہ در همین بخش آمدہ است کہ تا پیوند بہ رسول اکرم (ص) آمدہ است.

طریقه قادریه

پیشینه

طریقه قادریه یکی از طرائق معتبر اسلامی است که ذکر جلی را بر ذکر خفی ترجیح داده است اما اطلاق واژه قادریه بر این طریقت عالیه از نام نامی شیخ عبدالقادر گیلانی گرفته شده است. حضرت شیخ عبدالقادر گیلانی مشهور به (غوث الاعظم) نام شریفش محی الدین ابو محمد عبدالقادر گیلانی بوده است معظم له در یکی از قصبات گیلان متولد و سلسله نسب طیبه اش چه از طرف مادر و چه از طرف پدر از طریق حسنین معظمین بحضرت علی ابن ابی طالب علیهم السلام می رسد - باین ترتیب =

محی الدین ابو محمد عبدالقادر گیلانی فرزند ابی صالح موسی جنگی دوست، ابی عبدالله یحیی الزاهد به امام محمد ابن امام داود بن امام موسی بن امام عبدالله ابن امام موسی السجونی ابن امام عبدالله المحض ملقب به مجل ابن حسن مثنی ابن امام حسن مجتبی فرزند امیرالمومنین علی ابن ابی طالب کرم الله وجهه و علیهم الف تحیته و سلام.

مادرش فاطمه دختر ابی عبدالله صومعی فرزند ابی جمال فرزند سید محمد فرزند سید ابی محمود فرزند سید طاهر فرزند عطاء فرزند سید عبدالله فرزند ابی کمال فرزند سید عیسی فرزند علاالدین فرزند سید محمد فرزند سید علی عریضی فرزند اما جعفر صادق (ع) فرزند امام محمد باقر (ع) فرزند امام علی زین العابدین (ع) فرزند امام حسین (ع) فرزند امیرالمومنین علی علیهم الصلوات والسلام است.

پس نسب عبدالقادر گیلانی از جهت پدر به امام حسن مجتبی و از جهت مادر به امام حسین علیهما الصلوات والسلام می رسد.

عبدالقادر گیلانی بقول تمام تذکره نویسان و مؤلفانی که از ایشان یاد کرده اند در سال ۴۷۰ هجری در گیلان متولد و در سال ۵۶۱ هجری در بغداد وفات یافته و در شب شنبه دهم ربیع الثانی ۵۶۱ هجری در رواق مدرسه خود بخاک سپرده شد.

شیخ عبدالقادر گیلانی تا سن هیجده سالگی در منزل پدر با مراقبت کامل تحت تربیت و تعلیم قرار گرفته و به کسب دانش و عرفان پرداخته و در سال فوت (تمیمی) که یکی از دانشمندان عالیقدر زمان خلافت المستظهر بالله فرزند المقتدی بامرالله عباسی در سنه ۴۸۸ هجری وارد بغداد شده است موقع ورودش به بغداد هنوز تمیمی در حال حیات بوده و در همان سن جوانی یکی از مدحانش شده است، تذکره نویسان ضمن اشاره به سال ورودش به بغداد می نویسند که پس از چند سال قحطی و بی بارانی، سال ورود عبدالقادر گیلانی به بغداد بحدی پربرکت و بارندگی و نعمت فراوان بود عموم مردم شادمان و خوشحال بودند.

عارف ربانی و عالم شهیر شیخ عبدالحق دهلوی در کتاب زبده الاسرار با ذکر مناقب حضرت غوث الاعظم نسب پدری و مادری آن شیخ جلیل را بطوریکه گذشت یادداشت فرموده و در کتاب زبده الاثرش به فارسی نیز بهمان ترتیب برشته تحریر درآورده است، شیخ محمد قزوینی نیز پس از

ذکر نسب و مسقط الرأسش گیلان در تعریف جد مادریش ابو عبدالله صومعی می نویسد: که صومعی از زهاد معروف و مشایخ باهرالکرامه ایران بوده، مردی بوده است؛ مستجاب الدعوه که از کسی عصبانی نمی شد مگر برای دین و اگر می شد طرف گرفتار بلا می گردید و کسی را که دوست داشت بکمال مطلوب می رسید، پیرمردی بود مسن و ضعیف درعین حال کوشا در عبادت و همیشه در ذکر و فکر مؤدب و صابر و متین، پیشگویی های عجیبی می کرد که عموماً درست بود او یکی از مرئیان کودکی عبدالقادر گیلانی بوده است.

تحصیلات

تا آنجا که در کتب و آثار تذکره نویسان بر می آید؛ حضرت غوث الاعظم قدس سره از طفولیت در دامان خانواده ای تربیت می شد که از هر دو طرف علاوه بر مقام با عظمت سیادت، اهل علم و تقوی و عرفان بوده اند پس مقدمات سعادت از دامان مادر و آغوش پدر پی ریزی شده و علوم اسلامی و ادبیات فارسی و عربی را در ایران دنبال نموده و بحد مستعدی در دوران تحقیق و تتبع رسیده است و سپس برای کسب علم و دانش اندوزی بیشتر به دارالعلم آن روزگار بغداد بمنظور کمال شتافته است در کتاب تحفه الابرار درباره تحصیلات علمی عبدالقادر گیلانی و اساتیدش در علوم ظاهری چنین آمده است؛ چون شیخ عبدالقادر گیلانی دریافت که (طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمه) عزم راسخ و جهد کامل نمود، پس در اصول کوشید و در طلب اطلاع بر فروع همت گماشت و در پی اساتید و فحول و مجتهدین در تمام علوم گشت - قرآن کریم را حفظ و رموز آن را آموخت و چنان در درک مفاهیمش جدیت نمود تا بمرتبته اعلی از سر و علانیه اش رسید.

فقه و علوم مربوط بدان را پیش دانشمند شهیر ابوالوفاعلی ابن عقیل حنبلی و ابی الخطاب محفوظ بن احمد حنبلی گورانی و ابی حسین محمدابن القاضی و ابی یعلی محمدابن الحسین ابن احمد الحراء حنبلی و قاضی ابی سعید مبارک و بگفته ای ابوسعیدبن المبارک ابن علی مخزومی حنبلی و تمام خلاف را با اصول و فروع و معقولات و منقولات را فراگرفت و خواند.

ادبیات را پیش علی ابن ذکریا یحیی بن علی تبریزی خواند و تکمیل نمود علم حدیث را پیش بیشتر محدثان نامی خواند و احادیث را از آنان استماع کرد و از جمله محدثانی که از آنان استفاده کرد؛ ابوغالب محمدابن الحسین ابن احمدابن الحسین باقلانی و ابوسعید محمد ابن عبدالکریم بن حشیش و ابوالغنائم محمد بن علی ابن میمون قریشی و ابوبکر ابن احمد ابن مظفرین سوس الثمار و ابوجعفر ابن احمدابن الحسین القاری السراج و ابوالقاسم علی ابن احمد ابن نهبان کرخی - و ابوعثمان ابن اسمعیل ابن محمد ابن احمد ابن جعفر بن مله اصفهانی کرخی و ابوطالب عبدالقادر بن محمد ابن یوسف ابن محمد بن یوسف و پسر عموی ابوطالب یعنی ابوطاهر عبدالرحمن بن احمد و ابوالبرکات هبته الله ابن المبارک بن موسی السقطی و ابوالعز محمدابن النجار الهاشمی و ابونصر محمد و ابوغالب احمد و ابو عبدالله یحیی فرزندان ابی علی و حسن بن النبانی و ابوالحسن ابن المبارک الطیوری و ابومنصور ابن عبدالرحمن التعزاز و ابوالبرکات طلحه العاقولی بودند که عموماً در آن فن سرآمد عصر و زمان خود بشمار می آمدند.

تحصیلات عرفانی

حضرت غوث الاعظم چنانکه گفته شد، در کودکی در خانواده سیادت و علم و عرفان در گیلان تربیت یافت و جد مادریش ابو عبدالله الصومعی گیلانی از زهاد معروف عصر خود بوده و از تربیت و تعلیم ایشان بهره‌مند گردیده، در نتیجه تمایلی بیش از حد به تقوی و پرهیزکاری در روحيات آن جوان با استعداد بوجود می‌آید و علاوه بر کسب علم و دانش بعدها جنبه زهد و تقوی روز بروز افزون می‌گردد و آتش عشق حقیقی تیزتر در وجودش زبانه می‌کشد تا اینکه در بغداد بموازات طی مراحل تعلیم و رسیدن بدرجه اجتهاد در تمام علوم از جهت زهد و تقوی و عشق به حقیقت شریعت اسلامی زبانزد می‌گردد و در همان موقع بمصاحبت عارف ربانی قدوة المحققین ابوالخیر حماد بن مسلم دباس انس می‌گیرد و پس از مدتها مصاحبه و مراوده در حلقه مریدان ایشان در می‌آید و به دایره عرفان می‌پیوندد، سپس آداب و مناسک طریقت را پیش می‌گیرد.

عبدالقادر گیلانی از شیخ حماد دباس خرقة درویشی دریافت و او از قاضی ابی سعید بن مبارک مخزومی و او از شیخ ابی الحسن علی ابن محمد فرشی و او از ابی فرج طرطوسی و او از ابی الفضل عبدالواحد تمیمی و او از شیخ شبلی و او از سید طائفه ابی القاسم جنید و او از دائی اش سری سقطی و او از شیخ معروف کرخی و او از داود طائی و او از حبیب عجمی و او از سرور تابعین شیخ حسن بصری و او از سرور آزادگان امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب و او از سید مرسلین حبیب رب العالمین علیه افضل الصلوات و امل التحیات. حال بترتیبی که ذکر شد حضرت غوث الاعظم طریقت عرفان را از استادش شیخ حماد دباس گرفت و در آن جد و جهد نمود تا بمقام غوثیت و قطبیت کامل و مرشد بالاستقلال رسید و آوازه زهد و تقوی توأم با علم و دانشش تمام اقطار بلدان اسلامی را پر کرد و حلقه درس علم و عرفانش در جهان اسلام بی‌رقیب و بی‌مانند عصر شد.

حضرت غوث الاعظم هنگامیکه در بغداد در مدرسه ابی سعید بتدریس علوم اسلامی اشتغال داشت طلاب علم از اطراف و اکناف بمدرسه اش می‌شتافتند و از طرفی دیگر جویندگان مکتب عرفان نیز برای درک محضر تهلیل و عظم و وجد و تبلیغش سر و پا می‌شکستند بطوریکه تذکره نویسان اشاره می‌کنند حضرت غوث الاعظم از سال ۵۲۱ هجری در آن مدرسه به ارشاد عرفانی نیز پرداخته است.

هجوم طلاب علوم اسلامی و عاشقان طریقت بطرف حضرت عبدالقادر گیلانی بحدی زیاد شد که دیگر مدرسه ابی سعید وسعت و گنجایش نداشت ناچار بنای تکیه و مدرسه‌ای در بغداد نهاد که این مدرسه در سال ۵۲۸ به پایان رسید و بقیه عمر مبارک را در آن بتدریس علم و ارشاد مسلمین بسر برد و در سال ۵۶۱ هجری در بغداد برحمت ایزدی پیوسته و در یکی از رواقهای مدرسه خود بخاک سپرده شد.

نظریات علما و مجتهدین

۱- شیخ عارف مفرج ابن شهاب بیسانی می‌گوید، در محضر عبدالقادر گیلانی غوث الاعظم در زمرة طلاب در حلقهٔ درس بودم ناگهان شیخ مکرم از تدریس باز ایستاد و بفکر فرو رفت و گریست از معظم له پرسیدیم شیخ را چه می‌شود فرمود، انالله و انالیه راجعون مادرم فاطمه شهیره به ام‌الخیر هم اکنون در گیلان برحمت ایزدی پیوست، پس از مدتی عده‌ای از ایران وارد شدند، معلوم شد این کاروان از گیلان می‌آید یکی از مسافران خدمت شیخ رسید و خبر فوت مادر شیخ را داد و معلوم شد واقعه در عین زمانی اتفاق افتاده که شیخ فرموده بود.

۲- شیخ احمد فاروقی سرهندی در آخر مکتوبات خود می‌نویسد = قطبیت بالاستقلال و بطور مستقیم خاص ائمه اطهار علیهم‌السلام است و پس از آنها عرفای بزرگ به نیابت از آنان در مدار قطبیت قرار می‌گرفتند تا اینکه اراده خداوندی شیخ عبدالقادر گیلانی را برای احراز مقام قطبیت بالاستقلال آراست و پس از ایشان نیز اولیای عظام تا ظهور محمد مهدی علیه‌السلام به نیابت ایشان باین مقام نایل خواهند شد و به این مناسبت باین بیت عربی اشاره می‌کند.

غربت شمس الاولین و شمسنا
ابدأ علی فلک العلی لاتغرب

یعنی آفتاب دیگران غروب کرد، اما خورشید ما جاودانه تابناک خواهد ماند.

۳- منبع عرفان الهی هادی سالکان دین و واصلال طریقت محمدی شیخ الشیوخ زمان مرشد کامل مربی مریدان واصل قدوة الواصلین و زبده الزاهدین حضرت شاه نقشبند قدس سره حضرت غوث الاعظم را چنین می‌ستاید.

یاد شاه هر دو عالم شاه عبدالقادر است سرور اولاد آدم شاه عبدالقادر است
آفتاب ماهتاب عرش و کرسی و قلم نور قلب از نور اعظم شاه عبدالقادر است

۴- شهاب الدین سهروردی قدس سره در ستایش حضرت غوث الاعظم (نقل از زبده الاسرار) تالیف عبدالحق دهلوی چنین می‌گوید: بدون تردید شیخ عبدالقادر گیلانی متصرف به امر حق در عالم وجود بود به امر حق همیشه دارای خرق عادات و تصرفات ظاهره و کرامات باهره بود او دارای مقام فردیت دهر در زمان خود بود.

۵- شیخ خضر حسین موصلی که یکی از اجلة آن زمان عراق بود می‌گوید: سید و شیخ ما حضرت غوث الاعظم عبدالقادر گیلانی علاوه بر مقام قطبیت کامل در سیزده علم استاد کامل بود در تفسیر - علم الحدیث - نحو - اصول - علم قرآن و قرائت و تجوید و علوم عقلی بی‌رقیب بودند.

۶- شیخ علی هیتی درباره طریقتش چنین می‌گوید: طریقت او مجرد تفویض و توحید و در عبودیت همیشه در حال حضور و محو کمال ربوبیت بود.

۷- دانشمند شهیر ابوالبرکات ابن صخر می‌گوید؛ حضور داشتم که از عموم شیخ عدی بن مسافر (سرسلسله طریقه عدویه) رضی‌الله عنه پرسیدند طریقت شیخ عبدالقادر چیست در جواب گفت: شیخ عبدالقادر گیلانی قلباً سرسپرده حق و روحش با ظاهر و باطن او هم‌آهنگ - در بندگی از رذایل نفس پری و علمش رهنمای حقیقت سرمدی بود.

۸- شیخ القده و بقاء ابن بطور می گوید: طریقت شیخ عبدالقادر گیلانی قدس سره اتحاد عقل و فعل و اتحاد نفس و قلب در احسان و در تسلیم اخلاص داشت و در هر احوال بحکم کتاب و سنت تسلیم محض بود
 ۹- شیخ عارف ابوالفرج عبدالرحیم که یکی از بزرگان دین و دانش بود می گوید: به بغداد رفته و در محضر شیخ عبدالقادر گیلانی حضور یافتم حال و احوال و وجد و جذبه ای از ایشان دیدم که مات ماندم و لذتی از محضرش بردم که قادر بتوصیف آن نمی باشم، سپس به (ام عبیده) محل سکونت دایم (شیخ احمد رفاعی) برگشتم و حال خود را تعریف کردم، ایشان گفتند: پسرم کیست که قدرت معنوی شیخ عبدالقادر گیلانی رضی الله تعالی عنه را داشته باشد و چه کسی می تواند دارای احوالی باشد که او دارد و بمقامی برسد که او بدان رسیده است.

تذکره نویسان در کرامات شیخ مطالب بسیاری نوشته اند که بعضی ازین مطالب بحدی عجیب می باشد که حیثاً چون خرق عادت و غیر قابل قبول عقل است و نمی شود آنها را با معقولات تطبیق داد و سنجید عده ای را گمراه و گروهی را بحقایق نیز بدبین می کند بنابراین خواننده و پژوهنده معتدل می خواهد تا بتواند با وسعت نظری که دارد از مطالب اغراق آمیز بگذرد و به کرامات واقعی مردان بزرگ توجه کند و مطالب دلنشین را گلچین نماید از جمله کرامات دلنشین شیخ اینکه، علمای بغداد در بدو امر اشتهار شیخ به آوازه فضل و کمال و مقامش غبطه می بردند لذا یکصد تن از آنان جمع شده و تصمیم می گیرند با هم در مجلس و عظ و درس شیخ داخل شده و هر یک سؤالی مغلط مطرح سازند تا مگر شیخ از جواب گویی بازماند. القصه علما وارد و در مجلس درس می نشینند غوث الاعظم بر بالای منبر می رود و نظری بمجلس می افکند و از سیمای حاضران متوجه موضوع شده و خطاب بدانان یکی یکی سؤالات ناکرده را جواب می دهد. شور و ولوله عجیبی در نتیجه این کرامت بزرگ در میان علما برپا می شود عموماً مجذوب می گردند شیخ نیز با آنان بتضرع و زاری می پردازد و با یکی یکی آنان مصافحه و روبوسی می کند و از عموماً آنان معذرت می خواهد سپس همه آنان در خدمت شیخ تمسک کرده و از جمله مریدانش در می آیند نقطه قابل توجه اینکه علت گریه شیخ را می پرسند می فرماید: من نیز بجای خود گریه می کردم که چگونه بتوانم در مقابل نفسانیات و غرور مقاومت کنم در حالی که من نیز از تمام شماها ناتوانترم. اگر بذكر مناقب شیخ پرداخته شود مثنوی هفتاد من کاغذ شد لذا آن را بمطالعه کتبی که در جای خود بدانان اشاره کردم محول می نمایم.

خصوصیات و سجایای اخلاقی

تذکره نویسان درباره این مطالب چنین آورده اند: عبدالقادر گیلانی بی اندازه رقیق القلب و از خدا بس باک داشته است اغلب در موقع موعظه اشک می ریخت و بر روی تابناکش اسرین جاری می شد دارای اخلاق پسندیده و رفتار سنجیده و هیبتش عظیم و شکوهی فوق العاده بود نفس مؤثر داشت در پیشگاه حق مستجاب الدعوه بود بجز در راه خدا و برای خدا خشم نمی گرفت و بغیر از اجرای فرمان حق مطلب و مرامی نداشت هرکس برای حاجتی به او رجوع می کرد در کمال جدیت و

مهربانی آنرا انجام می‌داد گدا را بدون بخشش جواب نمی‌فرمود، زبانش از بدگویی و کلمات بیهوده محفوظ بود تائید و توفیق حی معین او و علم و عمل را با هم توأم می‌کرد در عالم قرب و انس سیر می‌کرد، مجسمه عزت و شرف بود همواره در ذکر و فکر مستغرق و صناعت و بضاعت او دیانت و طاعت بود، به تعلیم آداب طریقت و نشر شریعت و تعلیم علوم اسلامی و تلقین مردم در تبعیت از حقیقت اشتغال داشت او پادشاه والا بارگاه دنیا و دین و محبوب امت خاتم النبیین و علی الاخص علما و عرفای زمان خود بود.

تألیفات

۱- الغنیه ۲- فتوح العیب ۳- خلاصه تصوف ۴- جلال‌الخاطر فی الباطن و الظاهر ۵- مراسلات با دوستانش به فارسی ۶- دیوان و مجموعه اشعارش که عربی است.
شیخ عبدالقادر گیلانی به (باز) هم مشهور شده است. چون در یکی از قصائدش بیتی دارد که فرموده است:

انا بلبل الافراح املاء دوحها
طریا و فی العلیاء باز اشهب

مروجین طریقه قادریه در منطقه

(برجستگان خاندان برزنجی)

قبل از پرداختن به احوال سیداسماعیل ولیانی که در آغاز قرن دوازدهم هجری قمری طریقه قادریه را در کردستان و کرمانشاهان ترویج نمود به معرفی تنی چند از بزرگان خاندان مروج که به برزنجی و سوله‌ای اشتها دارند می‌پردازیم.

سیدبابا رسول از اعظام سادات و مشایخ و علماء سلسله برزنجی است که در راه تحصیل علم زحمات فراوان بر خود هموار ساخته است و در محضر شیخ شکرالله فرزند شیخ نعمت‌الله خالدی کتاب (مصاییح) و شرح معالم، و وضوح و شرح محرر را در شرع و جمع الجوامع را در اصول فقه از حضور مولانا ملاابوبکر مصنف مستفید گردیده است، علامه اخیرالذکر درباره ایشان فرموده است؛ (انتهی الیه الاحوال و کشف موارد الصادین بشهزور، و تلمذ علیه خلائق من العلماء و الفقهاء و الصلحا، و قصدوه بالزیارات، و انتهى الیه الریاسة فی الطریق و شرح احوال القوم، و کشف مشکلات منازلهم، و به عرف تربیه المریدین، و انعقد علیه اجماع المشایخ بالاحترام و التعظیم...) سید محمد مدنی فرزند سید بابا رسول می‌گوید؛ روزی از پدرم سؤال کردم؛ که استاد شما کیست؟ فرمود: به ظاهر سند اجازه من از مولانا الیاس است که او نیز از پدر بزرگوام مجاز و مؤذن بوده است، اما در واقع استاد من جناب خضر زنده است، زیرا من پیش از این مدت سه ماه نایبنا بودم و هیچ چیز را نمی‌دیدم، به نیت زیارت و التماس از مردان خدا عازم کربلای معلی شدم. زمانی که در مقابل ضریح مطهر حضرت ابی‌عبدالله الحسین (ع) ایستاده بودم و با تمام وجود استدعا و

التماس قبول داشتم و شفا می‌خواستم، ناگاه شخصی دستم را گرفت و مرا به ضریح نزدیک کرد و دست بر چشمانم کشید که از لطف خداوند چشمانم بینا شد و می‌دیدم که هاله‌های نور از آرامگاه حضرت سیدالشهداء به سوی آسمان قافله وار در حرکت است و جهان به آن نور روشن است و دنیا برایم آشکار می‌شود، از آن شخص پرسیدم تو کیستی؟ فرمود: من خضرم و در آن مکان مقدس مرا آموخت و دانش صوری و معنویم بخشید.^۱

سیدبابارسلول در آغاز جوانی و در پی تحصیل علوم به بغداد و خجاز و مصر سفر کرده، کتاب صحیح بخاری در حدیث را به درس خوانده و سپس به برزنجه بازگشته و به تدریس و تبلیغ و تشویق مسلمانان اشتغال ورزیده است. مدتی نیز در محضر ملا موسی توکلی بوده است. از سیدبابا رسول کرامات و خوارق عادت فراوان نقل می‌کنند که خود کتابی مستقل می‌طلبید، این بزرگوار در سال ۹۸۳ ه. ق در برزنجه متولد و در ۱۰۵۶ ه. ق در همانجا برحمت ایزدی پیوسته است.

مطابق آنچه از کتاب بحرالانساب نقل شده است، سیدبابا رسول هفده پسر داشته که عبارتند از: عبدالصمد - عبدالکریم - عبدالسید - علی - اسمعیل - اسحق - حسن - حسین - یوسف - احمد - محمد - ابراهیم - حیدر - ذوالنون - عبدالرسول - بایزید - زین‌العابدین و نیز گفته می‌شود پسری نیز به نام (سلطان) داشته است، بیشترین و اکثریت شاخه‌های نسب سادات برزنجی به فرزندان سیدبابا رسول باز می‌گردد، که مقصود نظر ما در این بخش یکی از فرزندان سیدبابا رسول است؛ به نام سید علی نیای سیداسماعیل و لیانی جد بزرگوار سیدصفاءالدین هاشمی برزنجی که هم شجرهٔ سیادت و هم در زمرهٔ سلسلهٔ طریقت، سیداسماعیل و لیانی در این فصل منظور ما را در بر می‌گیرد.

سیدمحمد مدنی برزنجی

عالم جلیل شیخ محمدبن شیخ بابارسلول برزنجی مشهور است. در کردستان در قریهٔ برزنجه سال ۱۰۴۰ تولد یافت، علوم را از پدرش فراگرفت، سپس از ملازیرک و ملامحمد شریف ابن مایوسف شاهوئی، و ملا ابراهیم گورانی. از برزنجه به مدینهٔ منوره مهاجرت نمود و در آنجا توقف کرد، و بواسطهٔ وفور علمش ترقی کرده به مقام بلندی دست یافت، و مسلمین از او مستفید شدند، و مفتی مدینه گردید، و علی‌الدوام مدرس راهنما و خدمتگزار مردم بود و از دریای مواج علم خود بیدریغ بر طالبان نثار می‌کرد و در جواب استفتاها فتوی صادر می‌نمود، و احکام اسلام را انتشار می‌داد. مؤلفات زیادی بالغ بر ۶۰ مجلد دارد، از آنجمله: *الاشاعة فی اشراف الساعه* و از این کتاب نسخه‌ای در کتابخانهٔ یعقوب سرکیس در بغداد موجود است. و کتاب *جانب الغربی فی مشکلات کتاب ابن‌العربی* که آن را به عربی ترجمه کرد، و سیدمحمد مظفر برزنجی آن را به فارسی برگردانده

۱ - بنه مالهٔ زایناران، صص ۲۹۸-۲۹۹ / * بمنظور استفاده بیشتر مروجین طریقه قادریه در منطقه (برجستگان خاندان برزنجی) آورده شد که مقدمه‌ای بر شناخت قائدان قادریه در کرمانشاهان باشد، برای اطلاع بیشتر از پیشینهٔ تاریخی این خاندان به کتاب قیام و نهضت علویان زاگرس، ج ۱، محمدعلی سلطانی رجوع شود.

است و از آن نسخه‌ای خطی در کتابخانه‌ی راغب پاشا در اسلامبول وجود دارد. و او می‌گوید:

جذعان فخری یشهدان بمجدی	جذع هناقدکان حن لجدی
شان ببرزنجة بمسجدها الذی	موسی و عیسی اسسناه بمجد
جدی و عمی امتدفی ایدیهما	اعظم بخارق جذعنا الممتد
من لم یصدق فلیسئل من هیئنا	من اهل بلدتنا لیکسب ودی

یعنی: دو شاخه (دو ستون) موجب افتخار من است و به بزرگی من گواهی دهند، یکی ستون اینجا (اشاره به ستون مسجد مدینه) که در فراق جدم ناله می‌کرد. و دومی ستون مسجد برزنجه است همان مسجدی که موسی و عیسی جد و عموی من آن را تأسیس کردند. که در دست جد و عمویم ستون امتداد پیدا کرد و چقدر کرامت بزرگی است ستون امتداد یافته، و اگر کسی به آن باور ندارد از اهل برزنجه بپرسد، که همشهری مایند تا محبت مرا بدست آورند.^۱

شیخ محمد نودهی

نیای سادات برزنجی قازانقابه کرمانشاهان

شیخ بزرگ و مرشد کامل و نجیب، شیخ محمدابن شیخ علی وندرینی بن شیخ بابارسلول بزرگ رحمهم‌الله تعالی است. که از عبادت‌کنندگان تارک دنیا و پرهیزگار و دانشمند بوده است، و نیز در طریقه‌ی قادریه مرشدی بزرگ و از بزرگترین مشایخ برزنجیه در عصر خود بوده است. و خلق زیادی از ارشاد و تربیت معنوی او بهره‌مند شده‌اند، و از قوت تأثیر صحبت و اثرانفاس شریفه‌اش بین مردم به کبریت احمر مشهور شد. نزد پدرش شیخ علی و اساتید قصبه‌قه‌لاچوالان درس خواند و به تحصیل مشغول شد، تا در علم سرآمد شده و به نهایت رسید. بعد به محل خود بازگشت، و چندی بعد به قریه‌ی نودی نقل مکان نمود و آنجا را محل ارشاد و خدمات دینی و تربیت مریدان خود ساخت و به بغداد سفر کرد، و به حضور شیخ محمدصادق بغدادی شتافت، و از مصاحبت او استفاده بسیار نمود، و حج بیت‌الله را انجام داد، و حضرت رسول (ص) را زیارت نمود. شیخ محمد نودهی خلفاء زیادی بجا گذاشت، از جمله آنها: شیخ عبدالله سویله‌ئی، و شیخ حسن خورخوره‌ئی مشهور به شیخ حسن مولان آبادی. و باز از جمله خلفاء او دو شیخ کامل و دو پسر بزرگوار او شیخ اسمعیل و شیخ حسن بودند. زیرا او ۵ پسر داشت که عبارت بودند از: شیخ بایزید اسمعیل، شیخ حسن، شیخ احمد غزائی، شیخ محمد میره‌سور و شیخ علی شیخ اسمعیل و شیخ حسن نزد خود او تربیت شدند و ایشان را خلیفه خود کرد و هر دو از اهل ارشاد شدند، ولی ایشان بعد از وفات پدرشان به شیخ احمد احسائی پیوستند که به بغداد آمده بود و برای ارشاد در بغداد سکونت گزیده بود. بالاخره او (شیخ محمد نودهی) در سال ۱۱۲۶ به رحمت خدا پیوست.^۲ رحمه‌الله تعالی.

۱ - دانشمندان گُرد در خدمت علم و دین، ص ۳۶۹.

۲ - دانشمندان گُرد... ص ۳۷۲ / علماً و نافی... ص ۴۹۷.

شیخ اسماعیل ولیانی

بعد از مرگ شیخ محمد نودهی، شیخ اسماعیل و شیخ حسن برادرش به منطقه قره‌داغ رفته در روستای (ولیان) سکونت اختیار کردند. شیخ اسماعیل در ارشاد و طریقت و شریعت پرآوازه گردید، و برای درک سلوک در قرب بارگاه گیلانی (حضرت شیخ عبدالقادر گیلانی (ق)) عازم بغداد شد، در آن موقع شیخ احمد احسانی از بزرگان مشایخ قادریه در تکیه احسائییه در محل رأس القریه برکنار شط دجله که بعدها به تکیه خالدی معروف شد مشغول ارشاد و پرورش شاگردان و تهذیب و تدریس بود، شیخ اسماعیل در خدمت آن بزرگوار به سیر و سلوک پرداخت و چون جوهره پاک او قابل فیض بود، به لوءلوء ذاتی دست یافت و در اندک مدتی مرتبه خلافت یافت و اجازه دستگیری از استاد مزبور دریافت داشت^۱ و از بغداد به شهر زور بازگشت و به ترویج و ارشاد در طریقت قادریه پرداخت، و شهرتی بسزا یافت. احمد بیگ زنگنه که از سوی دولت عثمانی فرمانروای قره‌داغ و سنگاو بود، در ملاقاتی به شیخ اسماعیل ارادت پیدا کرده و از طریق دربار عثمانی روستاهای (قازان قایه) را برای شیخ اسماعیل و (گله زرده) را برای شیخ حسن برادرش بعنوان تیول، فرمان کرد. بسیاری از نزدیکان و بزرگان سلسله برزنجی در بازگشت حضرت شیخ اسماعیل با وی بیعت کرده به طریقه قادریه گرویدند، ارشاد و تبلیغ شیخ اسماعیل در منطقه شهر زور و قره‌داغ و... تأثیری عمیق در گرایش اهالی و پیروان کاکه‌بی (اهل حق) که اکثریت قریب به اتفاق منطقه را تشکیل می‌دادند، به شریعت اسلام و طریقت قادریه داشت.

شیخ حسن برادرش که مراتب طریقت و تهذیب را گذرانده بود مأمور تربیت شیخ علی (دول په‌موو) و شیخ عبدالرزاق معروف به شیخ رضا دیلیژه، فرزند شیخ در سلوک حضرتش بودند، و همچنین شیخ محیی‌الدین فرزند شیخ حسن که از عنایت الهی همگی به مقام برتر معنوی دست یافتند.

جز آنچه که گفته شد؛ شیخ مؤمن سازانی، حاج ابوبکر کیمنه‌ای، مولانا علی شوشی، مولانا اسماعیل تبریزی و شیخ حسن مولان‌آباد... از جمله کسانی بودند که در تربیت روحانی آن بزرگ به مقام خلافت رسیدند.

قدرت تصرف روحی و شکوه تهذیب و تهجد شیخ سید اسماعیل برزنجی تمامی کردستانات را تحت الشعاع قرار داد و طریقه قادریه بر اکثریت طرائق و نحله‌های معروف آن روزگار از جمله نوربخشی که غالب بزرگان سلف این خاندان را شامل می‌شد، خط‌نسخ کشید که تا امروز هم چنان باقی است و ادامه دارد.

شیخ اسماعیل در اواخر عمر بابرکت خویش، (قازان قایه) را ترک کرد و به منطقه (بادینان) رفته

۱ - شیخ احمد احسانی قادری غیر از شیخ احمد احسانی معروف بنیانگذار مسلک شیخیه می‌باشد و فقط تشابه اسمی دارند، سلسله طریقتی او بدین ترتیب آمده است: شیخ احمد احسانی ← شیخ حسین بصری ← شیخ محمد صادق ← شیخ محمد قاسم ← شیخ عبدالفتاح ← شیخ محمد (غریب‌الله) ← شیخ عبدالرؤف ← حضرت سلطان الاولیا شیخ عبدالقادر گیلانی (ق).

در روستای (گردریوی) ساکن شد و مشغول ارشاد گردید، و جمعیتی انبوه بر وی گرد آمدند، سپس برای ترتیب برنامهٔ مریدان عازم (شام) گردید، زمان بازگشت در شهر (موصل) مدتی کوتاه به اصرار مریدان اقامت کرد، در این شهر بیمار شد و شاهین روح پرفتوحش به ملاء اعلیٰ پیوست. جسد مطهرش را مریدان به زیستگاهش برده، بخاک سپردند.

شیخ اسماعیل ولیانی در سال ۱۰۸۱ ه. ق در (نوده) متولد و در ۱۱۵۸ ه. ق در موصل برحمت ایزدی پیوست. یکی از مریدانش چنین سروده است:

و نور بانوار الشریعة قدرتی و بحر باسرار الطریقة قدطما
سمی ذبیح الله أرخت، مادحا: «لفقدک اسماعیل قدبکت السما»^۱

دو رشته از فرزندان شیخ اسماعیل ولیانی در این سو صاحب تکیه و بیرق ارشادند، که یکی در حوزهٔ کرمانشاهان حاج شیخ صفاءالدین هاشمی برزنجی و فرزندان می باشند و دوم سادات (لون) در ناحیه گاورود در جنوب غربی سنندج که جد ایشان مسمی به شیخ اسماعیل مشهور به (گرده له) از قریهٔ ولیان به (قریهٔ کاشتر) مهاجرت کرده و سپس به (لون) رفته، در آنجا ماندگار شد و فرزندان نجیب از او به جا ماندند، نسب شیخ اسماعیل مزبور به چند واسطه به جدش شیخ اسماعیل ولیانی می رسد، که چون منطقهٔ یاد شده در حوزهٔ سنندج است ارتباطی به بحث ما ندارد. خاندان مورد نظر ما به سادات (قازانقایه) معروفند، پیش از پرداختن به شرح خاندان (قازانقایه) در کرمانشاهان بمنظور وضوح برجستگان مذکور در سلسلهٔ طریقت قادریه، به احوال دو تن از اقطاب و بزرگان این سلسله یعنی؛ علامه شیخ معروف نوده‌ی و سیداعظم شیخ احمد نوده‌ی (سلیمانیه) قدس سرهما می پردازیم که رشتهٔ طریقت دو سلسله سادات (قازانقایه ای) و (سوله ای) را که مورد نظر این بحث هستند و در منطقه کرمانشاهان مروج و مبلغ طریقه علیه قادریه برزنجی می باشند، در بر می گیرد.

علامه شیخ معروف نوده‌ی

علامه شیخ معروف نوده‌ی، از اجله علمای جهان اسلام و از برجستگان کم نظیر در طریقت شیخ عبدالقادر گیلانی بوده است، چنانکه شیخ محمد خال دربارهٔ وی آورده است؛ شیخ معروف بن شیخ مصطفی بن شیخ احمد بن شیخ محمد نوده‌ی در قریه نودی تابع فرمانداری (چوارتا) از استان سلیمانیه در سال ۱۱۵۷ ه. ق متولد شد.

تولد وی همزمان با حکومت سلیمان پاشای بزرگ فرزند خالد پاشا بود، در آغوش پدر و مادر نجیب و بزرگوارش تربیت یافت، پدرش عالم دینی و از خاندان علم و دین و شرف بود، این سلسله در اوائل قرن هفتم هجری [۶۵۶ ه. ق] در کردستان ظهور کردند که از جمیع جهات دینی، علمی،

۱ - از حرف م، کلمهٔ مادحا تا پایان مصرع چهارم بحروف ابجد ۱۱۵۸ می شود که ماده تاریخ فوت شیخ اسماعیل ولیانی است.

یعنی: امامی بود که از انوار طریقت پر شده و دریایی است که از اسرار حقیقت موج می زند، همنام ذبیح الله (اسماعیل) است که در مقام مدح تاریخ فوت او را چنین گفته ام: ای اسماعیل از مرگ تو آسمان گریه کرد.

هنری آئینی و... مؤثر و دارای تأثیر عمیق بوده‌اند. ر.ک ← [قیام و نهضت علویان زاگرس ج ۱ و ۲، محمدعلی سلطانی - مجلدات جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، ج ۵ به بعد و...] اکثریت قریب به اتفاق برجستگان و رجال خاندان به دو فرهنگ عربی و فارسی علاوه بر فرهنگ کُردی آشنا و مسلط بوده‌اند و از تألیف و منظوماتشان معلوم می‌شود که عنایت به علوم دینی و ادبیات عربی و فارسی از بارزترین صفات آنها بوده است. گنجینه‌های بر جای مانده از فرهنگ و ادبیات کُردی حاصل تطور فکری در اندیشه مکتبی خاندان مزبور می‌باشد.

علامه شیخ معروف نودهی المولد و برزنجی النسب و شافعی‌المذهب و اشعری‌العقیده و حسینی النسب و سنی‌المشرب و قادری‌الطریقه بوده است، خود وی بسال ۱۲۲۵ ه. ق سلسله نسب خود را اینگونه به نظم کشیده است:

ان ینتسب محمد عنه عفا	بفضله مولاه فابن مصطفی
من احمد الشہیر فی القتال	نجل محمد ابی المعالی
ابن علی ذی السجایا ولد	بابارسلول نجل عبدالسید
و هو فتی عبدالرسول ولد	قلندر سلیل عبدالسید
عیسی‌الحسین ابن ابی یزیدا	عبدالکریم لم یزل حمیدا
والده قطب عذا رئیساً	فی عصره للاولیاء عیسی
اول من اقام فی برزنجہ	یرشد بالحجة والحجة
نجل علی ذی العلا و المکرمة	الهمذانی بذال معجمه
یوسف من منصور الاواه	عبدالعزیز نجل عبداللہ
هو ابن اسماعیل موسی‌الکاظم	جعفرالصادق ذی المکارم
محمد الباقر دنی الفضل الجلی	سلیل زین العابدین بن علی
نجل الشہید المرتضی‌الحسین	سبط النبی سیدالکونین
دامت له صلاة دنی الجلال	و صحبه العزذوی الکمال

یعنی: اگر محمد که خدا او را عنو کند نسب خود را بگوید به کمک فضل خداوندی، او پسر مصطفی است. و مصطفی پسر احمد است که در غزا و جهاد مشهور بوده است. و او پسر محمد است که خود پدر علوم و صفات عالی بود. او هم پسر علی است که دارای خصائص و فضائل پسندیده است او هم پسر بابارسلول است از سلاله عبدالسید که او نیز نوحاسته عبدالرسول است که عبدالرسول هم پسر قلندر و خلاصه نسل عبدالسید است پسر عیسی پسر ابی یزید عبدالکریم است که همواره نیکوکار و ستوده بود. پدرش قطب بود که رئیس گردید در زمان خود برای اولیا (رئیس‌الاولیا بود)، و عیسی اول فردی است که در برزنجه اقامت گزید و مردم را با دلیل و برهان ارشاد نمود. عیسی هم پسر علی است که دارای مرتبه بلند و بخشنده بود و بهمدانی معروف است با ذال (منقوط). که یوسف از منصور پرهیزگار عبدالعزیز که پسر عبداللہ است. او نیز پسر اسمعیل بن امام موسی کاظم است ابن جعفر صادق که دارای بهره‌های اخلاقی است. پسر امام محمد باقر که دارای بزرگواری و نجات آشکار است که او هم خلاصه خاندان زین‌العابدین یعنی پسر علی سجاد است و علی نیز پسر حسین است که مورد رضایت حق است و او سبط پیغمبر

سرور هر دو جهان است. که صلوات خدای بزرگ بر دوام بر او نثار باد و بر اصحاب او که مشهور و نمایان و دارای کمالات ظاهر و باطن بودند.

ایام تولد و صباوت شیخ معروف از لحاظ اجتماعی، روزگار اضطراب و آشفتگی‌ها و پریشانی بود، اما وی در مهد علم و دین و کرامت و یقین تربیت یافت، در اوان کودکی برای دریافت دروس ابتدایی او را به مدرسه غزائیه سپردند تا مبتدیات علوم را فراگیرد، پس از آموختن قرآن و کتابهای مقدماتی کتاب شرح مغنی چاربردی را خواند، از همان آغاز نشانه‌ها و زیرکی و استعداد از یادگیری و دریافت وی آشکار بود و ظهور نبوغی دیگر چون؛ شیخ بابارسلول بزرگ و سید محمد مدنی و... در خاندان برزنجه را نوید می‌داد اما کسی نمی‌دانست که این نوجوان بزودی مقام علمی چشمگیری خواهد داشت و شهرت جهانی او طوری منتشر می‌شود که علما و ادبا کردستان نام وی را به نام (بیتوشی) قرین می‌سازند، شیخ معروف هم‌چنان در (قلعه چولان) سرگرم طی مراحل تحصیلی بود که واقعه‌ای اسفناک روحیه فرازند او را مضطرب ساخت، امیر سلیمان پاشا حکمران منطقه در این هنگام که سال ۱۱۷۸ ه. ق بود و شیخ معروف بیش از دوازده سال نداشت، در قصر حکمرانی خود بدست طلبه‌ای ترور شد و اوضاع منطقه بیش از پیش پریشان و آشفته گردید و تأثیری ژرف بر احساس شیخ معروف گذاشت بصورتی که تا مدتها وی را به مردم‌گریزی و انزوا کشانید بنابراین تصمیم گرفت که به یکی از مدارس دورافتاده اما بلندآوازه کردستانی یعنی؛ مدرسه ملامحمد معروف به ابن الحاج در قریه هزارمرد در غرب سلیمانیه روی آورد و مدتی قابل توجه را در محضر ابن الحاج گذرانید، شرح سیوطی بر الفیه ابن مالک را با تعلیقات استادش ابن الحاج که مشهور است نزد وی خواند؛ سپس به ترتیب کتاب حسام کاتبی، حاشیه یزدی بر تهذیب المنطق و مختصر المعانی تفتازانی در معان و بیان و بدیع و شرح عقاید نسفی از تفتازانی در علم عقاید را تحصیل کرد. زندگی تحصیلی شیخ معروف در هزارمرد با مشقت و سختی فراوان سپری گردید، زیرا وضعیت معیشتی طلاب در آن مدرسه تأسف بار بود، در هر حجره محدود و تنگ و تاریک تعدادی از طلاب زندگی می‌کردند، که کف آن با حصیر پوشیده شده و تا سقف طاقچه‌هایی متعدد داشت که هر یک اثاث البیت و کتابهای چند طلبه را در خود جای می‌داد، و بر دیوارهای حجره، میخ‌های چوبی متعدد که هر طلبه‌ای لباس خود را به آن آویزان می‌کرد، صبح و شام از طرف اهالی محل برایشان نان می‌آوردند، نان خشن و گرده خشک جوین، جز شبهای جمعه که با مقداری آش همراه بود در سایر اوقات نان خورش نداشتند، گرده را بین خود تقسیم می‌کردند و به هریک در شبانروز سه گرده بیشتر نمی‌رسید، گاهی نیز گوستی از نذر و خیرات می‌رسید که در پختن آن شرکت می‌کردند، و اطاق پر از دود می‌شد، گاهی به هیزم نیازمند بودند و نبود، پس پختن را با کاغذ کهنه و برگهای خشک و خاشاک تمام می‌کردند، سپس حلقه‌وار به دور هم می‌نشستند و با لذت و حرص مخصوص، بعد از تقسیم گوشت به طور مساوی در بین افراد حاضر در حجره، غذای مزبور را صرف می‌کردند، و به بازی مخصوصی به نام دَوّ (به فتح دال و تشدید واو) جلسه را پایان می‌بخشیدند، این‌گونه تصادفات چنان بعید و به ندرت پیش می‌آمد که گاهی ماه‌ها ورد آترا بر زبان داشتند.

در سال ۱۱۸۰ ه. ق = ۱۷۹۶ میلادی علامه بیتوشی از شهر (احساء) به بیتوش زادگاهش که از توابع امارت بابان در پنجاه مایلی شمال سلیمانیه بود، برگشت و بعد از مدتی برای دیدار و زیارت استادش ابن الحاج به (هزارمرد) رفت و در آنجا توفقی داشت، در این سفر علامه بیتوشی و شیخ معروف با یکدیگر ملاقات کردند، و این دیدار و ملاقات تأثیری خاص در شخصیت علمی و عرفانی شیخ معروف گذاشت چنانکه این ملاقات را صاحب نظران، به اتصال لازم به معنی اخص با ملزوم خود، یا اتصال سایه به شاخص خود و ملازمه مرید به پیرمراد خود و وصال طالب بسیار زکی و نجیب نسبت به استاد دلسوز و پدر روحانی خود، تعبیر کرده‌اند؛ زیرا وی مراتبی از علوم را نزد بیتوشی سماع کرد و در همین فرصت اندک الهام شعر و وحی ادبی را از او دریافت که از دیگری در مدت طولانی دریافت نکرد، بعضی از رسائل ادبی و قصائد بلیغ را نزد او خواند و در این چند جلسه کوتاه بیتوشی، نودهی را توجیهی ادبی و صحیح فرمود و در وجود وی تمایل به شعر و مدیحه و قصیده‌سرایی را زنده ساخت، به او پیشنهاد کرد که به نظم متون بپردازد، مانند؛ عوامل جرجانی و تصریف زنجانی و غیرهما... چنانچه نودهی در آخر نظم عوامل خود بدین موضوع اشاره کرده است، آنجا که گفته است:

الف بالتماس عبداللّه لازال ذا فضیلة و جاه

یعنی: این کتاب بخواهش عبداللّه که همیشه دارای فضیلت و مقام بلند است، تألیف شد. پس از پایان تحصیلات مکتبی به قلعه چوالان بازگشت و در مدرسه علامه ملامحمد غزایی مستقر شد، و به حل غوامض فقهی در نزد علامه پرداخت و این نهایت تحصیل و استفاده نودهی و استادش بود، سپس به مطالعه و تحقیق و بررسی و تدقیق در علوم دینی پرداخت، تا نبوغ یافت و عالمی بزرگ و مشهور و ناظمی شیوا و ناثری استاد شد، و در یکی از مدارس موجوده در (قلعه چوالان) به وظیفه مدرسی معین و نزد امرا و رجال دولت محبوب و مورد قبول واقع شد در هر درس مدرس و در هر اصل مؤسس و مؤلف بود، تا ابراهیم پاشا ابن احمد پاشا به ساختمان شهر سلیمانیه در ۱۱۹۹ ه. = ۱۷۸۴ م اقدام کرد و در ۱۲۰۰ ه. ق = ۱۷۸۵ م. آنرا به انجام رسانید و مرکز امارت را از قلعه چوالان به سلیمانیه انتقال داد و شیخ معروف را در جامع کبیر به عنوان مدرس منصوب نمود و کتابخانه بزرگ را به آنجا نقل و به او تحویل داد.

علامه شیخ معروف بر مصطبه تدریس جامع کبیر مستقر و شروع به افاده علم فرمود، این حوزه با نهایت آبروی علمی و دینی رسید و در بسط و ترویج علوم و معارف قدم‌های بلند برداشت، عده‌ای از نخبگان علوم دینی از محضر پرفیض شیخ معروف مستفید شدند و در جهان اسلام شهرت یافتند از جمله، مفتی زهاوی - شیخ حسین قاضی - شیخ محمود برزنجی - شیخ بابارسلول و سیدمحمد شهیر به سنادالدین برزنجی و... در عصر تصدی و تدریس شیخ معروف ایالت بابان در منتهی مرتبه عزت اسلامی و علمی بود و در تمامی قراء مجلس درس و فحوص و بحث و اقامت و جماعت برقرار بود تا چه رسد به شهرها و توابع. شیخ معروف در زوایای کتابخانه جامع کبیر شب و روز برای استخراج رموز پنهان علوم و آشکار کردن و قابل فهم نمودن آنها بروشی سهل تکاپو می فرمود و کتابخانه

جامع کبیر در تصرف شیخ معروف نودهی باقی ماند، و پس از وی در تصرف فرزند شایسته و خلف الصدق او، سیداعظم کاک احمد شیخ بود، بعد از رحلت آن دو بزرگوار دستهای قدرناشناسان و بازیگران از هر سو به طرف کتابخانه مزبور دراز شد زمانی که انگلیس‌ها عراق را در اشغال خود داشتند، کتابخانه طعمه حریق گردید و نسخ منحصر و نفیس خطی نابود شد و جز سیصد جلد از آن باقی نماند، در این کتابخانه کتابهایی از قبیل: ام‌شافعی، شرح الامالی از قالی، حاشیه علامه تفتازانی بر تفسیر کشاف در یک مجلد بتاریخ ۸۲۵ ه. ق و... وجود داشت.

علامه شیخ معروف نودهی، چهارشانه و قدش مایل به کوتاهی و چهره سفید مایل به سرخی و چشمان باز و گشاده داشته و در سفیدی چشم او رگهای قرمز مشخص بود، با موی سیاه و ریش پر مو و قامتی موزون و استخوان درشت و روی زیبا که در آن اثر سبکی و استخفاف دیده نمی‌شد، علاوه بر نبوغ در علوم اسلامی به ویژه بلاغت در کتابت عربی و فارسی نیز خطی زیبا داشت. طریقه قادریه را از عموی پدرش شیخ علی که در (دول په مو) ساکن بود، کسب کرد که از خلفای شیخ اسماعیل قازانقایه‌یی (ولیانی) بود.

علامه شیخ معروف در شهر سلیمانیه بسال ۱۲۵۴ ه. ق = ۱۸۸۸ م. به وصال جانان شتافت و در مقبره سیوان در نزدیکی قبه سلیمان پاشابابان، مدفون گردید. آثاری از آنحضرت به شرح زیر باقی است:

۱- تنقیح العبارات فی توضیح الاستعارات ۲- شرح منظومه تنقیح العبارات که بسال ۱۳۵۵ در بغداد بچاپ رسیده است ۳- الفرائد فی نظم العقائد که به وسیله آن عقاید نسفیّه را به نظم درآورده است، و در ۵۸ فریده و ۴۹۰ بیت که آن را در قلعه چوالان در سال ۱۱۸۵ هجری به نظم کشیده است، و به وسیله این شعر به تاریخ نظم آن اشاره فرموده است:

و قائل عن عام نظم یسأل
فقلت: (نظمی کله مکمل)

(۱۱۸۵)

یعنی: یک نفر از تاریخ نظم من سؤال می‌کند جواب می‌دهم که (نظم من همه کامل شده است. ۱) و عمر نودهی در این هنگام ۱۹ سال بوده است. و همانا این منظومه را علامه سیداحمد فائز برزنجی در سال ۱۳۱۱ تحت بررسی قرار داد و شرحی وافی و بسنده بر آن نوشته است، و آن را ابهی القلائد فین نظم الفرائد نام نهاده است.

۴- الشامل للعوامل - و آن نظم عوامل جرجانی است که در سال ۱۱۸۹ در قه لا چوالان به نظم آورده است.

۵- الجواهر النضید فی قواعد التجوید - و آن منظومه‌ای است در ۲۶۲ بیت.

۶- ترصیف المبانی نظم ترصیف الزنجانی - که سال ۱۲۰۰ در قه لا چوالان به نظم کشیده است.

۷- احمدیه فی ترجمه لغة العربیة بالکوردیة - منظومه‌ای است که در ۱۲۱۰ هجری = ۱۷۹۵ میلادی برای پسرش کاک احمد شیخ هنگامی که سه ساله بوده است تنظیم کرد، که آنچه از کلمات متداول عربی و مورد احتیاج است با

۱ - اصل عربی که این جمله ترجمه آن است به حساب ابجد ۱۱۸۵ می‌شود که برابر است با تاریخ نظم کتاب نظم العقاید.

- معینش حفظ کند. و تمام لغات جمع شده و مترجم به کردی این کتاب ۱۴۷۵ لغت است.
- ۸- ای شده - منظومه فارسی در ۲۱۱ بیت است که آن را در وصف حضرت رسول (ص) سروده است و بر ۱۸ قطعه مرتب کرده است، و تمام آنها با حرفی از حروف هجا متساوی الطرفین است. و ظاهر آن است که این منظومه را نیز برای پسرش کاک احمد شیخ، سروده است. در حدود ۱۲۱۱ هجری.
- ۹- کفایة المطالب نظم کافیة این الحاجب در نحو - منظومه‌ای است بدیع و دلپذیر در ۱۶۸۳ بیت با زیادت سه بیت بر اصل آن، و آن باب مصغر و منسوب است، و آن را در حدود ۱۲۱۳ هـ نظم کرده است، مطابق ۱۸۸۸ میلادی. و این منظومه را محمد بن آدم بن عبدالله در سال ۱۲۳۲ شرح کرده است، و آن را: مصباح الخافیة فی شرح نظم الکافیة نامیده است.
- ۱۰- فتح الرؤوف فی معانی الحروف - که عدد ابیانش ۱۶۱ و این منظومه را با اسم دیگر القطوف الدوانی فی حروف المعانی نیز می‌خوانند.
- ۱۱- التعریف بابواب التصریف - رساله مختصری است در سه صفحه، که تقسیم فعل به صحیح و غیر صحیح، و غیر صحیح به مهموز و مضاعف و معتل، و معتل به مثال و اجوف و ناقص و لفیف مقرون و مفروق، و هر کدام از آنها به ثلاثی و رباعی مجرد و مزید فیه تقسیم می‌شود، و در آن جدولهایی وضع کرده است که برای هر خواننده روشن می‌شود که ابواب صحیح ثلاثی و رباعی آنها ۲۲ باب است. و مضاعف ۱۴ باب. و اجوف ۱۱ باب و ناقص ۱۴ باب. و لفیف مقرون ۱۱ باب. و مفروق فقط ۱ باب است. و مهموز ۱۶ باب. و با هر کدام مثال آن موجود است. و این رساله با وجود کوچکی و کم حجمی بسیار مفید است، اما چاپ نشده است. شیخ محمد خال می‌گوید: که نسخه‌ای به خط زیبای مؤلف نزد من موجود است.
- ۱۲- قطر العارض فی علم الفرائض؛ منظومه‌ای است که آن را در ۴۲۲ بیت ساخته است با سبکی سهل و روان.
- ۱۳- کشف الغامض شرح منظومه قطر العارض؛ شرحی وسط است با تعلیقات ملاعلی قزلجی که سال ۱۳۷۵ در بغداد چاپ شده است.
- ۱۴- فتح المجید فی قواعد التجوید؛ رساله فارسی مختصری است در تجوید که در ۱۰ صفحه تنظیم شده است، و از آن نسخه خطی در کتابخانه حاج ملاعبدالله چرستانی در سلیمانیه موجود است.
- ۱۵- نظم آداب البحث؛ در علم آداب بحث و مناظره در ۲۳ باب.
- ۱۶- فتح الرحمن - در دو علم معانی و بیان - منظومه بلیغه‌ای است در ۳۸۴ بیت که چاپ نشده است. شیخ محمد خال گفته است که یک نسخه از آن نزد او موجود است. علامه سید احمد فائز در سال ۱۲۸۳ هـ، مطابق ۱۸۶۶ م، آن را شرح کرده است و به نام: تحفة الأخوان شرح فتح الرحمن، خوانده است.
- ۱۷- سلم الوصول الی علی الاصول - منظومه‌ای است در علم اصول فقه در ۱۳۱ بیت که بعداً چاپ نشده است و کاک احمد شیخ (ابن الناظم) آن را شرح کرده است و شرح خود را فک القفول فی شرح سلم الوصول نامیده است.
- ۱۸- عقد الدرر نظم نخبة الفکر فی مصطلح اهل الاثر - از حافظ ابن حجر عسقلانی در ۲۱۰ شعر که هنوز چاپ نشده است.
- ۱۹- عمل الصیایغة فی علم البلاغة - منظومه‌ای است در علم معانی در ۸۰۰ بیت با اسلوبی زودفهم و آن نیز چاپ نشده است، و در کتابخانه شیخ محمد خال یک نسخه از آن موجود است.

- ۲۰- غیث الربیع فی علم البدیع - منظومه‌ای تازه است در مدح حضرت محمد (ص) در ۲۴۴ بیت که تمام صنایع بدیع را در آن جای داده است.
- ۲۱- نظم العروض - و آن ۱۷۵ بیت از بهترین منظومه‌ها در این فن است، و ابیاتی از نبات افکارش به مثال آورده است که همه آن در مدح حضرت رسول (ص) و کسب فیض از انوار اوست. که آن هم چاپ نشده و نسخه‌ای از آن نزد شیخ محمد خال موجود است که به خط مؤلف و ناظم آن است.
- ۲۲- الروضه الغنا فی الدعاء باسماء الله الحسنى، منظومه‌ای است یگانه در موضوع خود در حجم ۲۱۲ شعر که شامل تمام اسماء الله الحسنى است، که به وسیله یکایک آنها دعا و تضرع می‌کند برای حصول خواسته‌های مشروع و مناسب، و در هر یک از آنها اسلوبی ادبی موجود است.
- ۲۳- شرح الصدر بذكر اهل البدر - منظومه بدیعه‌ای است در ۴۰۲ بیت که اسامی اصحاب بدر (صحابه که در جنگ بدر حضور داشتند) در ضمن آنها است، و به اسم هر یک از آنان توسل می‌کند (آنان را شفیع قرار می‌دهد که خداوند به خاطر آنان او را ببخشد). که نزد شیخ محمد خال دو نسخه موجود است و یکی از این دو با خط ناظم رحمه الله می‌باشد.
- ۲۴- روض الزهر فی مناقب آل سید البشر - منظومه‌ای است مشتمل بر ۷ روضه در ۱۳۱ بیت.
- ۲۵- الجوهر الاسنى فی الصلوات المشتملة علی اسماء الله الحسنى - کتابی است در صلوات مانند دلائل الخیرات، جز اینکه از آن زیباتر است.
- ۲۶- تنویر الضمیر فی الصلوات المشتملة علی اسماء البشیر النذیر - آن نیز کتابی است در صلوات مانند الجوهر الاسنى که چاپ نشده و در حجم ۷۴ صفحه نزد شیخ محمد خال سه نسخه از آن موجود است.
- ۲۷- ازهار الخمائیل فی الصلوات المشتملة علی الفضائل - والشمائیل که در ۶۰ صفحه نوشته شده، و در مکتبه شیخ محمد خال دو نسخه از آن یافت می‌شود.
- ۲۸- الفتح الالهی فی الصلوات المشتملة علی المناهی - در ۲۷ صفحه که با ازهار الخمائیل خوانده می‌شود، مانند حزب پنجم دلائل الخیرات. و آن چاپ نشده است. و نزد شیخ محمد خال دو نسخه صحیح از آن یافت می‌شود.
- ۲۹- کشف الاسف، و این کتب ششگانه از کتاب جوهر الاسنى کشف الاسف به مثابه احزاب ششگانه دلائل الخیرات است یعنی بجای آن در ایام هفته خوانده می‌شوند.
- ۳۰- عقد الجوهر فی الصلوات والسلام علی الشفیع المشفع یوم المحشر - منظومه‌ای است در بیان فوائد صلوات و سلام بر حضرت رسول الله (ص) و آن چاپ نشده است. و نزد شیخ محمد نسخه‌ای از آن موجود است که در آخر نقص دارد.
- ۳۱- فتح الرزاق فی اذکار دفع الاملاق و جلب الارزاق - رساله مختصری است در ۹ صفحه که بعضی اوراد و اذکار را در بر دارد و چاپ نشده است. و نزد شیخ محمد نسخه‌ای از آن وجود دارد.
- ۳۲- اوثق العری فی الصلوات والسلام علی خیر الوری - قصیده‌ای است در ۴۰ بیت که سال ۱۲۳۰ هـ آن را پرداخته است، و در مجموعه خطی کتابخانه شیخ محمد خال نسخه دارد.
- ۳۳- الاغراب نظم قواعد الاعراب - نظم دلپذیری است در بیان وجوه کلمات، و نسخه‌ای ناقص از آن نزد شیخ

محمد خال وجود دارد که اولش به خطّ علامه شیخ رسول کازاوی است که آن را در سال ۱۲۳۸ به نظم آورده است، و متأسفانه جز ۲۳۰ بیت از آن باقی نمانده است و از سایر مؤلفات و منظوماتش که تاکنون اطلاع بر آن پیدا نکرده‌ایم عبارتند از:

- ۱- الغریدة فی العقیده. ۲- زاد المعاد فی الاعتقاد. ۳- فتح الموفق فی علم المنطق. ۴- نظم الرسالة العزیدیه فی الوضع. ۵- وسیلة الوصول الی علم الاصول. ۶- تنویر العقول فی احادیث الرسول. ۷- السراج الوهاج فی مدیح صاحب المعراج. ۸- تنویر القلوب فی مدیح حبیب علام الغیوب. ۹- کشف البأساء بأذکار الصباح والمساء. ۱۰- البرهان الجلی فی مناقب امام علی. ۱۱- ابضاح المحججه و اقامة الحججة علی الطاعن فی نسب سادات برزنجه. اللهم انفعنا ببرکاته آمین.



(تصویر شماره ۶۷) شیخ اعظم شیخ احمد نودهی

علامه شیخ احمد نودهی

شیخ احمد بن شیخ معروف بن شیخ مصطفی بن شیخ احمد بن شیخ محمد نودهی برزنجی، شخصیت بلند آوازه طریقت قادریه در ایران و عثمانی مشهور به «کاک احمد شیخ» فرید زمان و

یگانه دوران و جامع معقول و منقول و زهد و تقوی، راهرو راستین شریعت و بزرگمرد عرصه طریقت بود، معاصرینش او را نمونه بارز خصال مصطفوی و مسندآرای ولایت مرتضوی دانسته‌اند، آنحضرت در سلیمانیه بسال ۱۲۰۸ هجری پا به عرصه وجود گذاشت و تحت توجهات و تربیت پدر بزرگوارش علامه شیخ معروف نودهی که حائز و صاحب دو فضیلت بزرگ علم و عمل بود، پرورش یافت، پس در جامع کبیر سلیمانیه در دوران اعتلاء فرهنگی و تصدی و تدریس والد ماجدش به تحصیل علوم اسلامی مشغول گردید و بزودی آثار نبوغش آشکار و به منتهی مرتبه ممکن دست یافت که تألیفات و تعلیقات او شاهد ادعاست، همچنین در محضر پدر بزرگوارش به طریقه علیه قادریه مشرف و در این راه ریاضت‌ها کشید و در سیر و سلوک شیوه بزرگان طریقت را کماهو حقه مرعی داشت، چنانکه در عنفوان شباب در زمره خلفای پدرش درآمد و به درجه مرشدیت کامل اصل گردید. در واقع باید پس از غروب خورشید فضیلت علامه شیخ معروف نودهی، خلف الصدق او حضرت کاک احمد را می‌بایست احیاءگر طریقت قادریه در بین‌النهرین دانست که آثار و احوال او و پیروانش در پیروی از شریعت غرای محمدی و زهد و ادب بهترین دلیل بر کرامت آنحضرت و فضائل معنوی اوست. شرح مقامات آن بزرگ فصولی مفصل و کتابهایی مستقل می‌طلبد و در حوصله این مقال نیست، بیت کاک احمد، ملاذ و ملجاء بینویان و مستضعفان و مظلومان و دادخواهان بود، حافظان و قاریان قرآن را اقصی الغایه گرامی می‌داشت و اشراف و بزرگان را به اداره امور آنان امر فرموده بود، ارسال پیام و اعزام مبلغ دینی در نقاط دور و نزدیک ایالات بابان و دفع شُبّهات و رفع معضلات از جامعه عوام، حل و فصل دعاوی غامض در منطقه و... و از سوی دیگر مراسم طریقت را به دوام ذکر و فکر و سرزنش مریدان از مخالفت کتاب و سنت تجدید نمود، برای نخستین بار در تاریخ تصوف، دو سلسله قدرتمند سرزمین‌های اسلامی یعنی؛ قادریه و نقشبندیه را مؤتلف ساخت و فرزندان شیخ ضیاءالدین عمر نقشبندی؛ شیخ نجم‌الدین و شیخ علاءالدین محمد و شیخ حسام‌الدین علی فرزند شیخ بهاءالدین محمد از محضر آن بزرگ کسب طریقه قادریه کردند و با حضرتش بیعت نمودند که بازماندگان آن بزرگان بدین سبب در هر دو طریقه قادریه و نقشبندیه مجاز و مأذون بدستگیری بوده و طبل و تکیه و بیرق ارشاد علوی داشتند. سیداعظم کاکه احمد در اوج اقتدار ظاهری و باطنی بسال ۱۳۰۵ ه. ق چشم از جهان بریست و به دیدار یار شتافت و وصال علی‌الدوام یافت و در سلیمانیه، حجره مقابل جامع کبیر مدفون گردید. (رحمة الله علیه)



تصویر شماره ۶۸ سیداعظم شیخ محمودنهر

طریقه قادریه در کرمانشاهان

الف - قازانقایه برزنجی قادری

سلسله سادات برزنجی که در ایران و بین‌النهرین شهرت تمام دارند^۱ و چنانکه گذشت مبلغین شریعت غرا و سنت سنیه مصطفی (ص) و ولایت باطنی مرتضی (ع) می‌باشند، در هیچ بُرهه از زمان برای حیطه جغرافیایی و منطقه ارشاد و تبلیغ خویش حدود و مرزی قائل نبوده‌اند، به ویژه هیچگاه مرزهای تحمیلی سیاسی برای ایران را نپذیرفتند و به همین جهت از دیرباز که سیر تطور تاریخی و مکتبی گرانسنگی را پشت سر گذاشتند از سوئی تا حوالی بغداد و از این سو تا نزدیکی تهران از شمال تا آذربایجان و مناطق کُردنشین ترکیه و از سوی دیگر قسمتی از سوریه را برای گسترش طریقت قادریه و توسعه علوم اسلامی در می‌نوردیدند و به اصطلاح آنرا (جار) خود می‌دانستند و بدین سبب در سراسر منطقه مزبور دارای تکیه و شیخ و درویش و... می‌باشند و در

۱ - برای اطلاع از سیر تطور لغوی و وجه تسمیه واژه «برزنجه» رک قیام و نهضت علویان زاگرس، محمدعلی سلطانی، ج اول، ص ۷۰

واقع گستره جغرافیایی فعالیت آنان کران تا کران ایران بزرگ را در اندیشه‌ها مجسم می‌سازد، زیرا با پایگاه ژرف و دیرینه سالی که در سرزمین شبه قاره هند داشته و دارند؛ این ادعا عینیت می‌یابد، به همین سبب پس از ظهور شیخ احمد احسائی قادری در دهه‌های اوایل قرن دوازدهم یعنی سالهای پس از ۱۱۰۰ ه. ق در بغداد و ملاقات و بیعت شیخ اسماعیل ولیانی با وی و دگرگونی عمیقی که از ابعاد فکری، سیاسی و اجتماعی در منطقه بوجود آمد، طریقه قادریه در آذربایجان و کردستان و کرمانشاهان و شهرزور و سلیمانیه و کرکوک و... روی به گسترش نهاد و جایگزین سلاسل دیرینه سال پیشین گردید. از جمله نواحی قابل بحث در نقاط یاد شده، مناطق سنی نشین نوار مرزی کرمانشاهان از قبیل؛ ثلاث، باباجانی، زهاب، اورامان، جوانرود، روانسر و... بود که در قلمرو تبلیغی مشایخ قادری برزنجی و قادری طالبانی قرار گرفت، که به شرح پیشینه مورد اخیر نیز خواهیم پرداخت.

یک رشته از فرزندان سید اسماعیل ولیانی (شیخ) از احفاد شیخ قادر قازانقایی در منطقه ثلاث و جیگیران و جوانرود و... تردد تبلیغی داشتند و جمعیت فراوانی نسل بعد نسل با مرشد این رشته بیعت کردند، نیای این خانواده علمی و مذهبی شیخ محمد صالح فرزند شیخ قادر قازانقایی است و آغاز ارشاد و استقرار آنان در محل‌های مزبور به زمان حکومت محمد شاه قاجار (۱۲۶۴-۱۲۵۰ ه. ق) باز می‌گردد، درباره این شخصیت علامه ملا عبدالکریم مدرس می‌نویسد: حضرت شیخ محمد صالح فرزند شیخ عبدالقادر قازانقایی از مشایخ برجسته سلسله سادات برزنجی در طریقه علیه قادریه، که در علوم ظاهری و باطنی سرآمد و در ارشاد و سیر و سلوک زبردست بود، وی بسال ۱۳۰۲ ه. ق در قازانقاییه درگذشت. فرزندانش شیخ عبدالقادر معروف به «گوله‌نبر» که باظهار معتقدان گلوله بروی کارگر نبوده است و شیخ محمود و شیخ سعید و شیخ حسن.

شیخ محمود به شیوه پدر به ارشاد در طریقه قادریه پرداخت که فرزندانش شیخ طاها و حاج شیخ صفاءالدین و... بودند.^۱

شیخ محمود و فرزندانش شیخ طاها و حاج شیخ صفاءالدین از دیرباز یعنی قریب از یکصد و پنجاه سال است که در نواحی یاد شده کرمانشاهان ارشاد و استقرار دارند، همزمان با مرگ مصطفی خان مسعود السلطنه قبادی در ۱۳۲۷ ه. ق، که شیخ عبدالقادر گوله‌نبر سابق‌الذکر نیز از هم‌زمان او بشمار می‌رفت، شیخ محمود برای مدتی ریاست سیاسی مذهبی یافت و پیروان و معتقدان ویرا به حکومت ثلاث برگزیدند. ← ر.ک (ایلات و طوایف کرمانشاهان، ج ۲، ص ۲۲۰-۱۳۹)

شیخ طاها سیدی قلندروار و بی‌باک و شجاع و منزّه و مهذب و بزرگووار و مورد اعتنا و اعتقاد اهالی بود، که بدون توجه به قوانین مرزی ایران و عثمانی (عراق کنونی) در قلمرو هر دو کشور کوبه ارشاد و بیرق تبلیغ برقرار داشت و مریدان فراوانی در هر دو سوی نوار مرزی با طیب خاطر و بیعت

با ایشان در زمره سالکان قادریه درآمدند. (رحمة الله عليه)



تصویر شماره ۶۹ حاج شیخ سیدصفاء الدین هاشمی برزنجی بانفاق درویش حسن جوانرودی مرید مشهور ایشان در حیاط

تکیه هاشمی کرمانشاه

مسجد و

فرزند دیگر شیخ محمود، حاج شیخ صفاء الدین هاشمی برزنجی بود که از آغاز ورود پدر در منطقه نوار مرزی قیطول از توابع سرپل زهاب مستقر شده و بر زمین کشاورزی آبیاری روزگار بزراعت و خدمت واردین و سالکان می گذرانید و به هیچ گونه به امور دنیوی اعتنایی نداشت، و از هرگونه روبرویی با مأموران پرهیز می کرد، چنان در این مسائل احتیاط داشت که با تمام تردد نظامیان در نوار مرزی، مراتب و درجات آنان را تشخیص نمی داد، صداقت و صفا و نفس گیرا و گرم او که به اقامت نماز و وعظ و ارشاد و طلب خیر برای مسلمین و معتقدان و خواستاران همراه بود، موجب شد تا از هر سو روی به تکیه علوی او آورند، به هنگام پاییز با انبوه درویشان و خلفاء که کوبه ای خاص و شکوهی ویژه داشت در مناطق، زهاب، ثلاث و سرقلعه و جگیان و جوانرود و روانسر و... برای دیدار مریدان و بیعت خواستاران با بیرق سبز علوی و تبیره و طبل و... به ارشاد می پرداخت که مورد

استقبال ساکنان نواحی قرار می‌گرفت و گاه تا فرسنگها زن و مرد و پیر و جوان و کودک به پیشواز می‌شتافتند. که به احوال خلفاء و نواب ایشان در محال مزبور اشاره خواهیم داشت.

تاسالهای ۵۰-۴۹ مراسم و حضور مریدان حاج شیخ صفاءالدین در منازل مریدان پیشکسوتان آن جناب از جمله خلیفه علی از اهالی کردستان و سپس خلیفه سیف‌الله محمدی از بازاریان صافی دل برگزار می‌شد.

حاج شیخ صفاءالدین هاشمی برزنجی، قریب سال‌های ۱۳۵۰ شمسی به مدد مریدان و ارادتمندان در کرمانشاه اقدام به احداث ساختمان مسجد و تکیه قادریه نمود، این بنا هم‌اکنون در خیابان اربابی برقرار و مورد استفاده مسلمین و مریدان است و مسجد مرکز اقامت نماز و درس قرآن و تکیه مأمّن مریدان می‌باشد.

این سید و مرشد بزرگوار پس از عمری ارشاد و خدمت و سلوک و پاکی و ریاضت و عبادت بی‌ریا در بعدازظهر روز چهارشنبه دوازدهم مردادماه یکهزار و سیصد و شصت و پنج ۱۳۶۵ در سن یکصد و اند سالگی در قلعه جوانرود به وصال جانان شتافت و با تشییعی کم‌نظیر بر فراز تپه گورستان عمومی دفن گردید، مریدانش برای او قبه و مقبره ساخته‌اند و مزارش مطاف معتقدان و پارسایان است. (رحمة الله علیه)

پس از درگذشت جناب حاج شیخ صفاءالدین فرزندش حاج شیخ اسماعیل هاشمی برزنجی که ایام کودکی و نوجوانی خویش را در ظل توجهات پدر بزرگوار به تهذیب و عبادت و صلاح گذرانده و در جوانی به مرتبه خلافت پدر نائل گردیده بود، تصدی امور مریدان و مسجد و تکیه و ارشاد را به عهده گرفت، ایشان در جوانی دوبار به زیارت بیت‌الله الحرام مشرف شد و بارها در التزام پدر آستان اجداد طاهرین و آستانه حضرت گیلانیه را زیارت کرده، بشیوه پدر، سید منزّه و بدور از امورات اداری و اجرایی و روزگار به خدمت و اردین و طالبین در تکیه علوی قادریه می‌گذرانند و در انجام احکام شریعت غراکوشا و در نظر اهالی مورد اعتقاد و اعتناء هستند، سیدی محبوب و درویش و مرادی منصوبند که شعله ارشاد خاندان را روشن داشته‌اند، در هنگام جنگ تحمیلی و اشغال روستاهای نوار مرزی که مسجد و تکیه و قراء ایشان وسیله نظامیان بعث تخریب و اشغال گردید به ناچار بنا به اصرار مریدان در روانسر رحل اقامت افکندند و محل رجوع ارادتمندان خاندان علوی قادریه‌اند. (وَفَقَّهَ اللَّهُ تَعَالَى لِمَا يُجِبُّ وَيُرْضَاهُ)

فرزند دیگر حاج شیخ صفاءالدین بنام شیخ احمد متولی مسجد و تکیه در کرمانشاه و سیدی محترم و ارجمند هستند.

سلسله سیادت خاندان قادری برزنجی قازانقایی، کرمانشاهان بدین شرح است:

سیداسماعیل بن سید صفاءالدین بن سید محمود بن سید محمد صالح بن سید قادر قازانقایی بن سید حسین بن سید محمود بن سید اسماعیل ولیانی بن سید محمد نودهی بن سیدعلی بن سید بابار سول برزنجی بن سیدبابا سید بن سیدرسول بن سید قلندر بن سید عبدالسید بن سید عیسی الاحدب بن سیدحسین بن سید بایزید بن سید عبدالکریم بن سید عیسی برزنجی نوربخشی بن سید

باباعلی همدانی^۱ بن سید یوسف شهاب‌الدین بن سید محمد منصور بن سید عبدالعزیز بن سید عبداللّه بن سید اسماعیل بن الامام موسی الکاظم بن الامام جعفر الصادق بن الامام محمد باقر بن الامام زین‌العابدین بن الامام حسین بن فاطمه الزهراء و الامام علی بن ابیطالب اخ رسول و زوج البتول سلام الله عليهم اجمعين.



نصیر شماره ۷۰ حاج شیخ سید اسماعیل هاشمی برزنجی

از خلفا و مبلغین و نواب رشتۀ علوی قادری قازانقایی در کرمانشاهان، مرحومان خلیفه حسین ندری - حاج خلیفه محمد مولایی - حاج خلیفه رشید سنجایی - خلیفه محمد امین پشته، از اشتهار ویژه‌ای برخوردار بودند.

خلیفه حسین ندری، از طایفۀ بزرگ ندری در ایام جوانی با جناب شیخ محمد هاشمی برزنجی

۱ - سید باباعلی همدانی شخصیتی غیر از میرسید علی همدانی صاحب خانقاه سریناگار هند که مرید شیخ محمود مزدقانی بوده است می‌باشد ← رک قیام و نهضت علویان زاگرس، جلد اول.

برادر حاج شیخ صفاءالدین بیعت کرده و در طریقت علیه قادریه منسلک گردیده بود، روزگار به ریاضت می‌گذرانید، در روستای (بان چیه) از توابع روانسر اقامت داشت و مریدان به وی اعتقادی تام داشتند، وی ارادت علوی قادری را از نیاکان به ارث داشت، نیای او معروف به خلیفه قنبر (قمر) از نواب مشایخ پیشین این سلسله علیه بود و اهالی از وی کرامات فراوان نقل می‌کردند به ویژه در شفای مارگزیدگی تربت وی را بارها تبرک کرده و مجرب می‌دانند، مزارشان مطاف معتقدان است.

حاج خلیفه محمد مولایی، فرزند خلیفه و یسمراد، پدرش خلیفه مرحوم شیخ محمود گوتپه پدر حاج شیخ صفاءالدین بوده است، خلیفه محمد در آغاز جوانی کارگزار دستگاه حکومتی عباس خان سردار رشید و در امور دیوانی و رتق و فتق مسائل محلی شاخص بود، تا جذبه‌ای از جذبات روحانی وجود وی را فراگرفت و به یکباره دل از امور دنیوی و صحبت حکام برکند و با جناب حاج شیخ صفاءالدین هاشمی برزنجی بیعت کرد و در زمره سالکان طریقت علیه قادریه قرار گرفت، و بزودی به مرتبه خلافت و نیابت رسید، صاحب تکیه و نفَس حقانی بود، صوتی خوش و عبادتی دلکش داشت از نزدیکان شیخ خویش بشمار می‌رفت، در سال‌های قبل از ۱۳۴۰ شمسی بزیارت بیت‌الله الحرام مشرف گردید، در مراقبت دائمی بود و در شیوه کسوت و معاشرت رعایت تمام داشت، مریدان به نظارت و اشارت وی توجه تام داشتند.



تصویر شماره ۷۱ حاج خلیفه محمد مولایی (برزنجی قادری)

حاج خلیفه محمد مولایی، در دوم آذرماه ۱۳۶۳ هجری شمسی درگذشت و در گورستان (داربادام) کره با تشییع شایسته مریدان و معتقدان بخاک سپرده شد (رحمة الله علیه)، این ابیات بر سنگ مزارش نقر شده است:

چون ز (انالله) آمد بهر این دنیای دون
پرگشود از آشیان، شاهین عبدالقادری
در طریقت نایب و اندر شریعت فخر حاج
دوم آذر بسال سیصد و شصت و سه بود
تا شنید از قرب حق (انا الیه راجعون)
زی حریم آشنای خالق (کن فیکون)
در حقیقت فرد ازل بود او در آزمون
گشت تسلیم پیام سرخوش بی چند و چون



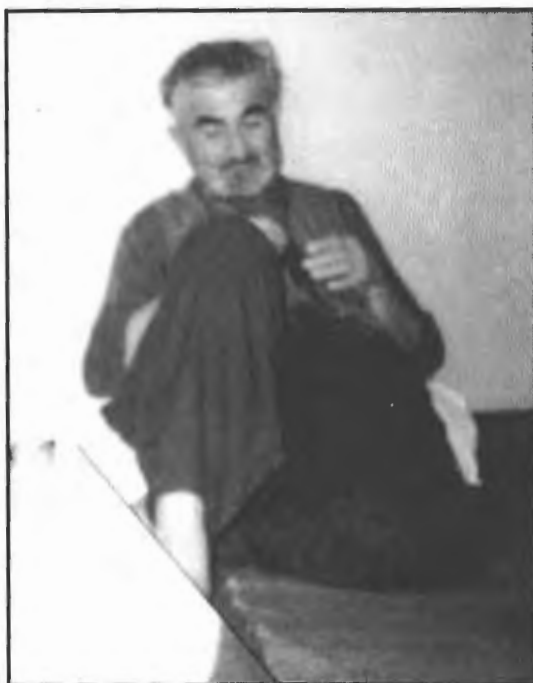
تصویر شماره ۷۲ حاج خلیفه رشیدسنجایی (برزنجی قادری)

حاج خلیفه رشید سنجایی - فرزند میرزا احمد از طایفه برازسنجایی، در سال ۱۲۸۶ شمسی در قریه رئیس روانسر متولد شد، از اوان کودکی به تحصیل پرداخت و در دولت آباد محضر استاد ملامحمد رحیم سنندجی را درک کرد و در پی کسب کمالات به ته و یله و بیاره و سلیمانیه سفر نمود،

در بازگشت به زادگاه خود، در اثر پرهیزگاری و تقوا، جذبه و شوری یافت و سرانجام به سلک مریدان حاج شیخ سید صفاءالدین هاشمی برزنجی درآمد و بعد از مدت پنج سال سیر و سلوک و عبادت و ریاضت به مرتبهٔ خلافت رسید و مأذون بدستگیری شد، سپس از قریه رئیس به جانجان سنجابی کوچید، و به بنای مسجد و تکیه علوی قادریه پرداخت، حاجی خلیفه، درویشی مجذوب و با حال و پرشور و زاهد و متقی بود؛ ریاضتی خاص داشت، و چون درویشی مستجاب الدعوه بود و از هر سو مورد رجوع خواستاران و بیماران و معتقدان قرار داشت، بسیاری از طریق بیعت وی در زمرة دراویش قادریه قازانقایی برزنجی درآمدند.

در سال ۱۳۶۳ زیارت بیت‌الله الحرام نائل گشت، و در ششم شهریور ۱۳۷۱ زندگی را بدرود گفت، با احترام و تجلیلی فوق‌العاده تشییع و در گورستان (داربادام) کره با مراسمی خاص بخاک سپرده شد (رحمة الله علیه).

در مراسم ترحیم حاج خلیفه رشید، حاج شیخ اسماعیل هاشمی برزنجی فرزند حاج شیخ سید صفاءالدین، شخصاً فرزند ارشد حاج خلیفه را بجانشینی پدر برگزید و خرقة و عمامه خلافت بر او پوشانید، اکنون خلیفه رضا میرزایی پسر ارشد وی در مقام خلافت طریقت در قریه جانجان به امر ارشاد و تکیه‌دار و خدمت به خلق در امر دین قرار دارد.



تصویر شماره ۷۳ خلیفه محمد امین بیگ (پشته) (برزنجی قادری)

خلیفه محمدامین بیگ پشته (۱۳۷۳-۱۲۹۹ شمسی) - فرزند مرحوم آقابزرگ از اخلاف سلاطین گوران میرضیاءالدینی در ایام جوانی به مقتضای فضای تربیتی به کامرانی و خوش خوانی که در آن صاحب استعداد و ذوق ذاتی بود، در طی ایام، دفع آلام می نمود، پدرانش نسل بعد از نسل قریب چهارصد سال حکمران بالاستقلال جاف و جوانرود بودند و ارادتی خاص به علما و عرفا و صلحاء داشتند در سلسله آنان بزرگانی از مرد و زن در سلک رهروان راستین طریقت برآمده و خدمت خدا را بر دنیا رجحان داده بودند. مرحوم خلیفه محمدامین نیز در عنقوان شباب روی از اهل دنیا گردانید و با دیدار حاج شیخ طه هاشمی برزنجی، بدو دست ارادت داد و به مقام خلافت رسید اگرچه هیچگاه گرد مرید و مرادی نگشت و گلیم خویش از آب می کشید، حالی خوش و صوتی دلکش داشت، جذبات در هر مقام و مجلس و محفلی چون صاعقه بر وی فرود می آمد و به ناگاه همچون رعد نعره نام الله بر زبانش جاری می شد و چون ابر بهار باران اشک از چشمانش سرازیر



تصویر شماره ۷۴ درویش احمد روز تولد حضرت علی (ع) در تکیه خاکسار کرمانشاه در حال تیغ خوردن، سمت راست

می‌گشت، اعتنایی جز حق به کسی نداشت، بارها مسیر آستان گیلانیه را در بحرانی‌ترین اوضاع بازرسی مرزی بی‌نشان و گمان طی کرد و به زیارت دوست شتافت، صوم و صلاتش علی‌الدوام و در درد آلام جسم ناتوان ایوب زمان بود به مرتبه عرفان رسیده تمامی سلاسل را به احترام می‌نگریست و از هر جایی بوی خدای می‌شنید، دوستدار آن بود تا روز غروبش ذره‌ای از ارادتش به شیخ و مرشد و سلسله‌اش کاسته نگردید، تا در ۱۳۷۳/۱۰/۲۸ در کامیاران درگذشت و با تجلیل کم‌نظیر و تشییع علما و سادات و مشایخ سلاسل قادریه و نقشبندیه در گورستان کامیاران بخاک سپرده شد، رحمة الله علیه.



تصویر شماره ۷۵ درویش احمد (برزنجی قادری) که سرمار افعی را در دهان نهاده است.

از دیگر مریدان مشهور این خاندان دوتن در آداب ذکر و سماع و تزکیه و ترتیب درویشی اشتهار دارند، یکی درویش حسن جوانرودی معروف به (خنجرکُل) که از مریدان باسابقه و بی‌باک و سالمند و دیرینه حاج شیخ سیدصفاءالدین است و اکنون باقریب هفتاد سال سن در قید حیات



تصویر شماره ۷۶ در اویش برزنجی قادری در مراسم مولودبه حضرت رسول اکرم (ص) پس از انجام عملیات تیغ زنی و ...

در نکیه قادریه هاشمی کرمانشاه ۱۳۵۴ شمسی.

می باشد و آغاز جوانی با امور عشائری محشور و سپس مجذوب گردید و بیعت کرد، در سوز درویشی (نوعی زمزمه درویشان قادری) صوتی خوش داشت^۱ و در انجام عملیات متداول درویشان قادری زبردست بود، دیگر درویش احمد رستمی روانسری فرزند مرحوم عبدالکریم از اهالی زیرجوبی متولد ۱۳۳۰ شمسی که از اوایل نوجوانی در ذی اهل طریقت در آمد و مؤانست شاعر عارفه مرحوم خورشیدنما رابعه زاهده این خاندان او را به حلقه مریدان حاج شیخ سید صفاء الدین هاشمی برزنجی در آورد، سیما و گیسوانی آویخته و چهره‌ای صادق و پیوندی مدام با آداب طریقه علیه قادریه از وی مریدی موفق و مشهور و به تهذیب و تزکیه ساخته است، بسیار مورد توجه بزرگان این دودمان حاج شیخ طه و حاج شیخ صفاء الدین بوده و از نزدیکان مسند نشین کنونی حاج سید اسماعیل هاشمی بشمار می‌رود، در انجام عملیات متداول

۱- ر،ک، جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، محمد علی سلطانی، ج ۱ - ص ۳۶۹.

دراویش قادریه از شگفتی های روزگار است، خطر نمی شناسد برق، تیغ و اسید و افعی و شمشیر و ... برایش یکسان می نماید و یا علی گفته در دهان شیر می نشیند، از مریدان متأخر درویش رسول که تصدی تکیه کرمانشاه را دارد، چنانچه گویند؛ در آداب طریقت مربوط و منظم و در انجام وظیفه کوشا و مورد توجه مرشد خویش حاج شیخ اسماعیل هاشمی است.

کرسی نامه قادریه از سید اسماعیل ولیانی

أخذ الطریقه عن السید اسماعیل الولیانی، عن الشیخ احمد الاحسانی، عن الشیخ حسین البصری، عن الشیخ صادق، عن الشیخ قاسم، عن الشیخ ابی الفتح، عن الشیخ غریب الله، عن الشیخ عبدالرزاق، عن القطب الربانی ابی محمد محی الدین الشیخ عبدالقادر گیلانی، عن الشیخ ابی سعید المخزومی و المخزومی^۱، عن الشیخ ابی الحسن الهکاری، عن الشیخ ابی الحسین الطرسوسی، عن الشیخ ابی الفرج، عن الشیخ جنید البغدادی، عن الشیخ سری السقطی، عن الشیخ معروف الکرخی، عن الشیخ داود الطائی، عن الشیخ حبیب العجمی، عن الشیخ حسن البصری، عن الامام الهمام المرتضی علی ابن ابی طالب الکرار، عن حضرة المصطفی المختار سیدنا محمد (ص).

این رشته از طریق سلسله نسبی که در شجره مندرج در این بحث آمده است به سید اسماعیل ولیانی می پیوندند و رشته سوله ای برزنجی به صورت نمودار زیر و از طریق حضرت سید قادر قازانقایی با این کرسی نامه پیوند می یابند: شیخ رسول دولت آباد - شیخ قادر قازانقایی شیخ حسین - شیخ اسماعیل ولیانی / و: شیخ قادر جلال الدین - شیخ حسین سوله (پیرچرچه قلا) شیخ حسن قازانقاه (پیرچرچوار) - پیراعظم سید کاک احمد سلیمانی - شیخ معروف نودهی - شیخ علی کوسه دول په مو - شیخ اسماعیل ولیانی.

۱ - المخزومی: نسبة الى مخزومه، و هي محلة من بغداد جانب الرصافة قرب دجلة، و تسمى اليوم بالعراضية. والمخزومي؛ نسبة الى بني مخزوم قبيلة من العرب. والشیخ ابوسعيد كان مخروميا و مخزوميا.

ب- سوله‌ای برزنجی‌قادری

۱- (دولت‌آباد)

خاندان دیگر از مشایخ قادریه سادات برزنجی که در منطقه کرمانشاهان پیشینه استقرار و ارشاد دارند، مشایخ سوله‌ای برزنجی‌قادری هستند، سادات سوله از اولاد سید یاسین فرزند سید قلندر فرزند سید عیسی احدب برزنجی هستند و مرکز آنان محل سوله قره‌داغ است.^۱

سوله که در اصل لغت سوله‌گه یا سوله‌گاه بوده، در اصطلاح گردی به زمین‌های شوره‌زار طبیعی اطلاق می‌شود که در نواحی کوهستانی و جنگل برای استفاده کل و بُز و آهوان وحشی و... وجود دارد، و این سوله بعلت تطور لغوی بدینصورت درآمده است، محل مزبور مقداری زمین شوره‌زار که مورد استفاده حیوانات وحشی کوه‌های قره‌داغ است، دارد، سوله از لحاظ جغرافیایی در منطقه قره‌داغ واقع در جنوب و جنوب غربی سلیمانیه و ناحیه جنوبی شهرزور واقع است و منطقه‌ای کوهستانی و جنگل است.

شیخ رسول اول با شیخ رضا فرزند شیخ اسماعیل ولیانی در کوه‌های بموبه اتفاق ریاضت و سلوک و تهذیب نفس اشتغال داشته‌اند. تصادفاً جوانی به آنان برخورد نموده و چون ضعف جسمانی و نزاری در وجودشان مشاهده می‌نماید، در وقت بازگشت به منزل، مادرش را از وجود آنان و کیفیت امر آگاه ساخته و برای تهیه توشه‌ای مادر را ترغیب می‌نماید و پس از آمادگی توشه، خورجینی نان و قرص گندم برایشان به کوه می‌برد، مرحوم شیخ رسول به جناب شیخ رضا می‌فرماید: که چون محل ریاضت ما را یافته‌اند، تغییر مکان بدسیم، و به سوی کوهستان‌های قره‌داغ رهسپار شویم، پس قصد کوه‌های مزبور می‌نمایند، در ضمن راه به امر باطن مرحوم شیخ رسول به استقرار در (سوله) که آبادانی چندانی نداشته است، مأمور می‌شود و مرحوم شیخ رضا به (دی‌لی‌ژه) قره‌داغ مأمور می‌گردد.^۲

۱ - بنه ماله زانیاران، ص ۲۹۴ / # اما شیخ معروف لابنی صاحب رساله (منجیه) معتقد است که از سلسله خاندان شیخ معروف نرگسه جارند که بنا به توضیح مشاهیر گرد از اولاد شیخ ابوالوفا تاج العارفين می‌باشند برای آگاهی ر.ک به ← مشاهیر گرد، ج ، ص ۲۸۷. اما منظومه علامه شیخ معروف نودهی در اثبات مطلب فوق و نفی نظریه صاحب منجیه برهان قاطع است.

۲ - از افاده استاد فقید شادروان آقاسید طاهر هاشمی / این واقعه باید مربوط به زمان سیدرسول بن سید یوسف بوده باشد، زیرا بنا بر آنچه در پی خواهیم آورد مشایخ بزرگوار سوله در عهد صفویه و اندکی پیش از آن در محل مزبور مستقر و صاحب مقام و مدرسه و ملجاء عام بوده‌اند و ملا ابوبکر مصنف مدتی را در آنجا میهمان بزرگان سلسله سوله بوده است (ر.ک، بنه ماله زانیاران، ص ۵۰۰-۴۹۹)، شاید فترتی پیش آمده و مجدداً مرحوم شیخ رسول دوم ابن شیخ حسین در ظهور سید اسماعیل ولیانی مأمور به تجدید و احیا گردیده‌اند. (؟) متأسفانه مشخص نیست که پیش از ظهور طریقت قادریه، مشایخ این رشته مرصوص بر طبق کدامیک از سلاسل تصوف اسلامی ارشاد می‌فرموده‌اند؛ سهروردی، نوریخشی، خلوتی... حتی پیشینه طریقت خاندان برزنجی نیز پس از سید عیسی برزنجی نوریخشی تا ظهور سید اسماعیل ولیانی بدرستی مشخص نیست، و به احتمال در سلسله نوریخشی منسلک بوده‌اند؟

سابقه حضور و استقرار و ارشاد بزرگان سادات سوله‌ای برزنجی در کرمانشاهان و کردستان به اواخر صفویه و اوایل افشاریه باز می‌گردد، در این عهد؛ مرحوم شیخ حسین پدر جناب شیخ رسول دوم به منطقه کرمانشاهان وارد می‌شوند و در محال بی‌ابر و چیاماران در ناحیه میان دربندکرمانشاه^۱ سکونت اختیار می‌نمایند و به احداث و بنای (تکیه) اقدام می‌فرمایند که بنا به مشهور خاندان، روستای معروف (تکیه) در جوار سرآبله از محدثات و آثار ابنیه ایشان است و وجه تسمیه خود را از آنجا گرفته است.

بهرحال شیخ حسین که معروف به شیخ حسین بی‌ابر و منسوب به قریه بی‌ابر میان دربند می‌باشد پس از مدتی حضور در بین همه‌وندها رخت به دیارباقی می‌کشد و فرزندش شیخ رسول دوم به قره‌داغ باز می‌گردد، اما از احفاد ایشان مرحوم سیدعلی بن شیخ رسول دوم در دولاب کردستان از توابع سنندج ساکن و در همانجا برحمت ایزدی پیوسته، مدفون و مرقدش زیارتگاه معتقدان است. به همین مناسبت از مشایخ متأخر سوله شیخ محمد خانیله در دولاب استقرار و ارشاد داشتند. این تردد و آمد تا دوره سلطنت فتحعلی شاه قاجار (۱۲۵۰-۱۲۱۲ ه.ق) وجود داشته که شیخ رسول سوم به این سو مهاجرت می‌فرمایند، مقام و مرتبه باطنی و اهتمام آنحضرت موجب گسترش تکایا و مریدان این رشته علیه گردیده است، پیش از ورود ایشان مناطق زهاب و ثلاث و جوانرود و... در قلمرو ارشاد مشایخ قادری طالبانی بوده است و بواسطه پیوند سببی، مشایخ زنگنه طالبانی با پاشایان باجلان، طبق آنچه در رساله سرحدیه میرزا جعفرخان مشیرالدوله آمده است،^۲ مریدان مناطق مزبور در امر و نهی تکیه کرکوک بوده‌اند. که هنوز بقایای مریدان آن رشته در ریجاب و حوالی حضور دارند.

شیخ رسول دولت‌آباد، متوفی ۱۲۹۵ قمری، در سنین نود الی نود و پنج سال، ایشان در حدود سال ۱۲۴۸ قمری از سوله قره‌داغ سلیمانیه به این سو مهاجرت کرده‌اند، ابتدا در جوانرود و در قریه سپی‌ور (سفیدبرگ) نول اقامت داشته و سپس در سال ۱۲۵۶ قمری به ازگله رفته و محلات ازگله و جیگیران و قسمت آبی سرقلعه را با اجاره بهای سالیانه دو بیست تومان از دولت اجاره نموده است، در سال ۱۲۶۸ قمری که میرزا جعفرخان مشیرالدوله به قصد حل اختلاف مرزی به آنحدود رفته به خانه شیخ وارد شده و طبق نامه‌ئی که در بخش اسناد آورده‌ام، تأیید نموده که غالب آن محلات خالی السکنه بوده و شیخ آن را آبادان ساخته است. مفاد این نامه بعدها وسیله حکام کرمانشاهان به

اگرچه شخصیت علمی و مرتبه باطنی اکثر قریب به اتفاق برجستگان سلسله مضبوط و متواتر است، ضمناً احوال بزرگان این دودمان جز مواردی که باهتمام استاد فقید شادروان آقا سیدظاهر هاشمی بر اساس مستندات باختصار در بنه‌ماله زانیاران درصدر شجره منظومه از شیخ معروف نودهی باشاره آمده است؛ در هیچیک از منابع و مآخذ؛ علما و نافی... مشاهیر گرد... دانشمندان گرد از... و... جز در یکی دو مورد که اهل شعروادب بوده‌اند حتی به اشاره نیامده است (؟؟) در اینجا به طور مبسوط تدوین و ارائه و به پیشگاه روح بلند استاد بزرگوارم آقا سیدظاهر هاشمی دولت‌آبادی تقدیم میدارم شاید سپاس تعلیم و توجه ایشان را تشکری نموده باشم اگرچه اندک.

۱ - بنه‌ماله زانیاران، ص ۲۹۵.

۲ - ر.ک، جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، ج ۱، ص ۱۵۳-۱۳۵ ← رساله سرحدیه (مشیرالدوله)

اطلاع ناصرالدین شاه رسیده - و شاه محلات مزبور را برای مرحوم شیخ رسول حاصل مباح و بلاجمیع قرار داده است. در ایام اقامت ازگله مدتی سید نصرالله هانه سوره مدرس مدرسه شیخ رسول بوده است و بعد ملاقاسم پاوه‌یی، مدرس مدرسه شیخ گردیده و چون دولت‌آباد را در سال ۱۲۷۱ قمری ابتیاع نموده و به آنجا تشریف برده‌اند، ملاقاسم را نیز با طلبه‌اش همراه آورده است و تاریخ تأسیس مدرسه علمیه دولت‌آباد، سال ۱۲۷۱ قمری هجری است.

شیخ رسول از خلفای برجسته شیخ قادر قازانقایه‌یی بوده‌اند، از زمان ورود به نوار مرزی و استقرار و سکونت مورد توجه اهالی و معاصرین خود از علما و سادات و عرفا و صلحاء قرار گرفته و تکیه و دستگاه‌ایشان که همواره با مدارس علمی علوم دینیه درآمیخته بودند؛ در موازات یکدیگر مبلغ شریعت و طریقت بود، دستگاه علمی و دینی حضرت شیخ رسول ملاذ و ملجاء عام شمرده می‌شده است، شرح مقامات و خوارق عادات و کرامات آنحضرت کتابی مستقل و فصلی مفصل می‌طلبید، حضرتش در میان عشایر و بزرگان رؤسا نافذالقول و در اتحاد ایلات و رفع کدورت قبایل تأثیر بسزا داشته‌اند، پس از مدارس علوم دینیه پاوه و آلانی، مدرسه دولت‌آباد از شهرتی بسزا و مدرسین شاخص برخوردار بود، شاید سومین مدرسه در منطقه جاف جوانرود بوده که بوسیله ایشان و در کنار تکیه قادریه به تبلیغ و تعلیم شریعت غرا اهتمام ورزیده است، وی سنت سنیة علامه شیخ معروف نوده‌یی و سیداعظم‌کاک‌احمدشیخ را در این امر مرعی داشت و موجب گردید که به شیوه نقشبندیان که مسجد را در کنار خانقاه می‌ساختند و شریعت و طریقت را همزمان متصدی و مروج بودند در ورودشان به منطقه این روش را ترویج نمایند و مدرسه و مسجد و تکیه را در یک واحد سرپرستی فرمایند.

از سوی دیگر با ازدواج یکی از پاشازادگان باجلان که همسر مرحوم شیخ قادر فرزند حضرت شیخ رسول گردید، موانع حکومتی برای اهالی خواستار از میان برخاست و بتدریج ارتباط تکیه کرکوک با زهاب و حوالی که آنان نیز با پاشایان زهاب پیوند سببی و بطنی داشتند، قطع گردید و مریدان نوار مرزی سرقلعه، زهاب، جیگیران و ثلاث و ... روی به مقام ایشان آوردند. بازماندگان سلاطین سلسله گوران میرضیاءالدینی که همزمان با ورود ایشان، معضلات ملکی وارثی با حکام اردلان داشتند، با اعتقاد و اعتماد به معنویت و تعالی باطنی شیخ رسول در زمره ارادتمندان ایشان منسلک و املاک متعدد برای مخارج تکیه قادریه هبه نمودند، و قلمرو ارشاد شیخ رسول از سوئی تا سنندج و از سوئی تا میان دربند و بیلوار از شرق تا منطقه شرف بیانی و از سوی دیگر تا حوالی کرمانشاه را در بر می‌گرفت، تا این که در ۱۲۹۵ ه. ق وصال ابدی یافت و به دیدار جانان شتافت و بر فراز تپه‌ای در دولت‌آباد روانسر بخاک سپرده شده، مزارش مطاف اهل دل است (رحمة الله علیه)

بعد از وفات آنحضرت فرزند ارشدشان شیخ قادر که از اوان کودکی در ظل توجهات و تربیت روحانی پدر نشو و نما یافته بود، جانشین گردید و تصدی تکیه و مسجد و موقوفات و مریدان را عهده‌دار گردید، علاوه بر تسلط در امر طریقت و سلوک و زهد و تقوی از علوم بهره کافی داشت و در زیبایی و جاذبه صوری زبانزد بود، طبعی موزون داشت و اگرچه اهل شاعری نبود، گهگاه تراوش

اندیشه را مرهم آلام درون می ساخت از اوست:

غلام حضرت غوثم اگرچه مبتدیم
هزار منتهمان ریزه خوار برخوانم

اگرچه بر مسند پدر خوش درخشید، اما دولت خدمتش مستعجل بود و به سال ۱۳۰۹ ه. ق. یعنی، چهارده سال پس از وفات پدرش شیخ رسول؛ به جهان باقی شتافت و عزم دیدار یار کرد در این ایام قریب پنجاه سال داشت، که در کنار پدر بخاک سپرده شد. (رحمة الله علیه)

فرزندانش، سید بابارَسُول، سید احمد، سید قیدار در سنین جوانی و کودکی بودند؛ در این بُرهه، (سوله) شکوه باطنی دیرینه را دگر باره بازیافت، مرحوم شیخ حسین سوله معروف به شیخ حسین چرچه قلا از سالکان تربیت یافته محضر حضرت سیدحسن برزنجی معروف به پیر قره چیوار خلیفه بالاستقلال سیداعظم کاک احمد شیخ در آن دیار بر مسند ارشاد نشست، با آوازه فراگیر او، از هر طرف سادات خاندان رو به درگاهش آوردند و هر یک به اندازه وسع از دریای معنویت و باطن با برکت حضرتش بهره یاب شدند، حتی تعدادی که در فقدان مشایخ پیشین سلسله چون مرحوم شیخ رسول و شیخ قادر رو به امور دنیوی و دیوانی آورده بودند، بر سیه کاسه دنیا پشت پا زده رو به دیار دوست آوردند و مقامات عالی در طریقت یافتند، و تصدی تکایا سلسله علیه قادریه را در قلمرو غربی نوار مرزی عهده دار شدند. و معدودی نیز که پرورده محضر پیر قره چیوار بوده و در مراتب عالی طریقت نیابت داشتند با حضرتش بیعت کرده و ارشاد بالاستقلال در سوله را پذیرا شدند، پس از رحلت مرشدکبیر شیخ حسین چرچه قلا که فرزند غیرتمند و عالی مرتبه اش شیخ قادر جلال الدین مشهور به قمچی رشن جانشین پدر گردید، از آنجا که پرورده توجّهات بیدریغ آن بزرگوار و راهرو سلوک طریق پیران روزگار و در زهد و تقوی و تهذیب نامبردار بود، مریدان تکیه دار و خلفای عرصه شهود و دیدار راهی جز تسلیم در مقابل آن خلف الصدق یادگار نیافتند و به یکباره با وی تجدید بیعت نمودند پس از این بررسی و توضیح لازم به معرفی نواب تکیه سوله که در این بُرهه، در توابع کرمانشاهان تصدی تکایای سوله ای قادری را داشته اند، می پردازیم.

مرحوم سید بابارَسُول فرزند شیخ سید قادر در عنفوان شباب به سال ۱۳۱۷ ه. ق در سن بیست سالگی در اثر بیماری برحمت ایزدی پیوست و در مقبره دولت آباد مدفون گردید، اما شیخ سید احمد که هم از محضر پدر کسب طریقت نموده و هم با حضرت پیر قره چیوار بیعت فرموده و مرتبه خلافت داشت، تمکین مرحوم شیخ حسین چرچه قلا را نیز در کمال درویشی شایسته دانسته، بنابراین هم ادامه خلافت قازانقایه را از سوی پدر و هم با اکتساب نیابت خلافت تکیه نموده و قره چیوار و چرچه قلا را عهده دار گردید، و با سلامت مسئولیت باطنی خویش را مردانه به مقصد رسانید، تا در ۱۳۲۵ ه. ق در سن قریب شصت سال به دیدار دوست شتافت و به وصال باقی رسید. (رحمة الله علیه) فرزندان جناب شیخ سید احمد در منطقه روانسر، از جوانرود، ثلاث، کامیاران، سنندج، قروه، تا حوالی مهاباد مورد رجوع مریدان و معتقدان بودند و در دو روستای (تم تم) و (خانبله) تکیه و مسجد و مهمانپذیر داشتند که به احوال آنان خواهیم پرداخت.

فرزند برومند مرحوم شیخ قادر دولت آباد؛ جناب آقاسید قیدار هاشمی ملقب به (سیدالدوله)

(۱۳۰۳-۱۳۶۳. ق) از شخصیت‌های برجسته سلسله علیه قادریه و از مفاخر سادات سوله بود، که علم و فضل و شجاعت و رشاعت و سخاوت و طریقت و سیادت را یکجا به ارث برده و مصداق بارز؛

لیس علی الله بمستنکر ان یجمع عالم فی واحدٍ

بودند، در ایام تصدی ایشان، دولت آباد از جمیع جهات فرهنگی، مذهبی، اعتقادی و سیاسی برجستگی و موقعیتی خاص یافت، تحصیلات علوم دینی در مدرسه دولت آباد در اوج بود و برای مدتی در ایام حکومت علی محمدخان شریف الدوله بنی آدم در کردستان، مرحوم سید قیدار به حکومت جاف جوانرود منصوب گردید.^۱ تکیه ملاذ و ملجاء درماندگان از خاص و عام بود و مردان سیاست و طریقت از هر سو بدان مقام روی می آوردند؛ از جمله ابوالقاسم لاهوتی شاعر انقلابی در گیر و دارهای حزبی خود جمعاً قریب یکسال در تکیه دولت آباد بسر بُرد و سپس به استانبول رفت و از سایر طرائق صوفیه چون؛ نعمه‌اللهیه و خاکسار و... مرشد و مشایخی چون، حاج بهار علیشاه یزدی خاکسار و عارفعلی شاه نعمت‌اللهی بدین مکان تردد داشتند.

مرحوم سیدالدوله در نهضت مشروطیت و اتحاد عشایر و پیوستن دوستی سالارالدوله به یارمحمدخان سردار مجاهد نقش مؤثر داشت، در انقراض قاجاریه و آشوب و بلوای ملوک الطوائفی که دولت آباد مورد تاخت و تاز سواران سردار رشید و سنجابی‌ها قرار گرفت، به ناچار منطقه را ترک کرده عازم (سوله) گردید و در آن سامان به یکباره دل از امور دنیوی برکنند و غبار رغبت صوری از آئینه مصفای باطن برگرفت و به زنجیر ارادت پیر شیرگیر، شیخ حسین چرچه‌فلا نائل گردید و با آنحضرت بیعت کرد، اگرچه هیچگاه گرد مراد و مریدی نگشت و شیوه گردش و رفت و آمد متداول شیوخ را از خاطر نگذرانید، اما خود و فرزند ارجمندش آقا سید علی به آن بزرگوار دست ارادت دادند و متعاقباً آقا سیدوجیه‌الدین (۱۳۲۲-۱۳۹۸ قمری = ۱۳۵۷ شمسی) فرزند ارشد گرانقدرش با مرحوم شیخ قادر جلال‌الدین بیعت نمود.

آقا سیدالدوله در کنار استعداد ذاتی و علم و فضل و جاذبه و جوانی، اهل شعر و شاعری بود، دیوانی بزبان فارسی و کُردی و عربی از وی باقیست که بیشتر در نعت نبی اکرم (ص) ائمه کبار و به ویژه حضرت عبدالقادر گیلانی (ق) در ایام انزوا از امور ظاهری سروده است. در سال ۱۳۱۰ شمسی با سران عشایر بدستور احمد آقاخان سپهد گرفتار آمد و ده سال را در زندان اصفهان گذرانید که قسمتی از آثار منظوم حبسیات ایشان است، پس از شهریور ۱۳۲۰ که آزاد گردید، ایام را با مطالعه و عبادت و اطاعت می‌گذرانید تا در ذی‌قعدة ۱۳۶۳ قمری = آبان ۱۳۲۳ شمسی به سرای باقی شتافت و در مقبره دولت آباد به سلسله گذشتگان، تبار عالی مقدار پیوست (رحمة الله علیه) فرزندان مشرحومان؛ آقا سیدعلی و آقا سید وجیه‌الدین و آقا سیدواهب که یاد آنها گذشت و با بهره از کمالات آبابی هر دو جنبه شریعت و طریقت را داشتند، به ویژه آقا سیدمحمد طاهر هاشمی

که از جمیع جهات شمع آستان و چراغ تکیه و مسجد و منزلگاه خاندان بود، مرحوم استاد علامه



تصویر شماره ۷۷ استاد فقید آقا سید طاهر هاشمی در آغاز تشریف به طریقه قادریه.

دانشمند مورخ و ادیب هنرمند شادروان استاد سید محمد طاهر هاشمی حسینی سوله‌ای برزنجی به سال ۱۳۳۲ ه. ق در قریه دولت‌آباد از قراء روانسر در استان کرمانشاهان پا به عرصه وجود نهاد، در هفت سالگی طی مراسمی وی را به مکتب سپردند، بزودی قرآن از جز عمه و شور قصار را آموخت با خط خود نوشت و حفظ کرد. در همین ایام بود، که دولت‌آباد مورد حمله و تاخت و تاز سواران سردار رشید و سنجابی‌ها قرار گرفت و به ناچار به همراه خانواده عزم سفر سوله قره‌داغ نمود، استاد هیچگاه مناظر هولناک آن هجرت اجباری را از یاد نمی‌بردند، جنگلها و دره‌ها و کوه‌ها و صعود و نزول چپرها در مال‌روهای صعب‌العبور و... در بازگشت و استقرار امنیت منطقه به سال ۱۳۴۷ ه. ق ملا محمد رحیم سنندجی از سوی آقا سیدالدوله به تدریس و تصدی مدرسه دولت‌آباد برگزیده شد، و استاد تحصیل مقدمات را در نزد ایشان آغاز نمود، صرف و نحو و منطق و بلاغه و کلام و... را در محضر ملا محمد رحیم سنندجی آموخت و بسیاری از متون درسی را تا پایان عمر از برداشت، در او ان شباب بختش همراه گردید و در کرمانشاه محضر استاد بدیع‌الزمان (مهی) را درک کرد و به فرموده خودشان در این حال ابیات نظامی وصف حالشان بود که گفت:

از یکایک دقیقه‌های نجوم وز سراسر نهفته‌های علوم
خواندم و سِر هر ورق جستم چون ترا یافتم ورق شستم

در این ملاقات و افاده پربار، یکبار دیگر دروس تحصیلی از نحو تا کلام را در پیشگاه آن بزرگمرد حل معضل و تحلیل و بررسی فرمود و بنا به اظهار حضرتشان، آنچه را که سیبویه و زمخشری در

متن و حواشی پی نبرده بودند، علامه بدیع الزمان می فرمود و توضیح می داد. سپس در مَدْرَس عالم عامل علامه شیخ حبیب الله کاشتری، علوم عقلی و نقلی را در ماده آخر تحصیل فرمود و تهذیب الکلام و جمع الجوامع را با تمام رسانید، و کتب مهم دیگری چون تفسیر بیضاوی و ادبیات مشکله نظم و نثر را ضمن مطالعه مستمر از نظر گذرانیدند، سپس در مدرسه معروف دولت آباد که تحت توجه و تولیت ایشان اداره می شد به معاونت مَدْرَس و تدریس طلاب را عهده دار گردید که مدتها در علوم مختلف اسلامی افاده این بزرگوار ادامه داشت، و در جواب استفتائات اهالی فتوای لازم صادر می فرمود، بعدها نیز که به کرمانشاه مهاجرت کرد و مقیم شد، اشراف و نظارت بر امورات تحصیلی و ترمیم و تعمیر مدرسه دولت آباد را ترک نکرد.

استاد بعد از شهریور ۱۳۲۰ هم چنان در تحصیل و تلمذ و تحقیق و در تکاپوی دریافت های شریعت بودند و سپس در مقطعی کوتاه به کسوت اهل دولت درآمدند و در بخش حقوقی بانک کشاورزی به کار اشتغال ورزیده که به ناگهان، جذبه ای از جذبات حقانی او را به خویش فراخواند که راه تو نه این و جای تو نه اینجاست، پس همه را رها کرد و به شیوه نیاکان پاک سرشت خود روی به پیشگاه مسندنشین تکیه سوله قره داغ نهاده با شیخ عصر مرحوم شیخ محمدطاهر حسینی سوله ای (متوفی سوم رمضان المبارک سال ۱۴۱۱ ه. ق) بیعت کرده و در وادی سیر و سلوک گام برداشت تا به مرتبه نیابت و خلافت بالاستقلال در طریقه علیه قادریه رسید، این غزل معروف از یادگارهای دوران این تحول و دگرگونی احوال است که می فرماید:

به درون دل ندایی برسد از سروشم که کشد مهین جوانی سوی پیر می فروشم...
پس در کسوت اهل طریقت درآمد و در وادی تصوف به کندوکاو و مطالعه و تحقیق پرداخت، استاد بزرگوار علاوه بر کمالات صوری و معنوی و فضیلت و حسن اخلاق و تواضع و مهمان نوازی و مجلس آرای، در ادبیات عربی و کردی و فارسی ید طولایی داشتند، بسیاری از احوال و آثار شاعران جاهلی و مخضرم و برجستگان قرون اولیه را از بر داشتند، در ادبیات کردی صاحب سبک و به اکثر گویش های رایج کردی دارای آثار منظوم و در واقع جوهره شعری در آثاری کردی ایشان بارز و چاشنی تصوف و عرفان در غزلیات فارسی استاد سرشار و در مذاق اهل ذوق آشکار است، قصاید نعتیه و مناجات به ویژه استمدادهای قلندرانه از حضرت گیلانی (ق) آثار بی بدیل ایشان را در عرصه فرهنگ و ادب اسلامی شامل می شود.

استاد در تحریر انواع خطوط به ویژه نسخ به شیوه حافظ عثمان و نستعلیق به سبک قدما مسلط و در کمال هنرمندی با رعایت تمامی آداب سنتی کتابت و مشق و استتخا می فرمودند که تحریراتشان جذابیتی خاص داشت و نشانگر صفای باطنی حضرتشان بود، از مهمترین آثار ایشان؛ قرآن مجید، و صحیفه سجاده و دلائل الخیرات بود که مورد اخیر با اسلوبی زیبا چاپ و نشر گردید.

ایشان در تاریخ تصوف و معرفت احوال مشایخ و بزرگان متقدم و مؤسسين هر رشته مسلط و در علوم ریاضی و اوقاف و رموزات علوم مختلف آگاهی خاص داشت که در طی سالها مطالعه و تحقیق

و استفاده از محضر استادان و بررسی منابع و مآخذ بدان‌ها دست یافته بود.

این استاد بزرگوار عاقبت در دوم تیرماه (۱۳۷۰ شمسی = دهم ذیحجه ۱۴۱۱ ه.ق) در کرمانشاه بدرود حیات گفت؛ و با تجلیل و تشییع کم‌نظیر، جسد مطهر به دولت‌آباد منتقل و در محلی که در زمان حیات مشخص فرموده بود، در مجاور مقبره شیخ رسول بزرگ به جمع گذشتگان صالح خویش پیوست. (رحمة الله علیه)

دو غزل زیر به فارسی و عربی از آخرین سروده‌های استاد است:

فارسی

این خانه بی‌جمال تو ویرانه تا به کی
 یازان همه به صدر وصال است جایشان
 چون شمع زآتش غم هجران گداختم
 خفاش اگر نثی به حقیقت نگر چو شمس
 آنجا که می‌کشان به خُم آرند باده پیش
 (طاهر) بیا و خوش ره مردان راه‌گیر
 وین خسته بی‌وصال تو دیوانه تا به کی
 این هجر دیده بر درکاشانه تا به کی
 در محفل تو قصه پروانه تا به کی
 ورنه زاهل بیشی افسانه تا به کی
 حیران بزم مانده چو پیمانه تا به کی
 در انتظار همت مردانه تا به کی

عربی

اکر رفی اخفی ضمیری ثنائکم
 و ما کنت الا ذرة مختفیه
 رضیت بانواع العنی کی تعنی
 بلطفکم نادبتنی غیر مره
 لردعک کلاً ما ارتدعت لحیظه
 الی بابک استعجلتنی بکرامه
 فدیتک ان و بختنی او خجلتنی
 ارید بهذا کل آن سنائکم
 فارجو لتنویر وجودی ضیائکم
 ببذلکم فی دار هجری رضائکم
 و انی لقبیحی ما اجبت نداءکم
 فبی کل فقر ما التفتت غنائکم
 ولکن لکدری ما اغتنمت صفائکم
 لمجد و عزه ازید دعائکم^۱

فرزند کهنتر مرحوم آقا سیدالدوله؛ آقا سیدقادر هاشمی (معروف به شیخ قادر که از بطن صبیۀ مرحوم شیخ حسین چرچه‌قلا متولد، با قریب هفتاد و پنج سال سن اکنون (۱۳۷۷. ش) در کرمانشاه ساکن، و روزگار به زراعت و مطالعه و درویشی می‌گذرانند، دنیا دیده و عزلت‌گرفته‌اند و صفای

۱ - معنی: از اعماق قلب مدح شما را تکرار می‌کنم و از این کار اعتلا و ترقی ترا خواستارم. من جز ذره‌ای پنهان نبودم و برای روشن شدنم پرتو لطف شما را متوقعم. به انواع رنجها راضیم تا شما به من توجه کنی و در خانه دوری از تو رضای خود را به من بدل نمایی. با مهر و لطف خود بیشتر از یکبار مرا صدا زدی و من از بدی خود جواب صدای شما را ندادم. با اینهمه رد تو من کمترین لحظه‌ی ترا رد و ترک نکردم و با اینکه محتاج بودم به بی‌نیازی تو توجه نکردم. مرا به شتاب به درگاه کرم خود خواندی و من از تیرگی قلبم محبت و صفای شما را ارزش ندانستم. فدایت شوم اگرچه مرا توبیخ کنی و خجالت دهی به بزرگی و آبرویت قسم من دعای خیرت را فراموش نکنم بلکه بیشتر خیرخواه تو می‌شوم.

باطنی دارند.

الف - کوماین

از مشاهیر زاهد و خداترس و پرهیزگار که به تدین و کرامات و سخاوت اشتهار دارند و در ناحیه بیلوار و سنقر و کرمانشاه شهرت تام و تمام دارند و مریدان فراوانی به این خاندان پیوسته و روزگار به اعتقاد و ارادت گذرانیده‌اند، نیای سادات مزبور مرحوم شیخ عباس کوماین از خلفای مجاز و مأذون شیخ قادر سوله‌یی برزنجی (دولت‌آباد) بود و مردم را به حضرتش اعتقادی تمام بوده است و وی فرزندش حاج شیخ حسین و اکنون شیخ بهاء‌الدین تصدی مقابر و تکیه و رسیدگی به امور واردین و مریدان را دارد.

کوماین از قراء دهستان سورسور، بخش کامیاران است که در پنجاه کیلومتری شمال باختر سنقر واقع شده است.

۲- (ازگله و دارزنگنه)

در منطقه ازگله و دارزنگنه در گرمسیر ثلاث از توابع سرپل زهاب مرحوم شیخ عبدالغفور بن شیخ عبدالرحمن اول فرزند شیخ عبدالرزاق که شیخ عبدالرزاق برادر شیخ رسول دولت‌آباد می‌باشد، در آن محل رحل اقامت افکند و به احداث تکیه علیه قادریه و مسجد اقدام فرمود و به تربیت و ارشاد مریدان اهتمام ورزید، شیخ عبدالغفور از پرورش یافتگان محضر حضرت شیخ سید حسن حسینی برزنجی مشهور به پیر قره‌چی وار بودند، در سلوک و طی طریق، چنان راه شهود به قدم عشق پیمود که به مرتبه خلافت و ارشاد رسید و پس از عمری خدمت و سیر و سلوک، در کمال تعالی روحی به دیدار دوست شتافت و به سال ۱۳۳۰ ه. ق با سنی حدود پنجاه سال به وصال رسید. (رحمة الله علیه)

پس از درگذشت آن بزرگوار، شیخ عبدالرزاق معروف به باباشیخ در دارزنگنه که در ظل توجهات برادر ارشد و مرشدش تربیت باطنی یافته بود، تصدی تکیه و مسجد و رتق و فتق امور مریدان را عهده‌دار گردید، و دست ارادت به مرشدکبیر شیخ حسین سوله (پیر چرچه‌قلا) داد و بر مسند ارشاد استوار ماند تا در زمستان ۱۳۰۴ شمسی = ۱۳۴۴ قمری برحمت ایزدی پیوست و به دیار باقی شتافت (رحمة الله علیه)

جاذبه و کمند باطنی تکیه‌دار سوله قره‌داغ چنان بود که علی‌الدوام اندیشه و طی طریق سادات خاندان را در نظر داشت، و چون مرحوم سید عبدالوهاب بن سید محمد صالح بن شیخ عبدالوهاب بن شیخ مصطفی «سوله» رو به امور دیوانی نهاد و به مقتضای فطرت و لیاقت ملقب به (صدرالاشراف) گردید، با یک نظرش از دنیا رویگردان ساخت و به سیر و سلوک کشانید و در ازگله تا غروب زندگانی از مشایخ طریقه علیه و طرف اعتناء بود که در ۱۳۴۸ قمری = فروردین ۱۳۰۸ شمسی به دیدار یار شتافت. (رحمة الله علیه)

مرحوم شیخ عبدالرحمن بن شیخ عبدالغفور؛ یکی دیگر از برجستگان مشایخ قادری سوله‌ای

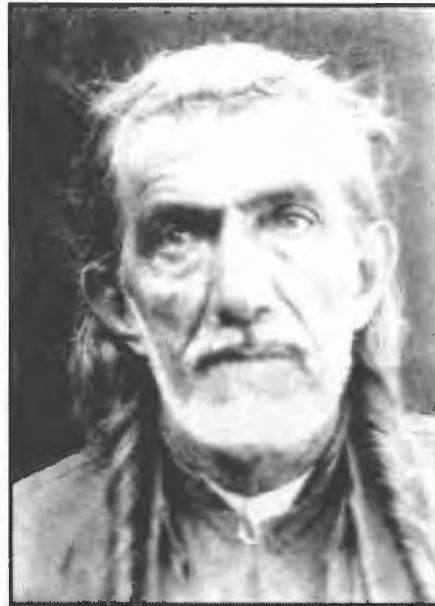
برزنجی بود که در دارزنگنه به سال ۱۳۱۱ قمری متولد گردید، صباوت و شباب را در ذی توجهات پدر بزرگوارش به سلوک و طی طریق پرداخت و سپس به سنت بزرگان خاندان در فقدان پدر، روی به تکیه سوله قره داغ آورد، و نظر به استعداد ذاتی، مقبول طبع صاحب نظر کیمیا اثر گردید و با اجازه دستگیری و خلافت به منطقه بازگشت و قریب چهل سال تصدی تکیه و مسجد و مریدان قادری سوله ای را در نواحی مزبور به عهده داشت تا در ۱۳۶۴ قمری = ۱۳۲۴ شمسی برحمت ایزدی پیوست. (رحمة الله علیه)



تصویر شماره ۷۸ شیخ سیدحسین هاشمی سوله ای قادری

سپس فرزندش آقا شیخ حسین هاشمی دارزنگنه، جانشین پدر شد و کماهو حقه در نگهداری آداب گذشتگان و انجام ارشاد و رعایت احکام و سرپرستی تکیه و مسجد و مریدان جد بلیغ داشت و در امور منطقه نافذ القول بود تا در سی ام دیماه ۱۳۷۴ درگذشت و فرزندش شیخ محمد صالح جانشین پدر گردید.

درازگله؛ بخش سرپل ذهاب فرمانداری قصرشیرین، مرحوم شیخ نجم الدین بن شیخ حسین بن شیخ عبدالوهاب بن شیخ مصطفی سوله صاحب تکیه و مسجد و مرید و طبل و بیرق ارشاد بود، وی بسال ۱۳۲۱ ه. ق متولد گردید، در عنفوان شباب به امور دیوانی تمایل یافت و به اقتضای لیاقت و شایستگی به (شجاع الاشراف) ملقب شد، دیری نپائید که بر سیه کاسه دنیا پشت پازده به کمند باطنی و جاذبه عشق پیرکامل، مسندنشین تکیه سوله قره داغ مرحوم شیخ حسین چرچه قلا روی به دیار دوست نهاد، و به انجام ریاضات و سلوک طاقت فرسا دستور داده شد گاه ماهها در ذکر و فکر و خلوت از هر پوشش و نوشش پرهیز داشت و تن پوش بر قامت نحیف و نزارش می پوسید،



نصویر شماره ۷۹ حاج شیخ نجم‌الدین وارسته هاشمی سوله‌ای قادری

چله‌ها کشید و در آستان تهجد به کشف و شهود رسید، مرشد ارشد احسنت‌گویان، مرتبه‌اش را تهنیت گفته و دست بیعت فرود آورد و مرید به مقصد رسیده دست در دست پیر بمقام خلافت رسیده مأذون به دستگیری مریدان و خواستاران شد و به ازگله بازگشت، از هر سو روبرهش نهادند، مرحوم شیخ نجم‌الدین وارسته هاشمی به تمامی معنی درویش و در امر باطن صاحب نفس، در رسیدگی به مریدان ناظر و در تصدی تکیه و مسجد و انجام احکام شریعت سرآمد اقران بود، تا در ۱۳۶۰ شمسی = ۱۴۰۲ قمری به دیدار یار شتافت، محل و مسجد و تکیه ازگله برقرار و نواده‌اش آقا شیخ قوام‌الدین عهده‌دار وظیفه نیاکانند.

۳- (قصر شیرین)

در آشفته‌گی اوضاع سیاسی و اجتماعی عراق، پیش از سال‌های ۱۳۴۰ شمسی^۱، مسند نشین تکیه سوله قره‌داغ، جناب شیخ محمد طاهر حسینی سوله‌ای با عده‌ای از نزدیکان و خانواده‌هایشان به عزم سکونت وارد منطقه مرزی قصر شیرین گردید و در شهر مزبور اقامت گزید، مریدان از هر طرف به استقبالشان شتافتند و تا مدتها در قلمرو ارشاد چند صدساله نواب نیاکان خویش میهمان مریدان و خلفاء و مرشدان بزرگان بودند، اقامت شیخ محمد طاهر بطول انجامید و به ترتیب و احداث تکیه و مسجد و منزل و میهمان‌پذیر در قصر شیرین منجر گردید، در سال ۱۳۴۵ با یاری ارادتمندان و مریدان در قصر شیرین به احداث و بنای جامع قادری قصر نائل گردید که تا آغاز جنگ تحمیلی یکی

۱ - در یکی از یادداشتها ۱۳۳۸ شمسی نوشته‌ام.



تصویر شماره ۸۰ از چپ، حاج یعقوب بیگ سردار امجد ولدبیگی - شیخ محمدطاهر حسینی سوله‌ای قادری - شیخ نورالدین حسینی سوله‌ای قادری (عموی شیخ محمدطاهر) - فتاح بیگ امجدی - شیخ باباعلی (مسند نشین کنونی) در ورود به ایران ۱۳۳۹ شمسی.

از مساجد مهم و مراکز جمعه و جماعت در قصرشیرین بود، مرحوم حاج سیدعبدالعزیز حسینی^۱، خطیب مشهور از سلسله سادات محترم حسینی اقامت و امامت مسجد مزبور را تا آخرین لحظات تخلیه قصرشیرین و اشغال قوای نظامی بعث به عهده داشت. سپس در سال ۱۳۵۲ شمسی در سرپل زهاب، اقدام به احداث و بنای مسجد جامع قادری نمود و ملامحمد محمدی بعنوان خطیب جامع مزبور برگزیده شد، که پس از تعمیرات خرابی‌ها و انهدام از جنگ، برقرار و محل نماز جمعه برادران اهل سنت و مریدان قادریه و نقشبندیه در سرپل زهاب می‌باشد، اما جامع قصرشیرین توسط بعثیون تخریب صددرصد و گویا هنوز ساختمان آن انجام نگردیده است.

۱ - مرحوم حاج سیدعبدالعزیز حسینی، همشیره زاده و داماد حضرت شیخ قادر جلال‌الدین (ق) و از همراهان مرحوم شیخ محمدطاهر در ورود به ایران بود، در علوم اسلامی دارای تحصیلات عالی و از تلامذه علامه ملا عبدالکریم بیاره شمرده می‌شد در رعایت احکام و آداب شریعت دقیق و زاهد و خداترس بود، و در بیان و نطق سخنور، وی بسال ۱۲۹۲ در عراق متولد در ۱۳۳۸ به ایران مهاجرت از سال ۱۳۴۵ خطیب جامع قادری قصرشیرین و در هنگام جنگ تحمیلی پس از اشغال قصرشیرین در سال ۱۳۵۹ به کرمانشاه آمد و در کنار مرحوم ملامحمد ربیعی، جماعت و جمعه مسجد جامع شافعی را عهده‌دار بود تا در ۱۳۶۹ برحمت ایزدی پیوست و در مزارستان (مین‌آباد) بخاک سپرده شد. (رحمة الله علیه)

مرحوم شیخ محمدطاهر حسینی سوله‌ای، پس از سال‌ها اقامت و عمران و آبادی و ارشاد در این سو به سوله بازگشت وی متولد ۱۳۰۸ شمسی بود و در بیست و هفتم اسفندماه ۱۳۶۹ مطابق سوم رمضان المبارک سال ۱۴۱۱ ه. ق درگذشت (رحمة الله علیه) او در واقع خلف الصدق پدر و در سلوک با مریدان و سخاوت و عنایت به امور دینی و انجام احکام شرعی و رسیدگی به فقرا و تهیدستان و پذیرش بیماران و بی‌نویان و اطعام مساکین و احترام در اقشار مختلف اهالی و تأثیر در حل معضلات بین قبایل و عشایر و نفوذ کلام در جامعه سران و بزرگان و سادات و علما، در منطقه یگانه بودند.



تصویر شماره ۸۱ حاج سید عبدالعزیز حسینی در محراب مسجد جامع شافعی کرمانشاه، هنگام ایراد خطابه جمعه

الف-پاوه

در منطقه پاوه و اورامانات به سبب وجود تکایای متعدد طالبانی قادری که در تصدی تکیه کرکوک بوده و هستند و همچنین خانقاه‌های متعدد خلفاء و مشایخ نقشبندیه، رشته قادری برزنجی اعم از قازانقایی و سوله‌ای در اورامانات مرکز مستقلی نداشته، و مرشد این دو رشته نیازی به حضور و اهتمام به ارشاد در آن نواحی نمی‌دیدند، زیرا با توجه به اتحاد در منشاء واحد و علی‌السویه بودن مُبلغ و نیل به هدف اصلی که موعظه مسلمانان و تربیت در مکتب مصطفوی مرتضوی قادریه بود، نماینده‌ای در آن سو انتخاب نکردند، تا این که به جهات مختلف از جمله گسترش جغرافیایی و ازدیاد جمعیت و نیاز به ترویج طریقت در نقاط مختلف و ارشاد قشر جوان در

مقابل عقاید و آراء رایج روز که منجر به انحرافات فکری و اندیشه‌های لائیک می‌گردید، مرحوم شیخ محمد طاهر حسینی سوله (۱۳۰۸-۱۳۶۹ ه.ش) ابن مرحوم شیخ عبدالقادر جلال‌الدین قمچی رش (۱۳۱۱-۱۳۶۲ ه.ق) ابن مرحوم شیخ حسین چرچه‌قلا (متوفی ۱۳۴۲. ق)، قدس‌الله اسرارهم مسندنشین تکیه سوله قره‌داغ؛ رهروی راستین از مردان متصوف را به کمند عشق قادری فراخواند و پس از طی مراحل سلوک و سیر به مرتبه خلافت منصوب و مأمور ارشاد در پاوه و اورامانات نمود.

خلیفه سید یوسف نسمة‌ای؛ که طرائق بسیار دیده و رشته سوله‌ای برزنجی را از طریقه علیه قادریه برگزیده بود، در بازگشت به ارشاد و راهنمایی خواستاران در منطقه دست یازید، نزدیکان و مریدان از وی کرامات و رعایت در احکام شریعت و اهتمام در امر طریقت بازگو می‌نمایند، اهالی را به استجابیت دعای وی اعتناء بوده است وی در خردادماه یکهزار و سیصد و پنجاه به دیدار دوست شتافت و در ضلع جنوبی شهرک چورژی مدفون گردید، مزارش مطاف مریدان و معتقدان است.



تصویر شماره ۸۲ ملا سید ناصر حسینی آریادوست (سوله‌ای قادری)

پس از وی فرزندش ملا سیدناصر حسینی آریادوست؛ که از طفولیت در ذی تربیت پدر پرورش یافته بود، در عنفوان شباب از والد خویش کسب طریقت کرد و در زمره سالکان قادریه درآمد، وی در سال ۱۳۲۹ ه. ش در روستای نُسَمه از توابع پاوه از سیده مؤمنه که نسب به مرحوم شیخ مؤمن سازان می‌برد؛ متولد شد، همزمان با تحصیل متداول در آموزش و پرورش به استفاده از محضر استادان علوم دینی همت گماشت، و دروس حوزه را بطور مستمر ادامه داد تا در سال ۱۳۷۰. ش از محضر حاج ملاعمر ولدبیگی، مدیر مدرسه علوم دینی امام محمد غزالی پاوه بدریافت اجازه علمی نائل گردید. نظر به طی مراتب لازمه در شریعت و طریقت و اهتمام به ارشاد مستمر در لیالی سه‌شنبه و جمعه و بنا و احداث تکیه و مدرسه علوم دینی در شهرک چورژی پاوه و سعی در برگزاری جلسات ذکر و فکر و تبلیغ یومیه و تلاش در مطالعه و دریافت لازمه‌های تدریس و ارشاد و تدوین آثار و کُتب دارای زمینه مطلوب و موفق در مقام خلافت و نیابت رشته جلیله سوله‌ای در پاوه و اورامانات می‌باشند. و اکنون ساکن روستای نسَمه پاوه و به انجام امور محوله مذهبی اشتغال دارند.^۱

ب - کرمانشاه

پس از فقدان حاج شیخ محمدطاهر حسینی فرزندش باباعلی که خلف الصدق پدرهستند مسند آرای تکیه سوله قره داغ شده و در سفری به کرمانشاه خلیفه محمود ناوخاصی که از طایفه درویشی ولدبیگی ازست و در محله دولت‌آباد کرمانشاه سکونت دارد به خلافت برگزیدمردی سلیم النفس و خدمتگزار است ولیالی جمعه مراسم ذکر و تهلیل در تکیه ایشان با حضور مریدان سوله قره‌داغ برگزار می‌شود.

۵- (تم تم و خانيله)

تم تم و خانيله؛ دو روستا از توابع بخش روانسر هستند که از مراکز اصلی مشایخ سوله‌ای قادری بعد از دولت‌آباد روانسر بشمار می‌روند، پس از درگذشت مرحوم شیخ قادر دولت‌آباد که شرح آن گذشت، تکیه و مدرسه احداثی شیخ رسول بزرگ، بیشتر جنبه علمی و سیاسی سنتی (ایلی) آن بارزتر گردید، اگرچه هیچگاه از ذوق و چاشنی تصوف خالی نبود، اما بعد ارشاد و سیر و سلوک و تکیه‌داری و طبل و بیرق و تبلیغ طریقت در رشته فرزندان مرحوم شیخ سید احمد که شرح احوالش در بحث دولت‌آباد ذکر شد، در روستاهای تم تم و خانيله متجلی گردید.

شیخ محمد خانيله فرزند مرحوم شیخ سید احمد بن شیخ رسول سوله‌ای دولت‌آباد شوریده پیری از پیران تصوف که در علم حال سرآمد اقران و در ریاضت و فضیلت معنوی گوی سبقت از همگنان ربوده بود، اگرچه از علوم صوری بهره کافی داشت، اما بمصداق سخن خواجه شیراز که فرمود:

از قیل و قال مدرسه حالی دلم گرفت یک چند نیز خدمت معشوق و می کنم

عمر خویش صرف دیدار یارکرد تا اولوالبصار گردید، تا واپسین لحظهٔ حیات از ریاضت خویش دست برنداشت، صائم الدهر و قائم اللیل بود، با وجود دستگاه و تکیه و مسجد و مهمانپذیر در زاویه‌ای محقر که تداعی مزار و منزل آخر انسان بود، جلوس می‌فرمود و از هر سو مریدان و معتقدان و زوار و بیمار و نیازمند و... بحضورش می‌شتافتند، و با اینکه روزانه واردین و میهمانان متعدد بر خوان گستردهٔ تکیه با برکتش اطعام می‌شدند، خویشان به بادامی و جرحه‌ای آب روزگار می‌گذرانید، به همین سبب به (ذات نه خور) اشتهار داشت، به امور دنیوی و امراء و فرماندهان و صنایع ایام بی‌اعتناء و مسندنشینی به تمام معنا بود، تکیهٔ دیرینهٔ سوله‌ای قادری را در جوار مرقد مرحوم



تصویر شماره ۸۳ شیخ محمد هاشمی سوله‌ای قادری (ذات نه خور)

سیدعلی سوله‌ای در دولاب کردستان احیاء فرمود و هر ساله مدتی را در آنجا بسر می‌بردند و چنانکه محل مزبور بعنوان یکی از پایگاه‌های تبلیغی طریقه‌ علیّه قادریه در کردستان درآمد.

مرحوم شیخ محمد ذات نه خورّ، حائز هر سه رشته معظم قادری برزنجی؛ اعم از قازانقایی، نودهی و سوله‌ای بود، زیرا در سلسله مشایخ طریقت از سوی پدر به مرحوم شیخ قادر قازانقایه و حضرت شیخ حسن پیر قره‌چیوار و حضرت کاک احمد نودهی می‌رسید، و خود نیز از عنفوان شباب پس از طی مراحل سیر و سلوک عملی و نظری، کشیده‌کمند عشق مسندنشین تکیه سوله قره‌داغ پیر کامل؛ مرشد کبیر شیخ حسین چرچه‌قلا متوفی ۱۳۴۲. ق گردید و پس از درگذشت آنحضرت به خلف‌الصدق آن مرحوم؛ شیخ عبدالقادر جلال‌الدین قمچی‌رش (۱۳۱۱-۱۳۶۲. ق) در کمال ارادت تسلیم شد و تجدید بیعت فرمود. ارشاد و احیای تکیه دولاب مسیر ارشاد رشته سوله‌ای قادری را به سوی کردستان و جنوب آذربایجان کشانید و در این مناطق از هر سو که آوازه کرامات و خوارق عادات و استجابات دعوات این بزرگمرد را شنیدند، روی به پیشگاه او آوردند، با انقراض قاجاریه و اعمال سیاستهای پلیسی دوره رضاشاه، که بسیاری از بزرگان مشایخ در کنار سران ایالات و عشایر به زندان و تبعید و اعدام و سرکوب گرفتار شدند، اما به مدد نفوس حقانی و امداد باطنی، احدی از امرا و فرماندهان را جرأت جسارت و اندیشه تعدی به تکیه و مسجد و خلوتخانه حضرت ایشان نبود، عمری را در قلّه بی‌نیازی، شاهین شیرشکار طریقت هزار ساله قادریه بود و در اوایل تیرماه ۱۳۱۷ شمسی = ۱۳۵۷ قمری به وصال جانان شتافت و بقای ابدی یافته در جنب مزار مرحوم سیدعلی سوله‌ای قادری در دولاب بخاک سپرده شد، مزارش مطاف اهل دل است. (رحمة الله علیه)

حاج شیخ محمود هاشمی (۱۳۶۲-۱۲۸۲ ه. ش) در روستای تم‌تم پس از درگذشت برادر ارشدشان مرحوم شیخ محمد (ذات نه خورّ)، عهده‌دار ارشاد و دستگیری طالبان و خواستاران گردید، ایشان در ظل توجهات آن بزرگ، مراحل سیر و سلوک را گذرانیده و بدرستی در شاهراه طریقت قادریه راهروی راستین و آئینه تمام‌نمای مرشد خویشتن از جمیع جهات صوری و معنوی بود و تا پایان حیات این جهانی سخن معروف حضرت پیرگیلانی (ق) را نصب العین داشتند که؛ (گاهی از شریعت کم شود کوهی از طریقت گم شود)، مرحوم شیخ محمود از بزرگان مشایخ سوله‌ای برزنجی و در زمره معدود ستارگان متأخر این رشته جلیله بود، ایشان پس از فترتی اندک مجدداً مدرسه و تکیه را در کنار هم قرار داد و به همین منظور فرزندان خویش را به طی مراحل علمی در حوزه علیّه دولت‌آباد امر فرمود که در این راه توفیق خاص یافتند. از جمله شادروان دانشمند و فاضل نبیل سیدمسعود هاشمی در زمره علمای میرز و برجسته منطقه درآمد اما اجل مهلتش نداد، مرحوم سیدمسعود در سال ۱۳۱۶ شمسی در قریه تم‌تم بخش روانسر متولد شد، در سن دو سالگی مادرش را از دست داد، در سال ۱۳۲۸ شمسی بسن دوازده سالگی برای کسب علوم دینی به حجره مدرسه مبارکه دولت‌آباد روانسر قدم نهاد. پس از مدتی به شیوه طلاب اولیه بمنظور خوشه‌چینی از خرمن فحول استادان مدارس علیّه عازم کردستان عراق گردید و حدود پنج سال در مدارس آن سامان به تحصیل اشتغال ورزید و غالباً مواد تحصیلی خود را برشته نظم می‌کشید، سپس به ایران مراجعت



تصویر شماره ۸۴ حاج شیخ محمود سوله‌ای قادری

کرد و در مدارس علوم دینیّه مریوان، سقز، مهاباد، نرده، پسوی و بالک تحصیل علوم مرسومه اسلامیّه را به پایان رسانید و سرانجام در سال ۱۳۴۲ شمسی در قریه بالک از محضر استاد معظم مرحوم علامه ملا محمدباقر رحمه‌الله به أخذ اجازه نائل گشت و در سال ۱۳۴۴ از طرف وزارت آموزش و پرورش گواهی افتاء و اجتهاد را دریافت و بزادگاه خود قریه تم تم مراجعت نمود. متأسفانه به تأسیس مدرسه علوم دینی که از آرزوهای دیرینه‌اش بود، توفیق نیافت، به ناچار در سال ۱۳۴۷ تصدی سردفتری کنگاور را پذیرفت. آن مرحوم در صبح روز ۲۱ اردیبهشت ۱۳۶۴ در حادثه رانندگی به شهادت رسید و از اوائل زندگی تا حین وفات دقیقه‌یی از دقایق سنن سنیه نبویه را نامرعی نگذاشت و احکام شریعت عزّای محمدیه را علی شارعها الصلوة والسلام مویمو اجرا نمود، رحمه‌الله و رضوانه علیه.^۱

۱ - مقدمه زاپه رین... استاد سید محمد طاهر هاشمی (از آثار منظوم منتشره مرحوم سید مسعود هاشمی)



تصویر شماره ۸۵ آقاسید مسعود هاشمی سوله‌ای قادری

دیگر آقا سید طه هاشمی فرزند ارجمند مرحوم شیخ محمود که پس از طی مراحل علمی علوم اسلامی و تحصیلات دانشگاهی به تربیت فرزندان زادگاهش در کرمانشاه کمر همت بست و بالغ بر سی سال در مدارس متوسطه به خدمت بیدریغ و تدریس مفید اقدام فرمود. در دوران تصدی مرحوم شیخ محمد (ذات نه‌خوز) و جناب شیخ محمود هاشمی اگرچه از مرکزیت سوله‌ قره‌داغ و اعتنای مسندنشینان مزبور به آن محل مبارک کاسته نگردید و سایر نقاط دارای تکیه و تبلیغ از نواب سادات سوله‌ای قادری نیز هم‌چنانکه شرح آنان گذشت، دارای رونق و اهتمام در ارشاد و صاحب مصطفی‌طریقت بودند، اما نظر به شیوه اداره مریدان و تکیه‌داری و رعایت جوانب امر از هر جهت و



تصویر شماره ۸۶ از راست؛ حاج شیخ شمس الدین هاشمی - حاج شیخ محمود هاشمی - شیخ انور هاشمی سوله‌ای قادری نیز توجه به نزدیکان در سیر و سلوک و کسب سنت سنیه مصطفوی و مرتضوی، اکثر قریب به اتفاق بنی‌اعمام در تم‌تم و خانیه در ظل توجهات این دو برادر بزرگوار در کسوت طریقت بوده و به جهد تمام در رعایت احکام شریعت نبوی اهتمام داشتند و در طلب علم و معرفت تشویق می‌شدند؛ چنانکه اکثراً به شیوه نیاکان در انظار به قداست و تقوی و رعایت احکام شریعت و آداب طریقت اشتها داشتند و دارند، از جمله، مرحوم آقا سیدانور هاشمی و آقا سیدشمس‌الدین هاشمی فرزند مرحوم سید حسین که در کمال تقوی و امرار از عرق جبین و کد یمین، درویشی پارسا و سیدی باتقواست. بهرجهت این دوده از فرزندان حضرت شیخ سیداحمد در ایران، سوله دیگری بنا نهادند. آخرین فرد صاحب مسند در این رشته، جناب حاج شیخ هادی هاشمی (۱۳۷۷-۱۳۰۹ ه.ش) فرزند مرحوم شیخ محمد (ذات نه خور) است که در (خانیه) صاحب تکیه و مسجد و دارای ارشاد و اقبال مریدان بود، در دولاب کردستان نیز به شیوه پدر بزرگوارشان، دارای اقامت و ارشاد بودند، در سنندج تا حوالی سقز و بانه را در قلمرو ارشاد داشت و در قروه کردستان به احداث (تکیه قادریه) اقدام نمود، عده کثیری از اهالی با وی بیعت کرده به جرگه درویش قادریه درآمدند، وی در طریقت وارث بلافصل پدر و مجاز و مأذون از مسندنشین سوله قروه‌داغ بوده و ارشاد بالاستقلال داشت، در آیین تکیه‌داری و مراعات و رسیدگی به مریدان و میهمانان و واردین زیانزد و بیشتر در مراوده با

دانشگاهیان و اهل علم و از درک و دریافت علوم حوزه‌ای غافل نبود و مطالعه مستمر در متون تصوف و آگاهی در احکام شریعت غزا در حد عالی داشت، مجلس وی از اهل علم خالی نبود، کتابخانه‌ای قابل توجه در کنار تکیه و مسجد خویش در روستای خانلیله فراهم داشت، مراحل علوم اسلامی را به تفاریق طی نموده و در قرآن و حدیث و علوم شرعی تأمل و تعمق داشت به زبان‌های عربی و فارسی و کردی آگاه بود و بخوبی به السنه مزبور تکلم می‌کرد.



تصویر شماره ۸۷ حاج شیخ هادی هاشمی سوله‌ای قادری



تصویر شماره ۸۸ خلیفه محمد غریب فانی (سوله‌ای قادری)

صاحب سیمایی جذاب و چشمانی گیرا به شیوه علویان قادری در کسوت و صاحب گیسوان و محاسن بود. مقتضیات روز او را به دایره سیاست کشانید، تا زمان حیات در لندن بسر می‌برد، وی از جمله مشایخ و مسند نشینان مشهور در طریقه قادریه می‌باشد، حاج شیخ هادی در شانزدهم آذر ۱۳۷۷ شمسی در لندن درگذشت و جنازه وی با تجلیل تمام به ایران انتقال داده شد و در دولاپ با تشییع کم نظیر بخاک سپرده شد، و فرزندان ذکور آنجناب سید حسن و سیدمختار به اداره تکایا و تصدی مریدان جدبلیغ دارند. از جمله مبلغان ارشاد مرحوم حاج شیخ هادی هاشمی و خلفای ایشان؛ خلیفه محمد غریب فانی (پشته‌ای) بود [۱۳۵۰-۱۲۷۵. ش. که نایب سیار شمرده می‌شد و در انجام عملیات خارق‌العاده از قبیل؛ شمشیرزنی، خوردن سم و آتش و اسید و شیشه و سنگ و...، فرو بردن خنجر، عبور دادن سیخ فلزی در بدن، گرفتن برق از کنتور و... از عجایب روزگار بود، خلیفه محمد غریب در اقصی نقاط کردستان و کرمانشاهان و عراق عرب مرشدی سرشناس و در حلقه ذکر درویشان بواسطه تسلط در امور و آداب بلامنازع شناخته می‌شد، وی در جوانی دست بیعت به مرحوم شیخ محمد (ذات نه خور) داده در سلک مریدان آنحضرت درآمده، عمر خویش را در طریقت و سیاحت طی کرد، در سفرهای خویش بارها آستان گیلانیه را زیارت کرد و محضر مسند نشین سوله قره‌داغ را درک نموده، مجاز به انجام عملیات خارق‌العاده و دستگیری خواستاران

بود، وی در یکم خردادماه سال ۱۳۵۰ شمسی درگذشت. (رحمة الله علیه)
 از جمله مریدان اخیر این رشته که شهرتی دارد خلیفه ناصر از اهالی قروه کردستان، ساکن سنندج است که از سوی جناب حاج شیخ هادی، مأذون به رسیدگی امور مریدان و برگزاری مجالس ذکر و مولودیه در آن شهر می‌باشد و بنا بقول شاهدان در انجام تصدی خویش اهتمام خاص دارد، و در انجام عملیات متداول درویشان زبردست است تکیه خانیه در قلمرو ارشاد خود دارای خلفا و نواب متعدد است اما از آنجا که در کرمانشاهان مرکزیت دارند، و بیشتر در حوزه سایر استانها به ویژه کردستان اقدام به احداث (تکیه) نموده‌اند، چون بررسی نواب و مراکز خطه سنندج در حوزه پژوهش تألیف حاضر نیست و در استانهای همجوار هستند و ضمناً فرع این رشته ارجمند محسوبند در همین جا بررسی درباره رشته جلیله سوله‌ای برزنجی را که بطور کامل و مفصل ارائه شد، به پایان می‌بریم.

منظومه شجره سیادت سادات سوله سروده علامه شیخ معروف نودهی از شیخ رسول دولت آباد تا حضرت نبی اکرم (ص)

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الملیک البررة
 علی هدایتی لنظم الشجرة
 ثم من الصلاة والسلام
 اترعها علی النبی التهامی
 والال والعتره والاصحاب
 هم لسماء الدین کالانطاب
 و بعد: من عذاب نار نرتجی
 أمنا بشیخنا رسول السولجی
 و بابیه السید المقبول
 المصطفی ابن لسید رسول
 ابن سمی لشهید کربلاء
 ارجو بهم حفظا من اقسام البلاء
 ابوه موسی السید ابن السید
 حسین التالی بالاسم الامجد
 سادسهم بالعد، واسم السابع
 سید سلیمان بذی الاصابع
 الستة بینهم اشتها
 و للانام الفیض منه بهرا
 هو ابن السید رسول الثالث

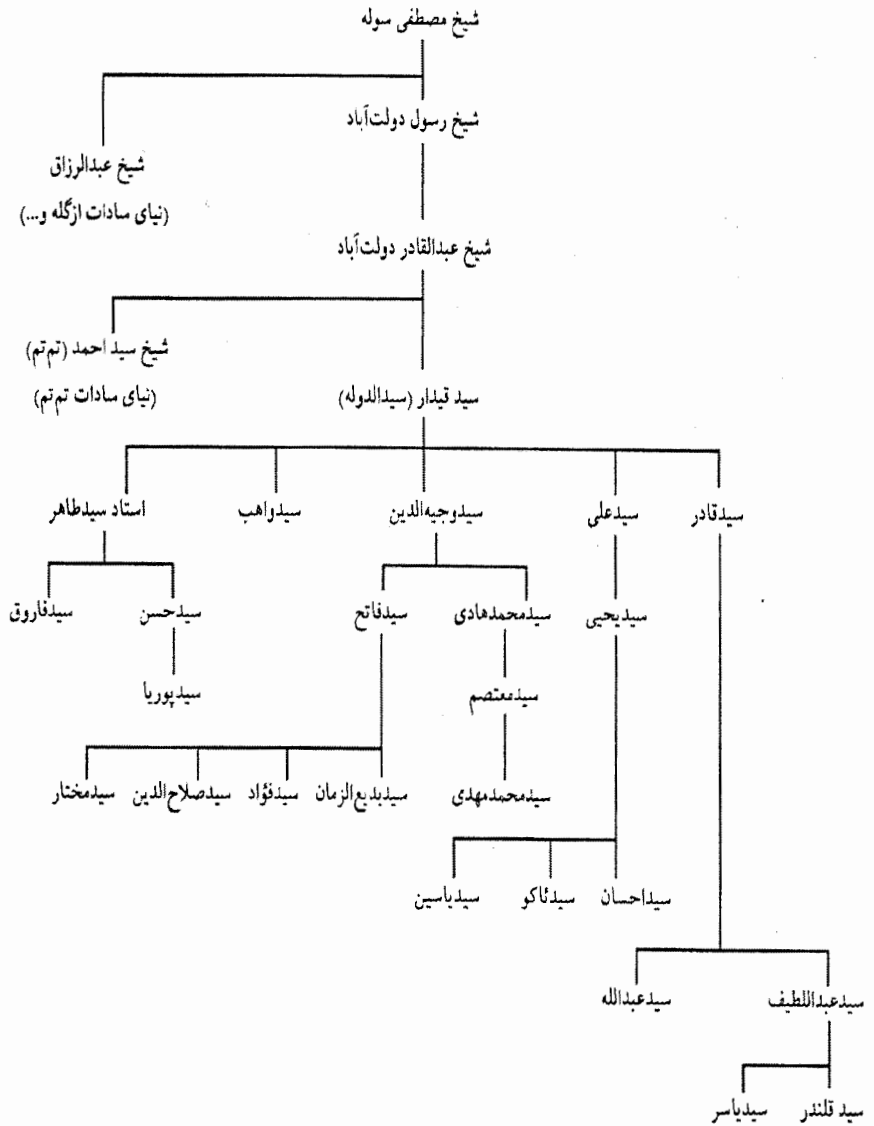
طهره الله من الخبائث
 ولد سيد يوسف ابن السيد
 ياسين ابن السيد المؤيد
 قلندر ابن السيد المؤدب
 عبدالسيد، بن عيسى الاحدب
 لقب في انورى لفرط الشفقه
 منه على اصحابه والرفقه
 اذوضعوا للحنو و التواضع
 لفظة (حدب) و هو وضع الواضع
 والده السيد حسين السامى
 ابن سمى العارف البسطامى
 اعني أبا يزيد البرزنجى
 شهر فى الاسلام والافرنج
 اذهو فى زمانه للعالم
 قطب، و اى قطبا قطب اعظم
 والده السيد ذوالمكارم
 عبدالكريم ابن مغيث العالم
 السيد المعروف سيد عيسى
 كان اخاتقة سيد موسى
 أعني ابني صدق لسيد بابا
 على الهمداني، فطوبى
 لمن تشبث بأذيالهم
 حيا و ميتا، وأهنا لهم
 من التحيات، و من سلام
 عليهم اذكاه بالدوام
 ثم سيد يوسف قدير تقي
 نسبهم و هو ابن المتقي
 السيد المنصور، ابن السيد
 عبدالعزيز ذى التقى والرشد
 خلف صدق السيد النبيل
 عبدالله ابن السيد اسماعيل
 من مفخر الكبار و الاعاظم

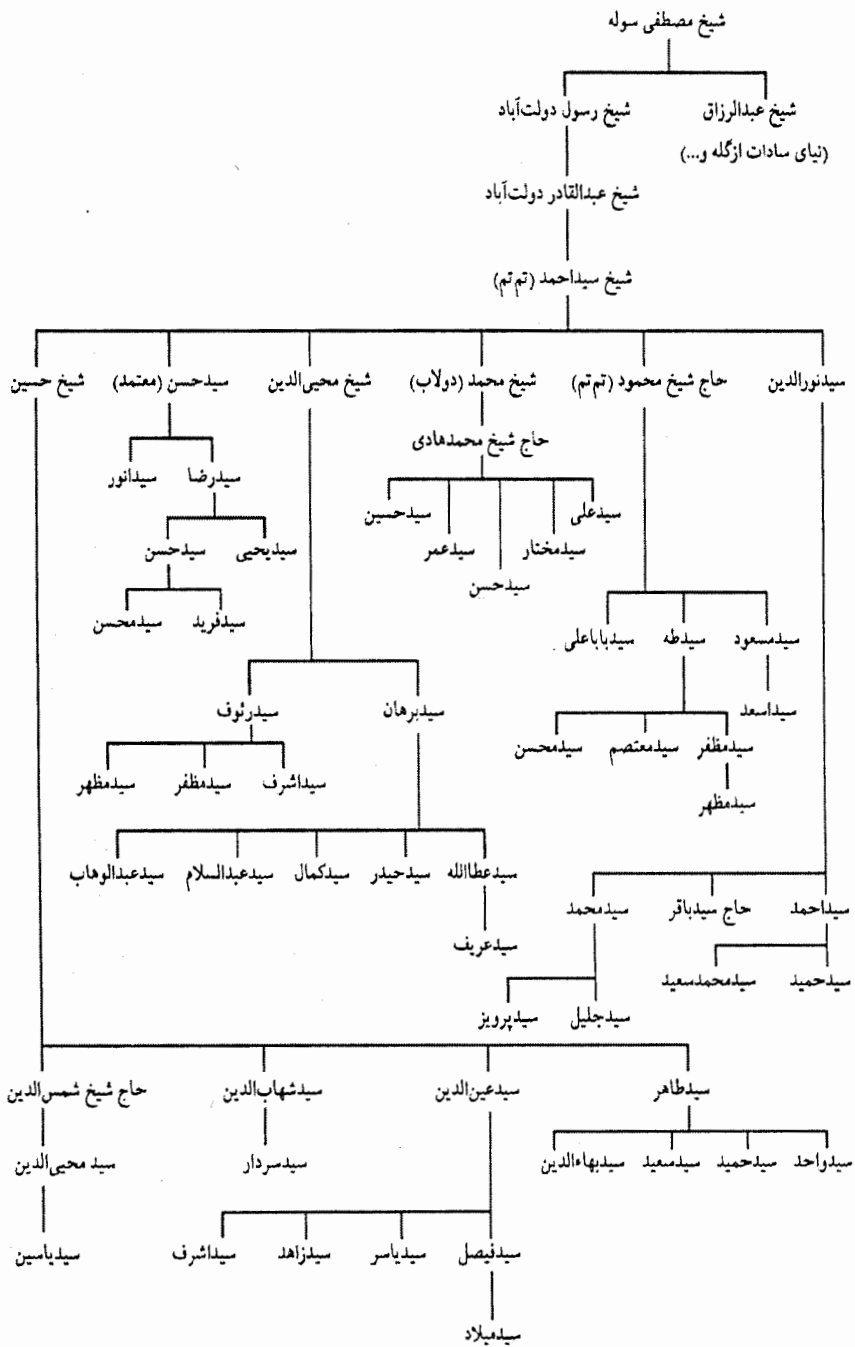
امامنا لمحق موسى الكاظم
ياربنا بحق ذا الامام
أعط بنا الغنى عن الاثام
وأبه المشهور في المشارق
و في المغارب الحق الصادق
أعني الأمام جعفر بن الباقر
بن زين عباد الطهور الطاهر
نرجو بزهد زين العابدين
تشبثا بالعروة المتين
و بشهادة الحسين نرجو أن
يحفظنا الله من انواع المحن
و بعلى حيدر الكرار
نرجو النجاة من عذاب النار
و بالنبي المصطفى التهامي
اسأل غفرانا من الاثام
رب! بحرمة النبي العربي
و كل من ذكرتهم في النسب
اعددني من خدام نسل فاطمة
واختم أمورنا بحسن الخاتمة

شجره

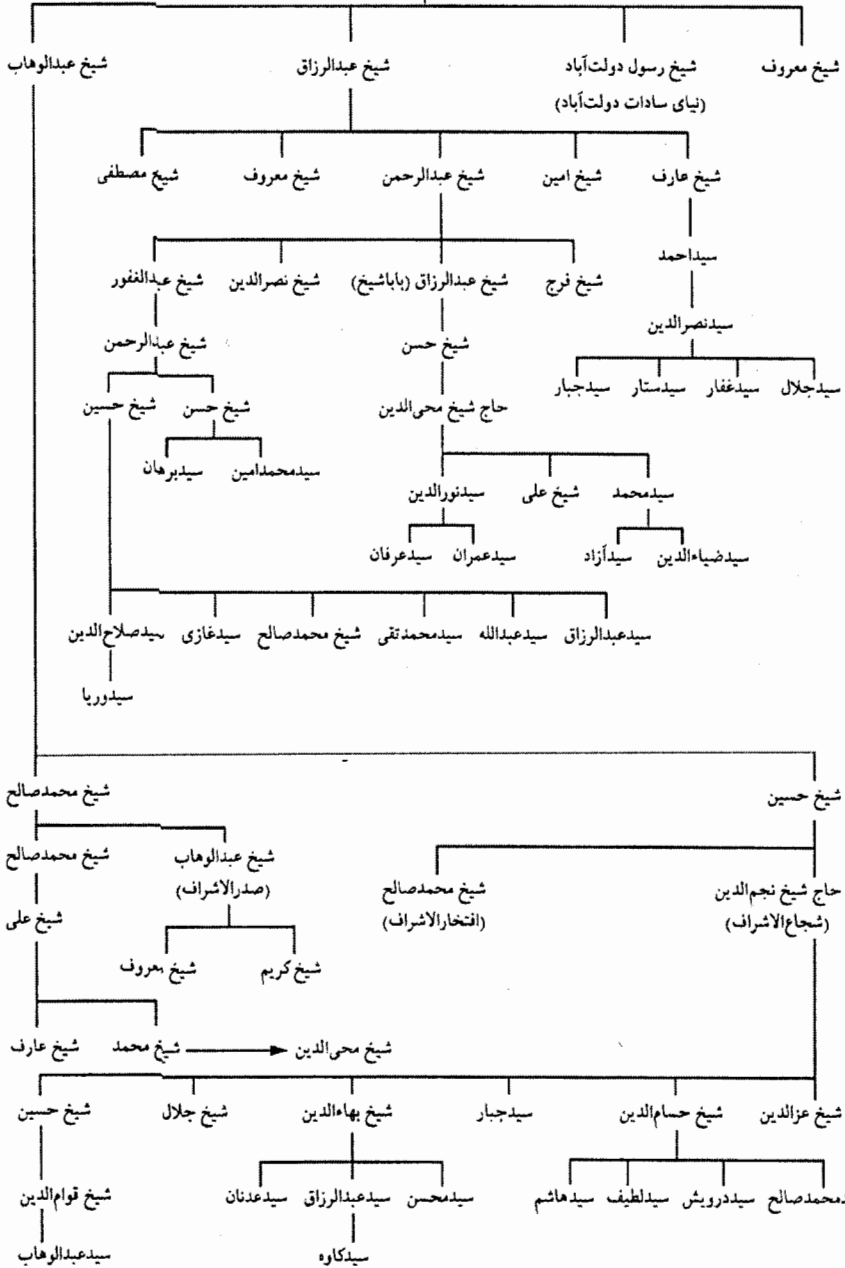
شجره سادات سوله یی برزنجی

(شاخه ایران)





شیخ مصطفی سوله



اسناد

سند شماره: بیست و نه - ۲۹

موضوع: واگذاری مزرعه جیگران و ازگله و آب سرقلعه بعنوان هزینه سفره و تکیه به شیخ رسول سوله‌ای قادری از دربار قاجاریه و توصیه به ضباط و مباشرین زهاب در رعایت حال ایشان و مواظبت تیول مزبور در تصرف معظم له

تاریخ: ربیع الاول ۱۲۶۸ قمری

مهر: لاله‌الاله الحق الملک المبین محمد جعفر الحسینی (میرزا جعفر خان مشیرالدوله)

بجای و سابقین حال و سابقین مالک لفظ مزبور که چون لفظ است



طریقت بریت آداب لفظ مزبور از ائمه سنی فقا و دوما این خاص

و محض خطه فارمات رایج و بهر دو کار که در وقت لفظ حکام و حکامان

مزرعه جیگران و ازگله آب غله و کدواریت رایج و خاص

نقد برده حرف مزبور و غیره در صورت رایج سنی فقا و دوما

انجا که در کتب صحف کتاب نظر داشت هر وقت لفظ رایج سنی فقا و دوما

برای مالک که کند و در وجه استغنی مزرعه آن ناز و لفظ مزبور

Handwritten text in vertical columns on the right side of the page, likely a continuation of the document's content or a separate note.

سند شماره: سی - ۳۰

موضوع: فرمان خلعت و تقدیر و تأیید موقعیت ارشاد و قبول از ناصرالدین شاه قاجار برای شیخ رسول سوله‌ای قادری

تاریخ: محرم الحرام ۱۲۶۸ قمری

مهر: السلطان بن السلطان ناصرالدین شاه قاجار



عاجب فرزند شیخ نورانی صاحب شیخ الطیبه و اخصیح کبریه در شجرات آل الرسول علیه السلام

بقره که در کرم کاشک است در روز فرزند زکریا است که همان کجاده است که در کرم کاشک

عرض کنید که این شیخ در باره خود در خصوص خود در باره خود در باره خود در باره خود در باره خود

ساعات امان در وقت هر وقت که خواهد بود در وقت که خواهد بود در وقت که خواهد بود در وقت که خواهد بود

خوشتر خواجه قادری که در صید و زینت است صاحب و عطا کرد که در وقت که خواهد بود در وقت که خواهد بود

و اینجاست که در وقت که خواهد بود در وقت که خواهد بود در وقت که خواهد بود در وقت که خواهد بود

بر در وقت که خواهد بود در وقت که خواهد بود در وقت که خواهد بود در وقت که خواهد بود

خواجه قادری که در وقت که خواهد بود در وقت که خواهد بود در وقت که خواهد بود در وقت که خواهد بود

سند شماره: سی و یک - ۳۱

موضوع: سواد نامه ابو الفتح میرزا سالارالدوله به سیدقیدار (سیدالدوله) سوله ای قادری در جریان مشروطیت^۱

تاریخ: ۱۳۳۱ قمری

مهر: سالارالدوله قاجار

[وزیر سالارالدوله به سیدالدوله]

۱۳۳۱

هد

مصاب مستطاب آقا سیدالدوله سلمه الله تعالی ، که کردستان چهار دستخط لازم رسیدن
 یا رسیدنش معلوم نیست ، اینکه لذت آمدن به ذکاب خوبی دستخط باشد ، برادر بختگان
 است که بامدی لذت و گفت ، بجز آنکه برانزسته نگفته از خود ما هستید ، بدین حضور
 دستخط ناطق است ، هر قدر زودتر ، ان شاء الله ، استعداد بختگان را داخل اردو نمایند
 دیر است ، زیرا مسافر کردستان هستیم ، دیروز و امروز لذت برین اردوی قزاقان
 عریضه ارسیده که به کردستان رفته ما به آن مصالحه نایم ، ما هم مشروط مصالحه را
 که کتبا دارد در قزاقان که بودیم قرارداد بودیم ، دولت پذیرفته است .
 ما هم به خواست الهی به کردستان می رویم . ما هم هر چه زودتر تهیه بختگان را ببینید که
 دیگر مجال نیست . (سالارالدوله قاجار)

سند شماره: سی و دو - ۳۲

موضوع: حکم انتصاب به حکمرانی جوانرود از سوی شریف‌الدوله بنی آدم حکمران کردستان به سیدقیدار (سیدالدوله) سوله‌ای قادری
تاریخ: جمادی الثانی ۱۳۳۸ قمری
مهر: شریف‌الدوله

تاریخ: ۱۳ شهریور ۱۳۳۸
شماره: ۲۴۵



وزارت داخله

حکومت کردستان و گرویس

جناب آقای سید سید محمد...

بسم الله الرحمن الرحیم

اینجانب به استحضار می‌رسانم که...

بر این اساس...

مبنی بر این...

مستند به...

چنانچه...

این امر...

سند شماره: سی و سه - ۳۳

موضوع: نامه شریف الدوله بنی آدم حکمران کردستان به سیدقیدار (سیدالدوله) سوله ای قادری

حکمران جوانرود

تاریخ: صیام ۱۳۳۸ قمری

مهر: شریف الدوله

تاریخ ۱۳ صیام ۱۳۳۸



ضمیمه

وزارت داخله

(حکومت کردستان و کردی)

نمبر ۴۲۷۰

جناب سقا ب آرسید اوردت ترفیقه
 از جناب بی فری زبیده و خود کارخانم شرف الهکم کم کرن جو اب
 در وضع به اولاد بر عهد شرف الهکم ترفیقه که غیر ترفیقه بزه اخبار
 که هرت اوردت آسید آسید اوردت اوردت اوردت اوردت اوردت
 اگر گزیده را اگر گزیده در ابرای آن در ابرای آن در ابرای آن



سند شماره: سی و چهار - ۳۴

موضوع: نامه شریف الدوله بنی آدم حکمران کردستان به سیدقیدار (سیدالدوله) سوله‌ای قادری
حکمران جوانرود در حمایت از همسر و فرزندان سلیمان خان شرف‌الملک اردلان که مغضوب
سردار رشید بودند

تاریخ: جمادی الثانی ۱۳۳۸ قمری

مهر: شریف الدوله

تاریخ ۲۳ شهریور ۱۳۳۸



وزارت داخله

حکومت کردستان و کروس

لحده ۲۵۳۶

جناب سید باقر سید مستوفی

مستوفی حضرت داد از این که سرکار محترم شرف‌الملک سید

مستوفی سید دولت را از این که در مقام آنکه در نزد من فدا شدن

بسیار مردم در وقت آن بر سر من میمانند و من در مقام

با نظر که حضرت آنکه از این که در مقام آنکه در نزد من

شرف‌الملک داد در وقت آنکه در مقام آنکه در نزد من

صدقه آنکه در این که در مقام آنکه در نزد من

نزد و منزل نیز در مقام آنکه در نزد من



در وقت آنکه در مقام آنکه در نزد من

سند شماره: سی و پنج - ۳۵

موضوع: نامه شریف الدوله بنی آدم حکمران کردستان به سیدقیدار (سیدالدوله) سوله ای قادری حکمران جوانرود در رسیدگی به اوضاع و رعایای شادی آباد و ممانعت از اعمال رفتار شرف الملوک همسر سردار رشیداردلان

تاریخ: جوزاء ۱۲۹۹ شمسی

مهر: شریف الدوله

۱۳۳۹

تاریخ ۱۰ بیج جوزاء



وزارت داخله

کردستان و آروس

۴۳۵۰

جناب استغاب الله سید الدوله جناب آقا سلطان حسین میرزا
 از آنکه در رعایای شادی آباد و شلم غلایند خواسته اند میان این اقله خود
 سرکار علی خان شرف الملوک همسر زنت شاه خان که خداوند را فرات و عیال
 و عام را سپردار کجوب و شکنجه زخم زده و در تمام بلاد ملک در شرف است
 بعد از آنکه رعیت بطابق مقررات حرات در سلوکت آزاد و مطلق است
 است و خدا از اربابان زودتند اند ما سر کجوب توهین حکومت و استحقاق
 تمام در عهد و کویج هم اند و بهندانی که سرکار شرف الملوک در این
 عهد اند این قید است که بیعت حیرت آورد است و حیرت آورد است
 با سر کجوب شاه و ملک و سابقه نو کجوب تمام اظهار داشته که در روز
 چندین سادش را اینها انصاف و قدر آنکه چانه اند و حجاب و کتاب اینها را
 تقصیر است با کمال بر آن رسیدگی کرده و در صورت خند قان
 آزاد و اموال نهند بر اینها همکار با شرف جناب آقا کارگاه از صاحبان شرف
 اقدامات بر رویه جز آنکه گوییم نهاده و هرگاه خانم شرف الملوک از روی
 و مدارک و اسناد سلطنت و محاسبات با رعایا دارد و خوب است
 از او در قریب شده یا بنای یا سینه بنویسد و اینها را بعد نماید که رسیدگی کند

Handwritten notes and signatures on the right side of the document, including a large signature at the bottom.

سند شماره: سی و هفت - ۳۷

موضوع: نامه امیر لشکر غرب در مورد راپورت ورود سالارالدوله به منطقه و تقاضای همراهی از

سید قیدار (سیدالدوله) سوله ای هاشمی

تاریخ: اردیبهشت ۱۳۰۴ شمسی

مهر: (امضاء) امیر لشکر غرب

تاریخ: ۱۳۰۴
ضمیمه

دولت عیله ایوان



(لشکر غرب)

داره ایوان

دایره مهر وزارت

نمبر ۱۹۱۴

جناب سیدالدوله زیر لجه

از قرار ابرت مالدالدوله بر احوال مان و در ولایت است بر ابرت که در جناب خود
و فریقه آنها است بی اما سرخه این و فانیین مملکت کردیم و با نهایت عدت و محبت خود را
مغضت قربان و قافله در آبر برای سر کبی در سر از اطفان از ایم و صفه در دست خود
از دست و جرو آنها پاک فراد بر نمود و موافقتی که در از طرف حضرت بندگان بعد از آنکه
بنامیه ام و در وقت بر فرمائید ممانعت از طرف قونین و در وقت سرانی در در وقت
حضرت بندگان ابر و آنچه فرادیده شده در وقت که سر کبی می هم فرادیده که قونین از روی
عسیر آنکه در و با فانیین مملکت فرادیده بر سر بنامیه قونین با امانت و علا و بر آنچه
آنها در مدد و هم فرادیده تمام با یکس آنها را هم نیز منبسط فرادیده نمود

امیر لشکر غرب

ج- سادات قادری، تپه لوز (پیر خضری)

خانه آشور

سلسله سادات خانه شور = (خانه آشور) گذشتگان این خاندان از (تپه لوز) در حومه حلبجه به خانه آشور مهاجرت کرده‌اند، اولین شخصیت این خاندان سیدرسول از خلفای حاج سیدکاکه احمد برزنجی نودهی قادری بود، که به خانه شور آمده و رحل اقامت افکند، و موجب ترویج طریقه قادریه در آن ناحیه گردید و مریدانی بسیار با او بیعت کردند، و به طریقه قادریه مشرف شدند، از او خوارق عادت فراوان نقل می‌کنند؛ از جمله در افواه معمرین و مریدانش متواتر است که، بهنگام مرگ جناب شیخ رسول، سیداعظم کاکه احمد شیخ در سلیمانیه در حال گرفتن وضو بود و حاج ملارسلول پیشخدمت آب وضویش را می‌داد، ناگهان فرمود؛ انالله و انا الیه راجعون، پیشخدمت پرسید؛ قربان چه اتفاقی افتاد؟ فرمود: شیخ رسول خانه شور درگذشت و طفلی به دامن من انداخت! - آن طفل شیخ اسماعیل خانه شور بود، که پس از هیجده سال به خدمت حضرت کاکه احمد رسید و به فقر قادریه مشرف شد. (رضوان الله علیهم اجمعین)



تصویر شماره ۸۹ شیخ سیداسماعیل هاشمی قادری (خانه شور)

(خانه آشور) از روستاهای مرزی در منطقه ازگله و سرپل ذهاب می‌باشد و جزء استان کرمانشاهان بشمار می‌رود. تکیه و مسجد و مهمانپذیر مرحوم شیخ اسماعیل در زمان حیات،

برقرار و ارشاد و اطعام واردین و نیازمندان و رسیدگی به بیماران و مراجعین در این مقام علی‌الدوام بود، مرحوم شیخ اسماعیل علاوه بر معنویت و رعایت دقیق احکام و شریعت و سیر و سلوک، در امر ایلی و عشائری از بهادران و دلاوران بشمار می‌رفت، گاهی ده‌ها سوار زنده که اندیشهٔ یغما و دستبرد و... داشتند جرأت عبور از قلمرو خانه آشور را به خویش نمی‌دادند و گاه فریاد دادخواهان بر تکیه و مسجد خانه آشور که احشام و اموالشان در دستبرد عیاران بود، تا پای جناب شیخ اسماعیل برکاب می‌رسید، مال‌ها به صاحبانشان مسترد می‌شد و از بیم قیقاج و زبردستی شیخ، شب‌روی را جسارت تجاوز به اموال اهالی آن حوالی نبود، با تمام این صفات صوری و معنوی، دلی خداترس داشت و لحظه‌ای از ذکر و فکر و تهلل غافل نبود.

مرحوم سید اسماعیل خانه‌شور نیای مادری حاج شیخ اسماعیل هاشمی برزنجی مسندنشین کنونی رشته قازانقانیه برزنجی قادری می‌باشد.

شادروان شیخ عبدالکریم احمد برنده (فانی)، شاعر و عارف و ادیب و فقیه زبردست که همشیره‌زادهٔ مرحوم شیخ اسماعیل بود، اوقات عیادت خویش را بیشتر در خانه آشور و نزد خمال خویش سپری می‌کرد، شادروان پدرم (محمدطاهر بیگ سلطانی) فرمود؛ در ایام تصدی نیابت حکومت ثلاث به مسجد خانه آشور وارد شدم، شخصی را در زیر بالاپوشی بحالت خفته مشاهده کردم، نهیب زدم که چرا در مسجد خوابیده است، بدون روئیت مرا به نام صدا زد، دانستم از مردان خداست، بیدار شد او را زیارت کردم و التماس دعای خیر نمودم، شعر کلیم کاشانی را بر من خواند که:

رسم دهش ز مردم اهل جهان مخواه طفلند و دستشان به دهان آشناتر است
او شیخ عبدالکریم احمد برنده بود که به دیدار دای خود مرحوم شیخ اسماعیل خانه آشور آمده بود. بعد از شیخ اسماعیل فرزندش شیخ محی‌الدین عهده‌دار تکیه و مسجد و... خانه آشور شد، که او نیز اخیراً [۱۳۷۷] برحمت ایزدی پیوست. (رحمة الله علیه)

سلسله سادات جلیله خانه آشور نیز از سادات پیر خضری و از فرزندان سیدحسن معروف به ملا ابوبکر منصف چوری می‌باشند؛ و رشتهٔ انتساب سیادت آنها به شرح زیر است:

سید محیی‌الدین بن سید اسماعیل بن سیدرسول (خانه شور) بن سیدابراهیم بن سید اسماعیل بن سید محمود بن سید احمد بن سید محمود (مولانا) بن سید محمد بن سید حسن معروف به (ملا ابوبکر منصف چوری)^۱ - (رحمة الله علیهم اجمعین)

۱ - برای آگاهی از اتصال سلسله نسب از سیدحسن (ملا ابوبکر منصف چوری) به حضرت ختمی مرتبت (ص) و محضر فاطمه زهرا (ع) و حضرت علی مرتضی (ع) به شجرهٔ خاندان مولوی تاجوزی در کتاب تاریخ تسنن در کرمانشاه، محمدعلی سلطانی از مجلدات همین مجموعه مراجعه شود.

د- سادات قادری چناره (پیرخضری)

ریجاب

سادات ریجاب از فرزندان سید نظام‌الدین چناره‌ای و همانند سادات خانه شور از اولاد سید محمد فرزند سیدابوبکر مصنف چوری هستند، و بر مشرب سلسله علیه قادریه ارشاد می‌کنند، از این رشته، شیخ محمد غریب که از خلفای مأذون و مجاز رشته قازانقایی و نیابت حاج شیخ طه برزنجی را داشت و با حضرت شیخ محمود نه‌مر نیز بیعت کرده و دست ارادت سپرده بود در روستای ریجاب از مناطق خوش آب و هوای حومه سرپل زهاب و اسلام‌آباد در بین یاران اهل حق و برادران اهل سنت ساکن شد و به احداث تکیه و مسجد و مهمانپذیر اقدام نمود. اخلاق حسنه، انساندوستی و رعایت شئون دینی و علویگری او موجب اعتبار و اعتنای ساکنان محل و آشنایان و واردین به وی گردید.

شیخ محمد غریب در سال ۱۲۸۵ ه. ش در قریه چناره متولد گردید، برسم متداول خاندان تحصیلات مقدماتی را در همانجا به پایان برد و سپس بمنظور ادامه به مدرسه شیخ محمد خال وارد گردید. پس از تشریف به فقر قادریه به امر مراد خویش عازم ایران گردید و ابتدا در قریه کلاش باغان در منطقه جوانرود اقامت گردید، سپس در سنجابی به قریه نیلاوره نقل مکان نمود و به آبادانی و ایجاد اماکن (مسجد و تکیه) پرداخت و امامت جماعت و ارشاد عامه را عهده‌دار گردید و عده کثیری به وی دست ارادت دادند، پس از چهار سال از سنجابی به ریجاب عزیمت و اقامت نمود.



تصویر شماره ۹۰ شیخ محمد غریب حسینی قادری (ریجاب)

این سید سند و مرشد معتمد و مردم‌دار و محترم پس از ۶۳ سال زندگی و خدمت به دین

شریعت و طریقت، در ۱۳۴۸ شمسی برابر ۱۳۸۸ هـ. ق وفات یافت و در محوطه گورستان اصحاب النبّی در ریّاب (ریجاب) به خاک سپرده شد، استاد فقید شادروان سیدطاهر هاشمی در رثای وی سرودند:

نسل پاکان زبده و لد رسول	نجل نیکان، نخبه آل بتول
پور حیدر، فخر اولاد حسین	پیر کامل، رأس اشیاخ عدول
عارف عامل، بهای شرع و دین	مرشد برحق، سر اهل وصول
در حسب محسوب زاصحاب کمال	در نسب معدود زاریاب قبول
راسخ اندر شرع شاه فاستقم	مستبّع اندر فروغ و در اصول
ای دریغ آن قدوه نیکو خصال	ای دریغ آن رهبر رحمت حصول
آن محمد کشر غریب آمد لقب	شیخ دانا مرشد صاحب عقول
روح پاکش رفت زی ماوای صدق	بدررویش یافت از دنیا افول
او ز روی یار باقی گشت شاد	ما ز جورده هر فانی بس ملول
(طاهرا) شرح غمشر پایان پذیر	نیست گر خود بازگویی در فصول
ساد اولاد کرامش در بقا	نیکنام و شادمان دور از خمول ^۱

سلسله سیادت، مرحوم شیخ محمد غریب به این شرح آمده است: سید محمد غریب بن سید حسین بن سید عبدالصمد بن سید محمد بن سید عمر بن سید نظام الدین چناره (ق) بن سید مولانا بن سید یوسف بن سید سلیمان بن سید بابا شیخ بن سید علی بن سید محمود (مولانا) بن سید محمد بن سید حسن معروف به (ملا ابوبکر مصنف چوری)^۲ - رحمه الله علیهم پس از درگذشت مرحوم شیخ محمد غریب، فرزندش شیخ محمد فرح تصدی تکیه و مسجد و رسیدگی به امور واردین و مریدان را عهده دار است.

ه- سادات عازهبانی

ولدییگی، سنجابی

سادات عازهبانی از منطقه عازهبان که روستائست از توابع دربندخان در نزدیک چنار و احمد برنده به روستای کره قلعه سفید از توابع روانسر کوچیده اند. بنا به اشاره استاد ملا عبدالکریم مدرس؛ رشته سیادت عازهبانی به حضرت عبدالقادر گیلانی (رض) می رسد.^۳ نخستین فرد از این تبار، مرحوم شیخ محمد صالح از خلفای مأذون و برجسته سید اعظم کاکه

۱ - مشاهیر کرد، ج ۲، ص ۳۸۳

۲ - برای آگاهی از اتصال سلسله نسب از سید حسن (ملا ابوبکر مصنف چوری) به حضرت ختمی مرتبت (ص) و محضر فاطمه زهرا (ع) و حضرت علی مرتضی (ع) به شجره خاندان مولوی تایجوزی در تاریخ تسنن در کرمانشاهان از مجلدات همین مجموعه مراجعه شود.

۳ - بنه مالدی زانیاران، ص ۸۴.

احمد شیخ است که در عصر ناصری (۱۳۱۳-۱۲۶۴ ه.ق) به این سو مهاجرت کرده و در محل مزبور سکونت اختیار نموده است، صاحب تصرفات باطنی بوده، شیخ ضیاءالدین عمر نقشبندی در سفر خود به ناحیه ثلاث در مسیر عبور برای ورود به دولت آباد و زیارت مرقد مرحوم شیخ رسول و تسلیم برای درگذشت، جناب بابا رسول سوله‌ای از کوکبه همراهان، جدا شده و به دیدار شیخ محمد صالح که شخصاً بر بنای تکیه و مسجد مشغول بوده، رفته است. زندگی به انزوا و درویشی و تهذیب و تقدس گذرانید و از تردد و گردش در بین مریدان و ارشاد سیار پرهیز داشت و از ممرکشاورزی و هبه مزارع اهداء معتقدان و املاک شخصی خود ارتزاق می نمود، در بین بزرگان و عشایر منطقه نافذالقول بود و بارها موجب خاتمه درگیریهای خونین طوایف ولدبگی و سنجابی گردید، وی پس از عمری زهد و پارسایی درگذشت و در مزارستان (داربادام) مدفون که پس از ایشان، محل دفن درگذشتگان از اهالی و مطاف اهل دل گردید.

پس از وی فرزندانش شیخ محیی الدین و شیخ نصرالدین اهل طریقت و ارشاد بودند و اهالی سنجابی و نواحی را به آنها اعتناء و اعتقادی خاص بود، فرزند دیگرش شیخ حسین شخصی محترم در امر زارعت و زندگی متداول و همنشین بزرگان محل بود.



تصویر شماره ۹۱ - شیخ حسن رستگار حسینی

آخرین فرد از این تبار سیادت، آقا شیخ حسن رستگار حسینی (متولد ۱۳۱۶ - ؟) در نوره سنجابی فرزند سید محیی الدین (شیخ) وی در انجام امورات شرعی دقیق و سختگیر و

صاحب سلوک و عبادت و مورد اعتقاد اهالی و به احکام و فرائض آشنا و به عمران مساجد مشتاق و شایق در نواحی مختلف به بنای مسجد پرداخته، مساجد متعدد در منطقه ساخته و در سالهای اخیر به یاری معتقدان و مؤمنین اقدام به احداث و تأسیس مسجد محمد رسول الله (ص) در شهرک دولت آباد کرمانشاه نموده و به نیکوترین وجه رفاه عبادی و مذهبی ساکنان را فراهم ساخته است، و متعاقباً مسجد فاطمه الزهرا را بنا نهاده است، اهالی سنجابی و ولدببگی و ثلاث را به ایشان توجهی خاص است و بمقتضای سیادت و عبادت و اخلاص مشهود، مورد طلب خیر و استجابت دعا و محل رجوع خواستارانند، به شیوه آبابی اهل ارشاد و دستگیری و تردد در بین مریدان نمی باشد، اما خالی از ذوق تصوف نیست و بر طریقه علیه قادریه سلوک دارد و در صوم و صلاة مستغرق و در کسوت نهایت سادگی را دارد، در موعظه و نصیحت و اقامت و هدایت اهالی جد بلیغ دارند.

شجره سیادت ایشان بدین شرح است: سید حسن ابن محیی الدین ابن سید محمد صالح ابن احمد، ابن باباشیخ، ابن احمد، ابن باباشیخ، ابن محمد، ابن احمد، ابن محمد، ابن محمد عارف، ابن محیی الدین، ابن احمد، ابن عبدالکریم، ابن نصرالدین، ابن احمد، ابن شمس الدین، ابن جویسته، ابن قلندر، ابن صالح، ابن مصطفی، ابن سلطان، ابن سیدنا قطب الاقطاب عبدالقادر جیلانی، ابن موسی، ابن عبدالله، ابن یحیی زاهد، ابن محمد، ابن موسی، ابن عبدالله، ابن حسن، ابن عبدالله الحصنی، ابن حسن مثنی، ابن امیرالمؤمنین محمدالحسن المجتبی، ابن امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب قریشی رضوان الله تعالی علیهم اجمعین.

و- زهاب

سادات چناره قادری (پیرخضری)

در منطقه زهاب شیخ عبدالله معروف به شیخ عبدالله ماینرش از مشایخ قادریه و منسوبان خاندان برزنجی در طریقه قادریه ارشاد می کردند و در زمان خود دارای طبل و بیرق و ارشاد و تکیه و مریدان فراوان بود و سپس فرزندش شیخ صفاءالدین زهاب عهده دار تکیه و رسیدگی به امور مریدان گردید.

بازماندگان شیخ عبدالله ماینرش از سلسله سادات چناره و از احفاد سیدنظام الدین بشمارند.

ز - طالبانی قادریه

پیشینه

رشته طالبانی قادریه از جمله رشته‌های گسترده و شکوهمند از جهات کثرت مریدان، قلمرو ارشاد، تبلیغ علوم شریعت و تربیت و تنظیم امور طریقت قادریه است و شاخه برومند قادریه هند محسوب می‌شود که در سرزمین کردستان به ثمر نشست و گزارش منشأ و بانی آن بدین قرار است:

شیخ ملامحمود زنگنه طالبانی کرکوک؛ فرزند یوسف آغا پدرش از مأموران دولت عثمانی در منطقه بوده است، پس از مدتی از امور دیوانی کناره‌گیری کرده و در همسایگی ایل زنگنه سکونت اختیار می‌کند و با دختری زنگنه ازدواج می‌کند، حاصل این پیوند فرزندى به نام (محمود) بود.

محمود؛ از ایام کودکی به شیوه متداول عصر تحصیل ابتدایی خواندن و نوشتن و قرآن و... آغاز کرد و سپس مراحل متوسطه و عالی را در صرف و نحو و بیان و معان و بدیع، بلاغه و... را در مدارس (بادینان) و... سپری می‌نمود و با پشتکار مرحله آخر (تفسیر و حدیث، فقه و اصول) را به شایستگی بانجام رساند و به زادگاه خود بازگشت و در نواحی (قرخ) و (طالبان) در حوزه چمچال، به کشاورزی و تدریس و راهنمایی مسلمانان اشتغال یافت، و از طریق کشاورزی امرار معاش می‌نمود و از پذیرفتن یاری دیگران پرهیز داشت. عنایت الهی روزی در مزرعه صیفی او، یکی از مردان خدا را به اتفاق دو تن از مریدانش با وی مواجه می‌سازد که مورد پذیرایی و میزبانی ملامحمود زنگنه قرار می‌گیرند؛ شیخ احمد لاهوری؛ از زمره مشایخ برجسته طریقت قادریه‌هند، از زمره آنان بود که صد درد به گوشه چشمی دوا می‌کرد و خاک به یک نظر کیمیا می‌گرداند، چون مأمور به دستگیری و دیدار ملامحمود بود، امر باطنی به انجام رسانید و با یک نظر، جوهره مستعد وجودش را به فیض ارشاد سالکان رسانید، و باتفاق همراهان در ادامه راه خود بطرف بغداد رهسپار گردید، که بزیارت مرقد مطهر حضرت شیخ عبدالقادر گیلانی (ق) نائل آید.

ملا شیخ محمود زنگنه طالبانی قادری؛ بر مسند ارشاد به ترویج شریعت غرا و طریقت حضرت مولی در سلک قادریه دست بیعت برآورد و هزاران مرید از اطراف و اکناف بحضورش شتافتند، شیخ رضا طالبانی شاعر برجسته گرد و از نوادگان شیخ محمود زنگنه این واقعه را چنین به نظم آورده است:

خود اوه ختی که حه زکا به نده یکی خوی بکا خوشنوود

له ریگه‌ی دووره‌وه بوی دی به پیی خوئی شاهیدی مه قصوود

له هیندستانه وه شه‌ش مانگه ری تاخاکی کوردستان

خواشیخ نه‌حمه دی هیندی ره‌وان کرد بو‌مه لامه حموود

مه‌لامه حموودی زه‌نگنه، یه عنی قوطبی دائیره‌ی ئیرشاد

له‌ده وری مه رقه دی هه رده‌نگی (یاهو) دیت و (یامعبود)

له پاش ته و ته رشه دی ته ولادی شیخ ته حمه دله جیتی دانشت
 به عهینی وهک سوله یمان جینوشینی چه زره تی داوود
 به لئی بابی وها ته لبهت ده بی فه رزه ندی واییستی
 تیلاهی! سه ده زاره ره حمهت له قه بری والید و مه و لوود
 به ره حمهت چون ته وان بابینه وه سه ربابی ته وره حمان
 فیدات بم تهی نه تیجهی دوودمانی ته حمه دو مه حمود!
 نه تیجه مه قصه ده (تالی) و (مقدم) شه رتی ته حصیله
 ته وانهی بوپه ئیجاد کرد خودا تائم بی مه وجود
 ته میستاش شیخ علی ی نه جلی که پیری صاحب ئیرشاده
 ته میش وهک باب و باپیری له زومری ته ولیا مه عدوود
 (رضا) ش له و نه سله یه بیبه خشه یاره ب! چونکه قهت نابئی:
 گولی بی خار و به حری بی بوخارو، ئاگری بی دوود

از زمان مآذونی شیخ محمود و اقامت شیخ احمد لاهوری در بغداد و بازگشت وی مدت شش ماه بطول می انجامد، در این مدت آوازه کردار و کرامات شیخ محمود فراگیر می شود و دایره ارشاد او اوج می گیرد شیخ احمد لاهوری در بازگشت که نتیجه موفقیت آمیز مأموریت باطنی خود را مشاهده می نماید، با سپاس و شکر خدای سبحان و طلب دعای خیر روی براه می نهد، همراهانش که دو تن بودند چون انتقال و واگذاری ارشاد و اراده و سرمایه سلوک و ریاضت شیخ احمد را به جناب شیخ محمود در می یابند، در ضمن راه زمان رسیدن به محل (سورداش)، شیخ احمد را به شهادت می رسانند و جسد مطهرش را در میان خار و خاک پنهان می سازند و روپراه می گذارند، شیخ احمد در عالم رؤیایی صادقه بر شیخ محمود ظاهر می شود و طلب یاری می نماید، شیخ محمود بمحض بیداری، مریدان را خبر می کند و با جمعیتی عازم محل مزبور می شود، و در جستجو جسد شیخ احمد را می یابند و با احترامی تمام در سورداش بخاک می سپارند که مزارش مطاف اهل دل است. از همان زمان شیخ محمود زنگنه در شهر کرکوک در محل تکیه کنونی، ساختمان مختصری را احداث و جمعی از مریدان را اجازه سلوک و ذکر و تهلیل در لیالی متبرک صادر می نماید، و گهگاه نیز خود برای سرپرستی بدانجا می رفته است، در آخرین سفر در تکیه مزبور بیمار می شود و روح پاکش به وصال جانان می شتابد، رحمة الله علیه. شیخ احمد فرزندش پس از اطلاع، عازم کرکوک می شود و پس از انجام مراسم در همانجا بخاک سپرده می شود، شیخ محمود زنگنه در سن هشتاد و پنج سالگی وفات یافت و بسیاری از شاعران گرد و فارس و عرب و ترک در ماده تاریخ و مرثیه او، اشعار سرودند، از جمله ملا صبیغة الله اورامی (پاوه ای)^۱ در خاتمه قصیده اش چنین سروده

۱ - ملا صبیغة الله را استاد ملا عبدالکریم مدرس (رواری) نوشته است، اما ملا صبیغة الله از پیروان طریقه قادریه و منسلک در سلسله طالبانی از اهالی پاوه است که مثنوی بلندی نیز در ذکر مشایخ این سلسله بفارسی دارد و در نزد

است:

شرع کرم و مروج راه هدی
در عالم صورت سوی معنی بشتافت
بر تربیت او باد زالطاف خدائی
نوری) زخرد بخواست تاریخش گفت:

غوث الضعفا که بود محمود مقام
کانجاست مقام وصل ارواح عظام
رحم و کرم و نور و تحیات و سلام
محمود جوار احمدش هست محام
(۱۲۱۵ هـ.)

بنابراین سال تولدش ۱۱۳۰ هـ. ق بوده است.

شیخ احمد زنگنه طالبانی، در سایه توجهات پدر ایام کودکی و نوجوانی را به تحصیل علوم ظاهری و سیر و سلوک و مجاهده گذرانیده، در عنفوان شباب به مرتبه خلافت رسیده و از سوی پدر مآذون بدستگیری شده و پس از رحلت پدر، شیخ بالاستقلال سلسله طالبانی، طریقه علیه قادریه شده و به شهر کرکوک آمده و در همانجا مستقر شده و به توسعه و تعمیر تکیه کرکوک پرداخته و حجرات و سالن‌های متعدد برای مریدان و مراسم و زوار و میهمانان بدان اضافه کرده و خود در نزدیکی کوی (بلاغ) منزل نموده است و همچنین مقابری که بعدها حاج شیخ علی افندی و شیخ محمدعلی فرزندش و حاج شیخ جمیل و شیخ عبدالرحمن در آنجا دفن شدند. از بقایای ابنیه این بزرگوار است.

در ایام ارشاد شیخ احمد، سلسله طالبانیه طریقه قادریه در عراق و سوریه و ترکیه و ایران مریدان و گسترش چشم‌گیری یافت، و به ویژه در منطقه اورامان و کردستان و کرمانشاهان پیش از ظهور نقشبندیان، در بین پیروان اهل سنت رواج تمام یافت.

شیخ احمد زنگنه طالبانی در سال ۱۱۹۴ هـ. ق یکهزار و یکصد و نود و چهار، متولد و در یکهزار و دو بیست و پنجاه و هفت (۱۲۵۷ هـ. ق) در کرکوک درگذشت، شاعران بسیاری در رثاء و سالم‌رگ او اشعار سرودند، ملا صبغة‌الله پاه‌ای، در ماده تاریخ درگذشت او سروده است:

قطب عرفان معین دین خدا	که ازو نجم شرع مسعود است
هشت دنیا و رفت سوی بهشت	که در آنجا لقای معبود است
رفت و از رفتنش ز چشم جهان	خون از آن چشم دهر مرمود است
عقل تاریخ او ز رضوان خواست	که کسی لب به این نه بگشود است:
تاج حشمت فکنده از سر گرفت:	(دست احمد مقام محمود است)

هـ. ۱۲۵۷

شیخ عبدالرحمن زنگنه طالبانی مشهور به خالص، مرحوم شیخ احمد زنگنه طالبانی در طول عمر با برکت خویش دارای ده فرزند ذکور گردید، که جمله از شارعان شریعت غرا و سالکان طریقت محمد مصطفی (ص) و علی مرتضی (ع) و به کردار نیک و علم و حلم و سیر و سلوک مشهور در

سلاسل و طرائق بودند، که در مناطق مختلف ایران و عراق و... به ترویج شیوه آبیایی قیام کردند، برگزیده و جانشین پدر در تکیه کرکوک مرحوم شیخ عبدالرحمن زنگنه طالبانی مشهور و متخلص به (خالص) از ستارگان تصوف و علماء معروف عصر خویش بودند، علوم رسمی را از آغاز تا انجام در کمال شایستگی به پایان برده و بزبان‌های فارسی و عربی و ترکی تسلط کامل داشته است، دست بیعت به پدر خویش شیخ احمد زنگنه طالبانی داده، به سلسله طالبانیه قادریه مشرف شده است، مراحل سیر و سلوک و ریاضت را در ذی عنایت پدر بزرگوارش بانجام رسانیده و بمقام خلافت و ارشاد از سوی پدر نائل شده است، سروری در چمن سلطان اولیاء و ادیب و نویسنده و شاعری توانا بود و در جمع علماء مشارالیه بین‌الاقران‌اعلمی از علماء و به رعایت شریعت غرا بوده‌اند، غزلیاتی دل‌انگیز دارند و (خالص) تخلص می‌کرده‌اند، شمع جمع مریدان طالبانیه بود، که پروانگان و جودش از انحاء نقاط پرزنان و پروازکنان بیدارش می‌شتافتند.

تکیه و مدرسه و حوزه علمیه وابسته آن و هم چنین حُجرات و زوارخانه‌های آن در کرکوک به ایام ریاست خالص یکی از پرآوازه‌ترین مجامع علمی و فرهنگی و عرفانی جهان اسلام بشمار می‌رفت و بزرگان علم و دین و اجتماع از هر طبقه منزلگاهی جز تکیه کرکوک نداشتند، در مهمانپذیر شیخ، شاه و گدا، و ضیع و شریف، درویش و توانمند به یکسان پذیرایی می‌شدند و اقوام و ملت‌های مختلف از گُرد و ترک و عرب و فارس و هندی و... روزها و ماه‌ها بدون پرسش در مهمانپذیر تکیه کرکوک می‌گذرانیدند، طلاب در کمال رفاه و مدرسین در اوج عزت و احترام به استفاضه و افاده اشتغال داشتند و هر شامگاه بانگ تهلیل و صوت فراگیر دف و ذکر سالکان فضای شهر را پر می‌کرد. مشهور است که بانگ دف تکیه طالبانی؛ بانگ اعاشه و ارتزاق نیست، هر چه می‌رسید، صرف می‌شد و از قول حضرت خالص آورده‌اند که؛ خدایش بمیراناد آنکس که به اندازه‌ای پول نگهداری کند که حج بر او واجب شود.

مرحوم خالص؛ از تفرعن و چنددستگی مردان خدا بیزاری می‌جسته و با تمام سلاسل و مشایخ طرائق دوستی و مودت داشته به ویژه با شیخ سراج‌الدین عثمان نقشبندی ارتباطی تنگاتنگ داشته‌اند و به همین مناسبت وی فرزندش شیخ ضیاء‌الدین عمر نقشبندی را برای سلوک با درویشان به تکیه کرکوک و محضر شیخ عبدالرحمن خالص می‌فرستد و چون می‌شنود که همانند، میهمانان در حجره مستقل از وی پذیرایی می‌شود، امر به بازگشت می‌دهد تا در ریاضت و سلوک خانقاه بیاره به سر ببرد.

شیخ عبدالرحمن خالص؛ علاوه بر سلوک تدریجی که در ذی تربیت پدر بزرگوارش سپری نموده، از پرورش روحی حضرت شیخ معروف برزنجی ملقب به سراج‌الدین متوفی ۱۲۳۶ ه. ق فرزند شیخ اسماعیل ولیانی مستفید گردیده است.^۱

سلطان عبدالمجید عثمانی؛ چون آوازه برکات و اعمال و اعتقاد حضرت شیخ عبدالرحمن

۱ - شیخ معروف برزنجی با شیخ معروف نودهی فرزند شیخ مصطفی متفاوت است و دو شخصیت جداگانه می‌باشند.

خالص را می‌شنود، فرمانی مبنی بر احداث مسجد باشکوه در سال ۱۲۶۱ ه. ق صادر می‌نماید؛ که مسجدی عظیم و وسیع به نام (مجیدیه) بنا و آنرا به شیخ عبدالرحمن خالص واگذار می‌نماید. علامه سید عبدالرحیم مولوی در بازدید از آن مسجد چنین سروده است:

عقل گفتا؛ چون تفکر کرد و ایست: دانی این بانی و مبنی چیست؟ کیست؟
 در تنزل کرد جلوه‌ای چنین حق در آن و عرش اعظم اندرین
 هر که داند سرّ این راز نهفت خوش (علی العرش استوی الرحمن) بگفت
 مبتدا و منتهای هر شی است (مظهر حق باد) تاریخ وی است
 (۵. ۱۲۶۱)

شیخ عبدالرحمن خالص، در سال ۱۲۱۲ ه. ق متولد و در سال ۱۲۷۵ ه. ق در کرکوک متوفی گردید و در یکی از حُجرات تکیه کرکوک بخاک سپرده شد، رحمة الله علیه.

در رثای آنحضرت مراثی فراوان سرودند، از جمله مولوی عبدالرحیم تایجوزی سروده است:

ضیایی کان به رحمانی درین کون میان سایه‌ها ممتاز گردید
 به فیضش هر یک از اجزای عالم علی استعداد همراه گردید
 مثالش چون زرحمت مشتق آمد پی مصدر روان پرواز گردید
 بتاریخش قلم‌زان سان رقم زد: (برحمت جان پاکش باز گردید)

(۵. ۱۲۷۵)

حاج شیخ علی افندی، پس از درگذشت شیخ عبدالرحمن خالص فرزند برجسته ایشان شیخ علی جانشین پدر گردید، وی متولد ۱۲۴۸ ه. است، از آغاز صباوت در خاندان خویش که مرکز علم و سلوک و تصوف بود، در سایه پدر ارجمند به تحصیل علوم صوری و معنوی پرداخت، شیخ علی نه بشیوه علمای اشراف بلکه به طرز علمای اعلام زندگی طلبگی را به رسم متداول در کردستان پس از گذراندن مقدمات در کرکوک، به گردش در مدارس متعدد و درک حضور بزرگان علما سپری نمود مدتی در محضر سید محمد امام مسجد بلاغ از علمای برجسته و نامبردار و زمانی چند به همراه شیخ ضیاءالدین عمر نقشبندی هم درس و بحث بوده و سپس بحضور ملا سعد افندی جلی رسیده و با ملا عبدالله جلی زاده فرزند استاد هم مباحثه بوده است. ملا سعد پس از درک توانمندی و پشتکار و استعداد حاج شیخ علی تمام هم خود را صرف تدریس اکمل به ایشان نموده، تا در همانجا مراحل آخر را به پایان برده و پس از دریافت اجازه‌نامه تدریس علوم دینی و افتاء به کرکوک باز می‌گردد. با این دست مایه از شریعت غرا، سیر و سلوک منتهی را در ظل توجهات پدر بزرگوار به کمال می‌رساند و بمرتب به خلافت و مأذون به ارشاد می‌گردد و به همین سبب پس از رحلت پدر به رضایت و اصرار مسلمانان بجانشینی انتخاب می‌گردد و برآستی بهترین انتخاب ظاهری و خواسته باطنی، در این جایگزینی بوده است.

حاج شیخ علی؛ در شرع و حدیث و اصول فقه و اصول حدیث زبردست بود و با تمام مشغله تدریس و بحث و فحص و سیر و سلوک و رسیدگی به امور تکیه و مریدان و امامت مسجد و... سی

جزء قرآن کریم را از بر داشت و حافظ کل قرآن بود و همچنین متن صحیح بخاری را از بر داشته است، در تفسیر قرآن متبحر و زبردست و در رعایت سنت سنیه حضرت خیرالبشر (ص) دقیق و در مسالمت و نوازش، اطعام مساکین کوشا و بی پروا بوده است. علم و عمل و اخلاق را بر روش مصطفی (ص) و مرتضی (ع) درهم آمیخته، مردانی بزرگ را به کمال رسانیده و اجازه ارشاد داده، در امور اجتماعی هرگاه رویدادی بزرگ اتفاق می افتاد، بزرگان کرکوک در نهایت، ملاذی و پناه و کارگشایی جز حضور در تکیه نمی یافتند. استاد ملا عبدالکریم مدرس می نویسد: (براستی آنچه راکه من از شخصیت های ذیصلاح درباره این بزرگ شنیده ام؛ اگر نوشته شود خود کتابی مستقل خواهد بود و آنچه که من دریافته ام این خاندان سایه رحمت خدا در روی زمین بوده اند.)

درباره ارشاد و شفای دل بیماران ظاهر و باطن بیدریغ و در زمینه دانش و فرهنگ دستگاه آنان مرکز استادان و مدرسین برجسته و درباره اطعام مساکین و میهمانان آورده اند که هر ساله هفتصد ته غار = ۳۵۰ خروار گندم و جو و ذرت و برنج و عدس و ماش و... را برای مصرف واردین در انبار ریخته و با تمام این پیش بینی ها در اواسط بهار، انبار به آخر رسیده و نیاز داشته و از فروشندگان خریداری شده تا محصول رسیده است.

مرحوم حاج شیخ علی زنگنه طالبانی قادری، ادیب و شاعری برجسته بوده و بسیاری از ابعاد هنری، فرهنگی و علمی و اجتماعی او تحت الشعاع گستره معنوی و ارشاد قرار گرفته است. اشعار زیر را در رثای شیخ سعید حفید که در موصل به شهادت رسیده بود سروده است:

نه در خورشید تاب مهر و نه در مه ضیا باشد

نه در روی فلک شرم و نه در دوران حیا باشد

گهی با ابن ملجم شیر یزدان را زند ناوک

گهی با شمر خود در قتل شاه کربلا باشد

سر آن نوجوان را از چه ببریدند کافرها

چو میدانست رویش بوسه گاه مصطفی باشد

سری از عرش برتر، بسترش آغوش پیغمبر

بخاک انداختن پیشش برند آن کی روا باشد

گذشتیم ارچه شایان گذشتن نیست کردارش

پس از آن ماجرا آخر چرا این ماجرا باشد

حفید حضرت کاک احمد آن شیخ سعید آثار

ز تابوتش برون گردن، بریده سر چرا باشد

چرا آتش زدی ای بی مروت در دل زهراء

ترا اندیشه ای از برق تیغ مرتضا باشد

تو گویی دهر هم گهواره بوجهل ملعون شد

که دائم در خیال کشتن آل عبا باشد

خراب آباد کن یارب سلیمانی و موصل را
 که دنیا پاک گردد، ورنه آن ناپاکها باشد
 الا سنگین دلان ای اهل موصل این چنین آشوب
 کسی برپا کند این را که دشمن با خدا باشد
 بیفشان از دو دیده اشک حسرت (خالصا) هردم
 که آل فخر عالم بسته دام بلا باشد
 بخون دیده جوهردار کردم بهر تاریخش؛
 پدر در کربلا و خود شهید (نهی نه‌وا) باشد^۱

(۱۳۲۶ هـ)

از مرحوم حاج شیخ علی افندی پنج فرزند ذکور برجای ماند، که شیخ محمدعلی؛ پس از درگذشت پدر بر جای او نشست، وی بسال ۱۲۷۳ هـ متولد شد، مادر شیخ محمدعلی از سلسله پاشایان باجلان است که حکمرانان زهاب بودند، شیخ محمدعلی در سال ۱۳۵۲ هـ درگذشت و در کنار آرامگاه پدرش حضرت خالص بخاک سپرده شد.
 در دوره شیخ محمدعلی بسیاری از اهالی زهاب و ثلاث و... در زمره مریدان طالبانیه بودند، او با تمام توان شیوه نیاکان خویش را در نگهداری تکیه طالبانیه کرکوک و رسیدگی به امور مریدان مرعی داشت، شخصیتی برجسته و در تصوف غیر تمند بود.

از شیخ محمدعلی، دو فرزند ذکور برجای ماند، جناب حاج شیخ جمیل که به سنت سنیه آبایی طی طریق نمود و پس از درگذشت پدر، جانشین گردید و شیخ جمال که اهل امور دنیوی بود.
 شیخ جمیل زنگنه طالبانی، جناب شیخ جمیل را در واقع باید مجدد سلسله طالبانیه برشمرد که با برتری دادن امورات مریدان و تکیه کرکوک و سایر تکایای طالبانیه در سایر مناطق اسلامی؛ ایران، عراق، سوریه، ترکیه و... فرصت طی مراتب نهایی تحصیل صوری را نیافت و وی به سال ۱۳۱۰ هـ متولد شد، در خاندان پدر به تحصیل علوم ظاهری پرداخت، قرآن و نحو و صرف و شعر و... را خواند و سپس به سیر و سلوک و اداره امور مریدان پرداخت و امر ذکر و تهلیل و انجام مراسم لیالی متبرکه را در حیات پدر عهده‌دار بودند و چون بسال ۱۳۵۲ هـ مرحوم شیخ محمدعلی به سرای جاوید شتافت، شکوه دیرینه تکیه را رونقی خاص بخشید و مریدان از هر طرف روی به تکیه کرکوک نهادند، حاج شیخ جمیل خود اذان و تمجید و تسبیح مسجد و تکیه را بر عهده گرفت و هر پنج نوبت اهالی را به انجام فرائض فرامی خواند، و اهمیتی بسزا و دقیق به روش و تحصیل فرزندانش می داد تا جایی که شیخ علی و شیخ عبدالرحمن، در ظل توجهات پدر مراحل نهایی تحصیل را با شایستگی و موفقیت با تمام رساندند و به امر پدر به سیر و سلوک و ذکر و تهلیل و یاسای خاندان خویش اهتمام ورزیدند، حاج شیخ جمیل به دنبال یک بیماری به (بیمارستان

۱ - این شعر با توجه به تاریخ آن نمی‌تواند از حضرت خالص (ق) باشد و چنان می‌نماید که جناب شیخ علی افندی (ق) نیز (خالص) تخلص می‌کرده است!!!

جمهوری) در بغداد برده شد، پس از چند روز در سحرگاه روز سه‌شنبه نوزدهم ماه صفر ۱۳۸۱ هـ در همان بیمارستان بسرای باقی شتافت، نزدیکان و وابستگان و مریدان جسد مطهرش را به مسجد



تصویر شماره ۹۲ حاج شیخ جمیل زنگنه طالبانی فادری

شیخ عبدالقادر گیلانی برده، غسل داده و نماز خواندند، سپس به کرکوک منتقل کرده در حجرهٔ مقابل مقبرهٔ حاج شیخ علی افندی بخاک سپردند.

از جناب حاج شیخ جمیل پنج پسر برجای ماند، که حاج شیخ علی فوق‌الذکر جانشین پدر گردید، و به احسن وجه، نظر به تحصیلات علمی اسلامی و آشنایی به زبان‌های فارسی و عربی و طی طریق معنوی با نظارت و دقت جناب حاج شیخ جمیل، در ترمیم و تعمیر ابنیه و عمارات تکیه و مسجد کرکوک و رسیدگی به امور مریدان و زوار و واردین و طلب‌اب اهتمام تام و تمام فرمود بطوریکه شکوه ایام خالص الی یومنا هذا از آن نمایان است و از هوای آن عطر تقوا و تصوف بمشام جان می‌رسد.

جناب حاج شیخ علی دوم، دارای سه فرزند ذکور هستند، که حاج شیخ یوسف زنگنه طالبانی

فرزند خلف‌الصدق ایشان اکنون زینت‌آرای مسجد و تکیه کرکوک است، گویا تحصیل علوم دینی را

.....



تصویر شماره ۹۳ حاج شیخ علی زنگنه طالبانی قادری

درمدینه منوره و مکه مکرمه به پایان برده‌اند و به استمرار شیوه آبابی خویش در ادارهٔ مریدان و تکیه و برگزاری جماعت و تدریس و... اهتمام دارند. شیخ آشنا؛ فرزند شیخ عبدالرحمن دوم، و نوادهٔ جناب حاج شیخ جمیل مدتی است به منطقهٔ مریدان کردستان و اورامان و کرمانشاه و... آمده است و به اقتضاء این نسبت و ارادت به خاندان جلیله طالبانیه قادریه، از سوی اهالی گرمی داشته می‌شود.

پیشینهٔ تاریخی این خاندان علم و کرامت و تصوف و تعلیم را با یادی از شیخ رضای طالبانی اشعر شاعران پارسی‌گوی و گردی‌سرا بین‌النهرین از سلسله جلیلهٔ طالبانیه قادریه، به پایان می‌بریم و به بررسی تاریخی و رجالی رشتهٔ طالبانیه قادریه در کرمانشاهان می‌پردازیم؛ این نکته را لازم به ذکر می‌دانم که به جهات متعدد و مختلف به شرح سابقه تاریخی و رجالی سلاسل به ویژه سلسله طالبانیه پرداخته‌ام؛ ابتدا؛ اینکه سلاسل را هر چند به اختصار اما بطور جامع و مانع،



تصویر شماره ۹۴ حاج شیخ یوسف زنگنه طالبانی قادری

باید از ریشه شناساند که ابهامی برای خوانندگان و پژوهشگران و دانشجویان و علاقه‌مندان باقی نماند.

دوم؛ تاکنون جز مأخذی ذکر شده بزبان فارسی بصورت حاضر که نگرشی پژوهشی از آغاز تا حال فراهم آمده باشد و یکجا به گونه دائرةالمعارف در اختیار همگان قرار گیرد، درباره سلاسل مزبور انجام نگرفته است و این نخستین اقدام در جهت بررسی تاریخی و رجالی بزرگان مزبور در این سو می‌باشد؛ که بطور مستند و کامل انجام می‌گیرد.

سوم؛ بزرگان سلسله جلیله طالبانیه از ایل بزرگ زنگنه و زیستگاه و تبار آنان تا مرگ فتح‌علیشاه در ۱۲۵۰ هـ. ق در ایام حکمرانی محمدعلی میرزا دولت‌شاه (۱۲۱۲-۱۲۳۷. ق) و محمدحسین میرزا حشمت‌الدوله (۱۲۳۷-۱۲۵۰. ق) تابع حکومت کرمانشاهان بوده و اگرچه مرزهای سیاسی در بین مناطق جغرافیایی فاصله افکنده است، اما مرزهای فرهنگی هیچگاه قابل تعیین حدود اعتباری نیست، بزرگان این سلسله قرن‌ها پاسداران فرهنگ و ادبیات فارسی در بین‌النهرین بوده‌اند و در کنار زبان شریعت (عربی) و زبان ملت (کردی) در رواج بیدریغ زبان فارسی اهتمام ورزیده‌اند و شیخ

رضای طالبانی، از ستارگان درخشان آسمان ادب از پاسداران این حریم هزار ساله بوده است و دیگر عنوان زنگنه را با تعیین حد و مرزی نمی توان از میان برداشت.

شیخ رضا زنگنه طالبانی؛ فرزند شیخ عبدالرحمن خالص در ۱۲۵۳ ه. ق در روستای قرخ از توابع چمچال متولد گردید و در ۱۳۲۷ ه. ق در بغداد درگذشت، شرح تحصیلات و مقامات علمی و فقهی و ادبی این دانشی مرد رساله ای مستقل می طلبد، بزبان های فارسی، عربی، ترکی استانبولی تسلط کامل داشته و بهر سه زبان دارای سروده های مستحکم و بلند است، شعر ممتاز او مراتب علمیش را تحت الشعاع قرار داده است؛ دیوانی به چهار زبان از وی برجای مانده که بارها چاپ و منتشر شده است، شیخ رضا در دستگاه ناصری تردد داشته و با قآنی و سروش و سایر سرآمدان ادب فارسی در دوره قاجاریه حشر و نشر داشته است، غزل زیر در التجابه دگاره حق تعالی نمی از یم طبع غرای اوست:

ای ریزخور خوان نوالت مه و ماهی	جودت چو وجودت ابد نامتناهی
بر، نامه اعمال سیاهم قلم عفو	برکش که بدل شد به سفیدیم، سیاهی
بودم من اگر بنده از خواجه گریزان	باز آمدم ای بسندگیت عزت شاهی
بر عفو عقوبت نبود، سود و زیانت	این هر دو به پیش تو مساویست الهی
بیرون شدن از ساحت ملک تو محالست	عبد توام و ملک توأم، خواهی نخواهی
این دیده گریانم و این سینه بریان	بر صدق سخن می دهم هر دو گواهی

صد بار امید است (رضا) را به تو هر چند
سرتا قدمش غرق گناه است و مناهی

شیخ رضا^۱ در زمان حیات شیخ علی افندی برادر مهتر خود با خانواده شیخ عبدالله فرزندش که داماد حاج شیخ علی بود به بغداد رفت و در برابر محل (دفاع) امروز، بنای منزل و تکیه نهاد و سکنی گزید تا درگذشت و در گورستان مسجد حضرت شیخ عبدالقادر گیلانی (ق) بخاک سپرده شد، این دوبیت شعر فارسی بر سنگ مزار وی نقر شده است:

یا رسول الله چه باشد چون سنگ اصحاب کهف	داخل جنت شوم در زمره احباب تو؟
او رود در جنت و من در جهنم کی رواست	او سگ اصحاب کهف و من سگ اصحاب تو؟

۱ - شیخ رضا در قطعه شعری سلسله مشایخ طالبانی را از فرزندان سیداحمد بن سیدحسن بن سید بابارسلول بزرگ برزنجی دانسته که می گوید:

مشهور جهان به غوث ثانی	شیخ عبدالرحمن طابانی
محمودش جد و احمدش باب	هر سه ولی اند و قطب اقطاب
محمود مرید پیر لاهور	هر چند به زنگنه است مشهور
در اصل نسب، گلی است سوری	از گلبن باغ (کاکه سوری)

کاکه سوری لقب اشتهاری سیدحسن بوده است و بازماندگانش به سادات کاکه سوری اشتهار دارند.

اورامانات

۱- نجار

از مشاهیر مرشدان طالبانیه در سرزمین زهاب و توابع از متقدمین نامی برجای نمانده است اما در منطقه اورامان و جوانرود و توابع تا کرمانشاه این رشته گسترش تمام یافت. در ابتدا خلیفه شفیع نام پایه‌ای از سوی مشایخ طالبانی در پایه خلافت داشته و ارشاد می‌نمود و مجذوبی دل‌آگاه و وارسته به نام (محمد عزیز) از اهالی روستای دله مرز ژاورود و ساکن نجار^۱، دستیار و محرم امورات او بود که در اصطلاح محلی (گزیز) گویند، خلیفه شفیع در سفری به کرکوک، محمد عزیز را نیز به همراه می‌برد، پس از طی مسافت و ورود به مقصد، خلیفه شفیع او را به داخل تکیه کرکوک فرامی‌خواند؛ محمدعزیز می‌گوید: (تا مرا از این راهوار جدا نسانند؛ وارد نخواهم شد) - اهل اشاره، ایهامی ظریف را که در جمله نهفته است در می‌یابند، بهر حال؛ حاج شیخ علی طالبانی؛ مسندنشین تکیه کرکوک، مردانه با یک نظر او را به مقام می‌رساند و ممتازش می‌سازد، مقام خلافت و اجازه دستگیری به وی می‌دهد، بقول صاحب نظران ماده وی برای ارتقاء مساعد و موقعیت فراهم و نبوغ ذاتی او مهیای امر بوده است، خلیفه شفیع مخدومش با او تجدید بیعت کرده، به همراه به پایه بر می‌گردند، در بازگشت شیخی کامل و عارفی واصل که اکثر در حال جذب و بی‌باک از امراء و حکام زمان در بین مریدان به (پیر عزیز) اشتهار داشت در طریقت ملقب به شمس العارفین، و در روستای (نجار) ساکن بود و در همانجا نیز بسال ۱۳۲۲ قمری متوفی گردید، مزارش مطاف اهل دل است.

در فقدان شیخ محمدعزیز فرزندش شیخ محمد تصدی تکیه و مریدان را به عهده‌گرفت که پس از ده سال خدمت به خالق پیوست پس از وی فرزندش شیخ قادر نجار مشهور به (بی‌عنوان) متولد ماه نیران ۱۲۶۸ = ۱۳۰۵ قمری که پرورده نیای خود و سپرده تکیه کرکوک بود، به جانشینی انتخاب گردید؛ به تمام معنی درویش و بر جاده شریعت غرا و طریقت پویا، مصداق بارز پیران پارسا و ژولینده پیری از پیران تصوف بود و از رنج‌باز و امرار معاش می‌کرد و در نهایت سادگی و صفا به سیاحت می‌پرداخت، به اندازه‌ای از شهرت بدور بود، که با تمام کثرت مریدان جز اشخاص آشنا، در برخورد نخستین او را نمی‌شناختند و بدرستی لقب (بی‌عنوان) فقط شایسته او بود، او مصداق بارز این بیت معروف مولوی بود که؛

کسانی که مردان راه حقند خریدار بازار بی‌روقتند

به نیکی امور مریدان و دراویش را رسیدگی می‌کرد و آئین سلوک دینی و عبادی آنان را تحت نظر داشت تکیه دراویش نجار ملجاء درماندگان و ضعفا بود به سال ۱۳۹۲ قمری = ۱۳۵۱ شمسی

۱ - معمرین نام پدرش را محمدطاهر (طاهر آغاز) و نواده محمدآغای فره‌داغی گفته‌اند. که پس از مهاجرت به دله مرز ژاورود به سبب اختیار شغل سنگ‌تراشی از سوی بزرگان خانواده طایفه (سنگ‌تراشان) اشتهار یافته‌اند.



تصویر شماره ۹۵ شیخ قادر (بی‌عنوان) طالبانی قادری (نجار)

درگذشت و در نجار مدفون گردید رحمه الله علیه، فرزند ارشدش مرحوم باباشیخ جانشین وی شد و پس از مدتی در اثر سانحه تصادف برحمت ایزدی پیوست و فرزند دیگرش شیخ محمد قادری؛ پس از پدر، جانشین گردید، وی از کودکی در ظل توجهات والد ماجد به تحصیل علم و ادب و آشنایی با سلوک و سیر و تهذیب پرداخته بود، در رقعه‌ای با صفا و گویا چنین آورده‌اند که؛ محمد قادری متولد ۱۳۱۹ شمسی ساکن نجار ابن شیخ عبدالقادر المقلب به (بی‌عنوان) ابن شیخ محمد ابن شیخ محمد عزیز (قُدس سِرُّه) الملقب به (شمس العارفین)، در سال ۱۳۴۱ شمسی محض فراگرفتن علوم دینی به مرادآباد روانسر رفته و در خدمت استادی و سیدی جناب شیخ محمد سعید نقشبندی ادام‌الله عمره شروع به تحصیل نموده، پس از پایان مقدمات در سال ۱۳۴۴ به دولت‌آباد شریف عزیمت نموده و در خدمت استادی و سروری حضرت ملا عبدالمجید الموحد الندی (کثره‌الله أمثالهم) به اخذ بقیه علوم دینی مشرف و نائل گردیده و تا سال ۱۳۵۱ یعنی هفت سال در دولت‌آباد در خدمت ایشان تا پایان علوم با عنایت فراوان معزی‌الیه مستفیض از نعمت ظاهری و



تصویر شماره ۹۶ شیخ محمدقادر طالبانی (نجان)

معنوی گردیدم ولله الحمد و له أثناء و الصلوة والسلام علی رسول اله و آله و من والاه و...
جناب شیخ محمد، عالمی عامل و در پاسداری از سنت سنیه گذشتگان جد بلیغ دارند و مورد اعتناء
و اعتقاد اهالی هستند.

بسیار متواضع و درویش و پارسا و تکیه بی‌ریا هر زمان پذیرای صدها از مرید و سادات و ضعفا
که به نحو احسن و به شیوه تکایای معتبر اولیه پذیرایی می‌شوند و مریدان از پیر و جوان و زن و مرد
و کودک و سالمند خدمتگزار و براساس آداب سنیه سنت ذکر و تهلیل و سماع با ترتیب و نظم خاص
در لیالی و ایام برگزار می‌گردد، توسعه تکیه و تعمیر و بازسازی مقابر شمس‌العارفین و سایر بزرگان
و تأسیس کلاس قرآن و انجام جمعه و جماعت مستمر از اقدامات حضرت ایشان است.

حاج شیخ رشید طالبانی قادری؛ برادر کهنتر شیخ‌قادر و نواده ارجمند مرحوم
شیخ محمد عزیز (شمس‌العارفین) دوران کودکی و نوجوانی را در ذی‌تربیت روحانی بزرگان خاندان
سپری نموده و در آغاز جوانی روی به آتشکده عشق تکیه کرکوک نهاد و به سیروسلوک پرداخت و
مورد توجه باطنی مسندنشین وقت مرحوم حاج شیخ جمیل گردید و پس از طی مراتب به دریافت
اجازه خلافت و ارشاد نائل گردید، و مأمور منطقه ژاورود گردید و به آن سمت عزیمت نمود و در

اجرای اشاره پیر، موفق به تسخیر قلوب عده کثیری گردید، سالها بر سریر ارشاد و وعظ و تبلیغ سلسله علیه بردوام بود و شخصیتی نیک‌نفس، زاهد و وارع و متواضع و به تمام و کمال درویش بود و با خواستاران بیعت و سالکان طریق به اخوت و یگانگی و شفقت روزگار می‌گذرانید تا در ۱۳۵۵



نصیر شماره ۹۷ حاج شیخ رشید خالصی قادری

شمسی در نجار برحمت ایزدی پیوست و در جوار نیای بزرگوار و برادر عالیقدر سردرتیره تراب کشید. (رحمة الله علیه)

از دیگر نواب شیخ قادر (بی‌عنوان) مرحوم خلیفه عبدالله نودشه که ریاضت کشیده‌ای زبردست و در امر ارشاد مسلط و با شکوه بود، همچنین شیخ احمد عباس آباد و برادرزاده اش خلیفه یاسین متوفی ۱۳۴۹ شمسی که فرزند شیخ کمال الدین اختر ادامه دهنده راه نیاکان خویش بوده و از خلفای نجار بشمار می‌رود و در عباس آباد کردستان سکونت دارد، که از محدوده پژوهش حاضر خارج

است. اکنون علاوه بر خلفایی که از آنان یاد شد، خلیفه ملاخالد ولدببگی در نوریاب، خلیفه محمدامین در نودشه و خلیفه اسماعیل پیریانی در سندرچ نیابت جناب شیخ محمدقادی مستدشین کنونی را دارند.

۲- پاوه

در بازگشت مرحوم شیخ محمدعزیز نجار (پیر عزیز)، و برقراری مجلس وعظ و ارشاد آنجناب بسیاری از اهالی پاوه گرویده وی شدند، از جمله ملامحمد فرزند ملا عبدالعزیز معاذی به پیر عزیز دست ارادت داد و بسلوک پرداخت و سپس به اجازه عازم کرکوک گردید و با حضرت حاج شیخ علی تجدید بیعت کرد و مأذون بدستگیری و مجاز به ارشاد شد و به مرتبه شیخی نائل آمد و به شیخ محمد معروف و به (شمس الدین) ملقب شد. وی در انجام مأموریت باطنی خویش جد بلیغ نمود و ریاضات و چله‌های متعدد تحمل کرد، آداب طریقت و انجام مراسم ذکر و تهلیل و صوم و صلاة دراویش طالبانی پاوه را نظمی خاص بخشید و اقدام به احداث تکیه قادریه طالبانیه، در پاوه نمود، که تا زمان تألیف این مجموعه آداب و آثار مزبور پابرجا و برقرار است، شیخ محمد رخت نیک نامی به سرای باقی کشید و ساغر وصال سرکشید و برادرش جناب حاج شیخ نصرالله ملقب به (نصرالدین) مستدآرای ارشاد گردید، الحق درویشی تمام در طریقت کبری و در شریعت غرا بنام بودند، ایشان مراحل علوم ظاهری را در مدارس علوم دینیه طی کرد و به استعداد ذاتی متقی و نهایت پرهیزگار و در تصوف مشارالیه بین الاقران بود، عرصه ارشاد او تا کرمانشاهان و منطقه کردستان گسترش داشت، جناب حاج شیخ نصرالدین دز بیست و ششم آذرماه یکهزار و سیصد و پنجاه و شش روح جاننش تا بر دوست پرواز کرد و در پاوه همجوار مزار جناب شیخ محمد مدفون گردید. (رحمة الله علیه)



تصویر شماره ۹۸ حاج شیخ نصرالدین خالصی طالبانی

حاج شیخ طه، پس از وفات حاج شیخ نصرالدین فرزند برومندشان، جناب حاج شیخ طه

خالصی فرزند حاج شیخ نصرالدین جانشین پدر گردید، وی بسال ۱۳۰۵ شمسی در شهرستان پاوه متولد گردید، تحصیلات ابتدایی را در محضر پدر و در ظل توجهات آن بزرگوار فراگرفت. سپس بمنظور دریافت مقدمات علوم، در مدرسه علوم دینیّه پاوه، از افادات استادان حاج ملا محمد زاهد ضیایی و حاج کاکه ملا انصاری (رحمة الله علیهما) مستفید گردید و تا آغاز علوم بلاغه را تحصیل نموده، در سال ۱۳۱۸ شمسی برای ادامه تحصیل به (باینگان) رفت و در نزد ملافتح کلاش به ادامه تحصیل پرداخت، دو سال بعد به پایگلان عزیمت نمود و در زمره تلامذه ملاسعید پایگلانی قرار گرفت، در ۱۳۲۵ شمسی در حالی که جوانی بیست ساله بود و در تحصیل علوم و تهذیب درون راهی شایسته پیموده بود، عازم کرکوک گردید و در تکیه حاج شیخ محمد جمیل خالصی به ادامه تحصیل و تهذیب پرداخت. در آن مکان با برکت فیض محضر استاد علامه ملاعبدالکریم مدرس را دریافت و پس از دو سال حضور و سلوک به پاوه زادگاه خود مراجعت نمود، با صبیّه حاج خلیفه محمد صالح محمدی ازدواج نمود با اهتمام به ادامه راه آبابی توفیق یافت و علاوه بر اقامت و امامت تکیه طالبانی پاوه تصدی امور مسجد دُخان و حاج عثمان را در شهر مزبور عهده دارند، بارها به زیارت اعتبار مقدسه کربلا و کاظمین و آستانه قادریه در بغداد مشرف و چهار بار توفیق انجام مناسک حج و طواف بیت الله الحرام را داشته‌اند، از زمان انتخاب و جانشینی پدر بزرگوارشان تاکنون سه بار به تعمیر و مرمت تکیه طالبانیه قادریه در پاوه اقدام نموده و هم‌اکنون (۱۳۷۷ شمسی) کلاس‌های تدریس قرآن بطور مداوم و مستمر در تکیه دایر می‌باشد و جوانان با شوق و علاقه



تصویر شماره ۹۹ حاج شیخ طه خالصی قادری (پاوه)

زایدالوصف در کسب کمالات دینی و اخلاقی به مدرس و محل مزبور روی می‌آورند.

جناب حاج شیخ طه، شیخی شایسته و پیریا و متواضع و به تمام معنا مهذب و درویش صفت و مورد علاقه اهالی و معتقدان هستند و در انجام شیوه پیشینیان جد بلیغ دارند.

۳- کرمانشاه

چون مرحوم شیخ محمد (شمس الدین) مأمور دستگیری و مأذون ارشاد خواستاران گردید، میرزا محمدتقی پاوه‌ای فرزند مرحوم ملا محیی الدین میرآبادی را که از پرورش یافتگان طریق سلوک و رهروان بادیه معرفت بود، بمنظور دستگیری طالبان در کرمانشاه اجازه داده مأمور نمود، ایشان پس از ورود در کرمانشاه، در محل مسکونی خویش اقدام به اختصاص قسمتی از ساختمان به تکیه نمود و ایام مبارکه و لیالی جمعه را به برگزاری مراسم ذکر و تهلیل همت گماشت و بمنظور اجازه ارشاد عام از کرکوک، محضر حاج شیخ علی را دریافت و سپس در شهر کرمانشاه طالبان طریقه علیه را بسرمنزل مقصود رهنمون بود، تکیه با برکت جناب خلیفه محمدتقی تا قبل از احداث مسجد جامع شافعی در کرمانشاه بسال ۱۳۲۶ شمسی، محل برگزاری نماز جمعه پیروان اهل سنت و جماعت ساکن کرمانشاه بود، این سالک دل آگاه و پرهیزگار الی الله در سنی قریب هشتادسالگی بجوار رحمت حق شتافت و طی مراسمی کالبد خاکی در فراق روح ملکوتی برای دفن به پاوه انتقال یافت.



تصویر شماره ۱۰۰ خلیفه محمدتقی (طالبانی قادری)

پس از وی برادرش جناب خلیفه محمد صالح که عمری را در سلوک و سیاحت و ریاضت، با

مردان راه خدا سپری کرده بود، از سوی جناب شیخ محمد (شمس الدین) و به اشاره و وصیت برادر عهده‌دار امور جاری مریدان و تکیه کرمانشان گردید و به شیوه مسندنشینان نواب تکیه طالبانیه از پیر تکیه کرکوک و نقیب حضرت گیلانیه در بغداد، مأذون به دستگیری و ارشاد شد، خلیفه محمد صالح با اکثر پیوستگان سلاسل مختلف صوفیه، معاشرت و مراوده داشت و بمصداق؛ (مذهب عاشق ز مذهبها جداست) رنگ تفرقه و جدایی از میان برداشته بود و هر ناله و نفسی را تنها برای خدا می‌بود، گرامی، می‌داشت و عمری را در سفر سپری نمود و پس از ایشان حاج خلیفه ابراهیم



تصویر شماره ۱۰۱ خلیفه محمد صالح (طالبانی قادری)

معروف به (حاج خلیفه) که پرورده تکیه طالبانیه و شباب را به کسب آداب از نواب دل آگاهی چون؛ خلیفه محمد تقی و خلیفه محمد صالح گذرانیده بود؛ با تجدید بیعت و تلقین از حاج شیخ نصرالدین به امر تکیه‌داری و برگزاری مراسم ذکر و تهلیل مأمور گردید، رهروی نیک نفس و درویشی حقیقت پرست بود و سالیان به تهذیب نفس و اخلاق حسنه و ادب و ادای احسن آداب فردی و رعایت شئونات طریقت، نگاهدار رنج یکصدساله پیشینیان بود، تا اینکه در سالها پس از انقلاب در کرمانشاه رخت بدیار باقی کشید، رحمه الله علیه.



تصویر شماره ۱۰۲ حاج خلیفه ابراهیم خالدی (طالبانی قادری) کرمانشاه

خاتم الخلفاء المتقدمین، خلیفه حاج عبدالکریم فرزند مرحوم احمد از اهالی پاوه، بسال ۱۳۰۱ متولد در خانواده‌ای معتقد و متدین نشوونما یافت و از آغاز جوانی به زهد و پارسایی مشهور، جز اندکی از ایام که به اسباب معیشت و رزق می‌پردازد اکثر ایام در زاویه مسجد جامع شافعی به تلاوت قرآن کریم و ذکر و فکر روزگار می‌گذراند با صوت دلنشین سالهاست نخستین مؤذن بانگ لاله‌الاله و محمدرسول‌الله و منادی بیداری حی علی الصلاه است و به امر امامت و جماعت مسجد مزبور نیابت دارد، به شیوه ثواب در اکثر فواتح جامعه اهل سنت قاری کلام مبین است و مورد تکریم و احترام جمیع اهالی و در مراسم مولودی نبی اکرم (ص) افتخار روایت‌گری دارد، پس از طی مراتب سلوک و ریاضت و عبادت در طریقه‌ی علیه قادریه رشته طالبانی به اجازه نامه خلافت از مرشد کبیر جناب حاج شیخ جمیل نائل گردید، سالهاست زینت مجلس درویشان و گوهر دایره ایشان است و اسوه جوانان و پیران در عرصه جامعه اهل سنت کرمانشاهان.



تصویر شماره ۱۰۳ حاج خلیفه عبدالکریم (طالبانی قادری)



تصویر شماره ۱۰۴ خلیفه نورالدین بیگلہ (طالبانی قادری)

دیگر از خلفای طالبانیه در کرمانشاه خلیفه نورالدین بیگلر فرزند مرحوم ملا محمد امین ابن محمود ابن احمد از اهالی زردویی، وی بسال ۱۳۰۹ شمسی در کرمانشاه دیده بجهان گشود، مرحوم ملا محمد امین علاوه بر مرتبه علمی از زهد و تقوی برخوردار بود، و خود از ارادتمندان طریقه نقشبندیه بشمار می‌رفت، فرزندش نورالدین به سابقه تربیت ذاتی از آغاز شباب متمایل به طریقت گردید، و از سال ۱۳۳۲ شمسی با تکیه کرکوک ارتباط یافت در ایام حیات جناب حاج شیخ جمیل بارها به زیارت آن مقام نائل گردید و به استمرار در اذکار و ادعیه دستور داده شد، بعد از وفات آنجناب و جانشینی جناب حاج شیخ علی از سوی ایشان بخلاف برگزیده شد و در ۱۳۳۹ شمسی بدریافت اجازه نائل گردید. از همان زمان به تکیه‌داری و انجام آداب درویشی و مراسم ذکر و تهلیل در سه‌شنبه و جمعه‌ها اشتغال دارد.

۴- وراء

شادروان خلیفه سید عنایت‌الله در روستای وراء پاوه از خلفای جنابان پیر عزیز و حاج شیخ علی مأمور دستگیری طالبان بود، خلیفه سید عنایت هدایتی (۱۲۶۷-۱۳۵۰. ش) از سلسله سادات برزنجی در عنقوان شباب در جستجوی پیران سالک در نجار خدمت جناب شیخ قادر مشرف و کسب طریقت علیه قادریه طالبانیه می‌نماید، پس از سالی به عزم کرکوک به آن دیار سفر نمود و در تکیه طالبانیه فیض حضور حاج شیخ جمیل زنگنه طالبانی را دریافت کرده با حضرتش تجدید بیعت می‌نماید و در چله‌خانه به ریاضت می‌نشیند، بعد از اتمام چله لازم بدریافت اجازه نائل، در بازگشت مجدداً سال بعد عزم دیار آشنا کرده به شیوه سلف به سلوک می‌پردازد و چله ثانویه را با توجهات آنحضرت برپا می‌دارد و مأمور تکیه طالبانیه قادریه در سلیمانیه می‌شود که تکیه قدیمی آن شهر را مرمت و تعمیر نماید و به اقتضاء انتساب سیادت و پیوستگی آبابی در آن شهر به ارشاد اهالی و دستگیری خواستاران پردازد، با ورود به سلیمانیه محیط را مناسب مرام نمی‌یابد و به ناچار به کرکوک باز می‌گردد، حضرت حاج شیخ جمیل اقدام وی را تأیید می‌کند و با اشاره آن حضرت به اورامان باز می‌گردد و در روستای (وراء) از توابع پاوه که زیستگاه سادات و اولیای طریقت بوده به بنای تکیه و ارشاد خلق می‌پردازد، سیدی عزیزالوجود و صاحب کرامات و تصرفات و نهایت درویش و بدور از تشویش بود، آرامشی خاص داشت و مریدان از هر سو به دیدارش می‌شتافتند.

۱ - تاریخ تولد ایشان در شناسنامه ۱۲۷۸ شمسی آمده که بفرموده خودشان اشتباه است و ۱۲۶۷ صحیح بوده است.

در بیست و ششم دیماه ۱۳۵۰ شمسی به دیدار جانان شتافت و در گورستان عمومی روستا در جنوب وراء بخاک سپرده شد. از آنجا که فرزند ذکور نداشت و دارای یک دختر به نام (سیده عینا) بود، بنابراین نواده دختریش به نام (سید سلیم سجادی) متولد ۱۳۲۹ شمسی را بعنوان جانشین و متصدی تکیه وراء انتخاب نمود، پس از پایان مراسم تعزیه آن بزرگوار، سادات و دراویش و مریدان، نامبرده را بحضور مرحوم شیخ قادر نجار برده، پس از طی مراسم در حضور علما و سادات و مریدان، خلیفه سید سلیم را بدستگیری خواستاران و ارشاد اهالی و اداره تکیه وراء مجاز فرمود، خلیفه سید سلیم سجادی، پس از انجام تحصیلات ابتدایی (ششم) قرآن مجید را از پدرش سید محمد که از پرورش یافتگان تکیه کرکوک بود، آموخت سپس مرحوم خلیفه سید عنایت، او را بمنظور ادامه تحصیل به داریان فرستاد تا در محضر ملامحمد سعید دره هجیجی به تلمذ بپردازد پس از طی مراحل به شیوه طلاب علوم دینی در مدارس علوم دینی به گردش پرداخت و از تدریس استادان ماموستا کاکه ملانصاری امام مسجد حضرت عبدالله در پاوه، و حاج ملاعمر ولدبیگی در روستای دشه و ملاباقر بالک در مریوان استفاده نمود و به زادگاه خود بازگشت و چنانکه شرح آن گذشت، به جانشینی نیای مادری انتخاب و مأذون بدستگیری سالکان طریق گردید و مسئولیت



تصویر شماره ۱۰۵ خلیفه سید عنایت هدایتی (طالبانی قادری) وراء

اقامت و امامت جمعه و جماعت مسجد محل را به عهده دارد و از ممر با باغداری و دامداری هزینه تکیه و معاش خانواده را تأمین می‌نماید. از آنزمان تاکنون (۱۳۷۷ ه. ش) کماهو حقه شیوه پیشینیان را به نیکی مرعی داشته است. سلسله سیادت این تکیه‌داران طالبانی که نسل بعد نسل به تقوی و زهد اشتهار داشته و دارند بدین شرح است:

سید سلیم

سید محمد

سید علی

سید احمد

سید سلیم

خلیفه سید عنایت

سید هدایت

سید سبحان

سید محمد

سید شریف بن سید قاسم بن سید گلشن بن سید شاهرخ بن سید محمد بن سید معروف بن سید اسماعیل بن سید علی بن سید عبدالرسول بن سید عبدالسید بن سید رسول بن سید قلندر بن سید عبدالسید بن سید عیسی بن سید حسین بن سید بایزید بن سید عبدالکریم



تصویر شماره ۱۰۶ خلیفه سید سلیم سجادی (طالبانی قادری) وراء

→ برزنجی بن سید عیسی برزنجی بن سید باباعلی همدانی بن سید یوسف بن سید منصور بن سید عبدالعزیز بن سید عبدالله بن سید اسماعیل محدث بن امام موسی الکاظم (ع) بن امام جعفر الصادق (ع) بن امام محمد باقر (ع) بن امام زین العابدین (ع) بن امام همام حسین سیدالشهدا (ع) بن امیرالمومنین اخ الرسول و زوج البتول علیه السلام.

۵- باینگان

خلیفه حیدر باینگان، مأمور دستگیری از سوی حاج شیخ علی بودند اهالی آن سامان به ایشان اعتقادی تام داشتند و خوارق عادت و کرامات متعدد بدو نسبت می‌دهند، مزارش در آنجا مطاف، مخلصان و معتقدان آگاه است و اکنون فرزندش خلیفه ملاعلی، مأمور رسیدگی به امور طالبان و امام جمعه و جماعت آن دیار است.

۶- ریجاب

حاج فرج الله صفری فرزند مرحوم فتح‌الله ابن حبیب‌الله ابن سلیمان ابن زمان ابن صفر، اورامی الاصل و سنندجی المسکن، جدش صفر از اورامان به سنندج کوچیده و در شهر مزبور ساکن شده است، نسل بعد نسل در محل مزبور سکونت داشته‌اند، مرحوم فتح‌الله در سن پنجاه و هفت سالگی در حالی که فرزندش (فرج‌الله) دوازده سال بیشتر نداشت، برحمت ایزدی پیوست، وی از سالکان طریقه نقشبندیه و مرید شیخ حسام‌الدین علی نقشبندی بود.

از او ان صباوت (در سن نه سالگی) پس از تغییر احوالی در یکی از تکایای شهر سنندج که به اتفاق بنی عم خود درویش غفور بدان محل راه یافته بود، دل از دست داد و جان به نوای ذاکر که استمداد (مدد یاغوث گیلانی) را تکرار می‌کرد، از هوش رفت و از آنزمان راه خویش برگزید و طوق ارادت حضرت پیر گیلانی برگردن افکند، جز پرداختنی اندک به کشاورزی و باغداری در محله گریاشان سنندج برای امرار معاش که املاکی در آنجا داشتند، تمام اوقات معتکف مسجد و سر در کمند عبادت داشت او در پیاله عکس رخ یار دیده بود، در خدمت نظام اجباری رنجها دید و شبی در تکیه خلیفه فتاح در ذی بیرق تکیه به استمداد پرداخت و در عالم رؤیا شریفاب گردید و نوازش یافت و کُل هم "و غم سینجلی شامل حالش گردید، و به محضر حاج شیخ محمد جمیل طالبانی راهنمایی گردید، سر از پا ناشناخته روی به تکیه کرکوک نهاد و سالی چند به سیر و سلوک پرداخت، در ماه مبارک رمضان به اشاره مرشد خویش در تکیه کرکوک خلوت گزید و اربعینی به پایان بُرد در مراجعت به زادگاه خویش دستور پیشین را اطاعت کرد و بمصدق:

که ای صوفی شراب آنگه شود صاف که در شیشه بماند اربعینی

اربعین دیگر در خلوت یار به مناجات و عبادات و ادامه و استمرار ذکر و تهلیل پرداخت تا در بیست سالگی در سال ۱۳۲۴ ه. ش مأذون و مجاز بدستگیری خواستاران گردید، سپس باجازه پیر بسزیرت بیت‌الحرام نائل شد، در سال ۱۳۲۶ شمسی اهالی ریجاب و پیران و

یاران از توابع سرپل ذهاب که از مریدان تکیه کرکوک بشمارند، به عزم زیارت راهی کرکوک شدند و از جناب حاج شیخ جمیل خواستار اعزام حاج خلیفه فرج الله به آن نواحی گردیدند، ایشان دستور فرموده، نامبرده اظهار داشت؛ شب هنگام در حجره مرقد مطهر شیخ عبدالرحمن خالص در عالم رؤیا بر جانمازی نان گذاشته بر دوشم بستند و گفتند: این نان را در بین اهالی آنجا تقسیم کن، به محض ورود مسجد پیران را تعمیر نمودم و در ماه رمضان المبارک معتکف شدم.

حاج فرج الله در کنار انجام ترویج شریعت غرا و طریقت علیّه مرتضی (ع) در عمران و آبادی و ایجاد اماکن مذهبی در خطه مأموریت خویش نقش بسزا داشته است، در آغاز ورود پس از پایان ماه مبارک در مدت چهل و پنج روز راه مال رو بان زرده را به یاری اهالی محل مرمت و مورد استفاده بهینه قرار داد، در مراجعت به شهر سنندج در خیابان صلاح الدین ایوبی به احداث تکیه اقدام نمود در این هنگام به انتخاب علمای سنندج بعنوان سرکاروان حج انتخاب و تا سال ۱۳۶۳ شمسی در این سمت باقی بود که بازنشسته گردید و از آن زمان نیز هر ساله با هزینه شخصی زیارت بیت الله الحرام مشرف می شود، تاکنون چهل و پنج بار زیارت کعبه جانان و روضه رسول جهانیان افتخار یافته است، پس از هشت سال اقامت در سنندج، مجدداً به ریجاب بازگشت در آبادی بان مزاران (ریجاب) اقدام به احداث مسجد نمود و در روستاهای؛ شالان، یاران، گوش کوری، داراب، پیران به تعمیر و ترمیم و بنای مسجد توفیق یافت همچنین در قراء کویک زهاب و کویک عزیزی به بنای مساجد موفق گردید، در آغاز جنگ تحمیلی با به تضمین نهادن اسناد املاک خویش برای اهالی (بان زرده) اسلحه دریافت داشت و دوازده آبادی آن محدوده را با یاری اهالی از ورود دشمن پاک داشت و از تخلیه و مهاجرت ساکنان مانع گردید.



تصویر شماره ۱۰۷ حاج ملا فرج الله صفری (طالبانی قادری) ریجاب

حاج فرج‌الله مدتی است در کرمانشاه رحل اقامت افکنده است، اما اشاره پیر او را از رسیدگی و خدمت در ریجاب هم‌چنان مصمم داشته است، مردی عالم، وارسته، کوشا، درویش، عابد، دائم‌الذکر، صوتی خوش و لحنی دلکش دارد و به عنایت الهی، مریدی موفق و خلیفه‌ای با توفیق بوده است. و علاوه بر اجازه ارشاد در طریقت، در طی مراتب علمی شریعت از اعلام علماء بدریافت اجازه افتاء و تدریس نائل شده است.

۷- جوانرود

شیخ عبدالله کوسه؛ از اهالی قریهٔ تیژتیژ حومهٔ کلاترزان در ایام جوانی از سوی شرف‌الملک اردلان (۱۲۶۴-۱۳۱۱ ه. ق) در پاوه به انجام امور دیوانی پرداخت، در معاشرت با ارباب طریقت از سوی شیخ محمد عزیز نجار به محضر حاج شیخ علی طالبانی (قدس سره) راهنمایی گردید، مجذوب وار یک شبه ره صد ساله پیموده از امور دنیوی روی گردانیده و به سیر و سلوک پرداخته و به مقام شیخیت رسیده و در قریهٔ آیشه دول جوانرود، به تبلیغ طریقت و توسعهٔ شریعت و ارشاد مسلمانان پرداخت، سپس به سنج مهاجرت نمود از سوی خواستاران اقبالی تمام یافت و مریدانی فراوان با حضرتش بیعت کردند تا در سال ۲۴-۱۳۲۳ شمسی در شهر سنندج برحمت ایزدی پیوست و در (گورستان تایل) کردستان بخاک سپرده شد. امیدان و ارادتمندان بر مزارش بقعه‌ای ساخته‌اند آرامگاهش مطاف مریدان و اهل دل است. در مزار او بر سنگی این ابیات نقر گردیده است:

پیر ارشاد طریقت (بالدار)	آنکه بر رحمن خالص بُد مرید
در عبادت کرد عمر خود تمام	شد وجودش قفل وحدت را کلید
(اصفهان) همچو تاریخی زغیب	شیخ عبدالله به حق شد ملتجید

شوال ۱۳۶۳ قمری = ۱۳۲۳ شمسی

وجه تسمیهٔ او به (بالدار) اینکه در زمان دستگیری سران ایلات (۱۳۱۰ شمسی) او نیز گرفتار و به قلعهٔ جوانرود برده شد، در آنجا کرامات و خوارق عادت از وی بظهور رسید و موجب شگفتی صاحب منصبان مأمور گردید و در نهایت احترام آزاد شده به محل سکونت خود بازگشت، از آن جمله بهنگام نماز، خلیلی و دستبندش باز شده و از محل بازداشت که طبقه فوقانی پادگان نظامی بود به حاشیه حوض حیاط نزول نموده و پس از انجام وضو، مجدداً در حالتی شبیه بی‌وزنی به بازداشتگاه صعود می‌فرموده است، شاهدان عینی بسیار، برای العین دیده و تأیید کرده‌اند، بهمین سبب به (بالدار) مشهور شد و چون صورتاً محاسنی تُنک داشت به (کوسه بالداره) به وجه تحبیب و ارادت اشتها یافت.

در زمان حیات، فرزندش شیخ محیی‌الدین شیدا برحمت ایزدی پیوست و در تکیهٔ آیشه دول بخاک سپرده شد.

اکنون شیخ عطاالله خالصی، فرزند شیخ محیی‌الدین عهده‌دار امور مریدان طالبانی جوانرود و تصدی تکیه قادریه طالبانیه آیشه‌دول را دارند، از محل کشاورزی و عرق جبین و کد یمین امرار معاش می‌نمایند، هیچگاه به کسوت مشایخ در نیامده و در کمال افتادگی و رسیدگی به امور روزمره



تصویر شماره ۱۰۸ شیخ عطاالله خالصی (طالبانی قادری) جوانرود

نهایت درویشی را دارند.

۸- نروی

در روستا نرّوی در منطقه اورامان از توابع نوسود نیز تکیه قادریه طالبانیه، در ارشاد جناب شیخ قادر قادری برقرار گردید، خلیفه عبدالغفور معروف به خلیفه نرّوی از خلفای با نفوذ و معروف ایشان بشمار بود که در زمان حیات شیخ درگذشت و فرزندش خلیفه محمد رحیمی به جای پدر از سوی جناب شیخ قادر برگزیده شد.

خلیفه محمد رحیمی؛ بسال ۱۳۲۸ متولد گردید، ایام صباوت را در ذی تربیت پدر گذرانید و به اشاره ایشان برای کسب علم و عرفان در اوان شباب عازم نجار گردید در روستای مذکور قرآن کریم و بوستان و گلستان شیخ سعدی را نزد مرحوم ملا احمد نودشی داماد مرحوم شیخ عبدالقادر فراگرفت و سپس عازم روستای مرادآباد روانسر گردید و در محضر استاد شیخ محمدسعید مدرس نقشبندی

تحصیل علوم اسلامی را آغاز کرد پس از دو سال به روستای دشه عزیمت و در خدمت ماموستا ملاعمر ولدبیگی به ادامهٔ تحصیل پرداخت و سپس عازم پاهه گردید و در مدرسه علوم دینیه محضر مرحوم علامه استاد بزرگوار جناب حاج ماموستا ملا زاهدضیایی



تصویر شماره ۱۰۹ خلیفه محمدنوری (طالبانی قادری) نوری

ادخله الله فردوس جنانه را درک کرد در حال تحصیل مختصرالمعانی در علوم بلاغه بود که پدرش درگذشت (رحمة الله علیه) اجباراً ترک تحصیل نمود و از سوی جناب شیخ قادر به جانشینی پدر مأمور گردید، همزمان تصدی تکیه قادریه طالبانیه و امامت مسجد نوری در جماعت و جمعه را عهده‌دار شد، خلیفه محمد رحیمی همسر صبیبه جناب شیخ قادر و از نزدیکان محترم ایشانند و از توجه و اعتناء اهالی برخوردار می‌باشند؛ از زمان تصدی تا حال (۱۳۷۷ شمسی) پاسدار شیوهٔ حسنهٔ پیشینیان بوده‌اند.^۱ بدین ترتیب آنچه از مراکز و معاریف رشتهٔ جلیله طالبانی قادری در حوزهٔ استان کرمانشاهان برقرار بود، پیشینهٔ آنرا در این پژوهش مفصل و مصور و مستندارائه گردید. در اینجا کرسی سلسله طریقهٔ طالبانیه سرودهٔ شادروان ملا صبغة الله پاهه‌ای را که بزبایی سروده است اینجا برای استحضار خوانندگان و آشنایی به اندیشهٔ مکتبی و ارتباط زیربنایی و اتصال فکری و سلوکی آن با ائمه اطهار اثنی عشریه و مکتب صحابه همانند سایر رشته‌های طریقهٔ علیه قادریه

۱ - در پایان این بخش واجب می‌دانم از همشیره‌زاده عزیز ارجمندم آقای فایق ویسی پسر عمه غیرتمندم آقای ابراهیم نوری که در انجام امور مطالب و مصاحبه‌ها و آثار مربوط به اورامان و جوانرود جد بلیغ داشتند، و برادرزادهٔ دلبند و خردمندم آقای هژیرسلطانی که در انجام پژوهش مربوط به فصل طالبانی قادری اهتمام داشتند، صمیمانه سپاسگزاری و تشکر نمایم.

می آوریم...

بی نیازا حرمت بی پاکیت
 که ابد عنوانش آمد از ازل
 در امانت از همه برده سبق
 اَدْنُ مِئْتی شَمَه مِعراج اوست
 سینه او مخزن سرّ خداست
 اقدام اصحاب اخیار خیار
 جانشین حضرت فخرالعباد
 زد عَلم بر قُبه اوج صفا
 مفخر عالم عُمر کُهِف امان
 ذات او وصف حیا را مستحق
 صاحب نورین عثمان مجید
 پادشاه اولیای انس و جان
 شیر میدان و غا یعسوب دین
 فعلشان از مصدر حق گشته شق
 وان دگر خون جوش لب خاموش کرد
 گشته تاجش البلاء و للولاء
 سیدالسادات زین العابدین
 حرمت آن منبع علم و کرم
 قرة الابصار رأس راسخین
 آنکه افتاده شهانش پاسبان
 باغ عرفان را شده گلجعفری
 در حلیمی یادگار مصطفی
 آمده موسی صفت برهان نما
 با خدا پیوست از دیگر گسست
 شد مقام و نام پاک او رضا
 کز ازل رفته زخود گرد وجود
 آنکه معراج فنا را مرتقی
 وان امام پیشوای مهتدین
 بغض او را کی پسندد جز شقی
 مصلح افساد و مولایی عباد

پاک یزدانا بحق پاکیت
 حق ذات لایزال لم یزل
 حق جبریل امین وحی حق
 حق محبوبی لعمرك تاج اوست
 احمد مرسل که شاه انبیاست
 حق یار غار آن شیخ کبار
 معدن صدق و صفا بوبکر راد
 حق آن سلطان عادل در فنا
 ناظم دین و امیر مؤمنان
 حق آن جمع آور فرمان حق
 آنکه از تیغ ستم گشته شهید
 حق مولای فقیران جهان
 بنده حق و امیر مؤمنین
 حق آن دو گوشوار عرش حق
 آن یکی زهر رضا را نوش کرد
 حق آن بیمار دشت کربلا
 نونهای مثمر بستان دین
 حق آن دانای اسرار قدم
 باقر آن اسرار قرآن مبین
 حق آن درویش دلریش جهان
 یادگار دوده پیغمبری
 حق آن سر حلقه صدق و صفا
 موسی کاظم بمیدان فنا
 حق آن از ما سوی افشاند دست
 جانشین مرتضی در ارتضا
 حق آن یکتا در بحر شهود
 صائم و قائم ، مصفی و تقی
 حق آن زیبا نهال باغ دین
 عابد ساجد و مزکی و نقی
 حق آن لشکرکش اکبر جهاد

باغ دین را گشته گلبرگ طری
 حق آن نایب مناب ذات حق
 جامع اعجاز محبوب انام
 حق آن مؤمن که ام‌المومنین
 آنکه آغوش نبی گشتش وطن
 حق محبوبی که از یک التفات
 آن مریض درد عصیان را طیب
 حق آن از نیک و بد گشته رها
 آنکه گفتم؛ لیس غیرالله شی
 حق آن خاک درش تریاک دل
 آن مرید خاتم هشتم امام
 آنکه می‌نازید از بودنش چرخ
 حق آن پهلوی راحت بر زمین
 آنکه اسرار خدا را مسقطی
 حق آن برهان دعوی فنا
 آنکه ذات لایزالش کرده صید
 حق آن شب زنده‌دار خسته‌دل
 عاشق نور جمال لایزال
 حق آن رو سرخ اشک واقعی
 ذات مطلق راز راه دل ندیم
 حق آن دل خسته تیر ازل
 آنکه در بزم شما نوشید جام
 حق آن سرّ لدّنی را امین
 آنکه راضی شد از او مولای او
 روشنی قلب او بهتر رسید
 حق آن یکتا در بحر صفا
 قطب الاقطاب جهان خورشید دین
 پای او تاج رقاب اولیا
 آفتاب آسمان مهتری
 نور فیضش با ابد هم پیرهن
 قدس اللّهمّ فی اسراره
 حق آن نوبواوه باغ شهود

پادشاه اهل ایمان عسکری
 مظهر نور خدا حین اتسق
 مهدی آخر زمان ختم الامام
 شیر دادش تا شد از اهل یقین
 تاج فرق سالکان بصری حسن
 قاتلی زوگشت پاک از سیئات
 محرم اسرار لاهوتی حبیب
 وان انیس بسارگاه کبریا
 پیشوای اهل دین داود طی
 آنکه عالم جزء جان اوست کل
 وان رئیس امت خیرالانام
 سرور عرفانیان معروف کرخ
 نازده تا در لحد گشته دفین
 تاج اهل دل سوری سقطی
 آن انیس بسارگاه اصطفی
 طاوس بستان لاهوتی جنید
 خاک را از اشک خود می‌ساخت گِل
 شبلی گشتش لقب بحرالکمال
 سربلند آمد زعشقتش عاشقی
 رست از هستی ابوالفضل تمیم
 محرم سرّ خدای لم یزل
 بوالفرج یوسف که طرطوشش مقام
 آنکه باشد شمع جمع عارفین
 بوالحسن هکار باشد جای او
 شیخ مخزومی دوران بوسعید
 درّه التاج شهنشاہ وفا
 مظهر انوار ربّ العالمین
 خارقاتش معجزات انبیا
 نوربخش دوده پیغمبری
 شیخ عبدالقادر گیلان وطن
 باؤک اللّهمّ فی انواره
 وان شکفته نوگلی بستان جود

در فنون حق پرستی ماهر است
هم بحق قافله سالار راه
بی دلان را در فنا زیبا دلیل
حق آن مرتاض فیاض طریق
اولیای طره فرجام اوست
هم بحق آن سراج لیل داج
سالک ره، واصل حق الیقین
حق آن صیقل ده زنگین دلان
زهرة دین نبی را مشتری
حق آن بنیان ثبت معرفت
سید والا نژاد پاک ظن
هم بحق آن چراغ راه حق
شیخ کامل مقتدای رهنما
هم بحق آنکه او افشاند جیب
ساکن شهر مدینه است آن عزیز
هم بحق سید عالی مقام
هست اولاد حسین پاک جان
حق آن یکتا سوار راه راست
هر زمان الامکانش لامکان
حق آن مدهوش صهبای آلت
آنکه کردستان زمینش شد یمن
حق آن شوریده نور ازل
حق آن محبوب ذات سرمدی
قطب دین حق و غوث طالبان
حق آن دریا دل روشن روان
خاک راه طالبان راه حق
خادم ارباب فقر و اعتزال
نور ارشاد از جبینش منجلی
رینا او را بذات خود رسان
سایه اش بر اهل دین ممدود باد
منفصل از هم نباشد در جهان
پادشاهها حرمت دل خستگان

عبدالرزاق ابن عبدالقادر است
محرم محزون اسرار اله
سالک راه خدا عثمان جلیل
در فنا غواص دریای عمیق
شیخ بصره آنکه یحیی نام اوست
لیل داج نفس را روشن رواج
مشعل اسلام گشته نور دین
سرور سالار نورین حاصلان
شیخ برهان حجة الحق زنگری
گشته جان او رها از هر صفت
عبدالرحمن شیخ از نسل حسن
هادی اهل طلب از هر فرق
عبدالرزاق آمده نام از خمی
از غبار تهمت ادناس عیب
شد محمد نام او معصوم نیز
دین جد خویش را داده نظام
شیخ محمد از مران گشتش مکان
آنکه افزود از دل و از جسم کاست
سید احمد آنکه لاهوری نشان
آنکه از دیدار جانان گشته مست
شیخ محمود، ثانی ویس القرن
حق آن مخمور جام لم یزل
حق آن خورشید دین احمدی
شیخ احمد دستگیر طالبان
آن چراغ اهتدای مؤمنان
بهر حق از سابقان برده سبق
عاشق انوار ذات لایزال
عبدالرحمن مجدد بوعلی
وز وجود خویش او را وارهان
سخت ما از نور او مسعود باد
خاندان قادری زین خاندان
هم بحق عزت این خاندان

حق آن شوریدگان بر درند
 حق آن شب زنده‌داران وصال
 امت مرحومه را بخشا گناه
 حاجیان را قوت طاقت فزا
 عالمان را روی گردان بر صواب
 مریضان را شفای عام ده
 طالبان علم را توفیق بخش
 قلبشان بر دین و تقوی زنده‌دار
 سالکان را در طریقت پای ده
 اهل جمله سلسله از هر طریق
 سیما این سلسله والانزاد
 تابعان شرابمتبعان رسان
 در لباس فقر دلشان شاد کن
 غیر ذات خود برایشان کن حرام
 از وجود خویش ده پروازشان
 (صبغة الله) را از ایشان کن حساب
 هر که آمین گوید اندرین دعا
 صد هزاران از صلاة و از سلام

نام تو گویند و جان را بسپرند
 آنکه در قرآن تو فرمودی رجال
 جمله را از لطف ده توفیق راه
 غازیان را فتح و فیروزی نما
 منعمان را دست بگشا بر ثواب
 مفلسان را از عطا انعام ده
 حاکمان ملک را تحقیق بخش
 جسمشان از معدلت آکنده‌دار
 مرشدان را نطق روح افزای ده
 فائز مطلوب کن عمایلیق
 خیر امت را شده خیرالعباد
 طالبانش را بمطلوبان رسان
 از خرابی جانشان آباد کن
 بخش ایشانرا ز تجرید احترام
 در حریم ذات کن پروازشان
 روز رستاخیز گاه احتساب
 سباز او را همقرین مدعا
 باز بر جان نبی (ص) ختم الکلام

اسناد*

* این نکته قابل توجه و ذکر است که رشته طالبانی قادریه در ایران و عراق نخستین بخش از سلسله قادریه هستند که اجازه روایی و شفاهی را به شیوهٔ مکتوب و مضبوط ارائه نمودند و بدون اختصار در بیان سلسله مفصل باتفاق صحابه کرام و ائمه اطهار اثنی عشری علیهم السلام را سرلوحه کرسی نامه قرار دادند که علی‌الدوام در تکاپای آنان قرائت می‌شود.

سند شماره: سی و هشت - ۳۸

موضوع: واگذاری املاک نصراله بیگ فرزند ظاهر بیگ از قدمای نیاکان مؤلف که املاک و اموال خویش را به شیخ یوسف قادری در بائن هبه نموده است که صرف دراویش و تکیه نماید.

تاریخ: ۱۲۶۷ قمری

مُهر: انه لاله الاالله... شدنگین عبدالله - دارد امید شفاعت ز محمد

بر نماند که کرامت امیران و اولاد و اهل مواضع این توکله الله



ظاهراً و سراً هر چه در کتب و اسناد و اوراق و اشیاء و اموال منقول و منقوله و غیره

عالمی از اموال منقول و منقوله و غیره در این صورت است که این اموال و اشیاء و اوراق و اشیاء و اموال منقول و منقوله و غیره

و متعلقات و مضامین و عفا و احوال و غیره که در این صورت است که این اموال و اشیاء و اوراق و اشیاء و اموال منقول و منقوله و غیره

پیش از این مستقر و کتب و اسناد و اوراق و اشیاء و اموال منقول و منقوله و غیره در این صورت است که این اموال و اشیاء و اوراق و اشیاء و اموال منقول و منقوله و غیره

رضاء و غیبت و غیره که در این صورت است که این اموال و اشیاء و اوراق و اشیاء و اموال منقول و منقوله و غیره در این صورت است که این اموال و اشیاء و اوراق و اشیاء و اموال منقول و منقوله و غیره

سند شماره: سی و نه - ۳۹

موضوع: نامه حاج شیخ جمیل طالبانی قادری به حاج خلیفه محمد تقی پاوه‌ای، نقیب کرمانشاه.

تاریخ: ---

مهر: (امضاء) خادم الفقراء الطالبانی محمد جمیل

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

منظور نظر اولیا علیہ قادیان قدس الله اسرارہم حاج خلیفه محترق
 سلام و شایق تجدید بود پیام براسله آنبرادر رسید باعث تجدید محبت گردید
 از وفاداری اخلاق آن عزیز خوشوقت شدم بحمد الله ما که سادت هستیم از
 خصوص ضعف فرقه پیشت اظهار فرمایید داخل مقدرات حضرت رب العالمین است
 زمینا بقضا الله وقدره کما حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم
 برادر محترم را بنیاد دین است حضرت فخر عالم صلی الله علیه وسلم فرموده
 الدینا بسجیة الیوم و جنته الکافر انما لم تکن مع المقدور مقول
 طاعت در کربلا در این مقام مبارکه است مسئله مشهور است
 در یمن پیغمبر صلی الله علیه وسلم در یمنی برادر عزیز را محمد سعید سلام رسانم
 خداوند رحیم فرماید فرمود است اللهم انزل علیهم من السماء ماء فیرضوا
 سبیلنا و مولانا محمد و علی له واصحابه و آخر دعوانا ان الحمد
 لله رب العالمین

الطاب
 خادم الفقراء
 محمد جمیل



هوالباقی

ک

منظوم نظر اولیا علیّه قادریه جامع خلیفه خاتم النبیین

(بدون)

بلاذقه المسلمون من تركها لله اذ كان في سنة ١٠٠٠ وبعده اذ كان
الربوب الله تعالى ميتا على احوال مقامات ستة هي مراتب السنة والام
التي في سنة ١٠٠٠ تعاليم ساله العادى والسقلى التي سابع سبعينها وطمعته
الذوق اوجد الله تعالى في ادم عليه السلام فلذلك كان مقصدا اجابه
سنة ١٠٠٠ من ايام مريدك وانما ترب في هذه للتبعية ويا من معرفة السنة
التي سائر ابيات في طرية الله الاصل الاول ومقام التلقين للتعهد

وشبهه الصديق والتابعين هو قول لا اله الا الله اسمع للمريد

من استاذنا لا اذا للتعهد فيه التوصل الى الله تعالى ثم يقول المريد الصلوة والا
سنة ١٠٠٠ لان الاصل الثاني هو تمام الاثر فيجب على المريد ان يتلقى من
الطهارة من استاذه ان يشاء فاما بقلب يتلقى حتى يسلم الاصل الثالث هو
الاستقامة على ما تلقى من الشيخ الاصل الرابع المشاهدة دوامها من غير
قارة فقا ومن كثيرة الاصل الخامس العزلة عما نهى الله عنه والعزلة
الاشيخ الى الله وقطع النظر عن غيره الاصل السادس الزهد وهو القربة
سنة ١٠٠٠ في الرعية في المزل فمعه احوال مقامات ستة لبنيان استك
سنة الطرقة والله اعلم بحقيقته ذلك ونسأل الله ان يوفقنا
الاقتداء بحرية سيد المرسلين وتوحيده لله رب العالمين
سنة ١٠٠٠ بسنة الله من الجهر البرجيس طرقت عليه قارون

يخرج منهم واوصى غل غل انما ويزلة ما ذلناه الى روح سيد الانام ومصنع
الاضلام سينا ومولانا حسين صلوات الله عليه وسلم وعلى اهل بيته
من النبيين والمرسلين افضل الصلوة والى السلام والى الرضا عنه وخالفا
في الفصل الجليل ويكرهه في سنة ١٠٠٠ في العبد ان يكون له في سنة ١٠٠٠
والى السطر الجليل في الحسب واليسين والى العصابة والتقربة والى العصابة
والى الامام حتى ارضى العصابة في سنة ١٠٠٠ في سنة ١٠٠٠ في سنة ١٠٠٠
والى الامام حتى ارضى العصابة في سنة ١٠٠٠ في سنة ١٠٠٠ في سنة ١٠٠٠

على النبي والى الامام حسن العسكري في سنة ١٠٠٠ في سنة ١٠٠٠ في سنة ١٠٠٠
في سنة ١٠٠٠ في سنة ١٠٠٠ في سنة ١٠٠٠ في سنة ١٠٠٠ في سنة ١٠٠٠
في سنة ١٠٠٠ في سنة ١٠٠٠ في سنة ١٠٠٠ في سنة ١٠٠٠ في سنة ١٠٠٠
في سنة ١٠٠٠ في سنة ١٠٠٠ في سنة ١٠٠٠ في سنة ١٠٠٠ في سنة ١٠٠٠

والشيخ حبيب الله والشيخ ذوالطاقاد والشيخ معروف الاحمد والشيخ
 ستر السقطي والشيخ جنيد البغدادي والشيخ ابي بكر الشيباني والشيخ ابي
 الفخر عبد الواحد القمي والشيخ يوسف بن الفرج الطوسي والشيخ علي
 القزويني للحكام والشيخ ابي سعيد الخزازي والشيخ روح قطب الطائفة
 وغيوث الخلافة السلطان الاعظم والشيخ الافخم والبان الاشهب شيخنا
 الشيخ عبد القادر الجيلاني ونور كدهم رضي الله عنهم انضعت بركاته
 كامين ولا روح خله الكامل الشيخ عبد الرزاق والشيخ عثمان الجليل والشيخ
 محمد المحض والشيخ نوادير الشافعي والشيخ برهان الدين الشهرستاني والشيخ

عبد الرحمن الجيني والشيخ محمد محمود اللذي والشيخ عبد الرزاق السبكي والشيخ محمد
 حسين ادهر عسيري والشيخ محمد الانصاري والشيخ محمود الزينبي والشيخ احمد الطائي
 زائد روحه في الجود والاحسان والشيخ عبد الرحمن بن قاسم الهمداني ونور كدهم
 قاضي والشيخ جليل الكمال الرواسي والشيخ علي بن ابي القاسم الفارسي قدس
 الله سرهم ونور الله فيهم اللهم انفعنا ببركاتهم واغفر لنا جميع ذنوبنا
 على طاعتهم واحسننا فيهم تحت لراة سيد المرسلين واليه امرنا بالامر
 وما فعلنا ما وجدنا وما وجدنا ما وافقنا وما وافقنا ما وعظمتنا

وجميع المؤمنين والمؤمنات والمسلمات والمسلمات اللاتيات واللاتيات
 اللهم امين يا جامعهم اللهم افكهم قلوبهم عن غفلة سامة كجالتني
 قاله والله اعلم
 في يوم الثلاثاء في سنة اثنين واربعين واربعمائة
 وانف في حج من له الذكر والذكر

محمد بن ابي القاسم

اللهم انزل علينا من السماء ماءً طيباً
 يشبعنا من غير حساب ولا عيلة
 وقلنا انزلنا من السماء ماءً طيباً
 فاشربوا منه فانها من عندنا
 انزلنا من السماء ماءً طيباً
 فاشربوا منه فانها من عندنا
 انزلنا من السماء ماءً طيباً
 فاشربوا منه فانها من عندنا

وقلنا انزلنا من السماء ماءً طيباً
 فاشربوا منه فانها من عندنا



سند شماره: چهل و یک - ۴۱

موضوع: اجازة خلافت و ارشاد از نقيب و مسندنشين تكيه گيلاني بغداد براي خليفه محمد صالح پاوه‌ای.

تاریخ: رمضان ۱۳۴۲ قمری

مُهر: سید احمد شرف الدین قادری



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وعلى آله وصحبه وسلم اما بعد فان الرجل الصالح والمباين
 الفاضل الخليفة محمد صالح بن محمد شنيع من اهالي هورمان قد مر بندياد فخر رفعة حدي سلطان الأولياء
 الفوت الأظم السيد الشيخ محي الدين عبد القادر الجيلاني قدس سره ثم بعد الزياره جازا الي وطلب من
 تلقين العهد الشريف والدخول في سلك الطريقة القادرية فلما رأته اهلا لذلک مستحقا لها
 ههنا التفتة كلمة التوحيد الشريف وادخلته في سلك الطريقة القادرية وجعله خليفة في الطريقة
 القادرية واجزته بتلقين كلمة التوحيد الشريف لمن جاز اليه وطلب منه تلقين العهد الشريف وان موافق
 في سلك الطريقة فالأصول من كل من يقف على كتابه بعزوه ويكرمه واهبته من الأذى وكنته ان
 ويقوم برعاية حقوقه لأنه من خلفائنا في الطريقة القادرية وعملا بقوله تعالى وتعاونوا
 على البر والتقوى ولا تعاونوا على الأثم والعدوان وامثالا بقوله صلى الله تعالى عليه وسلم
 الله في عون العبد ما دام العبد في عون اخيه صدق النبي الخاتم روضا شيخ

الشيخ الفاضل
 القادرية
 الدين القادرية
 سيدنا محمد
 صلى الله
 عليه وسلم



سند شماره: چهل و دو - ۴۲

موضوع: کرسی نامه مفصل ارشاد رشته طالبانی قادری و اجازة خلافت از حاج شیخ جمیل طالبانی قادری برای خلیفه عبدالکریم بن احمد پاوہ ای (کرمانشاه)

تاریخ: ----

مُهر: محمد جمیل الخالصی القادری

[بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ]

الحمد لله رب العالمين وكذا نوح وكسار علي سيدنا محمد سيد المرسلين
 ولأخبرين وعلى آل وصحابة طيبين كطاهرين لجمعين أما بعد
 فيقول العبد المحتاج إلى رحمة ربه الغني محمد جميل الخالصي القادري
 صانه الله الملك كباري، لما دأبت العبد الفقير إلى الله تعالى
 الولد لصالح العابد كناسك الوازع كزاهد الرغب في كذا كذا كذا كذا
 للوالمطبع على التمثال كصالحه خليفه عبدالكريم بن احمد كرمناه
 اوصله الله تعالى إلى ذروة القبول ورفاه إلى رتبة الوصول
 اهلا للظرفه جعلته خليفه وشيخا على الفقراء كقادريه لما هو،
 سطور من كين وكفقه واجزت له ان يجيز ذلك لمن يستحقه ان يأخذ
 عليه العهد ويربويه كتربية كطفل في الهدى في طريق شيخنا الامام كعالم
 سلطان كدوليا القائل باذن الله قدمي هذه على رغبة كحل ولي الله
 القطب الرباني وكفوت الصمداني شيخنا الشيخ عبدالقادر الحسيني
 الجليل الحنبلي البغدادي قدس سره ولنور ضريحه ورضي الله تعالى عنه
 وعنايه واعد علينا وعلى كافة المسلمين من بركاته امين ثم
 ان ما عبه هذه الشجرة الشريفة مقبولنا فالمرجو قبوله ونصرت وعانته
 لذن للمؤمنين كالبنيان يشد بعضهم بعضا مع الحديث وصلى الله على
 سيدنا محمد وآله وصحبه اجمعين والحمد لله رب العالمين

فادام كفتا والقادريه
الطالبانيه



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بلغ اللهم وادخله من ثواب ما قرأناه وبكلمة ما ذكرناه الى روع سيد الامام
 ومصباح الظالم ورسول الله الملك لعلي بن ابي طالب ومولانا هبة بن
 محمد بن مصطفى صلى الله عليه وعلى آله من النبيين والمرسلين افضل الصلوات
 والكل سلام والى الوصياين وازواجه وولده وذوي الفضل الجلي ابي بكر وعمر
 وعلي والى العباسين والكرمين حمزة ولعباس والى السبطين الحسنين الحسين
 والحسين والى الصحابة والقراية وكتابعين والى الامام علي بن ابي طالب
 والى الامام محمد باقر والى الامام جعفر الصادق والى الامام موسى الكاظم والى
 والى الامام علي الرضا والى الامام محمد الجواد والى الامام علي كافي والى الامام حسن العسكري
 والى آل الهادي وجميع خول الله تعالى عليهم اجمعين ، والى روع مشايخنا
 الشيخ من كبرى والشيخ هبة العجمي والشيخ داود الطائي والشيخ
 معروف الكرخي والشيخ سري السقطي والشيخ هبة البغدادي والشيخ
 ابي بكر الشيبلي والشيخ ابي الفضل عبد الوهيد التميمي والشيخ يوسف
 ابي الفرج الطوسي والشيخ علي القرشي الهكاري والشيخ ابي سعيد
 الخرمي والى روع قطب الطرائق وغوث الخلائق السلطان الاعظم والشيخ
 الدفحم ولباز الشهب شمس الدين عبد القادر الجيلاني فوس اللهم
 ونور اللهم ضريح والى روع خدام الكمال الشيخ عبد الرزاق والشيخ عثمان الجبلي
 والشيخ يحيى كبرى والشيخ نور الدين كشمي والشيخ برهان الدين الرزقي

والشیخ عبدالرحمن الحسینی والشیخ محمد معصوم المدنی والشیخ عبدالرزاق
 المحوی والشیخ محمد بن الازمیدانی والشیخ احمد الراهوری والشیخ
 محمود الزنکلی والشیخ حمد الطالبنای والی روع مظفر الجود والاصحان
 شیخ الشیخ عبدالرحمن والی روع حمد الطال الوالی شیخ الشیخ علی
 الخالصی الفارسی والی روع حمد الطال الوالی شیخ محمد علی الخالصی
 قدس اللهم سدرهم ونور اللهم ضمهم اللهم انفعنا بیکاتهم واعفونا بجزاتهم
 وادعنا علی طریقتهم واعفونا فی زمرتهم تحت لواء سید المرسلین والی ارواح
 ابائنا وامهاتنا واهدنا وهدنا وعمامنا وعماتنا واقاربنا وعشرا
 برنا وجميع المؤمنين والمؤمنات والمسلمین والمسلمات اللهم اغفر لنا
 واغفر لهم اللهم احسن احوالهم اللهم اغفر لابی محمد معصوم غفره عامه ابدنا

بجاه کنی والدہ والفاخره

۱۳۷۰ هـ

غلام کفقر القادریه
 الطالبانیه

وایضا



سند شماره: چهل و سه - ۴۳

موضوع: نامه حاج شیخ جمیل طالبانی قادری درباره آداب طریقت و مسئله عملیات متداول در اویش (تیغ و سیخ و ...) به خلیفه سیدغنی از خلفا طالبانی کردستان.

تاریخ: ----

مُهر: (امضاء) خادم الفقراء الطالبانی محمد جمیل

(سند)

فرزند معزز سید عبدالعزیز عنایت الله عن سواہ و وفیق لما یجده و یرماہ
 کا خدمت رسید از صبر صحت و اطہا اخلص و بیان حسن نیت مفرح سلام
 انشاء تعالی طبق عقیدہ حقیت بهره مند میگردانم اینست تا بیک از فرزندان
 قبول کردم و از دعای رفیقیت تصور نگذارم کرد آداب طریقت تا در
 شدت تحریر بیان نمیشود بماند بوقت آمدنت انشاء در موقع بہار بناید
 لکن در سر کلمات لا اله الا الله دوام کنید جان عزیز طریقت با شریعت غیریت
 ندارد چون حدیث است الشریعت یعمہ اقوالی و الطریقیۃ افعال و الحقیقۃ
 احوال معلوم و نایان است تیغ زدن و آتش خوردن و اسفال آنها خلاف سزا است
 نہ اجداد من اجازہ دارہ و نہ خودم اجازہ میدہم لکن در گاہی پیران طریقت
 مثل بچہ است انواع واقسام در میانست است از خصوص دفع و دفع و غنی و
 جدا در باب شہادات از شیردان ملاحظہ کنید انشاء من بعد من
 نیز تفصیلی را برایت میفرستم اگر حقیقت بناید خوبتر حال میسوی
 از خصوص پیرت آنها رکرده کار در جامع ہم خودم است کسی کہ پیران
 قبول کردن با شنیدم عمود زید نام قبول نخواہد شد انشاء بعد از ذلت
 عزت است از نیا مدتش کہ محبتش در نداده انشاء میباید شخصی تا کہ
 مسود نداشته باشد ترغیب نخواہد کرد کسی منہ نخواہد چاہا بناید

اورا بخوابد بیند در رویش ن برادری و تصدیق است ن کتبہ لازم است ن سیر کردن بسیار بہتر
 حقیقتا تصور مطالعہ اصحاب و العلماء کتبہ از برای است ن کسی بگوید که برای است و ان شاء
 الطہای
 خادم الفقراء
 محمد جمیل
 زبدرہ در امان ضراب شیبہ و صلوات اللہ علیہ و آلہ

سند شماره: چهل و چهار - ۴۴

موضوع: کرسی نامه مفصل ارشاد رشته طالبانی قادری و اجازه خلافت از حاج شیخ جمیل طالبانی قادری برای حاج خلیفه فرج الله صفری

تاریخ: ۱۳۷۲ قمری

مهر: محمد جمیل الخالصی القادری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بَلِّغِ اللَّهُمَّ وَأَوْصِلْ مِثْلَ ثَوَابِ قُرْآنِهِ وَبِرَكْمَتِهِ مَا ذَكَرْنَاهُ إِلَى رُوحِ سَيِّدِ الْإِسْلَامِ وَمَصْبُوحِ
الظَّالِمِ وَرَسُولِ اللَّهِ لِلَّذِينَ كَعَلِمِ كَعَلِمِ سَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا هَبِيبِكَ مُحَمَّدٍ طَغَى
صَلَّى اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مِنْ كُنْيَتَيْهِ وَالْمُرْسَلِينَ أَنْضِلْ كَصَلِّ كَصَلِّ
السُّلَمِ وَالْأَلَمِ وَالصَّخَابِهِ وَالرُّوْحِ وَالْمَغَائِبِ ذَوِي الْفَضْلِ الْحَبِيبِ أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ وَعَدْنِ
وَأَبِي عُبَيْدٍ وَالْمَكْرَبِيِّ حَمْدَةَ وَكِعْبَاسَ وَأَبِي كَسْبَطِينَ وَالْحَزْمِيَّ الْحَسَنَ وَالْحَبِيبَ
وَأَبِي كَسْبَتَانِ وَالْقُرْبَانِيَّ وَكُتَابِعِينَ وَأَبِي الْأَسْمَاءِ عَلِيَّ بْنِ كَعْبَابِ بْنِ أَبِي الْأَسْمَاءِ مُحَمَّدَ
الْبَاهِرِ وَأَبِي الْأَسْمَاءِ جَعْفَرَ كَصَادِقَ وَأَبِي الْأَسْمَاءِ مَرْسِيَّ الْكَافِرِ وَأَبِي الْأَسْمَاءِ عَلِيَّ الْأَسْمَاءِ
وَأَبِي مُحَمَّدٍ الْحَمْدِيِّ وَأَبِي الْأَسْمَاءِ عَلِيَّ كَتَقِيَّ وَالْأَسْمَاءِ الْعَسْكَرِيَّ وَأَبِي الْأَسْمَاءِ مُحَمَّدَ بْنَ
أَبِي نَعْمَانَ عَلَيْهِمُ الْجَمْعُ وَأَبِي الْأَسْمَاءِ مُحَمَّدَ بْنَ شَيْخَانَةَ الشَّيْخِ كَسَنَ الْبَصْرِيِّ
وَالشَّيْخِ هَبِيبِ الْعَجْمِيِّ وَالشَّيْخِ دَاوُدَ الطَّائِيَّ وَالشَّيْخَ مَعْرُوفَ الْكُرْفِيَّ وَالشَّيْخَ
سَرِيَّ السَّقَطِيِّ وَالشَّيْخَ هَبِيبَ الْبَغْدَادِيِّ وَالشَّيْخَ أَبِي بَكْرٍ كَشْبِيَّ وَالشَّيْخَ
أَبِي الْفَضْلِ عَبْدِ الرَّوْحِ الْقَتْمِيِّ وَالشَّيْخَ يُونُسَ أَبِي الْفَرَجِ كَطْرَسُوْسِيَّ وَالشَّيْخَ
عَلِيَّ الْقُرَشِيِّ الْهَمْدَانِيَّ وَالشَّيْخَ أَبِي مَعْدِي الْبَصْرِيِّ وَأَبِي وَجْهِ الْبَصْرِيِّ
وَقُوَّةِ الْخَلْدَوِيِّ السُّلْطَانَ الْعَظِيمَ وَالشَّيْخَ الدَّخْمِيَّ وَكِبَادَةَ الشَّيْخِ شَيْخَانَةَ
الشَّيْخِ عَيْدُكَ قَادِرِ الْبَيْهَقِيِّ قُدْسِ اللَّهِ سِرَّهُ وَرُوحِ الْأَسْمَاءِ حَضْرَتِهِ وَأَبِي رُوحِ مُحَمَّدِ الْكَلْبَانِيِّ
الشَّيْخِ عَبْدِ الرَّزَاقِ وَالشَّيْخِ عُمَرَ الْبَيْهَقِيِّ وَالشَّيْخِ حَمِيَّ الْبَصْرِيِّ وَالشَّيْخِ

والشيخ نور الدين النشأى والشيخ برهان الدين الزنجرى والشيخ عبد الرحمن
 الحسى والشيخ حمزة عصوم المدنى والشيخ عبدالرزاق الحموى والشيخ محمد حسين
 الازميراني والشيخ احمد البصوري والشيخ محمود كزنگي والشيخ
 احمد الخالبي والى روع مظهر البود والاهسان شيخنا الشيخ عبد الرحمن
 والى روع بعله الغال الولي شيخنا الشيخ على الخالصي كفاردي والى روع
 ايه كسين الوفي الشيخ محمد على الخالصي كفاردي قدس الله اسرارهم
 وارزاقهم ورضاهم اللهم انفعنا بركاتهم واغفر لنا بجرمهم وادنا على
 ربنا يفتنهم واشهدنا في زميرهم تحت لواء سيد المرسلين والى ارواح
 بائنا وهراتنا واهدانا وهدتنا واعماننا وعماننا واقاربنا
 وعسانا وجميع المؤمنين والمؤمنات والمسلمين والمسلمات
 اللهم اغفر لنا واغفر لهم اللهم اغفر لنا واغفر لهم اللهم اغفر لنا
 عامتنا بئانا بجاه كسبي وآله وكفائحه بسم الله



دار الكتب والادب بالبحرين
 دار الكتب والادب بالبحرين
 دار الكتب والادب بالبحرين

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تتمد به الواهد القرار العز الجبار مكو الليل على الزرار تذكرة
 لدوى القلوب والابصار وتبصرة لذوى الالباب والاعتبار
 الذى يقطن فلقه من اصطفاه فترصد هم فى هذه كمدار
 وشغلهم فى المرقبة وادامة الافكار وملازمة الاتعاظ
 والدكار احمده ابلغ حمد وانكاه واشمله وانما وشهد ان لاله
 الا الله وحمده لا شريك له وشهد ان سيدنا محمد عبده ورسوله
 وعبيده وقليله الهادى الى صراط مستقيم والداعى الى دين قويم
 صلوات الله وسلامه عليه وعلى سائر كتبتين اول كل جمعين
 اما بعد فيقول المحتاج الى رحمة ربه الغنى محمد جميل الخالصى كقارى
 صانه الملك البارى لما رأيت العبد الفقير الى الله تعالى الولد
 انصاح العابد كناية عن الوارع الزاهد الراجى فى كدار الاخرة
 الموظى على الاعمال كصاحبة خليفه فرج الله بن فتح الله اغا
 اوصله الله تعالى الى ذروة القبول ورقاه الى رتبة كوصول
 اهلا للخلافة بعلمه خليفه وشيخا على القدر كقادرية
 لما هو مستطوع على كدين والفقه واجزت له ان يميز ذلك لمن يستحق
 ان يأخذ عليه العهد ويرتبه كتربية الطفل فى الهدى فى طريق
 شيخنا الامام كفي الم سلطان الاولياء القائل باذن الله

قدمي هذه على وجهي كل ولي لله سيدي واستاذي النبي محمد
 الفوت ابى صالح الشيخ عبدالقادر المني الحسيني الجليل الحنفي البغدادي
 قدس سره الفيز ورضي الله تعالى عنه وعنايم واعادتنا وعلى كافة
 المسلمين من بركاته آمين ، ثم ان صاحب هذه سلسلة
 الشريفة مقبولنا فاطمخو قبوله وانصرته واعانته لان
 المؤمنين كالذيان ليند بعضهم بعضاً صلح الحديث
 والحمد لله وعده وصلى الله على من لا نبي بعده
 سيدنا محمد وعلى آله وصحبه اجمعين

في ادم كنفه والقادرية

القابانية

محمد



سند شماره: چهل و پنج - ۴۵

موضوع: کرسی نامه مفصل ارشاد رشته طالبانی قادری و اجازه خلافت و آداب سلوک از حاج
شیخ علی فرزند حاج شیخ جمیل طالبانی قادری برای خلیفه نوالدین بیگلر
تاریخ: قمری ۱۳۸۳ = ۱۳۴۳ شمسی
مهر: علی الطالبانی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي خلق مني لعنه ونعم من خلق بيوتته والذي طهر لاربياه بنوع جلاله
وآثار قلوبهم بشفاعة صفات كماله والصدقة والبر على غيره رسولك سيدنا ورثته ناصر صلوات الله عليهم
انقام له بجمعه وابنه على ربه ورضية من خلقه ارسله رحمة للعالمين درجة على العباد اجمعين
وبعنه للتاييد سناداً والتحققة هادياً وبالهدى آراءً وعن الفكر ناهياً وعلى آله رحمة واسعة اللهم انزل
البركة على الخلق القادري لما تحقق عندي سيرت رسولك الاذخ (نوالدين ملا محمد باقر)
صلاً وسلاماً على وحيات امراء الدين حسب نهج الشريعة الاسلامية ونبأ الطريقة
القادرية الطالبيانية ائمتها لاداء وحيات تلك واصول (سلسلة الحلقة) اي
التهيئة الشريفة والفكر والاصباح الدينية حسب نهج الشريعة والطريقة سرور
من السنين والحسين والرحمة الى الدرر كفاء القادرية سائدتها والاصباح مولد والله
سما حسن العصد رما ترفيقاً للادب بالمشقة والسلام على من اتبع الهدى والهدى

انا الفقير المذنب المتجاهل لرحمة العليم القدير
خادم الفقراء ومرشد الطريقة القادرية الطالبيانية
في كل وقت



اللهم صل على سيدنا محمد وعلى آله وصحبه أجمعين آمين يا من هذه شجرة أصلها أصل السماء
رجل جليل أشبل الله تعالى ان يرضه الاستقامة لخدمة النبي صل الله عليه وسلم العبيط عليه الحي والد
اختصها وانفذها وانا اعتر الورى وعاد القرا على العالم القادري ابن الشيخ ساد جميل القلمي به
الشيخ سعد علي بن الشيخ عيسى ابن الشيخ عبد الرحمن بن الشيخ احمد الطالبي بن الشيخ محمود الكز
ثم ان صاحب هذه الشجرة الشريفة مقولنا فالرجو قبوله ونصرته بلانته لان المشين كالشبان بشد بسعة
بمضا مع الحديث، وصل الله على سيد محمد وعلى آله واصحابه اجمعين آمين يا رب العالمين فا

(بسم الله الرحمن الرحيم)
وبسمة نستنسين

الحمد لله الذي اطلع من بلكا من مزاره المصطفين من ارباب القلوب على طوبا خفا باغيا بالاسرار
وكشف لهم حقا كنه كماله المصوب، وفهامه اليه بالسجود وشاهدوا بكامل القرب في سجودهم السد
المصوب ونجلى لهم سد نيل اذالهم بتجل ثاني فتلخوا في اشراق ذلك التجلي المطلب المشاهد با
سره من فماتت نيب الشوب لرد هم في ديجور سجود بحرغبه بالحوا المشفوية الى دائرة شمر حقه
الصحو العزوب واشهد هم صدقات مكتوبات عليه العتزون، اليه يسلم خلق الانوار الكشافية السارة من عرائس،
اسرار كنز الكون وتوحده تاج التلافة الرحمانية ولد هم امانة الانامية في الشروق والفروسيطهم بط
الامن البين فلا خوف عليهم في تنزيلهم من اوج سطع شهود وحدتهم الى حقيقتهم سجين كثرهم السن
والحزبون لنامنن به الشب واظهرهم جريان فلا القدر المحسوب، اشهد ان لا اله الا الله وحده لا اله
له في الوجوب، والدم العبد المحب، ينسج في اعاطف حيطته، سله، ولا اعاطف به فما اهرم الحق لذ
في ذاته من غير زيادة عليه فتمخر للقدم والقيم من الاسما ياسانه في سائحه من حيث لا يشاء، اقام ولوم واد
ان سيدنا محمد صده برسوله النبوة الى سائر الائم من الله عليه على انه صلوة شاملة زاكية متعلنا
مائدة العلية الذاتية على من نتج في صرهم سد سخته كور، ثابت الئم على انه واصحابه اهل الدرجة ال
والروضة الفضا والحكمة الدرام والعتاد الاسم، بافرد طيل الاثنا برغاف ذائق حقايق السران على اذ
قلوب اهل الاحسان جرم بعد فان لما كان طريقه تعالى متبعا على اصول مطابقا حقه من اميات ال
والابام التي فتواله عالم الشهادة والعلوى والسفلي النور سابع سببها يوم الجمعة الذي وجد الله فيه
عليه السلام فلذلك كان مقار اجك سبعة ايام من ايام ربك بانابريد في هذه المقدمة بيان معرفة السنة
عليها سهران طريق الله والاصل الاول ٠٠ هو مقام الثلثين المهدى، شرط الهدى والثلثين هو قول 11
الله بسم العريد من استاذة نكلا المتخذ فيما تتوصل الى الله تعالى فيقول العريد الكفة والاستاذة
تلا، والاصل الثاني ٠٠ هو مقام الارب يجب على العريد اذا تلقى هذه الكفة من استاذة ان يلقبها بكا
تقى نقي سليم والاصل الثالث ٠٠ هو الاستقامة على، اتلق من الشية آتصل الرابع ٠٠ المشاهدة واما من
فترة ولاهين كثيرة، الفصل الخامس ٠٠ العزلة ما بيني الله عنه، والعزلة الاضمان بالله وقطع النظر من غير
السادس ٠٠ الزهد وهو الرهبة عما لم يكن والرهبة لم يزل فهدء اسهل سنة لشان اساس هذه الطريقة
اعلم بحقيقة ذلك، واما بعد فيقول السيد القدير الى الله الفتن على الخالص القادري صان الله الط
الباري ولا رأيت احق الصالح السعيد اتاسك الوارع الزاهد الراقص في الدار الآخرة الواهب على الاعمال
(سليمان نور الدين ابن الرضيم الملا صديق زردوي) وصلبه الله الى ذروة القبول مرثاء الى
الوصول اهلا للخلافة جعلته خليفة وشيخا على القرا القادرية لما هو مشطون من الدين والفقه واجرت له
ذلك لمن يستحقه اذ يأتى عليه السيد بهرجه كترسة الطفل في المهدى في طريق شيخنا الامام العالم
الاوليا القائل بان الله تدعى هذه على رتبة كل ولي لله الفظ الرباني والقدر الرحيمسي ذي ملكا
الى ابن صالح عند القادر الحسن الحسيني الجليل الحنفي البشادى قد سره، روح روحه ونور قلبه
(بسم الله الرحمن الرحيم)

و شرحه و جعل من الرقيق المغموم مبهوتسه و سبوخته و شبر ابواب الجنان لديه ^(٢) ، و عنده رضي الله عنه و قد
 به و ايام فلينا و ولي كافة المسلمين من بركاته آمين و بالبستان الشرفة الزينية النادرة كما لبستها من ابي و
 المرحوم الشيخ محمد جمال القادري الخالعي وهو لبسها من يد والده الشيخ محمد علي وهو لبسها من
 شيخه وبركته و قد وثقه الى الله تعالى والده المرحوم الشيخ علي وهو لبسها من يد شيخه وبركته و قد وثقه
 الله والده المرحوم الشيخ عبد الرحمن الخالعي وهو لبسها من يد شيخه وبركته و قد وثقه الى الله تعالى وال
 المرحوم الشيخ احمد الطائفي وهو لبسها من يد شيخه وبركته و قد وثقه الى الله تعالى والده المرحوم ان
 محمود الزينكي وهو لبسها من يد شيخه وبركته و قد وثقه الى الله تعالى السيد احمد العنودي اللاهوري
 لبسها من يد شيخه وبركته و قد وثقه الى الله تعالى السيد محمد حسين ازهراني وهو لبسها من يد شيخه
 وبركته و قد وثقه الى الله تعالى السيد عبد الرزاق الحموي وهو لبسها من يد شيخه وبركته و قد وثقه الى الله
 تعالى السيد محمد معصوم الندي وهو لبسها من يد شيخه وبركته و قد وثقه الى الله تعالى الشيخ عبد الر
 الحسني وهو لبسها من يد شيخه وبركته و قد وثقه الى الله تعالى الشيخ برهان الدين الزنجيري وهو لبسها
 يد شيخه وبركته و قد وثقه الى الله تعالى الشيخ تيرالدين الشامي وهو لبسها من يد شيخه وبركته و قد وثقه
 الله تعالى الشيخ يحيى العمري وهو لبسها من يد شيخه وبركته و قد وثقه الى الله تعالى الشيخ عثمان اب
 وهو لبسها من يد شيخه وبركته و قد وثقه الى الله تعالى نجل طيبي الدوائر و درة الذخائر انبي بذلك
 فيد الرزاق البغدادي وهو لبسها من يد شيخه وبركته و قد وثقه الى الله تعالى سيده و والده و مربيه سيد
 وشيخنا قد وثقنا امامنا و اماننا و مهدينا الى الله تعالى الشيخ الامام الاعلم علم الاسلام و ركن الشريعة ونا
 الحقيقة حجة الله على الخلق نائب رسول الله حقا و وارثه في الارض خلافة المنابر حامل راية الطاهر
 غفرت له رقاب الدنيا و الاكابر و تواترت كرامته و خرجت عن حيز الحاضر تطيب القلوب امين الخراب يد لا
 ل فرد الجراد و تد التواتر احد الرجال اعزاز الجهد معدن الفضل و الزهد الجود علامة الزمان شيخ الانس
 والجان جامع فضائل التفتان قطب دائرة الجود مالك اذمة الضمير رئيس الصديقين سدي و استاذي عم
 السنة والدين ابا محمد عبد القادر الجعفي امد الله علينا من بركاته آمين وهو لبسها من يد الشيخ العلي
 الزاهد السليبي قاضي القضاة ابا سعيد المبارك المنزوي من علي البغدادي وهو من شيخ الامام و قد وثقنا
 ابي الحسن علي بن محمد بن يوسف القرشي المهكاري رضي الله عنه وهو لبسها من يد شيخه وبركته و قد وثق
 الى الله تعالى الشيخ ابي الفرج الطرسوسي وهو لبسها من يد شيخه وبركته و قد وثقه الى الله تعالى ابي ال
 عند الراعي ^{بن محمد التنوير} الصفي وهو لبسها من يد شيخه وبركته و قد وثقه الى الله تعالى الشيخ ابي بكر بن دلف
 احمد الشبلي وهو لبسها من يد شيخه وبركته و قد وثقه الى الله تعالى سيده الطائفتين و امامنا قطب السط
 و تاج الضمير ابي القاسم جنيد البغدادي رضي الله عنه وهو لبسها من يد شيخه وبركته و قد وثقه الى الله
 تعالى الشيخ سري المقطبي وهو لبسها من يد شيخه وبركته و قد وثقه الى الله تعالى المتصرف في الحس
 بالصائغ شيخ معروف الكرخي رضي الله عنه وهو من الامام الحمام الراضي بالحد السيدنا علي الرضا رضي
 عنه وهو من مرجع الملحق و بلاد الملحق الحليم علي الجاهل و العالم سيدنا موسى الكاظم رضي الله عنه
 من زوج اصحاب الطوائف السابق و اللاحق مولانا حمزة الدارقطني رضي الله عنه وهو من منبع نعمان النبي
 للفقاه و الذي اذكر مولانا محمد الباقر رضي الله عنه وهو من سيد الساجدين و قدوة التابعين الامام علي بن ابي
 السليمان بن رضي الله تعالى عنه وهو من ربانية رسول الله صلوات الله عليه وسلم سيد اهل البلاء و لانس
 سيدنا الحسين الشريد كبريلا رضي الله عنه وفي رواية اخرى ان الكرخي قد لبسها من يد شيخه وبركته
 و قد وثقه الى الله تعالى الشيخ داود الطائفي رضي الله عنه وهو لبسها من يد شيخه وبركته و قد وثقه الى
 تعالى الشيخ حبيب العمري وهو لبسها من يد شيخه وبركته و قد وثقه الى الله تعالى الامام الجليل سيدنا

(بند)

الشيخ حسن البصرى رضى الله عنه وهو من سيد الدنيا بقدره العظيم ابي الحسين زوج السيدة
 عم الرسول سيف الله السلولى باب مدينة العلم معدن الجود والحلم مأسر انصحابه لم يمتني غالب الاماء
 النبئين علي ابن ابي طالب رضى الله عنه وهو ليسها من يد نبيه وابن عمه سيد المرسلين وحبيب ربها
 قائد الفخر المحجلين الى جنات النعيم بحر الحقائق وولاد الخلائق الذي ما في الوجود قرب الابن النبي
 العربي المصطفى المنتخب والمنقبي اشرف الخلق والخلق وحبيب الحق سيدنا محمد بن عبد الله بن عبد
 المطلبين هاشم ابن عبد مناف معدن الجود والكرم والهدى حليوا الله سبحانه منجيات وبركاته عليه
 الله واصحابه الطاهرين رضوان الله تعالى عليهم اجمعين والنبي هل الله عليه وسلم تاديه باقن ابو
 ظا وصر الملائكة جبرائيل عليه السلام ثم ايضا اخذ عنه عليه السلام بالرسول اخذ عز اسرائيل متأهبا
 عليها الصلوة والسلام وهو اخذ عن رب العزة به الخلق الذي ليس كمثل غيره وهو السميع العليم جل
 عز شأنه ولا اله غيره ولا رب لنا سواه وايضا قال صلى الله عليه وسلم ادبني ربي فأحسن تأديبي وقا
 قرأ امني بدخلن الجنة قبل انتمها بخمسائة عام وقال صلى الله عليه وسلم الليرة احبني مسكينا وامني
 واحقرني فوزمة المساكين وقال ايضا طوبى لمن رآني من رائي رائي رائي رائي رائي رائي رائي رائي رائي رائي
 الله وايام بنتائج هذه الصلحة وانما علينا هلمكم على سائر الامم من المسلمين والمسلط اجمعين
 من بركات هذه السلسلة الشريفة والحمد لله وحده وصلى الله على سيدنا محمد وعلى
 واصحابه الطيبين الطاهرين برحمة امين والحمد لله رب العالمين جود ربي سبعة عشر من
 شهر جمادى الاولى سنة الف رة مائة والاربع مائة

رضوانه العفو
 درر الله عليه العالمانية القادرية
 على الناس



سند شماره: چهل و شش - ۴۶

موضوع: نامه حاج شیخ نصرالدین خالصی طالبانی قادری برای حاج خلیفه ابراهیم در تأیید برگزاری دوره‌ای مجالس ذکر و تهلیل در کرمانشاه.

تاریخ: ----

مُهر: (امضاء) نصرالدین الخالصی

عجب انفعول که در هر طرفت را به خلیفه ابراهیم حفظه
 عمواره منظور نظر حضرت بسمه توحید باد و از حضرت
 لایزال سعادت و موفقیت ایشان در راه سعادت و
 در ضمن صحت و بهمنی و بهره‌گرفتن از کائنات
 غیر کسر غم که بر آنم فغده نعمت سعادت بوجود آید
 که در دست همه راجع بدوره شریک برادران
 که مشتمل بر ذکر و تهنیت و تبریک به آن و شفقت
 خوشوقت چون اشراک تولد کجوتی و برادری
 و طیبیت و پاک قلب کند و خجسته سعادت
 بین مدینه فیضی بر سر نشاطات این مورد
 بگویم که بجز دست است در بارگاه خفرت
 تا که برای توفیقات و سائب قدمی برادران

در این نامه
 حاج شیخ نصرالدین خالصی
 طالبانی قادری
 در کرمانشاه
 تاریخ: ...
 مهر: (امضاء) نصرالدین الخالصی

سند شماره: چهل و هفت - ۴۷

موضوع: نامه حاج شیخ نصرالدین خالصی طالبانی قادری برای حاج خلیفه ابراهیم در آغاز تصدی تکیه طالبانی قادری در کرمانشاه.

تاریخ: ---

مهر: (امضاء) نصرالدین الخالصی

مورد نظر حضرت بزرگوار و محبت انور فیضیه بنیاد صمیمیت ارکان واقعیت است
 میرزا ابراهیم خاندانی در کتب توفیقیه توفیقیت و مدنیته است که از حضرت
 تادریستعالی جبر علیه مسئلت برده در آن که بنویسد بابت مسرت و توفیق
 انظار در رسم نگاه بجز توفیق تقدیر آن محبت شریسته مستحقه حقیقه حقیقت
 و در ظاهر گشته و از حسن تقادیر و آداب ریاضی در راه جدوشای مستحقه ابراهیم آورده
 مسلم است بقدر حدیث حضرت خرابسته حکیم الملک علی سترابیه است و آن
 جاه نشین در بزرگوار حضرت هم هستی به بر این کلی امر بر هر گونه ^{و کما یؤتی الامان}
 از واردات برکات موردی و اولاد و همه خواهند بود است برکات برکات
 با در این بملکیت و در سوزی و بزرگوار تملیک حضرت تقدیر یافته مشغول بهم و حضور
 از جمله بزرگوار در این نیز بطلا و خرای فایده تکیه به غیر نیست پیشند فاضل
 آستان حق بهم حجت از بارگاه حضرت احدیت مقبول است خصوصاً نور چشم عزیز
 نیز از این اسامی مفضله هم در عالم کمال و وضع استقامت خراب غریزه محترمه خلیفه
 بر خیر است نام نرسد و معصوم بر سر راه معرفت و محبت بهم و ملا آورده می
 و اطفالدن مفضلیم هم هم بر سر و جانواره در راه کوی خیرم دهگان بر سر

این نامه در روز ۱۵ شهریور ۱۳۰۵
 در کربلا کوی خیرم در کربلا
 امضاء: نصرالدین الخالصی

خاکساریه

خاکساریه

پیشینه

پیشینه تاریخی و سیر تطور سلسله جلیله خاکساریه ابوترابی را بایستی به موازات نهضت و نبش علویان مورد بررسی قرار داد، مریدان و پیوستگان این سلسله کهن سال، فدائیان از مذاهب سلامی بودند که بمنظور اعتلاء حرکت علویان و نضج و ترویج آئین آنان بدین رشته روی آوردند و در نهایت به اصطلاح (چسبیده) شده و بر اساس یاسای سران نهضت، پس از اتمام یرۀ چراغی، حق گرفتن لنگ و خزانۀ گل می یافتند و شیخ مجاز سلسله شمرده می شدند و در واقع اسطه سادات علوی و ربوده و چسبیدگان از مذاهب اسلامی بوده و هستند و از آنجا که منسوب به نوامعی از نحلۀ های متشع اسلامی می باشند و در نقالی و پرده داری و سخنوری که از شیوه های ملیغی آنان بوده است و هنوز هم کم و بیش ادامه دارد، ذکر بزرگان دین به ویژه خاندان عصمت و بهارت را در منقبت و مراثی اساس کار خود قرار می دهند، بعنوان مجوزی در تمامی جوامع سلامی اعم از شیعه و سنی در کمال آزادی تردد و استقرار و اختیار و سفر و حضر داشته اند و از سوی معتقدان در سفر و حضر دستگیری شده و محترم داشته می شدند، و بدینوسیله به ترویج و بلیغ مرام باطنی توفیق می یافته اند^۱، این شیوه یکی از موفق ترین شیوه گسترش جنبش های ی در پی علویان یاد شده بوده است، پیوستگی تام و اتحاد تمام خاکساریه با طریقه علویان که آئینه مام نمای یکدیگرند، در طول تاریخ پر نشیب و فراز این حرکت موجب شده است که به سبب ساختار خاص و تأکید مشایخ برجسته این سلسله بر روایی بودن آن؛ تاریخ مدون و روشنی از این وش مکتبی و نیمه پنهان جز پژوهش های متأخر که بیشتر جنبه افشاگری آن مشخص تر است تا بعد حقیق امر، مآخذ دیگری در دسترس نباشد. مدرسی عالم از مشایخ سلسله خاکسار که نخستین بار دین امر یعنی؛ مکتوب نمودن روایات اعتقادی و فکری خاکساریه با تألیف کتاب (تحفه درویش) ست یازید؛ از سوی مرحوم حاج مطهر علیشاه پیر و سرسلسله مشایخ خاکسار ایران و بین النهرین لرد گردید و پس از این اقدام کندوکاو جستجوگران مطالب صوفیه و تحقیق بر رساله های موجود شایخ خاکسار که از شستن و دفن کردن و...^۲ سلامت مانده و به مجموعه ها و کتابخانه ها راه یافته و؛ آغاز گردید.

سیمای جغرافیایی خاکساریه را در همان مسیر گردشی علویان بایست جستجو کرد، یعنی از هند به خراسان بزرگ (افغانستان و خراسان امروز) و سپس به کردستان (کرمانشاهان، کردستان، لرستان

۱ - برگزیدگانی از این سلسله پس از انزوا و کناره گیری از مراحل نهایی با حفظ هویت نخستین عقیده تی روزگار را مدرویشی و مداحی سپری کرده و می کنند.

۲ - اکثریت قریب به اتفاق مشایخ خاکسار در روزهای پایان حیات خود آنچه از دست نوشته و یادداشت و... در چنته دارند پس از شستن به امواج رودخانه ها می سپارند به ویژه رودخانه فرات...

امروز)، خوزستان و بین‌النهرین و آذربایجان و ترکیه و در بازگشت با استقرار پایگاه‌های پنهان و نیمه‌آشکار در مناطق مزبور و توقفی در ایران مرکزی مجدداً به خراسان و ماوراءالنهر و عاقبت به مبداء نخستین خود هندوستان بازگشته است. تأثیرات فکری این سیره در سرزمین‌های همجوار مسیر حرکتی بخوبی مشهود است.

مشابهت احکامی و وام‌گیری سلاسل صوفیه اعم از (درویش و صوفی) و انشعابات پی در پی آنها در طول تاریخ هزار و اند ساله این حرکت موجب می‌گردد که گاه به اشتباه سالهای متمادی با ثبت در منابع و مأخذ از سوی افراد ذیصلاح یا احیاناً بی‌صلاح و اطلاع انتساب سلسله‌ای به شخصی یا شخصی به اندیشه و رشته‌ای در جریانات تحقیقی و فرهنگی استمرار یابد و به طبع حقی ناحق و ناصوابی، صواب جلوه گر گردد، از آنجا که در این مجموعه تاریخی ما را سر بررسی عقاید و افکار و اندیشه‌ی اصولی و احکامی ادیان و مذاهب و سلاسل نیست با تمام دسترسی به منابع و مأخذ مستدل و مستند، به شیوه متداول بررسی تاریخی و رجالی، خاکساریه را همانند سایر سلاسل مندرج در کتاب مورد کندوکاو قرار می‌دهیم و ضمن شناسایی نخستین آن به نگارش تاریخ و رجال آن در کرمانشاهان می‌پردازیم.

خاکساریه را از یک سو به استناد حدیث مشهور؛ (حیدری و نعمتی) و تشابه تام با آئین و آداب حیدریان صفوی به شیخ حیدر پدر شاه اسماعیل صفوی منسوب می‌نمایند، جستجوگرانی که تاریخ صفویه را با تأمل از نظر نگذرانده‌اند، این نظریه را نمی‌پذیرند و سرسلسله خاکسار را سید جلال‌الدین حیدر می‌دانند؛ با توجه به خط سیر صفویان از کردستان به شمال آذربایجان و ماوراءالنهر^۱ و خراسان و رسوبات فکری آنان در آن سامان که هنوز به نام خاکساریه پابرجاست و تصمیم شاه اسماعیل صفوی و یارانش به تعمیم و ترویج طریقه حیدریه جلالیه در آغاز سلطه صفویان^۲، نظر به خصوصیات سلاسل باید بدین نتیجه دست یافت که پیشینه خاکساریه را باید همانند سایر سلاسل فقری که با ظهور قطبی برتر که موجب ترویج و گسترش و آوازه آن سلسله می‌گردد، سیر رجالی پیش از خود را تحت‌الشعاع قرار داده و بعنوان (مجدد) به نام قطب مزبور که منشاء آن حرکت بوده خوانده می‌شده است، ادامه راه سیدجلال حیدر بخارائی را در ظهور سلطان حیدر صفوی جستجو و پیگیری کرد، هر چند سلطان حیدر را بنا به سلسله مشایخ نسبی، معروفی می‌دانند، اما باید این نکته را در نظر داشت که اولاً شیخ ارشاد در زمان واحد چنان که رسم آنان بوده است، مجاز به دستگیری در دو یا چند طریقه متداول می‌تواند باشد، یا سلسله مشایخ اجازه‌اش به چند رشته برسد، که نمونه آنها را فراوان در سلاسل صوفیه داریم، دوم اینکه مسندنشینان و مشایخی که با انگیزه سیاسی قوی همانند؛ سلطان حیدر قدم در راه می‌گذارند در پی ادغام و اتحاد تمامی حرکت‌های موجود در ذی قیادت و رهبری واحد هستند و کوتاهترین راه را برای رسیدن به مقصد انتخاب می‌کنند، بنابراین سیر تاریخی خاکساریه را بطور طبیعی باید در کنار علویان تا زمان سید

۱ - قیام و نهضت علویان زاگرس یا...، محمدعلی سلطانی، ج ۱، ص ۱۸۰.

۲ - همان، ص ۱۹۲ - اسپن‌افچی، حقیقه‌التواریخ - تشکیل دولت صفوی، ص ۱۵۱ /

جلال حیدر بخارایی و سپس با ظهور سلطان حیدر تا جلوس شاه عباس صفوی مورد بررسی قرار داد، تذکر این نکته ضروری است که با تمام مجاهدتها و رنجها و مشقاتی که علویان و مریدان حیدریه جلالیه در به قدرت رسیدن صفویه نمودند و در نهایت از وصول به مقصود بازمانده و جز خستگی راه و انهدام آمال نهایی و عدم دستیابی به مرتبه سیاسی راه به جایی نبردند، با توجه به انشعابات و همزمان با صفویه در سیما و ساختار خاکساریه ایجاد گردیده است، بعید نمی‌نماید که به شیوه علویان پیرو در آن عصر در تجزیه اکثریت و اقلیت، سردمداران سنت‌گرای خاکسار بازگشت به یاسای متداول ایام حضرت سید جلال حیدر بخارایی را برگزیده و از همراهی با حرکت صفویان سرپیچیده باشند و در تلاش خود علیرغم انتخاب رقیب و حل شدن در نظام سیاسی مذهبی حیدریان صفوی به احیاء تدریجی و گسترش یاسای حضرت سیدجلال حیدر در کنار علویان کناره‌جسته از اقتدار سیاسی صفویان، توفیق ابقاء و ادامه راه یافته باشند، خاکساریه که پیش از ائتلاف با صفویه با عنوان قلندریه شناخته می‌شدند درباره پیشینه آنها آمده است:

قلندریه منشعب از ملامیته بودند که اختلافی چند با آنان داشتند و در حدود قرن هفتم ه. ق در خراسان بوسیله قطب‌الدین حیدر زاوه‌ای (شهر زاوه بعدها بنام وی تربت حیدریه خوانده شد) فعالیت پیدا کردند، قلندریه موی سر و صورت و سبلیت و ابروی را می‌تراشیدند و برخلاف اهل تصوف و خانقاه نسبت به رد یا قبول مردم بی‌اعتنا بودند و بدآوری آنان توجهی نمی‌کردند، اساس طریقت و عمل آنان بر ترک تعلق و هرگونه قید و بند و آداب و رسوم اجتماعی استوار بود و توجه آنان به یک نوع بی‌قیدی عجیبی بود که در هیچ یک از طبقات صوفیه دیده نشده است.

قلندران دلقی سبز رنگ به تن داشتند و روزگار را با دوره‌گردی و تکدی و گدایی می‌گذراندند. در دمشق مؤسس فرقه قلندریه شیخ جمال‌الدین ساوجی بود که در حدود سال ۶۲۰ ه. ق می‌زیست و رسم تراشیدن موی سر و صورت و سبلیت و ابرو را او نیز در آنجا بنیاد نهاد^۱ و بعد از وی مریدش محمد بلخی رسم پوشیدن جوال را بدان افزود بهمین سبب آنان را جولقی یا جولقی نیز نامیدند. روح تعلیم و طریقت قلندران بر تخریب عادات و رسوم اجتماعی قرار گرفته بود.

مریدان قطب‌الدین حیدر زاوه‌ای در خراسان معروف به حیدریه یا حیدریان بودند، بعد از قطب‌الدین حیدر در اکثر شهرها به سیر و سفر و کوچ پرداختند و به هندوستان هم راه یافتند^۲. قلندران حیدریه شیعی مذهب بودند و در اوایل صفویه در تبریز وجود داشتند و با نعمتی‌های آن سامان که از اهل سنت بودند، برخوردهائی داشتند و این نزاعها و برخوردها به حیدریه و نعمتی‌ه معروف بود.

حیدریه با روی کار آمدن صفویه بر تعصبات خویش افزودند ولی صفویه که از بسط و توسعه کلیه فرق صوفیه جلوگیری می‌کردند حیدریه را نیز ناچار به عقب‌نشینی نمودند و آنان فعالیت خویش را در طریق عبادی افکنند و از این طریق بر شدت درگیریهای حیدری و نعمتی افزوده

۱- این رسم را در خاکساریه چهار ضرب گویند.

۲- ولی در هند ریشه دارند و پیوند آنان به سرزمین هند ناگسستگی است.

گردید تا جائیکه سلاطین صفوی هم نتوانستند از درگیری آنان جلوگیری بعمل آورند. قلندران با دستگاه ارشاد و مشایخ و خانقاه، مخالفت شدیدی داشتند و به تدریج قلندر به معنی درویش دوره‌گرد که پای‌بند سلسله‌ای ثابت و مقید به آداب و رسوم خانقاهی نیست بکار رفت.

پس از نفوذ قلندریه در هند، این فرقه با نام جلالیه یا درویشان جلالی در سرزمین هند شهرت عظیم و فراوانی کسب کردند، این فرقه که از آنان خاکساریه انشعاب یافته‌اند، منسوب به سید جلال ثانی (۷۸۵-۷۰۷ ه. ق) معروف به مخدوم «جهانیان جهانگشت» می‌باشند. سید جلال ثانی پس از مسافرت‌های طولانی در خانقاه جد خویش که از پیروان مکتب سهروردیه بود به ترویج طریقت قلندریه پرداخت و تراشیدن سر و صورت و سبلت و ابرو را از نو زنده کرد و با اصراری عجیب از قبول مرید سر باز زد و خویشتن را شایسته ارشاد و راهنمایی عاشقان طریقت نمی‌دید. سید جلال‌الدین ثانی را بمناسبت سفرهای طولانی به ماوراءالنهر و خراسان و عراق و حجاز و مصر به لقب «جهانگشت» ملقب نمودند. وی در حجاز با شیخ عبدالله یافعی مؤلف مرآة الجنان و در دهلی با شیخ نصیرالدین چشتی معروف به چراغ دهلی متوفی ۷۵۷ ه. ق ملاقات و صحبت داشت و با وجود توجه و احترامی که سلطان محمد ثانی (پسر تغلق و فیروزشاه سوم) بوی داشتند و او را به شیخی چهل خانقاه منصوب نمودند و عنوان شیخ الاسلامی به او دادند ولی با بی‌اعتنایی تام و تمام منصب و مقام را رها کرد و در شهر «اوجه» از مولتان هند به ترویج قلندری اشتغال ورزید. سید جلال ثانی مرید نمی‌پذیرفت ولی با طالبان و عاشقان طریقت و راه حق، عقد اخوت می‌بست.

فرقه دیگری از قلندران که در ایران در زمان قاجاریه بنام درویشان [سیار] جلالی ظاهر شدند طریقه خود را از غلامعلی شاه هندی جلالی گرفته‌اند. از زندگانی غلامعلی شاه هندی جلالی که بوجود آورنده درویشان [سیار] خاکساریه می‌باشد بدرستی اطلاعی در دست نیست و آنچه از شرح زندگانی معصومعلی شاه دکنی و فیض علیشاه طبسی پدر نورعلیشاه از صوفیان نعمة‌اللهی بر می‌آید در اواخر عهد زندیه در اصفهان عده‌ای از درویشان جلالی دورگرد و وجود داشته‌اند که بر اثر سوء رفتار و... حکمران زند تمام درویشان آن سامان و از جمله سید معصوم علیشاه را مورد آزار و شکنجه قرار داده است. خاکساریه؛ سلسله خود را به سلمان فارسی می‌رسانند و برای وی نام رمزی سلطان محمود پاتیلی را انتخاب کردند خاکساریه طریقه خود را طریقه فقر (الله و محمد و علی) می‌خوانند^۱ و ورود بدان طریقت را مشروط بر نوشیدن پیاله فقر و پوشیدن لنگ چهل تن می‌دانند. لنگ چهل تن عبارت از یک لنگ افسانه‌ایست که بروایت خاکساریه پیغمبر اکرم آن را به چهل تنان اصحاب صُفه مرحمت فرمودند. خاکساریه معتقدند که اصحاب صُفه چهل تنان بودند که در زمره آنان سلمان فارسی قرار داشته است. در بستان السیاحه ذکر شده که جلالیان هند بجای نماز صبح روی به قبله می‌ایستند و نام چهل تنان را می‌خوانند. تمام این نهضتها از ملامتیه تا قلندران و از فتیان تا خاکساران خود واکنش بوده در دنیای تصوف در مقابل مشایخ خانقاه‌نشین و ریاکار و

دکانداری که جز جمع مال و کسب مقام کاری نداشتند و اینان در مقابل مشایخ پشت پا به آداب و رسوم و قید و پای بند خانقاهی می زدند و مشایخ را مردمی فریبکار می دانستند.^۱

حمدالله مستوفی در نزهة القلوب و ابن بطوطه در سفرنامه خود از این فرقه نام برده و هر دو فرقه مزبور را از پیروان قطب الدین مدفون در تربت حیدریه دانسته و به ترتیب حمدالله مستوفی در نزهة القلوب و ابن بطوطه در سفرنامه خود چنین می گویند: «زاوه (تربت حیدریه) ولایتی است و قصبه او زاوه... و مزار شیخ قطب الدین حیدر که مقدم حیدریان است در آنجاست... و از آنجا به شهر زاوه (تربت حیدریه) که شهر شیخ قطب الدین حیدر باشد، مسافرت کردیم، طایفه حیدریه که از شعب صوفیه می باشند، باین شیخ حیدر منتسب اند و آنها حلقه های آهنی از دست و گردن و گوش خود می آویزند و حتی در آلت تناسلی خود نیز حلقه آهنی می آویزند، بطوریکه نزدیکی کردن با زنان از بهر آنان میسر نتواند بود.^۲

مرکز این درویش در هند (اوج ملتان) است؛ که اکثر سکنه آن درویشان جلالی هستند و چون بروایتی مدفن حضرت سید جلال بخاری و نیز بازماندگان منسوب به او در آنجاست به همین جهت درویش جلالی آن دیار از اینها تبعیت کرده اند و این فرقه در هندوستان و کابل و کشمیر و ایران و بدخشان و عربستان پراکنده شده اند.

استاد دکتر عبدالحسین زرین کوب در این باره می نویسد: (جماعت درویشان معروف به خاکسار هم آنگونه که از اسناد و روایات خود آنها بر می آید، با جلالیان غلامعلی شاهی ارتباط دارند و به نظر می آید؛ غلامعلیشاه در طریقه جلالیان هند تحولی در جهت تشیع بوجود آورده باشد و سبب شده باشد که مخصوصاً جلالیهای ایران تحت تأثیر طریقه (حیدری) و طریقه (اهل حق) از صورت قدیم طریقه قلندران سیدجلال بیرون آمده باشند. ظاهراً به همین سبب باشد که خاکساربه خود را منسوب به سیدجلال الدین حیدر می کنند که نه یک شخصیت تاریخی بلکه در حقیقت یک وجود رمزیست (!؟): مرکب از نام (سیدجلال الدین) حسین معروف به جلال ثانی و سلف وی سید قطب الدین (حیدر) علوی؛ قطب الدین علوی همان است که این بطوطه با او در اوچه و در مقبره سید جلال بخاری ملاقات کرد و از او خرقة گرفت.^۳

دوده های متعدد از خاکساربه منشعب است، بر اساس یادداشت عارف محقق جناب آقای استاد محمدباقر ساعدی که در پاسخ صاحب کتاب کشکول خاکساری آورده اند؛ آمده است: دوده خاکسار را به هیجده دوده منقسم کرده اند؛ و دوده سیدجلال الدین از آنهاست و این دوده همچنان برقرار بود تا با روی کار آمدن معصوم علیشاه که دوده تازه ای به نام معصوم علیشاهی بوجود آمد و پس از ظهور غلامعلیشاه دوده جدیدی پیدا شد به نام غلامعلیشاهی، غلامعلیشاه و معصومعلیشاه

۱ - سیری در تصوف و عرفان ایران، محمود عبدالصمدی، صص ۸۶-۸۴.

۲ - نزهة القلوب، حمدالله مستوفی، باهتمام محمد دبیر سیاقی، چاپ تهران، ۱۳۳۶، تهران

۳ - سفرنامه، ابن بطوطه، ترجمه محمدعلی موحد، ص ۲۰۴

۴ - جستجو در تصوف ایران؛ دکتر عبدالحسین زرین کوب، ص ۳۷۳، چاپ چهارم، تهران ۱۳۶۹

هر دو در انتساب به میاخاکی علیشاه متساوی‌اند با این تفاوت که معصومعلیشاه با چهار واسطه به میاخاکی می‌رسد و از طریق سید الماس علیشاه به میاخاکی انتساب پیدا می‌کند، غلامعلیشاه نیز با چهار واسطه از راه محبت علیشاه نهانگه به وی منتسب است. در حال حاضر می‌توان سلسله خاکساری را به دو دسته معصومعلیشاهی و غلامعلی‌شاهی منقسم کرد و افزود که هر دو دسته جلالی هستند و ممکن است؛ از چهل و پنجاه سال به این طرف معصومعلیشاهی از بین رفته باشد، یعنی با درگذشت سرمست طرقي در مشهد و رحمت علیشاه دهکردی اصفهانی در اصفهان این دوده از رونق افتاده باشد و فعلاً خاکسار منحصر به همان دوده غلامعلیشاهی است و نیز از دوده‌های خاکساری دوده‌ایست به نام نورایی که آنهم رونقش را از دست داده.^۱

قلمرو جغرافیایی خاکساریه در ایران امروز همان مسیر علویان پردیوری و صفوی است که پایگاه‌هایی نیز در سایر شهرهای بزرگ چون، تهران و اصفهان و... دارند در شمال ایران که پرورشگاه فکری صفویان علوی تندرو بعد از صفی‌الدین اردبیلی بود، اماکن مقدسه خاکساریه باقی و برپاست از جمله؛ مقبره (بقعه شیخانور) مدفن شیخ زاهد گیلانی نیای مادری سلاطین و شاهان صفویه که سیدرضا کیا و غلام شیخ نیز در کنار او مدفونند و صندوق چوبی و قدیمی مزار آنها مورخ ۸۲۲ ه.ق را می‌نمایاند.^۲

شادروان علی محمد شیرازی معروف به مطهرعلیشاه آخرین سرسلسله و پیر خاکساریه و جانشین حاج بهارعلیشاه یزدی، این ساختمان را تعمیر اصولی نمود و وصیت کرده مدفنش بعد از مرگ در آنجا باشد که پس از رحلت در حجره مورد نظرش مجاور بقعه شیخانور در همانجا بخاک سپرده شد.

مشهد رضوی و خراسان بزرگ که منزل ثانویه حرکت فکری و آئینی خاکساریه می‌باشد با حضور مشایخ و مقابری در دیدگاه مریدان جایگاهی خاص دارد و مرکزیت اصلی این سلسله پس از (کوفه) کوه‌پایه‌های زاگرس به ویژه کرمانشاهان است.

پیوستن و احیاناً گسستن و استقلال این سلسله نسبت به حرکت علویان تندرو، از آغاز وجود داشته و بزرگان این سلسله که سرسپردگان علویان بشمارند، از قرون اولیه با نهضت مزبور همگام بوده‌اند و چون با اسامی مستعار به نشر اندیشه اعتقادی اقدام می‌کرده‌اند، در پی استقرار و ایجاد بنای و تشکیل دستگاه و خانقاه و پشمینه‌پوشی و ترتیب مقامات و حکایات و... توجه به علوم ظاهری نبوده‌اند و نعل به نعل یاسای علویان تندرو را اجرا می‌نموده‌اند و در نگهداری اسرار باطنی خود تا سرحد امکان اهتمام داشته‌اند، که پاسداران این شیوه از خاکساران مقامی ارجمند یافته‌اند و با اینکه

۱ - کشکول خاکساری، سیدمحمدعلی خواجه‌الدین، صص ۴۸-۴۹

۲ - ضمناً مزار یکی از منسوبان حضرت رضا (ع) به نام سید جلال‌الدین اشرف را که در یک فرسنگی لاهیجان قرار گرفته آن بخش را (آستانه اشرفیه) نامند و گرد صفا بیرون مزار منزل اختیارکنند و آن صفا را مصطبه گویند، همچنین مسجد صفی در رشت که محل اعتکاف شیخ صفی‌الدین اردبیلی در ایام سلوک در محضر پیرش شیخ زاهد گیلانی بوده است و...

نشانی مکتوب از آنها در دست نیست؛ اما آوازه‌ای بلند در ایران و هند و روم دارند. حرکت اجباری و اضطرابی مریدان این سلسله از خراسان به غرب ایران را گذشته از آمد و شدهایی که پس از برگزیدن (کوفه) بعنوان دارالخلافة سرزمین‌های اسلامی در عصر حضرت مولی‌الموحدين علی (ع) و در پی شهادت آنحضرت تا عصر حاضر، مریدان و بزرگان سلف خاکساریه بهر اسم و رسمی بدان شهر داشته‌اند؛ می‌بایست استقرار آنها را در کوهپایه‌های زاگرس نخستین بار بعنوان مقدمه در عهد آل بویه (۴۷۷-۳۲۴ ه.ق) و تشکیل سیستم سیاسی مذهبی مبارکشاه علوی جستجو کرد و سپس در مضایق و شدائدی که در حکمرانی سلطان محمد سلجوقی (۵۱۴-۴۹۸ ه.ق) در سرزمین خراسان بزرگ نسبت به علویان و یاران آنها بکار بستند و سپس با فتنه مغول (۶۱۶ ه.ق) کوهپایه‌های زاگرس سنگر مبارزه علویان و یاران آنها گردید، و چون در سال خوف = ۶۸۶ ه.ق سید باباعلی همدانی از خراسان عزم کوهپایه‌های زاگرس کرد بیش از ده هزار درویش به همراه داشت که مریدان و پیوستگانه وی بودند، بعید نمی‌نماید که با توجه به تشابهاتی که در شجره حضرت شاه سیدجلال‌الدین حیدر با نسب حضرت سیدباباعلی خراسانی (همدانی) موجود است از قرابت و اخوت و پیوستگی فکری برخوردار بوده باشند که سید جلال ثانی (۷۸۵-۷۰۷ ه.ق) همزمان با ظهور حضرت سلطان سید اسحق علوی برزنجی (... - ۷۱۶ ه.ق) آیین قلندری در خطه خراسان تجدید نمود و بر علیه مدعیان خانقاه‌نشین به تمامی تعلقات دنیوی پا زد و با تمام ارادت فرمانروایان از پذیرش هر نوع منصب آئینی مرسوم سرپیچی نمود، و به شیوه حضرت سلطان سید اسحق علوی به جای جلب و پذیرش مریدان، با خواستاران و طالبان عقد اخوت = یاری = کاکه‌ایی می‌بست. (تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل)^۱

مشایخ خاکسار نیز مانند سران صوفیه در سختگیری‌های اواسط تا اواخر صفویه عزم دیار هند کردند و در آن سامان بدنبال احیاء ریشه‌های اصلی اندیشه‌های فکری خود و عمران منشأ بزرگان خویش در آن سو روزگار می‌گذراندند، با انقراض صفویه و ظهور نادرشاه افشار و تسخیر هند و پیوستن نظام سیاسی آن به ذی امر و نهی ابر قدرت افشار با توجه به رعایت و استمالت نادر از مردان راه حق و عابدان و زاهدان و به ویژه علویان زمینه برای ارتباط مجدد مهاجران از دراویش و صوفیه با ایران فراهم آمد، اما با توجه به عدم اعتناء و مخالفت مشاوران مذهبی نادر اوضاع را مساعد حضور و استقرار نمی‌دانستند، اما برای رفتن به زیارت عتبات مقدسه نجف و کربلا و کاظمین و

۱ - از آنجا که سید جلال‌الدین حیدر، مشهور به حسین که وجه تسمیه (بخاری) را در صفت نسبی او نه منسوب به بخارا بلکه مربوط به مسئله کسوت گرفتن اوست؛ ... بخاری که سه شبانه‌روز مشتعل بود، سید جلال‌الدین حیدر برهنه گشته لنگ به کمر بسته درون آتش رفت و سلامت بیرون آمد بدین لحاظ به سید جلال‌الدین حیدر بخاری مسمی گردید. ← خاکسار و اهل حق، نورالدین مدرسی چهاردهی، چاپ اول، ص ۲۳/ این شهرت به حسین که حضرت سید احمد علوی (ع) را مظهر آنحضرت (حسین، ع) می‌دانند، رفتن او در تنور و سه روز ماندن و ذات گرفتن و... حکایاتی است که با احوال اعتقادی حضرت سلطان سیداحمد علوی (ع) مطابقت دارد شاید حضور این حضرت در هندوستان نیز از همین جا نشأت گرفته باشد...

کوفه و بغداد در تردد بودند تا با روی کار آمدن کریم‌خان زند که اکثر قریب به اتفاق حامیانش و حتی کثیری از زندیه بر کیش علویان بودند، مشکل برطرف شد و سران نعمت‌اللهی از صوفیه و نقبای خاکساریه از درویش و... به طرف ایران رهسپار شدند، و این حضور مجدد را باید با ورود غلامعلی شاه هندی به ایران دانست.^۱

خاکساریه در کرمانشاهان

نظر به آنچه که گذشت و پیوند فکری و اعتقادی خاکساران با نحله‌های موجود در کرمانشاهان و وجود اعتبار مقدسه منظور این رشته در منطقه مزبور بنا بر این، این سامان در دیدگاه آنان جایگاهی خاص و مرکزی ویژه دارد؛ گذشته از تردهای متوالی درویشان خاکسار در کرمانشاه به عزم زیارت عتبات عالیات و اعتبار مقدسه، از زمان نقابت و ریاست مطلق و بلامنازع مرحوم حاج بهار علیشاه خاکسار یزدی که از نام‌آوران و نیک‌نهادان و پاک‌طینتان خوشنام این سلسله در عصر قاجاریه و پس از آن بشمار است، بارها و به کرات با کوکبه درویشان و قافله معتقدان و مریدان در دیار کرمانشاهان مدت‌ها میهمان و مستقر بوده، تمامی اقشار و اصناف از شیعی و سنی و غیره و سلاسل صوفیه و درویش به آن جناب به دیده احترام و اعتناء و اعتقاد می‌نگریستند، از جمله یکی از علماء برجسته و نامبردار این شهر مدت‌ها در ایام مسافرت به این سو میزبان وی بوده و نسخ اذکار و ادعیه‌ای که از نجف اشرف و کوفه و کربلا برای میزبان خود به کرمانشاه فرستاده است در آرشیو اسناد کتابخانه اینجانب موجود است، دیگر اینکه اقبال مناطق سنی‌نشین استان از ایشان بوده که بنا به تصریح استاد فقید شادروان آقاسید طاهر هاشمی در مقدمه مناقب محیی‌الدین عربی (نشر تکیه خاکسار کرمانشاه) - مرحوم حاج بهار علیشاه از معاشران و نزدیکان مرحوم سید شیخ قادر سوله‌یی برزنجی مسندنشین آن زمان در تکیه دولت آباد بوده و در سفرهای خود بدان سو مدت‌ها رحل اقامت می‌افکنده است تا جایی که مصطفی ایشان در محل باغ کهن سال دولت آباد به سکوی حاج بهار، شهرت دارد و... دیگر مرحوم سیف علیشاه تفرشی از مریدان پراوازه جناب حاج بهارعلیشاه که در کرمانشاهان به کثرت رفت و آمد و اقامت مشهور است.

جناب حاج بهار علیشاه یزدی و مرید نامدارش سیف علیشاه تفرشی یکی پس از دیگری سالکان مستعد و ریاضت کشیده و مراحل دیده را به مقام ارشاد رسانیده، مأذون و مجاز نمودند؛ از جمله؛ آقا ابوالقاسم کرمانشاهی از شاعران و دل‌آگاهان متخلص به مشتاق که از مریدان حاج بهار علیشاه محسوب می‌شد، میرزا باقر شاکری در تذکره مختصر شعرای کرمانشاه درباره او نوشته است:

ابوالقاسم فرزند حسین متخلص به مشتاق در سال ۱۲۳۷ شمسی در کرمانشاه متولد و در سال ۱۲۹۸ شمسی وفات یافته است. مشتاق شاعری غزلسرا و درویشی روشندل و به مرحوم حاج بهار

۱ - از انقراض صوفیه تا پایان دوران قاجاریه نقبای هر سلسله در روز اول عید نوروز دربار عام شاهان شرکت می‌جستند و فرمان نقبا به امضای سلطان وقت می‌رسید و بعد از درگذشت جناب حاج بهار علیشاه و اقدامات مجدانه حاج مطهر علیشاه؛ دوده معصوم علیشاهی و نورانی و عجم تشکیلات آنها بهم خورده و مشایخ آنان تن به تبعیت حاج مطهر دادند. - اسرار فرق... ص ۵۸

علیشاه علاقه داشته است این غزل از آثار اوست:



تصویر شماره ۱۱۰ حاج بهار علیشاه یزدی

چشمم ز یکطرف دل دیوانه یک طرف
از جسم و جان عاشق برد و خراب کرد
تا ابروی تو قبله اهل نیاز شد
در لحظه‌ای که چشم بروی تو افکنم
ساقی شراب ناب فرو ریز در قدح
سوزد رقیب و مدعی از آتش حسد
صیاد دام و دانه نهد در گذار صید
بگذار تا بسوزد از نار بیخودی

آئینه یکطرف رخ جانانه یکطرف
صبر و قرار یکطرف و خانه یکطرف
محراب یکطرف شد و بت خانه یکطرف
مو یکطرف کشاندم و شانه یکطرف
پیمان به یکطرف نه و پیمان به یکطرف
چون شمع یکطرف پَر پروانه یکطرف
دام تو یکطرف بود و دانه یکطرف
(مشتاق) یکطرف دل دیوانه یکطرف^۱

دیگر سید عبدالله اجاق کرمانشاهی؛ معروف به سید عبدالله قالی‌باف وی نقیب سلسله خاکسار
در ایران و از طرف مرحوم حاج بهار علیشاه شیخ مجاز بود.^۲ سید عبدالله از سلسله سادات اجاق

۱ - تذکره مختصر شعرای کرمانشاه، باقر شاکری، ص ۱۱۰

۲ - خاکسار و اهل حق، نورالدین مدرسی چهاردهی، ص ۳۶

کرمانشاه و از هنرمندان بنام صنعت فرش بود به ویژه در رنگ سازی از نوابغ روزگار بشمار می‌رفت،^۱ وی با اینکه بزرگان خاندانش از اقطاب نعمة‌اللهیه بودند، گرویده خاکساریه گردید و به حاج بهار علیشاه دست ارادت داد و به مرتبه نقابت کرمانشاهان رسید، شادروان حاج آزاد علی کرمانشاهی (رحمة‌الله علیه) که او را درک کرده بود، می‌گفت: سیدعبدالله در حدود سالهای ۳۲-۳۱ شمسی در قید حیات بود، علی‌الظاهر پیرمردی هشتاد ساله می‌نمود، اما بنا به گفته خود سید عبدالله قریب یکصد و ده سال سن داشت؟! و خود سید اظهار می‌داشته است که شصت سال پیش از آن (۱۳۳۲ شمسی) در زمان روسیه تزاری در تاشکند تجارت می‌کرده است. بعد از مرگ سیدعبدالله، حاج صدرا در گلپایگان به مرتبه نقابت سلسله خاکسار منصوب گردید.

سوم؛ گوهر علیشاه کرمانشاهی که درباره‌اش آمده است؛ که شیخ مجازحاج بهار علیشاه بود و پس از رحلت حاجی؛ به حاج مطهر تمکین نمود، و ارشاد بالاستقلال داشت پس از آنکه خرقة تهی کرد در جوار مزار بُدلا در کرمانشاه بخاک سپرده شد، و مشتاق علیشاه از سوی گوهر بمقام ارشاد رسید.^۲ صبیۀ گوهرعلیشاه، همسر میرزا احمد مکتب‌دار، مشهور به (عرب) بود، مرحوم میرزا احمد علاوه بر علوم مقدماتی، در علوم غریبه و جفر و رمل و اسطرلاب زبردست بود و اصول آن مواد را تدریس می‌کرد.^۳

همچنین در زمره درویشان شاخص خاکسار تا پیش از ورود جناب حاج میرطاهر به این خطه از ذاکر علیشاه خاکسار و معروفعلی‌شاه در کرمانشاه نام می‌برند.

از سوی دیگر، پس از رحلت حاج بهار علیشاه؛ مرید مشهورش سیف علیشاه تفرشی که ساکن رشت و طرف توجه عامه مردم بود، مدعی جانشینی حاج بهار گردید و قدم علیشاه کرمانشاهی و غضنفر علیشاه و طاهر علیشاه از طرف وی به مقام ارشاد رسیدند.^۴ و نیز از رونقعلی شاه بعنوان مرید حاج بهار در کرمانشاه یاد می‌کنند.

دوران فترتی چندین ساله‌ای که از انقراض قاجاریه تا بعد از کودتای بیست و هشتم مرداد ۱۳۳۲ را شامل می‌شود، درویشان خاکسار که در افواه اهالی منطقه بیشتر به جلالی معروف هستند، به شیوه اولیه روزگار را به پرسه درکوی و برزن و گردش فصل خرمین و معرکه و نقالی و... سپری کرده به سبب تأثیرات سوء و نابسامان غرب زدگی و اعمال سیاستهای ضدیت با اصالت فرهنگی کهن به نام روشنفکر مآبی و... پس از قرن‌ها این مخلصان آستان ائمه اطهار و عاشقان حیدر کرار هویتی

۱ - ر.ک جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، ج اول، ص ۱۷۶

۲ - خاکسار و اهل حق، نورالدین مدرسی چهاردهی، ص ۱۰ / مقصود از مشتاق علیشاه، آقا حسین کرمانشاهی سابق‌الذکر باید باشد که مرحوم شاکری اشاره به گوهر نموده است، گویند مرحوم مشتاق روزگار را تغسیل اموات می‌گذرانید و در کمال درویشی بود.

۳ - مصاحبه با شادروان حاج آزاد علی کرمانشاهی (رحمة‌الله علیه)

۴ - خاکسار و اهل حق، نورالدین مدرسی، ص ۱۰ / سیفعلیشاه تفرشی ساکن رشت بود، بعد از آنکه خرقة تهی کرد در امامزاده محمد قم مدفون گردید (رحمة‌الله علیه).

شناخته شده و مرکزی مشخص و تشکیلاتی درخور نداشتند، اگرچه اساس فلسفه خاکساریه مقابله



تصویر شماره ۱۱۱ حاج مطهر علیشاه شیرازی

با تشکیل دستگاه و بنای خانقاه و اعتراض بر مسندنشینی و حکمرانی بر معتقدان و مریدان و فریاد آشکار بر خدعه‌بازان و... در طول روزگار بوده است، اما اوضاع اجتماعی زمان ایجاب می‌کرد که همانند؛ دوران اوایل صفویه و اواسط قاجاریه که رتق و فتق امور آنان به (نقیب) سرسلسله رجوع می‌گردید، در این برهه همانطور که پیر وقت مرحوم حاج مطهر علیشاه شیرازی در تکیه حاجیه (مطهریه بعدی) مستقر شد و... در مراکز دیگر نیز بزرگان دارای صلاحیت خاکساریه برای رسیدگی به امورات فقراء این رشته به اقدام لازم دست یازند که هر خلاف و خطای نابجا و هر عربده و ایراد متکدیان یک لاقبا و رواج مخدر و جادو و دعا و... به حساب این بندگان خدا شایع و برملا نگردد؛ پس در سال ۱۳۳۳ شمسی سیدی وارسته و ریاضت دیده‌ای از بند علائق گسسته به نام حاج سید حسین (میرظاهر علیشاه) متولد ۱۳۰۶ شمسی فرزند آقا سیدعلی (میرواحد) از کوفه عراق به ایران آمد و عزم زیارت مشهد مقدس نمود، در تهران پیر وقت سلسله جناب حاج مطهر علیشاه را دیدار کرد و از نزدیک با آئین نقابت در ایران آشنا گردید، سپس به عزم سامان بخشیدن به اوضاع مریدان خاکساریه به کرمانشاه وارد می‌شود، و به یاری آقای یدالله جلالی؛ از چکیده‌های خاکساریه که پدرش نیز از مریدان مرحوم حاج بهار علیشاه خاکسار جلالی بود و به همین جهت شهرت (جلالی)



تصویر شماره ۱۱۲ حاج میرطاهر عیشاه (کرمانشاهی)

برگزیده بود، و مرحوم آقا محمد هاشم صیفی کار عارف اهل فتوت و تعدادی دیگر از علاقه‌مندان زمینی در جوار قبرستان قدیمی کرمانشاه بمنظور بنای تکیهٔ خاکسار جلالی تهیه می‌نمایند، و پس از انجام مقدمات امر، جناب میرطاهر به عراق عرب باز می‌گردند در غیاب ایشان با نظارت نامبردگان به ویژه آقای جلالی، محلی با دو اتاق مسکونی بدین منظور ساخته می‌شود، در سال ۱۳۳۵ ه. ش به ایران باز می‌گردند، به تهران عزیمت نموده پس از ملاقات پیر وقت، جناب حاج مطهر عیشاه شیرازی، جناب میرطاهر به کرمانشاه مراجعه و در محل مزبور ساکن می‌شوند، و مورد استقبال و توجه اهالی از عوام و خواص قرار می‌گیرند، تا آنجا که استماع از ثقات گردید، جناب حاج میرطاهر تمام هم‌خویش را صرف تنظیم و ترتیب و تعالی سلسلهٔ خاکسار جلالی در تمامی منطقه نموده از هرگونه بی‌مبالاتی و بدآموزی و اسائه که به نام قلندری و درویشی با انتساب به خاکسار و خاکساریه صورت می‌پذیرفت، جداً جلوگیری نمود، و نظمی خاص به شیوهٔ نقبای شایسته به تکیه و اوضاع مریدان منطقه بخشید، سپس صحن تکیه را وسعت داده قریب سیصد متر از زمین‌های قبرستان متروکه را به یاری علاقه‌مندان از شهرداری دریافت کرد و ساختمان دوم تکیه را آغاز نمود و بنایی نسبتاً درخور را در محل مزبور با تمام رسانید که برای افتتاح و تیمن و تبرک، پیر وقت مرحوم حاج مطهر عیشاه به کرمانشاه وارد شده رسماً ساختمان نو بنیاد را افتتاح کردند.



تصویر شماره ۱۱۳ حاج مطهر علیشاه در ورود به کرمانشاه و افتتاح تکیه خاکسار جلالی در کنار حاج میرطاهر علیشاه و

جمع فقراء خاکسار کرمانشاه

حاج محمدحسین مدنی کرمانشاهی (منور علی) مدفون در تکیه خاکسار جلالی کرمانشاه که از ارادتمندان جناب حاج میرطاهر بود، و از متمولین و اشراف زادگان شهر بشمار می‌رفت و از پدرش محمدحسن خان (دبیر اعظم) املاک و ثروتی چشم‌گیر به ارث برده بود و مقام‌های افتخاری متعدد داشت، موجب گردید تا قریب دو هزار متر دیگر از زمین‌های متروکه حواشی بنای تکیه واگذار و به یاری مریدان و معتقدان به احداث آن اقدام نمود، تکیه مزبور که اکنون با وجود جناب حاج میرطاهر از سوی مریدان خاکسار جلالی از هر سو مورد رجوع است در لیالی متبرکه، محرم و صفر و مراسم مولود و غدیر و... محل اجتماع اهالی از هر صنف و گروه است و با برگزاری آئین‌های مربوط و حضور مداحان و شاعران اهل بیت شکوهی ویژه دارد.

پس از رحلت مرحوم حاج مطهر علیشاه شیرازی در بهمن ماه سال یکهزار و سیصد و شصت و یک شمسی در تهران که حسب الوصیه به لاهیجان منتقل و چنانکه گفته آمد در جوار بقعه



تصویر شماره ۱۱۴ عمارت و صحن نکیه خاکسار جلالی ابوترابی در کرمانشاه

(شیخانور) بخاک سپرده شد، جناب حاج میرطاهر در کرمانشاه با صدور اعلامیه پس از برگزاری مراسم ختم آن مرحوم، رأساً به ساماندهی و نقابت سلسله خاکسار جلالی اقدام که بنا به سابقه و سند و سیادت از سوی مریدان پذیرفته آمد و مشایخی به شرح زیر برای رسیدگی به امور مریدان و ترتیب سلسله خاکسار جلالی در شهرهای مختلف انتخاب کردند.

۱- احسانعلی شاه و محبتعلی شاه که هر دو درگذشتند (تهران).

۲- صفا علیشاه که او نیز درگذشت (همدان)...

۳- سید محمد مداحی (میرافضل علیشاه) که در تهران ساکن هستند و مستقل عمل می نمایند.

۴- نثار علیشاه متوفی در اصفهان.

۵- کاظم زنوزی (وحدتعلی شاه) متوفی در نکا مازندران.

۶- ابوالقاسم فیروزی که ساکن تهران هستند به نام حاج میرطاهر چراغ روشن می کنند.

۷- سید اعلم متوفی در قزوین.

۸- حاج حسین ولیان (صوتعلی شاه) ساکن قزوین.

۹- سید کاظم رضوی (میرصفا) متوفی شدند در سنقر.

۱۰- درویش کفاش (سروعلیشاه) ساکن آمل مازندران.

- ۱۱- کامیابی پور (کلک علیشاه) ساکن تهران هستند و به نام حاج میرطاهر چراغ روشن می‌کنند.
- ۱۲- طوسی؛ ساکن تهران هستند و از طرف حاج میرطاهر چراغ روشن می‌کنند.
- ۱۳- حاج باقر (مشتاقعلی شاه) ساکن تهران است و از طرف حاج میرطاهر چراغ روشن می‌کنند.
- ۱۴- ؟ (رحمت علیشاه) که در شهریار تهران (علیشاه عوض) به نام حاج میرطاهر چراغ روشن می‌کنند.
- ۱۵- ذاکری (منور علیشاه) ساکن در تهران...
- ۱۶- مستندی که در تهران و گاهی در سمنان از طرف حاج میرطاهر چراغ روشن می‌کنند.
- ۱۷- وفاعلیشاه (متوفی)
- ۱۸- حشمت علیشاه (متوفی)

دو مورد اخیر در منطقه کرمانشاهان شهرت تمام داشتند و به کمالات درویشی موصوف از شیوخ حاج مطهر بودند، بعد از مسائلی که در فرصتی دیگر بدان خواهیم پرداخت؛ در زمره شیوخ حاج میرطاهر درآمدند به احوال آنان اشاره خواهم کرد، - سپس جناب حاج میرطاهر علیرغم شیوه مشایخ و نقبای خاکسار در ایران به اقدامات فرهنگی پرداخت و آثاری از منتشر شده‌های کشور هند را با کتابهای دیگر به نام انتشارات تکیه خاکسار جلالی چاپ و منتشر نمود از جمله؛ ۱- دیوان شمس مغربی با مقدمه و تصحیح مرحوم صادقعلی در سال ۲۱۳۶۲- کتاب صلوة اوراد السالکین از ملاحسن مشهور به مظهر علی خاکسار، سال ۱۳۶۱، ۳- دیوان سید شرف‌الدین بوعلی قلندر، در سال ۱۳۶۰، ۴- دیوان وحدت کرمانشاهی بانضمام ریاضی سمرقندی ۱۴۰۶ ه. ق ۵- سوزها و سازها بانضمام ساقی‌نامه ملا حبیب‌الله کاشانی ۱۳۶۱، ۷- دیوان مستور علیشاه کرمانی خاکسار ۸- ادعیه المؤمنین و...^۲

جناب حاج میرطاهر؛ سفری نیز به هندوستان داشت و با اسباب و کسوت مریدان خویش پس از این سفر حلقه دستی افزود.

اگرچه بزرگان در امر مدیریت و تجارت و طبابت و... کم نیستند که در تکیه خاکسار تردد دارند و به ایشان اعتناء می‌نمایند، اما هم‌نشینی و همراهی جناب حاج میرطاهر بیشتر با قشر اهل حرف و صنعت و کسبه خرده‌پا و دوره‌گرد و توجه به توده فقراست، تا چند سال اخیر که از نزدیک در کرمانشاه به دنبال پرسه زدن‌های پژوهشی از تکیه مزبور دیدارها داشتم و با اتفاق دوستان با ایشان ملاقات می‌کردیم، شیوه بر همین روال بود و الحق در کمال کردار درویشی بودند و از تجملات صوفیانه مرسوم بدور، اکنون (۱۳۷۷ شمسی) با سنی بالغ بر هفتاد سال در کرمانشاه و گاهی در

۱- راجع به مسائل ایام حیات حاج مطهر علیشاه و انشعاب پس از مرگ وی، کیفیت ماجرا را به حوصله‌ای دیگر وامی‌گذارم و چون مربوط به حوزه جغرافیایی کرمانشاه نیست به همین اشاره بسنده می‌کنیم.

۲- این آثار اگرچه فاقد جنبه تفتیح و تحقیق و اکثر بخط یکی از مریدان تحریر یافته و کاملاً رنگ و بوی درویشی و چنته و چهارسوق دارد، اما با صنف و علاقه مریدان مطابقت داشته و اقدامی نسبتاً تازه و مثبت است.



تصویر شماره ۱۱۵ حاج مستور علیشاه کرمانی

تهران و سایر نقاط در کشورهای اسلامی به امر نقابت و سرپرستی مریدان روزگار می‌گذرانند. حاج میرطاهر از سوی مستور علیشاه کرمانی شیخ مشهور حاج بهار علیشاه و هم از سوی حاجی کربلایی محمدعلی سرابی ملقب به نورعلیشاه که قبلاً در زمره قزاقان بوده و سپس دست ارادت به حاج بهار علیشاه بداد و با حاج مطهر همقدم [در تشریف و سلوک موازی] بود، و مزار خواجه اباصلت را تعمیر نمود و تولیت آنرا به عهده گرفت و عمارت خواجه مراد را در دامن کوه برپا ساخت، و ساختمانهای متعدد عمرانی بنانهاد و مزاری در نزدیکی سبزوار مرمت نمود، و مردی متمکن، و بسیار ساده دوست داشتنی بود... که بعد از فوت بهارعلیشاه، حاج مطهر نیز به مشهد رفته او را شیخ المشایخ قرار داد؛ مجاز و مأذون هستند، مدرسی چهاردهی آورده است:

جناب حاج میرطاهر طی فرمانی بخط نستعلیق به امضای نورعلیشاه بعنوان شیخ المشایخ خاکسار معرفی شده است؛ نامش در شریعت حاج سیدحسین، در طریقت میرطاهر در حقیقت



تصویر شماره ۱۱۶ حاجی کربلایی نورعلی‌شاه خراسانی

←→^۲ «مستور علی‌شاه کرمانی، شیخ پرآوازه حاج بهار علی‌شاه در هشتم ذی‌قعدة ۱۳۴۹ ه. ش

۱ - اسرار فرق... ص ۸۷. رک اسناد ابن بخش

۲ - چون مدت زمانی است که با سلالة السادات جناب آقای حاج میرطاهر آشنایی و مرأوده دارم. برای آشنایان، اخلاص صمیمانه ظاهر و باطن و بی‌آلشی و بی‌تلکفی و زندگی ساده و بی‌پیرایه و بی‌نقش آنجناب پوشیده نیست. وقتی تصمیم تألیف کتاب حاضر گرفتم، برای آنکه یک طرفه به قاضی نرفته و سلسله‌ای روایی را براساس مکتوبات بررسی نکرده باشم بمنظور آگاهی و پاسخ سؤالات مربوط به سلسله جلیله خاکسار جلالی ابوترابی کسی را بهتر از ایشان نیافتم که بتواند جوابهایی درخور و شایسته بدهد، لذا از آنجناب خواستم تا در نشستی به سؤالاتم پاسخ دهند. با روی باز و فروتنی و نواضع خاصی که از صفات بارزشان می‌باشد در کمال صفا و صمیمیت پذیرفتند و نتیجه آن نشست و گفتگو ذیلاً^۳ به نظر خوانندگان محترم می‌رسد.

س ۱: حضرت درویش، آیا اجازه می‌دهید سؤالاتی پیرامون خاکسار مطرح شود؟

ج: بله، اگر بصورت پرسش است مانعی ندارد، اما اگر بحث و مناظره است، گفتگو آئین درویشی نیست.

س ۲: از شما کمال تشکر را دارم که وقت خود را در اختیار این جانب گذاشتید، خواهشمندم سخنی به عنوان مقدمه بیان بفرمائید تا بعد سؤالاتم را مطرح کنم.

ج: از تشریف فرمائی و حسن نیت شما بسیار ممنون و متشکرم و از آنجایی که شما را بخوبی می‌شناسم و می‌دانم که متقی و درستکار و نویسنده و محقق مسلط و بی‌نظر هستید ضمن قدردانی از زحمات جنابعالی که سعی در تحقیق

و روشن شدن صحیح و درست حقایق سیروسولوک حقه الی الله دارید سخن را با فرمایشی از ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام آغاز می‌کنم که هم خدای را خشنودی و هم خوانندگان محترم را کمک و راهنما باشد و این اوراق هم به نام مقدس آنحضرت مزین و متبرک گردد.

در اصول کافی از حضرت نقل است که می‌فرماید:

أَبِي اللَّهِ يُجْرِي الْأَشْيَاءَ إِلَّا بِسَبَبٍ فَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا وَجَعَلَ لِكُلِّ سَبَبٍ شُرْحًا وَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا وَجَعَلَ لِكُلِّ عِلْمٍ بَابًا نَاطِقًا عَرَفَهُ وَمَنْ عَرَفَهُ جَهَلَهُ مَنْ جَهَلَهُ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلٍ وَسَلَّمَ وَنَحْنُ.

خداوند متعال نخواست، جز اینکه امور را از راه اسباب بکار اندازد. روی این اصل برای هر چیزی سببی قرارداد و برای هر سبب شرحی و برای هر شرح علمی و برای هر عملی، بابی گوینده. هر کس شناخت، شناخت و هر کس نشناخت، نشناخت. این باب ناطق پیغمبر خدا صلوات الله و سلامه علیه و آله و (اوصیاء دوازده گانه پیغمبر اکرم (ص) که اول آنها حضرت علی علیه السلام و آخر آنها حضرت مهدی موعود حجة بن الحسن العسگری عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌باشد) متن این حدیث از زرفترین احادیث است که شناختی گسترده و معرفتی خاص را تعلیم و آموزش می‌دهد و راه علم و پژوهش را برای پویندگان طریق حق و حقیقت باز و هموار می‌نماید.

ذخایر عظیم فرهنگ و عرفان اسلامی که تجلیگاه ذوق و هنر و اندیشه و ارزشهای والای اسلامی و انسانی می‌باشد در سطح گسترده مورد استفاده پژوهشگران و محققین و طالبان واقعی دانش عرفانی در هر مرتبه‌ای از فکر و اندیشه بوده و هست. خصوصاً در حوزه کلام امامیه که خود به دو حوزه کلام اعم و کلام اخص تقسیم می‌شود و ارزشهای بی‌نظیر آثار بزرگان، علم و بینش خاصی می‌طلبد تا عمق و ریشه مطالب درک و فهم گردد.

با اینکه تحلیل‌ها و بررسی‌های قابل‌تحسینی توسط متخصصین و شارحین در مطالب عرفان و حکمت انجام گرفته ولی بنظر صاحب نظران هنوز آنگونه که باید مورد بحث و نگرش و تفسیر و سنجش قرار نگرفته که هر خواننده از هر قشر بتواند استفاده لازم را از آنها ببرد. خود همین مطلب باعث شده که خوانندگان ناآشنا به مفاهیم علمی و عملی و بنیادی عرفان اسلامی با خواندن کتابی دچار سردرگمی شوند و سؤالات عدیده برایشان مطرح گردد و یا هر کس به هر نحوی که خواست قلم بدست گیرد و کتابی در این مورد منتشر کند، و بنویسد هر آنچه که دلش می‌خواهد و نه آنچه را که باید.

با این همه ارزشهای معارف مذهبی در قله رفیع عرفان اسلامی برهیچکس پوشیده و مخفی نیست و کسانی که به شرافت و کرامت انسانی ارج می‌نهند از این ارزشها علماً و عملاً پاسداری می‌نمایند و این پاسداری را که با همت و از خود گذشتگی و فداکاری پیشینیان به ارث برده‌اند وظیفه خود می‌دانند، زیرا از دیرباز مخصوصاً در طول تاریخ اسلام در کنار عارفان و اصحاب سیروسولوک حقه الهی عده‌ای منظاهر به عرفان بوده و هستند که نه تنها بهره‌ای از مقامات روحانی و حالات عرفانی نداشته‌اند بلکه از هر تاریکدلی در حجاب فرورفته‌ای گرفتار و امانده‌تر بوده‌اند و تمام سرمایه آنان جز تظاهر به چند اصطلاح بی‌محتوا چیز دیگری نبوده است.

این افراد اصطلاحات عرفانی را در مسیر خواسته‌های حق و ناحق خود به کار برده و با کمال بی‌ادبی به ساحت مقدس عرفا و عرفان اسلامی هتک حرمت کرده و لباس حق به جانب به گفته و نوشته‌های خود پوشانیده‌اند و خواسته‌ای جز تأمین نیازهای مادی چندروزه عالم فانی و رسیدن به مقام و منزلت کاذب نداشته‌اند.

یکی از جهات عمده‌ای که حکما و عرفای راستین اکیداً توصیه به حفظ اسرار و معارف الهی در طول تاریخ اسلام کرده و می‌کنند و غالباً سخنان خود را در قوالب خاص و اصطلاحات مخصوص بیان کرده‌اند. همین سد کردن باب انتفاع نامحرمان محرم نما از این نوع الفاظ و اصطلاحات که نماینده و مظهر معارف و حقایق الهی و یقینی می‌باشد، بوده است.

متأسفانه این سنت سبیه نه در باب معارف الهی بلکه در بسیاری از ابواب جاریست و همواره در کنار هر حقیقت، مجازی و در کنار هر سره، ناسره‌ای خودنمایی می‌کند و دردناکتر از آن خلط بین حقیقت با مجاز و اصل با تقلب است

که گاهاً قلب را بجای اصل و مجاز را بجای حقیقت به تجزیه و تحلیل و گفتگو می‌کشاند. اندیشمندان و بزرگان علم و ادب و اندیشه سیمای معنوی رسول اکرم (ص) و ائمه معصومین علیهم السلام و اصحاب و بزرگان دین را با خامه هنرزای خود در پهنه عرفان و ادب به بهترین وجهی تصویر نموده‌اند و با علم و عمل و بهره‌گیری درست از قرآن کریم و سنت نبوی و سیره ائمه معصومین علیهم السلام هر گونه امتیاز قومی و نژادی را تصویری واهی و بی پایه دانسته و نازیدن به خون و قبیله و فرقه و اصل و نسب و رنگ را محکوم نموده و مفهوم ان اکرمکم عندالله اتقیکم را در عالیترین و شیواترین بیان ممکن به گوش عالمیان و صاحبان رسانیده اند. و علم و عمل را در چهارچوب فرامین الهی توصیه و به آهنگ پویای دانش و تمدن بشری که به نفع انسانها باشد بیدیده تحسین نگریسته و هر گونه افراط و تفریط فکری و عاطفی را مردود و نامقبول شمرده و باهزنوع خودمحوری مخالفت کرده‌اند و ...

س: از بیانات پرمحتوای شما که بانگ‌رشی خاص تحلیل‌گرید استفاده کردم. خواهشمندم در صورت امکان مختصری از زندگی و نحوه سیر و سلوک خود را بیان بفرمائید؟

ج: زندگانی این فقیر مطلب قابل توجهی ندارد اما آنچه می‌توان بطور اختصار به آن اشاره‌ای نمود این است که؛ این فقیر در سال ۱۳۰۸ در عراق شهرکوفه متولد شدم و تحت سرپرستی پدر مرحوم خود سیدعلی جابری الموسوی ملقب به میر و احد که از سادات جلیل‌القدر آن دیار بود زندگی می‌کردم. از همان اوان کودکی علاقه خاصی به علما و عرفای بزرگ اسلامی داشتم. فلذا با راهنمایی پدر بزرگوارم در ابتدای سن بلوغ بخدمت مرحوم آقامیر معصومعلی فرزند آقاسیدعلی مجتهد اصفهانی مشهور به شیرازی که یکی از مرشدین بزرگ و صاحب نفس مرحوم حاج بهارعلی رحمةالله علیه رسیده و دست ارادت به آن مرحوم داده و بطریقه فقر خاکسار جلالی ابوترابی مشرف گردیدم و بدستور حضرتشان مرحله اولیه سلوک را که عبارت از هزار و یک روز خدمت و شامل بر ۲۵ اربعین است گذراندم در ضمن اینکه در امور شرعی نیز مقلد عالم بزرگوار آیت‌الله سید محمود شاهرودی بودم و پس از رحلت آن بزرگوار مقلد آیت‌الله العظمی سید شهاب‌الدین مرعشی و پس از ایشان نیز در حال حاضر مقلد حضرت آیت‌الله سید محمد شاهرودی دام‌ظله می‌باشم. به هر حال پس از چندسال سیر و سلوک و طی طریقت علیه علوی خدمت مرحوم میر معصومعلی، ایشان به هندوستان مسافرت نموده و در همان دیار دارفانی را وداع گفتند و این فقیر مراحل بعدی سلوک را نزد مرحوم حاج مظهرعلی و سپس خدمت حاج مستورعلی طی کرده و از طرف آنان و به تأیید مرشدین صاحب نظر وقت به درجه ارشاد و نقابت رسمی سلسله جلیله خاکسار منصوب گردیدم. حدود چهل و پنج سال قبل پس از مراجعت از زیارت کعبه معظمه و انجام مناسک حج و زیارت حضرت رسول (ص) و ائمه بقیع (ع) سفری جهت زیارت حضرت ثامن الحجج امام علی بن موسی الرضا به ایران نموده و پس از مراجعت بنا بر اشاره مرشد بزرگوارم جناب مستورعلی تصمیم بر سکونت در ایران گرفتم و شهر کرمانشاه را جهت نزدیکی به عتبات عالیات برگزیدم. در این شهر با صرف اندوخته‌ای که از قبل همراه داشتم و با کمک و مساعدت دوستانان حضرت علی علیه السلام تکیه فقراي خاکسار جلالی را بنا کرده و آنرا وقف خاص فقرا و دوستانان حضرت امیر مؤمنان (ع) نمودم تا جهت برگزاری مراسم مذهبی از قبیل مراسم سوگواری شهادت ائمه معصوم و سالار شهیدان و اعیاد مذهبی و نیز بیتوته فقرا و زائرین حضرت سالار شهیدان و مراسم ترحیم بدون هیچ‌گونه عایدۀ مالی در اختیار عموم مردم مومن آن دیار قرار گیرد.

پس از مدتی به امر پیر بزرگوارم حاج مستورعلی مسافرت‌هایی به عتبات عالیات و سوریه و ترکیه و پس از چندسال سفری به هندوستان و پاکستان نمودم. در ترکیه به زیارت تربت پاک مولانا جلال‌الدین رومی نایل شدم و در سوریه توفیق زیارت حضرت زینب سلام‌الله علیها و دیگر اماکن متبرکه را یافتم. در مسافرت به پاکستان و هند تربت حضرت سید جلال‌الدین حیدر در شهراوچ شریف و تربت لعل شهباز قلندر در سیوند شریف حیدرآباد سند را زیارت نموده و با مرشدین سلسله خاکسار در آن دیار از جمله سید نادرعلی ملاقات نمودم. یکی از نتایج این

مسافرتها اطلاعات جامعی بود که در مورد فقر خاکسار نصیبم گردید. پس از آن نیز کمافی السابق با کسب و کار و من جمله فروش کتاب و خدمت به خلق در زیر سایه لطف و احسان امیرمومنان علی علیه السلام تا به امروز روزگار می گذرانم.

س: لطفاً نظر خود را در مورد کتابهایی که در مورد خاکسار در قدیم و یا اخیراً بچاپ رسیده بیان فرمائید؟
ج: در مورد کتابها باید بگویم اینگونه نویسندگان هیچگونه اطلاع کامل و دقیق و درستی از فقرخاکسار و حتی از عرفان اسلامی ندارند. لذا یا به بیراهه رفته اند و یا گرفتار غرض ورزی و سوء نیت گردیده اند و هر فرد مؤمن منصف و آگاهی با خواندن اینگونه کتابها پی می برد که نویسنده آن یا از چیزی سخن می گوید که حقیقت آن برای خودش نیز پوشیده و مبهم است و یا اینکه گرفتار تعصب و غرض نادرست گردیده و به فرد یا افراد خاصی تاخته و به آنان اتهاماتی بسته بدون آنکه برای اثبات درستی گفتار خود مدرک و سند معتبری ارائه داده باشد و گاه با گفتاری مغشوش و پریشان و یا تاویلات نادرست مطلبی را آنگونه که نیست جلوه داده است. و جای تأسف اینکه در این میان شرط عفت بیان را نیز از مشخصات یک نویسنده حق گو و پرهیزکار است، ترک نموده است. چه بسیار تاویلات نادرست که می شود از اصطلاحات و آداب فقر و عرفان نمود و آنها را خلاف معرفی کرد و ساده اندیشان را به دام انداخت و چه بسیار ادعاها و اتهامات که می توان علیه افراد ارائه نمود بدون آنکه طرف اتهام حاضر بوده و یا شناخت یا دلیل موجهی برای اقامه ادعا موجود باشد و بدین ترتیب عوام و ناآگاهان را گرفتار بدبینی و شک و شبهه ساخت، اما هر انسان مومن عاقل و عادل می داند که نه آداب و اصطلاحات فقری و عرفانی و حقایقی که عارفان بزرگ از مشکاة ولایت ائمه معصوم (ع) سینه به سینه دریافت نموده و در قالب ایما و اشاره به اهل آن معرفی کرده اند؛ خلاف است و نه اینگونه اتهامات به افراد به این طریق امریست منصفانه و مورد قبول. فقیر بدون هیچگونه ادعایی و تنها از سردلسوزی و شفقت این عزیزان را نصیحت می کنم که تا حقیقتی بر آنان مشکوف نشده زبان به رد یا قبول آن نگشایند و هرگز وجدان پاک الهی را با گفتار طعنه آمیز و کینه توزانه تاریک و آلوده نسازند تا در پیشگاه خدا و رسول (ص) نویسنده ای نیکوگفتار به حساب آیند نه فروشنده ای زیانکار.

همانگونه که قرآن کریم می فرماید:

«فویل للذین یکتبون الکتاب بایدبهم ثم یقولون هذا من عندالله لیشتروا به ثمناً قلیلاً فویل لهم مما کتبت ایدبهم وویل لهم مما یکسبون»

یعنی؛ پس وای بر کسانی که کتاب را با دست های خود (یعنی ایده های شخصی و اغراض نفسانی) می نویسند، سپس می گویند؛ این از طرف خداست (یعنی مطالب آن تمام حق است) برای آنکه بفروشند آنها به بهایی ناچیز (یعنی کسب مال و شهرت ناچیز دنیایی) پس وای بر آنان از آنچه نوشته دستهایشان (یعنی مطالب نادرست و ناحقی که درست و حق جلوه داده اند) و وای بر آنان از آنچه به دست آورده اند (یعنی همان مایل اندک و شهرت میان ساده اندیشان) و در آخر این دوستان گرامی را به چندبیت مولانا توجه می دهم. باشد که آنان را تذکری سودمند باشد.

چون خدا خواهد که پرده کس درد	میلش اندر طعنه پاکان برد
ور خدا خواهد که پوشد عیب کس	کم زند در عیب اهل دل نفس
نکته ها چون تیغ پولادست تیز	گرنداری نو سپر واپس گریز
بیش این پولاد بسی اسپرمیا	کز بریدن تیغ را نبود حیا

س: لطفاً در مورد نسب نامه فقرخاکسار و تاریخچه آن توضیحاتی ذکر فرمائید؟

این فقیر میرطاهر علی طالب ^۱ جناب حضرت خیرالحاج حاج مستورعلیشاه ^۲ آنجناب طالب حاج بهار علیشاه ^۳ آنجناب طالب قطار علیشاه ^۴ آنجناب طالب خوشحال علیشاه ^۵ آنجناب طالب بحرعلیشاه ^۶ آنجناب طالب طالب علیشاه ^۷ آنجناب طالب ببرعلیشاه ^۸ آنجناب طالب کرمعلی شاه ^۹ آنجناب طالب سیدعبدالله غلامعلیشاه ^{۱۰} آنجناب طالب محبت علیشاه ^{۱۱} آنجناب طالب خوشحال علیشاه ^{۱۲} آنجناب طالب لنگر علیشاه ^{۱۳} آنجناب طالب محبت علیشاه ^{۱۴} آنجناب طالب میاخاکی

علی‌شاه آنجناب طالب مخدوم علی‌شاه آنجناب طالب دوده مرد حقانی آنجناب طالب نورنهال آنجناب طالب نورکلان
 آنجناب طالب سرخعلی‌شاه آنجناب طالب سوخته علی‌شاه آنجناب طالب حیدر علی‌شاه آنجناب طالب بهار علی‌شاه
 آنجناب طالب داد علی‌شاه آنجناب طالب گنج علی‌شاه آنجناب طالب پیر، پیر، شیرامیر حضرت شاه سید جلال الدین
 حیدر آنجناب طالب شاه جمال چرمینه پوش آنجناب طالب شاه جمال مجرد آنجناب طالب شاه ابراهیم گرم سیر
 آنجناب طالب شاه عبدالله کافی آنجناب طالب چراغعلی‌شاه آنجناب طالب اسرارعلی‌شاه آنجناب طالب دوست
 علی‌شاه آنجناب طالب کلک علی‌شاه آنجناب طالب قادرعلی‌شاه آنجناب طالب اسرارعلی‌شاه آنجناب طالب پاک علی‌شاه
 آنجناب طالب صابرعلی‌شاه آنجناب طالب تاج علی‌شاه آنجناب طالب بنده علی‌شاه آنجناب طالب صابرعلی‌شاه آنجناب
 طالب تاج علی‌شاه آنجناب طالب بنده علی‌شاه آنجناب طالب رفاقت علی‌شاه آنجناب طالب برقی علی‌شاه آنجناب طالب
 میرملنگ زنجیرپا آنجناب طالب سلطان فاهر قوس آنجناب طالب دده روشن علی‌شاه آنجناب طالب سلمان
 فارسی (سلمان محمدی) آنجناب طالب حضرت مولی الموحیدین علی بن ابیطالب علیه السلام آنحضرت طالب
 حضرت رسول اکرم محمد بن عبدالله صلی الله و علیه و آله الطاهرین آنجناب طالب حضرت حق سبحانه و تعالی
 اما در مورد تاریخچه فقر خاکسار، قدمت این سلسله جلیله به زمان حیات رسول اکرم (ص) و اصحاب صفا در مدینه
 میرسد. همان افراد بی بضاعت و فقیری که تا مدتی محل زندگی‌شان بدستور پیامبر اکرم (ص) روی سکویی به نام صفا
 در مسجد مدینه بود، انسانهایی وارسته و پرهیزگاری که اسلام را با عمق جان خویش دریافته بودند و از هر گونه
 رشادت و فداکاری در راه خدا فروگذار نمی‌کردند و همواره به عبادت و ذکر خدای متعال و خدمت به خلق مشغول
 بودند بدون آنکه هیچگونه داعیه و تقاضایی داشته باشند. همین رادمردان الهی بودند که پس از نبی اکرم (ص)
 محور امامت و ولایت علی (ع) و خاندان پاک و طاهرش را رهان کردند و مکتب سرخ‌تشیع را اثبات و رونق بخشیدند.
 کسانی که بوسیله آنان پرورش یافتند حقیقت اسلام را درک نموده و در عوالم جذب و سیرو سلوک الی الله وارد گشته و
 مردانه مراحل خطر آنرا گذراندند و نمونه‌های کاملی از انسانیت در طول تاریخ گردیدند. این بزرگان عزیز الوجود به
 مصداق آیه شریفه «یا ایها الناس الم اتقوا الی الله و الله هو الغنی الحمید» خود را در همه امور و شئون زندگی
 محتاج حضرت حق می‌دانند و بس ولذا بنا بر این فقیر یا درویش معروف گردیدند. البته شرح در این مورد بسیار است
 که در این مختصر نمی‌گنجد. باری فقرای خاکسار جلالی ابوترابی از پیروان و سالکین طریقتی هستند که مرشد و
 بزرگ آنها حضرت سلمان فارسی که خود بزرگترین صحابی رسول خدا (ص) و بهترین اهل صفا بودند. ایشان مورد
 نظر و عنایات خاص حضرت رسول اکرم (ص) و امیرمؤمنان علی (ع) و اهل بیت آن حضرت (ع) قرار داشت و به
 تشریف «السلمان منا اهل البیت» از جانب رسول خدا (ص) مشرف گشته بود و از آنجائیکه خداوند متعال رجس و
 ناپاکی را از اهل بیت رسول خدا (ص) برداشته به ایشان سلمان پاک یا سلطان محمود پاکدل نیز می‌گویند، زیرا ایشان
 انسانی پاک بوده و عاقبتی محمد داشت. حضرت سلمان علوم لدنی بسیاری را از حضرت زهرا سلام الله علیها نیز
 آموخت و حضرت صادق درباره ایشان فرموده است: «خداوند علم اولین و آخرین را به سلمان عطا فرمود»
 جناب سلمان به دستور حضرت رسول اکرم (ص) و از طرف حضرت علی (ع) اجازه یافت تا به ارشاد نفوس مستعد
 پرداخته و به عنوان معلم معنوی و طبیب روحانی به زدودن غبار جهل از صفحه دل‌های زنگار زده و درامان نفوس
 بیمار مشغول گردد و اهل اسلام و دیگر مردم را به اسلام حقیقتی و ولایت مطلقه حضرت امیرمؤمنان علی (ع) دعوت
 فرماید. یکی از برجسته‌ترین پرورش یافتگان این صحابی بزرگ پیامبر جناب عبدالصمد ملقب به روشن علی یادده
 روشن است.

پدر ایشان مرد آهنگر ایرانی الاصلی از اهالی سیلان آذربایجان به نام رحمن بود که به همراه بیست خانواده جهت
 کسب و کار و به امر حضرت سلمان به کوفه هجرت نموده و سکنی گزیدند. پس از آن جناب عبدالصمد به همراه پدر
 خویش به مکه مکرمه جهت فریضه حج مشرف شدند و از آنجا به مدینه رفته و محضر مبارک رسول اکرم (ص)
 جناب دده روشن به مدینه مراجعت نموده و پس از مدتی به امر حضرت علی (ع) و اشاره جناب سلمان جهت ترویج

اسلام از طریق ارض روم (ترکیه فعلی) راهی کابل می‌گردد و در اثر همین سفر به درویش کابلی معروف می‌گردند. پس از شهادت حضرت علی(ع) و امام حسن مجتبی(ع) به همراه مرید خاص خود جناب عبدالمجید ملقب به قاهر علی یا سلطان قاهر قوس به قصد زیارت قبر مولا و دیدار خویشتانندان در کوفه راهی دیار عراق می‌گردند و در شهر مصیب چهار فرسخی کربلا وقتی از موضوع جهاد حضرت امام حسین(ع) با لشکر کفریزید با خبر می‌شوند در حالیکه سلطان قاهر علی در مرضی سختی به سر می‌برد جناب روشن علی مرید و همسفر خود را به قصد یاری رساندن به امام و مقتدای خویش و شرکت در جهاد با کفر رها کرده و به کربلا می‌رود در آنجا مقداری آب جهت اطفال اهل بیت(ع) نزد امام حسین(ع) برده و از ایشان اذن جهاد می‌طلبد و پس از گرفتن اذن جهاد به میدان رفته و در نبرد شجاعانه به درجه رفیع شهادت نایل می‌گردند. سه روز بعد که سلطان قاهر علی به صحرای کربلا می‌رسند با بدنهای به خاک و خون کشیده جهت تدفین اجساد مطهر شهدا به کربلا آمده بودند زیارت کرده و از ایشان دستور می‌یابد تا در جوار مزار شهدا مانده و از آنجا محافظت نماید. چهل روز بعد نیز که کاروان شام به کربلا می‌رسد بار دیگر حضرت سجاد(ع) و اهل بیت(ع) و جناب جابر بن عبدالله انصاری را ملاقات می‌کند و پس از آن تا آخر عمر در همان دیار مانده و با کمک طایفه بنی اسد به زندگانی خود ادامه می‌دهد و در مدت عمر طولانی و شریف خود توفیق درک چندتن از امامان بزرگوار را می‌یابد و پس از رحلت جسد پاکش در جوار مولا و امامش حضرت حسین(ع) دفن می‌گردد(در قسمت در قبله صحن کنونی).

پس از ایشان جناب مخدوم سیف الدین ملنگ زنجیریا که از شاگردان و مریدان بحق ایشان بود مجاز به امر ارشاد طالبین حقیقت می‌گردد و ایشان با ذکر مصائب اهل بیت(ع) رسول خدا و حضرت سالار شهیدان و تأسی به حالات حضرت امام زین العابدین(ع) بسیاری از طالبان حقیقت را به حقانیت ائمه معصوم راهنمایی می‌فرماید.

در زمان غیبت صفری (ابتدای غیبت کبری) حضرت ولی عصر(ع) به علی بن محمد سیمری که از نواب خاص آن حضرت و آخرین آنان بودند فرمودند (جانشینی) نایی را بعد از خود انتخاب نکند و مردم را به اهل حدیث و علمای برحق شیعه ارجاع دهند. از آن زمان میان فقرای این سلسله جلیله و علمای حقیقی ارتباطی تنگاتنگ برقرار بوده و هست. و در زمانهایی که جامعه در اختناق و خفقان ناشی از حکومت جابرانه بنی امیه و بنی عباس به سر می‌برد فقرا و بزرگان این سلسله با سیرو سیاحت و تحمل رنجها و مشقتها بسیار از شهری به شهری سفر کرده و با ذکر مدایح و مناقب اهل بیت و مصائبی که از طرف دشمنان نااهل بر آنان وارد گشته بود مردم را به فرمانبرداری از احکام شریعت و پیروی از طریقت پاک علوی دعوت می‌کردند و برای پرهیز از معروفیت و ترک هرگونه ادعا و تقاضایی و همچنین ایمن ماندن از شر دشمنان پس از انجام وظایف خطیرایشان بارسفر را بسته و به جای دیگری مهاجرت می‌نمودند. یک گروه از دشمنان این مؤمنین مخلص و عارفان بالله عارف نمایان منزوی بودند که قصدشان دعوت مردم به سوی خویش و مخالفت با طریقه ائمه معصوم(ع) بود. اینان دشمنانی دژ لباس دوست بودند که خطری بزرگ برای ترویج و شناساندن اسلام محسوب می‌شدند و برای از بین بردن حرمت و قداست دین و رسیدن به اهداف شوم خود مردم را به لاقیدی، تنبلی، تن پروری، و انزوا و یا گاهاً تعصب شدید نسبت به شرایع دین دعوت می‌نمودند اما به توفیق الهی و همت رادمردان خدا هیچگونه طرفی نمی‌بستند مگر در میان جاهلان و ظالمان. باری فقرای این سلسله همواره با اعتقاد کامل به شرایع دین و عمل به آنها و خدمت به خلق و کسب و کار حلال در جامعه و اخلاق حسنه و گفتار بلیغشان قدرت مقتدری در مقابل این کژروپها و انحرافات محسوب می‌شدند. در زمان حضرت سید جلال الدین حیدر با ضعف حکومت عباسی مکتب تشیع و از جمله سلسله خاکسار نیز رونقی به سز یافت. لذا لازم است مختصری هم به ذکر احوال ایشان بپردازیم؛ جناب شاه سید جلال الدین حیدر، سرخ پوش بخارایی در سال ۵۹۵ هـ ق متولد گردید و در اوایل عمر به کسب علوم فقه و اصول و حکمت نزد شیخ ذکریای ملتانی پرداخت و سپس به جرگه فقر خاکسار جلالی درآمد و به حلقه طالبین و مریدان شاه جمال چرمینه پوش پیوست و با استعداد ذاتی و سرشار و پاک و طهارت باطنی که داشت به عبادت و مجاهده و سلوک الی الله پرداخت و به درجات عالی فقری

نایل آمد. ایشان شاگردان بزرگی را تربیت نمودند که هر کدام سرچشمه‌های جوشانی از علم و معرفت بودند. نسب سیادت ایشان با نه واسطه به امام علی النقی (ع) می‌رسد.

به این ترتیب: سیدجلال‌الدین حیدر میر سرخپوش بخارایی بن سید ابوالمؤید علی بن سید جعفر بن سید محمد بن سید محمود بن سید احمد بن سید یوسف بن سید عبداللّه بن سید علی اصغر بن سید جعفر بن حضرت امام ذوالاکرام علی النقی علیه السلام.

ایشان را پنج فرزند ذکور بود به نامهای سیدعلی، سید جعفر، سید احمد، سید صدرالدین و سید بهاء‌الدین که همه آنها اهل سلوک بودند و بسیاری از سادات جلیل‌القدر بخاری پاکستان و هندوستان از نسل آنها هستند. از آنجناب بزرگوارها و کرامتهای بسیاری نقل شده است و شیعیان پاکستان و هندوستان اغلب بازماندگان کسانی هستند که با ارشاد آن حضرت و دیگر پیران خاکسار به جرگه فقر و درویشی و مکتب اسلام مشرف گردیده‌اند. وفات آن حضرت به سال ۶۹۰ هـ ق اتفاق افتاده و مدفنش در اوج شریف پاکستان زیارتگاه اهل دل و اکثر فقرا و خاکسار جلالی خطه هندوستان و پاکستان می‌باشد که در اطراف مزار شریفش ساکن و به سیروسلوک مشغولند. ناگفته نماند، سیدجلال‌الدین حیدر بن سیدصفی نیز از فقرا و مرشدین سلسله خاکسار بوده که در سال ۱۰۲۱ هجری قمری به دیار باقی شتافته و مزارش در پانپور کشمیر می‌باشد که به نام سیدجلال‌الدین حیدر ثانی معروف است. در اینجا سخنانم را خاتمه داده و از اینکه با حوصله به عریاض فقیر توجه نمودید سپاسگزارم.

س: با تشکر از شما خواهشمندم مختصری نیز به ذکر احوال جناب حاج مستور علی پیر مرشد بزرگوار خود بپردازید؟
ج: مستور اهل کرمان است و از سرسپردگان طریقت خاکسار. این درویش عالیقدر در مجاهده و تزکیه نفس، هوای و هوس را پایکوب و زبون ساخت و متصف به صفاتعالیه ملکوتی شد. جناب مستور با دیه به بادیه شهرها و کشورها را همچون سیاحان پیمود و با بزرگان و دروایش مجالست و هم‌نشینی کرد. در طی طریقت مدتی در خدمت حاج مطهر و سپس تا آخر در خدمت حضرت حاج بهارعلیشاه بود و در تمام موارد زیر نظر و راهنمایی مرشدانش به درجات عالیه فقری مشرف گشت. آثاری از نظم و نثر از خود بجا گذاشت که بعضی به زیور طبع آراسته گشته است. اشعار و گفتارش دریائست از حقایق و لطایف ذوقی و عرفانی.

یکی پرسید از مستور عارف	که از عرفان چنان گشتی تو واقف
شدی آنگه زدستور تصوف	هم از فقر جلالی بی تکلف
زهر رشته بجستی اطلاعات	زهر فرقه بخواندی اصطلاحات
بدانی اعتقاد هر سلاسل	شناسی پیرجاهل را زکامل
مغرب گشته‌ای در گردش دهر	زنوش انگبین و زتلخی زهر
بسنجیدی طریقت‌های عرفان	بمیزان جلالی در بیابان
شامت‌ها شنیدی و کنایه	بدیدی گرم شمس و سردسایه
بگفتا از کمال خورده بینب	زهرخرمن نمودم خورده چینی
نشد ننگم که پرسم نیک و بدرا	ندیدم در حسد مقبول و رد را
بدیدم خانقاه و تکیه بسیار	شنیدم از مشایخ رمز اسرار
شدم چون خاک ره در هر قدم پست	که تا از نیستی گشتم بخود هست
ولی با اینهمه افسرده حمالی	ندیدم فقر چون فقر جلالی

مستور یک بشردوست و انسانی اهل دل، بی‌ریا، و بی‌ادعا بود. هر چه را که در کرمان داشت وقف خلق نموده و راهی دیار عاشقان و مولای خود حضرت علی (ع) گردید. سرپاشور و سوز و وجد بود و بری از خواهشهای نفسانی و صاحب احوالات عالیه. پس از مسافرتش به عراق بارها به ایران سفر کرد و سرپرستی تکایای خاکسار در شیراز و تهران و مشهد را عهده‌دار شد.

اما دوباره به نجف جوار مولای متقیان برگشت و در کوفه سکونت گزید. در اغلب علوم قدیم استادی کامل بود. ایشان مقلد آقای سید محمود شاهرودی اعلی الله مقامه شریف بودند وی با علمای نجف مرحوم آیت الله علامه طباطبایی و آیت الله کاشف الغطا ارتباط نزدیک داشتند. و از طریق کسب و کار تا آخرین لحظه روزگار خود را می گذرانیدند و اغلب آنچه را که کسب می نمود در راه خدا انفاق می کرد. دوسال برای ساختن گنبد حضرت امام حسین (ع) زحمت کشید و از درآمد روزانه مبلغی را برای انجام فریضه حج کنار گذارد و پس از آن پنج بار به مکه مکرمه و زیارت خانه خدا مشرف گردید. اغلب شبها را در مسجد خلخالیهای کوفه (محل سکونت ایشان) تا به صبح به عبادت و مناجات می گذرانید و راز و نیازش سوز عارفانه و شوق عاشقانه ای داشت.

مستور زهرچه بود رسته

در گوشه مسجدی نشسته

محضرش با صفا بود و آرامش و حیا در صورت نورانش موج می زد. همواره از شهرت و ادعا بیزار بود و می گفت؛ پیامبر فرموده اند؛ شهرت آفت است. رساندن خیر به مردم برای او آرزویی همیشگی بود. یکسال قبل از رحلتش وقتی از ایشان تقاضا نمودم تا به ایران آمده و در شهر کرمانشاه محل اقامت افکند تبسمی پر معنا نموده و به گنبد حرم حضرت امیر مومنان علی (ع) اشاره کرده و فرمود: «آقای میر طاهر بنده یکسال دیگر، بیشتر میهمان شما نیستم بگذارید این مدت کوتاه را نیز همین جا بمانم»

سال بعد، پنج روز قبل از رحلتش عده ای از فقرا را دیده از آنها حلالیت می طلبید و به آنها می گوید؛ پنج روز دیگر از دنیا خواهم رفات. روز پنجشنبه ساعت چهار بعد از ظهر به اطاقم در مسجد خلخالیها بیاید و اگر مقدور شد در کنار مرشدم حاج بهار علی دفن نمایید. پنج روز بعد هنگامی که فقرا و اهالی کوفه از جمله آقای سید تقی خلخالی به اتاقش وارد می شوند با جنازه بی جاننش که زیر شمت آرام آرمیده بود روبرو می شوند و او را با احترامی شایسته ایشان دروادی السلام کنار قبر مرشدش دفن نمودند و در مسجد کوفه و نجف برای آن حضرت مجالس ترحیم برپا نمودند. روحش شاد.

س: لطفاً نظر خود را در باره دیگر سلاسل فقری ذکر نمائید؟

ج: فقرای خاکسار به تمام کسانی که معتقد به شریعت غرای محمدی و طریقت پاک علوی بوده و از افراط و تفریط و ادعاهای بی اساس و عوامفریبانه بدور باشند به دیده محبت و تکریم می نگرند.

س: درباره عقاید و آداب فقر خاکسار توضیحاتی بفرمائید؟

ج: عقاید خاکسار همان اصول اعتقادی مذهب تشیع است. بعقیده ما تنها ائمه معصومند که اقطاب زمان خود می باشند و در زمان خود می باشند و در زمان ما حضرت مهدی (عج) قطب عالم امکان و مراد تمام فقرا و ساکنین الی الله است و هیچ کس شأنیت جاری کردن سلسله ارشاد در غیر از ائمه معصوم ندارد و پیران طریقت با داشتن اجازه نامه از طرف مرشدین سلف خود و خاندان آن حضرت می باشند و امر دستگیری از طالب راه در حقیقت هدایت مردم به ائمه اطهار و امام معصوم (ع) می باشد و لاغیر. هیچ فقیری نباید کسب و کار حلال را رها کرده و خود را کل برجامعه سازد بلکه باید دست به کار و دل به یار داشته و لحظه ای از یاد خدا و خدمت به خلق کوتاهی نکند. در مورد آداب فقری نیز تمام آنها حقایق و معارفی است که در تاریخ تشیع از ائمه معصوم علیهم السلام به یادگار مانده ولی مورد توجه عوام قرار نگرفته و به صورت تعلیمات خاصی بین خواص بیان آن بزرگواران باقی مانده. اگر چه در طول تاریخ گاه ظاهری بی معنی از آنرا شیادان و دزدان طریق ربوده و بدان وسیله عوام را بدام خویش گرفتار نموده اند.

س: شما چه گروهی را از اهل کتاب یا غیر آن دشمن داشته و با آنها مخالفید؟

ج: تمام پیروان و اهل کتابهای آسمانی تا آنجا که طبق موازین و احکام اسلامی در جامعه زندگی کنند و دست به توطئه و شیطنت نزنند از نظر ما مورد احترامند. البته خطرناکترین دشمنان اسلام و مسلمین منافقین هستند که دین را

سرمایه رسیدن به مطامع دنیوی خود ساخته‌اند.

س: فرمودید که شما از طرف مشایخ وقت به عنوان نقیب این سلسله انتخاب شده‌اید. لطفاً در مورد نقابت و شرایط و احکام آن و نیز مدارکی که حضرت‌عالی به عنوان نقیب در اختیار دارید، توضیحاتی بفرمائید؟

ج: نقابت در سلسله خاکسار مسئولیت مهم و سنگینی است. چرا که نقیب از طرفی باید شیوه عملکرد مشایخ را تحت نظر و کنترل داشته باشد و از طرفی رابطی است بین طالبین طریقت و مشایخ و از این جهت او را پرده دار هم می‌گویند و به طور کل سرپرستی تمام فقرا به عهده نقیب سلسله است. در این سلسله نقیب باید هم به درجه ارشاد نائل گشته و هم از سادات باشد و تفویض امر نقابت به یک چنین فقیری منوط به کسب شرایطی از قبیل انصاف به اوصاف حمیده و پاک شدن از اوصاف رذیله و دارا بودن بینشی عمیق و ... می‌باشد و در صورتیکه مشایخ وقت سیدی را شایسته قبول چنین مسئولیتی بدانند طبق آداب فقرخاکسار در این باب او رابه عنوان نقیب برمی‌گزینند. نقیب باید اجازه نامه نقابت از طرف مشایخ وقت را داشته و احکام نقابت را دانسته و به آنها عامل باشد.

نزد این فقیر به عنوان سلسله جلیله خاکسار اجازه نامه نقابت از طرف **حاج مطهرعلی و حاج مستورعلی** و دیگر مشایخ وقت و نیز تأییدیه‌ای از طرف **نورعلیشاه خراسانی** از مشایخ **حاج بهارعلی** و همچنین ارشادنامه از طرف **حاج مستورعلی** محفوظ است.

س: فقرای خاکسار عموماً در چه شهرهایی از ایران سکونت دارند.

ج: در **کرمانشاه** و اغلب شهرهای کشور عزیزمان فقرای خاکسار ساکن بوده و هستند و حتی محله‌هایی در این شهرها به محله **دراویش** مشهور بوده، تمام آنان به کسب و کار و خدمت به خلق مشغولند.

س: فقرای خاکسار قبل از آمدن شما در زمان سابق در کرمانشاه حضور داشتند چه کسانی بوده‌اند؟

ج: **بله (نه مرشد)** مجاز از طرف مرحوم **حاج بهارعلیشاه** در کرمانشاه سکونت داشتند.

س: آیا شما آنها را دیده‌اید؟

ج: قبل از سکونت فقیر در کرمانشاه سفری از عتبات عالیات با مرحوم **حاج ناطق علیشاه** که یکی از مرشدین خاکسار بودند به قصد زیارت حضرت **رضا(ع)** آمده بودیم یک هفته در کرمانشاه توقف نمودیم و در این مدت کوتاه چند نفر از مرشدین خاکسار را ملاقات نموده و مرشدین که از طرف **حاج بهار علیشاه** در کرمانشاه بودند بنام **گوهر علیشاه** مرحوم **رهبرعلیشاه** مرحوم **پروانه** مرحوم **سرمست علیشاه** مرحوم **ذاکرعلیشاه** که یکی از مداحان اهل بیت بوده و مرحوم **میررحمت علیشاه** و مرحوم **قدمعلی شاه** و مرحوم **هیبت علیشاه** که ساکن سرپل ذهاب بودند که همگی در کرمانشاه سکونت داشتند که این فقیر با چند تن از این مرشدین ملاقات داشته‌ام. و بر حسب تصادف در همان زمان مرحوم **سیف علیشاه تفرشی** که از مشایخ مرحوم **حاج بهار علیشاه** بودند به کرمانشاه آمده و در منزل مرحوم **حاج حسن مشیری** و فردای آنروز در منزل مرحوم **عبدالحسین آزاد** که یکی از مریدان سیف علیشاه بودند دیگجوشی برقرار نموده و فقیر و ناطق علیشاه با جمعی از فقراء و مرشدین در منزل ایشان رفته و با آنجناب ملاقاتی بعمل آمد و بعد از یکسال سیف علیشاه به عتبات عالیات آمده و در منزل این فقیر در کوفه وارد شدند و بعداً اینجناب به کرمانشاه آمد و ساکن شدم چند نفری از این مرشدین فوت کرده بودند و دونفر از آن مرشدین در قید حیات بوده م من جمله **مرحوم غضنفر** و **پروانه** که آنها هم بعد از چندسال در بودن این فقیر خرقة تپهی نموده و این فقیر از آن مرشدین که در کرمانشاه بودند، نقل قول میکنم که فقرای خاکسار بیش از ۲۵۰ سال سابقه درخشانی در این خطه غرب داشته‌اند و در کرمانشاه هم محله‌ای وجود دارد که بنام **محله درویشها** یا **چال درویشها** که مرحوم **حاج بهار علیشاه** هر وقت که از عتبات عالیات با عده زیادی از فقراء و مرشدین به قصد زیارت حضرت **رضا(ع)** عازم بودند، چند وقتی هم در کرمانشاه متوقف میشدند و فقراء و دوستان مولا را سرکشی و دیدار می‌نمودند.

س: جناب آقای میرطاهر بعد از فوت مرحوم **حاج مطهر** و مرحوم **حاج مستورعلی** اختلافی بین مرشدین خاکسار

درگذشت و در جوار حاج بهار علیشاه مدفون گردید، اجازه حاج مطهر علیشاه، بخط مرحوم مستور و به تأیید و مهر حاج بهار علیشاه (ربیع الاولیاء) بود.^۱

برجستان خاکساریه در کرمانشاه

چنانچه اشاره شد، برجستگی از خاکساریه همزمان با ورود حاج میرطاهر به کرمانشاه در حیات بودند و یا سپس به خاکساریه پیوستند و در اعتلاء سلسله و اعتناء اهالی و افراد نقش مؤثر و جد بلیغ داشتند که نشان تنی چند از آنان را می‌آوریم. ابتدا اسامی مشایخ حاج بهار در کرمانشاه ضروری می‌نماید: گوهر علیشاه - میر رحمتعلی شاه - هیبت علیشاه کردستانی - رهبر قلخانی قدمعلیشاه - پروانه - ذاکر علیشاه - مشتاقعلیشاه - حشمتعلی شاه - سید عبدالله قالی‌باف نقیب؛ سرمستعلی شاه ماهیدشتی که به احوال تعدادی از آنان پرداختیم. در اینجا سایر نخبگان را در

وجود دارد یا خیر؟

ج: مرشدین محترم خاکسار که هدفشان راهنمایی و ارشاد هست با هم هیچ اختلافی نداشته و ندارند چون هدف و راهشان یکی است و کل مرشدینی که در تهران و مشهد و نیز بقیه شهرستانها سکونت دارند، بعد از کسب و کار مشغول به عبادت حق و دعای خیر برای بندگان خدا هستند. و اگر هم مطالبی را یک عده نادان و درویش نمایان دروغین مطرح میکنند و می‌خواهند بهره‌برداری معکوس نمایند و مرشدین خاکسار این افراد را قبول ندارند و کسانی را قبول دارند که طرفدار دین اسلام محمدی و امامت و ولایت حضرت علی علیه السلام و بزرگان دین باشند و لاغیر. و فقیر بر این عقیده‌ام که درویش بی‌نیاز از شهرت و مقام و کتاب و دفتر است، و درویشی آنهم درویشی خاکسار جلالی ابوترابی زبانی است بی‌گفتار، بینائی است بی‌دیدار، دلیلی است بی‌اندیشه و چشمه‌ای است از دریا و رازهای با عظمت دریا. خاکساران فقط می‌خواهند که دلشان، زبانشان و وجودشان با خدا باشند و مطامع دنیا را بدینا پرستان واگذارند و سوزدل، اشک روان ناله شب و آه سحر از آن خاکساران است و ماحقیقتاً با اخلاص تن‌بدین راه داده‌ایم، و فقیر هم از درگاه احدیت طالبم که در زمره اینگروه باشم.

ما بدنیال عشقیم، عشق الله، و در این راه هنوز اندر خم یک‌کوچه‌ایم و باصطلاح دیگر امی هستیم از خداوند متعال می‌خواهم روح و دلمان را بنور معرفت روشن فرماید، پایگاه معرفت درویشان دل است اگر دل روشن شود بسعدت اخروی رسیده‌ایم.

■ از شما سپاسگزاریم

در ضمن این گفتگوی فصلی مشیبع و مفصل درباره آداب و آئین و اخلاق در طریقه خاکساریه انجام شده است که در جای خود از آن بهره خواهیم برد.

۱ - متأسفانه درباره احوال و آثار پیشکسوتان این سلسله زندگی‌نامه‌ای جامع و مانع شامل آنچه در این بخش بدان اشاره شد، با تمام کثرت کتابهایی که درباره سلاسل صوفیه و دراویش نوشته‌اند، در دست نیست هر چند دوران سکوت و آداب آنجنانی پایان یافته و عصر اطلاعات است، حتی در تاریخ فوت بزرگان نزدیک اختلاف کرده‌اند در تاریخ فوت مستور بر دیوان ۱۳۷۹ = ۱۳۳۹ نوشته شده است که اشتباه است.

یادآور می‌شویم. توجه به این نکته ضروریست که طریقه خاکساریه برخلاف طریقه نعمة‌اللہیہ که فقط در سطح شهر کرمانشاه مرید و مجلس و مرکز داشته و دارند، طریقه خاکساریه در اکثر نواحی شهری و روستایی و عشایری و قصبات و حومه شیعی مذهب کرمانشاه دارای مریدان و مجالس و معتقدانی بوده است.

۱- پروانه از مشایخ معروف مرحوم حاج بهار علیشاه خاکسار یزدی در منطقه غرب و ساکن کرد بوده است. اوژن اوین سفیر فرانسه در ایران ۱۹۰۷-۱۹۰۶ م. = ۱۳۲۵-۱۳۲۴ ه. ق که در سالهای یاد شده او را ملاقات کرده؛ می‌نویسد: «کردند قصبه‌ی بزرگی است، با شش صد خانوار کردی و در حدود بیست خانوار یهودی. دو قبر، در میان قبرستان این شهر مشخص است: یکی از قبرها را مردم محلی از آن «سلمان فارسی» می‌دانند. سلمان فارسی (باب) و مبشر حضرت محمد (ص) و حضرت علی (ع) مروج اندیشه و سومین شخصیت الهی، از تثلیث طریقه [اهل حق] است، قبر دوم متعلق به سیدی است موسوم به (سیدرضا) این زمین را به یاد علی، که بنا به روایت‌های محلی، تا این نقطه آمده و یکی از روستاهای گبرنشین را شخصاً خراب کرده، وقف عام کرده‌اند.

«درویش داراب» معروف به «پروانه» متولی این قبرها و این زمین مقدس است. او در حجره‌ای که از پشت پنجره آن، منظره پشت‌بامها و باغهای شهر به خوبی دیده می‌شود، منزل دارد و در همان اطاق از مسافران هم طریقت خویش پذیرایی می‌کند. به برکت اعتقادات مذهبی «کردی»ها و وسایل آسایش وی از هر لحاظ کامل و فراهم است. حجره درویشی‌اش، با نمدها، قالیها و متکاها و تشکها آراسته شده و ابزار و اسباب درویشی‌اش، به دیوار اطاق آویزان است روی طاقچه محراب مانند، شمایل حضرت علی (ع)، تلؤلوی خاص دارد.^۱

۲- حشمت کاشانی وی در نامه‌ایکه برای مدرسی چهاردهی نوشته آورده است: حشمت علیشاه - فقیر ابوتراب فرزند مرحوم میرزا ابوالقاسم اهل کاشان از طایفه ملامحمد صادق مجتهد در قریه مرند در سن ده سالگی بخدمت حاج سید صدرالدین نقیب الاشراف ملقب به حاج میرمظفر علیشاه و بعد از چهار سال خدمت آن بزرگوار با کسب اجازه و همت عازم به نجف اشرف... شرفیاب حضور حضرت حاج بهار علیشاه شد... بیشتر اوقات در صفحه کرمانشاهان هستم، لقب طریقت درویش حشمت علیشاه... تاکنون تاهل اختیار نکرده... و از طرف قطب العارفین حاج بهار علیشاه به مقام ارشاد مفتخر گردیده‌ام، محل امضاء ۳۹/۸/۱۷

در پایان نامه مدرسی نوشته که؛ این درویش در خانقاه میرطاهر در کرمانشاه بسر می‌برد؟^۲ [تکیه

۱ - ایران امروز، اوژن اوین، ترجمه و حواشی و توضیحات علی اصغر سعیدی، ص ۳۵۴

۲ - سیری در تصوف... نورالدین مدرسی چهاردهی، ص ۳۹ / استعمال (خانقاه) برای خاکساریه اشتباه است.

خاکساریه صحیح است نه خانقاه میرطاهر]

۳- فخرابدال آقا یدالله چاله چاله فرزند مرحوم سیف‌الله؛ از جمله مشاهیر خاکساریه در کرمانشاهان است، نام وی پیوند خاصی با این سلسله دارد، وی بسال ۱۳۱۱ در کرمانشاه متولد شده است، همه قبیله او اهل هنر و درویشی بوده‌اند، پدرش از دراویش صفایی و مرید حاج مستشار علی



تصویر شماره ۱۱۷ آقایدالله فخرابدال

نعمتی معروف به حاج داداش^۲ بود، اکثر قریب به اتفاق نزدیکان آبایی فخرابدال از صوتی خوش برخوردار بوده و اهل هنرموسیقی بوده‌اند، هم چنانکه خود نیز آوایی دلنشین دارد، از کودکی به مداحی اهل بیت و مراثی و مولودی خاندان ائمه سرفراز بوده است، در سال ۱۳۳۶ در کندوکاوهای پیوستن به سلاسل فقری، به تکیه خاکسار راه یافت و از آن پس هر شب جمعه حاضر جمع فقراء بود و از ارشادات پدر در شیوه آداب حضور مستظهر تا در اول اردیبهشت ۱۳۳۷ شمسی پس از طی مراحل مقدماتی تغسیل و وضو و... در محضر جناب حاج میرطاهر به فقر خاکساری مشرف و لقب طریقتی (فخرابدال) یافت. بعد از سه سال (پیاله) خورد و بعد از هفت سال (کسوت) گرفت و متعاقباً به مقام (گل سپردگی) به اصطلاح (وزیر فقر) رسید. باهتمام ایشان برای نخستین بار اشعار مستور در چاپخانه محمدی کرمانشاه بزیور طبع آراسته شد. فخرابدال، در طی سلوک درویشی

ضمناً از مرحوم و فاعلیشاه نشانی نیافتم اما از استاد هادی ارفع و دیگران فراوان از حالات و درویشی وی شنیده‌ام و گویا روزگاری در ذهاب و سرپل و دالاهو می‌گذرانیده است (رحمة الله علیه)

۱- رک ← جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاه، ج ۱، ص ۳۸۹

۲- رک ← همین مجموعه، نعمة اللهیه (اخوت)

سیاحت فراوان داشته و محضر مشایخ بزرگی را درک کرده از جمله؛ چندین بار در مشهد و کوفه و نجف جناب مستور علیشاه کرمانی را دیدار کرده و از وی عنایات بسیار دیده او می‌گوید: در سال ۱۳۴۷ بازم خدمت حاج مستور علیشاه رسیدم؛ در نجف اشرف که آنموقع ایشان ساکن کوفه و سرایدار مسجد خلخال‌ها بود، روزها پس از زیارت در نجف به کوفه باز می‌گشتم و در مسجد کوفه و یا در بقعه میثم تمار که پشت مسجد کوفه بود، [ایشان را ملاقات می‌کردم] از رمز و رازهای درویشی نکاتی بمن آموخت، قبلاً نیز در مشهد مقدس منزل آقای کاشانی ایشان را درک کرده بودم... همچنین بارها محضر حاج مطهر علیشاه را درک نموده است، اکثر درویش ایران با فخرابدال آشنایی دارند، اهالی کرمانشاهان او را به دیده احترام می‌نگرند، چند سالی است که از جمع فقرا کناره گرفته، ایام درویشی را به عبادت و مداحی خاندان اهل بیت و حضور در جلسات مذهبی؛ اعیاد و سوگواریها و هیأت دینی و حسینیه‌ها و جلسات قرآنی و... می‌گذراند. در پایان سخنش که ختم این مقال است می‌گوید:

کارم این است و خوش است الحمدلله روزگارم
گر گذارم با علی، باشد چه نقصانی بکارم؟^۱

روزگاری شد که مدح حضرت مولاست کارم
با علی باشد همه کار خدا، من کار خود را



تصویر شماره ۱۱۸ فخرابدال در مداحی روز تولد حضرت قمرینی هاشم (ع) حسینیه چاه صاحب‌الزمان (کرمانشاه ۱۳۷۳)

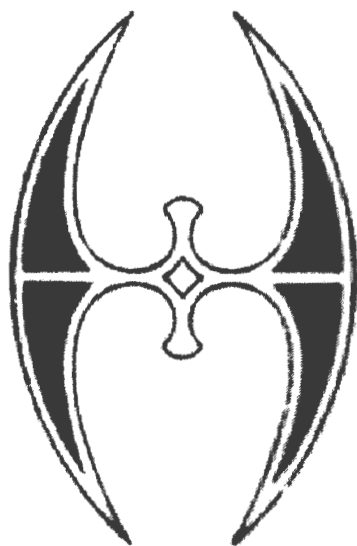
۱ - برای تدوین مطالب در موضوعه ورود جناب حاج میرطاهر نا عصر حاضر در کنار سایر منابع و مآخذ از مصاحبه و یادداشت فخرابدال استفاده نمودم، بدینوسیله از ایشان تشکر می‌کنم.



نشان سلسله نعمت‌اللهی (ذوالریاستینی)



نشان سلسله نعمت‌اللهی (اخوت)



نشان سلسله اویسیه



نشان سلسله نقشبندیه



نشان سلسله قادریه (طالبانی)



نشان سلسله خاکساریه

آلبوم

اسناد

سند شماره: چهل و نه - ۴۹

موضوع: اجازه ارشاد در طریقه خاکساریه و نقابت فقراء خاکسار جلالی ابوترابی در دول اسلامی از سوی مستور علیشاه خاکسار کرمانی و حاج مطهر علیشاه شیرازی مرشد فقیه طریقه خاکسار

تاریخ: پانزدهم شعبان ۱۳۷۱ قمری = نisan ۱۹۵۲

مهر: الحاج مستور علی - الحاج مطهر علی - ایمانعلی بهار - ناطق علی جلالی یزدی - وفاعلی بهار

جلالی

اعتراف بایمانم فیما بینم انفقرا و
الآن مطهر علی
 بسم الله الرحمن الرحیم یا هو
 الحمد لله الذی عرفنی بفضله ولم یتربک من حمیة و التلبا لصلوة
 و الی الام علی سیدنا و نبینا خیر خلقه و صلواته علی
 ابوالقاسم محمد صلی الله علیه و آله و سلم اسالک
 مخفی و پوشیده نماند بر برادران شرع مستطوفی و طالبان طریق ربوبی
 و جمیع فقراء و حقدا که بر انکه قای حسین در طریقت نسبت بر طریقت
 در طریقت اولیا و عظام در نقابت که کام مستطوف
 مشرف نقابت شدند لیسیم فقراء و اولیا ارشاد شد و در
 ایکه اولاد و فرزند کنیز فقراء و ساجی باشند در صلوات از برادران
 احوالات حق الامکان در نقابت خود در این نقابت و نمانند
 فقره که در فقره خود و در انکه ما و در انکه برادران باشند و در انرا
 محمد و فرزند ثالثا فقراء و در خارج با انکه مقیم در ولایت است اولیا
 و مشایخ سیرت با فقرایک انکها و با عشق فساد اجتماع بیست
 دیگر فرزند و مواضع و مصالح بر برادران ایامی در ان زمان روحانی
 خود در موقع فرزند است این زمانه را با انچه بفرموده بر سر می
 باشند و نفس عمیق و لطف کرم پیش خود نمود و فرزند سنا و سنا
 بر که در دست نقیبان اقای موزنی الیه بر برادران بچند
 اما پیش از انرا از زرتی نمود و در انچه فرزند این نماند که فرزند
 نقابت نماند بر سید فرزان لیسیم بر کردید انکه الله

والعفی الاصلی
 این وقت حضرت سید کرم
 در طریقت اولیا و عظام
 در نقابت که کام مستطوف
 مشرف نقابت شدند لیسیم
 فقره که در فقره خود و در
 انکه ما و در انکه برادران
 باشند و در انرا
 محمد و فرزند ثالثا
 فقراء و در خارج با انکه
 مقیم در ولایت است اولیا
 و مشایخ سیرت با فقرایک
 انکها و با عشق فساد
 اجتماع بیست
 دیگر فرزند و مواضع
 و مصالح بر برادران ایامی
 در ان زمان روحانی
 خود در موقع فرزند است
 این زمانه را با انچه
 بفرموده بر سر می
 باشند و نفس عمیق و
 لطف کرم پیش خود
 نمود و فرزند سنا و
 سنا بر که در دست
 نقیبان اقای موزنی
 الیه بر برادران
 بچند
 اما پیش از انرا
 از زرتی نمود و
 در انچه فرزند
 این نماند که
 فرزند نقابت
 نماند بر سید
 فرزان لیسیم
 بر کردید انکه
 الله

۱۳۷۱
 تاریخ و تاریخ
 نقابت الان مطهر علی

سند شماره: پنجاه - ۵۰

موضوع: اجازه ارشاد و تعیین شیخ در طریقه خاکساریه و تأیید مراتب فقری و سلوکی و معنوی
نیل به مرتبه شیخ المشایخ و نقیب السادات از سوی حاج محمدعلی سرابی خراسانی نورعلیشاه
برای حاج میرطاهر علیشاه در تثبیت اجازه پیشین
تاریخ: شوال ۱۳۸۶ قمری = دیماه ۱۳۴۵ شمسی
مهر: (امضاء) حاج نورعلیشاه بهار

بسم الله الرحمن الرحيم
ت روم یاره ۱۳۴۵
مطلب از سوال الموم ۱۳۸۶

الحمد لله والصلوة والسلام على رسول الله وعترته الطيبين الطاهرين واوصيائه وائمة
برگرفته از خواجگزشت و طریقت و حقیقت و معرفت پرشید و مخفی نامه: اقا سید
دختره ابهرت عماد الدین در معرفت حاج سید حسین و طریقت قلب بمهر حاج محمد علیشاه
در معرفت جلال الله در حضور پنج پیر بتمام شیخی رسیدند ۱ حاج نظرعلیشاه ۲ ایمانعلی شاه
۳ ناظم علیشاه ۴ وفاعلیشاه ۵ پیر ارشاد و حاج مستورعلیشاه و کلیه اعمال فقریش
بر طبق سنن و دستورات چند کاتبه چندین باب رجوع به ثبوت رسید و در
روایت نیز از او داده شد از طرف بزرگواران و قدره آن محققین حاج مستورعلیشاه حاج پیر
با جنبه سیماد در جنگی و زهد و ورع بسیار در دستی اعمال و کردار و بجا آوردن بکار ستر
قوی من شرفی و دل بمقام اولیای ائمه شیخ المشایخ و نقیب السادات در زنده اند و آمانت از زیر بران
آوردن شایستگی مشایخ و محرم دستم گشته. لذا اینجانب زرعیشاه طالب حاج بهار علیشاه نیز در معرفت
و کیفیت و دست و کار و بکار در کمال و استقامت و تقوی و تقوی و تقوی و تقوی و تقوی و تقوی و تقوی و تقوی
و طریقت و حقیقت و معرفت بمشایخ در حکام آنحضرت سر پرستی در سید که کار آنها را کامل
و فدای شرفی حاصل و معنی فرزند. خدا اعترف بما رقم - خادم الفقرا

حاج محمدعلی نورعلیشاه بهار
مهر نورعلیشاه بهار

سندشماره: پنجاه و یک - ۵۱

موضوع: اجازه ارشاد بالقب سید المشایخ (میرشهاب الدین جلال المولا) در طریقت خاکساریه از سوی حاج مستورعلیشاه خاکسار کرمانی نایب حاج بهار علیشاه یزدی برای حاج میرطاهر خاکسار
تاریخ: شعبان ۱۳۸۶ قمری
مُهر: خادم الفقراء مستورعلی - (امضاء) حاج مستورعلی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا هَادِي

الحمد لله الذي جعل الغرانيب نور الكشف والشهود والصلوة والسلام على سيدنا
نبينا خير خلقه ومظهره اظنه ابو الفاسم محمد صلى الله عليه وآله وسلم اما محمد
مخبره ولي شيدته فانه بيريوان شرح بمقدس مصطفى محمد صلوات الله
طريق مرتضى علي بر اينك اقا سلا ال ادارت نماذ العارفين حاج سيد
در طریقت نلقب بميرطاهر علیشاه در طریقت باطن باشاره در حرم مولانا شاه
واقی که بر عهد و وفات ثابت در حقیقت میرشهاب الدین در معرفت سلا المولا
بیت دلیر و پیال از جناب میر معصوم علیشاه و کسور و کسور و کسور
ان جناب حاج مظفر علیشاه و جراحی بحضور و الیقین الاشمال اخرین حمله
از این جانب خاکسار نامی معدوم نا قابله حاج مستورعلی انجام یافت
در امرات صادق ارشاد واقع و سید المشایخ در سندانیه شاه
توجهات کامله الموالی از شریعت و طریقت بعل صرفق باشند
و هم منتصف بسفات نیک و متخلق باخلاق شایسته کردند
و بترویج اسم مولا و خدمت خلق الله محمد بلیغ فرمایند

خادم الفقراء
حاج مستورعلی

التاریخ شعبان
۱۳۸۶

کرسی نامه فقر خاکسار به از حاج میر طاهر علی شاه جلالی ابوترابی خاکسار تا حضرت
نبی اکرم (ص)





تصویر شماره ۱۱۹. سید عبدالله غلامعلی شاه معتکف در جوار مزار اهل شهباز قلندر در سیوند هندوستان



تصویر شماره ۱۲۰ در اویش خاکساریه در تخت فولاد اصفهان (۱۳۲۵ قمری)



تصویر شماره ۱۲۱ حاج بهار علیشاه در جمع فقراء خاکساریه در کوفه



تصویر شماره ۱۲۲ حاج بهار علیشاه و محتاج علیشاه با جمعی از فقراء خاکسار در همدان



تصویر شماره ۱۲۳ توحید علیشاه از مشایخ خاکسار اصفهان با جمعی از فقراء خاکسار در تهران



تصویر شماره ۱۲۴ میر معصومعلیشاه برمسند (نشسته) حاج مطهرعلیشاه، میرصفا، منورعلیشاه و ... عده‌ای از درویش هندوستان و ایران و عراق... در بصره؛ مقام امام سجاد (ع) (۱۳۴۰ قمری)



تصویر شماره ۱۲۵ توحیدعلیشاه از مشایخ حاج بهار بانفاق محمددرحیم خان دینوری و نوروزعلی خان شهاب لشگر جلیلووند از فخرای خاکسار و بزرگان منطقه دینور کرمانشاه.



تصویر شماره ۱۲۶ معروف کرمانشاهی شیخ حاج بهارعلیشاه یزدی در کرمانشاه



تصویر شماره ۱۲۷ مرحوم کاشانی از مشایخ خاکسار در مشهد مقدس



تصویر شماره ۱۲۸ حاج میرطاهر علیشاه شیخ المشایخ و نقیب سلسله خاکسار جلالی ابوترابی در کشور های اسلامی هنگام

ورود به کرمانشاهان



تصویر شماره ۱۲۹ حاج مستور علیشاه و حاج میرطاهر علیشاه در جمع فقرای خاکسار در کوفه



تصویر شماره ۱۳۰ حاج میرطاهر علیشاه با حاج رضانجفی و باقر از فقراء خاکسار در سبزوار



تصویر شماره ۱۳۱ حاج میرطاهر علیشاه - محبتعلی شاه سرورش و وفاعلیشاه در جمع فقرای خاکسار جلالی ابوترابی در

تکبه خاکسار کرمانشاه



تصویر شماره ۱۳۲ حاج میر طاهر علیشاه و جمعی از مشایخ خاکسار و فقرای جلالی ابوترابی در مراسم سوگواری حسینی در تکیه خاکسار کرمانشاه.



تصویر شماره ۱۳۳ از چپ؛ حاج علیداد فرزند رحمتعلی شاه مشهدی، سید محیی الدین جابری فرزند حاج میر طاهر علیشاه - رحمتعلی شاه مشهدی - سید جمال الدین جابری فرزند حاج میر طاهر علیشاه

فهرست منابع و مآخذ

(فارسی، عربی، کردی)

الف

- الاعلام قاموس تراجم: خیرالدین زرکلی، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۶ م.
اسرار فرق خاکسار و اهل حق: نورالدین چهاردهی، پیک فرهنگ، تهران، ۱۳۶۹
البهجة السنية فی آداب الطريقة النقشبندية: محمد الخانی، مصر، ۱۳۱۹ ق.
الحدائق الوردية فی حقائق اجلاء النقشبندية: عبدالمجید الخانی قاهره، ۱۳۸۰ ق.
احوال شاه نعمة الله ولی: تصحیح و مقدمه ژان اوین، تهران، ۱۳۳۵
الحديقة النديه فی الآداب الطريقة النقشبندية: محمد بن سلیمان البغدادی، مصر، ۱۳۱۳ ق.
ایران امروز: اوژن اوین، ترجمه و حواشی و تصحیحات علی اصغر سعیدی، زوار، تهران، ۱۳۶۲
ایلات و طوایف کرمانشاهان: (ج ۱-۲) محمد علی سلطانی، سها، تهران، ۱۳۷۲

ب

- بنه ماله زانیاران: ملا عبدالکریم مدرس، بغداد، ۱۴۰۴ ق.
به رهه می ژیان: ته مین نه قشبه ندی، بغداد، ۱۹۸۰ م.

ت

- تاریخ ایران: سرجان مالکوم، ترجمه میرزا اسمعیل حیرت، با اهتمام مرتضی سیفی قمی
تفرشی، ابراهیم زندپور، انتشارات یساولی، تهران، ۱۳۶۲
تاریخ سلسله های نعمة اللهیه در ایران: دکتر مسعود همایونی، انتشارات مکتب عرفان
ایران، تهران، ۱۳۵۸
تاریخ سلسله های صوفیه در ایران: نورالدین مدرس چهاردهی تهران - ۱۳۶
تاریخ گزیده: حمدالله مستوفی، با اهتمام دکتر عبدالحسین نوایی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲
تاریخ مغول: اقبال آشتیانی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۶
تحفة الاحرار (هفت اورنگ): نورالدین عبدالرحمن جامی، تصحیح و مقدمه مرتضی مدرس
گیلانی، کتابفروشی سعدی، تهران، بی تا.

تذکرة مختصر شعرای کرمانشاه: باقرشاکری، کرمانشاه، ۱۳۳۸

تذکره الاولیاء: فریدالدین عطار نیشابوری، با تصحیح و... دکتر محمد استعلامی، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۵۵

تنویر القلوب فی معامله علام الغیوب: محمد امین الکردی، قاهره، ۱۳۷۲
تکمله نفحات الانس: رضی الدین عبدالغفور لاری

ج

جامع مفیدی: محمد مفید مستوفی یزدی، ایرج افشار، تهران، ۱۳۴۰
جستجو در تصوف ایران: دکتر عبدالحسین زرین کوب، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۹
جشن نامه پروین: محسن ابوالقاسمی، محمد روشن، انتشارات توس، تهران، ۱۹۷۵ م.
جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان: محمد علی سلطانی، تهران ۱۳۷۷

ح

حبیب السیر: غیاث الدین بن همام الدین خواندمیر، کتابخانه خیام، تهران، ۱۳۵۳

خ

خاکسار و اهل حق: نورالدین مدرسی چهاردهی، تهران، ۱۳۵۸
خزینة الاصفیاء: مولوی مفتی غلام سرور بن محمد قریشی لاهوری، نول کشور، کانپور، ۱۳۲۰ ق.

د

دانشمندان کرد در خدمت علم و دین: ملا عبدالکریم مدرس، ترجمه احمد حواری
نسب، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۶۹
دو رساله در تاریخ جدید تصوف: استاد کیوان سمیعی، منوچهر صدوقی سنها، پاژنگ، تهران، ۱۳۶
دیوان شاه نعمه الله ولی: تصحیح دکتر جواد نوربخش، خانقاه نعمه اللهی تهران، ۱۳۵۵

ر

رشحات عین الحیات: فخرالدین علی بن واعظ کاشفی، مقدمه و تصحیحات و حواشی و
تعلیقات دکتر علی اصغر معینیان، تهران ۱۳۵۶
روضات الجنات فی اوصاف مدینة هرات: معین محمد زمجی اسفزاری، به سعی و اهتمام محمد
اسحاق، کلکته، ۱۳۸۰ ه. ق.

روضات الجنات فی اوصاف مدینة هرات: معین الدین محمد زمجی اسفزاری، تهران، ۱۳۳۹

س

- سلسله الذهب (هفت اورنگ): نورالدین عبدالرحمن جامی، تصحیح و مقدمه مرتضی مدرس گیلانی، کتابفروشی سعدی، تهران، بی تا
- سلسله الاولیاء (مجموعه جشن نامه هانری کرین): سیدمحمدنوربخش قهستانی، باهتمام محمدتقی دانش پژوه، مؤسسه مکیگیل و... ۱۳۵۶/۱۳۷۹
- سالنامه کرمانشاه: باهتمام رکن الدین حجتی، کرمانشاه، ۱۳۲۵. ش
- سالنامه کرمانشاه: باهتمام رکن الدین حجتی، کرمانشاه، ۱۳۲۶. ش
- سفرنامه ابن بطوطه: ترجمه محمدعلی موحد، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱. ش
- سفینه الاولیاء: محمد داراشکوه، هند، نول کشور، ۱۸۸۴. ش
- سکینه الاولیاء: محمد داراشکوه، بهکوشش دکتر تارا چندوسیدمحمدرضا جلالی نائینی، انتشارات علمی، تهران، بی تا
- سیری در تصوف: نورالدین مدرس چهاردهی، انتشارات اشراقی، تهران، ۱۳۵۹
- سیری در تصوف و عرفان ایران: تهران، ۱۳۷۱ محمود عبدالصمدی
- سیاحت درویشی دروغین درخانات آسیای میانه: ترجمه خواجه نوریان، تهران، ۱۳۳۷. ش

ش

- شرح حال رجال ایران: ج ۱ مهری بامداد، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۵۷
- شذرات الذهب فی اخبار من ذهب: ابن العماد الحنبلی، قاهره، ۵۱-۱۳۵۰. ق
- شذالازار فی خط الاوزار عن زوار المزار: معین الدین جنید شیرازی، تصحیح علامه محمدقزوینی و عباس اقبال، تهران ۱۳۲۸

ط

- طبقات الاولیاء: سراج الدین ابو حفص عمر بن علی احمد مصری، به تصحیح نورالدین شریبه، مصر، ۱۳۹۳
- طبقات الصوفیه: خواجه عبدالله انصاری، با تصحیح و حواشی و... عبدالحمی حبیبی قندهاری، انتشارات فروغی، تهران ۱۳۶۲
- طبقات الصوفیه: خواجه عبدالله انصاری، مقابله و تصحیح دکتر محمدسرور مولایی، انتشارات توس، تهران، ۱۳۶۲
- طرائق الحقایق: (۳-۱) محمد معصوم شیرازی (معصوم علی شاه)، با تصحیح محمدجعفر محجوب، انتشارات سنایی، تهران، ۱۳۵۶

ف

- فتوت نامه سلطانی، مصحح محمدجعفر محجوب، تهران، ۱۳۵۰

الفیوضات الخالديه و المناقب الصحابه: محمداسعد صاحب زاده، مصر، ۱۳۱۱.ق

ق

قلائد الجواهر فی مناقب الشيخ عبدالقادر: شيخ محمد بن يحيى نارفی
قیام و نهضت علویان زاگرس یا تاریخ تحلیلی اهل حق: (۲-۱)، محمدعلی
سلطانی، نئرسها، تهران ۱۳۷۶

ک

کتاب الأنساب (انساب): عبدالکریم بن محمدسمعانی، به همت
مرگلیوث، لیدن، بریل، ۱۹۱۲ مؤسسه اوقاف گیپ
کشف الظنون عن اسامی الکتب والفنون: مصطفی بن عبدالله کاتب چلبی (حاجی
خلیفه)، قاهره ۱۲۷۴
کشف الظنون: حاجی خلیفه، تهران، ۱۹۶۷
کشکول خاکساری: سیدمحمدعلی خواجه الدین، چاپ سعدی، تبریز، ۱۳۶۰
کنزالعرفان: دیوان میرمحمد صالح ماهیدشتی، محمدحسن حیرانی (صارم
السطنه)، کرمانشاه ۱۳۲۴.ش
کنزالعرفان: دیوان میرمحمد صالح ماهیدشتی، محمدعلی سلطانی، بخط
فریام مقصودی، تهران ۱۳۶۸.ش
کتیبی راپه رین و...: سیدمسعود هاشمی، خط سیدطاهر هاشمی، باهتمام سیدطه
هاشمی، تهران ۱۳۶۸.ش
گلستان جاوید: دکتر جواد نوربخش، تهران، ۱۳۷۳

م

مجالس المؤمنین: قاضی نورالله شوشتری، کتابفروشی اسلامیه، تهران، ۱۳۶۵.ش
مجموعه در ترجمه احوال شاه نعمه الله ولی کرمانی: تصحیح ژان اوبن، تهران، ۱۳۳۵.ش
مشاهیر کرد: (۲-۱) بابا مردوخ روحانی، سروش، تهران، ۱۳۶۴-۷۱
مرآت الحق: محمدجعفر مجذوبعلی شاه همدانی، تهران، ۱۳۵۳
مناهج الطالبین و مسالک الصادقین: سیدمحمدوداصفهانلی (بخاری)، به تصحیح نجیب مایل
هروی، نشر مولی، تهران ۱۳۶۴

مناهج السیر: ابوالحسن زیدمجددی فاروقی، دهلی ۱۹۵۷
مجالس النفايس: امیرعلیشیرنوابی، تصحیح ع. حکمت، تهران، ۱۳۲۳
مجمع الخواص: تصحیح و ترجمه عبدالرسول خیامپور، تبریز، ۱۳۲۷
نزّهة القلوب: حمدالله مستوفی، باهتمام محمددبیرسیاقی، انتشارات طهوری، تهران ۱۳۳۶
نفحات الانس من حضرات القدس: نورالدین عبدالرحمن جامی، تصحیح و تعلیقات دکتر

محمود عابدی، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۷۰
نقشبند و نقشبندیه: دکتر عابد سراج‌الدینی، تهران، ۱۳۴۰

۹

وفیات الاعیان: ابوالعباس احمد بن محمد بن ابراهیم ابن خلکان، تحقیق الدكتور
احمد فرید الرفاعی، مصر ۱۹۴۸

۵

هدیه العارفین: اسمعیل بغدادی، استانبول، ۱۹۵۱
هزار مزار (ترجمه شد الازار): عیسی بن جنید شیرازی، تصحیح و تحشیه دکتر نورانی
وصال، کتابخانه احمد شیراز، ۱۳۶۴.

ی

یادی مردان: (ج ۲) ملا عبدالکریم مدرس، کوری زانیاری، بغداد، ۱۹۸۳

منابع تصویری (آلبوم‌ها)
روایی (مصاحبه‌ها)
سندی (اسناد، شجره، یادداشت)

آلبوم (منابع تصویری)

نعمة اللهیه

آلبوم شادروان آزادعلی شاه کرمانشاهی
آلبوم شادروان استاد کیوان سمیعی
آلبوم شادروان سیدمحمد اجاق
آلبوم دکتر منصور ایلیخانی پور
آلبوم شادروان فرج الله خان معتمدی
آلبوم شادروان استاد سیدطاهرهاشمی
آلبوم شادروان سیدمحمدسعید غیرت
آلبوم شادروان سید محمود کزازی
آلبوم آقای کیومرث سهیلی
آلبوم شادروان علیمرادخان اکبری
آلبوم استاد نواب صفا
آلبوم امان الله میرزا دولتشاهی
آلبوم شادروان سرهنگ سیروس یاوری
آلبوم شادروان مرتضی وزیری
آلبوم آقامهدی رادورزنگنه
آلبوم آقای فریدون سالکی
آلبوم آقا سیدامراه شاه ابراهیمی
آلبوم آقای ابراهیم کیمند

نقشبندیه

آلبوم شادروان دکتر عابد سراج الدینی
آلبوم شادروان محمدطاهریبگ سلطانی
آلبوم شیخ عثمان ثالث نقشبندی
آلبوم آقای سیدعبدالسلام مسعودی
آلبوم آقای سیدراغب احمدی

آلبوم آقای سیدنورالدین نقشبندی
آلبوم آقای حاج خلیفه احمد حسامی
آلبوم آقای حاج بایزید حسامی

قادریه

آلبوم حاج شیخ اسماعیل هاشمی
آلبوم شادروان استاد سیدطاهر هاشمی
آلبوم شادروان محمدرئوف سلطانی
آلبوم شادروان حاج خلیفه ابراهیم خالدی
آلبوم آقای هژیر سلطانی
آلبوم آقای شاهرخ بهرامی کمانگر

خاکساریه

آلبوم تکیه خاکسار کرمانشاه (حاج میرطاهر علیشاه)
آلبوم عکاسی عرفان (آقای حجت‌الله احمدی)
آلبوم آقای عباس خان دینوری (جلیلود)
* و ...

منابع روایی (مصاحبه‌ها)

نعمة اللهیه

مصاحبه با شادروان حاج آزاد علی شاه کرمانشاهی

مصاحبه با شادروان استاد کیوان سمیعی

مصاحبه با شادروان سیدمحمداجاق

مصاحبه با شادروان حاج محمد منتظر

مصاحبه با شادروان فرج‌الله خان معتمدی

مصاحبه با شادروان سید مجتبی حبیبی

مصاحبه با شادروان استاد سیدطاهر هاشمی

مصاحبه با شادروان سید محمد سعید غیرت

مصاحبه با شادروان سید محمود کزازی

۱ - علاوه بر منابع تصویری یاد شده که اکثر تصاویر سلسله‌های مربوط از آنها استفاده شده است، عکس‌های مربوط به معاصرین بطور متفرقه شخصا دریافت و درج گردیده است.

- مصاحبه با شادروان علیمرادخان اکبری
 مصاحبه با استاد نواب صفا
 مصاحبه با آقای پرویز ایلخانی پور (شیخ تهران)
 مصاحبه با دکتر منصور ایلخانی پور
 مصاحبه با شادروان نعمت خراباتی
 مصاحبه با شادروان ابونصر میرزادولت‌شاهی
 مصاحبه با سید (همشیره‌زاده آقا سید صالح)
 مصاحبه با حاج ابراهیم کیمند
 مصاحبه با آقای علی اکبر زرانی
 مصاحبه با آقای کاشانی
 مصاحبه با آقای نظری
 مصاحبه با درویش مجید مشکاتی
 مصاحبه با شادروان مرتضی وزیری
 مصاحبه با شادروان سید مجتبی ملک
 مصاحبه با شادروان دبیر مجلل کرمانشاهی
 مصاحبه با آقای فریدون سالکی

نقشبندیه

- مصاحبه با شادروان دکتر احمد طاهری عراقی
 مصاحبه با شادروان دکتر محمد عابد سراج‌الدینی
 مصاحبه با شادروان شیخ مولانا خالد نقشبندی
 مصاحبه با شادروان شیخ زاهد علایی نقشبندی
 مصاحبه با شادروان ملا شیخ محمد نقشبندی
 مصاحبه با شادروان استاد حاج ملازاهد ضیایی
 مصاحبه با استاد شیخ محمد سعید نقشبندی
 مصاحبه با شادروان شیخ امین نقشبندی
 مصاحبه با شادروان حاج شیخ نجیب اشرافی
 مصاحبه با استاد حاج خلیفه سید حسین مسعودی

قادریه

- مصاحبه با شادروان حاج سید صفاءالدین هاشمی برزنجی
 مصاحبه با حاج سید اسماعیل هاشمی برزنجی
 مصاحبه با شادروان حاج خلیفه محمد مولایی (برزنجی)

مصاحبه با شادروان خلیفه محمدامین بیگ (برزنجی)
مصاحبه با شادروان استاد سیدطاهر هاشمی (دولت‌آباد)

مصاحبه با شادروان شیخ نجم‌الدین وارسته هاشمی
مصاحبه با شادروان شیخ حسین هاشمی دارزنگنه
مصاحبه با شادروان شیخ محمدطاهر حسینی سوله
مصاحبه با شادروان شیخ عبدالعزیز حسینی سوله
مصاحبه با شادروان حاج شیخ هادی هاشمی (خانیه)
مصاحبه با شادروان شیخ محیی‌الدین هاشمی (خانه‌شور)
مصاحبه با شادروان شیخ صفاء‌الدین هاشمی (زهاب)
مصاحبه با شادروان حاج شیخ نصرالدین خالصی (پاوه)
مصاحبه با شادروان حاج خلیفه ابراهیم خالدی (کرمانشاه)
مصاحبه با شادروان درویش احمدبیگ مقدم (کرمانشاه)
مصاحبه با شادروان خلیفه عبدالمحمدطالبانی (سنندج)

خاکساریه

حاج میرطاهر علیشاه
آقای یدالله چاله‌چاله (فخرآبدال)
شادروان رهبرعلیشاه
شادروان حشمت علیشاه کاشانی (کرمانشاه)
آقای هادی ارفع

اسناد، شجره، یادداشت (منابع اسنادی)

نعمة‌اللهیه

یادداشت‌های شادروان حاج آزادعلی کرمانشاهی
یادداشت‌های شادروان حاج سیدمحمدسعید غیرت
یادداشت‌های آقای فریدون سالکی
یادداشت‌های آقای دکتر جواد نوربخش (جزوات گلستان جاوید)
یادداشت‌های شادروان استاد کیوان سمیعی
اسناد و شجره — خاندان اجاق، شادروان آقامحمداجاق
اسناد و شجره — خاندان اجاق؛ شادروان حاج آزادعلی کرمانشاهی
اسناد و شجره — گنابادیه؛ حاج ابراهیم کیمند

نقشبندیه

یادداشت شادروان استاد ملازاهد ضیایی

- یادداشت شادروان دکتر محمد عابدسراج‌الدینی
 یادداشت شیخ محمدعثمان ثالث نقشبندی
 یادداشت استاد شیخ محمد سعید مدرس نقشبندی
 اسناد مکاتبات شادروان محمدطاهر بیگ سلطانی
 اسناد اجازات مدرسه علوم دینی مرادآباد روانسر
 یادداشت شادروان حاج شیخ نجیب‌اشرفی
 اسناد و شجره — شجره تاریخی سادات خانگاه پاره (آقاسید عبدالسلام مسعودی)
 یادداشت شادروان استاد حاج خلیفه سیدحسین مسعودی
 یادداشت آقای سیدراغب احمدی
 یادداشت آقای سیدنورالدین نقشبندی
 اسناد و شجره — اجازه خلافت و نقشبندی و نمودار سادات سادات سرده
 اسناد — مکاتبات حاج خلیفه محمدتوفیق پاره‌ای

قادریه

- یادداشت آقای حاج سیداسماعیل هاشمی
 یادداشت آقای ملا محیی‌الدین صالحی (درباره حاج خلیفه رشید میرزایی)
 یادداشت‌های شخصی مؤلف درباره بزرگان و نواب و خلفاء رشته قازانقایه برزنجی
 یادداشت آقای درویش احمد رستمی
 شجره و کرسی‌نامه — شجره سیادت و کرسی طریقت مشایخ قادریه برزنجی کرمانشاه (تکیه
 قیتول، روانسر، کرمانشاه و دولت آباد)
 یادداشت شادروان استاد سیدطاهر هاشمی
 یادداشت‌های شخصی مؤلف درباره بزرگان و نواب و خلفاء رشته سوله‌ای برزنجی
 یادداشت آقای برهان امینی شجره — شجره سیادت و نمودار سوله‌ایهای برزنجی در ایران —
 (آقای حاج سیدباقر هاشمی)
 اسناد — مکاتبات و احکام سیاسی و اجتماعی شادروان آقای سیدالدوله؛ کتابخانه شادروان
 استاد سیدطاهر هاشمی
 شجره — شجره سیادت سادات قادری تپه‌لور (تکیه‌خانه شور)
 شجره — شجره سیادت سادات قادری چناره (تکیه ریجاب)
 شجره — شجره سیادت سادات قادری عازه‌بانی (مسجد و تکیه محمدرسول الله (ص) کرمانشاه
 یادداشت شیخ محمدقادری طالبانی (نجار)

یادداشت آقای شهاب خالصی (پاوه)

یادداشت شادروان حاج خلیفه ابراهیم (کرمانشاه)

یادداشت حاج خلیفه عبدالکریم (کرمانشاه)

یادداشت خلیفه نورالدین بیگلر (کرمانشاه)

یادداشت خلیفه سیدسلیم سجادی (وراء)

اسناد — نمودار سلسله سیادت سادات برزنجی وراء

یادداشت حاج فرج‌اله صفری (کرمانشاه) / (ریجاب) / (سنندج)

اسناد — اجازات طریقتی و علمی حاج فرج‌اله صفری

یادداشت خلیفه محمد رحیمی

یادداشت منظومه کرسی نامه سلسله طالبانی قادری از رسول‌اکرم (ص) تا زمان حال

اسناد — اجازات طریقتی تکیه کرکوک برای نواب و خلفاء در منطقه کرمانشاهان و مکاتبات

تکایای کرمانشاه با مسندنشینان تکیه مزبور و سایر تکایای طالبانی

سند — واگذاری املاک از نیاکان مؤلف به تکایای طالبانی

سند — اجازه خلافت و کرسی نامه مفصل از حاج شیخ جمیل طالبانی برای حاج خلیفه

عبدالکریم پاوه‌ای در کرمانشاه

سند — اجازه خلافت و کرسی نامه مفصل از حاج شیخ جمیل طالبانی برای حاج خلیفه فرج‌اله

صفری

سند — اجازه خلافت و آداب سلوک از حلاج شیخ علی فرزند حاج شیخ جمیل برای خلیفه

نورالدین بیگلر

مکاتبات حاج شیخ نصرالدین خالصی با نایب تکیه کرمانشاه (حاج خلیفه ابراهیم)

سند مصوبه مشایخ و خلفای رشته طالبانی در ورود حاج شیخ یوسف طالبانی مسندنشین

کنونی

خاکساریه

یادداشت‌های شخصی مؤلف از پژوهش‌های درباره خاکساریه در کرمانشاه

یادداشت حاج میرطاهر علیشه

یادداشت آقای یدالله چاله‌چاله (فخر ابدال)

اسناد — اجازات طریقتی حاج میرطاهر علیشه از سرسلسله‌های پیشین در نقابت و تولیت

دراویش خاکساریه در دول اسلامی...

کرسی نامه — کرسی نامه فقر خاکساری از آغاز تا حال

نمایه

- ابراهیم پاشا ۲۵۰
 ابراهیم پاشا حاکم زهاب ۳۰۰
 ابراهیم خان شیرازی ۳۰
 ابراهیم کیمند ۹۶، ۹۵
 ابراهیم میرزایی ۹۴
 ابن الحاج ۲۴۹
 ابن بطوطه ۳۸۳
 ابن حجر عسقلانی ۲۵۲
 ابن مالک ۲۴۹
 ابو البرکات ابن صخر ۲۴۲
 ابو البرکات طلحه العاقولی ۲۳۹
 ابو البرکات هبته الله ۲۳۹
 ابو البهاء ضیاء الدین محمد زوری ۱۵۰
 ابو الحسن ابن المبارک الطیوری ۲۳۹
 ابو الحسن خرقانی ۱۴۴-۱۴۷
 ابو الحسن شاذلیه ۱۴۵
 ابو الغر محمد ابن النجار الهاشمی ۲۳۹
 ابو الغیام محمد بن علی قریشی ۲۳۹
 ابو القاسم علی ابن احمد کرخی ۲۳۹
 ابو القاسم فیروزی ۳۹۲
 ابو القاسم کرمانی ۴۰
 ابو القاسم گرگانی ۱۴۷
 ابو القاسم لاهوتی ۲۷۲، ۶۸
 ابو الوفا علی ابن عقیل حنبلی ۲۳۸
 ابوبکر صدیق ۱۴۶
 ابوبکر ابن احمد بن مظفر ۲۳۹
 ابو جعفر ابن احمد... سراج ۲۳۹
 ابو سعید محمد ابن عبدالکریم بن حشیش ۲۳۹
 ابوطالب عبدالقادر ۲۳۹
 ابوطاهر عبدالرحمن بن احمد ۲۳۹
 ابو عبدالله صدیقی گیلانی ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰
 ابو عبدالله عبدالسلام بن شیبش ۱۴۵
 ابو عبدالله یحیی ۲۳۹
 ابو عثمان... اصفهانی کرخی ۲۳۹
 ابو عثمان مغربی ۱۴۷
 ابو علی فارمدی ۱۴۶
 ابو علی کاتب ۱۴۷
 ابو غالب احمد ۲۳۹
 ابو غالب محمد ابن الحسین ۲۳۹
 ابو منصور ابن عبدالرحمن التعزاز ۲۳۹
 ابو نصر محمد ۲۳۹
 ابی الخطاب محفوظ ۲۳۹
 ابی الفضل عبدالواحد تمیمی ۲۴۰
 ابی جمال ۲۳۸
 ابی حسین محمد ابن القاضی ۲۳۹

- آفاسید انور هاشمی ۲۸۷
 آفاسید جعفر اجاق ۴۸، ۴۲، ۴۰
 آفاسید حسین ۴۰
 آفاسید شمس الدین هاشمی ۲۸۷
 آفاسید شهاب الدین ۱۹۸
 آفاسید طاهر هاشمی ۳۸۶، ۲۸۶، ۲۷۳، ۲۷۲، ۲۶۸
 آفاسید علی ۲۷۲
 آفاسید قادر هاشمی ۲۷۵
 آفاسید قیدار هاشمی ۲۷۱
 آفاسید محمود ۴۰
 آفاسید مرتضی ۴۰
 آفاسید واهب ۲۷۲
 آفاسید وجیه الدین ۲۷۲
 آفاسید فخر الدین وحیدی ۴۷
 آفامیرزا احمد بهشتی ۴۶
 آفاشیخ حسن رستگار حسینی ۳۱۵
 آفاشیخ حسین هاشمی دار زنگنه ۲۷۷
 آفامحمد هاشم صینی کار ۳۹۰
 المستظهر بالله ۲۳۸
 امام جعفر صادق (ع) ۲۶۰، ۲۳۸، ۱۴۶، ۱۴۴
 امام حسن (ع) ۲۳۸، ۱۴۵
 امام حسین (ع) ۲۶۰، ۲۳۸، ۱۵۶، ۱۵۵
 امام زین العابدین (ع) ۲۶۰، ۲۳۸
 امام عبدالله المحض ۲۳۸
 امام علی (ع) ۲۶۱، ۲۴۰، ۲۳۸، ۱۵۵
 امام علی النقی (ع) ۴۰۰
 امام علی بن موسی الرضا (ع) ۱۴۷
 امام مالک ۱۴۳
 امام موسی جون ۲۳۸
 امام موسی کاظم (ع) ۲۶۰، ۱۴۷
 امام محمد باقر (ع) ۲۶۰، ۲۳۸، ۱۴۷
 امام محمد غزالی ۲۸۲
 امیر اشرف بخاری ۱۴۲
 امیر برهان ۱۴۱
 امیر حمزه ۱۴۱
 امیرخان سرتیپ زنگنه ۹۴
 امیر عمر ۱۴۱
 امیر لشکر غرب ۳۰۹
 امیر محترم قاجار ۶۸
 اورامان ۱۶۵، ۱۶۴، ۱۵۹، ۱۵۷، ۱۵۲، ۱۵۱
 اوژن او بن ۴۰۵
 ابی حسین محمد ابن القاضی ۲۳۹
 ابی صالح جنگی دوست ۲۳۸
 ابی عبدالله جعفر بن محمد صادق ۳۹۶
 ابی عبدالله یحیی الزاهد ۲۳۸
 ابی علی ۲۳۹
 ابی فرج طرطوسی ۲۴۰
 ابی یعلی محمد بن الحسین ۲۳۹
 احساء ۲۵۰
 احمد آباد ۱۶۸
 احمد الحراء حنبلی ۲۳۹
 احمد بیگ زنگنه ۲۴۶
 احمد خان ایلخانی ۴۹
 احمد خان صارم الایاله ۴۹
 احمد زنگنه ۸۸
 احمد زنگنه طالبانی ۳۱۹
 احمد زنده پیل ۱۴۶
 احمد شاه بهمنی ۲۱
 احمد طاهری عراقی ۱۳۹
 اخوت ۳۸۲
 آذربایجان ۲۵۷
 آرمینوس و امیری ۱۴۲
 اردلان ۱۶۳
 اردن ۱۶۳، ۱۵۳
 آزاد علی شاه ۱۰۹، ۱۰۶، ۴۶
 ازگله ۲۷۶، ۲۶۹، ۱۷۱
 اسپانیا ۱۶۵
 اسپنا فچی ۳۸۰
 آستان گیلانی ۲۸۹
 استانبول ۱۵۷
 اسدالله خان ظهوری زنگنه ۶۸، ۶۳
 اسدالله فقیهی ۹۴
 اصفهان ۴۱۸، ۳۸۴، ۲۷۲
 آلانی ۲۷۰
 الهامی ۳۸
 آفاباقر بهبهانی ۳۴
 آفابزرگ ۲۶۴
 آفاجلال بهشتی ۴۶، ۵۴
 آفاحسین کرمانشاهی ۳۸۸
 آفاسید احمد ۴۰
 آفاسید اسماعیل اجاق ۴۲
 آفاسید اسماعیل کرمانشاهی ۴۶

پاکستان ۱۵۳، ۱۶۳، ۱۶۵، ۴۱۲
 پروانه ۱۰۲، ۴۰۵
 بیرقره چیوار ۲۷۱
 پیر عزیز ۳۳۸

ت

تم تم و خانيله ۲۷۱، ۲۸۲
 توحيد عليشاه ۴۱۸
 توت شامي ۱۹۶
 ته ويله ۲۶۲
 تهران ۱۶۸، ۱۵۹، ۳۸۴
 تيمور بانياراني ۳۳

ت

تحفة الابرار ۲۳۸
 تخت فولاد ۴۱۷
 ترکمنستان ۱۶۳
 ترکیه ۱۵۰، ۱۵۳، ۳۹۷
 تکیه خاک ۴۲۲، ۴۲۳

ث

ثلاث ۱۵۶، ۲۵۸
 ثلاث باباخانی ۱۷۱

ج

جاف جوانرود ۲۶۴، ۲۷۰
 جانتجان ۲۶۳
 جامع کبیر ۲۵۰، ۲۵۵
 جامی ۱۳۹
 جنید بغدادی ۱۴۷
 جگیران ۱۷۱، ۲۵۸، ۳۰۱
 جوانرود ۱۵۹، ۱۶۳، ۱۶۶، ۲۵۸، ۲۵۹
 جواد نوربخش ۲۷، ۵۴
 حاجی ابراهیم معاذی پاوه‌ای ۱۶۷
 حاج ابوبکر کیمنه‌ای ۲۴۶

اویس قرنی ۱۴۴، ۱۶۹
 اویسی ۱۴۳
 اهل حق ۳۸۵
 آیت‌الله سید شهاب‌الدین مرعشی ۳۹۷
 آیت‌الله سید محمود شاهرودی ۳۹۷
 ایمان علی بهار ۴۱۲

ب

باباجانی ۱۵۶
 باباشیخ حسن ۱۹۶، ۱۹۸، ۳۲۹
 بابا صاحب سرمست ۱۴۱
 بابا علی همدانی ۲۶۰
 بابان ۱۶۳
 بادینان ۲۴۶
 باقر ۴۲۲
 بالک ۲۸۵
 بان چیه ۲۶۱

بایزید بسطامی ۱۴۴، ۱۴۷
 بحر الانساب ۲۴۴
 بدیع الزمان مهی ۲۷۳
 براز سنجابی ۲۶۲
 برزنجه ۲۴۴، ۲۴۹
 برهان الدین خلیل‌الله ۲۱
 برهان امینی ۲۸۲
 بستان السیاحه ۳۸۲
 بغداد ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۵، ۲۶۷
 بنی اسد ۴۰۰
 بوکان ۱۵۹

بهاء‌الدین ۱۵۵
 بهاء‌الدین محمد ۱۵۴، ۱۵۷
 بهاء‌الدین محمد نقشبند بخارایی ۱۴۰
 بهاء‌الدین محمد نقشبند ۱۴۷
 بهاء‌الدین نقشبندی ۱۴۸
 بهائیه ۱۴۱
 بیتوش ۲۵۰
 بین‌النهرین ۱۵۳، ۱۵۹، ۳۷۹

پ

پاوه ۱۵۲، ۱۵۶، ۱۶۶، ۲۷۰، ۲۸۰

- حاج آزاد علی شاه ۵۵
 حاج آزاد علی کرمانشاهی ۳۸۸
 حاج آقابزرگ کرمانشاهی ۳۹، ۳۸، ۳۷
 حاج بهار علیشاه
 ۴۰۱، ۳۹۴، ۳۸۹، ۳۸۷، ۲۷۲
 حاج حسین ولیان ۳۹۲
 حاج خلیفه رشیدسنجایی ۲۶۲، ۲۶۰
 حاج خلیفه سیدحسین ۱۵۹
 حاج خلیفه سیدحسین مسعودی خانقاه ۱۹۷
 حاج خلیفه محمد مولایی ۲۶۲، ۲۶۱، ۲۶۰
 حاج زین العابدین ۳۴، ۳۳
 حاج زین العابدین شیروانی ۲۷، ۲۲
 حاج رضا نجفی ۴۲۲
 حاج عبدالله نعمتی ۷۴
 حاج علی آقاتا بنده ۹۳
 حاج علیاداد ۴۲۳
 حاج عوض پاوه‌ای ۲۳۶
 حاج سیدبایزید ۱۹۶
 حاج سیدعبدالعزیز حسینی ۲۷۹
 حاج سیدکاکه احمد برزنجی ۳۱۱
 حاج سیدمحمد نجیب اشرافی خانقاهی ۱۹۷
 حاج سیدمحمود ۱۹۶
 حاج شیخ احمد شمس‌الدین نقشبندی ابن سراج
 الدین اول ۱۶۸، ۱۶۹
 حاج شیخ امین نقشبندی ۱۶۸، ۱۶۷
 حاج شیخ اسماعیل هاشمی برزنجی ۲۶۳، ۲۵۹
 حاج شیخ صفاءالدین برزنجی
 ۲۶۶، ۲۶۵، ۲۵۹، ۲۵۸، ۲۵۷، ۲۴۷
 حاج شیخ طه هاشمی برزنجی ۲۶۶، ۲۶۴
 حاج شیخ علی ۳۴۱، ۳۳۸، ۳۳۲
 حاج شیخ محمود ۱۷۱
 حاج شیخ محمود هاشمی ۲۸۴
 حاج شیخ هادی هاشمی ۲۸۷
 حاج کاکه ملانصاری ۳۳۳
 حاج ماموستا ملازاهد ضیایی ۱۷۳
 حاج محمدحسن
 حاج محمدحسین ۳۴
 حاج محمدحسن مدنی کرمانشاهی ۳۹۱
 حاج محمدخان ۴۹
 حاج محمدعلی سرابی خراسانی ۴۱۳
- حاج مستشار علی ۴۰۶
 حاج مستور علیشاه ۴۰۷، ۴۰۲، ۴۰۱، ۳۹۴
 حاج مطهر علیشاه ۳۸۹، ۳۷۹
 ۴۱۹، ۴۱۲، ۴۰۷، ۴۰۲، ۴۰۱، ۳۹۱
 حاج معصوم ۳۴
 حاج ملااحمدنودشی ۱۵۴
 حاج ملاعمر ولدبیگی ۲۸۲
 حاج ملامحمد خالد مفتی ۱۵۷
 حاج ملاشیخ محمد ۱۷۰
 حاج میر طاهر ۴۰۶، ۳۹۲
 حاج ناطق علیشاه ۴۰۲
 حاجی کربلایی محمدعلی سرابی ۳۹۴
 حافظ عثمان ۲۷۴
 حبیب طایبی ۱۹
 حبیب عجمی ۲۴۰، ۱۴۶
 حجاز ۱۶۳، ۱۵۴
 حسام‌الدین شمشیری ۲۱۸
 حسام‌الدین علی نقشبندی ۱۳۷، ۱۳۶
 ۳۱۴، ۲۲۱، ۲۲۰، ۲۱۹، ۱۹۸، ۱۶۳، ۱۵۹، ۱۵۸
 حسامی نقشبندی ۱۶۸
 حسن بصری ۲۳۸، ۱۴۷، ۱۴۶، ۱۹
 حسن بن البنانی ۲۳۹
 حسین حسینی طهرانی ۱۳۱
 حسین خان حاکم اردلان ۲۳۳
 حسینعلی شاه اصفهانی ۱۳۱
 حسینقلی خان سلطانی ۶۳
 حشمتعلی شاه ۴۰۴، ۴۰۵
 حضرت ابی عبدالله الحسین (ع) ۲۴۳
 حضرت امام جعفر صادق (ص) ۱۵۴
 حضرت ابی محمد محیی‌الدین عبدالقادر ۱۵۲
 حضرت حاج شیخ احمد شمس‌الدین ۱۶۸
 حضرت رسول (ص) ۲۵۳، ۲۴۵
 حضرت شیخ حسن ۱۶۹
 حضرت ضیاءالدین عمر ۱۵۴
 حضرت مهدی (عج) ۴۰۲
 حلبجه ۱۶۹، ۱۶۲
 حماد دیاس ۲۴۰، ۱۴۵
 حمدالله مستوفی ۳۸۳، ۲۱۸، ۲۱۷
 حیدرعلی ۳۰

خواجه محمدباباسماسی ۱۴۱
 خواجه محمد پارسا ۱۴۸
 خواجه یوسف همدانی ۱۴۳، ۱۴۶، ۱۴۷

چنگیزخان ۲۱۵
 چورژی ۲۸۱

د

داود طایی ۱۴۶، ۱۹
 داربادام ۳۱۵، ۲۶۲، ۲۶۳
 دار زنگنه ۱۹
 دبیرمجلل کرمانشاهی ۱۳۲
 دبیر اعظم ۳۹۱
 درویش احمدرستمی ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶
 درویش کابلی ۴۵۱، ۴۰۰
 درویش جوانرودی ۲۶۵
 درویش داراب ۴۰۵
 درویش غفور ۶۴۱
 درویش کفاش ۳۹۲
 دمشقی ۱۵۱
 دولت آباد ۲۶۸، ۲۷۰، ۲۷۵
 دولاب کردستان ۲۶۹، ۲۸۷، ۲۸۴
 دی‌لی ژه ۲۶۸

ذ

ذات نه‌خور ۲۸۳، ۲۸۶
 ذاکر علیشاه ۳۸۸

ر

ربیع الاولیاء ۴۰۴
 رحمتعلی شاه ۳۴، ۳۵، ۶۳، ۷۰، ۷۲، ۸۸، ۳۸۴، ۴۲۳
 رضاقلی بکتاش ۱۰۷
 رضاقلی خان هدایت ۲۳
 رضاعلی ۳۰
 رضاعلی شاه ۹۲، ۹۴، ۹۶
 رکن‌الدین شیرازی ۱۸
 روانسر ۱۷۱، ۲۵۸
 رونق علی ۳۰
 رونق علی شاه ۳۸۸
 رهبر علیشاه ۴۰۲، ۴۰۴
 ریزاب ۳۱۴

خ

خالد ۱۵۱
 خالدپاشا ۲۴۷
 خالدشهرزوری ۱۵۰
 خاکساریه ۳۷۷
 خالدیه ۱۴۲
 خانقاه ۱۹۷
 خانیه ۲۷۱، ۲۸۷
 خراسان ۱۴۰، ۱۴۸، ۱۶۳، ۱۶۹، ۱۹۷، ۳۷۹
 خلوتی ۲۶۸
 خلیفه ابراهیم ۳۳۵
 خلیفه اتا ۱۴۲
 خلیفه احمدحسامی ۲۲۷
 خلیفه محمداسماعیل بیرانی ۳۳۲
 خلیفه محمدامین ۳۳۲
 خلیفه حاج عبدالکریم ۳۳۶
 خلیفه حسین ندری ۲۶۰
 خلیفه سیدعلی نقشبندی ۱۵۹
 خلیفه سیدیوسف نوسمه‌ای ۲۸۱
 خلیفه رضامیرزایی ۲۶۳
 خلیفه عبدالغفور ۳۴۴
 خلیفه قنبر ۲۶۱
 خلیفه محمدامین بیگ پشته ۲۳۶، ۲۶۳، ۲۶۴
 خلیفه محمدرحیمی ۳۴۴، ۳۴۵
 خلیفه محمدصالح ۳۳۴
 خلیفه محمدغریب فانی ۲۸۹
 خلیفه ملاعلی ۳۴۱
 خلیفه ناصر ۲۹۰
 خلفه نورالدین بیگلر ۳۳۸
 خلیفه یاسین ۱۴۳
 خواجه سلیمان کرسین ۱۴۳
 خواجه عارف ریوگری ۱۴۳
 خواجه عبدالخالق غجدوانی ۱۴۰
 خواجه عبدالله انصاری ۱۹۸
 خواجه عبدالله احراز ۱۴۹
 خواجگانیه ۱۴۰

- رئیس روانسر ۲۶۲
 زینب‌الانار ۲۳۸
 زمخسری ۲۷۳
 زنگنه ۱۶۳
 زهاب ۳۱۶، ۳۰۱، ۲۷۰، ۲۵۸
- س**
- سادات خانه آشور ۳۱۱
 سادات عازره بانی ۳۱۴
 سادات قادری چناره ۳۱۳
 سالارالدوله ۴۰، ۳۰، ۳
 سبزوار ۴۲۲
 سراج‌الدین ثانی ۱۶۷
 سراج‌الدین ۱۹۷، ۱۷۳، ۱۶۸، ۱۶۰، ۱۵۹، ۱۵۴
 سراج‌الدین عثمان ۱۹۷، ۱۵۸، ۱۵۴، ۱۵۲، ۱۵۱
 سرپل ذهاب ۲۷۹، ۱۹۶
 سرجان ملکم ۲۸
 سردار رشید اردلان ۳۰۷
 سرقلعه ۲۵۸، ۱۷۱
 سرمست طرقي ۳۸۴
 سرمست علی شاه ۴۰۴
 سروآباد اورامان ۱۶۲
 سرهند ۱۵۰
 سری سقزی ۲۴۰، ۱۴۷، ۱۹
 سرینا گارهند ۲۶۰
 سعادت‌علی شاه ۸۸، ۷۰
 سعید نظام ۶۸
 سقز ۲۸۵
 سلسله‌الذهب ۱۴۶
 سلطان حسن زنگنه ۱۳۵
 سلطان حسین ۱۹۶
 سلطان حسین باقر ۱۹۶
 سلطان حسین تابنده ۹۵، ۹۲
 سلطان حیدر صفوی ۳۸۰
 سلطان سید اسحق علوی برزنجی ۳۸۵
 سلطان عبدالمجید عثمان ۳۲۰، ۱۵۷
 سلطان علی شاه ۹۹، ۸۸
- سلطان قاهر قوس ۴۰۰
 سلطان محمد ثانی ۳۲۸
 سلطان محمد سلجوقی ۳۸۵
 سلطان محمد گنابادی ۸۸
 سلطان محمود پاتیلی ۳۸۲
 سلمان فارسی ۳۹۹، ۱۴۶، ۱۴۴
 سلیمان خان شرف‌الملک اردلان ۳۰۶
 سلیمانیه ۲۶۲، ۲۵۵، ۲۵۱، ۱۶۷، ۱۵۰
 سمرقند ۱۴۰
 سنجابی ۳۱۴، ۳۱۳
 سنندج ۱۶۸، ۱۵۷، ۱۵۹، ۱۵۱
 سوریه ۳۹۷، ۱۶۷، ۱۶۵، ۱۶۳، ۱۵۳
 سوله ۲۶۸
 سوله ای ۲۸۰، ۲۴۷
 سوله برزنجی ۲۸۶، ۲۸۱
 سوله قره‌داغ ۲۸۹، ۲۶۹
 سه‌وردی ۲۶۸
 سیبویه ۲۷۳
 سید ابوبکر مصنف چوری ۳۱۳
 سید احمد فائز ۲۵۲
 سید احمد مکی ۲۱۳
 سید اسدالله یزدی ۱۳۴
 سید اسماعیل احاق ۵۲، ۴۹، ۴۸، ۳۸، ۳۹
 سید اسماعیل صادق علی‌شاه ۳۸
 سید اسماعیل ولیانی ۲۶۸، ۲۵۹، ۲۵۷
 سید اعظم شیخ احمد نوهدی ۲۴۷
 سید کاک احمد شیخ ۲۵۱
 سید اعلم ۳۹۲
 سید الدوله ۳۰۹، ۳۰۷
 سید امیر کلال ۱۴۴، ۱۴۳، ۱۴۱
 سید بابا رسول ۲۴۳، ۲۷۱
 سید بابا علی خراسانی (همدانی) ۲۶۰، ۳۸۵
 سید یازید ۲۵۹
 سید تقی خلخالی ۴۰۲
 سید جلال‌الدین حیدر ۴۰۰، ۳۹۷
 سید جلال‌الدین خوارزمی ۱۸
 سید جلال حیدر بخارایی ۳۸۰
 سید جلال بخاری ۳۸۵، ۳۸۳
 سید جمال‌الدین اسدآبادی ۱۶۳
 سید جمال جابری ۴۲۳
 سید حبیب حائری ۹۳

- سید محمد خانقاهی ۱۶۸
 سید محمد خوش چشم همدانی ۴۰
 سید محمد سعید غیرت کرمانشاهی ۷۶، ۷۷
 سید محمد صالح ۲۷۶، ۲۵۹
 سید محمد صالح ماهیدشتی ۶۳
 سید محمد علی ملک ۹۴، ۹۳
 سید محمد علی خواجه الدین ۳۸۴
 سید محمد کرمانشاهی ۳۸
 سید محمد مدنی ۲۴۴، ۲۴۳
 سید محمد مظفر برزنجی ۲۱۷، ۲۱۵
 سید محمود اصفهانی ۲۱۴، ۲۱۳
 سید محمود سدهی ۲۱۷، ۲۱۳
 سید محمود شاهرودی ۴۰۲
 سید محیی الدین جابری ۴۲۳
 سید مختار ۲۸۹
 سید مسعود غازی ۱۹۶
 سید مسعود هاشمی ۲۸۴
 سید یاسین ۲۶۸
 سید یوسف ۲۶۰
 سیده حلیمه بنت ابی بکر ۱۵۱
 سیفعلی شاه تفرشی ۳۸۸، ۳۸۶
 سیوند ۴۱۶
- ش**
- شادی آباد ۳۰۸
 شام ۱۵۴، ۱۵۰
 شاه ابوبکر نساج ۱۹
 شاهپوریاوری ۵۶
 شاه جمال چرمینه پوش ۴۰۰
 شاهزاده احمد میرزا ۶۸
 شاه طاهر دکنی ۲۸
 شاه نعمت الله ولی ۲۸، ۲۶، ۲۵، ۲۲، ۱۹، ۱۷
 شاه نقشبند ۲۴۱
 شجره سیادت سادات عازه بانئی ۳۱۶
 شریف الدوله ۳۰۷، ۳۰۶، ۳۰۵، ۳۰۴
 شمس الدین ۱۵۸
 شمس الدین حبیب الله ۱۵۰
 شمس العارفین ۳۲۸
 شهاب الدین سهروردی ۲۴۱
 شهرزور ۲۴۳، ۱۵۹
- سید حسن ۲۸۹
 سید حسن اجاق ۵۴، ۴۸
 سید حسین استرآبادی ۱۳۰
 سید حسین مسعودی ۲۲۰
 سید رسول بن سید یوسف ۲۶۸
 سید رشاد الدین ۱۹۶
 سید سلیم سجادی ۳۳۹
 سید شاه کرم تایجوزی ۱۶۸
 سید شهاب الدین طالشئی ۱۶۸
 سید صالح ۹۳
 سید طاهر هاشمی ۳۱۴، ۲۱۹
 سید طایفه ابی قاسم جنید ۲۴۰
 سید عبدالحمید خانقاهی ۱۶۸
 سید عبدالرحیم تایجوزی ۱۵۴
 سید عبدالرحیم مولوی تایجوزی ۱۵۳
 سید عبدالرحیم مولوی ۳۲۱
 سید عبدالرحمن خانقاهی ۱۶۸
 سید عبدالسید ۲۵۹
 سید عبدالعزیز ۲۶۰
 سید عبدالکریم غیرت ۶۸، ۴۲
 سید عبدالله غلامعلی شاه ۴۱۶
 سید عبدالله قالی باف ۴۰۴
 سید عبدالوهاب ۲۷۶
 سید علی (میر واحد) ۳۸۹
 سید علی اکبر سیدین ۹۴
 سید علی رضای رکنی ۲۸
 سید علی سوله ای ۲۸۴
 سید علی عریضی ۲۳۸
 سید علی قطبی خانقاه ۱۹
 سید علی نقشبندی ۲۲۰، ۲۲۱
 سید عنایت هدایتی ۳۳۸
 سید عیسی احدب ۲۶۸، ۲۵۹
 سید عیسی برزنجی نوربخشی ۲۵۹
 سید قادر قازانقایی ۲۵۹
 سید قانون خانقاهی ۱۶۸، ۱۹۷
 سید قلندر ۲۵۹
 سید قیدار ۲۷۱
 سید کاظم رضوی ۳۹۲
 سید عبدالله اجاق کرمانشاهی ۳۸۷
 سید مجتبی حبیبی ۵۶، ۵۰
 سید محمد برزنجی ۲۵۰

شهرک دولت آباد ۳۱۶	شیخ حبیب الله فخرالدین نقشبندی ۱۹۸
شیخ ابوالبرکات ۱۹	شیخ حبیب الله کاشتری ۲۷۴
شیخ ابوالحسن علی بن عمر بن محمد اهدل ۱۴۵	شیخ حسام الدین شمشیری ۲۱۷
شیخ ابوالفتح الصعیدی ۱۹	شیخ حسام الدین علی نقشبندی ۲۳۵، ۱۹۷
شیخ ابوالفرج عبدالرحیم ۲۴۲	شیخ حسن ۱۷۳، ۱۷۱
شیخ ابوالفضل بغدادی ۱۹	شیخ حسن بصری ۲۴۰
شیخ ابوالقاسم گرگانی ۱۹	شیخ حسن خوره خوره ای ۲۴۵
شیخ ابوالوفاء ۱۵۵	شیخ حسن مولان آباد ۲۴۶
شیخ ابوسعود اندلسی ۱۹	شیخ حسن نقشبندی ۱۶۹
شیخ علی رودباری ۱۹	شیخ حسین ۲۶۸
شیخ ابوعلی کاتب ۱۹	شیخ حسین چرچدقلا ۲۷۱، ۲۷۵، ۲۷۶
شیخ ابومدین مغربی ۱۹	شیخ حیدر ۳۸۰
شیخ ابی الحسن علی ابن محمد قریشی ۲۴۰	شیخ خالد ۱۶۲
شیخ ابی عثمان مغربی ۱۹	شیخ خضر حسین موصلی ۲۴۱
شیخ احمد ۲۳۵	شیخ رسول اول ۲۶۸
شیخ احمد احسایی ۲۸۲، ۲۵۷، ۲۴۶، ۲۴۵	شیخ رسول خانه آشور ۳۱۱
شیخ احمد جنید ۱۹۶	شیخ رسول سوله ای ۳۰۱، ۲۸۲، ۲۶۹
شیخ احمد رفاعی ۲۴۲	شیخ رسول کازاوی ۲۵۴
شیخ احمد زهابی ۱۶۸	شیخ رشید طالبانی قادری ۳۳۰
شیخ احمد شمس الدین نقشبندی ۱۵۶	شیخ رضادیلپزه ۲۴۶
شیخ احمد عباس آباد ۳۳۱	شیخ رضا طالبانی ۳۲۷، ۱۵۹
شیخ احمد غزالی ۱۹	شیخ زاهد گیلانی ۳۸۴
شیخ احمد فاروقی ۱۵۰	شیخ زین العابدین ابوبکر تابیادی ۱۴۵
شیخ احمد فاروقی سرهندی ۲۴۰	شیخ سراج الدین ۲۲۶، ۱۶۱
شیخ احمد لاهوری ۳۱۷، ۳۱۸	شیخ سراج الدین ثانی ۱۶۶، ۱۷۱، ۲۳۳
شیخ احمد نودهی ۲۵۴	شیخ سعد الدین ۱۶۹
شیخ اسماعیل ۲۴۵	شیخ سعید حنفی ۳۲۲
شیخ اسماعیل خانه شور ۳۱۱، ۳۱۲	شیخ سلیمان کیمنه ای ۱۶۸
شیخ اسماعیل ولیانی ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۵۷	شیخ سید اسماعیل برزنجی ۲۴۶
شیخ اسماعیل هجیجی ۱۶۸	شیخ شبلی ۲۴۰
شیخ القدوه بقاء ابن بطور ۲۴۱	شیخ شمس الدین ۱۵۷، ۱۶۹
شیخ بابا رسول ۲۵۰	شیخ شمس الدین مکی ۱۸
شیخ بایزید ۲۳۶	شیخ صالح بربری ۱۹
شیخ بهاء الدین ۱۵۸	شیخ صفاء الدین زهاب ۳۱۶
شیخ بهاء الدین کوماین ۲۷۶	شیخ ضیاء الدین عمر نقشبندی ۱۵۵، ۱۶۵، ۲۲۶، ۳۱۵
شیخ جمال الدین ساوجی ۳۸۱	شیخ طاهها ۲۵۷، ۳۲۲، ۳۴۴
شیخ جمال الدین یوسف گورانی ۲۱۸، ۲۱۷	شیخ طاهر ۲۳۵
شیخ جمیل ۳۲۳، ۳۳۰، ۳۳۸	شیخ عباس کوماین ۲۷۶
شیخ جنید بغدادی ۱۹	شیخ عبدالحق دهلوی ۲۳۸
شیخ حبیب ۱۶۹	شیخ عبدالرحمن ۲۷۶
شیخ حبیب الله دشی ۱۹۸	شیخ عبدالرحمن ابوالوفاء ۱۵۵، ۱۶۸

- شیخ عبدالرحمن خالص ۳۲۱، ۱۵۵
 شیخ عبدالرزاق ۲۷۶، ۲۴۶
 شیخ عبدالصمد نطنزی ۲۱۹
 شیخ عبدالغفور ۲۷۶
 شیخ عبدالفتاح هولیری ۲۳۳
 شیخ عبدالقادر گیلانی ۳۱۷، ۲۶۷، ۲۴۶، ۲۴۳، ۲۳۸
 شیخ عبدالقدوس کرمانشاهی ۱۳۱، ۱۳۰
 شیخ عبدالکریم احمد برنده ۳۱۲
 شیخ عبدالکریم الغتاوی ۱۴۵
 شیخ عبدالله دهلوی ۱۵۰
 شیخ عبدالله سویدله بی ۲۴۵
 شیخ عبدالله ماین رش ۳۱۶
 شیخ عبدالله یافعی ۳۸۱، ۲۰۱، ۱۹
 شیخ عبدالوهاب ۲۷۶
 شیخ عثمان سراج الدین ۱۹۸، ۱۵۵
 شیخ عزالدین محمود کاشی ۲۱۷
 شیخ عزیز ۳۲۴، ۲۳۳
 شیخ عدی بن مسافر ۲۴۱
 شیخ عطاءالله خالصی ۳۴۴
 شیخ علاءالدین ۱۶۷، ۱۶۴، ۱۶۳
 شیخ علی ۳۳۴، ۳۲۳
 شیخ علی افندی ۳۲۳، ۳۲۱
 شیخ عبدالقادر ۳۴۴، ۲۴۱
 شیخ عبدالقادر برزنجی ۲۵۷
 شیخ عبدالقادر جلال الدین
 ۲۸۴، ۲۸۱، ۲۷۹، ۲۷۲، ۲۷۱
 شیخ علی (دول پدمو) ۲۴۶
 شیخ علی طالبانی ۳۲۸
 شیخ علی هیبتی ۲۴۱
 شیخ قادر ۳۳۱، ۲۷۰
 شیخ قادر دولت آباد ۲۸۲
 شیخ قادر قازانقایه ۲۷۰، ۲۵۷
 شیخ قادر سوله ای برزنجی ۲۷۶
 شیخ قادر نجار ۳۳۹، ۳۲۸
 شیخ قاسم قیسی مفتی عراق ۱۵۶
 شیخ قوام الدین ۲۷۸
 شیخ قطب الدین حیدر ۳۸۳
 شیخ کریم ۲۳۶
 شیخ کمال الدین عبدالرزاق کاشی ۲۱۷
 شیخ کمال الدین کوفی ۱۹
 شیخ محمد ۳۳۵
 شیخ محمد اسعد صاحب زاده ۱۵۱
 شیخ محمد امین کردی ۱۵۶
 شیخ محمد بهاء الدین ۱۵۴
 شیخ محمد جمیل ۳۴۲، ۳۴۱
 شیخ محمد جمیل طالبانی ۲۳۴
 شیخ محمد حسن کاشانی ۶۴
 شیخ محمد خال ۲۵۳، ۲۵۲، ۲۴۷
 شیخ محمد خانیله ۲۸۲، ۲۶۹
 شیخ محمد ذات نه خور ۲۸۹
 شیخ محمد زاهد ۱۶۶
 شیخ محمد سعید مدرس نقشبندی ۳۲۹، ۱۷۴، ۱۷۲
 شیخ محمد صادق بغدادی ۲۴۵
 شیخ محمد صالح ۳۱۴، ۲۵۷
 شیخ محمد صالح هاشمی ۲۷۷
 شیخ محمد طاهر حسینی سوله ای
 ۲۸۱، ۲۸۰، ۲۷۸، ۲۷۴
 شیخ محمد عبده ۱۶۳
 شیخ محمد عثمان ۱۶۴، ۱۶۳، ۱۶۲
 شیخ محمد عثمان (ثانی) ۱۶۶
 شیخ محمد عثمان (ثالث) ۱۷۴
 شیخ محمد عزیز نجار ۳۴۳
 شیخ محمد علی ۳۲۳
 شیخ محمد علی حسام الدین ۱۹۸
 شیخ محمد غریب ۳۱۳
 شیخ محمد فرح ۳۱۴
 شیخ محمد قادری ۳۲۹
 شیخ محمد قزوینی ۲۳۸
 شیخ محمد نودهی ۲۴۵
 شیخ محمد هاشمی سوله ای ۲۸۳
 شیخ محمود ۲۵۷، ۲۳۵
 شیخ محمود برزنجی ۲۵۰
 شیخ محمود گوته ۲۶۱
 شیخ محمود صفایی (سنگسری) ۷۶
 شیخ محمود مزرقانی ۲۶۰
 شیخ محمود نه مر ۳۱۳، ۱۵۹
 شیخ محمود هاشمی ۲۸۶
 شیخ محیی الدین ۳۴۴، ۳۱۵، ۳۱۲
 شیخ مصطفی ۳۲۲
 شیخ مصطفی سوله ۲۷۷
 شیخ مصطفی مفتی ۱۵۶
 شیخ معروف برزنجی ۳۲۰

طیفوریه ۱۴۰
 ظهور علیشاه ۱۳۴
 ظهیرالدوله ۷۴، ۷۲

ع

عارف ریوگری ۱۴۷، ۷۴
 عبدالعلی خان وزیر ۹۴
 عباسعلی کیوان قزوینی ۸۹
 عبدالخالق غجدوانی ۱۴۷، ۱۴۶، ۱۴۳
 عبدالرزاق کرمانی ۲۱، ۱۸
 عبدالقادر گیلانی ۳۲۷، ۳۱۴، ۲۴۲، ۱۶۹، ۱۵۵، ۱۴۵
 عبدالرحمن جامی ۲۱۷، ۱۴۹، ۱۰۶
 عبدالقادر ۱۵۵
 عبدالمجیدالموحد ۳۲۹
 عبدالصمدروشنعلی ۳۹۹
 عبدالعلی کیوان قزوینی ۹۳
 عبدالحق دهلوی ۲۴۱
 عبدالله بیگ شرف بیانی ۱۶۸
 عبدالله نورتنی ۳۳۸
 عبدالرحمن خانقاهی ۱۹۷
 عبدالعلیشاه ۷۲
 عباس فرات ۵۱
 عبدالقادر گیلانی ۳۲۴
 عبدالحسین آزاد ۱۰۶
 عبدالعلیشاه کاشانی ۷۲، ۶۳
 عبدالعلی فرهنگ کربلایی ۹۴
 عبدالحسین کرمانشاهی ۳۸
 عبدالحسین ذوالریاستین ۵۴
 عبدالوهاب زرگر ۹۵، ۹۴
 عبدالحسین زرکوب ۳۸۳
 عبدالمجید ۴۰۰
 عبدالعلی ظهوری زنگنه ۶۸
 عبدالرحمن طالبانی ۳۲۵، ۳۱۹
 عبدالحسین تایجوزی ۳۲۱
 عثمانی ۱۵۹
 عراق ۱۸۴، ۱۷۴، ۱۷۱، ۱۶۵، ۱۶۵، ۱۶۳، ۱۵۰
 عربستان ۱۶۵، ۱۵۳
 عزیزالله خان مظفری زنگنه ۶۸
 عزالدین عبدالرزاق کاشی ۲۱۸
 مختصر علیشاه کرمانشاهی ۳۸۸

شیخ معروف نرگسه جبار ۲۶۸
 شیخ معروف نودهی ۲۹۰، ۲۵۱
 شیخ مولانا خالد ۱۶۵
 شیخ حسن سازانی ۲۸۲، ۲۴۶
 شیخ مؤیدالدین محمدباقی ۱۵۰، ۱۴۹
 شیخ نجم الدین ۲۷۷، ۱۶۴، ۱۶۲، ۱۵۹، ۱۵۸
 شیخ نجم الدین نقشبندی ۱۶۰
 شیخ نجم الدین دایه ۱۸
 شیخ نجیب الدین علی بن بزغش ۲۱۹، ۲۱۸، ۲۱۷
 شیخ نجم الدین وارسته هاشمی ۲۷۸
 شیخ نصرالدین ۳۱۵
 شیخ نصرالدین ۳۳۵، ۳۳۳، ۳۳۲
 شیخ نعمت الله خالدی ۲۴۳
 شیخ نورالدین ۱۶۲
 شیخ نورالدین عبدالرحمن مصری ۲۱۷
 شیخ یعقوب بیگ ۱۶۸
 شیخ یوسف کرکوسی ۲۳۵
 شیخ یوسف گورانی ۲۱۹، ۲۱۷

ض

ضیاء الدین ۱۷۱، ۱۶۹، ۱۶۱، ۱۵۷، ۱۵۶
 ضیایی نقشبندی ۱۶۸

ص

صالح علیشاه ۹۹، ۹۷، ۹۵، ۹۳، ۹۱، ۴۸، ۴۰
 صارم همایون ۶۸
 صبغتہ الله اوامی ۳۴۵، ۳۱۹، ۳۱۸
 صحیح بخاری ۲۴۲
 صمصام الدوله یاوری ۹۴
 صدیق السلطنه سهیلی ۶۸
 صفی خان سلطان ۱۶۹
 صفی الدین اربدبیلی ۲۸۴
 صفی آبادجوانرود ۱۶۵، ۱۶۳
 صفی علیشاه ۳۹۲، ۷۳، ۷۱
 صوفی کاکه حسن ۱۹۸

ط

طاهر علیشاه ۳۸۸

- عضدالدوله ۷۰
 عضدالدین ۱۸
 علاءالدوله ۳۰۰
 علاءالدین ۱۵۶، ۱۵۷
 علاءالدین محمد ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۲، ۱۶۳
 علاءالدین محمد عطار ۱۴۸
 علاءالدین محمد نقشبندی ۱۶۱، ۱۶۶، ۱۷۱
 علامه سید حسن چوری ۱۵۷
 علامه شیخ معروف نودهی ۲۴۷، ۲۴۸
 علامه ملا احمد نودشی ۱۵۴، ۱۵۷
 علامه ملا عبدالکریم ۱۶۲
 علامه ملا عبدالکریم مدرس ۱۶۲، ۲۵۷
 علایی نقشبندی ۱۶۸
 علی ابن ذکریا حبیبی بن علی تبریزی ۲۳۹
 علی اکبر خان شرف الملک اردلان ۱۹۷
 علی اکبر زرانی کرمانشاهی ۹۷، ۹۸
 علی بن ابی طالب ۱۴۷
 علی بن موسی الرضا (ع) ۱۹۸
 علی پاشا خان سرتیپ ۴۹
 علی تابنده ۴۹
 علی خان قراچورلو ۹۵
 علی رضا کنی ۳۲
 علی رامتین ۲۸
 علی محمد خان شریف الدوله ۲۷۲
 علی محمد شیرازی (مطهر علیشاه) ۳۸۴
 علی مراد خان ۲۸، ۲۹
 علی مراد خان اکبری کلهر ۷۷
 علی هاشمی دولت آبادی ۱۶۹
 عونعلی ۳۰
- غ**
- غضنفر ۴۰۲، ۴۰۴
 غلامعلیشاه ۳۸۳
 غلامرضا شیشه گر ۴۹
 غلامرضا یعقوب زاده ۷۷
 غلامعلی شاه هندی جلالی ۳۸۲
 غلام مونس ۹۴
 غوث الاعظم ۲۴
- ف**
- فاطمه صومعی ۲۳۸
 فاطمه زهرا (س) ۲۶
 فاتح عبدالکریم ۱۶۲
 فتحعلیشاه ۳۲، ۳۳، ۷۰، ۲۶۹
 فخرابدال ۴۰۶
 فخرالدین علی کاشفی ۱۴۹
 فرج الله صفری ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳
 فرج خان ایلخانی ۴۹
 فیض علی ۲۴، ۲۸
- ق**
- قاضی نورالله شوشتری ۱۴۴
 قاسم بن محمد ابی بکر ۱۴۴، ۱۴۶
 قاضی ابی سعید بن مبارک مخزومی ۲۳۹، ۲۴۰
 قازان قایه ۲۴۶
 قازانقایه ۲۰۸، ۲۴۷، ۲۵۶
 قادریه ۱۵۹
 قدمعلی ۴۰۲، ۴۰۴
 قدمعلیشاه کرمانشاهی ۳۸۸
 قروه کردستان ۲۸۷
 قصر شیرین ۲۷۸
 قصر عارفان ۱۴۲
 قطب الدین حیدر زاوه‌ای ۳۸۱
 قمر بنی هاشم (ع) ۴۰۷
 قیطول ۱۷۱، ۲۵۸
- ک**
- کاشانی شیخ خاکسار ۴۲۰
 کاشتر ۲۴۷
 کاظمین ۱۵۵، ۳۸۵
 کامیاران ۲۶۵
 کاک احمد شیخ ۲۵۰
 کبریت احمر ۲۴۵
 کدخداه مصطفی طایب‌شاه‌ای ۱۶۹
 کربلا ۱۵۵، ۳۸۵
 کربلای معلی ۲۴۳
 کردستان ۱۵۴، ۱۶۸، ۱۹۷، ۲۵۷، ۳۷۹
 کردستان عراق ۲۸۴

- کرسی نامه خاکساز ۴۱۵
 کریم خان زند ۳۸۶
 کلک علیشاه ۳۹۳
 کنگاور ۲۸۵
 کوفه ۴۲۱، ۴۱۷، ۴۰۲، ۳۹۹، ۳۸۵، ۳۸۴
 کوماین ۲۷۶
 کوه بمو ۲۶۸
- گ**
- گرگان ۱۶۳
 گردله ۲۴۷
 گردابوی ۲۴۷
 گله زرده ۲۴۶
 گوهر علیشاه ۴۰۴، ۴۰۲، ۲۸۸
 گیلانیه ۱۶۹، ۱۵۵
- ل**
- لبنان ۱۶۳
 لون ۲۴۷
 لعل شهباز قلندر ۴۱۴، ۳۹۷
 لاهوتی ابوالقاسم کرمانشاهی ۳۸۶
- م**
- ماشاء الله خان کاشی ۹۰
 ماوراءالنهر ۱۴۸، ۱۴۰
 مجارستان ۱۴۲
 مجددالف ثانی شیخ احمد فاروقی ۱۴۰
 مجذوبعلی شاه ۱۳۰، ۹۳، ۳۴، ۳۰
 مجید مشکاتی ۹۸
 مجتعلی شاه سروش ۴۲۲
 محله درویش ها ۴۰۲
 محمد باساسامسی ۱۴۷، ۱۴۶
 محمد باقر مجتهد بهبهانی ۳۰
 محمد باقر ساعدی ۳۸۳
 محمد بخاری ۲۱۹
 محمد بن درویش ۱۵۱
 محمد بن علی باقر ۱۴۸
 محمد بهاء الدین ۱۵۸
- محمدتقی پاوه‌ای ۳۳۴
 محمدتوفیق حسامی ۲۲۷
 محمد جمیل خالصی ۳۳۳
 محمدحسن خان امیر تومان ۶۶
 محمدحسن خان حیرانی ۶۳
 محمدحسن کاشانی ۶۸، ۳۹، ۳۷
 محمدحسن نقاش زرگر ۵۱، ۴۹، ۳۷، ۳۵
 محمدحسین میرزا حشمت الدوله ۳۲۶
 محمدخواجگی امکانگی ۱۴۹
 محمد رحیم خان دینوری ۴۱۹
 محمد زاهد ضیایی ۳۳۳
 محمد سیف الدین ۱۵۰
 محمد شیرازی ۶۵
 محمد صالح محمدی ۳۳۳
 محمد طاهر بیگ سلطانی ۱۷۰
 محمد عزیز نجار ۳۳۲
 محمد علی بهبهانی ۳۱
 محمد علی عطار گروسی ۱۳۴
 محمد علی مجتهد کرمانشاهی ۳۲، ۳۰
 محمد علی میرزا دولت‌شاه ۳۲۶
 محمد مسعود ۱۵۰
 محمد معصوم قزوینی ۳۳
 محمد منتظر ۵۴
 محمدمنور علیشاه شیرازی ۶۳، ۳۴، ۳۳
 محمد میرزا سیف الدوله ۷۰
 محمدتقی صمدعلیشاه تبریزی ۱۳۵
 محمد نورانی هاشمی ۱۰۸
 محمود آباد ۱۶۴، ۱۶۵
 محمودانجیر فغنوی ۱۴۷
 محمود بیگ گوران میر ضیاء الدینی ۱۶۹
 محمود پاشا ۴۹
 محیی الدین ابن العربی ۱۴۵
 محیی الدین میرآبادی ۳۳۴
 مدرسی عالم ۳۷۹
 مراد آباد ۱۶۹، ۱۷۳
 مراکش ۱۵۳
 مرو ۱۴۹
 مریوان ۱۶۸
 مستعلی شاه ۳۴
 مستورعلیشاه ۴۲۱، ۴۱۴، ۴۱۲، ۳۹۵
 مسجد رسول الله ۳۱۶

- مشناق علیشاه ۲۹
 مشتاقعلی شاه کرمانشاهی ۳۸۶
 مشتاقعلی شاه (حاج یاقر) ۳۹۳
 مشهد مقدس ۴۲۰، ۱۶۹
 مشهد رضوی ۳۸۴
 مشیرالدوله ۳۰۱
 مصر ۱۶۵، ۱۶۳، ۱۵۳، ۱۵۰
 مصطفی خان مسعود السلطنه ۲۵۷، ۱۶۶
 مصطفی قلی خان زنگنه ۳۰
 مطهر علی شاه ۳۹۰
 مظفر علیشاه ۶۶
 معروف کرخی ۱۹
 معروف کرمانشاهی ۴۲۰
 معروفعلی شاه ۳۸۹
 معروفیه ۱۴۶
 معصوم علیشاه ۹۴، ۳۱
 مفتی زهاوی ۲۵۰
 مفرج ابن شهاب بیسانی ۲۴۱
 ملا ابراهیم جوانرودی ۱۶۸
 ملا ابراهیم گورانی ۲۴۴
 ملا ابوبکر مصنف ۳۱۴، ۳۱۲، ۲۶۸، ۱۵۷
 ملا احمد نودشی ۳۴۴، ۱۵۵، ۱۵۴
 ملا حامد کاتب شیخ ۸۵۷، ۱۵۵، ۱۵۳
 ملاحسن جوانرودی ۱۶۸
 ملا خالد ولد بیگی ۳۳۲
 ملا داوود دشه‌بی ۱۶۸
 ملا زاهد ضیایی ۳۴۵
 ملا شیخ طاهای ۱۷۲
 ملا شیخ عطاالله ۱۷۳
 ملازمین العابدین نودشی ۱۵۶
 ملا عبدالباقی پاوه‌ای ۱۶۸
 ملا عبدالرحیم تاجوزی ۱۵۵
 ملا عبدالکریم
 مدرس ۶۳، ۱۶۲، ۱۵۸، ۱۵۷، ۳۲۲، ۳۱۴، ۱۹۶
 ملا عبدالقادر ۱۵۶
 ملا عبداللہ عبیدی ۱۵۶
 ملا عبداللہ کرمانی ۳۲
 ملا عبداللہ ولزی ۱۵۶
 ملا علی قزلبچی ۲۵۲
 ملا عمرو ولد بیگی ۳۴۵، ۳۳۹
 ملا فتح‌الله ۱۶۸
 ملا قاسم پاوه‌ای ۲۷۰
 ملا محمد امین نودشه‌ای ۱۶۸
 ملا محمد بن الحاج ۱۶۲
 ملا محمد حسن نطنزی کاشانی ۶۳
 ملا محمد ربیعی ۲۷۹
 ملا محمد رحیم سنندجی ۲۷۳، ۲۶۲
 ملا محمد شریف ۲۴۴
 ملا محمد صادق اردستانی ۲۸
 ملا محمد محمدی ۲۷۹
 ملا محمد یوسف بن ملا سعید سعدآبادی ۱۵۷
 ملا محمود دشه‌ای ۱۵۵
 ملا محمود زنگنه طالبانی کرکوک ۳۱۷
 ملا متیه ۳۸۲
 ملا یوسف شاهرویی ۲۴۴
 ملک معزالدین حسن بن غیات الدین ۱۴۲
 منظومه شجره سادات سوله ۲۹۰
 منوچهر خان ایل بیگی کرمانشاهان ۴۹
 منور علیشاه شیرازی ۶۳
 منور علیشاه (ذاکری) ۳۹۳
 موسی مجتهد سیستانی ۱۳۴
 موصل ۲۴۷
 مولانا اسماعیل تبریزی ۲۴۶
 مولانا الیاس ۲۲۳
 مولانا خالد شهر زوری ۱۹۶، ۱۵۲، ۱۵۱، ۱۴۱
 مولانا عارف دیگ‌گرانی ۱۴۲
 مولانا علی شوشی ۲۴۶
 مولوی سید عبدالرحیم تاجوزی ۳۱۴، ۱۵۷
 مونسعلی شاه ۱۰۶، ۵۴، ۵۲، ۵۱، ۴۹، ۴۶، ۴۳، ۴۲
 مها‌آباد ۲۸۵، ۱۵۹
 مینا‌آباد ۲۷۹
 میر افضل علیشاه (سید محمد مداحی) ۳۹۲
 میر حسین هروی ۲۰
 میرزا ابراهیم خان اعتمادالدوله ۳۲
 میرزا ابوالقاسم سکوت شیرازی ۳۴
 میرزا ابوالقاسم معتمدی ۵۲، ۵۱
 میرزا احمد ۲۶۲
 میرزا احمد الهامی ۶۳
 میرزا احمد مکتب دار ۳۸۸
 میرزا اسکندر ۲۱
 میرزا حسن اصفهانی ۷۰
 میرزا حسن صفی علیشاه ۷۰، ۳۵

نوروله سنجابی ۳۱۵
 نورعلی تابنده ۹۵،۹۳
 نوزایی سلسله ۲۸۴
 نورالدین عبدالصمد نظری ۲۱۷
 نوده ۲۴۷
 نورعلی ۳۰

و

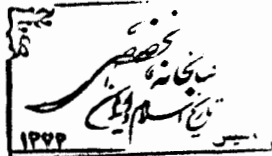
وحدت کرمانشاهی ۳۹۳
 وفاعلی بهارجلالی ۴۱۲
 وفاعلیشاه ۴۲۲،۳۹۳،۷۰
 وکیل دفتر سهیلی ۶۸
 ولدبیگی ۳۱۴

ه

هادی سبزواری ۸۸
 همدان ۴۱۸
 همه وندها ۲۶۹
 هند ۳۹۲،۳۸۵،۳۹۷،۳۷۹،۱۹۶،۱۶۵،۱۵۰
 هیبا علیشاه ۴۰،۴،۴۰،۲

ی

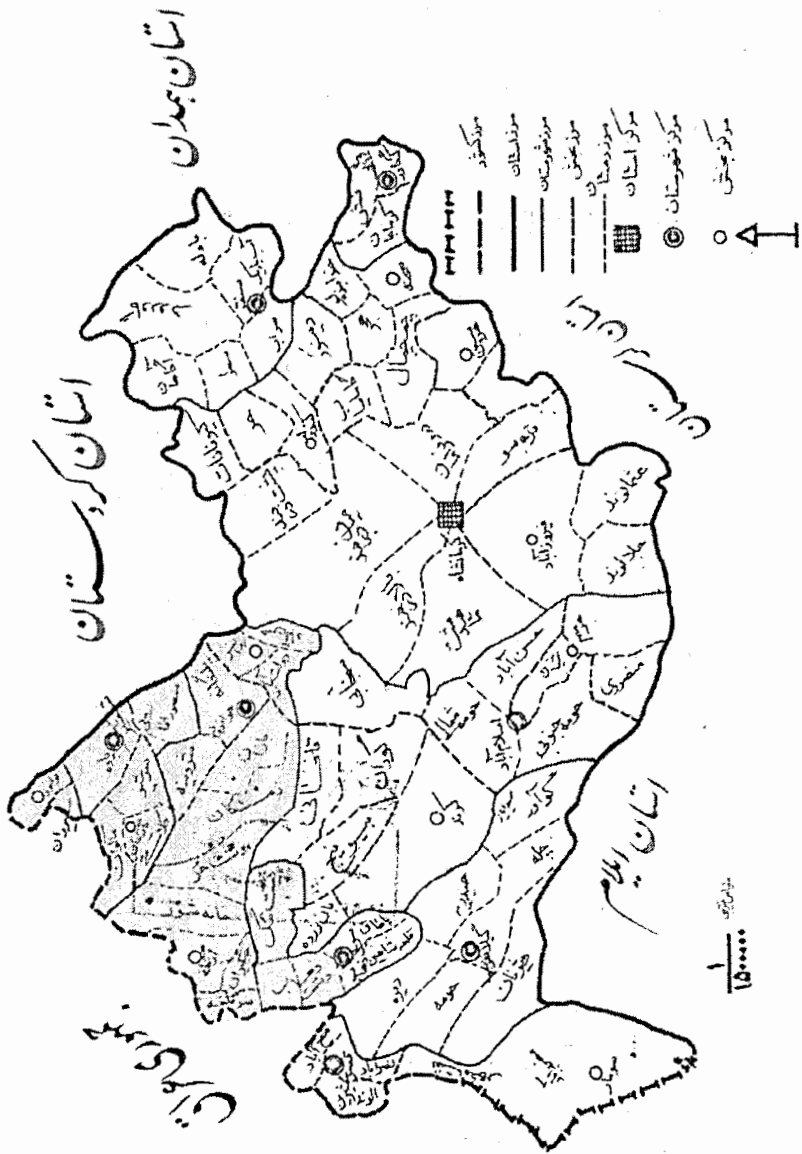
یدالله جلالی ۳۸۹
 یعقوب چرخچی ۱۴۸
 یعقوب سرکیس ۲۴۴
 یوسف زنگنه طالبانی ۳۲۴



میرسید شریف جرجانی ۱۴۹،۲۱
 میرزاباقر شاکری ۳۸۶
 میرزاحسین ۹۴
 میرزاجعفرخان مشیرالدوله ۲۶۹
 میرزارحیم الله ۱۵۰
 میرزاسیدعلی مستوفی ۵۱
 میرزا عبدالله خان وزیر ۹۴
 میرزاقهرمان تبرایی ۳۳
 میرزامحمدتقی کرمانی ۳۲
 میرزامحمدحسن اصفهانی ۶۴
 میرزا محمدعلی مظلوم ۴۰
 میرزامهدیخان وزیری ۹۴
 میرزا هدایت الله مستوفی ۲۹
 میرصفا ۴۱۹
 میرظاهر علیشاه ۴۱۳،۴۱۴،۴۲۱،۴۲۲،۴۲۳
 میرعبدالله ۱۷
 میرعمر ۲۱۳
 میرمحمدصالح حیرانعلی شاه ۶۸،۳۳
 میرمحمدمعصوم علیشاه ۴۱۹،۳۲،۲۹،۲۸
 میرمعصومعلی ۲۸
 میرمعصومعلی فرزند آقاسیدعلی
 مجتهد اصفهانی ۳۹۷
 میرمحمد میانجولاهوری قادری ۱۴۶

ن

ناصرالدین شاه ۳۰۲
 ناطق علی جلالی یزدی ۴۱۲
 نادرشاه افشار ۲۸۵
 نثارعلی شاه ۲۹۲
 نجیب مایلی هروی ۲۱۸
 نجم الدین ۱۶۱،۱۵۶
 نجف ۳۵۸،۱۵۵
 نزهة القلوب ۳۸۳
 نشاط صنوی ۵۵
 نصرت الملک خانه خراب ۴۰
 نقشبندیه ۱۹۷،۱۵۹،۱۴۱،۱۳۲
 نوروزعلی خان شهاب لشکر جلیلووند ۴۶۹
 نورالدین مدرس چهاردهی ۹۸،۹۷
 نورعلیشاه ۹۰،۴۹،۲۹،۲۴،۲۲
 نوربخش ۲۶۸



تصویر: قادریه و نقشبنديه علاوه بر نکایا و خانقاه‌های متعدد در شهر کرمانشاه در شمال غربی استان مستقرند.
 نمونه‌الهی هادر شهر کرمانشاه خانقاه و حضور دارند/ خاکسازیه علاوه بر تکیه در شهر کرمانشاه در سراسر منطقه حضور فردی و تردد دارند.
 (نقشه ویژه موضوع کتاب ترسیم شده است)

Comprehensive History of Kermanshah

9

Mohammad-Ali Soltani

The history of Sufism in Kermanshah



Volum 9

TEHRAN - 2001